

فاطمہ ؑ
تخلیگاہ انوار آفرینش

جلد دوم

مؤلف:

حجة الاسلام و المسلمین
دکتر سید مجتبیٰ برہانی

سرشناسه	برهانی، سید مجتبی، ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پدید آورنده	فاطمه <small>علیها السلام</small> تجلیگاه انوار آفرینش؛ بررسی کنیه‌ها، اسماء و القاب حضرت فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> / سید مجتبی برهانی
مشخصات نشر	قم: بیت الاحزان، ۱۳۹۴ -
مشخصات ظاهری	ج. ۱۰
شابک	ج. ۱۰ (ج. ۱۰) ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۹-۷۹-۵
شابک دوره	دوره (دوره) ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۴۲-۴۳-۸
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه
یادداشت	فهرست نویسی بر اساس جلد هشتم ۱۳۹۴
موضوع	فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> ۴۱۰ قبل از هجرت - ۱۱ ق.
موضوع	فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> ۴۱۰ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - نام‌ها
موضوع	فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> ۴۱۰ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - لقب‌ها
موضوع	نامهای اسلامی
موضوع	نامهای عربی
مندرجات	ج. ۱۰
رده بندی کنگره	۱۳۹۴ ف ۲ / ب ۲۷ / ۲ BP
رده بندی دیویی	۲۹۷/۹۷۳
کتابشناسی ملی	۳۸۸۵۷۲۳



﴿ فاطمه علیها السلام تجلیگاه انوار آفرینش (جلد دهم) ﴾

مؤلف	حجت الاسلام دکتر سید مجتبی برهانی
ناشر	بیت الاحزان
نوبت و سال انتشار	اول، ۱۳۹۵
شمارگان	۱۰۰۰
قیمت	۳۵۰۰۰ تومان
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۹-۷۹-۵
شابک دوره	۹۷۸-۹۶۴-۹۹۴۲-۴۳-۸

مرکز پخش

قم: انتشارات بیت الاحزان، تلفن: ۰۹۱۲۵۵۱۴۳۷۶ و ۰۲۵-۳۲۹۲۹۶۸۰

فهرست مطالب

زندگی نامه امام هادی علیه السلام

- ۲۲..... عظمت و کرامت امام هادی علیه السلام
- ۲۴..... مرجعیت دینی و تربیت شاگردان
- ۲۶..... در آستان بندگی
- ۲۸..... اصلاح عقاید
- ۲۹..... سیره عملی امام هادی علیه السلام
- ۳۵..... امام علی النقی علیه السلام را بهتر بشناسیم
- ۳۹..... رسالت بزرگ
- ۴۱..... صلوات بر امام هادی علیه السلام
- ۴۲..... پنج یادگار از امام علی النقی علیه السلام
- ۴۴..... از خدا بترس تا از تو بترسند
- ۴۸..... منشور و کلام امام دهم
- ۴۹..... قم، مهمترین پایگاه و کلا
- ۵۰..... دستورالعمل های و کالتی
- ۵۲..... امام هادی علیه السلام و شعری همچون ذوالفقار

- ۵۴..... زبان دانی امام علی عليه السلام
- ۵۶..... هفتاد و سه زبان
- ۵۷..... تکلم به زبان ترکی
- ۵۷..... زبان فارسی و اسلاوی
- ۵۹..... «عُلاه»، دوستانی بدتر از دشمن
- ۵۹..... از آنان دوری کنید
- ۶۴..... شاهینِ فتنه بر سرمان سایه زد امام
- ۶۵..... ایرانیان نقوی
- ۶۶..... قم، پایگاهی استوار
- ۶۷..... آغوش باز «دیلیم» بر تشیع
- ۶۷..... شیعه در سراسر ایران
- ۶۸..... عقیق و فیروزه شگفت انگیز
- ۷۰..... دم مسیحایی بر تن‌های بی سر
- ۷۳..... خبر از اموال ارسالی قم
- ۷۵..... سختی‌های زندگی متفاوت است
- ۷۶..... القاب امام هادی عليه السلام
- ۷۷..... داغی سنگین
- ۷۸..... «شعر»
- ۷۸..... استدلالی جالب
- ۸۱..... دعوت یا تبعید؟
- ۸۷..... گوشه‌ای از کرامت‌های امام هادی عليه السلام



فهرست مطالب

- ۱ - خبر از غیب ۸۸
- ۲ - معرفت ۸۹
- ۳ - رفتار متفاوت ۸۹
- ۴ - حرمت اولاد فاطمه علیها السلام بر درندگان ۹۰
- ۵ - دعا برای نوزاد پسر ۹۲
- ۶ - رهایی از غم ۹۲
- ۷ - در دفع دشمن ۹۳
- ۸ - مرد نصرانی و نجات او از مرگ ۹۳
- زیارت جامعه کبیره ۹۶
- گفتار علامه مجلسی ۹۷
- گفتار مرحوم حاجی نوری ۹۹
- عاشقان احساس مستی می کنند ۱۰۰
- شرح‌های زیارت جامعه ۱۰۱
- شارحین زیارت جامعه ۱۰۲
- چهل حدیث از امام هادی علیه السلام ۱۰۵
- تفاوت ایمان و اسلام ۱۱۶
- حضرت هادی علیه السلام و جناب عبدالعظیم حسنی ۱۱۸
- سید میر محمد فرزند امام هادی علیه السلام ۱۲۰
- ساختمان حرم مطهر سید محمد بن هادی علیه السلام ۱۲۰
- امام هادی علیه السلام و متوکل عباسی ۱۲۳
- غروب خورشید ولایت ۱۲۶

- ۱۲۹..... حرم عسکرین علیهم السلام
- ۱۳۱..... زیارت نامه امام
- ۱۳۲..... اشعار شهادت امام هادی علیه السلام
- ۱۳۲..... شمع جمع شبستان
- ۱۳۳..... ای هادی هدایت دین
- ۱۳۳..... دهمین مسند نشین
- ۱۳۵..... مجلس بزم متوکل
- ۱۳۵..... زهر جفا
- ۱۳۶..... لطف امام

زندگی نامه امام حسن عسکری علیه السلام

- ۱۴۷..... اوضاع سیاسی، اجتماعی عصر امام عسکری علیه السلام
- ۱۵۰..... تدابیر امنیتی امام عسکری علیه السلام
- ۱۵۳..... ابعاد هفت گانه فعالیت امام عسکری علیه السلام
- ۱۵۳..... ۱ - کوشش های علمی
- ۱۵۹..... ۲ - ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان
- ۱۶۳..... پیک ها و نامه ها
- ۱۶۴..... ۳ - فعالیت های سرّی سیاسی
- ۱۶۵..... ۴ - حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان
- ۱۶۸..... ۵ - تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهمّ شیعه
- ۱۷۰..... ۶ - استفاده گسترده از آگاهی غیبی (پیشگویی ها)

❁ فهرست مطالب ❁

- ۱۷۷..... ۷ - آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت
- ۱۷۸..... پیشگویی غیبت مهدی علیه السلام
- ۱۷۹..... جلوه درخشان حقیقت
- ۱۸۳..... شهادت امام
- ۱۸۵..... تلاش مذبوحانه جعفر کذاب
- ۱۸۷..... تلاشهای بی ثمر
- ۱۹۰..... برخی از اصحاب و یاران بزرگ امام حسن عسکری علیه السلام
- ۱۹۴..... وفات همراه با ولایت
- ۱۹۵..... همراه حریم ولایت
- ۱۹۶..... فیض حضور
- ۱۹۸..... مبارزه با منحرفان
- ۱۹۹..... کرامت امام عسکری علیه السلام و مرد نصرانی
- ۲۰۱..... نمونه‌هایی از فضایل امام حسن عسکری علیه السلام
- ۲۰۱..... ۱ - نفوذ معنوی :
- ۲۰۴..... ۲ - خبر از مهدی موعود علیه السلام
- ۲۰۶..... ۳ - مخلوق بودن قرآن
- ۲۰۷..... ۴ - در بهشت :
- ۲۰۷..... ۵ - تفسیر آیه‌ای از قرآن
- ۲۰۸..... ۶ - اخبار غیبی
- ۲۰۹..... ۸ - امام در زندان
- ۲۱۰..... ۹ - خبر از وفات فضل بن شاذان

- ۱۰- مهر امامت بر سنگ ۲۱۱
- ۱۱- کاری شبیه به کار عیسی بن مریم علیها السلام ۲۱۳
- ۱۲- تشرّف حضرت به گرگان ۲۱۴
- ۱۴- جریان فصد ۲۱۶
- ۱۵- احسان عالی ۲۱۹
- ۱۶- امام حسن عسکری علیها السلام و ابوالادیان ۲۲۰
- چهل حدیث نورانی از امام حسن عسکری علیها السلام ۲۲۴
- آیا ما شیعه اهل بیتیم یا محب آنها؟! ۲۳۷
- شهادت جانگداز امام حسن عسکری علیها السلام ۲۴۳
- آخرین وصیت: ۲۴۸
- اشعار شهادت امام حسن عسکری علیها السلام ۲۵۱
- کیمیاگری ۲۵۹
- پدری در دم مرگ ۲۶۱
- بیت الولای دل ۲۶۲

ولادت حضرت مهدی علیه السلام

- مهدویت و مسئله حکومت جهانی ۲۷۴
- زندگینامه حضرت مهدی علیه السلام ۲۷۸
- شیعیان خاص، مهدی علیه السلام را مشاهده کردند ۲۷۹
- ضرورت غیبت آخرین امام ۲۸۰
- شمایل حضرت مهدی علیه السلام ۲۸۲

❁ فهرست مطالب ❁

- ۲۸۴..... شمشیر حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۸۵..... غیبت کوتاه مدت یا غیبت صغری^۱
- ۲۸۶..... غیبت کبری^۱ و نیابت عامه
- ۲۸۷..... اعتقاد به مهدویت
- ۲۸۸..... دعا‌های مربوط به حضرت صاحب‌الامر علیه السلام
- ۲۹۵..... نقش مردم در فراهم نمودن زمینه ظهور
- ۳۰۰..... حضرت مهدی، امام زمان «عج»
- ۳۰۳..... غیبت حضرت صاحب علیه السلام در آئینه روایات
- ۳۲۲..... شناخت حضرت مهدی علیه السلام در پرتو آیات قرآن
- ۳۳۱..... احادیث درباره حضرت مهدی علیه السلام از اصول کافی
- ۳۵۶..... نرجس خاتون علیها السلام مادر امام زمان علیه السلام
- ۳۵۹..... نحوه تولد حضرت مهدی علیه السلام
- ۳۵۹..... خصوصیات امام مهدی علیه السلام
- ۳۶۱..... یاران امام زمان علیه السلام
- ۳۶۲..... شهر قم
- ۳۶۳..... مسجد جمکران
- ۳۶۳..... شرایط ظهور امام زمان علیه السلام
- ۳۶۵..... علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۳۶۹..... علایم حتمی ظهور امام زمان علیه السلام
- ۳۷۳..... سفیانی
- ۳۷۴..... شخصیت سفیانی (تفکرات، رفتار)

- ۳۷۵..... فتنه گری سفیانی
- ۳۷۶..... سفیانی در عراق
- ۳۷۷..... سفیانی در حجاز
- ۳۷۸..... سفیانی و ندای آسمانی
- ۳۷۹..... شکست سفیانی
- ۳۷۹..... خروج سید حسنی
- ۳۸۰..... خروج یمانی
- ۳۸۱..... پرچم‌های سیاه در یاری امام زمان - ارواحنا فداه -
- ۳۸۲..... کسوف و خسوف
- ۳۸۳..... پر شدن زمین از ظلم و جور
- ۳۸۴..... شهادت نفس زکیه
- ۳۸۵..... ندای آسمانی
- ۳۸۷..... وقوع جنگ‌های بزرگ
- ۳۸۷..... حوادث طبیعی
- ۳۸۹..... علائمی دیگر
- ۳۹۱..... تفاوت‌های علایم ظهور و شرایط ظهور امام زمان
- ۳۹۲..... نعمت فراوان در عصر امام زمان
- ۳۹۴..... بشارت‌های چهل گانه
- ۴۱۰..... پاسخ آیت الله صافی گلپایگانی به شبهاتی درباره امام زمان
- ۴۱۰..... ۱- آیا حضرت مهدی همسر و فرزند دارد؟
- ۴۱۲..... ۲- امام زمان در قبل و بعد از ظهور چه نوع لباسی می‌پوشد؟

۳- آیا غذاهای امام زمان علیه السلام از دنیاست یا بهشت؟ ۴۱۳

فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام

ام الاسماء ، امّ الكتاب ، امّ الفضائل ، امّ العلوم ،

امّ الاخيار ، امّ المؤمنین ،

فاطمه علیها السلام ام الاسماء ۴۱۷

اسماء الحسنی ۴۱۷

«الله» اسم اعظم خداوند ۴۲۵

خواص ذکر «یا الله» ۴۲۶

اگر امام نباشد زمین فرو می‌رود ۴۳۱

افرادی که در أعراف هستند مسلط و مسیطر بر همه عوالم هستند ۴۳۲

مقام ابراهیم خلیل علیه السلام و أسماء الله تعالی ۴۳۳

مردن و زنده شدن ارمیای پیغمبر ۴۳۵

داستان زنده شدن کبوتر مرده به دست ولیّ خدا ۴۴۵

توحید در خطبه‌های «نهج البلاغه» ۴۴۹

علو مقامات امیر المؤمنین علیه السلام ۴۵۱

روایات وارده در فضیلت زیارت امیر المؤمنین علیه السلام ۴۵۲

لعن فرشتگان بر قاتلین امیر المؤمنین و سید الشهداء علیهم السلام ۴۵۴

فاطمه علیها السلام ام کتاب ۴۵۶

فاطمه علیها السلام «امّ الفضائل» ۴۵۹

زهر علیه السلام در کلام محققین اهل سنت ۴۶۱

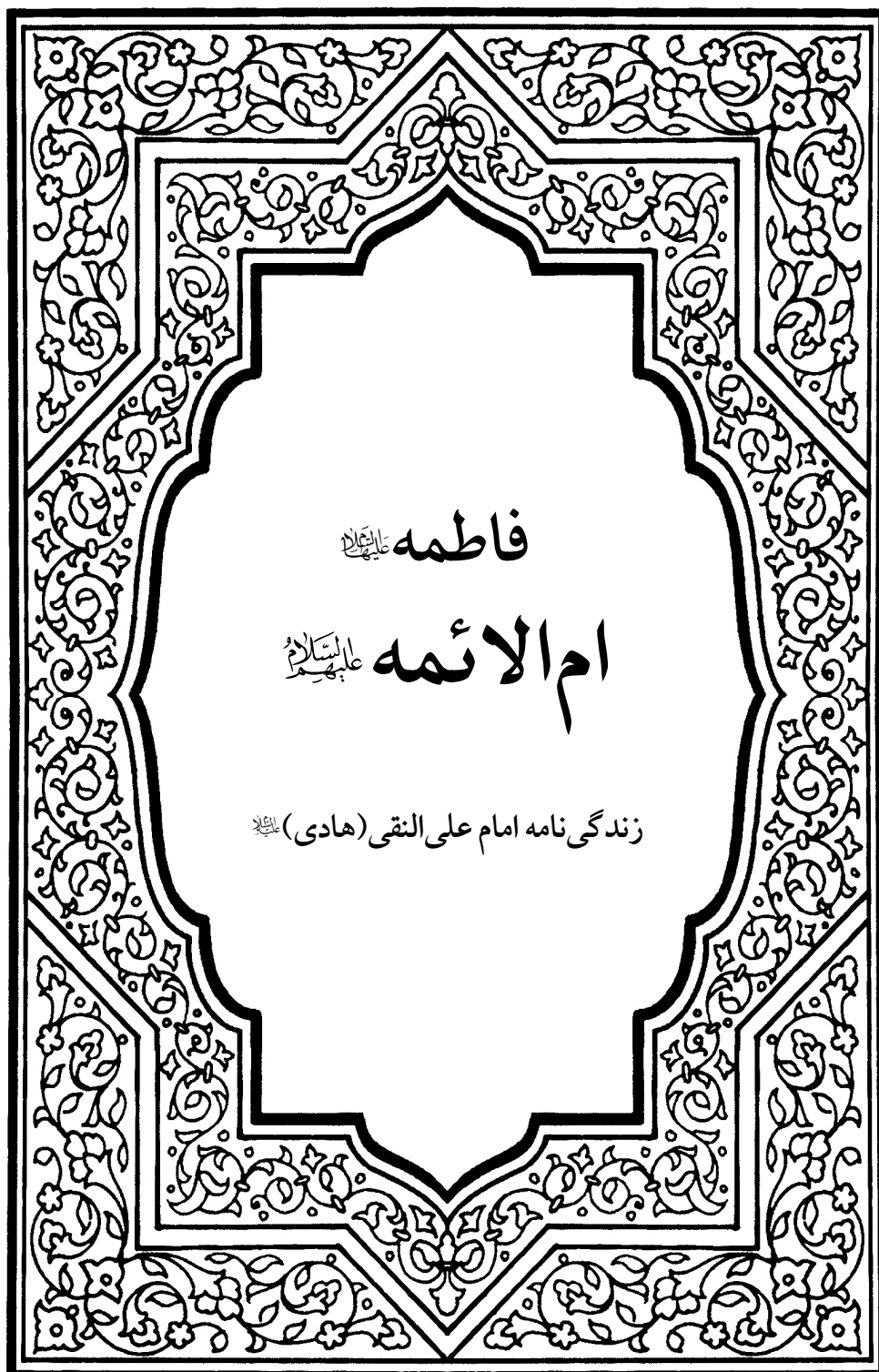
فاطمه عليها السلام تجلیگاه انوار آفرینش (جلد دهم)

- فضائل حضرت زهرا عليها السلام ۴۶۳
۱. ولادت زهرا عليها السلام ۴۶۳
۲. نور فاطمه عليها السلام ۴۶۴
۳. نام زهرا عليها السلام ۴۶۴
۵. اخلاص فاطمه عليها السلام ۴۶۵
۶. ذکر و تسیح فاطمه عليها السلام ۴۶۶
۷. علم فاطمه عليها السلام ۴۶۷
۸. فاطمه عليها السلام محدثه بود ۴۶۷
۹. عطای فاطمه عليها السلام ۴۶۸
۱۰. همسرداری فاطمه عليها السلام ۴۷۰
۱۱. شفاعت فاطمه عليها السلام ۴۷۱
- سرچشمه ظهور فضائل ۴۷۵
- فاطمه عليها السلام ام العلوم ۴۷۶
- چهل حدیث گهربار از حضرت فاطمه زهرا عليها السلام ۴۷۸
- فاطمه عليها السلام امّ الاخیار ۴۹۱
- مفهوم احسان و نیکوکاری ۴۹۲
- مصادیق نیکوکاری ۴۹۳
- (۱) دوستی و صمیمیت ۴۹۳
- (۲) خیر و سعادت دنیوی ۴۹۴
- (۳) تعدیل اقتصادی ۴۹۶
- (۴) آمرزش گناهان ۴۹۷

فهرست مطالب ❁

- ۴۹۸..... (۵) آرامش روحی
- ۴۹۹..... (۶) محبوبیت نزد خداوند
- ۴۹۹..... ● چگونگی احسان
- ۵۰۰..... (۱) رضای خداوند
- ۵۰۱..... (۲) پاکیزگی در احسان
- ۵۰۳..... (۳) احسان بدون منت
- ۵۰۵..... فرمایش معصومین علیهم السلام درباره نیکی
- ۵۱۱..... فاطمه علیها السلام ام المؤمنین
- ۵۱۱..... مؤمنین چه کسانی هستند؟
- ۵۱۵..... منظور از امانت
- ۵۱۶..... الف - صفات فردی:
- ۵۱۶..... ۱. خشوع در نماز
- ۵۱۶..... ۲ - دوری از گفتار و عملکرد بیهوده
- ۵۱۷..... ۳ - پاکدامنی
- ۵۱۷..... ۴ - دوری از بدگمانی، غیبت، بدگوئی، تجسس
- ۵۱۷..... ۵ - مقام تسلیم
- ۵۱۸..... ۶ - مقام یقین
- ۵۱۸..... ۷ - تواضع و فروتنی
- ۵۱۸..... ۸ - حلم و بردباری
- ۵۱۸..... ۹ - شب زنده داری
- ۵۱۹..... ۱۰ - توحید خالصانه

- ۵۱۹..... ۱۱ - کریمانه از لغو گذشتن
- ۵۱۹..... ۱۲. تدبیر در آیات الهی
- ۵۱۹..... ب - رفتارهای (خصوصیات) اجتماعی
- ۵۱۹..... ۱ - هجرت و جهاد
- ۵۲۰..... ۲ - شهادت طلبی
- ۵۲۰..... ۳ - انتخاب دوست
- ۵۲۰..... ۴ - امر به معروف و نهی از منکر
- ۵۲۰..... ۵ - پرداخت زکاة
- ۵۲۱..... ۶ - دوری از ربا
- ۵۲۱..... ۷. امانت داری
- ۵۲۲..... مؤمنین اعمال شما را می بینند
- ۵۲۴..... بهترین مومنین چه کسانی هستند؟
- ۵۲۷..... فرمایش معصومین عليهم السلام درباره مؤمن



فاطمه علیها السلام

ام الائمه علیهم السلام

زندگی نامه امام علی النقی (هادی) علیهم السلام

زندگی نامه امام هادی علیه السلام

امام دهم، حضرت امام علی النقی (هادی) علیه السلام در نیمه ماه ذی الحجه الحرام سال ۲۱۲ هجری قمری در مدینه منوره دیده به جهان گشود. پدر گرامی ایشان امام محمد تقی (جواد) علیه السلام است و نام مادر گرامیشان را سمانه نوشته‌اند. دوران امامت آن حضرت سی و سه سال (از سال ۲۲۰ هجری تا ۲۵۴ هجری) به طول انجامید.

امام دهم علیه السلام در طول عمر شریف خود با شش خلیفه عباسی معاصر بودند. که اولین آنها معتصم و آخرین آنها «معتز» خلیفه عباسی بود. در دوران امامت ایشان مراقبت و کنترل و خفقان و فشار حکومت به حدی بود که امام دهم را در شهر سامرا که برای خلفای عباسی عنوان یک پادگان نظامی را داشت سکونت داده بودند. و هر گونه ارتباط و ملاقات با ایشان را توسط ماموران و جاسوسان خود زیر نظر داشتند.

متوکل خلیفه غاصب عباسی هنگامی که در سال ۲۳۲ هجری خلافت را غصب کرد از آنجا که وحشت زیادی از شیعیان داشت امام هادی علیه السلام را از مدینه به سامرا آورد. و علیرغم اینکه امام هادی علیه السلام را در پادگان نظامی و زیر نظر ماموران و جاسوسان خود قرار داده بود، باز شبانه افراد دیگری را برای بازرسی به خانه امام می‌فرستاد.

متوکل بارها دستور داد تا قبر مطهر امام حسین علیه السلام را خراب کنند و مردم را

از زیارت آن مرقد مطهر باز دارند. در چنین شرایط سختی بود که امام هادی علیه السلام به رهبری و هدایت شیعیان و پاسداری از حریم دین خدا می پرداختند.

پس از متوکل، منتصر و مستعین، خلافت را غصب کردند و سپس معتز فرزند متوکل در سال ۲۵۲ خلافت را اشغال کرد. در سوم رجب سال ۲۵۴ هجری قمری سرانجام امام هادی علیه السلام را مسموم کرده و به شهادت رسانید. امام هادی علیه السلام در سن چهل و دو سالگی در شهر سامرا به شهادت رسید. مرقد مطهر آن حضرت در شهر سامرا قرار دارد.

هنگامی که امام جواد علیه السلام بنا به دعوت اجباری معتصم عباسی می خواست از مدینه به سوی بغداد حرکت کند، حضرت هادی علیه السلام را که کودکی بیش نبود در آغوش گرفت و فرمود: چه دوست داری تا از عراق برایت بیاورم؟ حضرت هادی علیه السلام عرض کرد: شمشیری که گویا آتش شعله ور است. سپس امام جواد علیه السلام به پسر دیگرش موسی فرمود: تو چه دوست داری تا از عراق برایت سوغات بیاورم؟ موسی عرض کرد: اسبی برایم بیاور. امام جواد علیه السلام فرمود: «ابوالحسن (حضرت هادی) به من شباهت دارد و مانند من است ولی موسی به مادرش شبیه است». خواسته امام هادی علیه السلام از پدر، نشانه شجاعت ذاتی اوست. او شمشیر برآن، برای جهاد و دفاع می خواست تا از حریم دین و عدل اسلامی نگهبانی کند.

حضرت هادی علیه السلام در دامان پدری به فراگیری علوم و معارف دینی و تربیت اسلامی پرداخت که وارث علوم اهل بیت علیهم السلام و همچون موسی بن عمران، گشاینده دریای فتنه‌ها و جداکننده حق از باطل بود.

حضرت هادی علیه السلام با تربیت والای امام جواد علیه السلام، از هر لحاظ شایسته و در

خور مقام امامت بعد از آن حضرت بود. حضرت جواد علیه السلام نیز با برخورداری از علم الهی و شناخت واقعی از مقام حضرت هادی علیه السلام، بارها در زمان حیات خویش، به جانشینی فرزند خردسالش تصریح کرده و ایشان را امام بعد از خود معرفی نموده و فرموده بود: «امام پس از من، فرزندم علی است. فرمانش، فرمان من، سخنش، سخن من و اطاعت از او، اطاعت از من است».

امام هادی علیه السلام دومین امامی بود که در خردسالی به امامت رسید. ایشان در هنگام شهادت پدر ارجمندشان حضرت جواد علیه السلام، هشت سال بیشتر نداشت و همانند پدر گرمی شان، از همان اوان کودکی وارث امامت گردید.

آن حضرت علیه السلام به حقیقت شایسته کلام جد بزرگوارش، حضرت رضا علیه السلام بود که: «ما اهل بیت پیامبر، از یکدیگر ارث می‌بریم و کودکانمان بدون هیچ تفاوتی مانند بزرگانمان هستند». شایستگی حضرت هادی علیه السلام در امامت به نحوی بود که همگان را در برابر وقار و هیبت چشم‌گیر ایشان به کرنش و فروتنی وا می‌داشت.

امام هادی علیه السلام همچون دیگر نیاکان پاکش، سرمشق اخلاق پسندیده، پارسایی و بندگی حضرت حق بود. فضیلت‌ها و صفات والای انسانی آن حضرت، چنان با ارزش بود که دانشمندان، سیاستمداران و سیره‌نویسان بزرگ، به ستایش آن حضرت پرداخته و قلم فرسایی‌ها کرده‌اند. ابن شهر آشوب در کتاب مناقب در توصیف حضرت هادی علیه السلام چنین به مدح و ستایش ایشان می‌پردازد: «حضرت هادی علیه السلام از نزدیک، نمکین‌ترین و از دور، کامل‌ترین انسان‌ها بود. هرگاه سکوت می‌کرد، هیبت و شکوهش آشکار و چیره می‌شد و هرگاه سخن می‌گفت، بها و مقامش چشم‌گیر می‌گردید. نشانه خاندان رسالت از سیمایش می‌درخشید؛ چراکه او میوه درخت رسالت،

شاخه‌شان، از بوستان نبوت و گزیده‌شان، از دودمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.»

عظمت و کرامت امام هادی علیه السلام

به رغم تلاش‌های مذبحخانه حکومت‌های وقت برای خدشه وارد کردن به مقام والای امام هادی علیه السلام و دگرگون ساختن موقعیت اجتماعی آن حضرت، روز به روز بر شأن و مقام ایشان افزوده می‌شد؛ به نحوی که طاغوت‌های زمان نیز برای فریبکاری و گمراه ساختن اذهان عمومی، مجبور به ابراز ارادت و اظهار دوستی به مقام شامخ ولایت آن حضرت می‌گردیدند. از آن جمله می‌توان به نامه متوکل به حضرت هادی علیه السلام اشاره کرد که در آن، حضرت را به سامرا دعوت کرد.

بخشی از نامه به شرح ذیل است: «... امیرمؤمنان متوکل به مقام و منزلت والای شما و خاندانتان آگاه است و می‌کوشد تا سبب رفاه و خشنودی شما را فراهم آورد، از حریم عزت و آبروی شما محافظت نماید و امنیت و آرامش شما را تأمین سازد تا بدین وسیله، خشنودی پروردگار را جلب و ادای وظیفه کرده باشد.»

محمد بن حسن اشتر علوی، از عظمت امام هادی علیه السلام چنین حکایت می‌کند: من همراه پدر خویش در برابر کاخ متوکل با گروهی از مردم اجتماع کرده بودیم. در این هنگام ناگاه امام هادی علیه السلام وارد شد و همگی در برابر شکوه آن حضرت از مرکب‌ها پیاده شدند و ایشان وارد کاخ گردید. سپس بعضی از حاضران به همدیگر گفتند: چرا ما برای این جوان پیاده شدیم، با اینکه او شریف‌تر و بزرگ‌تر از ما نیست. سوگند به خدا دیگر برای او پیاده نخواهیم

شد. ابوهاشم جعفری به آنها گفت: به خدا سوگند، همه شما با دیدن امام علیه السلام با کمال فروتنی در برابرش پیاده خواهید شد.

چندی نگذشت که آن حضرت علیه السلام از خانه متوکل بیرون آمد. تا نگاه حاضران به ایشان افتاد، همه از مرکب‌ها پیاده شدند. ابوهاشم به آنها گفت: مگر شما خیال نداشتید برای آن حضرت پیاده نشوید. گفتند: به خدا سوگند نتوانستیم خود را نگه داریم و ناگزیر پیاده شدیم.

محمد بن سنان می‌گوید: برای حج در مکه بودم و امام هادی علیه السلام نیز در آن مراسم شرکت داشت. در راه بازگشت به مدینه، به یکی از اهالی خراسان برخوردیم که مرکبش در راه مرده بود و او با ناراحتی می‌گفت: چگونه بار و اثاث خود را ببرم و این راه طولانی را بدون مرکب بپیمایم؟ در همین هنگام امام هادی علیه السلام پس از شنیدن جریان، کنار مرکب آمد و به جریان گاو بنی اسرائیل و زنده شدن مرده با زدن دم گاو به آن، اشاره کرد. سپس پیش آمد و با پای راستش به جسد آن چهارپا زده و فرمود: «به اذن خدا برخیز». همان دم حیوان زنده شد و مرد خراسانی هم اثاث خود را بر آن نهاد و به سوی مقصد حرکت کرد.

در مجلسی که امام هادی علیه السلام حضور داشت، جوانی بود که قصد داشت مدام با سخنان بیهوده و خندیدن‌های بی‌مورد، احترام مجلس را برهم بزند. در این هنگام، امام هادی علیه السلام به او رو کرد و فرمود: «چرا این‌گونه با دهان پُر قاه قاه می‌خندی و از یاد خدا غافل، با اینکه تو پس از سه روز از اهل قبور هستی؟» پس از سه روز، آن جوان مُرد و در قبرستان دفن گردید.

امام هادی علیه السلام تا پیش از خلافت متوکل عباسی، در مدینه به سر می‌بردند و به اشاعه فرهنگ دینی می‌پرداخت. متوکل، امام هادی علیه السلام را از مدینه به سامراء

فراخواند؛ زیرا از وجود علویان و نهضت‌ها و شورش‌های آنها سخت بیمناک بود و می‌دانست همه آن نهضت‌ها، به دلیل وجود ظلم ستیز حضرت هادی علیه السلام و ارتباط شیعیان با ایشان است. متوکل با این تصمیم، قصد داشت امام هادی علیه السلام را مانند دیگر علمای درباری، جزو اطرافیان خود کند و با این کار آن حضرت را از چشم علویان و شیعیان بیندازد. البته تمامی این توطئه‌ها شکست خورد؛ به طوری که به اطرافیانش می‌گفت: «وای بر شما! ابن‌الرضا (حضرت هادی) مرا عاجز و درمانده ساخته است. او از می‌گساری و همدمی و رفت و آمد با من دوری می‌کند و من هر کاری می‌کنم، قادر نیستم فرصتی برای وارد کردن او به بزم خودم بیابم».

مرجعیت دینی و تربیت شاگردان

امام هادی علیه السلام مرجع دانشمندان، فقیهان و متکلمان عصر خویش به شمار می‌آمد و کتاب‌های حدیث، تفسیر و کلام آن دوره، مدیون علوم و معارف آن بزرگوار است. امام هادی علیه السلام با برخورداری از دانش سرشاری که خداوند متعالی بدیشان عنایت کرده بود، همواره به پاسخگویی پرسش‌ها در هر زمینه‌شان، می‌پرداخت. در این زمینه، آثار متعددی از ایشان به یادگار مانده که از آن جمله می‌توان به رساله‌شان، در ردّ جبر و تفویض، رساله‌شان، در پاسخ به پرسش‌های یحیی بن اکثم و رساله‌شان، در احکام دین اشاره کرد. همچنین از آن حضرت، پاسخ‌هایی درباره مسائل فقهی و غیر فقهی به طور پراکنده در کتاب‌های حدیث دیده می‌شود.

یکی از کارهای مهم امام هادی علیه السلام حفظ خط فکری و فرهنگی تشیع، و جلوگیری از شبهه افکنی‌های مخالفان بود. البته این کار به تربیت شاگردان

برجسته، تشکیل حوزه علمیه و تدریس فقه، عقاید و اصول اسلامی نیاز داشت. این حوزه درسی، در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام تأسیس شد و سپس امامان دیگر، حتی در شرایط بسیار سخت آن را پی گرفتند.

امام هادی علیه السلام در این راستا قدم‌های بزرگی برداشت و شاگردان برجسته‌شان، همچون حضرت عبدالعظیم حسنی، خیران الخادم، ابن سکیت اهوازی، ابوهاشم جعفری، اسماعیل بن مهران و... را تربیت کرد و شاگردان برجسته پدر و جدش را به دور خود جمع کرده، حوزه علمی فعال و پرتلاش به وجود آورد.

با همت ارجمند امام هادی علیه السلام، شاگردان بسیار و برجسته‌شان، تربیت یافتند که به طور مستقیم از آن حضرت روایت نقل کرده‌اند. حضرت عبدالعظیم، یکی از شاگردان برجسته حضرت هادی علیه السلام است. این فقیه و عالم بزرگ، خود دارای حوزه درسی بود و حوزه علمیه شهر ری و اطراف آن را تأسیس کرد.

درباره والایی مقام او از حضرت هادی علیه السلام نقل است که به حماد رازی فرمود: «ای حماد! اگر در شهر خود (شهر ری) در مسائل دینی به مشکلی برخوردی، از عبدالعظیم حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان». حضرت عبدالعظیم در نزد امام هادی علیه السلام چنان مقامی داشت که آن حضرت علیه السلام ثواب زیارت قبر او را در ری، برابر با زیارت امام حسین علیه السلام بر شمرده است.

امام هادی علیه السلام قبل از هر چیز بنده خدا بوده، همواره با خدا راز و نیاز داشت و همه سعادت‌ها و کرامت‌ها را در پرتو توجه و پیوند محکم با خدا می‌دانست. آن حضرت علیه السلام همواره نیمه‌های شب از بستر برمی‌خاست و در حالی که لباس موین پوشیده بود، رو به قبله بر روی حصیر می‌نشست و به عادت می‌پرداخت.

سعید حاجب، از مأموران متوکل عباسی در این باره می گوید: «نیمه شبی وارد خانه امام هادی علیه السلام شدم. دیدم روپوش و کلاه می پوشیده، جانمایی حصیری در برابر اوست؛ فهمیدم مشغول نماز است».

در آستان بندگی

از حضرت هادی علیه السلام دعاهای بسیاری نقل شده که در نماز و غیرنماز با سوز و گداز عرفانی آنها را می خواند. یکی از مناجات های آن حضرت با خدا چنین است:

«ای کسی که در پروردگاری یکتا هستی و یکتایی مختص توست. ای کسی که روز در پرتو نامش روشن، و نورها به نام او فروزان و تابان است و به فرمانش تیرگی بر شب چیره شده، و از ابر پربارش سیل پدیدار می شود. ای کسی که بینوایان به درگاهش دعا کنند و دعایشان به استجابت برسد، و بیمناکان درگاهش به او پناه برند و او به آنها امان و پناه دهد، و اطاعت کنندگان عبادتش کنند و او عبادتشان را به بهترین وجه بپذیرد و سپاس گزاران سپاس گویند و او به آنها پاداش رساند، چقدر مقامت ارجمند و بزرگ است و فرمان هایت در همه جا جریان دارد».

یکی از شیعیان حضرت هادی علیه السلام به نام ابوموسی می گوید: فتح بن خاقان، وزیر متوکل عباسی از من خواست از امام بخواهم برای او دعا کند. چون خدمت حضرت هادی علیه السلام رسیدم، فرمود: «فتح در ظاهر با ما دوست است، ولی در باطن از ما دوری می کند. استجابت دعا در مورد کسی رخ می دهد که شایستگی آن را داشته باشد. هر گاه تو در اطاعت خدا سستی ورزیدی، ولی به حقانیت رسول خدا و حق ما اقرار کردی، خدا تو را محروم نخواهد کرد».

یکی از دوستان امام هادی علیه السلام می گوید: به حضرت گفتم: ای آقای من! به

من دعایی بیاموز که از آن نتیجه بگیرم. امام هادی علیه السلام فرمود: «من در بسیاری از اوقات، خدا را با این دعا می‌خوانم و از خدا خواسته‌ام هر کسی این دعا را در کنار قبرم بخواند، خداوند او را ناامید نکند و آن این است:

«ای یاور من در هنگام یاری‌ها، ای امید و محل اعتماد من، ای پناهگاه و تکیه‌گاه استوار، ای یکتا، ای بی‌همتا! از درگاهت مسئلت دارم به حق آن مخلوقات که هیچ کس را در مقام، مانند آنها نیافریدی، بر جماعت آنها رحمت فرست و حاجت‌ها و نیازهای مرا برآور.»

ابوموسی، یکی از یاران امام هادی علیه السلام می‌گوید: روزی امام علیه السلام را در سامراء دیدم، به من فرمود: «ای ابوموسی! من به اجبار از مدینه به سوی سامراء خارج شدم و اینک اگر مرا از سامراء بیرون کنند نیز از روی اجبار خواهد بود.»
گفتم: ای آقای من! چرا؟ فرمود: «به خاطر پاکیزگی هوای سامراء و گوارایی و شیرینی آب آن و اندک بودن بیماری در آن.»

حضرت هادی علیه السلام در این سخن، ضمن آشکار ساختن نعمت‌های الهی، توجه به نکات مثبت را در زندگی گوشزد کرده، به یاران خویش توجه به نعمت‌های الهی را در همه حال می‌آموزند. ایشان با توجه به فشارهای سیاسی موجود در شهر سامراء، به نکات خوب آن نیز توجه داشته‌اند.

روزی امام هادی علیه السلام به متوکل عباسی، طاغوت خشن آن عصر فرمود:
«از آن کسی که زندگی‌اش را تیره و تلخ نموده‌ای، صفا مجو؛ از آن کسی که بر او نیرنگ کرده‌ای، وفا مطلب؛ و از آن کسی که به او بدگمان هستی، نصیحت و خیرخواهی مخواه، همانا قلب دیگری نسبت به تو، مانند قلب تو نسبت به اوست.»

امام هادی علیه السلام تا آخرین لحظات عمر گران‌بهای خویش، دست از تربیت

شیعیان و دوستدارانشان برنداشت. در تاریخ آمده که یکی از دوستان ایشان، به نام ابودعامه برای عیادت به محضرش رسید. امام هادی علیه السلام به هنگام بازگشت به او فرمود: «حق تو بر من واجب شد. می خواهی حدیثی برای تو نقل کنم تا شاد شوی؟» ابودعامه عرض کرد: آری بسیار دوست دارم و به آن نیازمندم. امام هادی علیه السلام فرمود: بنویس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ایمان آن است که دل ها آن را با کمال احترام بپذیرند و رفتارها آن را تصدیق کنند؛ ولی اسلام آن است که زبان به آن حرکت می کند و ازدواج با آن حلال می شود».

اصلاح عقاید

ابوهاشم جعفری می گوید: خدمت حضرت هادی علیه السلام رسیدم، در حالی که حضرت تبار و مریض بود. پس رو به من کردند و فرمود: «ای ابوهاشم! فردی از دوستان ما را بفرست تا به کربلا رفته، برای بهبودی من دعا کند». من نیز علی بن بلال را دیدم و از او خواستم این وظیفه را انجام دهد. او در پاسخ گفت: اطاعت می کنم، ولی وجود مبارک حضرت هادی علیه السلام از زمین کربلا برتر است؛ زیرا آن حضرت همانند کسی است که در کربلا دفن شده، و دعای ایشان نیز از دعای من در کربلا برتر است.

چون خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم، سخن علی را به حضرت عرض کردم، فرمود: «به او بگو رسول خدا از کعبه و حجرالاسود بالاتر بود، ولی در اطراف کعبه طواف می کرد و به حجرالاسود دست می کشید. به راستی که برای خداوند متعالی زمین هایی است که دوست دارد او را در آنجا بخواند و دعا کند و آن گاه دعا را مستجاب نماید. حرم امام حسین علیه السلام از آن زمین هاست».

یکی از گروه های اسلامی که از قدیم انحراف فکری داشتند، گروه جبریّه

بودند. آنها می‌گفتند انسان‌ها در اعمال خود اختیار ندارند و آنچه انجام می‌دهند، به آن مجبورند. امامان علیهم السلام از جمله امام هادی علیه السلام، در برابر این عقیده بی‌اساس، ایستادگی کردند و با استدلال و منطق آن را رد نمودند. آن حضرت در این باره می‌فرماید: «کسی که به جبر معتقد است، معنایش این است که خداوند بندگان خود را به گناه مجبور می‌کند، سپس آنها را به خاطر انجام گناه مجازات می‌نماید. چنین کسی خدا را ظالم دانسته، او را تکذیب کرده است. نیز آیات قرآنی، چنین نسبتی را رد کرده‌اند؛ چنان که در آیه ۴۹ سوره کهف آمده است: «و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند» و در آیه ۱۰ سوره حج می‌فرماید: «این در برابر چیزی است که دست‌هایتان از پیش برای شما فرستاده و خدا هرگز به بندگان ظلم نمی‌کند».

سیره عملی امام هادی علیه السلام

۱- روزی امام هادی علیه السلام برای انجام کاری از سامرا بیرون رفته بودند. شخص عربی در جستجوی ایشان بود. او را به مکان حضرت در خارج شهر راهنمایی کردند. پس از آنکه شرفیاب شد، عرض کرد: من از اعراب کوفه و از ارادتمندان خانواده شما هستم. قرض سنگینی دارم که کسی جز شما سراغ ندارم بدهی مرا ادا نماید. حضرت فرمودند: ناراحت نباش و دستور دادند بنشینند. آنگاه فرمود: من به تو یک راهنمایی می‌کنم مبادا مخالفت با گفته من کنی. وی قبول کرد. حضرت فرمود؛ من به خط خودم اقرار می‌کنم که تو مبلغی از من طلبکاری. وقتی که به شهر آمدیم به منزل من بیا و تقاضای آن مبلغ را بنما هر چه مهلت خواستم تو درشتی کن و پول خود را بخواه و در آنچه گفتم کوتاهی نکن.

چون حضرت به شهر تشریف بردند مرد عرب وارد مجلس ایشان شد. در موقعی که عده ای حضور داشتند در میان آنها بعضی از اطرافیان خلیفه نیز بودند.

مرد عرب طلب خود را خواست. هر چه حضرت از او تقاضای صبر و تمدید مدت کردند راضی نشد و با درشتی درخواست وجه را می کرد. عاقبت ایشان از پرداخت فوری پوزش خواستند ولی او نپذیرفت. اطرافیان خلیفه را به فکر انداخت و مبلغ سی هزار درهم برای حضرت فرستادند.

آن بزرگوار عرب را خواستند و تمام پول را در اختیار او گذاشتند و فرمودند قرض خود را بده و بقیه را صرف خانواده خویش کن.

گفت: ای پسر رسول خدا ﷺ، به یک سوم از این مبلغ کار من درست می شد راستی چنین است: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾؛ خداوند می داند رسالتش را در چه کسانی قرار دهد.

۲ - یک بار امام علی علیه السلام به مجلس متوکل وارد شد و نزدیک او نشست. متوکل در عمامه آن حضرت دقت کرده دید قماش و پارچه آن بسیار نفیس است. از روی اعتراض گفت این عمامه را چند خریده ای؟ فرمود: کسی که برای من آورده پانصد درهم نقره خریده است. متوکل گفت: اسراف کرده ای که عمامه ای به پانصد درهم نقره بر سر بسته ای.

امام علی علیه السلام فرمود: شنیده ام در همین روزها کنیز زیبایی به هزار دینار زر سرخ خریداری کرده ای؟!

متوکل جواب داد: صحیح است. فرمود: من به پانصد درهم عمامه ای گرفته ام برای شریف ترین عضو بدنم، تو به هزار دینار زر سرخ کنیزی



خریده‌ای برای پست‌ترین اعضایت. انصاف بده اسراف کدام است؟! متوکل بسیار خجل و شرم‌نده گردیده گفت: انصاف آن است که ما را در اعتراض نسبت به بنی هاشم صرفه‌ای نیست.

۳- صقر بن ابی دلف گفت: در آن هنگام که متوکل عباسی امام علی علیه السلام را زندانی کرد من نگران شدم. برای آنکه از حضرت اطلاعی پیدا کنم به سراغ زراقی زندانبان متوکل رفتم. همین که چشمش به من افتاد گفت: حالت چطور است؟ جواب دادم: خوب. گفت: بنشین. من ترسیدم و با خود گفتم اگر این مرد منظورم را از آمدن به اینجا بفهمد چه خواهد شد. به همین جهت به او گفتم راه را اشتباه آمده‌ام.

وقتی مردم از اطرافش پراکنده شدند، پرسید: برای چه آمده‌ای؟ گفتم: مایل بودم خبری بگیرم. گفت: شاید آمده‌ای از آقایت خبر بگیری؟

با تعجب سؤال کردم: آقایم کیست؟ آقای من (متوکل) است گفت: ساکت باش آقای حقیقی همان آقای توست. از من مترس با تو هم مذهب هستم. گفت: بنشین تا متصدی اخبار و نامه‌ها از خدمتش خارج شود. همین که آن مرد بیرون شد، به غلامی گفتم: دست صقر را بگیر و ببر در همان اتاقی که آن مرد علوی زندانی است. آن دو را با یکدیگر تنها بگذار.

غلام مرا نزدیک اتاقی برد، اشاره کرد همینجا است داخل شو. دیدم امام علیه السلام بر روی حصیری نشسته در مقابلش قبری کنده اند. سلام کردم دستور داد بنشینم. آنگاه پرسید: برای چه آمده‌ای. عرض کردم: آمدم از شما خبر بگیرم. در این حال دوباره چشمم به قبر افتاد، گریه‌ام گرفت. آن بزرگوار متوجه شده فرمود: صقر، ناراحت نباش اینها نمی‌توانند مرا آزاری برسانند. خدای را سپاسگزاری کردم.

عرض کردم: آقای من، حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده معنی آن را نمی فهمیم، پرسید: کدام حدیث؟ گفتم: این فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله «لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيَكُمْ» روزها را دشمن ندارید که با شما دشمنی می ورزند.

فرمود: ایام ما خانواده هستیم تا آسمان ها و زمین پایدار باشد. شنبه اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله است، یکشنبه امیرالمؤمنین علیه السلام، دوشنبه امام حسن و امام حسین علیهما السلام، سه شنبه علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام است. چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من هستیم، پنجشنبه پسر امام حسن عسکری و جمعه پسر پسر حضرت مهدی علیه السلام هستند. جمعیت حق به سوی او، حضرت مهدی علیه السلام اجتماع می کنند. اوست که زمین را پر از عدل و داد می کند همانطور که از ظلم و جور پر شده. این است معنی ایام، مبادا با آنها در دنیا دشمنی کنید که آنها نیز در آخرت با شما دشمنی خواهند کرد. آنگاه فرمود وداع کن و خارج شو که بر جان تو اطمینانی ندارم.

۴ - یک بار متوکل سپاه خود را بر امام علی النقی حضرت هادی علیه السلام عرضه داشت و دستور داد هر اسب سواری توپره اسب خود را پر از خاک نماید و در محل معینی بریزد، در اثر انباشته شدن آن خاکها پشته و تل بلندی مانند کوه درست شد که آن را «تلّ المخالی» یعنی پشته توپره اسبها نامیدند.

متوکل و امام علیهما السلام بر فراز آن تل بالا رفتند، متوکل گفت می دانید از چه رو شما را خواستم؟ برای اینکه سپاه مرا مشاهده نمایید. تمام لشکریان او لباس های مخصوص پوشیده غرق در سلاح با بهترین زینت ها و با آرایش نظامی سان می دادند. این کار را برای ترسانیدن کسانی که اراده مخالفت با او را داشتند کرده بود و متوکل از حضرت هادی علیه السلام می ترسید که مبادا یکی از



اهل بیت و بستگان خود را امر به قیام نماید.

امام علیه السلام پس از مشاهده سپاه متوکل فرمودند: می خواهی من هم سپاه خود را به تو نشان دهم؟ گفت: نشان دهید تا لشکر شما را ببینم. دست های خود را به درگاه بی نیاز دراز کرد و دعا نمود. در این هنگام متوکل دید از شرق تا غرب تمام آسمان را فرشتگان فرا گرفته اند و مانند ابر فضا را پوشانیده اند، از ترس بر زمین افتاد و غش کرد. پس از آنکه به هوش آمد، حضرت فرمودند ما در دنیا اظهار چیره دستی با شما نمی کنیم و مشغول به امر آخرت هستیم. نگرانی و ترس نداشته باش از آنچه خیال کرده بودی. مرا با تو در این جهان مزاحمتی نیست!

۵- متوکل عباسی در بدنش دمل بزرگی در آمده بود که به هیچ وجه خوب نمی شد، از زیادی درد در تب سوزانی بسر می برد، پزشکان مخصوص از معالجه فرو ماندند، مادر متوکل به حضرت امام علی علیه السلام ارادت کامل داشت، کسی را پیش آن بزرگوار فرستاد و تقاضای دوی مؤثر نمود.

امام علیه السلام فرمود: روغن گوسفند با گلاب بیامیزید و بر دمل بنهید تا درد ساکت شود و سر بگشاید. این دستور را که به خلیفه رساندند پزشکان معالج از تجویز چنین دارویی برای دمل خندیدند. آن دوا را هیچکدام نپسندیدند. این خبر به مادر متوکل رسید پزشکان را ناسزا گفت و دستور داد آنها را از پیش متوکل خارج کنند. خودش شخصاً آن دوا را تهیه کرده و بر دمل نهاد. هماندم درد فرو نشست و اثر بهبود آشکار بدون فاصله شد و سر دمل باز گردیده مواد فاسد خارج شد.

متوکل در همان روز هزار مثقال زر مسکوک سرخ در همیان گذاشت و مهر مخصوص خود را بر آن زده برای آنجناب فرستاد. بعد از چند روز

حسودان به متوکل رسانیدند که حضرت هادی علیه السلام خیال خلافت دارد، هر سکه ای که شما به ایشان می دهید صرف جمع آوری اسلحه می کند. متوکل بدگمان شد. شبی سعید وزیر دربار خود را دستور داد به وسیله نردبانی از راه بام نیمه شب بدون اطلاع بر آن حضرت وارد شود و ببیند ایشان در چه حالند و آیا در منزل و خلوتخانه خاص ایشان اسلحه و اسباب و لوازم سلطنت یافت می شود، اگر پیدا کرد برای متوکل بیاورد. سعید با چند خادم نردبانی برداشته کنار دیوار منزل آن حضرت آمد به وسیله نردبان از راه بام با چند نفر وارد خانه شد، اتفاقاً شب تاریکی بود. سعید وقتی داخل منزل گردید سرگردان گشت که به کدام طرف برود و چگونه جستجو نماید. در این هنگام امام علیه السلام از درون خانه فرمود سعید همانجا باش تا برایت چراغی بفرستم.

فرستاده متوکل از این پیشامد در شگفت شد که از کجا دانست من آمده‌ام. چیزی نگذشت که خادمی با چراغ افروخته و یک دسته کلید پیش سعید آمد، گفت: امام فرموده تمام خانه‌های ما را جستجو کن هر چه از وسایل جنگ پیدا کردی بردار بعد از پایان تفحص پیش من بیا.

خادم اتاق‌ها را یکی یکی باز کرد و سعید را راهنمایی نمود در هیچکدام از اتاق‌ها آنچه را که در جستجویش بود پیدا نکرد. خدمت حضرت هادی علیه السلام رسید و داخل خلوتخانه ایشان شد. دید حصیری افکنده و سجاده‌ای بر آن گسترده رو به قبله نشسته. کنار سجاده شمشیری در غلاف نهاده است و همیانی که ده هزار دینار داشت با مهر متوکل بدون اینکه مهرش دست خورده باشد در گوشه اتاق است. امام علیه السلام فرمود از اسباب سلطنت در این خلوتخانه فقط همین شمشیر و دینارهاست که چند روز پیش خود متوکل فرستاده. هر دو را بردار و پیش او ببر تا حقیقت گفتار سخن چینان و حسودان بر او کشف

شود. سعید آن شمشیر و همیان را برداشت و نزد متوکل آورد. مشروحاً مشاهدات خود را شرح داد. متوکل همینکه همیان را سربسته به مهر خود دید بسیار شرمنده گشت و از کرده خویش پشیمان گردید چند نفری که از روی حسادت سخن چینی کرده بودند کیفری بسزا داد و ده هزار دینار دیگر در همیان گذارد. با همان همیان اول، خدمت ایشان فرستاد و پوزش خواست.

امام علی النقی علیه السلام را بهتر بشناسیم

امام نقی علیه السلام دهمین رهبر آسمانی است که از سوی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله برای اداره امور امت اسلامی معرفی شده است. از نگاه پیروان اهل بیت علیهم السلام امامت و رهبری جامعه تا دوازده نسل بر اساس فرمان الهی و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان قبلی تعیین و به جامعه معرفی شده‌اند، در این زنجیره نورانی امام علی النقی معروف به امام هادی و ابوالحسن ثالث دهمین خورشید هدایت امت اسلامی است.

این رهبر بزرگوار، فرزند امام جواد علیه السلام نوه امام رضا علیه السلام است که در روستایی از اطراف مدینه به نام «صریا» به دنیا آمد. مادرش کنیزی با فضیلت و پارسا بود که سمانه نام داشت.

تاملی در معنی و مفهوم «هادی» که معروف‌ترین لقب آن بزرگوار است، بسیاری از حقایق را روشن می‌سازد.

هدایت در کتب لغت دو معنای «ارائه طریق» و «رساندن به مقصد و مطلوب» را در بردارد. و معمولاً در ارائه راه مطلوب و مثبت به کار می‌رود.

در فرهنگ قرآن و عترت هدایت و هادی، بار مفهومی و معنایی بسیار عمیق تر از رهنمای جغرافیایی دارد. شناخت راه، شناخت مقصد، شناخت امت

و کاروانیان همراه، شناخت موانع و مشکلات مسیر، شناخت دزد ها و گردنه ها، ایجاد انگیزه برای حرکت، دمیدن روح استقامت در رهروان، حفظ اتحاد و هماهنگی کاروان، حمایت و حفاظت از جان و مال و حقوق کاروانیان و وظیفه دلیل و رهنمای کاروان و بخشی از مفهوم «هادی» در فرهنگ اسلامی است.

امام هادی، حضرت علی بن محمد النقی و معروف به ابن الرضا علیه السلام خورشید نورافشانی بود که از سالهای ۲۲۰ ق تا سال ۲۵۴ رسالت رهبری و هدایت امت بزرگ اسلامی را بر دوش داشت و حدود سی و چهار سال ناخدای کشتی اسلام در میان امواج وحشتناک عصر عباسی بود.

آن بزرگوار در تاریخ ترین روزگار سلطه اشرار به زندگی بشریت نور و گرمی بخشید و در دشوارترین شرایط فرزندان پیامبر و قرآن را حمایت و سرپرستی کرد.

هادی آل محمد علیهم السلام هم قبله را به خوبی می شناخت، هم قبیله را، هم مردم را، هم مردان ساحت سیاست را، او راه دست یابی به مقام قرب خدا را از اولیای او آموخته بود. از حيله ها و نیرنگ ها و مطامع و خواسته های دشمنان توحید و عدالت آگاه بود.

او ضعف ها و کمبودها و جهل و غفلت عمومی و بیماری انسان های عصر خویش را به خوبی می شناخت. قربانیان بیماری های اجتماعی را می دید و از درد و رنج و مشکلات زندگی مردم می سوخت. پزشکی بود که با مریض به خوبی آشنا و مهربان بود. آفات و آسیب ها و خطر ها و بیماری ها مسلمانان و نامسلمانان را به خوبی تشخیص می داد.

او در حدود چهل و یک سال زندگی و سی و چند سال رهبری، بر آسمان زندگی بشریت فروغ هدایت پاشید و خورشیدوار گمشدگان وادی غفلت و



حیرت و گرفتاران کویر شرک و بیداد را رهایی بخشید. در روزگاری که جهل و غفلت عمومی از یک سو و شهوات و شبهات حکومتی از سوی دیگر، فضای زندگی را از ظلمت و ظلم پر کرده بود و به دست گرفتن شمعی کوچک هم، گناهی بزرگ تلقی می‌شد، هادی امت، خورشیدوار بر آفاق زندگی بشریت تابیدن گرفت و بشریت مظلوم و حق طلب را از افتادن در پرتگاه هواپرستی و جهالت و چاهسار بیداد و کفر و شرک و نفاق مصون داشت.

نجات بشریت از ظلمات به سوی نور، رسالتی سنگین و دشوار است، که همیشه بر دوش پیامبران الهی و رهبران آسمانی قرار داشته و دارد و این وظیفه الهی و قدسی در عصر سیاه متوکل عباسی بر دوش امام هادی علیه السلام قرار داشت.

پیشوایان الهی، از یک سو به هدایت و رهایی ملت‌ها می‌اندیشند، از سوی دیگر به هدایت دولت‌ها. هم به مردم فکر می‌کنند، هم به مردان صحنه سیاست و مدیریت. هم گروه‌های و اصناف اجتماعی را در مد نظر دارند. هم افراد و اشخاص را، هم به نسل حاضر می‌اندیشند و هم به آینده امت می‌نگرند.

برای آنان یک انسان هم مهم است و هدایت او با احیای بشریت برابری می‌کند. امنیت و عدالت و سلامت و سعادت، حق همه است، حقی که خداوند قرار داده است و امام مرزبان «حدود و حقوق الهی» است رهبری با این نگاه - که به «کرامت انسان» می‌اندیشد و پاسداری از حق و عدل را وظیفه خویش می‌داند و «عرفان الهی» و «اخلاق ملکوتی» را قلّه‌های پرواز جامعه می‌شناسد - دشوارترین مسئولیت است.

رهبری و امامت همیشه رسالتی سنگین است که آسمان و زمین و کوه ها از تحمل آن می‌گریزند و تنها فرزندان فاطمه و آموزش دیدگان مدرسه علوی علیها السلام با حول و قوه الهی می‌توانند، این بار امانت را بر دوش کشند.

عصر امام هادی علیها السلام عصر دشواری است که نمرود ردای ابراهیم علیها السلام بر تن دارد و فرعون عصای موسی به دست گرفته است. ابوسفیان در جایگاه پیامبر نشسته و یزید ندای توحید و اخلاق بر می‌آورد. هدایت امت در این شرایط که اتحاد زر و زور و تزویر بر کرسی رهبری نشسته چقدر دشوار است.

عباسیان به بهانه وابستگی به پیامبر صلی الله علیه و آله بر کرسی خلافت نشسته اند و خلافت و حکومت و دولت ابزاری برای بهره‌کشی از مردم و غارت «جان» و «مال» و «نوامیس» محرومان شده است. متوکل کاخ‌های متعدد می‌سازد، کاخ شاه، کاخ عروس، کاخ شبداز، کاخ بدیع، کاخ غربت، کاخ برج که هفتصد هزار دینار فقط هزینه ساخت، کاخ برج شده است.^۱

متوکل دوازده هزار کنیز در کاخ خود دارد وقتی برای پسرش «عبدالله معتز» جشن ختنه سوران می‌گیرد فرشی با یکصد ذراع طول با عرض پنجاه ذراع آماده می‌شود، چهار هزار صندلی از طلا و مرصع به جواهر در تالار قصر می‌چیند و بیست میلیون درهم برای نثار بر سر خدام و حاشیه نشینان فراهم می‌آید و غارت بیت المال به اوج می‌رسد.^۲

میگساری و فسق و فجور و رقص و طرب بر کاخ‌ها و درباریان حاکم است و فقر و شمشیر و توهین و تحقیر بر توده‌های مردم و بالاترین فشارها و زندان و تبعید و فرار و اعدام و تعقیب علویان و فرزندان فاطمه علیها السلام را تهدید می‌کند.

۱. سیره پیشوایان، ص ۵۹۳.

۲. همان، ص ۵۹۴.

متوکل، شخصی به نام عمر بن فرج رخجی را والی مکه و مدینه کرده بود و او مردم را از هر گونه احسان و نیکی به آل ابوطالب منع می کرد و هر کس با آنان مهربانی می کرد، مورد تعقیب و آزار قرار می گرفت. به حدی کار بر بانوان علوی سخت شد که لباس درستی نداشتند که در آن نماز بخوانند. تنها یک پیراهن مناسب برای نماز در دست آنان بود که به نوبت در آن نماز می خواندند. ولی پس از نماز آن را در می آوردند و با همان جامه های کهنه به چرخ ریسی می پرداختند.^۱

شمشیرهای دفاع از اسلام و اهل بیت علیهم السلام شکسته، و حلقوم ها بریده و دارها برچیده و خون ها شسته اند. و بر مزارآباد شهیدان و قبرستان سرد و ساکت زندگان، شب سیاه هراس و خفقان سایه افکنده و نوای جغدی هم به گوش نمی رسد. جاهلیت جدید عصر بنی عباس، سیاه تر و وحشی تر و سنگین تر از طغیان طاغوت های اموی است در این فضای سرد و یاس و طوفان بیم و هراس، باز هم مردی از مدینه النبی صلی الله علیه و آله تا بغداد و سامرا، مشعل امید و روشنایی و بیداری و قیام و آزادی در دست دارد. او امام هادی علیه السلام است کرد ای پیامبر بر دوش و فریاد علی و فاطمه علیها السلام در گلو و دانش قرآن در سینه و عشق و آزادی مسلمانان در سر، چه کسی جز او می تواند در برابر اقتدار کفر و بیداد و جاذبه های فسق و فجور از فریاد قرآن و آزادی انسان حمایت کند.

رسالت بزرگ

رسالت بزرگ پاسداری از همه ارزش ها در برابر هجوم بی مرز بر دوش فرزند رشید امام جواد علیه السلام و نوه خورشید خراسان، ابن الرضا علیه السلام، حضرت امام

هادی علیها السلام است؛

پاسداری از کتاب هدایت و نور،
پاسداری از فطرت سلیم و پاک انسانی،
پاسداری از نیروی عقل و خردورزی،
پاسداری از میراث گرانبهای حدیث نبوی ﷺ و
پاسداری از رهنمودها و دستاوردهای اوصیای پیشین رسول خدا ﷺ و
انتقال کامل این معارف به جامعه برنامه زندگی امام هادی علیها السلام است.

امام نقش رساندن پیام قرآن به گوش عصرها و نسل‌ها را بر عهده دارد،
ولی در میان هلله مستانه و طبل و کرنای ارتش خونریز متوکل و موسیقی
مدام خنیاگران و رقاصگان و جشن و پایکوبی و بازی‌ها، مسابقات و
جشن‌های هزار و یک شب عباسیان، چگونه قرآن تلاوت کند و در کجا
تفسیر قرآن بگوید و چگونه جامعه را به شناخت و احیای سنت‌های نبوی
فراخواند.

امام از هشت سالگی رسالت بزرگ رهبری امت را بر دوش گرفته است،
ولی از همان آغاز به بهانه تربیت و آموزش در خانه ای در صریا اطراف مدینه
تا حدود سیزده سالگی تحت نظر قرار می‌گیرد و سپس در تبعید گاه سامرا
بیست سال رایت نورانی امامت را برافراشته نگه می‌دارد؛

ده سال با معتصم برادر مأمون.

ده سال در عصر واثق پسر معتصم.

و حدود شانزده سال با متوکل - دژخیم‌ترین حاکم در روزگار امام.

شش ماه با منتصر پسر متوکل

چهار سال با مستعین پسر عموی منتصر

و سه سال با معتز پسر متوکل معاصر است. ویژه نامه امام هادی علیه السلام که حرفی از هزاران و قطره ای از اقیانوس ارزش ها، اندیشه ها، و اخلاق و رفتار آن بزرگوار است به همین امید فراهم آمد که ما را بیشتر با سیمای آسمانی او آشنا کند و در هجوم تاتاروار مغول های غربی و مزدوران انگلیس و آمریکا به مرقد پاک پیشوایان سامرا، دفاعی فرهنگی از آفتاب سامرا باشد.

صلوات بر امام هادی علیه السلام

«بارالها! بر علی بن محمد (امام هادی) درود فرست. او که جانشین اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوای پارسایان است. و جایگزین رهبران دین و حجت بر تمام آفریدگان. بارالها! همانگونه که او را نوری قرار دادی تا مؤمنان از او فروغ بگیرند. او به پاداش بزرگ تو بشارت داد و از کیفر تو مردم را بر حذر داشت و آیات تو را یادآور گردید، حلال تو را حلال دانست و حرام تو را حرام شمرد. آئین تو و واجبات تو را روشن کرد و مردم را به عبادت تو برانگیخت. و به طاعت تو فرمان داد و از معصیت تو بازداشت.

خدایا! بر او درود فرست برترین درودی که بر هر کدام از اولیای خودت و ذریه پیامبرانت می فرستی ای معبود جهانیان».

در این صلوات که از امام حسن عسکری علیه السلام درباره هر کدام از چهارده معصوم نقل شده درباره امام هادی علیه السلام چنین آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصِيِّ الْأَوْصِيَاءِ، وَامَامِ الْأَتْقِيَاءِ، وَخَلْفِ أُمَّةِ الدِّينِ، وَالْحُجَّةِ عَلَى الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَهُ نُورًا يَسْتَضِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ فَبَشِّرْ

بِالْجُزْلِ مِنْ ثَوَابِكِ، وَأَنْذَرَ بِالْأَلِيمِ مِنْ عِقَابِكِ، وَحَذَّرَ بِأَسْكَ، وَذَكَرَ بِآيَاتِكَ، وَأَحَلَّ
حَالَكَ، وَحَرَّمَ حَرَامَكَ، وَبَيَّنَّ شَرَائِعَكَ وَفَرَائِضَكَ، وَحَضَّ عَلَى عِبَادَتِكَ، وَأَمَرَ
بِطَاعَتِكَ، وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِكَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ،
وَذُرِّيَّةِ أَنْبِيَائِكَ، يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.

پنج یادگار از امام علی النقی علیهما السلام

از امام علی النقی علیهما السلام چند یادگاری برای ما رسیده است که متأسفانه در بین
شیعیان نیز غریب می‌باشند. در این مجال مختصراً آنها را یادآور می‌شویم:

۱- زیارت جامعه کبیره:

درباره زیارت جامعه کبیره که اقیانوسی موج از معارف الهی و مضامین
عالی مشتمل بر معرفی مقام ائمه علیهم السلام است؛ در این مختصر نمی‌گنجد. اما به
همین میزان می‌توان اشاره کرد که زیارت جامعه که به تعبیر علامه مجلسی علیهما السلام
از نظر سند و روایت از صحیح‌ترین و قوی‌ترین زیارات ائمه علیهم السلام است
یادگاری عظیمی است که در حرم هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام آن زیارت را
می‌خوانیم.

۲- زیارت غدیریه:

زیارت غدیریه نیز سندی بسیار معتبر دارد و روایتگران و گزارشگران آن از
بزرگان شیعه هستند، این زیارت مربوط به روز عید غدیری که امام هادی علیهما السلام
در سفری که به اجبار متوکل از مدینه به سامرا داشتند. در نجف اشرف بودند
و این زیارت را خطاب به قبر مطهر جد بزرگوارشان حضرت علی علیهما السلام قرائت
کردند.

دوستداران اهل بیت از این نکته غافل نباشند که زیارت غدیریه مثل زیارت

عاشورا که مخصوص روز عاشورا نیست؛ این زیارت هم مخصوص روز عید غدیر نیست و خوشبختانه محدث قمی نیز این زیارت را به طور کامل در کتاب شریف مفاتیح الجنان آورده اند و بر این نکته که هر روز می‌توان این زیارت را قرائت کرد، تصریح دارد.

۳- دعای کوتاه در کنار قبر مبارک آن حضرت:

امام هادی علیه السلام آنقدر مهربان است و آنقدر برای زائران و دوستداران و شیعیان خیر می‌خواهند که فرمودند: از خدا خواسته ام که هر کس این دعا را در کنار قبر من بخواند ناامید برنگردد:

زیارت غدیریه نیز سندی بسیار معتبر دارد و روایتگران و گزارشگران آن از بزرگان شیعه هستند، این زیارت مربوط به روز عید غدیری که امام هادی علیه السلام در سفری که به اجبار متوکل از مدینه به سامرا داشتند. در نجف اشرف بودند و این زیارت را خطاب به قبر مطهر جد بزرگوارشان حضرت علی علیه السلام قرائت کردند.

«يا عُدَّتِي عِنْدَ الْعُدَدِ وَيَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدَ وَيَا كَهْفِي وَالسَّنْدَ يَا وَاحِدًا يَا أَحَدًا وَيَا قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَلَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا صَلِّ عَلَى جَمَاعَتِهِمْ وَأَفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا؛ ای ذخیره من در برابر ذخیره ها و ای امید من و تکیه گاهم و ای پناهگاه، و پشت و پناهم ای یگانه‌ای یکتا و ای که درباره خود فرمودی: بگو خدا یکی است، از تو خواهم. خدایا به حق هر کس از آفریدگانت خلق کردی و هیچ کس را مانند آنها در میان آفریدگانت قرار ندادی درود فرست بر گروه آنها و درباره من چنین و چنان کن. (در اینجا حاجات خود را بگویند)»

۴ - نماز بالای سر در حرم حضرت رضا علیه السلام:

ایشان فرمودند: هر کس از خداوند حاجتی دارد پس قبر جدم حضرت رضا را در طوس زیارت کند و دو رکعت نماز نزد قبر او بگزارد و در قنوت نماز حاجتش را طلب کند خداوند دعایش را اجابت می‌کند مگر اینکه در مورد گناه یا قطع رحم باشد. بر اساس این فرمایش امام هادی علیه السلام سزاوار است که از این پس که به مشهد مقدس و حرم مطهر رضوی مشرف می‌شویم در نماز بالای سر از خدای متعال حوائجمان را طلب کنیم و به یاد این یادگار ارزشمند امام هادی علیه السلام هم باشیم.

۵ - تعقیب نماز:

پنجمین یادگار از امام هادی علیه السلام دعایی است که در تعقیب نماز خوانده می‌شود. از علی بن مهزیار روایت شده که محمدبن ابراهیم به حضرت امام علی النقی علیه السلام نامه‌ای نوشت که اگر مصلحت می‌دانید به من دعایی تعلیم دهید که بعد از هر نماز بخوانم تا خداوند به سبب آن خیر دنیا و آخرت به من عنایت فرماید. امام هادی علیه السلام این دعا را آموزش دادند.

«أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛
پناه برم به ذات بزرگواریت و به عزتت که مورد دستبرد نیست و قدرتت که چیزی از آن خودداری نتواند، از شر دنیا و آخرت و از شر تمامی دردها و جنبش و نیروئی نیست جز به خدای والای بزرگ.

از خدا بترس تا از تو بترسند

دهمین امام هدایت، امام علی النقی علیه السلام در تمام مدت رهبری آسمانی

خویش، بر آسمان زندگی بشریت فروغ هدایت پاشید و خورشیدوار گمشدگان وادی غفلت و حیرت و گرفتاران کویر شرک و بیداد را رهایی بخشید. از آن حضرت سخنان گهربار زیبایی به یادگار مانده است که تشنگان حق و حقیقت را کوثری گواراست.

در روایتی نورانی از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَتَّقِي وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ يُطَاع»^۱

هر که از خدا بترسد و تقوا پیشه خود کند، همه از او می‌ترسند و از او حساب می‌برند، و هر که اطاعت خداوند کند، همه از او اطاعت می‌کنند. این جمله، جمله‌ای است که به تجربه اثبات شده است. چنانکه رسم متوکل این بود که هر وقت امام هادی علیه السلام وارد می‌شد، فوق العاده به او احترام می‌کرد. حتی دستور داده بود که همه در مقابل او متواضع باشند. سعایت کنندگان و حسودان به او گفتند که: تو به دست خودت، خلافت را از میان می‌بری.

تا اینکه متوکل فرمان داد که کسی به حضرت احترام نکند. حضرت وارد شد، همه به او احترام گذاردند و استقبال کردند! وقتی حضرت رفتند همه از خود می‌پرسیدند: چه شد؟ همه از یکدیگر می‌پرسیدند: چرا بلند شدی و چرا استقبال نمودی؟! و از کاتب معتز عباسی نقل است که: شبی پیش متوکل رفتیم و او را غضبناک دیدیم. او به چند نفر از غلامان ترک خود امر کرد که حضرت هادی علیه السلام را بیاورند و مرتب زیر لب می‌گفت او را می‌کشم، بدن او را می‌سوزانم. ناگهان حضرت هادی علیه السلام با کمال ابتهت و وقار وارد شد. متوکل تا چشمش به حضرت افتاد، بلند شد و استقبال کرد، تواضع کرد؛ با گفتن یا بن رسول الله؛

۱. روضه بحار، ج ۲، صص ۳۶۶ - و کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۷۶.

یا بن عم، و یا ابالحسن؛ به آن حضرت احترام کرد! صورت حضرت را بوسید و پهلوی خود نشاند و پرسید: این وقت شب کجا بوده‌اید؟

حضرت فرمودند: تو دنبال من فرستاده‌ای!

گفت: دروغ گفته‌اند! آنگاه به ما گفت که: ایشان را مشایعت کنید.

ما با احترام حضرت هادی علیه السلام را به خانه رساندیم.^۱

و این است معنای فرمایش امام هادی علیه السلام که فرمود: **وَمَنْ يَطْعُ اللَّهَ يَطْعَ،** یعنی سه چیز کارها را اصلاح می‌کند: پیوند با خدا، پیوند با اهل بیت علیهم السلام و توسل به اهل بیت علیهم السلام.

علاوه بر این آیات و روایات فراوانی آن را تأیید می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید: **﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾**^۲؛ همانا کسانی که ایمان به خدا دارند و کار شایسته می‌کنند، پروردگار عالم قطعاً محبت آنان را در دلها می‌ریزد، همه مطیع آنها می‌شوند، بر دلها حکومت می‌کنند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«من اصلاح بینة و بین الله اصلاح الله دنیا و آخرته.»

یعنی: هر که میان خود و خدای خود را اصلاح کند، پروردگار عالم، دنیا و آخرت او را اصلاح خواهد کرد.

امام دوم نیز می‌فرماید:

«مَنْ أَرَادَ عِزًّا بِأَلَا عَشِيرَةٍ وَ هَيْبَةً بِأَلَا سُلْطَنَةٍ فَلْيُخْرِجْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ»^۳

۱. قطب راوندی در خراج از سمل بن زیاد روایت کرده است، نقل از انوار المواهب نهانندی رحمته الله، ص ۵۵۴.

۲. مریم/۹۶.

۳. اعیان الشیعه، ج ۴ - ۸۵.

یعنی: هر که بدون اینکه عشیره و طایفه داشته باشد، عزت و شخصیت و اَبَهت در میان مردم بخواهد، بدون اینکه قدرت و سلطه‌ای داشته باشد، باید از ذلت معصیت به در آید و لباس عزت اطاعت خداوند بپوشد.

در این باره رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مَنْ خَافَ مِنَ اللَّهِ خَافَ عَنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفْ مِنَ اللَّهِ خَافَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»^۱

یعنی: هر که از خدا بترسد، همه از او می‌ترسند و هر که از خدا نترسد، از همه چیز می‌ترسد.

مورخین در همین باره مطالبی از امام هادی علیه السلام نقل کرده‌اند:

۱ - منصور شیعه بود؛ ولی در دربار متوکل عباسی سمتی داشت و به علت شیعه‌گری مطرود متوکل شد. منصور می‌گوید: فقر و فلاکت به من روی آورد. به امام هادی علیه السلام از حال خود شکایت نمودم و گفتم به جرم شیعه‌گری مطرود شده‌ام. حضرت امام هادی علیه السلام فرمودند: امید است که اصلاح شود ان شاء الله. هر که بدون اینکه عشیره و طایفه داشته باشد، عزت و شخصیت و اَبَهت در میان مردم بخواهد، بدون اینکه قدرت و سلطه‌ای داشته باشد، باید از ذلت معصیت به در آید و لباس عزت اطاعت خداوند بپوشد.

چون شب شد، متوکل چند نفر را دنبال من فرستاد. در بین راه فتح بن خاقان را دیدم که منتظر من است و معلوم شد که متوکل درباره من امر مؤکد نموده است. چون متوکل مرا دید از من عذر خواهی نمود و پاداش فراوانی به من داد و سمتی را که داشتم، به من واگذار نمود. بعد خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم، تشکر نمودم و عرضه داشتم: آیا شما نزد متوکل وساطت مرا نمودید؟ فرمودند: خداوند می‌داند که پناهی نداریم جز او، در مهمات به کسی روی

۱. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۵۰ - با اختلاف اندکی.

نمی آوریم جز به او، در سختی ها و بلاها اعتمادی نداریم جز او، و پروردگار عالم نیز ما را عادت داده است که چون از او بخواهیم، عنایت کند. آری، اگر کسی اطاعت خدا کند و از معصیت او دوری جوید و توسل به اهل بیت علیهم السلام داشته باشد، خداوند در سختی ها به فریاد او می رسد و حق تعالی او را محروم نخواهد کرد.

۲- یک نفر شیعه وحشت زده خدمت امام هادی علیه السلام آمد و گفت: که یکی از سرکردگان متوکل نگین انگشتری نزد او آورده است که از آن انگشتری بسازم و این نگین نزد من شکست و دو نیمه شد. می دانم که او مرا می کشد. حضرت فرمودند: امید است که خداوند اصلاح کند. فردا، سرکرده متوکل کسی را فرستاد که میان زنها نزاع است، اگر می شود آن نگین را دو نصف کن و دو انگشتری بساز. او پول فراوانی گرفت و از نگین شکسته دو انگشتری ساخت.^۱

منشور و کلای امام دهم

زندگی امامان شیعه هر چه به عصر غیبت نزدیک تر می شد، نظارت های خلفای عباسی نیز شدت بیشتری می یافت. در عین حال در همین دوره ها نهضت شیعه گسترش یافت.

امام هادی علیه السلام از طریق وکلای خود با شیعیان، که در تمامی سرزمین های پهناور اسلامی آن روزگار پراکنده بودند، ارتباط داشت. این نوع ارتباط از زمان امام رضا علیه السلام شروع شده بود. وکلای ائمه علاوه بر جمع آوری وجوهات درباره پاسخ گویی به مسایل فقهی و عقیدتی شیعیان نیز مسؤولیت داشتند.

۱. همان، ج ۵۰، ص ۱۲۶ - ۱۲۵ - نقل از امالی شیخ طوسی رحمته الله علیه.

به علت نبود تماس مستقیم بین امام علیه السلام و پیروانش، نقش مذهبی، سیاسی و کلا را افزایش می داد. وکلای امام معمولاً از طریق افراد مورد اعتماد، که برای حج یا برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام به حجاز و عراق رفتند، با امام مکاتبه می کردند و گاه و بیگاه برخی از این وکلا شناسایی می شدند و از سوی دستگاه حکومت زندانی و مورد آزار و شکنجه قرار می گرفتند.

گرچه در آن روزگار بیشتر شیعیان در عراق و به ویژه کوفه و حوالی آن به سر می بردند، اما در همان زمان نقاطی از ایران نیز پایگاه شیعیان بوده است، از جمله قم که اعراب اشعری در آن سکونت داشتند و همگی از شیعیان خاندان عصمت و طهارت بودند.

قم، مهمترین پایگاه وکلا

در زمان امام علی النقی علیه السلام مرکز تشیع در ایران، قم بود و ارتباط تنگاتنگ و محکمی میان شیعیان این شهر با ائمه وجود داشته است، به ویژه از محمد بن داود قمی و محمد طلحی یاد شده که از شهر قم اموال و اخباری به امام می رسانده اند. یکی از اتهاماتی که بارها علیه حضرت امام علی النقی علیه السلام مطرح شد، همین بود که اموالی از مردم قم به دست آن حضرت می رسد و امام با این اموال درصدد جمع آوری سلاح برای قیام علیه حکومت عباسی است. از شهرهای دیگر ایران که شیعیان در آن فعال بودند می توان از کاشان، نیشابور، گرگان و همدان و ... نام برد.^۱

۱. رجال کشی، ص ۶۰۸. خشونت و شدت عمل متوکل، منجر به بازداشت و دستگیری شیعیان می گردید و برخی از وکلای امام به سبب همین خشونت ها، در بغداد، مدائن و کوفه و سایر نقاط عراق زیر شکنجه درگذشتند و عده ای دیگر به زندان افتادند.

دستورالعمل‌های وکالتی

حضرت امام هادی علیه السلام برای ساماندهی وکلا هر از گاهی عزل و نصب هایی انجام می دادند و در دستورالعمل های خود به راهنمایی آنان می پرداختند. در اینجا برای درک بهتر شرائط و نحوه ارتباط آن حضرت با وکلای خود به نقل تعدادی از این نامه ها می پردازیم:

آن حضرت در سال ۲۳۲ قمری طی نامه ای به علی بن بلال وکیل محلی خود در بغداد نوشت: من ابوعلی را به جای علی بن حسین عبد ربه منصوب کردم. این مسؤولیت را بدان جهت به او واگذار کردم که وی از صلاحیت لازم به اندازه کافی برخوردار است، آن چنان که هیچ کس بر او برتری ندارد. می دانم که تو بزرگ ناحیه خود هستی، به همین دلیل خواستم طی نامه جداگانه ای تو را از این موضوع آگاه کنم. در عین حال لازم است از او پیروی کرده و وجوه جمع آوری شده را به وی بسپاری. پیروان دیگر ما را نیز به این کار سفارش کن و به آنان چنان آگاهی ده که وی را یاری کنند تا بتواند وظایف خود را انجام دهد.^۱

امام هادی علیه السلام در نامه ای دیگر به وکلای خود در بغداد، مدائن و کوفه می فرماید: ای ایوب بن نوح بر اساس این فرمان از برخورد با ابوعلی خودداری کن، هر دو موظفید در ناحیه خاص خویش به وظایفی که بر عهده تان واگذار شده عمل کنید، در این صورت می توانید وظایف خود را بدون نیاز به مشاوره با من انجام دهید.

ای ایوب! بر اساس این دستور هیچ چیز از مردم بغداد و مدائن نپذیر و به هیچ کسی از آنان اجازه تماس با مرا نده. اگر کسی وجوهی را از خارج از

۱. همان، ص ۵۱۳؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۷.

حوزه مسئولیت تو آورد، به او دستور بده به وکیل ناحیه خود بفرستد. ای ابوعلی! به تو نیز سفارش می کنم که آنچه را به ابو ایوب دستور دادم عینا اجرا کنی.

همچنین امام نامه ای توسط ابو علی بن راشد به پیروان خود در بغداد، مدائن، عراق و اطراف آن فرستاد و طی آن نوشت: من ابو علی بن راشد را به جای علی بن حسین بن عبد ربه و وکلای قبلی خود برگزیدم و اینک او نزد من به منزله علی بن حسین بن عبد ربه است. اختیارات وکلای قبلی را نیز به ابو علی بن راشد دادم تا وجوه مربوط به من را بگیرد و او را که فردی شایسته و مناسب است، برای پرداخت وجوه نزد او بروید. مبادا رابطه خود را با او تیره سازید، اندیشه مخالفت با او را از اذهان خود خارج سازید. به اطاعت خدا و پاک کردن اموالتان بشتابید، از ریختن خون یکدیگر خودداری کنید، یکدیگر را در راه نیکوکاری و تقوا یاری دهید و پرهیزگار باشید تا خدا شما را مشمول رحمت خویش قرار دهد.^۱

همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید. من فرمانبرداری از او را همچون اطاعت از خودم لازم می دانم و نافرمانی نسبت به او را نافرمانی در برابر خودم می دانم، پس بر همین شیوه باقی باشید که خداوند به شما پاداش می دهد و از فضل خود وضع شما را بهبود بخشد. او از آنچه در خزانه خود دارد، بخشنده و کریم و نسبت به بندگان خود سخاوتمند و رحیم است. ما و شما در پناه او هستیم.

۱. نبود تماس مستقیم بین امام علیه السلام و پیروانش، نقش مذهبی، سیاسی و کلا را افزایش می داد. وکلای امام معمولاً از طریق افراد مورد اعتماد، که برای حج یا برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام به حجاز و عراق رفتند، با امام مکاتبه می کردند و گاه و بیگاه برخی از این وکلا شناسایی می شدند و از سوی دستگاه حکومت زندانی و مورد آزار و شکنجه قرار می گرفتند.

این نامه را به خط خود نوشتم.
سپاس و ستایش بسیار، تنها شایسته خدا است.^۱
علی بن جعفر یکی دیگر از نمایندگان حضرت امام هادی علیهما السلام و اهل همینیا، از قریه‌های اطراف بغداد، بود. گزارش فعالیت‌های او به متوکل رسیده بود، متوکل او را بازداشت و زندانی کرد. او پس از گذراندن دوران طولانی زندان، آزاد شد و به دستور آن حضرت رهسپار مکه شد و در آن شهر ماندگار شد.^۲
به هر حال خشونت و شدت عمل متوکل، منجر به بازداشت و دستگیری شیعیان می‌گردید و برخی از وکلای امام به سبب همین خشونت‌ها، در بغداد، مدائن و کوفه و سایر نقاط عراق زیر شکنجه در گذشتند و عده‌ای دیگر به زندان افتادند.^۳

امام هادی علیهما السلام و شعری همچون ذوالفقار

حضرت امام علی النقی علیهما السلام در زندگی پربرکت خویش تلاش می‌کردند تا از هر فرصتی، برای بیدار نمودن وجدان‌های خفته در جهت ترویج معارف ناب اسلامی بهره ببرند.

شعر ملکوتی امام هادی علیهما السلام در مجلس متوکل عباسی، تأثیری همچون شمشیر امیرالمومنین علی علیهما السلام در نبرد احزاب داشت. آن حضرت، آن‌چنان در این شعر، استوار و قاطع سخن گفتند که اشک متوکل عباسی جاری شد و از گریه متوکل، همه حاضران در مجلس نیز به گریه افتادند و در ادامه متوکل منقلب شد و کاسه شراب را شکست.

۱. رجال کشی، ص ۵۱۳ و ۵۱۴؛ امامان شیعه و جنبشهای مکتبی، ص ۳۲۳.

۲. رجال کشی، ص ۶۰۷؛ اثبات الوصیة، ص ۲۳۳.

۳. رجال کشی، ص ۶۰۳ و ۶۰۷؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیهما السلام، ص ۸۳؛ الغیبة، ص ۲۱۲.

ابن جوزی نویسنده اهل سنت می‌نویسد: یک بار از امام هادی علیه السلام نزد متوکل بدگویی کردند که در منزل او اسلحه و نوشته‌ها و چیزهای دیگری است که از شیعیان او در قم به او رسیده و او در پی تهاجم بر دولت است. متوکل گروهی را به منزل آن حضرت فرستاد و آنان شبانه به خانه امام علیه السلام هجوم بردند ولی چیزی به دست نیاوردند، آنگاه امام علیه السلام را در اتاقی تنها دیدند که در به روی خود بسته و جامه‌ای پشمین به تن دارد و بر زمینی شن فرش نشسته و به عبادت خدا و تلاوت قرآن مشغول است. امام علیه السلام را با همان حال نزد متوکل بردند و به او گفتند: در خانه‌اش چیزی نیافتیم و او را رو به قبله دیدیم که قرآن می‌خواند.

متوکل چون امام هادی علیه السلام را دید، عظمت و هیبت امام او را فراگرفت و بی اختیار ایشان را احترام کرد و در کنار خود نشاند، و جام شرابی را که در دست داشت به آن حضرت تعارف کرد. امام علیه السلام سوگند یاد کرد که:

«گوشت و خون من با چنین چیزی آمیخته نشده است، مرا معاف دار»

او دست برداشت و گفت: شعری بخوان! ^۱

امام علیه السلام فرمود: من شعر کم از حفظ دارم.

گفت: باید بخوانی.

امام علیه السلام این اشعار را خواند:

غلب الرجال فما أغنتهم القلل	باتو علی قلل الأجدال تحرسهم
فاودعوا حفرا یا بئس ما نزلوا	واستنزلوا بعد عز عن معاقلهم
أین الأساور والتيجان والحلل	ناداهم صارخ من بعد دفنهم

۱. شعر ملکوتی امام هادی علیه السلام در مجلس متوکل عباسی، تأثیری همچون شمشیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نبرد احزاب داشت. آن حضرت، آنچنان در این شعر، استوار و قاطع سخن گفتند که اشک متوکل عباسی جاری شد و از گریه متوکل، همه حاضران در مجلس نیز به گریه افتادند و در ادامه متوکل منقلب شد و کاسه شراب را شکست.

أين الوجوه التي كانت منعمّة من دونها تضرب الاستار والكلل
فاصفح القبر عنهم حين سائلهم تلك الوجوه عليها الدود تتنقل

ترجمه: «شاهان بر قله کوهسارها شب را به روز آوردند، در حالی که مردان نیرومند از آنان پاسداری می کردند، ولی قله ها نتوانستند آنان را از خطر مرگ برهانند.

آنان پس از مدت ها عزت از جایگاه های امن به زیر کشیده شدند و در گورها جایشان دادند. چه منزل بد و ناپسندی!

پس از آنکه به خاک سپرده شدند، فریادگری فریاد برآورد: کجاست آن دست بندها و تاج ها و لباس های فاخر؟ کجاست آن چهره های در ناز و نعمت پرورش یافته که به احترامشان پرده ها می آویختند؟ بارگاه و پرده و دربان داشتند. گور به جای آنان پاسخ داد: بر آن چهره ها هم اکنون کرم ها راه می روند. اکنون کرم ها بر سر خوردن آن چهره ها با هم مجادله می کنند. آنان مدت درازی در دنیا خوردند و آشامیدند؛ ولی امروز آنان که خورنده همه چیز بودند، خود خوراک حشرات و کرم های گور شده اند».

دهمین امام روشنایی و هدایت علیه السلام با خواندن این اشعار که متوکل انتظار آن را نداشت بزم خلیفه را دگرگون کرد.

مسعودی می نویسد: متوکل و تمام حاضران گریستند و آنگاه متوکل دستور داد بساط شراب را برچیدند و سپس چهارهزار درهم به امام علی علیه السلام داد و آن حضرت را با احترام به منزل بازگرداند.

زبان دانی امام علی علیه السلام

دین اسلام سه ویژگی جامع، جهانی و جاویدان دارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نیز الگوهای جامع، جهانی و جاویدانند. هر یک از امامان علیهم السلام

در عصر خویش برترین شخصیت جهانی بوده‌اند و همه فضایل و ارزشها را با هم در سطح عالی داشته‌اند.

امام رضا علیه السلام همین حقیقت را در تعریف «امام» آورده و فرموده‌اند:

«امام یکتای زمان خود است، هیچ کس به او نمی‌رسد و هیچ دانشمندی برابرش نیست و نظیری برای او پیدا نمی‌شود. بدون درخواست و اکتساب، همه فضیلت‌ها را دارد و اختصاص او به همه فضیلت‌ها، الهی و از جانب خدای فضیلت دهنده بخشنده است»^۱.

آن حضرت در ادامه همین حدیث درباره دانش انبیاء و ائمه نیز فرموده‌اند: «خداوند به پیامبران و امامان از خزانه علم و حکمتش آنچه را که به دیگران نداده، ارزانی داشته است و دانش آنان بالاتر از دانش تمام اهل زمانشان است»^۲.

براساس این حدیث رضوی، هر امامی در زمان خود شخصیت بی نظیر در همه فضیلت‌ها و امتیازات است. حضرت امام علی علیه السلام دهمین امام معصوم و خورشید تابناک از اهل بیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است. امام نقی علیه السلام یگانه دوران در همه فضیلت‌ها و محاسن و علوم است. آن امام همام همانند سایر امامان هر چه را خواست و اراده نموده، دارا بوده و برخی آثار آن در تاریخ امامت گزارش شده است.

یکی از امتیازات امام دهم که جلوه‌های آن بر اساس مشاهدات اصحاب امام علیه السلام در زندگانی آن حضرت وجود دارد، آگاهی کامل از همه زبان‌های معاصر خویش است.

۱. إكمال الدین و إتمام النعمة، ص ۶۷۸.

۲. همان، ص ۶۸۰.

امام هادی علیه السلام مثل سایر امامان بر همه زبان‌های دنیا تسلط کامل داشته‌اند. امام در گفتگویی با عموم مردم، سخنان هر انسانی با هر زبانی را به درستی متوجه شده و بدون نیاز به مترجم پاسخ او را به زبان خودش داده‌اند. در اینجا تنها تعدادی از این گفتگوهای آن امام بزرگوار برای روشن شدن این حقیقت بیان می‌شود.

مطابق احادیثی که ذکر شد و در آن برخی نمونه‌های «زبان دانی» امام علی علیه السلام گزارش شد، آن حضرت با زبان‌های مردم دنیا آشنا بوده‌اند و در گفتگوها و مناظرات و مذاکرات با هر کس با زبان خودش سخن می‌گفته‌اند.

هفتاد و سه زبان

مرحوم قطب الدین راوندی و ابوحمزه طوسی به نقل از ابوهاشم جعفری حکایت می‌کند:

روزی از روزها به محضر مبارک حضرت ابوالحسن هادی علیه السلام وارد شدم و پس از عرض سلام نشستیم.

پس از گذشت لحظاتی، حضرت با من به زبان هندی صحبت فرمود؛ ولی من نتوانستم پاسخ فرمایشات وی را بدهم، چون به زبان هندی آشنا نبودم.

در همین اثناء، متوجه شدم که ظرفی پر از سنگ ریزه در کنار امام علیه السلام قرار دارد، حضرت یکی از آن ریگ‌ها را برداشت و درون دهان مبارکش نهاد و آن را مقداری مکید و سپس همان ریگ را به من عطا نمود و فرمود داخل دهان خود بگذار.

دستور حضرت، آن ریگ را داخل دهان خود نهادم و قبل از آن که از محضر شریف آن حضرت مرخص شوم، حالتی را در خود احساس کردم، مثل این که می‌توانم غیر از عربی هم سخن بگویم و در همان موقع به هفتاد و

سه زبان، سخن گفتن را فرا گرفتیم که یکی از آن‌ها زبان هندی بود.^۱

تکلم به زبان ترکی

ابوهاشم جعفری گفته است: در مدینه، امام علی النقی علیه السلام با «بغا» از نگهبانان متوکل عباسی که ترک زبان بود، به ترکی سخن گفتند. وی از اسب پیاده شد و جای اثر پای اسب امام را بوسید. او را قسم داده و خواستم از سخنان امام به من خبر دهد.

بغا پرسید: این شخص پیامبر است؟

گفتم: پیامبر نیست.

گفت: او مرا با نامی که در سرزمین های ترک نشین در کودکی صدا می زدند و هیچ کس تا امروز از آن خبر نداشت صدا زد!^۲
در این گفتگوی امام هادی علیه السلام با «بغا» به زبان ترکی، آگاهی امام از گذشته های دور او و خبر غیبی آن حضرت، او را به احترام فوق العاده نسبت به شخصیت مقدس الهی امام واداشته است.

زبان فارسی و اسلاوی

«علی بن مهزیار» گفته است: به محضر امام علی النقی علیه السلام شرفیاب شدم و امام به فارسی با من سخن گفتند. روزی غلام خود را خدمت امام فرستادم. او که سقلابی بود، در هنگام بازگشت بسیار شگفت زده بود، پرسیدم: چه خبر شده است؟

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۷۳، ح ۳؛ الثاقب فی المناقب، ص ۵۳۲، ح ۴۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۳۸، ح ۳۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۰۹. علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، لبنان، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ ق، ۱۹۸۳ م.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۲۴.

گفت: چگونه شگفت زده نشوم! امام هادی علیه السلام پیوسته به زبان سقلاپی (اسلاوی) همانند یکی از خود ما سخن می گفت، به گونه ای که تصور کردم او سقلاپی است و در آنجا بزرگ شده است.^۱

ابوهاشم جعفری نیز گفته است من با متطیب در محضر امام علی بن محمد النقی علیه السلام به فارسی سخن گفتم. امام روی به من نموده و با تبسم فرمود:

گمان می کنی غیر از تو کسی فارسی را به خوبی نمی داند؟
متطیب به امام عرض کرد: جانم فدای شما باد! شما فارسی را خوب می دانید؟

امام پاسخ دادند: آری.^۲

وی همچنین گفته است: در محضر امام هادی علیه السلام بودم، غلامی در خدمت امام بود. من با او فارسی سخن گفتم و او نفهمید. امام سخنم را به عربی برگردانده و به اطلاع او رساندند.^۳

مطابق احادیثی که ذکر شد و در آن برخی نمونه های «زبان دانی» امام علی النقی علیه السلام گزارش شد، آن حضرت با زبان های مردم دنیا آشنا بوده اند و در گفتگوها و مناظرات و مذاکرات با هر کس با زبان خودش سخن می گفته اند.

بنابراین هر یک از امامان برای هدایت انسان ها به هر زبانی که خواسته اند، با تسلط کامل سخن گفته و بی نیاز از واسطه و مترجم بوده اند. در این امتیاز نیز امامان سرآمد زمان خویش بوده و با زبان های متفاوت حقایق الهی و معارف اسلامی را بیان کرده اند.

۱. همان، ج ۵۰، ص ۱۳۰؛ بصائر الدرجات، صص ۲۴۹-۳۳۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۰، صص ۱۳۶ - ۱۳۷.

۳. همان، ج ۵۰، ص ۱۳۷؛ بصائر الدرجات، ص ۳۳۸.

«غلاة»، دوستانی بدتر از دشمن

مشکلات درونی شیعه کمتر از مشکلاتی نبود که از خارج و به وسیله دشمنان به آنان وارد می‌شده است. مخصوصاً که مشکلات درونی در افزایش مشکلات خارجی شدیداً مؤثر بود. بدین سبب بود که ائمه شیعه به هر شکلی بود سعی داشتند تا دامن تشیع را از لوث غلو پاک کرده و «غلاة» را از خود طرد نموده بدین وسیله راهی برای حل مشکلات درونی خود پیدا کنند. اما غلاة به منظور سود جوئی و یا به دلیل کج فکری، خود را متناسب به ائمه شیعه وانمود کرده و مخالفت‌های ائمه با آنها را نوعی تقیه قلمداد می‌کردند. طبعاً در بلاد دور دست که علم و فقه و فرهنگ شیعه — چنانکه باید — جا نیافتاده بود، عده‌ای فریب غلات را خورده و از نظر عقیدتی به انحراف کشانده می‌شدند و این جریان در بد نام ساختن شیعیان نزد فرق دیگر بسیار مؤثر می‌افتاد.

از آنان دوری کنید

امام هادی علیه السلام در راستای فعالیت امامان، با غلات درگیر شد؛ زیرا در میان اصحاب او نیز افرادی از آنها وجود داشت. احمد بن محمد بن عیسی یکی از شیعیان دانشمند و معتدل که سخت به ائمه طاهرين علیهم السلام دل بسته و با هر گونه غلوئی در دین مخالف بود، روایت کرده که طی نامه‌ای از امام هادی علیه السلام سؤال شد:

۱. علامه مجلسی در توصیف غالیان می‌گوید: «غلو در مورد نبی و امامان به این است که کسی قائل به الوهیت آنان شود، یا این که قائل به شریک بودن آنان با خداوند باشد، در این که مورد عبادت واقع شوند یا این که آنان در خلق کردن یا روزی دادن با خدا شریک هستند، یا این که خداوند در آنان حلول کرده است، یا با آنان یکی شده است، یا این که کسی قائل باشد که اینان، بدون وحی یا الهام از جانب خدا، عالم به غیب هستند، یا این که ائمه علیهم السلام را انبیا بدانند، یا قائل به تناسخ ارواح بعضی از ائمه در بعضی دیگر باشند، یا قائل به این که شناخت آنان، انسان را از تمامی طاعات بی‌نیاز می‌کند و با شناخت و معرفت آنان تکلیفی نیست و نیازی به ترک معاصی نمی‌باشد»؛ بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۳۴۶.

احادیثی را به شما و پدرانان نسبت می دهند که دلها از شنیدن آن می لرزد و بدان دلیل که این احادیث از آباء کرامتان نقل می شود، جرأت رد آن را به خود نمی دهیم، آنگاه ادامه می دهد: علی بن حسکه و قاسم یقطینی که خود را از موالی و منسوبان شما معرفی می کنند نقل می کنند در آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۱ فحشا و منکر اشاره به شخصی است نه رکوع و سجود، همینطور منظور از زکات همان مرد است نه پرداخت مبلغی درهم و دینار، و اموری از فرائض و سنن و معاصی را بر همین منوال تأویل می کنند، اگر مصلحت می دانید این امر را برای ما روشن فرمائید و به پیروانتان منت گذاشته، آنها را از منجلاب این چنین تأویلات انحراف آمیز نجات دهید. و آن حضرت در جواب نوشتند:

«لَيْسَ هَذَا مِنْ دِينِنَا فَاعْتزلُهُ»^۲.

یعنی: این گونه تأویلات از دین ما نیست از آن پرهیزید. تکذیبها و طردهای مکرر ائمه هدی علیهم السلام از غلات سبب شد که آنها عملاً رو به انهدام نهاده و مهم ترین سلاحشان را که انتساب و تمسک واهی به ائمه طاهرین علیهم السلام بود از دست بدهند.

نظیر همین نامه از ابراهیم بن شیبیه و سهل بن زیاد نیز روایت شده است که جواب امام در پاسخ یکی از آنها بسیار مفصل بوده و در آن علاوه بر ردّ محمد بن حسکه و انکار ولایت و وابستگی او به خاندان رسالت، اقاویل وی را باطل شمرده و شیعیان خود را به اجتناب از آنها امر فرموده است و حتی از آنها خواسته به هر کدام از این دو نفر که دسترسی پیدا کردید فوراً به قتلشان اقدام کنید.^۳ و در

۱. عنکبوت، ۴۵.

۲. رجال کشی، ص ۵۱۷.

۳. همان.

روایت دیگری امام علیه السلام، محمد بن حسکه و قاسم یقطینی را مورد لعن و نفرین قرار داده است.^۱

همچنین از کسانی که مورد لعن امام هادی علیه السلام قرار گرفته اند محمد بن نصیر نمیری و فارس بن حاتم قزوینی بودند.

امام ضمن نامه ای که در آن از ابن بابای قمی بیزاری جسته اند فرمودند: او - ابن بابا - گمان برده که من او را به نبوت برانگیخته ام و او باب من است، سپس خطاب به شیعیان می فرماید: اگر توانستید او را بکشید.^۲

محمد بن نصیر نمیری که ادعای نبوت می کرد، رئیس فرقه نمیریه و یا نصیریه بوده است. او معتقد به تناسخ و ربوبیت امام هادی علیه السلام و همچنین معتقد به جواز نکاح با محارم و ازدواج مرد با مرد بوده و ادعا داشت که از طرف امام هادی علیه السلام به نبوت مبعوث شده است؛ محمد بن موسی بن حسن بن فرات نیز از یاران و همکاران نزدیک محمد بن نصیر بوده و او را تقویت می کرد. پس از فوت محمد بن نصیر، پیروان وی - نصیریه - که از مشهورترین فرقه های غلاة بودند به چند گروه تقسیم شدند.^۳ از دیگر غلاة این دوره عباس بن صدقه، ابوالعباس طرفانی (طبرانی) و ابو عبدالله کندی معروف به شاه رئیس بود که همه از بزرگان غلاة بوده اند.^۴

امام هادی علیه السلام درباره فارس بن حاتم دستور داد او را تکذیب و هتک حرمت از وی بنمایند و درباره اختلافی که میان فارس بن حاتم و علی بن

۱. همان، ص ۵۱۸ - ۵۱۹.

۲. همان، ص ۵۲۰ - ۵۲۱.

۳. رجال کشی، ص ۵۲۱؛ فرق الشیعه، ص ۹۳؛ المقالات و الفرق، ص ۱۰۰ - ۱۰۱ و رک: ابن ابی الحدید، ج ۲،

ص ۳۰۹، الغیبه، ص ۲۵۹.

۴. رجال کشی، ص ۵۲۲.

جعفر پیدا شده بود، جانب علی بن جعفر را گرفته و ابن حاتم را ردّ و طرد بنمایند، همچنین دستور قتل ابن حاتم را صادر نمود و برای قاتل وی سعادت اخروی و بهشت تضمین نمود و بالآخره شخصی از شیعیان به نام جنید پس از کسب اجازه شفاهی از امام، ابن حاتم را به قتل می‌رساند.

روایات زیادی که در مورد ابن حاتم در رجال کشی آمده، وجود خطر بزرگی از جانب او را که موجودیت شیعه را تهدید می‌کرد خاطر نشان می‌سازد، شیعیان مکرراً درباره او از امام هادی علیه السلام سؤالاتی کرده و امام در جواب کلیه این سؤالات از وی بی‌زاری جسته است.^۱

سری بن سلامه نیز نامه ای درباره غلات و فساد آنها به امام هادی علیه السلام فرستاده که امام در جواب آن، شیعیان را دعا فرموده و آنها را به ثبات قدم و مقاومت در برابر غلات دعوت کرده است.^۲

از دیگر غلاتی که خود را از اصحاب امام هادی علیه السلام قلمداد می‌کرد، یکی احمد بن احمد سیاری است^۳ که اکثریت علمای رجال شیعه او را از غلاة و فاسد المذهب دانسته اند.^۴ کتاب القراءات را که از مصادر روایات تحریف قرآن است، او نوشته که مطمئناً جز اباطیل چیز دیگری در آن پیدا نمی‌شود.^۵ به ویژه که امام هادی علیه السلام خود به سلامت قرآن از تحریف و دست نخوردگی آن از نظر کلیه فرق اسلامی تأکید ورزیده است.^۶

۱. همان، ص ۵۲۲ - ۵۲۸.

۲. حیاة الإمام الهادی، ص ۳۳۶.

۳. مسند الإمام الهادی، ص ۳۲۳.

۴. رجال نجاشی، ص ۵۸؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۹۰.

۵. رک: اذویة تحریف القرآن بین الشیعة و السنة، تالیف نگارنده.

۶. قد اجتمعت الأمة قاطبة لاختلاف بينهم ان القرآن حق لا ريب فيه عند جميع اهل الفرق؛ تحف العقول، ص ۳۳۸.

حسین بن عبید نیز از غلاتی بود که خود را از اصحاب امام هادی علیه السلام می دانست و به همین دلیل احمد بن محمد بن عیسی قمی او را همراه جمعی دیگر به اتهام غلو از قم بیرون راند. چنانکه پیش از این نیز متذکر شدیم قمی ها اندیشه ناب شیعی داشته و کوچک ترین غلوئی را تحمل نمی کردند. بدین سبب گاهی اشخاصی را که هرگز از غلاة - به معنای مصطلح آن که اعتقاد به نوعی ربوبیت درباره ائمه علیهم السلام داشتند - نبودند، متهم می کردند.

به هر حال تکذیب ها و طردهای مکرر ائمه هدی علیهم السلام از غلاة سبب شد که آنها عملاً رو به انهدام نهاده و مهم ترین سلاحشان را که انتساب و تمسک واهی به ائمه طاهرین علیهم السلام بود از دست بدهند.

البته باید توجه داشت که هنوز آثار غلو در میان اخبار و احادیث ما باقی مانده و تصفیه آن یک وظیفه غیر قابل چشم پوشی برای هر دانشمند امامی معتقد به خط مشی ائمه شیعه است؛ زیرا بسیار دیده شده است که کسانی بدون غرض و با صداقت انکار ناپذیری کار می کردند ولی متأسفانه تحت تأثیر همین اخبار غلو آمیز قرار گرفتند. فتح بن یزید جرجانی ضمن روایت مفصلی از امام هادی علیه السلام اعتراف می کند که او بر این باور بود که امام نیازی به اکل و شرب ندارد؛ زیرا با مقام امامت سازگار نیست، و امام هادی علیه السلام خطاب به وی فرمود:

ای فتح بن یزید حتی پیامبران که اسوه برای ما هستند می خورند و می آشامند و در بازارها راه می روند و هر جسمی این چنین است جز خدا که جسم را جسمیت بخشیده است.^۱

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۸۸؛ و رک: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳.

شاهینِ فتنه بر سرمان سایه زد امام

آقا سلام! بغض بدی مانده در گلوم
آورده‌اند سمت شما مرتدان هجوم
دجال‌های فتنه به این شهر آمدند
دیدند با توایم، همه قهر آمدند
همسایه بس که سنگ به همسایه زد امام!
شاهینِ فتنه بر سرمان سایه زد امام!
در حیرتم گرفته عجب غربتی تو را
شیطان زبان گشوده به بی حرمتی تو را
از بس گناه جامعه ما کبیره شد
شیطان فتنه کفر فروش عشیره شد این شهر
کوفه خیز عجب بی وفا شده است
این سرزمین غرور تو را کربلا شده است
هی حرف پشت حرف بگو سنگ پشت سنگ
پیشانی مرام تو را آشنا شده است
با دشمنی ترانه به جنگ تو آمدند
هی واژه واژه نیزه به سویت رها شده است
از سوزشان به حیثیت حمله کرده‌اند
در خیمه ی حریم تو آتش به پا شده است
یک روز دشمنت حرمت را خراب کرد
امروز گوشه گوشه زمین سامرا شده است

غم نیست ای امام ، زمان دست شیعه است
ایران که هیچ نبض جهان دست شیعه است
خون علی است در رگ ما موج می زند
این لشگر شماست اگر فوج می زند
رودیم و موج های خروشان می آوریم
با اشک هایمان همه طوفان می آوریم
مثل همیشه مست کلام هدایت
در هر فراز جامعه ایمان می آوریم
از سامرا به مردم جی یک اشاره کن
مردانی از قبیله سلمان می آوریم
سربازهای پا به رکابی برایتان
اصلا سپاهی از خود ایران می آوریم
مردانت از تمام زمین جمع می شوند
ما نیز پرچمی ز خراسان می آوریم
این شیعه تن به فتنه ی رنگین نمی دهد
این آسمان مجال به شاهین نمی دهد

ایرانیان نقوی

امام هادی علیه السلام اکثریت قریب به اتفاق شیعیان ائمه طاهرین علیهم السلام از کوفه بودند. این مطلب با مراجعه به کتب رجال شیعه به خوبی استفاده می شود؛ زیرا به آخر اسامی اکثریت آنها کلمه « کوفه » اضافه شده است چنانکه از دوران امام باقر و امام صادق علیهم السلام به این طرف کلمه قمی در آخر اسم تعدادی

از اصحاب ائمه به چشم می خورد، اینها اشعری های عرب تباری بودند که در قم سکنی گزیده بودند.

قم، پایگاهی استوار

در زمان امام هادی علیه السلام، قم مهم ترین مرکز تجمع شیعیان ایران بود و روابط محکمی میان شیعیان این شهر و ائمه طاهرین علیهم السلام برقرار بود. این نکته را نباید فراموش کرد که درست همان اندازه که میان شیعیان کوفه گرایشات انحرافی و غلوآمیز رواج داشت، در قم اعتدال و بینش ضد غلو حاکم بود. شیعیان این دیار، اصرار و ابرام فراوانی در این مسئله از خود نشان می دادند. چنانکه نامه معروفی که درباره غلو به امام هادی علیه السلام نوشته شده، از این شهر بوده و سخت گیری به غلاة نیز در این شهر، فراوان بوده است.

در کنار قم دو شهر آبه یا آوه و کاشان نیز تحت تأثیر تعلیمات شیعی قرار داشته و از گرایشی از نوع بینش اهل قم برخوردار بودند. در پاره ای روایات از محمد بن علی کاشانی نام برده شده که در باب توحید از امام هادی علیه السلام سؤالی کرده است.^۱ مردم قم روابط مالی نیز با امام هادی علیه السلام داشته اند. در این زمینه از محمد بن داود قمی و محمد الطلحی یاد شده است که از قم و بلاد تابع آن، اموال و اخبار درباره وضعیت آن سامان به امام می رسانیده اند.^۲ چنانکه یکی از اتهامات آن حضرت این بود که اموالی از طرف مردم قم برای او فرستاده می شود.^۳ مردم قم و آوه همچنین برای زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام به مشهد الرضا علیه السلام مسافرت می کردند و امام هادی علیه السلام نیز آنها را در قبال این عمل «

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۰۲؛ توحید صدوق، ص ۱۰۱.

۲. مشارق الأنوار، ص ۱۰۰؛ مسند الإمام الهادی، ص ۴۵.

۳. امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۸۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۵۱؛ مسند الإمام الهادی، ص ۳۷.

مغفور لهم» وصف کرده است.^۱

مردم دیگر شهرهای ایران نیز نظیر همین روابط را با ائمه داشتند. این وضع شیعیان در حالی بود که اغلب شهرهای ایران - به دلیل نفوذ قهرآمیز امویان و عباسیان و سلطه حاکم آنها بر جهان اسلام - گرایش‌ات سنی داشته و شیعه نوعاً در اقلیت بوده است.

آغوش باز «دیلیم» بر تشیع

دیلیم از اواخر قرن دوم هجری، شیعیان زیادی را در آغوش خود پرورده است و این اضافه بر مهاجران دیلمی در عراق بود که به مذهب تشیع گرویده بودند. صالح معروف به ابو مقاتل دیلمی یکی از اصحاب امام هادی علیه السلام بود که کتابی در مورد امامت در چارچوب روایات و کلام، نوشته است.^۲

شیعه در سراسر ایران

کلماتی که مفهوم نسبت به شهر یا دیاری را می‌دهد در آخر اسم عده‌ای از اصحاب امام هادی علیه السلام آمده که تا حدودی می‌تواند نشانی از مراکز و اقامتگاه آنها باشد. مثلاً: بشر بن بشار نیشابوری، فتح بن یزید جرجانی، احمد بن اسحاق رازی، حسین بن سعید اهوازی، حمدان بن اسحاق خراسانی و علی بن ابراهیم طالقانی از این نمونه‌اند که در شهرهای مختلف ایران می‌زیسته‌اند. جرجان^۳ و نیشابور^۴ در پرتو فعالیت های روز افزون شیعیان، به مرور به صورت مراکز نفوذ شیعه در قرن چهارم در آمد. شواهد دیگری حاکی از آن

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. مسند الإمام الهادی، ص ۳۱۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۹۰.

۳. احسن التقاسیم، ص ۳۱۵، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۷۱.

۴. همان، ص ۳۶۶.

است که در قزوین نیز کسانی از اصحاب امام هادی علیه السلام ساکن بوده‌اند.^۱ اصفهان که شایع بود اهالی آن سنیان متعصب حنبلی هستند - بخش عمده‌ای نیز چنین بود - گاه شیعیانی از اصحاب امام هادی علیه السلام را در خود پرورده است که از آن جمله ابراهیم بن شبیه اصفهانی است، گرچه این مرد در اصل کاشانی بوده ولی احتمالاً مدت مدیدی در اصفهان می‌زیسته است. عکس این مطلب نیز صادق است چنانکه علی بن محمد کاشانی از اصحاب امام هادی علیه السلام اصلاً اصفهانی بوده است.^۲ و در روایتی از عبدالرحمان نامی، نام برده شده که از مردم اصفهان بوده و تحت تأثیر کرامتی که در سامراً از امام هادی علیه السلام دید به مذهب شیعه درآمد.^۳

در قرن چهارم در اصفهان کسانی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بیشتر از مال و جان و خانواده خود دوست می‌داشتند، فراوان بودند.^۴ روایت دیگری حاوی نامه‌ای از امام هادی علیه السلام به وکیل خود در همدان است که طی آن چنین فرموده: من سفارش شما را به دوستان خود در همدان کرده‌ام.^۵

عقیق و فیروزه شگفت انگیز

یکی از بزرگان شیعه به نام ابو محمد، قاسم مدائنی می‌گوید:
روزی خادم حضرت ابوالحسن، امام هادی علیه السلام به نام صافی، برای من حکایت کرد:

۱. رجال کشی، ص ۵۲۶.

۲. مسند الإمام الهادی، ص ۳۵۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۴۱؛ مسند الإمام الهادی، ص ۱۲۳.

۴. مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

۵. رجال کشی، ص ۶۱۰.

در یکی از روزها خواستم به زیارت قبر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام شرفیاب شوم، نزد مولایم امام هادی علیه السلام رفتم و از آن حضرت اجازه گرفتم. امام علیه السلام ضمن دادن اجازه، فرمود: سعی کن انگشتر عقیق زرد رنگ همراه داشته باشی که بر یک طرف آن «مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» و بر طرف دیگرش «محمد، علی» نوشته شده باشد، تا از هر حادثه ای در امان باشی.

و سپس افزود: این انگشتر موجب سلامتی جسم و دین و دنیا خواهد بود. پس طبق دستور حضرت، انگشتری با همان اوصاف تهیه کردم و برای خداحافظی نزد آن بزرگوار آمدم، وقتی از خدمت آن حضرت مرخص گشتم و مقداری راه رفتم، پیامی برای من آمد که برگرد.

هنگامی که بازگشتم، مرا مخاطب قرار داد و فرمود: ای صافی! سعی کن انگشتری فیروزه، تهیه نمائی و همراه خود داشته باشی، چون که در مسیر راه طوس و نیشابور شیری درنده سر راه قافله است و مانع از حرکت افراد می‌باشد.

وقتی به آن محل رسیدی، جلو برو؛ و آن انگشتر فیروزه را نشان بده و بگو: مولایم پیام داد: از سر راه زوار کنار برو، تا بتوانند حرکت نمایند.

سپس در ادامه فرمایش خود افزود: سعی کن نقش انگشتر فیروزه‌ات بر یک طرف آن «الله الملک» و بر طرف دیگرش «المُلکُ لِلّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّار» باشد. و پس از آن، فرمود: نقش انگشتر امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام چنین بوده است و خاصیت فیروزه، امنیت و نجات یافتن از درندگان و پیروزی بر دشمن خواهد بود.

صافی گفت: بعد از آن، خداحافظی نموده و به سمت خراسان حرکت

کردم و آنچه را حضرت دستور داده بود، انجام دادم. و هنگامی که از خراسان مراجعت نمودم، حضور امام علیه السلام شرفیاب شدم و بعضی جریانات را تعریف کردم.

حضرت فرمود: مابقی حوادث را خودت می گوئی یا من بیان کنم؟ عرض کردم: شما بفرمائید تا استفاده کنم.

آن حضرت فرمود: عده ای آمده بودند، وقتی فیروزه را در دست تو دیدند آن را گرفتند و برای مریضی که داشتند بردند و در آب شستند و آبش را، مریض آشامید و سلامتی خود را باز یافت، سپس انگشتر فیروزه را برایت برگرداندند و با این که انگشتر در دست راست تو بود، در دست چپ تو قرار دادند.

و وقتی از خواب بیدار شدی، تعجب کردی که چگونه انگشتر از دست راست به دست چپ منتقل شده است.

پس از آن، کنار بالین خود سنگ یاقوتی را یافتی که جنیان آورده بودند، آن را برداشتی و اکنون به همراه داری، آن یاقوت را بردار و به بازار عرضه کن، به هشتاد دینار خواهند خرید.

خادم گوید: آن هدیه جنیان را به بازار بردم و به همان مبلغی که حضرت فرموده بود، فروختم.^۱

دم مسیحایی بر تن های بی سر

مرحوم ابن حمزه طوسی - که یکی از علماء قرن ششم است - در کتاب خود آورده است:

۱. الامان من أخطار الاسفار، ص ۴۸، فصل سوم. (نقل از کتاب «چهل داستان و چهل حدیث از امام هادی علیه السلام»، عبدالله صالحی).

شخصی به نام بلطون حکایت کرد: من مسئول حفاظت خلیفه - متوکل عباسی - بودم و نیروهای لازم را پرورش و آموزش می‌دادم تا آن که روزی، پنجاه نفر غلام از اهل خزر برای خلیفه هدیه آوردند.

متوکل آن‌ها را تحویل من داد و گفت: آموزش‌های لازم را به آن‌ها بده تا در انجام هر نوع دستوری آمادگی کامل داشته باشند، همچنین دستور داد تا نسبت به آن‌ها محبت و از هر جهت کمک شود تا خود را مطیع و فدائی خلیفه بدانند.

پس از آن که یک سال سپری شد و سعی و تلاش بسیاری در آموزش و پرورش و تربیت آن‌ها انجام گرفت، روزی در حضور خلیفه ایستاده بودم که ناگهان حضرت ابوالحسن، امام هادی علیه السلام وارد شد.

هنگامی که حضرت در جایگاه مخصوص قرار گرفت، خلیفه دستور داد تا تمام پنجاه غلام را در حضور ایشان احضار کنم.

پس وقتی آن‌ها در مجلس خلیفه حضور یافتند و چشمشان به حضرت هادی علیه السلام افتاد، برای احترام و تعظیم در مقابل حضرت روی زمین به سجده افتادند.

متوکل با دیدن چنین صحنه‌ای بی حال و سراسیمه شد و در حالی که توان راه رفتن نداشت، با زحمت مجلس را ترک کرد و با بیرون رفتن متوکل، حضرت هم از مجلس خارج شد.

پس از گذشت ساعتی متوکل مراجعت کرد و به من گفت: وای به حال تو! این چه کاری بود که غلام‌ها انجام دادند؟ از آن‌ها سؤال کن که چرا چنین کردند؟!

هنگامی که از غلامان سؤال کردم، که چرا چنین تواضعی را در مقابل آن شخص ناشناس انجام دادید؟

اظهار داشتند: این شخص در هر سال یک مرتبه نزد ما می آید و مسائل دین را به ما می آموزد و مدت ده روز برای تبلیغ احکام و معارف دین، نزد ما می ماند، ما او را می شناسیم، او خلیفه و وصی پیغمبر اسلام می باشد.

وقتی این مطلب به گوش متوکل رسید، دستور داد آن پنجاه نفر کشته شوند، به همین جهت تمامی آن غلامان را سر بریدند؛ و فردای آن روز من به سمت منزل حضرت ابوالحسن هادی علیه السلام رفتم، همین که نزدیک منزل رسیدم، دیدم شخصی جلوی منزل ایستاده که ظاهراً خادم حضرت بود، پس نگاهی عمیق به من کرد و گفت: وارد شو!

موقعی که وارد منزل شدم، دیدم حضرت در گوشه‌ای نشسته و مشغول دعا و تسبیح می باشد، به من خطاب نمود و فرمود: ای بلطوم! با آن غلامان چه کردند؟ عرضه داشتم: یا بن رسول الله! تمامی آن‌ها را سر بریدند.

فرمود: آیا خودت دیدی که سر تمامی آن‌ها را بریدند و همه آن‌ها کشته شدند؟ پاسخ دادم: بلی، به خدا سوگند، من خودم شاهد بودم.

فرمود: آیا مایل هستی آن‌ها را زنده ببینی؟

گفتم: آری، دوست دارم.

سپس حضرت به من اشاره نمود که آن پرده را کنار بزن و داخل برو تا آن‌ها را ببینی.

هنگامی که پرده را کنار زدم و وارد شدم، ناگهان دیدم که تمام آن افراد زنده شده‌اند و صحیح و سالم کنار هم نشسته‌اند و مشغول خوردن میوه می باشند.^۱

۱. ثاقب فی المناقب، ص ۵۲۹، ح ۴۶۵؛ مدینة المعاجز، ج ۷، ص ۴۹۱، ح ۲۴۸۳. (نقل از کتاب «چهل داستان و چهل حدیث از امام هادی علیه السلام» عبدالله صالحی.

خبر از اموال ارسالی قم

مرحوم شیخ طوسی، ابن شهر آشوب و برخی دیگر از بزرگان در کتاب‌های خود آورده‌اند: یکی از راویان حدیث به نام ابوالحسن، محمد منصور حاکمی را از زبان عمویش تعریف کند که عمویش گفت:

روزی نزد متوکل - خلیفه عباسی - رفتم در حالی که مشغول میگزاساری بود؛ هنگامی که وارد شدم، مرا به تناول شراب دعوت کرد و من نپذیرفتم و امتناع ورزیدم. پس به من گفت: چگونه است که با ابوالحسن، امام هادی علیه السلام هم پیاله می‌شوی و میگزاساری می‌کنی؛ ولی با من که خلیفه هستم، امتناع می‌ورزی؟ اظهار داشتم: خیر، چنین نیست و با این تهمت‌ها نمی‌توانی آن حضرت را تضعیف کنی؛ چون چیزی که ضرر داشته باشد او هرگز استفاده نکرده و نمی‌کند. چند روزی از این جریان گذشت و فتح بن خاقان - که وزیر دربار خلیفه بود - مرا دید و گفت: برای متوکل خبر آورده‌اند که اموال بسیاری به همراه جوهرات از طرف مردم قم می‌آورند. لذا متوکل به من گفته است در صدد آن باشم تا هنگامی که آن اموال وارد شود، آنها را مصادره کنیم؛ و تو باید از هر طریقی که شده، زمان دقیق و کیفیت ورود آنها را برایم به دست آوری و مرا در جریان آن قرار بدهی.

رفتم و دیدم که بعضی از دوستان حضرت نیز در آنجا حضور داشتند، هنگامی که چشم حضرت بر من افتاد، تبسمی نمود و اظهار داشت: ای ابوموسی! غمگین مباش همین امشب اموال از قم وارد می‌گردد و مطمئن باش که آنها توان دستیابی بر اموال را ندارند، تو امشب نزد ما استراحت کن.

مشغول خواندن نماز بود، همین که سلام نماز را داد مرا مخاطب قرار داد

و فرمود: ای ابوموسی! وجوهات و اموال ارسالی از قم هم اکنون رسید و خادم مانع شده است که آنها را نزد من بیاورند؛ بلند شو و برو بگو که آن مرد قمی آنچه به همراه آورده است، تحویل دهد.

پس از جای خود برخاستم و چون از منزل خارج شدم، شخصی را دیدم که خورجینی به همراه داشت، آن را گرفتم و نزد امام هادی علیه السلام آوردم. سپس فرمود: به او بگو پالتویی را که آن زن قمی فرستاد و گفت: از جدم می باشد، آن را نیز تحویل بده.

لذا بیرون رفتم و آن پالتو را گرفتم؛ و چون خدمت حضرت آوردم، فرمود: برو به او بگو که پالتو را عوض کرده ای، باید همان پالتوی اصلی را تحویل بدهی. وقتی فرمایش حضرت را منتقل کردم، در جواب گفت: بلی، صحیح است، این پالتو را خواهرم دوست داشت و من آن را با پالتوی خودم عوض کردم، وقتی بازگشتم آن را نیز می آورم.

محضر امام علیه السلام آمد؛ و چون حرف آن شخص قمی را برای حضرت بازگو کردم، فرمود: به او بگو پالتو را در دیگر وسائل خود نهاده ای، آن را بیرون آور و تحویل بده.

وقتی سخن حضرت را برای او گفتم، رفت و پس از چند لحظه ای آمد و پالتو را تحویل داد و خود او نیز به همراه من نزد امام علیه السلام آمد، حضرت به او فرمود: چرا چنین کردی؟ جواب داد: شکی برآیم به وجود آمده بود، خواستم به یقین برسم و عقیده ام خالص گردد.^۱

۱. امالی شیخ طوسی، ص ۲۸۲. إثبات الهداة، ج ۳، ص ۳۶۶، ح ۲۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۲۴؛ مدینه المعجز، ج ۷، ص ۴۳۲، ح ۲۴۳۵ (نقل از کتاب «چهل داستان و چهل حدیث از امام هادی علیه السلام»، عبد الله صالحی).

سلام خدا بر تو ای دهمین پیشوای معصوم! سلام بر درخشندگی کوکب نورانی‌ات که خورشید را شرمگین تابش کرد و چشمه‌های آفرینش را لبریز جوشش. در این روز غم بار و مصیبت زده، آتش سوگمان را مهار کن و دست مهربان و غریب نوازت را بر صفحه دل هامان بکش.

سختی‌های زندگی متفاوت است

وقتی به سرگذشت اقوام و افراد مختلف در تاریخ نگاه می‌کنیم می‌بینیم که افراد در مواجهه با سختی‌ها سه گروه هستند؛ بعضی افراد دوران تلخی دارند و آن تلخی بعد از مدتی تمام می‌شود؛ مثل امام حسین، کربلا را دارد اما بعد از شهادت یک ذره یک ذره، همان‌هایی که کربلا آمده بودند پیشیمان شدند و مختار پیش آمد و توابین پیش آمد و به هر حال الآن هم زیارت امام حسین علیه السلام مشتاق فراوان دارد.

بعضی افراد هیچ تلخی در زندگی ندارند. بعضی افراد هم در زمان حیاتشان تلخی دارند، هم بعد از شهادتشان و امام هادی علیه السلام از آن دسته از افراد هستند. خود امام هادی زیر نظر دستگاه بنی‌عباس در تبعید بود. زمان خفقان بود. بعد از شهادتشان هم همیشه سامرا مشتری‌اش کم بوده است و الان هم که قبر مطهرش به دست وهابیون کافر منفجر و تخریب شده است.

هادی آل محمد علیه السلام هم قبله را به خوبی می‌شناخت، هم قبیله را، هم مردم را، هم مردان ساحت سیاست را، او راه دست یابی به مقام قرب خدا را از اولیای او آموخته بود. از حیل‌ها و نیرنگ‌ها و مطامع و خواسته‌های دشمنان توحید و عدالت آگاه بود.

امروزه می‌بینیم که دشمن در حال هتاک‌ی و بی‌حرمتی نسبت به ائمه

مخصوصاً امام هادی علیها السلام است؛ یعنی هم در زمان حیاتشان، هم بعد از شهادتشان، مظلوم بودند.

در این نوشته به مناسبت شهادت این امام عزیز اندکی از ایشان بیشتر بدانیم. امام حضرت امام علی بن محمد الهادی علیهما السلام در نیمه ذیحجه، سال ۲۱۲ هجری در «صریا» (نام روستایی در ۶ کیلومتری مدینه که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام آن را تاسیس کرده بود) چشم به جهان گشودند.^۱ پدر آن گرامی، پیشوای نهم، حضرت جواد علیهما السلام و مادرش بانوی گران قدر و با فضیلتی به نام «سمانه مغربیه» است که به «سیده ام الفضل» معروف بود.^۲

القاب امام هادی علیها السلام

اسم شریف آن جناب علی بود؛ و کنیه اش ابوالحسن، و چون حضرت امام موسی و امام رضا علیهما السلام را نیز ابوالحسن می گفتند، از جهت تعیین، آن جناب را ابوالحسن الثالث می گویند چنانچه حضرت امام رضا علیهما السلام را ابوالحسن الثانی و گاهی هم مکان ثالث ماضی یا هادی یا عسکری ذکر می کنند؛ چون سرّ من رأی را برای لشکر بنا کردند، آن را عسکر می گفتند؛ و امام علی نقی و امام حسن را به سبب سکناي در آن بلده، عسکری می نامیدند.

آن حضرت و فرزند گرامی اش امام حسن علیهما السلام به عسکرین شهرت یافتند؛ زیرا خلفای بنی عباس آن ها را از سال ۲۳۳ به سامراً (عسکر) برده و تا آخر عمر پربرکتشان در آنجا، آن ها را تحت نظر قرار دادند.^۳

۱. ر. ک. مناقب، ج ۴، ص ۳۸۲؛ اعلام الوری، ص ۳۳۹ و کافی، ج ۱، ص ۴۹۷.

۲. مناقب، ج ۴، ص ۴۰۱.

۳. تذکره الخواص، ص ۳۵۹؛ معانی الاخبار، ص ۶۵؛ «علل الشرايع - ۱ - ۲۴۱». «یافعی در مرآة الجنان، ج ۱، ص ۱۶۰ با اشاره به دلیل فوق شهرت سامراً به عسکر را آن دانسته که معتصم خودش با لشگرش بدانجا انتقال یافت.

مشهورترین القاب آن حضرت، نقی و هادی است. (گاهی آن حضرت را نجیب و مرتضی و عالم و فقیه و ناصح و امین و مؤتمن و طیّب و متوکل می‌گفتند) و لکن لقب اخیر را آن حضرت مخفی می‌کرد و اصحاب خود را فرموده بود از این لقب اعراض کنید به جهت آن که لقب خلیفه متوکل علی الله بود در آن زمان.^۱

از جمله القاب آن حضرت یکی نقی است یعنی پاکیزه از جمیع عیوب؛ و این اشاره است به عصمت و طهارت آن حضرت و پاکیزگی از عیوب حسبی و نسبی با آنکه آن حضرت، نقی برگزیده ائمه عظام و اجداد کرام خود است. دیگر از القاب آن حضرت، هادی است زیرا که او را نماینده مردمان است.^۲

داغی سنگین

ابودعامه می‌گوید: به عیادت حضرت هادی رفتم آن بزرگوار فرمودند: چون به عیادت من آمدی بر من حقی پیدا کرده ای، برای ادای حقت روایتی از پدرم که از پدرانش و از امیرالمؤمنین و او از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است می‌گویم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْإِيْمَانُ مَا وَقَّرَ فِي الْقُلُوبِ وَصَدَّقَتْهُ الْأَعْمَالُ.

یعنی: ایمان چیزی است که در دل جایگزین شده است و اعمال، گفتار و کردار آن را تصدیق می‌کند.

از این جهت در قرآن شریف و روایات اهل بیت علیهم السلام فراوان دیده می‌شود که از افرادی که مرد عمل نیستند سلب ایمان شده است.

۱. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۳، ص: ۱۸۳۶.

۲. وسیلة الخادم إلى المخدوم، الخنجی، ص: ۱۸۲.

«شعر»

تلفظ کردنش حظاً دهان است	نقی نامی که فخر آسمان است
امامی که عزیز شیعیان است	ز القاب امام هادی ماست
که جد حضرت صاحب زمان است	امام ماه روی باوقاری
برای قرن آسوده گران است	نقی چون مظهر پاکست نامش
همان که صبح چشمش جاودان است	به نام مادر آئین سوگند
که از هادی به قلب عاشقان است	نخواهد از نفس افتاد این عشق
که از فرط حقارت بد دهان است	به کوری دو چشم آن حقیری
نقی زیباترین نام جهان است	به هر دیوار این دنیا نوشتیم

استدلالی جالب

امام هادی علیه السلام در بزرگداشت دانشمندان و اندیشمندان می کوشید و به آنها توجهی خاص داشت و آنان را بر دیگر مردم برتر می شمرد زیرا آنان سرچشمه نور و آگاهی در زمین هستند. از کسانی که مورد تجلیل امام قرار گرفت، فقیهی بود که با یکی از نواصب و مبغضین اهل بیت علیهم السلام به مناظره پرداخته و او را مغلوب ساخته بود، آن فقیه پس از چندی به زیارت امام هادی علیه السلام آمد. حضرت که از مناظره او با ناصبی خبردار بود از دیدن وی شادمان شده او را در صدر مجلس نشاند و به گرمی با وی به گفتگو پرداخت. مجلس مملو از علویان و عباسیان بود. آنان در آنجا از این توجه خاص امام رنجیده شدند و امام را مخاطب ساخته گفتند:

«چگونه او را بر سادات و بزرگان بنی هاشم مقدم می داری؟...»

حضرت در پاسخ فرمود: از کسانی نباشید که خداوند متعال درباره شان فرمود:

﴿أَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ

يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ^۱ آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب آسمانی به آنها داده شده بود، فرا خوانده شدند تا کتاب خدا داور آنان باشد لیکن گروهی اعراض کرده روی گرداندند.

آیا کتاب خداوند متعال را به عنوان داور و حکم قبول دارید؟
همگی گفتند: آری، یابن رسول الله. و امام روش خود را - به استناد آیات قرآن - چنین مدلل ساخت:

آیا خداوند نمی گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۲ ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که در مجالسی به شما گفته می شود جای باز کنید شما نیز جای باز کنید تا خداوند برای شما گشایش دهد ... تا آنجا که می گوید: و دانشمندان را درجاتی بالاتر می دهد.

خداوند متعال همانطور که مؤمن را بر غیر مؤمن مقدم می دارد، « مؤمن عالم» را بر « مؤمن غیر عالم» برتری داده است. و باز خداوند است که می فرماید: «خداوند مؤمنان اهل علم را درجاتی، برتری می دهد» آیا خداوند گفته است که خداوند نجیب زادگان و شریفان نسب دار را رفعت می دهد؟! (نه این گونه نیست) لیکن حضرت باریتعالی با تأکید می گوید:

﴿أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۳؛ آیا آنان که

۱. آل عمران، ۲۳.

۲. مجادله، ۱۱.

۳. زمر، ۹.

می‌دانند و آنان که نمی‌دانند با هم برابرند؟».

پس چرا از احترام و تجلیل من نسبت به این عالم که مورد بزرگداشت خدا نیز هست رنجیده شده‌اید؟

شکستی که این مرد به آن ناصبی با دلایل و براهین (قاطع) داد از هر شرافت مبنی بر نسب و تبار، بالاتر و برتر است.

دلایل و حجت‌های امام، حاضرین را خاموش کرد لیکن یکی از بنی عباس حاضر در جلسه همچنان بر موضع نادرست خویش پافشاری کرد و گفت:

یابن رسول الله! شما این مرد را بر ما مقدم داشتی و ما را پایین تر از او به حساب آوردی در صورتی که او مانند ما نسبی چنین روشن و درخشان ندارد و از صدر اسلام تاکنون آن را که نسبی شریف تر داشته باشد بر دیگران مقدم می‌دارند

منطق این شخص عباسی، منطقی سست و بی بنیاد است که اسلام بدان کمترین بهایی نمی‌دهد، اسلام متوجه ارزش‌های والایی است که هرگز چنین افرادی تصور آن را هم ندارند و به گوششان نخورده است. لذا حضرت طبق اصل قرآنی: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِهِمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^۱ و دستور: «كَلِمُوا النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُوبِهِمْ» برای قانع کردن وی راه دیگری در پیش گرفت و گفت:

«سبحان الله! آیا عباس که از بنی هاشم بود با ابوبکر تیمی بیعت نکرد؟ آیا عبدالله بن عباس پدر خلفای عباسی و از خاندان بنی هاشم، کارگزار عمر بن خطاب از بنی عدی نبود؟ پس چرا عمر افراد خارج از خاندان قریش را وارد

شورای شش نفره کرد (برای بیعت) ولی عباس را که هاشمی و قرشی بود وارد شورا ننمود!

پس اگر برتر شمردن غیر هاشمی بر هاشمیان نادرست است، باید بیعت کردن عباس با ابوبکر و کارگزاری عبدالله بن عباس برای عمر را محکوم کنی و اگر آن کار اشکالی نداشت این مورد هم مانند آن روا خواهد بود ...».

حضرت که دیده بود دلایل قرآنی او را قانع نکرد از بیعت جدش عباس با ابوبکر و کارگزاری عبدالله بن عباس برای عمر در حالی که این دو خلیفه از نظر نسب به پای عباس و فرزندش نمی‌رسیدند استفاده کرد. سرانجام مرد معترض که تاب این استدلالات را نیاورد، خاموش گشت و دیگر دم نزد.^۱

دعوت یا تبعید؟

بدیهی است با ترسی که خلفای ستمگر از نفوذ ائمه علیهم السلام در جامعه و توجه و علاقه ی مردم به آن بزرگواران، داشتند ممکن نبود دست از امامان بزرگوار ما بردارند و آنان را به حال خود بگذارند. در مورد متوکل اضافه بر این هراس که دامنگیر همه ی گذشتگان او بود؛ کینه و دشمنی ویژه اش نسبت به خاندان امیر مؤمنان علیه السلام نیز بر مخالفت و سخت گیریش می‌افزود؛ به همین جهت بر آن شد که امام هادی علیه السلام را از مدینه نزد خود بیاورد و از نزدیک مراقب او باشد.

متوکل در سال ۲۴۳ هجری امام را محترمانه از مدینه به سامرا تبعید کرد و آن گرامی را در منزلی در کنار اردوگاه نظامی خویش جای داد. امام تا پایان عمر یعنی تا سال ۲۵۴ در همان محل اقامت داشت و او همواره امام را تحت

۱. الاحتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۵۴؛ به نقل از کتاب «زندگانی امام علی الهادی علیه السلام»، باقر شریف قرشی.

مراقبت شدید خود نگه داشت، خلفای پس از او نیز یکی پس از دیگری آن بزرگوار را زیر نظر داشتند تا آن گاه که به شهادت رسید.^۱

جریان تبعید امام بدین گونه بود که در زمان متوکل شخصی به نام عبد الله بن محمد متصدی امور نظامی و نماز در مدینه بود. او به آزار امام هادی علیه السلام می پرداخت و نزد متوکل از آن گرامی سعایت می کرد. امام از سعایت او مطلع شد و در نام های، دروغ و دشمنی عبدالله بن محمد را به متوکل تذکر داد. متوکل دستور داد به نامه ی امام پاسخ دهند و او را محترمانه به سامرا دعوت کنند.

متن پاسخی که به امام نوشتند چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد همانا امیر مقام شما را می شناسد و خویشاوندیت را مراعات می کند و حقت را لازم می داند ... امیر، عبدالله بن محمد را به جهت جهالتش به حق شما و بی احترامی و اتهام نسبت به شما از مقامش در مدینه عزل کرد. امیر می داند شما از این اتهامات برکنار هستید و در گفتار و کردار نیکتان صدق نیت دارید و خود را برای انجام موارد اتهام آماده نکرده اید، و به جای او محمد بن فضل را قرار داد و به او دستور اکرام و احترام و اطاعت از فرمان و نظر شما را داده است. ولی امیر مشتاق شماست و دوست دارد با شما تجدید عهد نماید.

پس اگر شما هم ملاقات و ماندن نزد او را دوست دارید، خود و هرکس از اهل بیت و دوستان و خادمان را که مایل هستید برگزینید و در فرصت و وقت مناسب به سوی ما بیایید، وقت سفر و توقف در بین راه و انتخاب راه همه به اختیار شماست.

۱. الفصول المهمه ابن صباغ مالکی: ص ۲۸۳.

اگر مایل باشید یحیی بن هرثمه دوست امیر و سپاهیان‌ش در خدمت شما حرکت کنند، هر طور صلاح بدانید. به او دستور داده‌ایم از شما اطاعت نماید. پس از خدا طلب خیر کن تا امیر را ملاقات کنی. هیچ کس از برادران و فرزندان و افراد خاندان و نزدیکانش نزد او از شما عزیزتر نیست. والسلام.»

بدون تردید امام از سوء نیت متوکل آگاه بود؛ ولی چاره‌ای جز رفتن به سامرا نداشت زیرا سرباز زدن از دعوت متوکل، سندی برای سعایت کنندگان می‌شد و متوکل را بیشتر تحریک می‌کرد و بهانه‌ی مناسبی به دست او می‌داد. گواه آن که امام از نیت متوکل آگاه بوده و ناچار به این سفر رفت چنان که خود بعدها در سامرا می‌فرمود: مرا از مدینه با اکراه به سامرا آوردند.^۱

به هر حال امام نامه را دریافت کرد و عازم سامرا شد. یحیی بن هرثمه نیز با آن گرامی همراه بود. چون به سامرا رسیدند، متوکل نگذاشت امام همان روز داخل شهر شود و دستور داد او را در جای نامناسبی به نام «خان الصعاليك» که جایگاه گدایان و مستمندان بود جای دهند. آن روز امام در آنجا ماند، آن‌گاه متوکل خانه‌ای جداگانه برای آن حضرت در نظر گرفت و امام را به آنجا منتقل ساخت و به ظاهر او را مورد احترام قرار داد و پنهانی در صدد تضعیف و بدنام کردن امام بود؛ ولی توانایی آن را نداشت.^۲

آن حضرت رنج‌های بسیار دید؛ به ویژه از سوی متوکل همواره مورد تهدید و آزار قرار می‌گرفت و با خطر رو به رو بود.

نمونه‌هایی که ذیلاً ذکر می‌شود حاکی از وضع خطیر امام در سامرا و گواه بر تحمل و استقامت و سرسختی آن عزیز در برابر طاغوت‌های ستمگر است.

۱. بحار الأنوار: ج ۵۰ ص ۱۲۹.

۲. ارشاد مفید: ص ۳۱۳ - ۳۱۴، الفصول المهمه ابن صباغ مالکی: ص ۲۷۹ - ۲۸۱ و نور الابصار شبلنجی: ص ۱۸۲.

صقر بن ابی دلف می گوید: هنگامی که امام هادی علیه السلام را به سامرا آوردند، من رفتم از حال او جويا شوم. زراقی دربان متوکل مرا دید و دستور داد وارد شوم.

من وارد شدم. پرسید: برای چه کار آمده‌ای؟

گفتم: خیر است.

گفت: بنشین.

نشستم، ولی هراسان شدم و سخت در اندیشه رفتم و به خود گفتم اشتباه کرده‌ام که به چنین کار خطرناکی اقدام کرده و برای دیدار امام آمده‌ام. زراقی مردم را دور کرد و چون خلوت شد، گفت: چه کار داری؟ و برای چه آمده‌ای؟

گفتم: برای کار خیری.

گفت: گویا آمده‌ای از حال مولای خود خبر بگیری.

گفتم: مولای من کیست؟ مولای من خلیفه است!

گفت: ساکت شو، مولای تو بر حق است و مترس که من نیز بر اعتقاد تو هستم و او را امام می‌دانم.

من خدای را سپاس گفتم، و آن گاه او گفت: آیا می‌خواهی نزد او بروی؟

گفتم: آری.

گفت: ساعتی بنشین تا صاحب البرید (پستچی، پیام آور) بیرون رود. وقتی که او بیرون رفت به غلامش گفت: او را به حجره‌ای که آن علوی در آن زندانی است ببر...

آری، سرانجام حکومت ننگین متوکل پایان یافت و به تحریک پسرش، متتصر، گروهی از سپاهیان ترک، او را به همراه وزیرش فتح بن خاقان در

حالی که به عیش و میگساری مشغول بودند به قتل رساندند^۱ و جهان را از وجود پلیدش پاک ساختند.

متنصر، صبح همان شبی که متوکل به قتل رسید، خلافت را در دست گرفت و دستور داد برخی از کاخ های پدرش را خراب کردند^۲ او نسبت به علویان آزاری نداشت و رأفت و عطوفت از خود نشان داد و اجازه داد به زیارت قبر امام حسین علیه السلام بروند و به آنان نیکی و احسان می کرد^۳ و نیز دستور داد فدک را به اولاد امام حسن و امام حسین علیه السلام بازگردانند و اوقاف مربوط به آل ابی طالب را آزاد سازند^۴ دوران خلافت متنصر کوتاه و فقط شش ماه بود و در سال ۲۴۸ هجری درگذشت.^۵

پس از او پسر عمویش مستعین، نوه ی معتصم، به خلافت رسید و همان روش خلفای سابق را در پیش گرفت؛ در حکومت او گروهی از علویان قیام کردند و کشته شدند.

مستعین در برابر شورش سپاهیان ترک خود نتوانست مقاومت کند و شورشیان معتز را از زندان بیرون آوردند و با او بیعت کردند. کار معتز بالا گرفت و سرانجام مستعین حاضر به صلح با معتز شد و معتز به ظاهر با او صلح کرد و او را به سامرا فراخواند و فرمان داد در بین راه او را کشتند.^۶

مستعین دست برخی از نزدیکان خود و سران ترک را در حیف و میل بیت

۱. تمة المختصر فی اخبار البشر: ج ۱ ص ۳۴۱ - ۳۴۲.

۲. تمة المنتهی: ص ۲۴۳.

۳. تمة المختصر فی اخبار البشر: ج ۱ ص ۳۴۳.

۴. تمة المنتهی: ص ۲۴۴.

۵. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۴۹۳، تمة المختصر فی اخبار البشر: ج ۱ ص ۳۴۴.

۶. المختصر فی اخبار البشر: ج ۲ ص ۴۲ - ۴۴.

المال باز گذاشته بود^۱ و نسبت به امامان معصوم علیهم السلام ما رفتاری بسیار ناروا داشت، بنابر برخی روایات مورد نفرین امام حسن عسکری علیه السلام قرار گرفت و از بین رفت.^۲

پس از مستعین معتز، پسر متوکل و برادر منتصر خلافت را به دست گرفت رفتار او نیز نسبت به علویان بسیار بد بود در حکومت او گروهی از علویان کشته یا مسموم شدند و امام هادی علیه السلام نیز در زمان او به شهادت رسید. معتز سرانجام با شورش سران ترک و دیگران روبه رو شد و شورشیان او را از کار برکنار کرده و پس از ضرب و جرح در سردابی افکندند و در آن مسدود ساختند تا در همانجا به هلاکت رسید.^۳

۱. المختصر فی اخبار البشر: ج ۲ ص ۴۲ - ۴۳، تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۴۹۹، تمة المتهی: ص ۲۴۶.

۲. بحار الأنوار: ج ۵۰ ص ۲۴۹.

۳. تمة المتهی: ص ۲۵۲ - ۲۵۴ و المختصر فی اخبار البشر: ج ۲ ص ۴۵.

گوشه‌ای از کرامت‌های امام هادی علیه السلام

امامان معصوم علیهم السلام به جهت مقام عصمت و امامت، از ارتباط ویژه با خدای متعال و جهان غیب برخوردار بوده‌اند و مانند پیامبران الهی معجزات و کراماتی داشته‌اند که مؤید مقام امامت و ارتباط آنان با خدا می‌بود. نمونه‌هایی از علم و قدرت الهی آن بزرگواران در موارد مناسب - باذن الله - بروز و ظهور می‌کرد، و موجب پرورش و تربیت پیروان و اطمینان خاطر آنان می‌شد و نیز حجت و دلیل آشکاری بر حقانیت آن گرامیان محسوب می‌گردید.

امام هادی علیه السلام پس از شهادت پدر گرامیش، در سن هشت سالگی بر مسند امامت قرار گرفت و این خود از روشن‌ترین کرامات و معجزات است؛ چرا که حیازت چنین مقام و مسئولیت خطیری که صرفاً الهی است نه تنها از کودک که حتی از مردان عاقل و بالغ نیز ساخته نیست. با توجه به این که علما و محدثان شیعه پس از شهادت و درگذشت هر یک از ائمه در مسائل گوناگون به امام بعدی مراجعه می‌نمودند و حتی گاهی او را آزمایش می‌کردند.

همچنین بزرگان از علویان و اقوام امام که در سن کمال بودند به خانه امام رفت و آمد و با آن حضرت معاشرت داشتند؛ غیرممکن است جز به خواست و تایید خدا و جز در ارتباط با عصمت و علم و قدرت الهی، کودکی بتواند این مقام و مسند را در دست بگیرد و به همه سوالات پاسخ صحیح دهد و در مشکلات رهبری کامل نماید.

بدیهی است که حتی مردم عادی نیز کودک خردسال معمولی را از یک امام آگاه راهبر تمیز و تشخیص می‌دهند. از امام هادی علیه السلام نیز کرامات و معجزات بسیاری مشاهده شد که چند نمونه را ذکر می‌کنیم:

۱- خبر از غیب

خیران اسباطی می‌گوید: از عراق به مدینه رفتم و خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم. آن گرامی از من پرسید: واثق چگونه بود؟ عرض کردم: فدایت شوم در عافیت بود و من از دیگران اطلاع و آگاهی بیشتری دارم، زیرا هم اکنون از راه می‌رسم. فرمود: مردم می‌گویند: او مرده است. چون این موضوع را فرمود، دریافتم منظور از مردم خود امام می‌باشد. آن گاه به من فرمود: جعفر متوکل چه کرد؟ عرض کردم: به بدترین وضعی در زندان بود. فرمود: او خلیفه خواهد شد. آنگاه فرمود: ابن زیّات چه کرد؟ عرض کردم: مردم با او بودند و امر، امر او بود. فرمود: ریاست بر او شوم است. سپس قدری سکوت کرد و فرمود: چاره‌ای جز اجرای تقدیرات و احکام الهی نیست. ای خیران! بدان که واثق مرد، جعفر متوکل بر جای او نشست و ابن زیّات کشته شد. عرض کردم: فدایت شوم چه وقت؟ فرمود: شش روز پس از بیرون آمدن تو.

هنوز بیش از چند روز نگذشته بود که قاصد متوکل به مدینه رسید و جریان همان طور بود که امام هادی علیه السلام فرموده بود.^۱

۲- معرفت

کلینی و ابن شهر آشوب اینگونه نقل کرده‌اند:
صالح بن سعید می‌گوید: در سامراً خدمت حضرت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم.

آن جناب را در «خان الصعاليك» فرود آورده بودند. آن محل، نزول فقرا و غریبان بی نام و نشان بود. با تاثر شدید عرض کردم: قربانت گردم! این ستمکاران در همه امور سعی در اطفای نور شما کردند تا آن که شما را در چنین جایی وارد نمودند.

فرمود: ای پسر سعید! هنوز تو در معرفت ما در این پایه‌ای؟!
آنگاه حضرتش با دست مبارکش اشاره فرمود، بستان‌هایی را با انواع ریاحین و باغ‌های معطر به اقسام میوه‌هایی دیدم که نه‌رها جاری و قصرهای مرتفع و غلامان و حوریان خوشرو که تاکنون دیده نشده است. از مشاهده این احوال حیران و عقلم پریشان شد.

حضرت فرمود: ای پسر سعید! این از آن ماست.

۳- رفتار متفاوت

در کتاب «مناقب» آمده است:
سلیمه کاتب گوید: یکی از خطبای متوکل ملقب به «هریسه» به متوکل گفت: تو با هیچ کس آنگونه که در مورد علی بن محمد رفتار می‌نمایی، رفتار

۱. ارشاد مفید، ص ۳۰۹؛ الفصول المهمة ابن صباغ مالکی، ص ۲۷۹، با اندکی تفاوت؛ نورالابصار شبلنجی، ص ۱۸۲.

نمی‌کنی. وقتی او وارد خانه تو می‌شود همه به او خدمت می‌نمایند و همواره برای ورود او پرده را کنار می‌زنند.

متوکل به همه درباریان دستور داد که برای آن حضرت خدمتی نکرده و پرده را کنار نزنند.

کسی خبر داد که علی بن محمد علیهما السلام وارد خانه می‌شود، پس کسی بر آن حضرت خدمت نکرده و پرده را در برابرش کنار نزد. وقتی امام هادی علیه السلام وارد شد، بادی وزید و پرده را کنار زد و حضرت وارد شد و موقع خروج هم، چنین شد.

متوکل گفت: پس از این برای او پرده‌ها را کنار بزنید، دیگر نمی‌خواهم باد برای او پرده را کنار بزند.

۴ - حرمت اولاد فاطمه علیها السلام بر درندگان

قطب راوندی گوید:

در دوران متوکل زنی ادعا کرد که من زینب دختر فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشم.

متوکل گفت: از زمان زینب تا به حال سال‌ها گذشته و توجوانی؟

گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله دست بر سر من کشید و دعا کرد که در هر چهل

سال جوانی من باز گردد.

متوکل مشایخ آل ابوطالب و اولاد عباس و قریش را طلبید. همه گفتند: او

دروغ می‌گوید، زینب در فلان سال وفات کرده است.

آن زن گفت: آنها دروغ می‌گویند من پنهان بودم، کسی از حال من مطلع

نبود اکنون که ظاهر شدم.

متوکل قسم خورد که باید از روی جهت و دلیل ادعای او را باطل کرد.

آنها گفتند: کسی را نزد ابن‌الرضا امام هادی علیه السلام بفرست تا او را حاضر کنند، شاید او کلام این زن را باطل کند.

متوکل آن حضرت را طلبید، حکایت را به وی گفت.

حضرت فرمود: دروغ می‌گوید، زینب در فلان سال وفات کرد.

گفت: این را گفتند. حجتی بر بطلان قول او بیان کن.

حضرت فرمود: حجت بر بطلان او این است که گوشت فرزندان فاطمه علیها السلام بر درندگان حرام است. او را به جایگاه شیرها بفرستید. اگر راست می‌گوید، نباید شیرها او را بخورند.

متوکل به آن زن گفت: چه می‌گویی؟

گفت: می‌خواهد مرا به این سبب بکشد.

حضرت فرمود: این‌ها جماعتی از اولاد فاطمه می‌باشند. هر کدام را خواهی بفرست تا این مطلب بر تو معلوم شود.

راوی گفت: صورت‌های همه در این وقت تغییر یافت.

بعضی گفتند: چرا حواله بر دیگری می‌کند، خودش نمی‌رود.

متوکل گفت: خود شما نزد درندگان بروید.

پس نردبانی نهادند و حضرتش وارد جایگاه درندگان شد و در آنجا نشست.

شیرها خدمت آن حضرت آمدند و از روی خضوع سر خود را در پیش روی آن حضرت بر زمین می‌نهادند.

آن حضرت دست بر سر آن حیوانات مالید و امر کرد که کنار روند.

وزیر متوکل گفت: این کار از روی صواب نیست. آن جناب را زود بطلب تا مردم این معجزه را از او مشاهده نکنند.

آن جناب را طلبیدند، همین که آن حضرت پا بر نردبان نهاد شیرها دور آن حضرت جمع شدند و خود را بر لباس آن حضرت می مالیدند. حضرت اشاره کرد که برگردند، برگشتند.

حضرتش بالا آمد و فرمود: هر کس گمان می کند که اولاد فاطمه علیها السلام است، پس وارد این جایگاه شود.

آن زن گفت: من ادعای باطل کردم، من دختر فلانی هستم، ناداری و فقر باعث شد که این حيله را به کار ببرم.

متوکل گفت: او را نزد شیرها بیفکنید.

مادر متوکل شفاعت کرد و متوکل او را بخشید.

۵- دعا برای نوزاد پسر

ایوب بن نوح گوید:

طی نامه ای به امام هادی علیه السلام نوشتم: همسرم باردار است و از شما می خواهم دعا کنید که خداوند پسری به من عنایت فرماید.

حضرت در جواب نوشتند: خداوند به تو پسری عطا می کند، نام او را محمد بگذار.

طولی نکشید که صاحب فرزند پسری شدم و نام او را محمد نهادم.^۱

۶- رهایی از غم

همچنین ایوب بن نوح گوید: از قاضی بغداد و دشمنی او در آزار بودم. ناچار متوسل به امام هادی علیه السلام شدم و نامه ای به حضرتش نوشتم که از جانب قاضی مورد اذیت و آزار هستم و به شما پناه آورده ام.

۱. حدیقة الشیعة: ص ۶۸۶.

حضرت در جواب نوشتند: دو ماه دیگر از این غم خلاص خواهی شد. چون شصت روز گذشت، آن قاضی عزل شد و ظلمش به پایان رسید.^۱

۷- در دفع دشمن

محمد بن صلت گوید: به حضرت هادی علیه السلام نامه نوشتم که شخصی با من دشمنی می‌کند و من به فکر چاره‌ای افتاده‌ام که آن را اجرا کنم. حضرت در جواب نوشتند: احتیاج به آن فکر نیست. طولی نکشید که آن شخص به بدترین وجهی از دنیا رفت و من از شر او خلاص شدم.^۲

۸- مرد نصرانی و نجات او از مرگ

هبة بن منصور موصلی گوید: در دیار ربیعه مردی نصرانی به نام یوسف بن یعقوب زندگی می‌کرد که با پدر من آشنایی داشت. روزی به خانه ما آمد و این داستان را نقل کرد: از طرف متوکل مرا به سامراً جلب کردند. چون از زندگی مایوس شدم و از آن طرف بزرگواری و عظمت علی بن محمد، ابن‌الرضا علیه السلام را شنیده بودم، متوسل به آن حضرت شدم و صد دینار به آن حضرت نذر نمودم. وقتی به پدرم گفتم، مرا تشویق کرد و گفت: اگر چیزی باعث نجات تو باشد، همین نذر خواهد بود.

وقتی به سامراً رسیدم با خود گفتم: تا کسی از آمدن من مطلع نشده به نذر عمل کنم، ولی اولین دفعه بود که به سامراً رفته بودم، نه آشنایی داشتم و

۱. همان .

۲. همان .

نه جایی را می‌شناختم. به مرکب خود سوار بودم و می‌ترسیدم خانه امام علیه السلام را از کسی سوال کنم؛ چون نصرانی بودن من ظاهر بود. عنان مرکب را وا گذاشتم که به هر طرف که می‌خواهد برود و متحیر بودم که چه کنم و مرکب را به کجا ببرم. تا این که به در خانه شخصی رسیدم، از او پرسیدم: این خانه کیست؟

گفت: علی بن محمد، ابن‌الرضا علیه السلام است.

تعجب کردم و «الله اکبر» گفتم و این را یک علامت دانستم. لحظه‌ای توقف نکرده بودم که خادمی بیرون آمد و گفت: یوسف بن یعقوب تویی؟
گفتم: آری.

گفت: داخل شو و در این دهلیز بنشین.

گفتم: این هم علامت دیگر. نام و نام پدر مرا از کجا می‌دانست و حال آن که من در این شهر آشنایی ندارم.
نشستم و فکر می‌کردم، ناگاه خادم بیرون آمد و گفت: صد دیناری که در آستین داری بده.

صد دینار را دادم و گفتم: این هم علامت دیگر.

طولی نکشید مرا صدا زد، وارد شدم و دیدم امام علیه السلام تنها نشسته، چون مرا دید، فرمود: خاطر جمع شدی؟

گفتم: بلی.

فرمود: وقت آن نشده که به دین اسلام برگردی؟

گفتم: دیگر احتیاج به دلیلی نیست و کسی که اهل دلیل باشد همین دلایل برای او کافی است.

حضرت فرمود: هیئات که تو مسلمان نخواهی شد و از اسلام نصیبی

نداری، لکن پسرت مسلمان می شود و از شیعیان ما خواهد بود.
سپس فرمود: ای یوسف! گروهی گمان می کنند که دوستی ما نفعی ندارد،
به خدا سوگند! که دوستی ما نافع ترین چیز برای همه است.
آن گاه فرمود: برو که از متوکل به تو مکروهی نمی رسد.
همان گونه که فرموده بود، من نزد متوکل رفتم و به خیر و خوبی از دست
او نجات پیدا کردم.

هبة الله گوید: من بعد از مدتی پسرش را دیدم که شیعه شده بود و از اکثر
شیعیان در اخلاق قوی تر و در اعتقاد و محبت بالاتر بود.
او می گفت: پدرم به دین نصارا مرد و من بعد از پدرم به اسلام مشرف
شدم.^۱

زیارت جامعه کبیره

هر یک از امامان ما - که همواره دروهای خداوند بر انوار مقدس آنان باد - نه تنها راهبر امت و بیانگر احکام اسلام و قرآن بودند که نور الهی بر زمین، و حجت کامل حق بر همه جهانیان و محور کاینات هستی و واسطه فیض و میان آفریدگار و آفریدگان و آینه نورانی کمالات ماورایی و برترین قله فضیلت‌های انسانی و مجموعه همه خیرها و نیکی‌ها و تجلی گاه علم و قدرت خدای متعال و نمونه کامل انسان واصل به خدا و معصوم از سهو و نسیان و خطا و در ارتباط با ملکوت گیتی و جهان غیب و فرشتگان و آگاه به گذشته و آینده دنیا و آخرت و گنجینه اسرار الهی و وارث همه کمالات پیامبران نیز بوده‌اند؛ آری وجود مبارک محمد و آل محمد علیهم السلام مرکز پرگار وجود، و سیطره ولایت ارجمندشان فوق ولایت پیامبران و رسولان است و چنان است که برای غیر ایشان قابل درک نیست و به اراده خدای سبحان، ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم علیهم السلام اوست و هیچ طمع کننده‌ای در آن امکان طمع ندارد.

مولای گرامی، دهمین خورشید آسمان امامت، امام ابوالحسن هادی علیه السلام بر ما منت نهاده و انعام فرموده است که در گفتار شگرف و پرمعنای خویش در زیارتی به نام زیارت جامعه سخن را در مرغزاری از معارف جان پرور الهی به جولان درآورده و از دریای دانش خود، بارانی از درّ و گهر بر تارک دوستان

راستین سلسله عزیز امامت نثار نموده، و در خور عقل ما، و نه سزاوار حقیقت امام، گوشه‌هایی از زیبایی‌های بوستان خدا را حکایت فرموده است. برخی از علمای بزرگ این زیارت را بهترین زیارت‌های جامعه دانسته‌اند و بزرگ‌مردانی چون شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه»^۱ و در «عیون اخبار الرضا»^۲ و شیخ طوسی در «تهذیب الاحکام»^۳ و علامه مجلسی رحمه الله در «بحارالانوار»^۴ زیارت‌های جامعه را نقل کرده‌اند که به آن اشاره می‌کنیم:

گفتار علّامه مجلسی

علامه مجلسی رحمه الله در هنگام شرح این زیارت چنین می‌گوید: این زیارتی است که جامع همه زیارت‌های امامان معصوم علیهم السلام در مزارشان، می‌باشد و زیارت کننده می‌تواند به وسیله این زیارت، تمام امامان علیهم السلام را، چه امام حاضر که مقابل مرقدش ایستاده و چه امامی که مرقدش دور است، زیارت کند.

و اگر در زیارت جامعه امام اول قصد شود، دیگر امامان علیهم السلام به تبع قصد شوند و من نیز به این صورت این زیارت را قرائت می‌کردم که در رؤیای صادق، مورد تایید و تحسین حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام قرار گرفتم.

و در هنگامی که خداوند توفیق زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام و مجاهده و ریاضت در کنار مرقد شریف آن حضرت را به من عطا فرمود، و به برکت

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۷.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۵.

۴. بحارالأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۲۷ - ۱۴۴.

مولایم درهای مکاشفات که عقل‌های ناتوان نمی‌توانند آن را تحمل کنند، به رویم گشوده شده بود، در رواق عمران نشسته بودم و در عالم خواب - و اگر خواستی بگو در بین خواب و بیداری - دیدم که در سرّ من رای یعنی سامرا هستم و آرامگاه آن دو بزرگوار بسیار بلند و مزین شده است.

در این هنگام مولایم و مولای همه مردم، حضرت امام زمان علیه السلام را در حالی که پشت به قبر و صورت مبارکش به طرف در بود، نشسته دیدم، وقتی ایشان را دیدم با صدای بلند همچون مداحان شروع به خواندن این زیارت جامعه کردم، چون زیارت به پایان رسید، حضرت فرمود: چه زیارت خوبی است. گفتم: «مولای من! این زیارت جد توست» و به قبر ایشان اشاره کردم. امام فرمود: بله، اکنون داخل شو!

پس چون داخل شدم نزدیک در ایستادم، حضرت فرمود: پیش بیا. گفتم: مولای من! می‌ترسم از این که، با ترک ادب در محضر شما، از کافران گردم.

حضرت فرمود: اگر با اجازه ما باشد، اشکالی ندارد.

پس کمی جلوتر رفتم در حالی که بیمناک و لرزان بودم، حضرت فرمود: پیش بیا، پیش بیا!

من جلو رفتم تا این که نزدیک ایشان شدم.

فرمود: بنشین.

گفتم: می‌ترسم.

فرمود: نترس!

پس من در مقابل حضرت همچون یک بنده ذلیل در پیشگاه مولای جلیل نشستم.

حضرت فرمود: راحت باش و چهار زانو بنشین! زیرا پیاده و پابرهنه آمده‌ای و خسته شده‌ای.

خلاصه آنکه از طرف آن مولای عزیز به این بنده حقیر، الطاف و بخشش‌های زیادی، که شمارش آن ممکن نیست، رسید و نیز گفتگوهای لطیفی بین من و آن حضرت انجام شد که من بیشتر آن را فراموش کردم. سپس از خواب بیدار شدم و بعد از این که مدت زیادی راه زیارت بسته شده بود، زیرا موانع بزرگی در سر راه گذاشته بودند، اسباب زیارت فراهم شد و راه زیارت به صورت پیاده و پابرهنه، همان طور که امام زمان علیه السلام فرموده بود، گشوده شد.

و همچنین شبی در آرامگاه مقدس بودم و چند مرتبه این زیارت را قرائت کردم که با خواندن این زیارت در آرامگاه و بین راه، کرامات عجیبی، بلکه معجزات بزرگی برایم ظاهر شد، که ذکرش به طول می‌انجامد.

گفتار مرحوم حاجی نوری

حاجی نوری می‌نویسد: سید احمد رشتی در سفر حج خدمت امام عصر علیه السلام شرفیاب شد و آن گرامی به خواندن نافله، زیارت عاشورا و زیارت جامعه سفارش نمود و فرمود:

شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ نافله، نافله، نافله. شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟
عاشورا، عاشورا، عاشورا. شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟
جامعه، جامعه، جامعه.^۱

عاشقان احساس مستی می‌کنند

امشب از جام ولایت سر خوشم
میکنده دارد هوای دیگری
هر طرف آید ندای نوش نوش
ملک ایمان را چراغانی کنید
از «سمانه» شد عیان روی نگار
مه خجل از طلعت زیبای او
در سرای فاطمه گل باز شد
دیده بگشوده به عالم نوگلی
تهنیت آید ز سوی کبریا
او بود چشم و چراغ فاطمه
زینت عرش است و ارکان وجود
باز یاران، وا گل شادی شده
عاشقان احساس مستی می‌کنند
می زند خنده به مستان روزگار
نوبهاران با دلی افروخته
در جنان زهرای اطهر لب گشاد
بهجت قلب علی مرتضاست

از دل و جان باده را سر می‌کشم
در طرب آورده می‌را ساغری
می رسد از عالم بالا سروش
سینه را جمله جوشانی کنید
کز رخس آمد به دنیا نو بهار
جمع مستان واله مینای او
گوئیا بار دگر اعجاز شد
که بود نور دو چشمان علی
در حریم خانه‌ی ابن الرضا
دردها سازد بگردون خاتمه
مهره زیبای خلاق و دود
سالروز مولد هادی شده
خاک پایش کل هستی می‌کنند
می سراید نغمه از شادی هزار
بر تن گل جامه گل دوخته
کامده دنیا گل باغ جواد
نور چشمان علی موسی الرضاست^۱



شرح‌های زیارت جامعه

درباره ویژگی‌های انسان کامل مطالب فراوانی در قرآن مجید و روایات و ادعیه و زیارت‌ها و نیز در کتاب‌های کلامی و فلسفی و عرفان مطرح شده است. علت توجه زیاد به این موضوع، نقش و جایگاه خاص انسان کامل به عنوان خلیفه خدای سبحان است که هم در عالم تکوین مسئولیت خطیری دارد و هم در عالم تشریح، و از آنجا که هر فیض و عنایت الهی به واسطه و در پرتو او به سایر موجودات می‌رسد، لازم است که درباره ابعاد گوناگون وجودی وی مطالعات بیشتری - افزون بر آنچه در حال حاضر در دسترس است - صورت گیرد. پژوهش درباره انسان کامل فقط تحقیق علمی نیست، بلکه در عرصه عمل هم فواید بی‌شماری در بردارد.

یکی از کاربردهای آن ارتباط بهتر و صحیح‌تر با او برای نایل شدن به فیوضات الهی است که در قالب زیارت و توسل و یاری خواهی از ارواح مقدس و مطهر مطرح است. کاربرد دیگر آن در بحث شفاعت است و این که آیا در برزخ هم، شفاعت وجود دارد یا مختص به عالم قیامت است؟ و این که چند نوع شفاعت وجود دارد و حد و اندازه آن چیست؟ و مباحثی از این قبیل. اشاره شد که درباره اوصاف انسان کامل در زیارت‌نامه‌ها هم سخن به میان آمده است. زیارت یا مأثور است یا غیر مأثور. زیارت غیر مأثور از سوی افرادی مثل عالمان دین برای گفتگو با زیارت‌شونده بیان شده است و زیارت

مأثور جملائی است که اهل بیت عصمت و طهارت آن را بیان فرموده‌اند. زیارت مأثور از آن رو که از زبان مبارک و مطهر ولی الله مطلق صادر شده، ارزش و اهمیت فوق العاده‌ای دارد؛ زیرا در سایه آن می‌توان به قدر منزلت و جایگاه زیارت شونده پی برد. نیز در پرتو آن با علوم و معارفی که افراد اندکی توانایی ابراز آن را دارند، آشنا می‌شویم؛ علوم و معارفی که می‌توان از آن به عنوان حجتی گویا در مباحث دقیق معرفت الله بهره‌مند شد.

زیارت‌نامه‌هایی که تحت عنوان زیارت جامعه یاد شده‌اند، دارای مضامینی اند که به وسیله آنها می‌توان همه ائمه هدی علیهم السلام را زیارت کرد. شاید علت دیگر این وجه نام‌گذاری، تصویر نسبتاً جامعی است که در این زیارت‌ها از ائمه علیهم السلام ارائه شده است.^۱

زیارت جامعه، زیارتی است که آن را شیخ طوسی در تهذیب و شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه نقل کرده‌اند. مرحوم مجلسی درباره آن می‌گوید: این زیارت بهترین زیارت جامعه از نظر متن و سند و فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین آنهاست. پدر ایشان نیز در شرح من لایحضره الفقیه می‌گوید: این زیارت، بهترین زیارت و کامل‌ترین آنهاست و من همواره در پرتو آن به زیارت ائمه علیهم السلام در اعتاب مقدسه نایل می‌شدم.^۲

شارحین زیارت جامعه

به علت محتوا و مضمون بی‌نظیر و معارف عرشی زیارت جامعه، شرح‌های ارزشمند و درخور توجهی بر آن نوشته شده است که در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. سیمای ائمه در شرح زیارت جامعه کبیره، علی نظامی، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱.

۲. مفاتیح‌الجنان، زیارت دوم از زیارت‌های جامعه.

از جمله شرح‌های زیارت جامعه، شرح مرحوم علامه محمد تقی مجلسی، مرحوم سید محمد نائینی مختاری، سید محمد طباطبایی، سید عبدالله شبّر، شیخ احمد احسائی، شیخ جواد کربلایی، میرزا علی نقی طباطبایی، میرزا محمد علی چهار ذهی، محمد هادی شیخ الاسلامی است.

یکی از شرح‌های زیبای این زیارت‌نامه، شرح فیلسوف و عارف معاصر آیت الله شیخ عبدالله جوادی آملی تحت عنوان «ادب فنای مقربان» است. با آنکه این شرح هنوز کامل نشده، ولی برخی از مجلّات آن سه بار و برخی چهار بار تجدید چاپ شده است.^۱

در این شرح آمده است:

زیارت جامعه، بسان سیل از کوهسار وجود هادی امت، حضرت ابوالحسن ثالث، علی بن محمد نقی علیه السلام سرازیر شده است و در آن در پوشش بیان فضائل انسان کامل، معارف عمیق توحیدی و ولایی، مطرح شده است.

امام هادی علیه السلام در این زیارت، ائمه اطهار را با جلوه‌های گوناگون مطرح ساخته تا زائر، آنان را از زوایای مختلف تماشا کند و آنان را الگوی خود قرار دهد.

در این زیارت، مهمان با انواع غذاهای امام شناسی، بزرگ داشته می‌شود. در واقع این بیانات عرشی امام علی نقی یک دوره امام‌شناسی است.

متن این عبارت‌ها به گونه‌ای است که صدور آن از غیر معصوم محال است؛ وانگهی مضامین آن با قرآن هماهنگ است و این، نکته‌ای است که پژوهشگر را از بحث سندی آن بی‌نیاز می‌سازد.

شخصی به نام موسی بن عبدالله نخعی به حضرت علی نقی علیه السلام عرض

۱. از این مجموعه تا کنون چهار جلد منتشر شده است.

کرد: یابن رسول الله! مرا به زیارتی با بلاغت کامل آموزش ده که هر گاه در
صدد بودم یکی از شما را زیارت کنم، از آن طریق باشد. آنگاه حجت علی
الاطلاق خداوند متعال، امام هادی علیه السلام این زیارت را بیان فرمودند.^۱



۱. محمد اصغری نژاد، هدهدی، گروه دین و اندیشه تبیان.

چهل حدیث از امام هادی علیه السلام

در اینجا احادیث گهرباری از امام هادی علیه السلام در زمینه موضوعات مختلف تقدیم می گردد:

حدیث ۱

الدُّنْيَا سُوقٌ رَبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ.

دنیا همانند بازاری است که عده‌ای در آن (برای آخرت) سود می‌برند و عده‌ای دیگر ضرر و خسارت متحمل می‌شوند.^۱

حدیث ۲

يَأْتِي عَلِيَاءُ شِيعَتِنَا الْقَوَّامُونَ بِضِعْفَاءِ حُبِّبِنَا وَ أَهْلِ وَ لَائِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ الْأَنْوَارُ تَسْطَعُ مِنْ تِيَجَانِهِمْ.

علماء و دانشمندانی که به فریاد دوستان و پیروان ما برسند و از آنها رفع مشکل نمایند، روز قیامت در حالی محشور می‌شوند که تاج درخشانی بر سر دارند و نور از آنها می‌درخشد.^۲

حدیث ۳

الْغَضَبُ عَلَى مَنْ لَا تَمَلِكُ عَجْزٌ، وَ عَلَى مَنْ تَمَلَّكَ لَوْمٌ.

۱. أعيان الشيعة: ج ۲، ص ۳۹.

۲. بحار الأنوار: ج ۲، ص ۶، ضمن ح ۱۳.

غضب و تندی در مقابل آن کسی که توان مقابله با او را نداری، علامت عجز و ناتوانی است، ولی در مقابل کسی که توان مقابله و رو در روئی او را داری علامت پستی و رذالت است.^۱

حدیث ۴

مَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقِينَ .

هر کس مطیع و پیرو خدا باشد از قهر و کارشکنی دیگران باکی نخواهد داشت.^۲

حدیث ۵

السَّهْرَاءُ لِدُ الْمَنَامِ، وَالْجُوعُ يَزِيدُ فِي طَيِّبِ الطَّعَامِ .

شب زنده داری، خواب بعد از آن را لذیذ می گرداند؛ و گرسنگی در خوشمزگی طعام می افزاید.^۳

حدیث ۶

مَنْ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ هَانَتْ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَ لَوْ قَرَضَ وَ نَشَرَ .

هر که بر طریق خداپرستی محکم و استوار باشد، مصائب دنیا بر وی سبک آید، گر چه تکه تکه شود.^۴

حدیث ۷

التَّوَاضُّعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ .

فروتنی در آن است که با مردم چنان کنی که دوست داری با تو چنان باشند.^۵

۱. مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۱۱، ح ۱۳۳۷۶.

۲. بحارالانوار: ج ۵۰، ص ۱۷۷، ح ۵۶.

۳. بحارالانوار: ج ۸۴، ص ۱۷۲.

۴. تحف العقول، ص ۵۱۱.

۵. المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۲۵.

حدیث ۸

الْعُقُوقُ يُعَقَّبُ الْقِلَّةَ وَيُؤَدِّي إِلَى الدَّلَّةِ .

نارضایتی پدر و مادر، کم توانی را به دنبال دارد و آدمی را به ذلت می کشاند.^۱

حدیث ۹

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَى وَالْآخِرَةَ دَارَ عُقْبَى وَجَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لِثَوَابِ الْآخِرَةِ سَبِيًّا، وَثَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوْضًا .

خداوند دنیا را منزل حوادث ناگوار و آفات، و آخرت را خانه ابدی قرار داده است و بلای دنیا را وسیله به دست آوردن ثواب آخرت قرار داده است و پاداش آخری نتیجه بلاها و حوادث ناگوار دنیاست.^۲

حدیث ۱۰

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَزُرْ قَبْرَ جَدِّي الرَّضَا بِطُوسٍ وَهُوَ عَلَى غُسْلٍ وَيُصَلِّ عِنْدَ رَأْسِهِ رَكَعَتَيْنِ وَلْيَسْئَلِ اللَّهَ حَاجَتَهُ فِي قُنُوتِهِ فَإِنَّهُ يَسْتَجِيبُ لَهُ مَا لَمْ يَسْئَلْ مَائِمًا أَوْ قَطِيعَةً رَحِمٍ .^۳

کسی که از خدا حاجتی را می خواهد؛ قبر جدم حضرت رضا علیه السلام را در طوس با غسل، زیارت کند و دو رکعت نماز بالای سرش بخواند و در قنوت نماز، حاجت خویش را طلب نماید در این صورت حوائج وی مستجاب می شود، مگر آن که طلب انجام گناه و یا قطع رحم را کند.^۴

۱. مسند الامام الهادی، ص ۳۰۳.

۲. اعلام الدین، ص ۵۱۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۶۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۰۰.

حدیث ۱۱

الْحَسَدُ مَا حَقَّ الْحَسَنَاتِ وَالزَّهْوُ جَالِبُ الْمَقْتِ .

حسد، کارهای خوب را از بین می‌برد و دروغ، دشمنی می‌آورد.^۱

حدیث ۱۲

النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ وَفِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ .

مردم در دنیا با اموالشان و در آخرت با اعمالشان هستند^۲

حدیث ۱۳

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ .

کسی که ارزش و شخصیت خود را پست شمارد، از شر او آسوده مباش.^۳

حدیث ۱۴

مَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ وَمِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَقًّا .

کسی که در معاشرت با برادران دینی خود، تواضع کند، به راستی چنین کسی نزد خدا از صدیقین و از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام خواهد بود.^۴

حدیث ۱۵

لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا شُعْبًا لَسَلَكَتُ وَادِيَّ رَجُلٍ عَبْدَ اللَّهِ وَحَدَّهُ خَالِصًا .

اگر مردم در راه‌های مختلف حرکت کنند، هر آینه من در مسیر وادی

۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۳۸ .

۲. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۴۴ .

۳.

۴. احتجاج، ج ۱، ص ۴۶۰ .

مردی حرکت خواهم کرد که خدا را به تنهایی خالصانه عبادت می کند.^۱

حدیث ۱۶

الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ، دَاعٍ إِلَى الْغَمَطِ وَالْجَهْلِ .

خودپسندی مانع تحصیل علم است و انسان را به سوی نادانی و خواری می کشاند.^۲

حدیث ۱۷

مَنْ رَضِيَ عَنِ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُونَ عَلَيْهِ .

کسی که پر مدعا و از خود راضی باشد؛ بدگویان او زیاد خواهند شد.^۳

حدیث ۱۸

عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ الدِّينُ الَّذِي نَلِزَمُهُ وَ نُدِينُ اللَّهِ تَعَالَى بِهِ وَ نُرِيدُهُ مِمَّنْ يُوَالِينَا
لَا تَتَّبِعُونَا بِالشَّفَاعَةِ .

با ورع و باتقوا باشید که این ورع و تقوا همان دینی است که همواره ما ملازم آن هستیم و پایبند به آن می باشیم و از پیروان خود نیز می خواهیم که چنین باشند. از ما (با عدم رعایت تقوا) شفاعت نخواهید و ما را به زحمت نیندازید.^۴

حدیث ۱۹

مَا اسْتَرَحَ ذُو الْحَرِصِ .

انسان حریص، آسایش ندارد.^۵

۱. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۶۰.

۲. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۴۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۲۱۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۸.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۶۲.

حدیث ۲۰

إِنَّ لِلَّهِ بِقَاعًا يُحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا فَيَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَاهُ وَالْحَيْرُ مِنْهَا .
مکان هایی برای خداوند متعال وجود دارد که دوست دارد در آن‌ها به درگاهش دعا کنند تا به مرحله اجابت برسد و حائر حسین علیه السلام یکی از آن مکان‌هاست.^۱

حدیث ۲۱

إِنَّ مَوْضِعَ قَبْرِهِ (أَي الرضا) لَبَقْعَةٌ مِنْ بُقَاعِ الْجَنَّةِ لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَعْتَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ النَّارِ وَأَدَلَّهُ دَارَ الْقَرَارِ .
به راستی مزار جدم (امام رضا علیه السلام)، بقعه‌ای از بقاع بهشت است که هیچ مؤمنی آنجا را زیارت نمی‌کند مگر آن که خداوند او را از آتش جهنم نجات می‌دهد.^۲

حدیث ۲۲

وَأَعْلَمُوا أَنَّ النَّفْسَ أَقْبَلُ شَيْءٍ لِمَا أُعْطِيَتْ وَ أَمْنَعُ شَيْءٍ لِمَا مُنِعَتْ .
بدانید که نفس آدمی آنچه را که مطابق میل اوست به آسانی می‌پذیرد و اما چیزهایی که مورد میل و قبول او نیست بسیار سخت می‌پذیرد.^۳

حدیث ۲۳

أَذْكَرُ مَصْرَعَكَ بَيْنَ يَدَيِ أَهْلِكَ، وَ لَا طَيِّبٌ يَمْنَعُكَ وَ لَا حَبِيبٌ يَنْفَعُكَ .
هنگامه جان دادنت در برابر خانواده را به یادآور که نه طیبی می‌تواند مرگ را از تو دور بگرداند و نه دوستی می‌تواند تو را یاری نماید.^۴

۱. تحف العقول، ص ۴۸۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۶۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۱.

۴. میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۵۷۹.

حدیث ۲۴

مَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ فَلَمْ يُبَالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقِينَ وَ مَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَلْيَقِنَنَّ أَنْ يَحِلَّ بِهِ سَخَطُ الْمَخْلُوقِينَ .

هر کس از خدا اطاعت کند از خشم مخلوق و مردم نمی‌ترسد و آنکه خدا را به خشم آورد پروردگار، وی را دچار خشم مخلوق خود می‌نماید.^۱

حدیث ۲۵

أَلْشَّاكِرُ أَسْعَدُ بِالشُّكْرِ مِنْهُ بِالنَّعْمَةِ الَّتِي أَوْجَبَتْ الشُّكْرَ لِأَنَّ النِّعَمَ مَتَاعٌ وَ الشُّكْرُ نِعْمٌ وَ عُقْبَى .

شکرگزاری از نعمت، از خود نعمت بهتر است چون نعمت متاع دنیای فانی است و لکن شکر، نعمت جاودانه آخرت است.^۲

حدیث ۲۶

الْحَسَدُ مَا حَقَّ الْحَسَنَاتِ، وَ الزُّهْوُ جَالِبُ الْمُقْتِ .

حسد موجب نابودی ارزش و ثواب حسنات می‌گردد و تکبر و خودخواهی جذب‌کننده دشمنی و عداوت افراد می‌باشد.^۳

حدیث ۲۷

العُجْبُ صَارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْغَمَطِ وَ الرَّجُلُ الْجُهْلِي .

عُجْب و خودبینی مانع تحصیل علم خواهد بود و در نتیجه شخص را در پستی و نادانی نگه می‌دارد.^۴

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲. تحف العقول، ص ۴۸۳.

۳. بحار الأنوار: ج ۶۹، ص ۱۹۹، ح ۲۷.

۴. بحار الأنوار: ج ۶۹، ص ۱۹۹، ح ۲۷.

حدیث ۲۸

الْبُخْلُ أَدْمُ الْأَخْلَاقِ، وَالطَّمَعُ سَجِيَّةٌ سَيِّئَةٌ.

بخیل بودن بدترین اخلاق است؛ و نیز طمع داشتن خصلتی ناپسند و زشت می باشد.^۱

حدیث ۲۹

لَا تَطْلُبِ الصَّفَا مِمَّنْ كَدَرَتْ عَلَيْهِ، وَلَا النَّصْحَ مِمَّنْ صَرَفَتْ سُوءَ ظَنِّكَ إِلَيْهِ، فَإِنَّمَا قَلْبُ غَيْرِكَ كَقَلْبِكَ لَهُ.

از کسی که نسبت به او کدورت و کینه داری، صمیمیت و محبت مجوی. هم چنین از کسی که نسبت به او بدگمان هستی، نصیحت و موعظه طلب نکن، چون دیدگاه و افکار دیگران نسبت به تو همانند قلب خودت نسبت به آنها می باشد.^۲

حدیث ۳۰

الْحِكْمَةُ لَا تَنْجِعُ فِي الطَّبَاعِ الْفَاسِدَةِ.

حکمت، اثری در دلها و قلبهای فاسد نمی گذارد.^۳

حدیث ۳۱

الهُزْلُ فَكَاهَةٌ السُّفَهَاءِ، وَصِنَاعَةُ الْجُهَّالِ.

مسخره کردن و شوخی های - بی مورد - از بی خردی است و کار انسان های نادان می باشد.^۴

۱. بحار الأنوار: ج ۶۹، ص ۱۹۹، ح ۲۷.

۲. أعلام اللّٰئین: ص ۳۱۲، س ۱۴.

۳. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر: ص ۱۴۱، ح ۲۳.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۹، ح ۲.

حدیث ۳۲

إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمَى وَإِنْ نَمَى لَا يَبَارِكُ لَهُ فِيهِ وَ مَا أَنْفَقَهُ لَمْ يَوْجَرْ عَلَيْهِ وَ مَا خَلَّفَهُ
كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ .

به راستی که حرام، افزایش نمی یابد و اگر افزایش یابد، برکتی ندارد و اگر
انفاق شود، پاداشی ندارد و اگر بماند، توشه‌ای به سوی آتش خواهد بود.^۱

حدیث ۳۳

النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ وَ فِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ .

اعتبار مردم در دنیا به مال است و در آخرت به عمل.^۲

حدیث ۳۴

أَمَّا إِنَّكَ لَوْ زُرْتَ قَبْرَ عَبْدِ الْعَظِيمِ عِنْدَكُمْ لَكُنْتَ كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام .

(خطاب به یکی از اهالی ری) بدان که اگر در شهر خودتان قبر عبد
الْعَظِيمِ علیه السلام را زیارت کنی، همچون کسی هستی که حسین بن علی علیه السلام را زیارت
کرده باشی.^۳

حدیث ۳۵

إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِهَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَ أَنَّى يُوصَفُ الَّذِي تُعْجَزُ الْحَوَاسُ أَنْ
تُدْرِكَهُ وَ الْآوْهَامُ أَنْ تَنَالَهُ وَ الْخَطَرَاتُ أَنْ تُحَدَّهُ وَ الْأَبْصَارُ عَنِ الْإِحَاطَةِ بِهِ . نَأَى فِي قُرْبِهِ
وَ قَرَّبَ فِي نَأْيِهِ .

به راستی که خدا، جز بدانچه خودش را وصف کرده، وصف نشود. کجا

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۳۸، ح ۳.

۳. میزان الحکمه، ح ۷۹۸۴.

وصف شود آن که حواس از درکش عاجز است، و تصورات به کنه او پی نبرد، و در دیده‌ها ننگجد؟ او با همه نزدیکی‌اش دور است و با همه دوری‌اش نزدیک.^۱

حدیث ۳۶

الْمَقَادِيرُ تُرِيكَ مَا لَا يَخْطُرُ بِإِلَيْكَ.

مقدرات چیزهایی را بر تو نمایان می‌سازد که به فکرت خطور نکرده است.^۲

حدیث ۳۷

الْعِتَابُ مِفْتَاحُ الثَّقَالِ، وَالْعِتَابُ خَيْرٌ مِنَ الْحَقْدِ.

گلایه کلید گرانباری است، ولی گلایه بهتر از کینه توزی است.^۳

حدیث ۳۸

أَذْكَرَ حَسْرَاتِ التَّفْرِيطِ بِأَخْذِ تَقْدِيمِ الْحَزْمِ.

افسوس کوتاهی کارهای گذشته را با تلاش در آینده جبران کنید.^۴

حدیث ۳۹

الْجَاهِلُ أُسِيرٌ لِسَانِهِ.

نادان، اسیر زبان خویش است.^۵

۱. تحف العقول، ص ۵۱۰.

۲. مسند الامام الهادی، ص ۳۰۳.

۳. مسند الامام الهادی، ص ۳۰۴.

۴. تحف العقول، ص ۵۱۲؛ مسند الامام الهادی، ص ۳۰۴.

۵. مسند الامام الهادی، ص ۳۰۴.

حدیث ۴۰

إِنَّ الظَّالِمَ الحَاِمِ يَكَادُ أَنْ يُعْفَى عَلَى ظُلْمِهِ بِحِلْمِهِ وَإِنَّ المَحِقَّ السَّفِيهَ يَكَادُ أَنْ يُطْفِئَ
نُورَ حَقِّهِ بِسَفْهِهِ.

ستمکار بردبار، چه بسا که به وسیله حلم و بردباری، از ستمش گذشت
شود و چه بسا حق دار نابخرد، که با سفاقت خود، نور حق خویش را
خاموش کند.^۱



تفاوت ایمان و اسلام

مسعودی در مروج الذهب چنین روایت می‌نماید: حدیث کرد مرا محمد بن الفرج به مدینه جرجان در محله معروف به غسان، گفت: حدیث کرد مرا ابو دعامه که گفت: شرفیاب شدم خدمت حضرت امام علی بن محمد بن علی بن موسی علیه السلام به جهت عیادت او در آن علتی که در آن وفات فرمود:

چون خواستم از خدمت آن حضرت مراجعت کنم فرمود: ای ابودعامه، حق تو بر من واجب شده، می‌خواهی حدیثی برای تو نقل کنم که شاد شوی؟ عرض کردم: خیلی شائق و محتاجم به آن، فرمود:

حدیث کرد مرا پدرم محمد بن علی از پدرش علی بن موسی از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابیطالب از رسول خدا صلی الله علیه و آله پس به من فرمود: بنویس،

گفتم: چه بنویسم؟

فرمود بنویس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، الايمان ماقرته القلوب^۱، و صدقته الاعمال، و الاسلام ما جري به اللسان و حلت به المناكحه» ترجمه: بسم الله الرحمن الرحيم، ایمان آن است که قلب آن را بزرگ شمارد و اعمال انسان آن را تأیید کند و اسلام آن

است که به زبان جاری شود و سبب جایز بودن ازدواج است.
ابو دعامه گفت: گفتم: یابن رسول الله نمی‌دانم که کدام یک از این دو بهتر است، این حدیث یا اسناد آن؟
فرمود: این حدیث در صحیفه‌ای است به خط علی بن ابی طالب علیه السلام و املائی رسول خدا به هر یک از ما ائمه به ارث رسیده.^۱

شیخ اجل علی بن الحسین مسعودی در اثبات الوصیه فرموده:
حدیث کرد ما را جماعتی که هر کدام از آنها حکایت می‌کرد که در روز وفات حضرت امام علی نقی علیه السلام در خانه آن حضرت بودیم و جمع شده بودند در آنجا همه بنی هاشم از آل ابوطالب و آل عباس و نیز جمع شده بود بسیاری از شیعه و ظاهر نگشته بود به نزد ایشان امر امامت و وصایت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و اطلاع نداشتند بر امر آن حضرت غیر ثقات^۲ و معتمدانی که امام علی نقی علیه السلام نزد ایشان نص بر امامت آن حضرت فرموده بود، پس حکایت کردند آن جماعتی که در آن جا حاضر بودند که همگی در مصیبت و حیرت بودند که ناگاه از اندرون خانه بیرون آمد خادمی و صدا زد خادم دیگر را و گفت:

ای ریاش، بگیر این رقعه را و آن را به فلان کس بده و بگو که این رقعه را حسن بن علی داده است. مردم چون اسم مبارک حضرت امام حسن علیه السلام، پسر امام علی نقی علیه السلام را شنیدند چشم برداشتند تا مگر آن حضرت را بنگرند، پس دیدند دری از صدر رواق باز شد و خادم سیاهی بیرون آمد، پس از آن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در حالی که دریغ و افسوس خورنده و

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۲۲؛ اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲. ثقات، یاران و اشخاص معتمد و مورد اطمینان را گویند.

سربرهنه با جامه چاک زده بیرون آمده بود و بر تن آن حضرت بود ملحم که یک نوع جامعه ای است و آستر داشت و سفید رنگ بود، و صورت آن جناب مانند صورت پدر بزرگوارش بود و به هیچ وجه از آن فرو گذار نکرده بود.

حضرت هادی علیه السلام و جناب عبدالعظیم حسنی

شیخ صدوق و غیر او روایت کرده اند از جناب عبدالعظیم که فرمود:
وارد شدم بر آقای خودم، حضرت امام علی نقی علیه السلام، چون آن حضرت مرا دید فرمود:

مرحبا به تو ای ابوالقاسم، تو ولی ما هستی از روی حقیقت، پس عرض کردم خدمت آن جناب که:

ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله من می خواهم که دین خود را بر شما عرضه دارم پس هر گاه مرضی و پسندیده است بر آن ثابت بمانم تا خداوند عزوجل را ملاقات کنم.

فرمود: بیاور ای ابوالقاسم، (یعنی عرض کن دین خود را).

گفتم: من می گویم که: خداوند تبارک و تعالی واحد است و مثلی برای او نیست و از حد بطلال و حد تشبیه خارج است و جسم و صورت و عرض و جوهر نیست بلکه پدید آورنده اجسام و صورتها و خلق کننده عرضها و جوهرهاست، و پروردگار و مالک هر چیزی است و هر چیزی را جعل و احداث کرده و می گویم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول او و خاتم پیغمبران است و بعد از او پیغمبری نخواهد بود تا روز قیامت و شریعت آن حضرت آخر همه شرایع است و شریعتی نیست بعد از آن تا روز قیامت.

و می گویم:

امام و خلیفه و ولی امر بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است و بعد از آن حضرت، حسن، بعد از آن حسین، بعد علی بن الحسین، بعد محمد بن علی، بعد از این بزرگواران تویی ای مولای من، پس امام علی علیه السلام به جناب عبدالعظیم فرمود:

بعد از من، حسن پسر من است، پس چگونه باشند مردم در زمان خلف بعد از او؟

گفتم: و چگونه است این ای مولای من؟

فرمود:

برای اینکه دیده نمی شود شخص او و حلال نباشد بر زبان آوردن نام او تا آنکه خروج کند و پر کند زمین را از عدل و داد همچنان که پر شده باشد از جور و ظلم.

گفت: اقرار کردم (یعنی به امامت حضرت حسن عسکری علیه السلام و خلف آن حضرت قائل شدم).

پس گفتم و می گویم: دوست این بزرگواران دوست خداست و دشمن ایشان دشمن خداست و اطاعت ایشان اطاعت خداست.

و می گویم که:

معراج حق است و سوال در قبر حق است و بهشت حق است و دوزخ حق است و صراط حق است و میزان حق است و آنکه قیامت آمدنی است و شکی در آن نیست و خداوند زنده می کند و انگیخته می کند کسانی را که در قبرها جا دارند و می گویم که: فرایض واجبه بعد از ولایت (دوستی خدا و رسول و ائمه علیهم السلام)، نماز است و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف

و نهی از منکر است.

سپس حضرت امام علی نقی علیهما السلام فرمود:

ای ابوالقاسم، این است به خدا سوگند دین خدا که پسندیده است آن را برای بندگانش، ثابت بمان بر همین اعتقاد، خداوند ثابت دارد به قول ثابت در حیات دنیا و در آخرت.^۱

سید میر محمد فرزند امام هادی علیهما السلام

آستانه سید محمد، مدفن ابی جعفر محمد فرزند حضرت امام علی الهادی علیهما السلام که در حدود ۲۲۸ قمری به دنیا آمد و در یکی از مسافرت هاخویش بین سامرا و بغداد حدود ۲۵۲ قمری وفات یافت. وی از برادر خود حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام بزرگتر بوده، مقام امامت با ایشان بود که پس از حصول بداء یک و یا دو سال به اختلاف روایات قبل از پدر خود فوت نمود. این آستانه که معروف به آستانه سید محمد می باشد، در هشت فرسخی شرق شهر سامرا و نزدیک شهر بلد، از نواحی دوجیل، در پنج کیلومتری غرب شط دجله، بین راه بغداد — سامرا واقع است و امروز یکی از عظیم ترین زیارتگاه های شیعیان است و اعراب عراق ارادت خاصی به این آستانه دارند.

ساختمان حرم مطهر سید محمد بن هادی علیهما السلام

عمارت اول: این آستانه مبارکه چون در مسیر اصلی راه سامرا نبود و با راه اصلی فاصله داشته، بر اثر نا امن بودن آن منطقه تا عصر صفویه متروکه مانده بود، لذا بطور دقیق از تاریخ بنای آن اطلاعی در دست نیست، جز اینکه در

۱. الامالی، ص ۴۱۹؛ کفایة الاثر، ص ۲۸۶، روضه الواعظین، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۶۸ و ج ۳۶ ص ۴۱۲؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۳۲.

تعمیرات اساسی که در سال‌های ۱۳۷۹ - ۱۳۸۴ قمری در این آستانه انجام گشت و از قرائن و زیر ساخت‌های بنا اهل اطلاع اظهار می‌دارند که عمارت اول این آستانه متعلق به قرن چهارم است که توسط عضد الدوله دیلمی انجام گرفته است.

عمارت دوم: در قرن دهم هجری، توسط شاه اسماعیل صفوی، پس از فتح بغداد انجام گشت که در آن هنگام قسمتی هم جهت سکونت زائرین که قصد زیارت سامرا را داشتند از این آستانه زیارت کرده و در آنجا توقف می‌نمودند.

عمارت سوم: در سال ۱۱۹۸ قمری، توسط ملا محمد رفیع فرزند محمد شفیع خراسانی تبریزی، به هزینه احمد خان دنبلی انجام گشت. سید حسن امین در دائرة المعارف الاسلامیه الشیعه به نقل از کتاب تحفة العالم میرزا عبد اللطیف تستری آنرا عمارت اول ثبت کرده است.

عمارت چهارم: حدود ۱۲۰۸ قمری توسط شیخ زین العابدین کاظمی آل سلماسی انجام گرفت و گنبدی از گچ و آجر بر روی قبر شریف بنا شد و همچنین کاروان‌سرای بزرگی در جهت شرقی آستانه برای سکونت زائرین ایجاد گردید که قسمتی از هزینه آنرا احمد خان دنبلی تقبل کرد. این عمارت را شیخ ذبیح الله محلاتی در کتاب خود تاریخ سامرا به عنوان عمارت اول ثبت کرده و سید حسن امین به نقل از مآثر الکبراء شیخ ذبیح الله محلاتی، در دائرة المعارف الاسلامیه الشیعه عمارت سوم آستانه سید محمد ثبت نموده است.

عمارت پنجم: در ۱۲۴۴ قمری توسط ملا محمد صالح بزغانی قزوینی حائری و با نظارت سردار حسن خان و حسین خان قزوینی انجام گشت که تمامی عمارت سابق را خراب نمودند و آستانه مجللی با گنبد بزرگ کاشی‌کاری بنا کردند، که شروع آن در سال ۱۲۴۴ قمری و پایان آن عمارت در سنه ۱۲۵۰ قمری بود. تاریخ مذکور بر روی سنگ مرمر به خط ثلث در دو

طرف ایوان آستانه نصب است. سید حسن امین بر آنست که در سال ۱۲۵۰ قمری سردار حسین خان آن را تعمیر نموده و این عمارت در سال ۱۳۱۰ قمری توسط میرزا حسین نوری تعمیر گشت و قسمت هایی از کاشی کاری گنبد که ریخته بود مرمت شد و تاریخ آن در پیشانی گنبد ثبت شده و هشت حجره در جنوب صحن شریف جهت سکونت زائرین احداث گردیده بود. پس از هجرت میرزای شیرازی به سامرا، در یکی از مسافرت های میرزا که همراه شاگردانش پیاده از سامراء به آستانه سید محمد مشرف گشتند تعمیراتی انجام داده و چند حجره به حجرات صحن افزودند. سپس میرزا محمد تهرانی عسکری صحن شریف را توسعه داد و حجراتی بدان اضافه نمود.

در عصر مرجعیت حاج آقا حسین قمی جمعی از مردم ایران اموال زیادی جهت تعمیر آستانه سید محمد ارسال داشتند و مخصوصا بین سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ قمری این آستانه به شکل باشکوهی تکامل یافت. عمارت جدید دارای صحن مربع شکل به ضلع ۱۵۰ متر است و در وسط صحن شریف حرم مطهر واقع است که گنبد کاشی کاری آن نظر هر بیننده را به خود جلب می دارد. محیط گنبد حدود ۵۰ متر و ارتفاع آن ۴۵ متر است و در کنار آن مناره ای به ارتفاع ۴۰ متر در سال ۱۳۷۹ قمری برافراشته اند. در مقابل حرم یک ایوان مسقف با ستون های باشکوه خودنمایی می کند. حرم مطهر با کاشی کاری و آئینه کاری هنرمندان ایرانی مزین شده و آیتی از هنر اسلامی را منعکس می کند. قبر مطهر در وسط حرم واقع است و بر روی آن صندوق نفیس و ضریح نقره نصب است.^۱

۱. دایرة المعارف تشیع جلد یک (آب - احیاء) زیر نظر؛ احمد صدر حاج سید جوادی، بها الدین خرمشاهی، کامران فانی ۱۳۸۳ چاپ پنجم نشر شهید سعید محبی، صفحه ۹۸.

امام هادی علیه السلام و متوکل عباسی

قبلاً گفتیم که امام هادی علیه السلام را پس از یک روز اقامت در خان صعلیک، به خانه‌ای که در یک اردوگاه نظامی قرار داشت، بردند. متوکل جاسوسانی را در چهره خدمتکار برای زیر نظر داشتن امام به آن خانه فرستاد تا رفت و آمدهای ایشان را کنترل کنند. این خانه با دیگر خانه‌ها، متفاوت بود؛ متوکل دستور داده بود که در اتاق حضرت، قبری بکنند تا بدین وسیله، امام را از کنترل شدید خود آگاه و پیش از هر اقدامی، ابتکار عمل را از امام سلب کند.^۱

امام هادی علیه السلام در دوران خلافت متوکل، روزگار بسیار سختی را پشت سر گذاشت. هراسی که متوکل از امام در دل داشت، سبب شده بود تا دستور دهد سربازانش گاه و بی‌گاه بدون اجازه از دیوار وارد خانه امام شوند و آنجا را بازرسی کنند. آنها گاه پا را از این نیز فراتر می‌گذاشتند و به هتاک‌های ساحت مقدس امام می‌پرداختند. در تاریخ آمده است که: برخی اوقات متوکل در حالت مستی، امام را شبانه احضار می‌کرد و به بزم شراب خود فرا می‌خواند.^۲ هر بار که متوکل تلاش مذبح‌خانه جدیدی را برای ترور شخصیتی امام طراحی می‌کرد، با شکست روبه‌رو می‌شد. شکست‌های پی‌درپی و تلاش‌های بی‌ثمر متوکل، به حدی او را در رسیدن به اغراض پلیدش ناکام گذاشته بود که روزی در جمع درباریان خود فریاد زد:

«وای بر شما! کار ابن‌الرضا روزگار مرا سیاه کرده و مرا سخت درمانده و سرگردان ساخته. هر چه تلاش کردم تا او جرعه‌ای شراب بنوشد و در مجلس بزمی با من همنشین باشد، نشد...»^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۹۴.

۲. همان، ص ۲۱۱.

۳. همان، ص ۱۵۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۴۳۱.

ناکامی و شکست متوکل، وی را بر آن داشت تا نقشه قتل امام را بکشد. از این رو، دستور قتل او را به سعید حاجب داد. ابن اورمه می‌گوید:

«نزد سعید حاجب رفتم و این، در زمانی بود که متوکل، ابوالحسن علیه السلام را به او سپرده بود تا وی را به قتل برساند. سعید رو به من کرد و با تمسخر گفت: دوست داری خدای خود را ببینی؟ گفتم: سبحان الله! خدا با چشم دیده نمی‌شود؟! گفت: منظورم همان کسی است که شما، او را «امام» می‌خوانید. گفتم: مایلیم. گفت: من دستور قتل او را دارم و فردا این کار را انجام خواهم داد. اینک پیک نزد اوست؛ وقتی بیرون آمد، داخل شو. هنگامی که پیک بیرون آمد، وارد اتاقی شدم که امام در آن زندانی بود. داخل شدم و دیدم که قبری جلوی پای امام کنده‌اند. سلام کردم و بسیار گریستم. امام پرسید: برای چه گریه می‌کنی؟ گفتم: برای آنچه می‌بینم. فرمود: برای این گریه نکن؛ زیرا آنها به خواسته‌شان نمی‌رسند. دو روز بیشتر طول نخواهد کشید که خدا، خون او و هوادارش را که دیدی، خواهد ریخت».

ابن اورمه می‌افزاید: به خدا سوگند! دو روز بیشتر نگذشته بود که متوکل به قتل رسید.^۱

همچنین در اقدامی دیگر، متوکل به چهار تن از دژخیمان خود دستور می‌دهد که امام را با شمشیرهای برهنه به قتل برسانند. او به قدری خشمگین بود که سوگند یاد کرد پس از قتل امام، پیکر او را بسوزانند. جلادان او که با شمشیرهای آخته، انتظار امام را می‌کشیدند تا بدنش را طعمه شمشیر خود سازند، با دیدن وقار و شکوه امام آن چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که تصمیم خود را فراموش و حتی امام را با احترام بدرقه کردند. هنگامی که بازگشتند،

۱. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۹۵.

متوکل از آنان پرسید: چرا آنچه را که امر کرده بودم، انجام ندادید؟ پاسخ دادند: آن هیبت و شکوهی که در او دیدیم، هراس انگیزتر از صد شمشیر برهنه بود، و قدرتی در برابر آن نداشتیم؛ به گونه‌ای که نتوانستیم آنچه را امر کرده بودی، به انجام رسانیم.^۱

به این ترتیب، بار دیگر توطئه قتل امام هادی علیه السلام نافرجام ماند.

متوکل در کمتر از دو دهه خلافت خود، چیزی جز بدرفتاری با شیعیان و قتل و خونریزی آنان بر جای نگذاشت و سرانجام بغض و کینه‌ای که به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروان آنان داشت، گریبان خود او را گرفت.

در شبی که او به قتل رسید، عبادۀ مخنث، دلچک دربار، مثل همیشه در بزم شراب او مشغول مسخره کردن امامان شیعه بود. او سرش را که مو نداشت، برهنه کرده و متکایی هم روی شکم خود بسته بود و امام علی علیه السلام را مسخره می‌کرد و می‌گفت: «این مرد طاس و شکم برآمده، می‌خواهد خلیفه مسلمانان شود». متوکل شراب می‌نوشید و قهقهه سر می‌داد. منتصر، فرزند او که به امامان شیعه علاقه‌مند بود، از این حرکت عبادۀ خشمگین شد و او را پنهانی تهدید کرد. عبادۀ به کار خود ادامه نداد. متوکل متوجه او گردید و از او علت را پرسید. عبادۀ دلیل ادامه ندادن کار خویش را باز گفت.

در این هنگام، منتصر برخاست و گفت:

«ای امیرالمؤمنین! آن کسی که این سگ، تقلید او را می‌کند و این مردم می‌خندند، پسر عموی تو و بزرگ خاندان توست و مایه افتخار تو. اگر تو می‌خواهی گوشت او را بخوری (غیبت و بدگویی او کنی)، بخور؛ ولی اجازه نده که این سگ و مانند او از آن بخورند».

۱. همان، ص ۱۹۶.

متوکل برای آنکه علاقه‌مندی فرزندش را به امام علی علیه السلام به سخره بگیرد، دستور داد تا آوازه خوانان درباره او و مادرش شعر هجوآمیزی بخوانند. این بی‌حیایی و بی‌شرمی متوکل، سبب شد تا پسرش همان شب تصمیم به قتل متوکل بگیرد.^۱ از این رو، همراه با ترکان، نقشه قتل او را کشید و وزیرش، فتح بن خاقان، او را به قتل رساند.^۲

غروب خورشید ولایت

امام هادی علیه السلام پس از قتل متوکل، هفت سال در دوران خلفای بعدی زندگی کرد. اگر چه فشارهای دستگاه در مقایسه با دوران متوکل کاهش یافت، ولی سیاست‌های کلی دستگاه، در جهت اسلام زدایی جز در دوران مستنصر، تغییری محسوس نداشت و امام همچنان در سامرا تحت مراقبت شدید نظامی، روزگار می‌گذراند؛ چرا که امام هادی علیه السلام در بین مخالفان سرسخت حاکمیت، چهره‌ای شناخته شده و برجسته به شمار می‌رفت و به همین سبب، خلفا بر تداوم محدودیت‌های امام، اصرار می‌ورزیدند.

این دوره هفت ساله در کشمکش قدرت بین خلفا گذشت و همین مسئله به علویان مجال می‌داد تا در این فضا بهتر بتوانند از محضر امام هادی علیه السلام کسب فیض کنند. روی آوردن علویان به سامرا، موجب حساسیت زمامداران وقت شد. معتز که در این دوره خلافت را بر عهده داشت، بدون کوچک‌ترین ارزیابی و بررسی اوضاع، تصمیم گرفت امام را به قتل برساند و سرکوبی شیعیان را دوباره در دستور کار بنی عباس قرار دهد.

سرانجام توطئه دشمنان امام هادی علیه السلام به ثمر رسید و امام را به دستور معتز

۱. الکامل فی التاریخ، علی بن ابی‌الکرم ابن اثیر، بیروت، دار صادر، ج ۷، ص ۵۵.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۲۲.

مسموم کردند. ابودعامه می گوید:

«امام در بستر بیماری بود و من برای عیادت نزد ایشان رفتم. هنگام بازگشت، فرمود: چون برای عیادت من آمدم، برگردن من حقی پیدا کردی و رعایت حق تو بر من واجب است. او در بستر بیماری آرمیده بود و شیعیان به دیدار امام می آمدند. آن حضرت به صورت کتبی و شفاهی، امام پس از خود را به آنان معرفی کرد تا پس از شهادت او، شیعیان دچار سرگردانی نشوند»^۱.
امام هادی علیه السلام در سوم رجب سال ۲۵۴ ق به شهادت رسید.^۲ احمد بن داود می گوید:

«همراه عدّه ای از جمله محمد بن اسحاق اموال بسیاری را که خمس و نذورات مردم قم بود، با خود به قصد تحویل دادن به ابوالحسن می بردم. هنگامی که به مقصد رسیدیم، مردی که بر شتری سوار بود، پیش ما آمد و گفت: ای احمد بن داود و ای محمد بن اسحاق! من حامل نامه ای از سرورتان ابوالحسن هستم که برای شما نگاشته است مبنی بر اینکه من امشب به سوی بارگاه الهی رخت بر می بندم. پس، احتیاط کنید تا دستور فرزندم حسن علیه السلام به شما برسد».

ما با شنیدن این خبر، بسیار ناراحت شدیم و گریستیم؛ ولی این خبر را از دیگران که با ما بودند، مخفی داشتیم. به خانه امام هادی علیه السلام وارد شدیم. شخصی ما دو نفر را صدا زد و گفت: ای احمد و ای محمد! این نامه را بگیرید. در آن نوشته شده بود:

۱. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات هجرت، چاپ هشتم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۳۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۹.

۲. منتهی الامال، ص ۳۸۰.

«به نام خداوند بخشایشگر مهرورز. از بنده امیدوار به رحمت خدا، حسن، به شیعیان و پیروان سوگوارش. اما بعد، خدای را بر آنچه بر ما فرو فرستاد، سپاس می‌گویم و او را برای صبر زیبایی که به شما ارزانی داشت، شکر می‌کنم؛ چرا که او برای ما و شما، کافی است و برترین پشتیبان است»^۱

بازتاب خبر شهادت پیشوای شیعیان، قلب مردم ستم‌دیده را جریحه دار کرد. در روز شهادت امام، جماعت بسیاری از بنی هاشم، بنی ابی طالب و بنی عباس در منزل امام جمع شده بودند و شیون و زاری، سراسر خانه را آکنده بود.^۲ مردم به صورت‌های خود سیلی می‌زدند و گونه‌های خود را می‌خراشیدند و فریاد می‌زدند: «وای بر ما از بی کسی و بی یاری! وای بر مستمندان و یتیمان از تنهایی!»^۳

شهر یک پارچه در سوگ آموزگاری بلند اختر و پدری مهربان برای مستمندان و یتیمان نشست.

شیعیان بدن مطهر امام هادی علیه السلام را بر دوش گرفتند و از خانه ایشان بیرون بردند و از جلوی خانه موسی بن بغا گذشتند. وقتی معتمد عباسی آنان را دید، تصمیم گرفت برای عوام فریبی، بر بدن امام نماز بگزارد. از این رو، به دستور او بدن مطهر حضرت را بر زمین گذاشتند و او بر جنازه امام نماز خواند؛ در حالی که امام حسن عسکری علیه السلام پیش از تشییع بدن مطهر پدرش، به اتفاق شیعیان نماز را خوانده بودند. بدن پاکیزه حضرت را در یکی از خانه‌هایی که در آن زندانی بود، به خاک سپردند. ازدحام جمعیت به قدری بود که حرکت

۱. وفیات الائمه، ص ۳۸۵.

۲. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۸۴.

۳. وفیات الائمه، ص ۳۸۶.

کردن در بین آن همه جمعیت برای امام حسن عسکری علیه السلام مشکل بود؛ در این هنگام، جوانی مرکبی برای امام آورد و مردم، امام را تا خانه بدرقه کردند.^۱ ابو هاشم جعفری که از نزدیکان امام هادی علیه السلام بود، قصیده‌ای در رثای امام خود با این مضامین سرود:

«آن هنگام که شنیدم بیمار شده‌ای، تب و اضطراب سراسر وجودم را فرا گرفت و زمین به لرزه درآمد.»

به من گفت: پیشوای تو، بیمار و نزار شده است. در پاسخ گفتم: سر و جان من فدای او باد! اینک دین، بیمار شده و ستارگان آسمان، در اندوه فرو رفته‌اند. ای سرور من! شگفتا که تو به درد و رنج مبتلا شده‌ای؛ حال آنکه تو خود، طیب همه دردهایی و همه دردها را مداوا می‌کنی و مردگان را زنده می‌کنی...»^۲

حرم عسکریین علیهم السلام

حرم سامرا، شامل دو بارگاه منور امام هادی و امام عسکری علیهم السلام است که زمین آن را امام هادی علیه السلام از شخصی به نام «دلیل بن یعقوب» خریداری کرده است. پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ ق و دفن ایشان در جوار آرامگاه پدر، این خانه از وضعیت مسکونی خارج شد و زیارتگاه عاشقان و دوستان گردید. در سال ۳۳۳ ق به دستور «ناصر الدوله همدانی» بر گرداگرد خانه، دیواری کشیدند و بر روی هر دو قبر، گنبدی برافراشتند. در دوران آل بویه، نخست، معز الدوله هزینه زیادی را برای توسعه و عمران این بقعه و سرداب امام مهدی علیه السلام اختصاص داد و برای نخستین بار ضریحی از

۱. برگرفته از: منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۸۳ و ۶۸۶.

۲. همان.

چوب بر روی هر دو قبر نصب کرد و نگهبان‌ها و خادمانی را به خدمت حرم و زائران گماشت.

پس از او، در سال ۳۶۸ق به دستور عضد الدوله دیلمی، صحن بزرگی، همراه با چندین رواق، گرداگرد قبرها ساخته شد. افزون بر آن، دور تا دور شهر سامرا نیز باروی مستحکمی کشیدند.

پس از سقوط آل بویه، به دستور بساسیری، در سال ۴۴۴ق، ساختمان با شکوهی روی قبرها بنا شد که دو قرن دوام یافت. این بنا در سال ۶۴۰ق، در اثر آتش سوزی از بین رفت. به دستور خلیفه عباسی، المستنصر بالله، تمامی ساختمان‌ها به بهترین شکل تجدید بنا و ساخته شد.

این ساختمان‌ها چند صد سال در برابر حوادث طبیعی دوام آورد، تا آنکه در سال ۱۲۰۰ق، احمد خان دُنبلی که از حکمرانان آذربایجان بود، ساختمان‌های کهن را ویران و ساختمان با شکوه دیگری با ترکیب و معماری نو بنا کرد که در زمان حکمرانی فرزندش، حسین قلی خان دنبلی، در سال ۱۲۲۵ق پایان پذیرفت. سرپرستی کار ساختمان که هزینه فراوانی داشت، به عهده میرزا محمد سلماسی بود.

در سال ۱۲۸۵ق به دستور ناصر الدین شاه قاجار، ضریح قدیمی تعویض و به نقره تبدیل شد. طلا کاری گنبد عظیم حرم مطهر و کاشی کاری سطح بیرونی گلدسته‌ها و ایوان‌ها و سردرهای حرم مطهر نیز به دستور ناصرالدین شاه انجام گرفت.

امروزه گنبد حرم عسکریین علیهم السلام بزرگ‌ترین گنبد در میان گنبد‌های عتبات مقدسه و دومین گنبد بزرگ پس از گنبد سلطانیه زنجان در مشرق زمین است.^۱

۱. جنات ثمانیه، فخر الواعظین محمد باقر بن مرتضی حسینی، قم، انتشارات دلیل، ۱۳۸۱ ش، ص ۷۶۸.

شایسته یادآوری است که با کمال تأسف در تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۳ گنبد نورانی دو امام بزرگوار در سامرا توسط مزدوران انگلیس و آمریکا منفجر گردید و بار دیگر در تاریخ ۱۳۸۶/۳/۲۳ دو گلدسته باقی مانده از آن در سایه حمایت اشغال‌گران عراق تخریب شد ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ...﴾

زیارت‌نامه امام

برای این حرم مطهر، سه زیارت‌نامه وارد شده است که یک زیارت، مشترک بین دو امام است، و برای هر یک از آن دو امام همام نیز زیارت‌نامه جداگانه وجود دارد. در زیارت‌نامه مخصوص امام هادی علیه السلام می‌خوانیم:

«... سلام بر تو ای ابوالحسن که پاکیزه روح، هدایتگر و نور تابناک خدایی! درود خدا بر تو ای برگزیده خدا! سلام بر تو ای سرّ خدا...! سلام بر تو ای رشته محکم خدا...! سلام بر تو ای ستاره درخشان!

گواهی می‌دهم ای مولای من که تو، حجت خدا بر آفریدگان هستی و خلیفه حق در میان خلق و امین در ملک حق، و شاهد و گواه حق بر بندگان او هستی. گواهی می‌دهم که تو به حقیقت، روح پارسایی و دروازه شهر هدایت هستی. تو رشته محکم ایمان و حجت حق بر هر کسی هستی که در بالا و زیر این زمین خاکی است. گواهی می‌دهم که تو پاک و منزهی از هر گناه، و از هر عیب و نقص دوری، و به لطف خاص خداوند اختصاص یافته‌ای، و به مرتبه حجت خداوندی مخصوص گردیده‌ای، و کلمه خدا به تو عنایت شده است. تو آن رکن و نگهبان دینی که بندگان به سوی تو پناه می‌آورند...»^۱

اشعار شهادت امام هادی علیها السلام

شمع جمع شبستان

فتاده مرغ دلم ز آشیان در این وادی
به دانه‌ای دُر یکدانه می‌دهد برباد
چنان اسیر هوا و هوس شدم که نپرس
دلا دل از همه برگیر و خلوتی پذیر
مگر ز قبله حاجات و کعبه مقصود
محیط کون و مکان نقطه بصیر وجود
شها تو شاهد میقات «لی مع اللهی»^۳
صحیفه ملکوتی و نسخه لاهوت
مقام باطن ذات تو قاب قوسین است
کشیدی از متوکل شدائدی که به دهر
گهی به برکه درندگان^۴ گهی زندان
تو شاه یگه سواران دشت توحیدی
ز سوز زهر و بلاهای دهر جان تو سوخت

که هر کجا رود افتد به دام صیادی
نه گوش هوش و نه چشم بصیر نقادی
نه حال نغمه سرایی نه طبع وقادی
مدار از همه عالم امید امدادی
ملاذ^۱ حاضر و بادی^۲ علی الهادی
مدار عالم امکان مجرد و مادی
تو شمع جمع شبستان مُلک ایجادی
ولی عرصه ناسوت بهر ارشادی
به ظاهر ارچه در این خاکدان اجسادی
ندیده دیده گردون ز هیچ شدادی
گهی به بزم می و ساز باغی عادی^۵
اگر پیاده روان در رکاب الحادی
که بر طریقه آباء و رسم اجدادی^۶

۱. ملاذ: پناه.

۲. حاضر و بادی: حاضر: کسی که در حضر و در شهر ساکن است. بادی: کسی که بادیه‌نشین و صحرائنشین است.

۳. اشاره است به حدیث: «لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب ولا نبی مرسل: «مرا با خدا وقتی است که در آن با من نمی‌گنجد هیچ ملک مقرب یا پیغمبر فرستاده مرسل.» این حدیث منسوب به پیغمبر اکرم ﷺ است و منظور از آن مقام استغراق یا محو و فنای در حضرت حق تعالی است. (رک: شرح مننوی، جلد چهارم، استاد دکنر سید جعفر شهیدی، صفحه ۲۸۶).

۴. برکه درندگان (بركة السباع): محلی بود که مرکز درندگان از قبیل شیر و پلنگ بود و امام بزرگوار را در آن محل خطرناک قرار دادند ولی به امر خداوند متعال درندگان برگرد آن حضرت حلقه زدند و زیانی به آن امام بزرگوار نرساندند.

۵. باغی: سرکش و طغیان کننده عادی: عداوت کننده و دشمن.

۶. آیه الله العظمی غروی اصفهانی (کمپانی).

ای هادی هدایت دین

ای ماه، مستنیر ز نور لقای تو
ای خاص و عام از کرمت برده صبح و شام
ای جبرئیل میر ملک پیک انبیاء
ای عاشر الائمه علی النقی که هست
ای پور پاک معنی جود و کرم جواد
ای مظهر جلال و جمال خدای فرد
در هر دو کون خرم و شاد است و رستگار
خوفش ز آفتاب جز این است بی سخن
تا مدفن شریف تو شد سرّ من رأی
زد طعنه بر بهشت برین هر کسی که دید
ای هادی هدایت دین مبین حق
«علامه» با بضاعت فکرش کجا سزد

خورشید کسب فیض کند از ضیای تو
پیوسته فیض از سر خوان عطای تو
خدمتگذار بر در دولت سرای تو
چشم امید خلق به مهر و وفای تو
حاتم هزار بار خجل از ثنای تو
شد طوطیای چشم ملک خاک پای تو
در دل هر آن که داشت فروغ ولای تو
در دهر هر که زیست به تحت لوای تو
جان بخش و غم زدای شد از صفای تو
آن گنبد منور و صحن و سرای تو
ای آن که مدح خوان تو باشد خدای تو
انشا کند چکامه مدح و ثنای تو^۱

دهمین مسند نشین

کیستم من شاهکار ملک ذات کبریا
دهمین مسند نشین از بعد ختم الانبیاء
گوهری ارزنده از گنجینه‌ی جود جواد
نهمین فرزند دلبنده علی مرتضایم
مصرعی از شعر ناب عصمت کبرای حقم
هشتمین پرورده‌ی ایمان و صبر مجتبا

پاسدار پرچم پر افتخار حق پرستی
هفتمین سنگر نشین نهضت خون خدایم
دُرّ عبادت فارغ التحصیل درس عابدینم
ششمین زینت فزا از بهر محراب دعایم
دُرّ نایابی ز بحر دانش بحرالعلومم
پنجمین گنجینه‌ی اسرار کل ماسوایم
صادق آل نبی را وارث فقه و اصولم
چهارمین استاد دانشگاه تکوین ولایم
وارث موسی بن جعفر در مسیر پایداری
سومین نور دل آن پیشوای مقتدایم
محور چرخ زمانم، حجت روی زمینم
دومین گل از گلستان علی موسی الرضایم
در مسیر حق پرستی بعد آباء گرامم
اولین هادی خلق بعد از مصباح الهدایم
در شجاعت بی قرینم، در سخاوت بی نظیرم
حق پرستان را حبیبم، دردمندان را دوایم
من وصیم، من ولیم، من نقیم، من سخیم
زانکه همنام علی معنی، های هل اتایم
آیه‌ی تظہیر را مصداق و از امر الهی
آیه‌ای از شاخصار نصّ نون انمایم
غم مخور (ژولیده) فردا پای میزان عدالت
شافعت در نزد حق هنگام پاداش و جزایم^۱

مجلس بزم متوکل

چرا چنین متوکل به ما جفا کردی
غم مدینه مرا کم نبود ای ظالم؟
مگر مرا به تمسخر گرفته‌ای کان شب
برای من شب جشن تو پر ز ماتم بود
سرور و بزم تو تنها سر بریده نداشت
ز روی پاک و نجسیم حیا نکردی تو؟
عبادت شب و ذکر و ترحم دیدی
هزار نقشه به قتل کشیدی و اجرا
برای حفظ متاع دو روزه دنیا
به بغض آل علی راه کربلا بستی
برای عسرت و آزار زائران حسین
چه دست‌ها که بریدی ز قبر پاک حسین
یزید آب بر او بست و تو حرم بر آب
شدی به کین متوسل ستم روا کردی
که طعن و تهمت و تبعید را روا کردی
به جشن و لهو و لعب خواهش غنا کردی
خوشی نبود، که بر پای عزا کردی
چرا سرم نبریدی؟ به من جفا کردی
چسان ز شعر من ای بی حیا حیا کردی
ولی به دشمنی خویش اتکا کردی
به دست معتز ملعون در انتها کردی
تو باب، در همه جا، سب اوصیا کردی
جفا به زائر و سلطان نینوا کردی
پس از دو قرن عجب ظالمانه تا کردی
به زجر و حمله و شمر اقتدا کردی
به شاه تشنه لبان کار اشقیا کردی

زهر جفا

ای نجل جواد، ابن رضا، حضرت هادی
بگرفته حسن بر تو عزا حضرت هادی
یک عمر ستم دیده ز جور «متوکل»
در آینه صبح و مسا حضرت هادی
دل سوخته از طعنه و از زخم زبان‌ها
خونین جگر از زهر جفا حضرت هادی
بردند همان شب که سوی بزم شرابت
چون از تو نکردند حیا حضرت هادی

افسوس که کشتند تو را از ره بیداد
بی جرم و گنه، قوم دغا حضرت هادی
افسوس، به جور از حرم مادر و جدت
گشتی تو غریبانه جدا حضرت هادی
کس از غم ناگفته‌ات ای یوسف زهرا
آگاه نشد غیر خدا حضرت هادی
کشتند تو را در دل غربت، به چه جرمی؟
ای جان جهانت به فدا! حضرت هادی
بزم می و خون دل و حبسِ ستم و زهر
حق تو عجب گشت ادا حضرت هادی
در ماتم تو ای خلف پاک پیمبر
شد سامره چون کرب و بلا حضرت هادی
«میثم» به تو و غربت تو اشک فشاند
ای کشته بی جرم و خطا حضرت هادی^۱

لطف امام

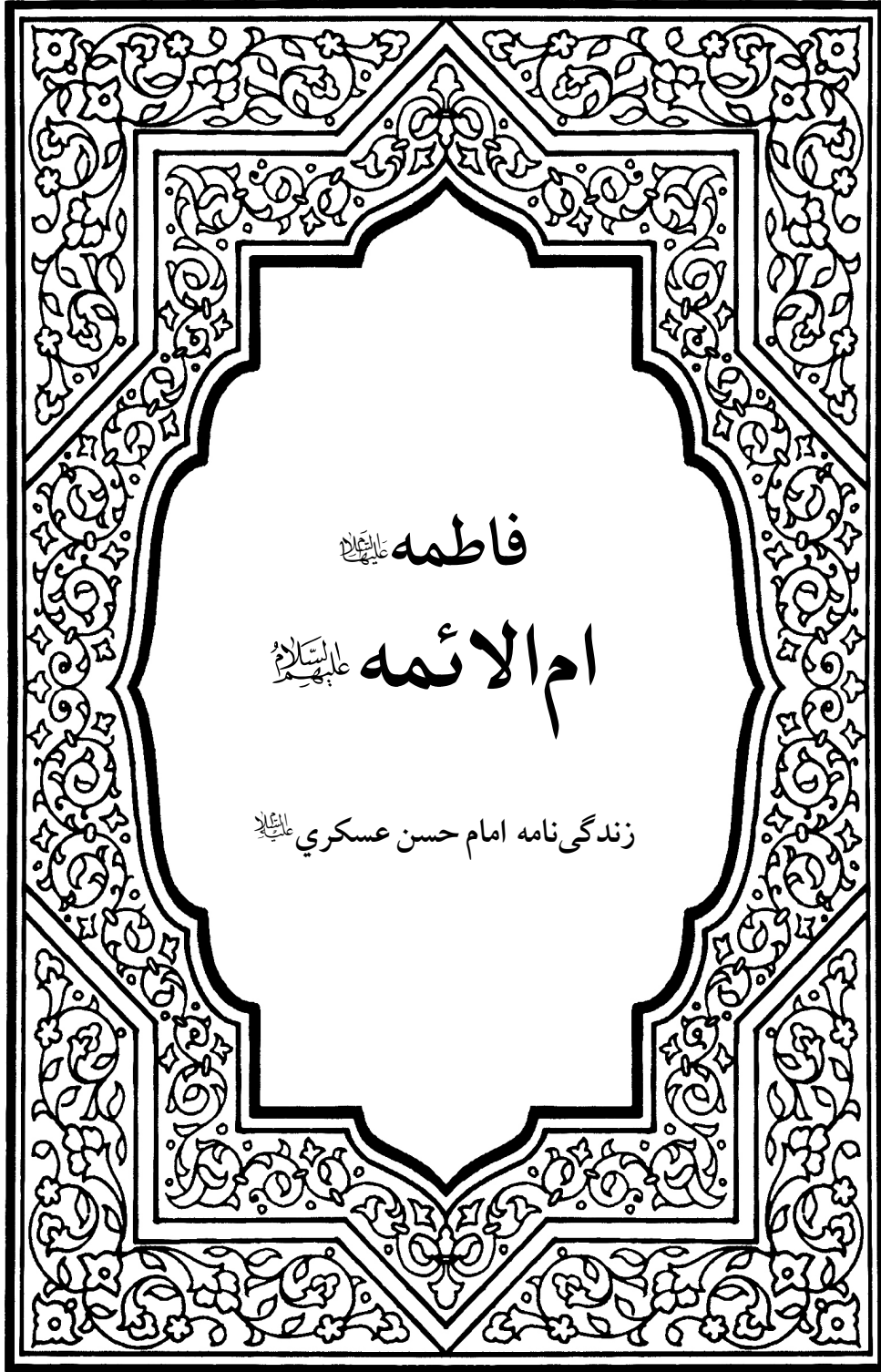
لطف امام هادی و نور ولایتش
ما را اسیر کرده به دام محبتش
بر لطف بی کرانه او بسته ایم دل
امشب که جلوه گر شد خورشید طلعتش

منت خدای را که به ما کرده مرحمت
توفیق برگزاری جشن ولادتش
تبریک باد بانوی کبری سمانه را
کین غنچه بر دمید ز گلزار عصمتش
ماه تمام و نیمه ذی حجه مطلعش
خیر کثیر و کوثر قرآن بشارتش
این است آن امام که تقدیر ایزدی
بعد از جواد داده مقام امامتش
این است آن امام که ذرات کائنات
اقرار کرده‌اند به جود و کرامتش
این است آن امام که در برکة السَّبَّاع
شیران شوند رام و گذارند حرمتش
این است آن امام که از نقش پرده هم
ایجاد شیر زنده کند حکم قدرتش
این است آن امام که دشمن به چند بار
رخسار عجز سوده به درگاه عزتش
سر تا به پای عاطفه و مرحمت ولی
دشمن به لرزه آمده از برق هیبتش
آن سومین ابوالحسن از خاندان وحی
چون سه علی دیگر باشد عبادتش
افزون ز ریگ‌های بیابان عطای او
بیش از ستاره‌های درخشان فضیلتش

مائیم و دست و دامن آن حجت خدا
چون ناامید کس نشود از عنایتش
گردیده‌ایم جمع به ذیل لوای او
افکنده‌ایم دست به دامن رحمتش
از آستان قدس رضا هدیه می‌کنیم
آه دلی به غربت و اشکی به تربتش
یارب بحق فاطمه با فتح کربلا
بگشا بروی ما همه راه زیارتش^۱
از لطف آن امام (مؤید) مؤید است
کو رانشان خدمت آل محمد است^۲

۱. اشعار مربوط به زمانی است که هنوز کربلا بسته بود.

۲. اشعار از مؤید.



فاطمه علیہا السلام

ام الائمه

زندگی نامه امام حسن عسکری علیہ السلام

شناخت مختصری از زندگانی امام عسکری علیه السلام

نام مبارک آن حضرت حسن و کنیه ایشان ابو محمد است و القاب ایشان عبارت است از:

عسکری، زکی، خالص، صامت، سراج، تقی و خاص (به امام حسن عسکری علیه السلام، امام علی النقی علیه السلام و امام محمد تقی علیه السلام، ابن الرضا نیز گفته می‌شد). تاریخ ولادت ایشان هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری ولی برخی آن را چهارم و دهم ربیع الثانی گفته‌اند. در مورد سال تولد ایشان نیز برخی گفته‌اند که ۲۳۱ هجری بوده است.

محل تولد امام عسکری علیه السلام مدینه مشرفه، در سرزمین حجاز (عربستان سعودی کنونی).

پدر امام عسکری علیه السلام ابوالحسن، علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام و مادرش خدیث، که او را جدّه می‌گفتند. برخی نام او را سلیل و برخی دیگر، سوسن نقل کرده‌اند. این بانوی پاکیزه، که در عصر خویش از بهترین زنان عالم بوده و مفتخر به همسری ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، در ولایت خویش پادشاه زاده بود. امام هادی علیه السلام در شأن او فرمود: سلیل، دور از هر آفت، پلیدی و آلودگی است. مدت امامت: از زمان شهادت پدرش، حضرت امام هادی علیه السلام، در سال ۲۵۴ تا سال ۲۶۰ هجری، نزدیک به شش سال.

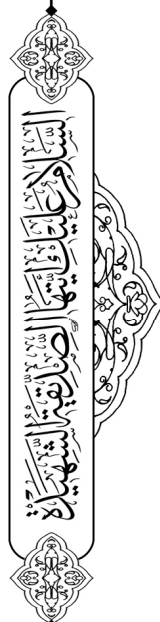
تاریخ و سبب شهادت: هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری، در سن ۲۸ (یا

۲۹) سالگی، به وسیله زهری که معتمد عباسی به آن حضرت خوراندید. امام عسکری علیه السلام در سامرا (در سرزمین عراق کنونی)، در جوار مرقد پدرش، امام هادی علیه السلام مدفون است. همسر ایشان نرجس (صیقل) که مادر تنها فرزند آن حضرت یعنی ابوالقاسم، محمد بن حسن، صاحب الزمان علیه السلام است. امام زمان علیه السلام تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام هستند. امام عسکری علیه السلام تولد و زندگی تنها فرزندش را بر بیگانگان پنهان نگه می داشت تا از سوی دشمنان اهل بیت علیهم السلام و مزدوران خلیفه آسیبی به وی نرسد.

اصحاب و یاران امام عسکری عبارتند از:

۱. احمد بن اسحاق اشعری.
 ۲. احمد بن محمد بن مطهر.
 ۳. اسماعیل بن علی نوبختی.
 ۴. محمد بن صالح همدانی.
 ۵. عثمان بن سعید عمروی.
 ۶. محمد بن عثمان عمروی.
 ۷. حفص بن عمرو عمروی.
 ۸. ابوهاشم، داود بن قاسم جعفری.
 ۹. احمد بن ابراهیم بن اسماعیل.
 ۱۰. احمد بن ادريس قمی.
- در برخی منابع، تعداد اصحاب و یاران امام حسن عسکری علیه السلام بیش از صد نفر ذکر شده است.

خلفای معاصر حضرت عسکری به شرح ذیل است که مختصری درباره



زندگی آنها توضیح می‌دهیم:

امام عسکری علیه السلام در مدت کوتاه امامت خویش با سه نفر از خلفای عباسی که هر یک از دیگری ستمگرتر بودند، معاصر بود، این سه تن عبارتند از:

۱ - المعتز بالله (۲۵۲ - ۲۵۵)

۲ - المهتدی بالله (۲۵۵ - ۲۵۶)

۳ - المعتمد بالله (۲۵۶ - ۲۷۹)

خلفای عباسی که روز نخست به نام طرفداری از علویان و به عنوان گرفتن انتقام آنان از بنی امیه قیام کردند، آنچه را که قبلاً به مردم وعده داده بودند، نادیده گرفته و مانند خلفای بنی امیه و بلکه بدتر از آنان ستمگری و خود کامگی را آغاز کردند.

برای ارائه کارنامه سیاه خلفای عباسی که با امام عسکری علیه السلام معاصر بودند، ذیلاً به حوادث دوران حکومت و چگونگی زمامداری آنان را به صورت فشرده اشاره می‌کنیم:

۱ - معتز

وی فرزند متوکل عباسی است که پس از برکناری مستعین در سال ۲۵۲ زمام امور را به دست گرفت و راه پیشینیان را تعقیب کرد.

پس از قتل متوکل، ترکان بر امور کشور مسلط شدند و به جای اینکه خلیفه فرمانده آنان باشد، خلیفه را به زیر فرمان خود در آوردند، به گونه‌ای که اگر خلیفه به خواسته‌های آنان تن نمی‌داد، نقشه برکناری یا قتل او را می‌کشیدند. داستانی که ذیلاً یادآور می‌شویم گواه این معنا است:

روزی «معتز» گروهی از همفکران و محرمان اسرار خود را در مجلسی گرد آورد سپس ستاره‌شناسی را احضار کردند تا مدت خلافت وی را تعیین کند.

در این موقع ظریفی که در مجلس بود، گفت: من بیش از ستاره شناس، از مدت خلافت و عمر او آگاهم. آنگاه نظریه خود را چنین بیان کرد: تا روزی که ترکان هوادار خلیفه هستند و دوام حکومت او را بخواهند، او بر مسند خلافت مستقر خواهد بود و روزی که مورد خشم آنان قرار گیرد و علاقه آنان از او قطع شود، آن روز پایان حکومت او خواهد بود! ^۱

وضع به گونه‌ای بود که خلیفه یک مقام تشریفاتی بیش نبود و رتق و فتق امور عملاً در دست ترکان قرار داشت زیرا ترکان نفوذ و تسلط بیش از حدی در دربار خلافت داشتند.

به همین دلیل روزی گروهی از ترکان وارد قصر معتز شدند و او را کشان کشان به اتاقی بردند، آنگاه او را با چوب و چماق کتک زده و پیراهنش را سوزاندند و او را در حیاط قصر زیر آفتاب نگه داشتند. آفتاب آن روز به قدری گرم بود که زمین مانند تنور داغ بود و هیچ کس نمی‌توانست دو پای خود را بر روز زمین بگذارد و ناچار بود به اصطلاح پا به پا شود. در این موقع ترکان او را از مقام خلافت خلع کردند و گروهی را بر این خلع گواه گرفتند. سپس به منظور قتل خلیفه معزول تصمیم گرفتند او را به یک نفر بسپارند تا در اثر گرسنگی و تشنگی و شکنجه‌های فراوان به زندگی او خاتمه دهد. بدین گونه خلیفه را در حالی که نیمه جانی در بدن داشت، در سردابی جا دادند و درب سرداب را با خشت و گچ مسدود کردند و معتز به همان حالت زنده به گور شد! ^۲

۱. ابن طقطقا، الفخری، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ هـ. ق، ص ۲۴۳.

۲. ابن طقطقا، همان کتاب، ص ۲۴۳ - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج ۷، ص ۱۹۵ - ۱۹۶ کیفیت کشته شدن معتز به گونه‌های دیگر نیز نقل شده است، ر. ک به: سیوطی، تاریخ الخلفاء، الطبعة الثالثة، بغداد، مکتبة المشنی، ۱۳۸۳ هـ. ق، ص ۳۶۰ - مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دار الأندلس، ج ۴، ص ۹۷.

۲- مهتدی

«مهتدی»، دومین خلیفه معاصر امام یازدهم، و چهاردهمین خلیفه عباسی بود که پس از قتل برادرش «معتز» در سال ۲۵۵ هجری بر مسند خلافت تکیه زد. مهتدی نیز بسان برادر، استقلالی در کارها نداشت و پیوسته بازیچه دست ترکان دربار عباسی بود. مهتدی، در قیاس با دیگر خلفای عباسی، فردی معتدل بود، و از نظر اخلاق و رفتار بی شباهت به «عمر بن عبدالعزیز» در میان خلفای بنی امیه نبود. او گاهی می‌گفت: در میان خلفای اموی حداقل یک فرد پاکدامن (عمر بن عبدالعزیز) وجود داشت، برای ما بسیار شرم آور است که در میان خلفای عباسی کسی شبیه و مانند او نباشد؛ از این رو او نیز همچون عمر بن عبدالعزیز تا حدودی به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد و در غذا و لباس و امور اقتصادی میانه روی را رعایت می‌نمود. او پس از رسیدن به خلافت، دربار را از مظاهر تشریفات و اشرافی‌گری پاک‌سازی و بساط می‌گساری را جمع کرد. مورخان در این زمینه داد سخن داده او را به این مناسبت ستوده‌اند.^۱

البته به نظر می‌رسد که انگیزه مهتدی در این حرکت، ملاحظات اجتماعی و سیاسی بوده است. او این معنا را درک می‌کرد که در جامعه اسلامی افرادی به مراتب از او بهتر و آگاه‌تر و شایسته‌تر وجود دارند و با وجود چنین شخصیت‌هایی او باید زمام کار مسلمانان را به آنان بسپارد و خود از صحنه سیاست و زمامداری کنار برود و با این ژست‌ها می‌خواست پایگاه مردمی پیدا

۱. دکتر ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰ هـ. ش، ج ۳، ص ۳۷۷ - مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دار الأندلس، ج ۴، ص ۹۶ و ۱۰۳ - ابن طقطقا، الفخری، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ هـ. ق، ص ۲۴۶ - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج ۷، ص ۲۳۳ و ۲۳۴ - سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۲.

کند، و گرنه شخصی که به قول برخی از مورخان، روزها روزه می گرفت و با نان و سرکه و نمک افطار می کرد،^۱ باید آن چنان هوس های نفسانی خویش را سرکوب کرده باشد که خلافت را به چیزی نخرد، در صورتی که می بینیم او تا آخرین لحظه عمر و تا روزی که مانند برادر خود معتز کشته شد، بر مسند خلافت تکیه زده بود. تاریخ از این زمامداران زیاد دیده و بسیار بعید است که این نوع کارها انگیزه الهی داشته باشد. روشن ترین گواه بر دنیاطلبی و طغیان گری مهتدی این است که وی امام عسکری علیه السلام را به زندان فرستاد و در دوران حکومت او تا شبی که کشته شد امام در زندان به سر می برد و حتی تصمیم داشت امام را به قتل برساند.^۲

۳ - معتمد

سومین خلیفه معاصر امام عسکری علیه السلام معتمد عباسی است. چهار سال از دوران امامت حضرت عسکری علیه السلام در دوران حکومت او سپری شده است. معتمد در سال ۲۲۹ متولد شد و در سال ۲۵۶ به وسیله ترکان به خلافت رسید و در سال ۲۷۹ در گذشت.

اگر مورخان درباره مهتدی (پسر عموی معتمد)^۳ مطالبی تمجیدآمیز نوشته و تا حدی او را ستوده اند، در مقابل، در بیان فساد اخلاق معتمد داد سخن داده اند و اتفاق نظر دارند که او شیفته عیاشی و خوشگذرانی بود و آنچه برای او مطرح نبود کار و گرفتاری های مردم بود. از این جهت مردم نیز از او روی گردان بودند و چشم امید به برادر او «موفق» (طلحه) دوخته بودند زیرا به

۱. ابن اثیر، همان کتاب، ص ۲۳۴ - ابن طقطقا، همان کتاب، ص ۲۴۶ - دکتر ابراهیم حسن، همان کتاب، ص ۳۷۷.
 ۲. مجلسی، بحار الأنوار، الطبعة الثانية، تهران، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۵۰، ص ۳۱۳ - مسعودی، اثبات الوصیة، الطبعة الرابعة، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۴ هـ. ق، ص ۲۴۵.
 ۳. مهتدی فرزند «وافق بن معتصم» و «معتمد» فرزند متوکل بن معتصم بود.

علت آنکه او به شدت در فساد اخلاق و شهوات غوطه ور شده بود، برادرش «موفق» زمام امور را به دست گرفته بود.

مورخان در باب اقتدار «موفق» در عصر معتمد می‌نویسند: گرچه زمام خلافت بظاهر در دست «معتمد» بود، اما در واقع گرداننده خلافت «موفق» بود و برای معتمد از خلافت نامی بیش نبود.^۲

اوضاع سیاسی، اجتماعی عصر امام عسکری علیه السلام

چنان که دیدیم، خلفای عباسی از هر گونه اعمال فشار و محدودیت نسبت به امامان دریغ نمی‌کردند و این فشارها در عصر امام جواد و امام هادی و امام عسکری در سامرا به اوج خود رسید. شدت این فشارها به قدری بود که سه پیشوای بزرگ شیعه که در مرکز حکومت آنها (سامرا) می‌زیستند، با عمر کوتاهی جام شهادت نوشیدند: امام جواد در سن ۲۵ سالگی، امام هادی در سن ۴۱ سالگی و امام عسکری در سن ۲۸ سالگی که جمعاً ۹۲ سال می‌شود؛ و این حاکی از شدت فشارها و صدمات رسیده بر آنها می‌باشد. ولی در این میان، فشارها و محدودیت‌های زمان امام حسن عسکری، به دو علت، از دو پیشوای دیگر بیشتر بود:

۱- در زمان امام عسکری علیه السلام شیعه به صورت یک قدرت عظیم در عراق درآمد و همه مردم می‌دانستند که این گروه به خلفای وقت معترض بوده و حکومت هیچ یک از عباسیان را مشروع و قانونی نمی‌داند، بلکه معتقد است

۱. سیوطی، تاریخ الخلفاء، الطبعة الثالثة، بغداد، مكتبة المشي، ص ۳۶۳ و ۳۶۷ - مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دار الأندلس، ج ۴، ص ۱۲۳ و ۱۳۱.

۲. ابن طقطقا، الفخری، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ هـ. ق، ص ۲۵۰ - دکتر ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۴، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰ هـ. ش، ج ۲، ص ۳۷۸.

امامت الهی در فرزندان علی علیه السلام باقی است، و در آن زمان شخصیت ممتاز این خانواده امام حسن عسکری علیه السلام بود. گواه قدرت شیعیان، اعتراف وزیر «معمد» عباسی، به این موضوع است. توضیح اینکه پس از شهادت حضرت عسکری، برادرش جعفر «کذاب» نزد عبید الله رفت و گفت: منصب برادرم را به واگذار، من در برابر آن سالیانه بیست هزار دینار به تو می‌دهم. وزیر به او پرخاش کرد و گفت: احمق! خلیفه آن قدر به روی کسانی که پدر و برادر تو را امام می‌دانند، شمشیر کشید تا بلکه بتواند آنان را از این عقیده برگرداند، ولی نتوانست، و با تمام کوشش‌هایی که کرد توفیقی به دست نیاورد، اینک اگر تو در نظر شیعیان امام باشی نیازی به خلیفه و غیر خلیفه نداری و اگر در نظر آنان چنین مقامی نداشته باشی، کوشش ما، در این راه کوچکترین فایده‌ای نخواهد داشت.^۱

۲ - خاندان عباسی و پیروان آنان، طبق روایات و اخبار متواتر، می‌دانستند مهدی موعود که تار و مار کننده کلیه حکومت‌های خود کامه است، از نسل حضرت عسکری علیه السلام خواهد بود، به همین جهت پیوسته مراقب وضع زندگی او بودند تا بلکه بتوانند فرزند او را به چنگ آورده و نابود کنند (همچون تلاش بیهوده فرعونیان برای نابودی موسی!) چنانکه در جریان شهادت امام توضیح خواهیم داد.

به دلائل یاد شده در بالا، فشار و اختناق در مورد پیشوای یازدهم فوق العاده شدید بود و از هر طرف او را تحت کنترل و نظارت داشتند. حکومت

۱. علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۳، ص ۱۹۷ - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۲۲ - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۰۳ - شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص ۳۳۸ - طبرسی، اعلام الوری، ط ۳، دار الکتب الاسلامیه، ص ۳۷۶ - فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ط ۱، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ هـ. ق، ص ۲۷۴ - سید محسن امین، اعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۴۳.



عباسی به قدری از نفوذ و موقعیت مهم اجتماعی امام نگران بود که امام را ناگزیر کرده بود هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دربار حاضر شود.^{۲۹} دربار عباسی به قدری وحشت داشت که به این مقدار کفایت نکرد، بلکه «معزز» امام را بازداشت و زندانی کرد^۳ و حتی به «سعید حاجب» دستور داد امام را به سمت کوفه حرکت داده و در راه او را به قتل برساند، ولی پس از سه روز، ترکان، خود او را به هلاکت رساندند.^۴ پس از او «مهتدی» نیز امام را بازداشت و زندانی کرد و تصمیم به قتل حضرت داشت که خداوند مهلت نداد و ترکان بر ضد او شوریدند و وی را به قتل رساندند.^۵

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۳۴ - محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ط ۳، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ هـ. ش، ص ۲۲۶ - مجلسی، بحار الأنوار، ط ۲، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۵۰، ص. ۲۵۱ البته، بر رغم نیت پلید خلیفه، هر بار امام رفت و آمد می‌کرد، هزاران نفر جمعیت مشتاق، در مسیر حرکت امام اجتماع می‌کردند، و آن چنان غلغله شادی به راه افکنده و ابراز احساسات می‌کردند که از کثرت جمعیت، راهها بند می‌آمد و عبور و مرور قطع می‌شد، و به محض آنکه حضرت را مشاهده می‌کردند که از کثرت جمعیت، راهها بند می‌آمد و عبور و مرور قطع می‌شد، و به محض آنکه حضرت را مشاهده می‌کردند سر و صدا خاموش می‌شد و برای حضرت راه باز می‌کردند، و پس از عبور امام، وضع به حال طبیعی بر می‌گشت (ر. ک به: سه مأخذ یاد شده و نیز غیبة شیخ طوسی، تهران، مکتبة نینوی الحدیثة، ص ۲۹).

۲. اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که با وجود ضعف و تزلزل دستگاه خلافت، و تسلط ترکان و موالی بر امور مملکت، چگونه فشار و اختناق در مورد امام به همان شدت ادامه داشت؟ در پاسخ باید گفت: اگر نگرانی از ناحیه قدرت معنوی امام، منحصر به شخص خلیفه یا اطرافیان او بود، کار سهل بود و امام می‌توانست از راه‌های گوناگون، به فعالیت سرّی بپردازد، ولی این بیم و نگرانی بر یک طیف وسیع سیاسی سایه افکنده بود که خلیفه هم جزئی از آن بود، و این طیف بقیه سردمداران و همه کسانی را نیز که به نحوی با حکومت، منافع مشترک داشتند، شامل می‌شد، به همین جهت مخالفت و اعمال فشار و محدودیت در مورد امام، ویژگی اصلی خط حاکم بر کشور محسوب می‌شد و حتی با قتل خلیفه‌ای، و جایگزینی خلیفه‌ای دیگر تغییر نمی‌یافت!

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۱.

۴. مجلسی، همان مأخذ، ص ۳۱۳.

۵. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، تهران، مکتبة نینوی الحدیثة، ص ۱۳۴.

تدابیر امنیتی امام عسکری علیها السلام

علاوه بر آنچه گفتیم، اسناد و شواهد دیگری در دست است که از یک سو عمق شیطنت و وسعت نقشه‌های خائنانه دربار عباسی در مورد امام و یارانش را نشان می‌دهد، و از سوی دیگر هشیاری و تدابیر امنیتی امام را بخوبی جلوه گر می‌سازد که از آن جمله چند مورد یاد شده در زیر را می‌توان نام برد:

۱ - «ابو هاشم داود بن قاسم جعفری»^۱ می‌گوید: ما چند نفر در زندان بودیم که «امام عسکری» و برادرش «جعفر» را وارد زندان کردند. برای عرض ادب و خدمت، به سوی حضرت شتافتیم و گرد ایشان جمع شدیم. در زندان، مردی «جمحی» (عجمی) بود و ادعا می‌کرد که از علویان است. امام متوجه حضور وی شد و گفت: اگر در جمع شما فردی که از شما نیست نمی‌بود، می‌گفتم کی آزاد می‌شوید. آنگاه به مرد «جمحی» اشاره کرد که بیرون رود، و او بیرون رفت. سپس فرمودند: این مرد از شما نیست، از او بر حذر باشید، او گزارشی از آنچه گفته‌اید برای خلیفه تهیه کرده که هم اکنون در میان لباسهای اوست. یکی از حاضران او تفتیش کرد و گزارش را که در لای لباس پنهان کرده بود، کشف کرد، مطالب مهم و خطرناکی درباره ما نوشته بود.^۲

۱. ابوهاشم جعفری از نسل جعفر طیار (سمعانی، الأنساب، ج ۱، ص ۶۷) و اهل بغداد بود و از چهره‌های بسیار درخشان و گرانمایه شیعه و از یاران بسیار صمیمی امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهما السلام به شمار می‌رفت و نزد آنان مقام و منزلت والایی داشت (محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۵۵ - ۲۵۸) او که مردی آزاده و شجاع و بی باک بود، در سال ۲۵۲ هـ در بغداد بازداشت، و به زندان سامرا منتقل گردید (خطیب، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۶۹ - سماعانی، الأنساب، ج ۲، ص ۶۷).

به گفته شیخ طوسی، زندانی شدن او و همراهانش، با قتل «عبد الله بن محمد عباسی» مرتبط بوده است (الغیبة، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ص ۱۳۶). طبرسی می‌گوید: او در سال ۲۵۸ هـ. ق با امام عسکری و گروهی از علویان در زندان بوده است (اعلام الوری، ص ۳۷۳). خطیب بغدادی و سماعانی، در گذشت او را در سال ۲۵۱ نوشته‌اند.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ط قدیم، ص ۳۰۴ - شبلنجی، نور الأبصار، قاهره، مکتبه المشهد الحسینی، ص ۱۶۶ - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۳، ص ۲۲۲ - طبرسی، اعلام الوری، ط ۳، دار الکتب الاسلامیة، ص ۳۷۳ - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۳۷.

این حادثه نشان می‌دهد که حتی در زندان هم برای کنترل امام و شیعیان، مأمور مخفی گماشته بودند.

۲ - یکی از یاران امام بنام «احمد بن اسحاق» می‌گوید: به حضور امام رسیدم و از او درخواست کردم که چیزی بنویسد و من خط او ببینم تا اگر نامه‌ای از او رسید، خطش را بشناسم (و دشمن نتواند بنام امام نامه جعل کند) امام فرمودند: خط من، گاهی با قلم باریک و گاهی با قلم پهن است، اگر چنین تفاوتی مشاهده کردی نگران نباش...^۱

۳ - یکی از یاران امام می‌گوید: ما گروهی بودیم که وارد سامرا شدیم و مترصد روزی بودیم که امام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه و خیابان ببینیم. در این هنگام نامه‌ای به این مضمون از طرف امام به ما رسید: هیچ کدام بر من سلام نکنید، هیچ کس از شما به سوی من اشاره نکند، زیرا برای شما خطر جانی دارد!^۲

۴ - «عبدالعزیز بلخی» می‌گوید: روزی در خیابان منتهی به بازار گوسفند فروشها نشسته بودم. ناگهان امام حسن عسکری را دیدم که به سوی دروازه شهر حرکت می‌کرد. در دلم گفتم: خوب است فریاد کنم که: مردم! این حجت خدا است، او را بشناسید. ولی با خود گفتم در این صورت مرا می‌کشند! امام وقتی به کنار من رسید و من به او نگرستم، انگشت سبابه را بر دهان گذاشت و اشاره کرد که سکوت! من بسرعت پیش رفتم و بوسه بر پاهای او زدم. فرمودند: مواظب باش، اگر فاش کنی، هلاک می‌شوی! شب آن روز به حضور امام رسیدم. فرمودند: باید رازداری کنی و گرنه کشته می‌شوی، خود را به خطر نیندازید.^۳

۱. ابن شهر آشوب، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۳۳.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ط ۲، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۵۰، ص ۲۶۹.

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، الطبعة الرابعة، نجف، المكتبة الحیدریة، ص ۲۴۳.

۵- در زمان امام عسکری علیه السلام شخصی از علویان به عزم کسب و کار از سامراً بیرون آمده و به سوی بلاد جبل (قسمتهای کوهستانی غرب ایران تا همدان و قزوین) رفت. شخصی از دوستان امام از مردم «حلوان» (پل ذهاب) به او برخورد کرد و پرسید:

- از کجا آمده‌ای؟

- از سامراً.

- آیا فلان محله و فلان کوچه را می‌شناسی؟

- آری.

- از حسن بن علی خبری داری؟

- نه.

- برای چه به جبل آمده‌ای؟

- برای کسب و کار.

- من پنجاه دینار دارم، آن را بگیر و با هم به سامراً برویم و مرا به خانه حسن بن علی (عسکری) برسان. علوی پذیرفت و او را به خانه امام برد...^۱ این ماجرا بخوبی نشان می‌دهد که به واسطه کنترل بسیار شدید حکومت، دسترسی به امام تا چه حد دشوار بوده است.

از طرف دیگر، مبلغی که مرد حلوانی - در برابر راهنمایی او به خانه حضرت - به شخص علوی پرداخت، نشانه اهمیت دیدار با امام در آن روزگار است، زیرا پنجاه دینار در آن زمان مبلغ قابل توجهی بوده است، چه ارزش یک دینار در آن زمان را برخی از دانشمندان، معادل یک شتر دانسته‌اند، بنا بر

۱. علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ص ۲۱۶.

۲. شریف القرشی، باقر، حیاة الامام الحسن العسکری، بیروت، دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ص ۱۸۱.

این پنجاه دینار از نظر قدرت خرید در آن زمان، مثل این بوده است که کسی در زمان ما، قیمت پنجاه شتر را بپردازد!

ابعاد هفت‌گانه فعالیت امام عسکری علیه السلام

امام عسکری، با وجود همه این فشارها و کنترل‌ها و مراقبت‌های بی‌وقفه حکومت عباسی، یک سلسله فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و علمی در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام می‌داد که می‌توان آنها را بدین گونه خلاصه کرد:

- ۱ - کوشش‌های علمی در دفاع از آیین اسلام و ردّ اشکال‌ها و شبهات مخالفان، و نیز تبیین اندیشه صحیح اسلامی،
- ۲ - ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان مناطق مختلف از طریق نمایندگان و اعزام پیک‌ها و ارسال پیام‌ها،
- ۳ - فعالیت‌های سرّی سیاسی بر رگم تمامی کنترل‌ها و مراقبت‌های حکومت عباسی،
- ۴ - حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، بویژه یاران خاص خود،
- ۵ - تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه در برابر مشکلات،
- ۶ - استفاده گسترده از آگاهی غیبی برای جلب منکران امامت و دلگرمی شیعیان،
- ۷ - آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت فرزند خود امام دوازدهم. اینک هر کدام از این فعالیت‌ها، را جداگانه توضیح می‌دهیم:

۱- کوشش‌های علمی

گرچه امام عسکری علیه السلام به حکم شرائط نامساعد و محدودیت بسیار

شدیدی که حکومت عباسی برقرار کرده بود، موفق به گسترش دانش دامنه دار خود در سطح کل جامعه نشد، اما در عین حال، با همان فشار و خفقان شاگردانی تربیت کرد که هر کدام به سهم خود در نشر و گسترش معارف اسلام و رفع شبهات دشمنان نقش مؤثری داشتند.

«شیخ طوسی» - ره - تعداد شاگردان حضرت را متجاوز از صد نفر ثبت کرده است^۱ که در میان آنان چهره‌های روشن، شخیت‌های برجسته و مردان وارسته‌ای مانند: احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، عبدالله بن جعفر حمیری، ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری، علی بن جعفر و محمد بن حسن صفّار به چشم می‌خورند که شرح خدمات و کوشش‌ها آنان در این کتاب نمی‌گنجد و زندگی‌نامه پر افتخار و آموزنده آنان را می‌توان در کتب رجال خواند.

علاوه بر تربیت این شاگردان، گاهی چنان مشکلات و تنگناهایی برای مسلمانان پیش می‌آمد که جز حضرت عسکری کسی علیه السلام از عهده حل آنها بر نمی‌آمد. امام در این گونه مواقع، در پرتو علم امامت، با یک تدبیر فوق العاده، بن بست را می‌شکست و مشکل را حل می‌کرد. برای این مطلب می‌توان دو نمونه ذکر کرد:

الف - اشتباه فیلسوف!

«ابن شهر آشوب» می‌نویسد: «اسحاق کندی» که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می‌رفت و در عراق اقامت داشت^۲، کتابی تألیف نمود به نام

۱. رجال، ط ۱، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۱ هـ. ق، ص ۴۲۷ به بعد.

۲. فیلسوفی که چنین کتابی نوشته بوده، پسر اسحاق کندی بنام «یعقوب» بوده است و نه خود اسحاق، و بنا به نوشته «محمد لطفی جمعه»، «اسحاق» حاکم کوفه در زمان سه نفر از خلفای عباسی یعنی مهدی و هادی و هارون بوده است (تاریخ فلاسفة الاسلام فی المشرق و المغرب، المكتبة العلمیة، ص ۱). گویا نام پدر و پسر با هم اشتباه شده و یا در موقع نقل و استنساخ، نام پسر از قلم افتاده است.

«تناقض‌های قرآن!» او مدت زیادی در منزل نشسته و گوشه نشینی اختیار کرده و خود را به نگارش آن کتاب مشغول ساخته بود. روزی یکی از شاگردان او به محضر امام عسکری علیه السلام شرفیاب شد. هنگامی که چشم حضرت به او افتاد، فرمودند:

آیا در میان شما مردی رشید وجود ندارد که گفته‌های استادتان «کندی» را پاسخ گوید؟ شاگرد عرض کرد: ما همگی از شاگردان او هستیم و نمی‌توانیم به اشتباه استاد اعتراض کنیم. امام فرمودند: اگر مطالبی به شما تلقین و تفهیم شود می‌توانید آن را برای استاد نقل کنید؟

شاگرد گفت: آری، امام فرمود:

از اینجا که برگشتی به حضور استاد برو و با او به گرمی و محبت رفتار نما و سعی کن با او انس و الفت پیدا کنی. هنگامی که کاملاً انس و آشنایی به عمل آمد، به او بگو: مسئله‌ای برای من پیش آمده است که غیر از شما کسی شایستگی پاسخ آن را ندارد و آن مسئله این است که: آیا ممکن است گوینده قرآن از گفتار خود معانی ای غیر از آنچه شما حدس می‌زنید اراده کرده باشد؟

او در پاسخ خواهد گفت: بلی، ممکن است چنین منظوری داشته باشد. در این هنگام بگو شما چه می‌دانید، شاید گوینده قرآن معانی دیگری غیر از آنچه شما حدس می‌زنید، اراده کرده باشد و شما الفاظ او را در غیر معنای خود به کار برده‌اید؟ امام در اینجا اضافه کرد: او آدم باهوشی است، طرح این نکته کافی است که او را متوجه اشتباه خود کند.

شاگرد به حضور استاد رسید و طبق دستور امام رفتار نمود تا آنکه زمینه برای طرح مطلب مساعد گردید.

سپس سؤال امام را به این نحو مطرح ساخت:
آیا ممکن است گوینده‌ای سخنی بگوید و از آن مطلبی اراده کند که به
ذهن خواننده نیاید؟ و به دیگر سخن: مقصود گوینده چیزی باشد مغایر با
آنچه در ذهن مخاطب است؟ فیلسوف عراقی با کمال دقت به سؤال شاگرد
گوش داد و گفت: سؤال خود را تکرار کن.

شاگرد سؤال را تکرار نمود. استاد تأملی کرد و گفت: آری، هیچ بعید
نیست امکان دارد که چیزی در ذهن گوینده سخن باشد که به ذهن مخاطب
نیاید و شنونده از ظاهر کلام گوینده چیزی بفهمد که وی خلاف آن را اراده
کرده باشد.

استاد که می‌دانست شاگرد او چنین سؤالی را از پیش خود نمی‌تواند
مطرح نماید و در حدّ اندیشه او نیست، رو به شاگرد کرد و گفت: تو را قسم
می‌دهم که حقیقت را به من بگویی، چنین سؤالی از کجا به فکر تو خطور
کرد؟

شاگرد: چه ایرادی دارد که چنین سؤالی به ذهن خود من آمده باشد؟ استاد:
نه، تو هنوز زود است که به چنین مسائلی رسیده باشی، به من بگو این سؤال
را از کجا یاد گرفته‌ای؟

شاگرد: حقیقت این است که، «ابو محمد» (امام حسن عسکری علیه السلام) مرا با
این سؤال آشنا نمود.

استاد: اکنون واقع امر را گفتی. سپس افزود: چنین سؤال‌هایی تنها زینده
این خاندان است (آنان هستند که می‌توانند حقیقت را آشکار سازند).^۱
آنگاه استاد با درک واقعیت و توجه به اشتباه خود، دستور داد آتشی روشن

۱. الآن جئت بالحق و ما کان لیخرج مثل هذا الامن ذلک البیت

کردند و آنچه را که به عقیده خود درباره «تناقض‌های قرآن» نوشته بود تماماً سوزاند!^۱

ب - مشیت راهب باز می‌شود!

یک سال در سامراً قحطی سختی پیش آمد. «معتمد»، خلیفه وقت، فرمان داد مردم به نماز استسقاء (طلب باران) بروند. مردم سه روز پی در پی برای نماز به مصلاً رفتند و دست به دعا برداشتند، ولی باران نیامد. روز چهارم «جاثلیق»، بزرگ اسقفان مسیحی، همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفت. یکی از راهبان هر وقت دست خود را به سوی آسمان بلند می‌کرد بارانی درشت فرو می‌بارید. روز بعد نیز جاثلیق همان کار را کرد و آنقدر باران آمد که دیگر مردم تقاضای باران نداشتند، و همین امر موجب شگفت مردم و نیز شک و تردید و تمایل به مسیحیت در میان بسیاری از مسلمانان شد. این وضع بر خلیفه ناگوار آمد و ناگزیر امام را که زندانی بود، به دربار خواست و گفت: امت جدت را دریاب که گمراه شدند!

امام فرمودند: از جاثلیق و راهبان بخواه که فردا سه شنبه به صحرا بروند.

۱. این قضیه را ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» (ج ۴، ص ۴۲۴) از کتاب «التبذیل» نوشته ابوالقاسم کوفی نقل کرده است. برخی از دانشمندان معاصر، در صحت این قضیه ابراز تردید نموده و نوشته‌اند: این قضیه نشان می‌دهد که کندی در یک بی‌ثباتی فکری به سر می‌برده و به اسلام عقیده نداشته است، و این موضوع گرچه امکان‌پذیر است، اما چون تنها در کتاب ابوالقاسم کوفی آن هم به صورت مرسل (بدون سند) آمده و این شهر آشوب نیز از او نقل کرده است، نمی‌توان برای اثبات قضیه تاریخی به آن اکتفا کرد (محمد الصدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۱۹۶). اما با توجه به گوشه‌هایی از تفکر کندی که در کتب مربوط به تاریخ فلاسفه اسلامی آمده، چنین قضیه‌ای بعید به نظر نمی‌رسد. چنانکه «حنا الفاخوری» و «خلیل الجر» ضمن تحلیل مبانی فکری و فلسفی وی نوشته‌اند: «... اما گاه شود که میان تعلیمات فلسفه و آیات قرآن تناقضی مشهود شود، و این تناقض است که پاره‌ای را به مخالفت با فلسفه واداشته است. کندی حل این مشکل را در تأویل آیات یافته است. او می‌گوید: کلمات عربی را یک معنای حقیقی است و یک معنای مجازی، و بدین طریق متفکر می‌تواند از منطوق برخی آیات، معانی مجازی آنها را از راه تأویل دریابد...» (تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، چاپ دوم، کتاب زمان، ۱۳۵۸ هـ. ش، ج ۲، ص ۳۸۰).

خلیفه گفت: مردم دیگر باران نمی‌خواهند، چون به قدر کافی باران آمده است، بنابراین به صحرا رفتن چه فایده‌ای دارد؟
 امام فرمودند: برای آنکه ان شاء الله تعالی شک و شبهه را برطرف سازم.
 خلیفه فرمان داد پیشوای مسیحیان همراه راهبان سه شنبه به صحرا رفتند. امام عسکری علیه السلام نیز در میان جمعیت عظیمی از مردم به صحرا آمد. آنگاه مسیحیان و راهبان برای طلب باران دست به سوی آسمان برداشتند. آسمان ابری شد و باران آمد. امام فرمان دست راهب معینی را بگیرند و آنچه در میان انگشتان اوست بیرون آورند. در میان انگشتان او استخوان سیاه فامی از استخوان‌های آدمی یافتند. امام استخوان را گرفت، در پارچه‌ای پیچید و به راهب فرمودند: اینک طلب باران کن! راهب این بار نیز دست به آسمان برداشت، اما بعکس ابر کنار رفت و خورشید نمایان شد! مردم شگفت زده شدند. خلیفه از امام پرسید:
 این استخوان چیست؟

امام فرمودند: این استخوان پیامبری از پیامبران الهی است که از قبور برخی پیامبران برداشته‌اند و استخوان هیچ پیامبری ظاهر نمی‌گردد جز آنکه باران نازل می‌شود. خلیفه امام را تحسین کرد. استخوان را آزمودند، دیدند همان طور است که امام می‌فرماید.
 این حادثه باعث شد که امام از زندان آزاد شود و احترام او در افکار عمومی بالا رود. در این هنگام امام از فرصت استفاده کرده و آزادی یاران خود را که با آن حضرت در زندان بودند، از خلیفه خواست و او نیز خواسته حضرت را به جا آورد.^۱

۱. شبلنجی، نور الأبصار، قاهره، مکتبه المشهد الحسینی، ص. ۱۶۷ و نیز ر. ک به: ابن شهر آشوب، مناقب آل اَبی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۲۵ - علی بن عیسی الاربلی، کشف العمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۳، ص ۲۱۹ - ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، قاهره، مکتبه القاهرة، ص ۲۰۷ - ابن صباغ المالکی، الفصول المهمة، ط قدیم، ص ۳۰۴ - ۳۰۵.

۲- ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان

در زمان امام عسکری علیه السلام تشیع در مناطق مختلف و شهرهای متعددی گسترش و شیعیان در نقاط فراوانی تمرکز یافته بودند. شهرها و مناطقی مانند: کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه (آوه)، مدائن، خراسان، یمن ری آذربایجان، سامرا، جرجان و بصره از پایگاه‌های شیعیان به شمار می‌رفتند. در میان این مناطق، به دلائلی، سامرا، کوفه بغداد قم و نیشابور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.^۱ گستردگی و پراکندگی مراکز تجمع شیعیان، وجود سازمان ارتباطی منظمی را ایجاب می‌کرد تا پیوند شیعیان را با حوزه امامت از یک سو، و ارتباط آنان را با همدیگر از سوی دوم برقرار سازد، و از این رهگذر، آنان را از نظر دینی و سیاسی رهبری و سازماندهی کند.

این نیاز، از زمان امام نهم احساس می‌شد و چنانکه در سیره آن حضرت و امام دهم توضیح دادیم، شبکه ارتباطی وکالت و نصب نمایندگان در مناطق گوناگون، به منظور برقراری چنین سیستمی، از آن زمان به مورد اجرا گذاشته می‌شد.

این برنامه در زمان امام عسکری علیه السلام نیز تعقیب گردید: به گواهی اسناد و شواهد تاریخی، امام عسکری علیه السلام نمایندگان از میان چهره‌های درخشان و شخصیت‌های برجسته شیعیان، برگزیده، در مناطق متعدد منصوب کرده و با آنان در ارتباط بود و از این طریق پیروان تشیع را در همه مناطق زیر نظر داشت. از میان این نمایندگان، می‌توان از «ابراهیم بن عبده»، نماینده امام در «نیشابور»، یاد کرد.

۱. طبسی، شیخ محمد جواد، حیاة الامام العسکری، ط ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ هـ. ش، س ۲۲۳ - ۲۲۶ و نیز ر. ک به: الشیخ محمد حسین المظفر تاریخ الشیعة، قم، مکتبة بصیرتی، صفحات: ۶۲، ۷۸، ۱۰۲.

امام طی نامه مفصلی خطاب به «اسحاق بن اسماعیل» و شیعیان نیشابور، پس از توضیح نقش امامت در هدایت امت اسلامی، تشریح ضرورت و اهمیت پیروی از امامان و هشدار از سرپیچی از فرمان امام نوشت:

«... ای اسحاق! تو فرستاده من نزد ابراهیم بن عبده هستی تا وی به آنچه من در نامه‌ای که توسط محمد موسی نیشابوری فرستاده‌ام عمل کند. تو و همه کسانی که در شهر تو هستند موظفید بر اساس نامه مزبور عمل کنید.

ابراهیم بن عبده این نامه مرا برای همه بخواند تا جای سؤال و ابهامی باقی نماند... درود و رحمت فراوان خدا بر ابراهیم بن عبده و بر تو و همه پیروان ما باد! همه کسانی که از پیروان من و از مردم شهر تواند و این نامه را بخوانند و کسانی که در آن ناحیه از حق منحرف نشده‌اند، باید حقوق مالی ما را به ابراهیم بن عبده بپردازند و او نیز باید آن را به «رازی»^۱ یا به کسی که وی معرفی می‌کند، تحویل بدهد، و این دستور من است...»^۲

از این نامه، علاوه بر موضوع جمع‌آوری وجوه مالی شیعیان که اهمیت بسزایی در تقویت و تحکیم وضع اقتصادی جبهه تشیع داشت، استفاده می‌شود که نمایندگان امام دارای سلسله مراتبی بودند و حوزه فعالیت هر کدام از آنان مشخص بود و وجوه جمع‌آوری شده می‌بایست در نهایت به دست وکیل اصلی برسد و او به امام برساند.

امام، گویا برای تقویت و تثبیت موقعیت ابراهیم بن عبده و نیز برای روشن

۱. ظاهراً مقصود، احمد بن اسحاق رازی، یکی از بزرگان شیعیان اهل ری، و یکی دیگر از نمایندگان امام عسکری است. (ر. ک به: حیات الامام العسکری، شیخ محمد جواد طوسی، ۳۳۲).

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)، مشهد، دانشگاه مشهد، ص ۵۷۵ - ۵۸۰، حدیث ۱۰۸۸ - مجلسی، بحار الأنوار، ط ۲، تهران، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۵۰، ص ۲۱۹ - ۳۲۳ این نامه به اختصار در تحف العقول (ص ۴۸۴) نیز آمده است.



ساختن شعاع حوزه فعالیت او، طی نامه‌ای به «عبدالله بن حمدویه بیهقی» چنین نوشت:

«من ابراهیم بن عبده را برای دریافت حقوق مالی آن سامان و ناحیه شما منصوب کردم و او را وکیل امین و مورد اعتماد خویش نزد پیروان خود قرار دادم. تقوا در پیش گیرید و مراقب باشید و وجوه مالی واجب را پردازید که هیچ کس در ترک یا تأخیر پرداخت آن معذور نیست...»^۱

گویا برخی از شیعیان در مورد اصالت خط و نامه امام درباره ابراهیم ایجاد شبهه و تردید کرده احتمال داده بودند که مجعول باشد، از این رو امام طی نامه جداگانه‌ای نوشت:

«نامه‌ای که درباره وکالت ابراهیم از ناحیه من - جهت دریافت حقوق مالی مربوط به من از شیعیان آن منطقه - رسیده، به خط خود من است...»^۲

یکی دیگر از نمایندگان امام «احمد بن اسحاق بن عبدالله قمی اشعری»، از یاران خاص امام و از شخصیت‌های بزرگ شیعی در قم، بود.

بعضی از دانشمندان علم رجال، از او به عنوان رابط بین قمی‌ها و امام و از جمله اصحاب خاص آن حضرت یاد کرده‌اند.^۳ اما دانشمندان دیگر، او را وکیل و نماینده امام دانسته‌اند.^۴ از روایتی در «بحار الأنوار» استفاده می‌شود که او نماینده امام در موقوفات قم بوده است.^۵

۱. طوسی، همان کتاب، ص ۵۸۰، حدیث ۱۰۸۹.

۲. طوسی، همان کتاب، ص ۵۸۰، حدیث ۱۰۸۹.

۳. نجاشی، فهرست اسماً مصنفی الشیعة، قم، مکتب الداوری، ص ۶۶ - شیخ طوسی، فهرست، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۵۱ هـ. ش، ص ۲۳.

۴. طبسی، حیاة الامام العسکری، ص ۳۳۳.

۵. ج ۵۰، ص ۳۲۳.

«محمد بن جریر طبری» می نویسد: احمد بن اسحاق قمی اشعری، استاد شیخ صدوق، نماینده امام ابو محمد عسکری علیه السلام بود. وقتی که آن حضرت درگذشت، وکالت حضرت صاحب الزمان علیه السلام را به عهده گرفت. از طرف حضرت نامه هایی خطاب به او صادر می شد، و او وجوه و حقوق مالی قم و اطراف آن را گرد آوری نموده و به امام می رساند.^۱ احمد بن اسحاق صد و شصت کیسه طلا و نقره را که از شیعیان قم گرفته بود، به امام تسلیم کرد^۲ و این، حجم چشمگیر و جوه جمع آوری شده را نشان می دهد.

«ابراهیم بن مهزیار» اهوازی، یکی دیگر از وکلای امام بود. اموالی از بیت المال نزد او جمع آوری شده بود و موفق نشده بود به حضرت عسکری علیه السلام تحویل دهد. پس از شهادت امام، هنگامی که ابراهیم بیمار شد، به فرزندش محمد وصیت کرد که آن اموال را به محضر حضرت صاحب الزمان برساند. او نیز این مأموریت را انجام داد و به جای پدرش به نمایندگی امام دوازدهم منصوب گردید.^۳

در رأس سلسله مراتب وکلای امام، «محمد بن عثمان عمروی» قرار داشت که وکلای دیگر، به وسیله او با امام در ارتباط بودند. آنان نوعاً اموال و وجوه جمع آوری شده را به وی تحویل می دادند و او به محضر امام می رساند.^۴

۱. دلائل الامامة، الطبعة الثالثة، قم منشورات الرضی، ۱۳۶۳ هـ. ش، ص ۲۷۲.

۲. طبرسی، الاحتجاج، نجف، المطبعة المرتضوية، ۱۳۵۰، ص ۲۵۷.

۳. شیخ مفید، الارشاد، قم، مكتبة بصیرتی، ص ۳۵۱ - طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ص ۴۴۵ - تستری، شیخ محمد تقی، قاموس الرجال، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ج ۱، ص ۳۱۶ - کلینی، اصول کافی، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۱۸.

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸ هـ. ش، ص ۵۳۲، حدیث ۱۰۱۵ - تستری، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۱۵. عمری بعدها به وکالت از طرف حضرت صاحب الزمان - عج - منصوب گردید و ما به خواست خدا در بخش آینده پیرامون عظمت و فضیلت او سخن خواهیم گفت.

پیکها و نامه‌ها

علاوه بر شبکه ارتباطی وکالت، امام از طریق اعزام پیک‌ها نیز با شیعیان و پیروان خود ارتباط برقرار می‌ساخت و از این رهگذر مشکلات آنان را برطرف می‌کرد. در این زمینه، به عنوان نمونه، می‌توان از فعالیت‌های «ابوالادیان»، یکی از نزدیک‌ترین یاران امام یاد کرد.^۱ او نامه‌ها و پیام‌های امام را به پیروان آن حضرت می‌رساند، و متقابلاً نامه‌ها، و سؤال‌ها، مشکلات، خمس و دیگر وجوه ارسالی شیعیان را دریافت نموده و در سامراً به محضر امام عسکری علیه السلام می‌رساند. آخرین مأموریت او را که در روزهای آخر حیات امام عسکری علیه السلام رخ داد، در بخش جریان شهادت آن حضرت توضیح خواهیم داد. گذشته از پیک‌ها، امام از طریق مکاتبه نیز با شیعیان ارتباط برقرار می‌ساخت و از این رهگذر آنان را زیر چتر هدایت خویش قرار می‌داد. نامه‌ای که امام به «ابن بابویه» نوشته - و در بخش تقویت و توجیه سیاسی عناصر مهم شیعه از آن یاد خواهیم کرد - نمونه‌ای از این نامه‌ها است.^۲ از این گذشته، امام دو نامه به شیعیان قم و آبه (آوه) نوشته است که متن آنها در کتاب‌های ما مضبوط است.^۳ نامه‌های دیگری نیز به مناسبت‌های دیگر از امام در دست است.^۴ بر

۱. ابو الادیان علی بصری، در اواخر قرن سوم هجری در گذشته و کنیه او در اصل «ابوالحسن» بوده است، نامبرده به این جهت به ابو الادیان شهرت یافته بود که با پیروان تمام دین‌ها مناظره می‌کرد و مخالفین را مجاب می‌نمود (مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانة الأدب، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۴۷ هـ. ش، ج ۷، ص ۵۷۰).
انتخاب ابو الادیان برای انجام این مأموریت، نشان می‌دهد که حضرت افراد ویژه‌ای را به این کار می‌گمارده است.
۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۲۵ - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۷ - فیض کاشانی، معادن الحکمة فی مکاتیب الأئمة، قم مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ط ۲، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۶۵.
۳. فیض کاشانی، همان کتاب ص ۲۶۴ - مجلسی، همان کتاب، ص ۳۱۷.
۴. حسن بن علی بن شعبه، تحف بالعقول، ط ۲، قم مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۶۳ هـ. ش، ص ۴۸۶.

اساس روایتی، امام عسکری علیه السلام بامداد روز هشتم ربیع الأول سال ۲۶۰ هجری، اندکی پیش از رحلت، نامه‌های فراوانی به مردم مدینه نوشت.^۱

۳ - فعالیت‌های سرّی سیاسی

امام عسکری علیه السلام بر رغم تمامی محدودیت‌های و کنترل‌هایی که از طرف دستگاه خلافت به عمل می‌آمد، یک سلسله فعالیت‌های سرّی سیاسی را رهبری می‌کرد که با گزینش شیوه‌های بسیار ظریف پنهان کاری، از چشم بیدار و مراقب جاسوسان دربار، به دور می‌ماند. در این زمینه نمونه‌های فراوانی به چشم می‌خورد که ذیلاً دو مورد آن را از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم:

۱ - «عثمان بن سعید عمروی» که از نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین یاران امام بود^۲، زیر پوشش روغن فروشی فعالیت می‌کرد. شیعیان و پیروان حضرت عسکری علیه السلام اموال و جوهری را که می‌خواستند به امام تحویل دهند، به او می‌رساندند و او آنها را در ظرف‌ها و مشک‌های روغن قرار داده و به حضور امام می‌رساند.^۳

۲ - «داود بن اسود»، خدمتگزار امام که مأمور هیزم کشی و گرم کردن حمام خانه حضرت عسکری علیه السلام بود، می‌گوید: این چوب را بگیر و نزد «عثمان بن سعید» ببر و به او بده. من چوب را گرفته روانه شدم. در راه به یک نفر سقا برخورددم. قاطر او راه مرا بست. سقا از من خواست حیوان را کنار بزنم. من چوب را بلند کردم و به قاطر زدم. چوب شکست و من وقتی محل

۱. مجلسی، همان کتاب، ص ۳۳۱.

۲. عثمان بن سعید بعدها به افتخار نمایندگی امام دوازدهم در غیبت صغری نائل گردید و ما به خواست خدا در بخش نمایندگان امام دوازدهم شرح حال او را خواهیم نوشت.

۳. شیخ طوسی، الغیبة، تهران، مکتبة نینوی الحدیثة، ص ۲۱۴ - حاج شیخ عباس قمی، سفینة البحار، تهران، کتابخانه سنائی، ج ۲، ص ۱۵۸.

شکستگی آن را نگاه کردم، چشمم به نامه هایی افتاد که در داخل چوب بوده است! به سرعت چوب را زیر بغل گرفته و برگشتم و سقا مرا به باد فحش و ناسزا گرفت.

وقتی به در خانه امام رسیدم، «عیسی» خدمتگزار امام کنار در به استقبال آمد و گفت: آقا و سرورت می‌گوید: چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی؟ گفتم: نمی‌دانستم داخل چوب چیست؟ امام فرمود: چرا کاری می‌کنی که مجبور به عذر خواهی شوی؟ مبادا بعد از این چنین کاری کنی، اگر شنیدی کسی به ما ناسزا (هم) می‌گوید، راه خود را بگیر و برو و با او مشاجره نکن. ما، در شهر بد و دیار بدی به سر می‌بریم، تو فقط کار خود را بکن و بدان گزارش کارهایت به ما می‌رسد.^۱

این قضیه نشان می‌دهد که امام، اسناد، نامه‌ها و نوشته‌هایی را که سرّی بوده، در میان چوب، جاسازی کرده و برای «عثمان بن سعید» که شخص بسیار مورد اعتماد و رازداری بوده، فرستاده بوده و این کار را به عهده مأمور حمام که کارش هیزم آوردن و چوب شکستن و امثال اینها بوده - و طبعاً سؤ ظن کسی را جلب نمی‌کرده و اگذار کرده بوده است، ولی بر اثر بی احتیاطی او، نزدیک بوده این راز فاش شود!

۴ - حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان

یکی دیگر از موضع‌گیری‌های امام عسکری علیه السلام حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، به ویژه از یاران خاص و نزدیک آن حضرت، بود. با یک مطالعه در زندگانی آن حضرت، این مطلب به خوبی آشکار می‌شود که گاهی برخی از

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، قم کتابفروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۲۷.

یاران امام، از تنگنای مالی، در محضر امام شکوه می‌کردند و حضرت، گرفتاری مالی آنان را برطرف می‌ساخت و گاه حتی پیش از آنکه اظهار کنند، امام مشکل آنان را برطرف می‌کرد. این اقدام امام مانع از آن می‌شد که آنان زیر فشار مالی، جذب دستگاه حکومت عباسی شوند. در این زمینه می‌توان برای نمونه چند مورد زیر را یاد کرد:

۱ - «ابو هاشم جعفری»^۱ می‌گوید: از نظر مالی در مضیقه بودم. خواستم وضع خود را طی نامه‌ای به امام عسکری علیه السلام بنویسم، ولی خجالت کشیدم و صرف نظر کردم. وقتی که وارد منزل شدم، امام صد دینار برای من فرستاد و طی نامه‌ای نوشت: هر وقت احتیاج داشتی، خجالت نکش، و پروا مکن، و از ما بخواه که به خواست خدا به مقصود خود می‌رسی.^۲

۲ - «علی بن زید علوی» می‌گوید: امام عسکری علیه السلام مبلغی پول به من داد و فرمود: با این پول کنیزی بخر، زیرا کنیز تو مرده است. وقتی که به منزل برگشتم، دیدم کنیز مرده است!^۳

۳ - «ابو هاشم جعفری» می‌گوید: نیاز مالی خود را به اطلاع امام رساندم، امام کیسه‌ای حاوی پانصد دینار به من داد و فرمود: ابو هاشم! این را بگیر و اگر کم است عذر ما را بپذیر!^۴

۱. درباره شخصیت و فضیلت ابو هاشم جعفری در چند صفحه پیش، توضیح دادیم.

۲. شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص ۳۴۳ - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفرشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۳۹ - مسعودی، اثبات الوصیة، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۳ هـ. ق، ص ۲۴۲ - سید محسن امین، اعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ. ق، ص ۴۰ - طبرسی، اعلام الوری، ط ۳، دار الکتب الاسلامیة، ص ۳۷۲ - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۰۸.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مطصفوی، ج ۴، ص ۴۳۱ - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۳، ص ۲۱۸.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مطصفوی، ج ۴، ص ۴۳۱ - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۳، ص ۲۱۸.

۴ - «ابو طاهر بن بلال» یک سال به حج مشرف شد و در مراسم حج مشاهده کرد که «علی بن جعفر»^۱ مبالغ هنگفتی انفاق کرد. وقتی که از حج بازگشت، جریان را به امام گزارش کرد. امام در پاسخ نوشت: «قبلاً دستور داده بودیم صد هزار دینار به وی بدهند، سپس مجدداً بالغ بر همین مبلغ برای او حواله کردیم ولی او برای رعایت حال ما نپذیرفت». بعد از این جریان «علی بن جعفر» به حضور امام شرفیاب شد، به دستور حضرت سی هزار دینار به وی پرداخت گردید.^۲

این روایت نشان می‌دهد که «علی بن جعفر» مبالغ درشتی در حجاز توزیع می‌کرده است، و اگر چه مورد مصرف آنها در روایت معین نشده ولی حجم بزرگ پول‌ها نشان می‌دهد که این، یک برنامه وسیع و طراحی شده بوده و طبعاً شیعیان نیازمند و شخصیت‌های بزرگ و مبارز شیعه از آن برخوردار می‌شده‌اند و این برنامه با آگاهی و هدایت و حمایت مالی امام اجرا می‌شده است. البته پرداخت چنین مبالغی با توجه به محدودیت امام، نباید موجب تردید یا انکار گردد زیرا علی‌رغم آنکه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی امام به شدت تحت کنترل حکومت عباسی بود، رقم‌های قابل توجهی از شیعیان مناطق مختلف، توسط نمایندگان امام به آن حضرت می‌رسید. مثلاً نوشته‌اند: شخصی

۱. علی بن جعفر از دستداران صمیمی و یاران ویژه و بسیار مورد اعتماد امام هادی و امام عسکری علیه السلام و از کارگزاران آن دو بزرگوار بوده است. او به جرم نمایندگی از طرف امام هادی، توسط متوکل عباسی مدتی زندانی گردید و پس از آزادی، به امر امام، به مکه رفت و در آنجا مقیم گردید. گویا او همچنان در مکه بوده که انفاق او را ابوطاهر دیده است. ر. ک به: شریف القرشی، باقر، حیاة الامام العسکری، دار الکتاب الاسلامی، ص ۱۵۵ - ۱۵۶ - شیخ طوسی، مأخذ گذشته، ص ۲۱۲ - ما مقانی، تنقیح المقال، تهران انتشارات جهان، ج ۲، ص ۲۷۱ - ۲۷۲ - شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کثی)، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ هـ. ش، ص ۵۲۳ و ۶۰۷.

۲. طوسی، الغیبة، تهران، مکتبة نینوی الحدیثة، ص ۲۱۲. این روایت با مقداری تفاوت، در کتاب «مناقب» این شهر اشوب نیز نقل شده است، ولی به نظر نگارنده آنچه در غیبت شیخ طوسی نقل شده به صحت نزدیکتر است.

از «جرجان» به محضر امام رسید و اموالی را که شیعیان آن منطقه فرستاده بودند به پیشکار امام به نام «مبارک» تسلیم کرد.^۱

یا شخصی که از جبل (قسمت‌های کوهستانی ایران تا قزوین و همدان) با راهنمایی یک نفر علوی به حضور امام رسیده بود، چهار هزار دینار به امام تقدیم کرد.^۲

یا چنانکه قبلاً گفتیم، نماینده امام در قم (احمد بن اسحق) صد و شصت کیسه طلا نقره که از شیعیان آن شهر تحویل گرفته بود، به امام تسلیم کرد.^۳ غیر از اینها اموال و وجوه قابل توجهی نیز توسط نمایندگان امام عسکری علیه السلام جمع آوری شده بود که تحویل آنها تا زمان شهادت حضرت به تأخیر افتاد و طبعاً به پیشگاه حضرت ولی عصر تقدیم شد که می‌توان به عنوان نمونه از اموال فراوانی یاد کرد که در اختیار «ابراهیم بن مهزیار» بوده و پس از مرگ او پسرش «محمد» به نماینده امام عصر تحویل داد.^۴ همچنین می‌توان از هفتصد دیناری که نزد یکی از اهالی جبل بوده،^۵ و نیز از پانصد دیناری که در اختیار یکی دیگر از شیعیان بنام «عمران همدان» بوده،^۶ نام برد.

۵- تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه

از جالب‌ترین فعالیت‌های سیاسی امام عسکری علیه السلام تقویت و توجیه سیاسی رجال مهم شیعه در برابر فشارها و سختی‌های مبارزات سیاسی، در جهت

۱. علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۳، ص ۲۱۷.

۲. علی بن عیسی، همان کتاب، ص ۲۱۶.

۳. طبرسی، احتجاج، نجف المطبعة المرتضویة، ۱۳۵۰، ص ۲۵۷.

۴. شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص ۳۵۱ - اعلام الوری، ط ۳، دار الکتب الاسلامیة، ص ۴۴۵.

۵. طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۴۸ و ۴۴۹.

۶. طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۴۸ و ۴۴۹.

حمایت از آرمان‌های بلند تشیع بود. از آنجا که شخصیت‌های بزرگ شیعه در فشار بیشتری بودند، امام به تناسب مورد، هر یک از آنان را به نحوی دلگرم و راهنمایی می‌کرد و روحیه آنان را بالا می‌برد تا میزان تحمل و صبر و آگاهی آنان در برابر فشارها، تنگناها و فقر و تنگدستی‌ها فزونی یابد و بتوانند مسئولیت بزرگ اجتماعی و سیاسی و وظایف دینی خود را بخوبی انجام دهند.

«محمد بن حسن بن میمون» می‌گوید: نامه‌ای به امام عسکری علیه السلام نوشتم و از فقر و تنگدستی شکوه کردم، ولی بعداً پیش خود گفتم: مگر امام صادق علیه السلام نفرموده که: فقرا با ما بهتر از توانگری با دیگران است، و کشته شدن با ما بهتر از زنده ماندن با دشمنان ما است.

امام در پاسخ نوشت:

هرگاه گناهان دوستان ما زیاد شود، خداوند آنها را به فقر گرفتار می‌کند و گاهی از بسیاری از گناهان آنان در می‌گذرد. همچنان که پیش خود گفته‌ای، فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است. ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند، پناهگاهیم، و برای کسانی که از ما هدایت بجویند، نوریم. ما نگهدار کسانی هستیم که (برای نجات از گمراهی) به ما متوسل می‌شوند. هر کس ما را دوست بدارد، در رتبه بلند (تقرّب به خدا) با ماست، و کسی که پیرو راه ما نباشد، به سوی آتش خواهد رفت.^۱

نمونه دیگر در این زمینه نامه‌ای که امام عسکری علیه السلام به «علی بن حسین بن بابویه قمی» یکی از فقهای بزرگ شیعه، نوشته است. امام در این نامه پس از ذکر یک سلسله توصیه‌ها و رهنمودهای لازم، چنین یاد آوری می‌کند: صبر

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۳۵ - علی بن عیسی الاربیلی، کشف الغمّة، تبریز مکتبۃ بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۳، ۲۱۱.

کن و منتظر فرج باش که پیامبر فرموده است: برترین اعمال امت من انتظار فرج است.

شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه خواهند بود تا فرزندم (امام دوازدهم) ظاهر شود؛ همان کسی که پیامبر بشارت داده که زمین را از قسط و عدل پر خواهد ساخت، همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

ای بزرگمرد و مورد اعتماد و فقیه من! صبر کن و شیعیان مرا به صبر فرمان بده! زمین از آن خداست و هر کسی از بندگان را که بخواهد، وارث (حاکم) آن قرار می‌دهد. فرجام نیکو، تنها از آن پرهیزگاران است. سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیان باد!

۶ - استفاده گسترده از آگاهی غیبی (پیشگویی‌ها)

می‌دانیم که امامان، در پرتو ارتباط با پروردگار جهان، از آگاهی غیبی برخوردار بودند و در مواردی که اساس حقانیت اسلام یا مصالح عالی امت اسلامی (همچون مشروعیت امامت آنان) در معرض خطر قرار می‌گرفت، از این آگاهی به صورت «ابزار» هدایت استفاده می‌کردند. پیشگویی‌ها و گزارش‌های غیبی امامان، بخش مهمی از زندگی‌نامه آنان را تشکیل می‌دهد، اما با یک مطالعه در زندگی امام عسکری علیه السلام چنین به نظر می‌رسد که آن حضرت

۱. ابن شهر آشوب، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۲۵ - حاج شیخ عباس قمی، الأنوار البهیة، مشهد، کتابفروشی جعفری، ص ۱۶۱ - تممة المنتهی، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی مرکزی، ۱۳۳۳ هـ. ق، ص ۲۹۹ با اندکی اختلاف در الفاظ. با توجه به این که شهادت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ و در گذشت علی بن حسین بابویه در سال ۳۲۹ یعنی ۶۹ سال پس از شهادت حضرت عسکری رخ داده، برخی، نگارش چنین نامه‌ای را با عنوانی مانند: بزرگمرد و فقیه و مورد اعتماد من، از طرف امام به وی که در آن زمان جوانی بیست ساله بوده، بعید شمرده‌اند، مگر آنکه بگوییم: وی در عین جوانی از نظر فضیلت و شخصیت معنوی در چنان رتبه والایی قرار داشته که شایسته ذکر چنین القابی بوده است (تاریخ الغیبة الصغری، محمد صدر، الطبعة الأولى، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۲ هـ. ق، ص ۱۹۶).

بیش از امامان دیگر آگاهی غیبی خود را آشکار می‌ساخته است. بر اساس تحقیق یکی از دانشمندان معاصر، از کرامات و گزارش‌های غیبی و اقدامات خارق‌العاده امام عسکری علیه السلام، «قطب راوندی» در کتاب «خرائج» جمعاً چهل مورد، «سید بحرانی» در «مدینه المعاجز» صد و سی و چهار مورد، «شیخ حر عاملی» در «اثبات الهداة» صد و سی و شش مورد، و «علامه مجلسی» در «بحار الأنوار» هشتاد و یک مورد را ثبت کرده‌اند^۱ و این، بخوبی روشنگر فزونی بروز کرامات و گزارش‌های غیبی از ناحیه آن حضرت می‌باشد.

به نظر می‌رسد علت این امر شرائط نامساعد و جوّ پراختناقی بود که امام یازدهم و پدرش امام هادی در آن زندگی می‌کردند؛ زیرا از وقتی که امام هادی از سر اجبار به سامرا منتقل گردید - به شرحی که در سیره آن حضرت گفتیم - به شدت تحت مراقبت و کنترل بود، از این رو امکان معرفی فرزندش «حسن» به عموم شیعیان به عنوان امام بعدی وجود نداشت و اصولاً این کار، حیات او را از ناحیه حکومت وقت در معرض خطر جدی قرار می‌داد. به همین جهت کار معرفی امام عسکری علیه السلام به شیعیان و گواه گرفتن آنان در این باب، در ماه‌های پایانی عمر امام هادی علیه السلام صورت گرفت،^۲ به طوری که هنگام رحلت آن حضرت هنوز بسیاری از شیعیان از امامت حضرت «حسن عسکری علیه السلام» آگاهی نداشتند.^۳

گویا عامل دیگری نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبوده و آن اعتقاد گروهی از

۱. طبسی، شیخ محمد جواد، حیاة الامام العسکری، الطبعة الأولى، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ص ۱۲۱.

۲. طبسی، همان کتاب، ص ۲۱۷.

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، الطبعة الرابعة، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۴ هـ. ق، ص ۲۳۴.

شیعیان به امامت «محمد بن علی»، برادر حضرت عسکری علیه السلام، در زمان حیات امام هادی علیه السلام بوده است. این گروه بر اساس همین پندار او را در محضر امام هادی علیه السلام احترام می‌کردند، ولی حضرت با این پندار مبارزه می‌کرد و آنان را به امامت فرزندش حسن راهنمایی می‌نمود.

پس از شهادت حضرت هادی علیه السلام گروهی از خیانتکاران و نادانان، همچون «ابن ماهویه»، این پندار را دستاویز قرار داده و به اغوای مردم و منحرف ساختن افکار از امامت حضرت عسکری علیه السلام پرداختند.

این عوامل دست به دست هم داده و موجب شک و تردید گروهی از شیعیان در امامت آن حضرت در آغاز کار گردیده بود، چنانکه برخی از آنان در صدد آزمایش امام بر می‌آمدند^۱ و برخی دیگر در این زمینه با امام مکاتبه می‌کردند.^۲ این تزلزل‌ها و تردیدها به حدی بود که امام در پاسخ گروهی از شیعیان در این زمینه با آزرده‌گی و رنجش فراوانی نوشت:

«هیچ یک از پدرانم، مانند من، گرفتار شک و تزلزل شیعیان در امر امامت نشده‌اند...»^۳

امام عسکری علیه السلام برای زدودن زنگار این شک‌ها و تردیدها، و نیز گاه برای حفظ یاران خود از خطر، و یا دلگرمی آنان، و یا هدایت گمراهان، ناگزیر می‌شد پرده‌های حجاب را کنار زده، از آن سوی جهان ظاهر، خبر دهد، و این، از مؤثرترین شیوه‌های جلب مخالفان و تقویت ایمان شیعیان بود.

«ابوهاشم جعفری» که قبلاً گفتیم یکی از نزدیک‌ترین یاران امام بود،

۱. مسعودی، همان کتاب، ص ۲۴۶.

۲. مسعودی، همان کتاب، ص ۲۳۸.

۳. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، الطبعة الثانية، ۱۳۶۳ هـ. ش، قم، مؤسسة النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ص ۴۸۷.

می‌گوید: هر وقت به حضور امام عسکری علیه السلام می‌رسیدم، برهان و نشانه تازه‌ای بر امامت او مشاهده می‌کردم.^۱

اینک که انگیزه‌های امام در این زمینه روشن گردید، چند نمونه از پیشگویی‌های غیبی امام عسکری علیه السلام را از نظر خوانندگان گرامی می‌گذاریم:

۱ - «محمد بن علی سمری» که یکی از نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین یاران امام بود، می‌گوید: حضرت عسکری علیه السلام طی نامه‌ای به من نوشت: «فتنه‌ای برای شما پیش خواهد آمد، آماده باشید».

بعد از سه روز در میان افراد بنی هاشم اختلافی روی داد. به امام نوشتم: آیا این همان فتنه است؟ حضرت پاسخ داد: «این، آن نیست! مواظب باشید!». چند روز بعد «معتز» کشته شد!^۲

۲ - امام حدود بیست روز پیش از قتل «معتز» به «اسحاق بن جعفر زبیری» نوشت: در خانه خود بمان، حادثه مهمی اتفاق خواهد افتاد! وی می‌گوید: پس از آنکه «بریح» کشته شد، به محضر امام نوشتم: حادثه‌ای که گفته بودید، رخ داد، اینک چه کار کنم؟ امام پاسخ داد: حادثه‌ای که گفتم، حادثه دیگری است! طولی نکشید «معتز» کشته شد!^۳

۳ - «محمد بن حمزه سروی» می‌گوید: توسط «ابو هاشم جعفری» که از نزدیک‌ترین یاران حضرت عسکری علیه السلام بود، نامه‌ای به آن حضرت نوشتم و

۱. طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، دار الکتب الإسلامية ص ۳۷۵.

۲. علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۳، ص ۲۰۷ - مجلسی، بحار الأنوار، ط ۲، تهران، المکتبة الاسلامیة، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۵۰، ص ۲۹۸.

۳. شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبة بصیرتی، ص ۳۴۰ - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۳۶ - مجلسی، همان کتاب، ص ۲۷۷ - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبة الصدوق، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۰۶.

درخواست کردم دعائی در حق من بکند تا توانگر شوم. امام به خط خود جواب داد: مژده باد بر تو! خداوند به این زودی تو را بی نیاز گردانید. پسر عموی تو «یحیی بن حمزه» درگذشت و وارثی ندارد، دارایی او که صد هزار درهم است بزودی به دست تو خواهد رسید.^۱

۴ - «ابو هاشم جعفری» می گوید: زندانی بودم. از فشار زندان و سنگینی غل و زنجیر به حضرت شکایت کردم. امام در پاسخ نوشت: امروز نماز ظهر را در منزل خود خواهی خواند. طولی نکشید از زندان خلاص شدم و نماز را در منزل خواندم!^۲

۵ - «احمد بن محمد» می گوید: موقعی که «مهتدی»، خلیفه عباسی، شروع به کشتار «موالی» کرد، طی نامه‌ای به حضرت عسکری علیه السلام نوشتم: شکر خدا که خلیفه گرفتاری پیدا کرده و فرصت مزاحمت به شما را ندارد، شنیده‌ام شما را تهدید می‌کرده و می‌گفته: «باید اینها را از روی زمین بردارم».

امام در پاسخ با خط خود نوشت: عمر او کوتاه تر از آن خواهد بود که این تهدیدها را عملی کند. از امروز بشمار، در روز ششم با خواری و خفت کشته خواهد شد. شش روز بعد، همان گونه که امام پیشگویی کرده بود، مهتدی به قتل رسید.^۳

۶ - «جعفر بن محمد قلانسی» می گوید: برادرم محمد که همسرش آبستن

۱. علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة تبریز، مکتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ص ۲۱۴ - شبلنجی، نور الأبصار، قاهره، مکتبة المشهد الحسینی، ص ۱۶۸ - ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ط قدیم، ص ۳۰۳.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ط ۳، دار الکتب الاسلامیة، ص ۳۷۲ - ابن شهر آشوب، همان کتاب، ص ۴۳۲ - مسعودی، اثبات الوصیة، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۴ هـ. ق، ص ۲۴۱.

۳. طبرسی، اعلام الوری، ط ۳، دار الکتب الاسلامیة، ص ۳۷۵ - مسعودی، همان کتاب، ص ۲۴۲ - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبة الصدوق، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۱۰ - شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبة بصیرتی ص ۳۴۴ - علی بن عیسی الاربلی، همان کتاب، ج ۳، ص ۲۰۴.

بود، نامه‌ای به حضرت عسکری علیه السلام نوشت و خواهش کرد که حضرت دعا کند زایمان همسرش بی خطر، و نوزاد او پسر باشد. امام در پاسخ نوشت: خداوند فرزند پسر به تو عنایت می‌کند، و «محمد» و «عبد الرحمن» دو اسم خوبی هستند. آن زن پسر آنهم دو قلو زایید، یکی را محمد و دیگری را عبدالرحمن نام نهادند.^۱

۷ - «محمد بن عیاش» می‌گوید: چند نفر بودیم که در مورد کرامات امام عسکری علیه السلام با هم گفتگو می‌کردیم. فردی ناصبی (دشمن اهل بیت) گفت: من نوشته‌ای بدون مرگب برای او می‌نویسم، اگر آن را پاسخ داد، می‌پذیرم که او بر حق است.

ما مسائل خود را نوشتیم. ناصبی نیز بدون مرگب روی برگه‌ای مطلب خود را نوشت و آن را با نامه‌ها به خدمت امام فرستادیم. حضرت پاسخ سؤال‌های ما را مرقوم فرمود و روی برگه مربوط به ناصبی، اسم او و اسم پدرش را نوشت! ناصبی چون آن را دید از هوش رفت، و چون به هوش آمد، حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در زمره شیعیان قرار گرفت.^۲

۸ - «اسماعیل بن محمد» می‌گوید: بر در خانه امام عسکری علیه السلام نشستیم. وقتی امام بیرون آمد، جلو رفتم و از فقر و نیازمندی خویش شکوه کردم و سوگند خوردم که حتی یک درهم ندارم!

اما فرمود: سوگند یاد می‌کنی، در صورتی که دویست دینار در خاک پنهان کرده‌ای؟! آنگاه افزود: این را برای آن نگفتم که به تو عطائی نکنم، و آنگاه رو به غلام خود کرد و فرمود: آنچه همراه داری به او بده. غلام صد دینار به من

۱. مسعودی، همان کتاب، ص ۲۴۱.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۴۰.

داد. خدای متعال را سپاس گفتم و باز گشتم. حضرت فرمود: می ترسم آن دویست دینار را، در وقتی که بسیار نیازمند آن هستی، از دست بدهی. من سراغ دینارها رفتم و آنها را در جای خود یافتم. جایشان را عوض کردم و طوری پنهان ساختم که هیچ کس مطلع نشود. از این قضیه مدتی گذشت. به دینارها نیازمند شدم. سراغ آنها رفتم چیزی نیافتم و این امر بر من بسیار گران آمد. بعداً فهمیدم پسر من جای آنها را یافته و دینارها را برداشته و برده است! در نتیجه چیزی از آنها به دست من نرسید و همان طور شد که امام فرموده بود! ^۱

۹ - شخصی بنام «حلبی» می گوید: در سامراً گرد آمده بودیم و منتظر خروج ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) از خانه بودیم تا او را از نزدیک ببینیم. در این هنگام نامه‌ای از حضرت دریافت کردیم که در آن نوشته بود: «هشدار که هیچ کس بر من سلام نکند و کسی با دست، به سوی من اشاره نکند، در غیر این صورت جانتان به خطر خواهد افتاد!» در کنار من جوانی ایستاده بود، به او گفتم: از کجایی؟ گفت: از مدینه. گفتم: اینجا چه می کنی؟ گفت: درباره امامت «ابو محمد» علیه السلام اختلافی پیش آمده است، آمده‌ام تا او را ببینم و سخنی از او بشنوم یا نشانه‌ای ببینم تا دلم آرام گیرد، من از نوادگان «ابوذر غفاری» ^۲ هستم. در این هنگام امام حسن علیه السلام همراه خادمش بیرون آمد. وقتی که روبروی ما رسید، به جوانی که در کنار من بود، نگریست و فرمود: آیا تو غفاری هستی؟ جوان پاسخ داد: آری. امام فرمود: مادرت «حمدویه» چه می کند؟ جوان پاسخ

۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ط قدیم، ص ۳۰۳ - ابن شهر آشوب، همان کتاب، ص ۴۳۲ - شبلنجی، نور الأبصار، قاهره، مکتبه المشهد الحسینی، ص ۱۶۷ (با اندکی تفاوت).

۲. غفار نام قبیله ابوذر بود.

داد: خوب است. امام پس از این سخنان کوتاه از کنار ما گذشت. رو به جوان کردم و گفتم: آیا او را قبلاً دیده بودی؟ پاسخ داد: خیر. گفتم: آیا همین تو را کافی است؟ گفت: کمتر از این نیز کافی بود! ^۱

۱۰ - جعفر بن محمد می‌گوید: امام عسکری علیه السلام در راه حرکت می‌کرد و ما در رکاب او بودیم. من آرزو داشتم که دارای فرزندی شوم، در دلم گفتم: ای ابا محمد (عسکری) آیا من صاحب فرزندی خواهم شد؟ در این هنگام امام نگاهی به من کرد و با سر اشاره کرد که: آری. در دلم گفتم: پسر خواهد شد؟ حضرت با سر اشاره کرد که: نه! چندی بعد خدا فرزند دختری به ما داد! ^۲

۱۱ - علی بن محمد بن زیاد می‌گوید: نامه‌ای از طرف حضرت به من رسید که: خطری تو را تهدید می‌کند، از خانه خارج نشو. در آن روزها یک گرفتاری برای من پیش آمد که از آن وحشت کردم، نامه‌ای به امام نوشتم و پرسیدم که: این همان خطر است؟ امام در پاسخ نوشت: خطری که گفتیم از این بدتر خواهد بود. طولی نکشید بخاطر «جعفر بن محمود» تحت تعقیب قرار گرفتیم، و از طرف حکومت برای دستگیر کننده من صد هزار درهم جایزه اعلام گردید! ^۳

۷- آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت

از آنجا که غائب شدن امام و رهبر هر جمعیتی، یک حادثه غیر طبیعی و نامأنوس است و باور کردن آن و نیز تحمل مشکلات ناشی از آن برای نوع

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ط ۲، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۵۰، ص ۲۶۹.

۲. طبسی، شیخ محمد جواد، حیاة الامام العسکری، ط ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۱۷ هـ. ش، ص ۱۳۶، به نقل از کتاب الهدایة الکبری تألیف حسین بن حمدان حضینی، ص ۳۸۶.

۳. علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۰۷ - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۹۷.

مردم دشوار می‌باشد، پیامبر اسلام و امامان پیشین بتدریج مردم را با این موضوع آشنا ساخته و افکار را برای پذیرش آن آماده می‌کردند.

این تلاش در عصر امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام که زمان غیبت نزدیک می‌شد، به صورت محسوس تری به چشم می‌خورد. چنانکه در زندگانی امام هادی دیدیم، آن حضرت اقدامات خود را نوعاً توسط نمایندگان انجام می‌داد و کمتر شخصاً با افراد تماس می‌گرفت.

این معنا در زمان امام عسکری علیه السلام جلوه بیشتری یافت؛ زیرا امام از یک طرف، با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی علیه السلام او را تنها به شیعیان خاص و بسیار نزدیک نشان می‌داد و از طرف دیگر تماس مستقیم شیعیان با خود آن حضرت روز بروز محدودتر و کمتر می‌شد، به طوری که حتی در خود شهر سامرا به مراجعات و مسائل شیعیان از طریق نامه یا توسط نمایندگان خویش پاسخ می‌داد و بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرائط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام آمده می‌ساخت، و چنانکه خواهیم دید این همان روشی است که بعداً امام دوازدهم در زمان غیبت صغری در پیش گرفت و شیعیان را به تدریج برای دوران غیبت کبری آماده ساخت.

اشاره کردیم که گاهی برخی از شیعیان خاص، موفق به دیدار حضرت مهدی علیه السلام می‌شدند، اینک در اینجا به عنوان نمونه یک مورد از این دیدارها را می‌آوریم:

پیشگویی غیبت مهدی علیه السلام

«احمد بن اسحاق»، یکی از یاران خاص و گرانقدر امام عسکری علیه السلام، می‌گوید: به حضور امام عسکری علیه السلام رسیدم می‌خواستم درباره امام بعد از او بپرسم، حضرت پیش از سؤال من فرمود:

ای «احمد بن اسحاق»! خداوند از زمانی که آدم را آفریده تا روز رستاخیز، هرگز زمین را از «حجت» خالی نگذاشته و نمی‌گذارد. خداوند از برکت وجود «حجت» خود در زمین، بلا را از مردم جهان دفع می‌کند و باران می‌فرستد و برکات نهفته در دل زمین را آشکار می‌سازد.

عرض کردم: پیشوا و امام بعد از شما کیست؟ حضرت بسرعت برخاست و به اطاق دیگر رفت و طولی نکشید که برگشت، در حالی که پسر بچه‌ای را که حدود سه سال داشت و رخسارش همچون ماه شب چهارده می‌درخشید به دوش گرفته بود.

فرمود: «احمد بن اسحاق»! اگر پیش خدا و امامان محترم نبودی، این پسر مرا به تو نشان نمی‌دادم، او همانم و هم‌کنیه رسول خداست، زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. او در میان این امت (از نظر طول غیبت) همچون «خضر» و «ذوالقرنین» است، او غیبتی خواهد داشت که (در اثر طولانی بودن آن) بسیاری به شک خواهند افتاد و تنها کسانی که خداوند آنان را در اعتقاد به امامت او ثابت نگه داشته و توفیق دعا جهت تعجیل قیام و ظهور او می‌بخشد، از گمراهی نجات می‌یابند...^۱

جلوه درخشان حقیقت

با تمام دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌هایی که درباریان عباسی نسبت به امام عسکری علیه السلام داشتند، عظمت معنوی و فروغ کمالات او گاه آنان را چنان تحت تأثیر قرار می‌داد که ناگزیر در برابر آن حضرت سر تعظیم فرود می‌آوردند و زبان به مدح و ستایش آن بزرگوار می‌گشودند.

«عبید الله بن خاقان» از درباریان و رجال مهم حکومت عباسی بود و پسرش «احمد» متصدی اراضی «قم» و مأمور اخذ مالیات این شهر و از ناصبیان (دشمنان امامان) شمرده می‌شد. حسن بن محمد اشعری و محمد بن یحیی و دیگران آورده‌اند که روزی در مجلس او سخن از علویان و عقایدشان به میان آمد. «احمد» گفت:

من در «سامرا» کسی از علویان را از نظر روش و وقار و عفت و نجابت و فضیلت و عظمت در میان خانواده خویش و تمامی بنی هاشم مانند حسن بن علی بن محمد (امام عسکری علیه السلام) ندیدم. خاندانش او را بر بزرگسالان و سران خود مقدم می‌داشتند. در نزد سران سپاه و وزیران و عموم مردم نیز همین وضع را داشت. به یاد دارم روزی نزد پدرم بودم، دربانان خبر آوردند: ابو محمد، ابن الرضا^۱ (امام حسن عسکری علیه السلام) می‌خواهد وارد شود، پدرم با صدای بلند گفت: بگذارید وارد شود. من از اینکه در بانان نزد پدرم از او با کنیه و با احترام یاد کردند، شگفت زده شدم، زیرا نزد پدرم جز خلیفه یا ولیعهد یا کسی را که خلیفه دستور داده بود او را به کنیه^۲ یاد کنند، این گونه یاد نمی‌کردند. آنگاه مردی گندم گون، خوش قامت، خوشرو، نیکو اندام، جوان و دارای هیبت و جلالت وارد شد. چون چشم پدرم به او افتاد، از جا برخاست و چند گام به استقبال او رفت. به یاد نداشتم پدرم نسبت به کسی از بنی هاشم یا فرماندهان سپاه چنین احترامی ابراز کرده باشد. پدرم دست در گردن او انداخت و صورت و سینه او را بوسید و دست او را گرفت و بر

۱. پس از امام رضا علیه السلام در جامعه آن روز و نیز در دربار حکومت عباسیان، امامان بعدی یعنی امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیه السلام را به احترام انتساب به امام رضا علیه السلام «ابن الرضا» (فرزند رضا) می‌نامیدند.
 ۲. در بین عرب، مرسوم است که برای ادای احترام، افراد را با کنیه مورد خطاب قرار می‌دهند.

جای نماز خود که در آنجا نشسته بود، نشانید، و خود، رو بروی او نشست و با او به صحبت پرداخت، و در ضمن صحبت، به او «فدایت شوم» می‌گفت. من از آنچه می‌دیدم در شگفت بودم. ناگاه دربانان آمد و گفت «موفق» عباسی (برادر خلیفه) آمده است و می‌خواهد وارد شود. معمول این بود که هرگاه «موفق» می‌آمد، پیش از او دربانان و نیز فرماندهان ویژه سپاه او می‌آمدند و در فاصله در ورودی قصر تا مجلس پدرم در دو صف می‌ایستادند و به همین حال می‌ماندند و «موفق» از میان آنها عبور می‌کرد.

باری، پدرم پیوسته متوجه «ابو محمد» (امام عسکری علیه السلام) بود و با او گفتگو می‌کرد تا آنگاه که چشمش به غلامان مخصوص «موفق» افتاد، در این موقع به او گفت: فدایت شوم اگر مایلید، تشریف ببرید، و به دربانان خود دستور داد او را از پشت صف ببرند تا «موفق» او را نبیند. ابو محمد برخاست و پدرم نیز برخاست و دست در گردن او انداخت و با او خداحافظی کرد و او بیرون رفت.

من به دربانان و غلامان پدرم گفتم: وه! این چه کسی بود که او را در حضور پدرم به کنیه یاد کردید و پدرم نیز با او چنین رفتار کرد؟!!

گفتند: او یکی از علویان است که به او «حسن بن علی علیه السلام» می‌گویند و به «ابن الرضا» معروف است. تعجب من بیشتر شد و آن روز همه‌اش در فکر او و رفتار پدرم با او بودم تا شب شد. عادت پدرم این بود که پس از نماز عشاء می‌نشست و گزارش‌ها و اموری را که لازم بود به اطلاع خلیفه برساند، بررسی می‌کرد. وقتی نماز خواند و نشست، من آمدم و نزد او نشستم. کسی

پیش او نبود. پرسید: احمد! کاری داری؟

گفتم: آری پدر، اگر اجازه می‌دهی بگویم.

گفت: اجازه داری.

گفتم، پدر! این مرد که صبح او را دیدم چه کسی بود که نسبت به او چنین تواضع و احترام نمودی و در سخنان، به او «فدایت شوم» می‌گفتی و خود و پدر و مادرت را فدای او می‌ساختی؟! گفت: پسرم! او امام «رافضیان»^۱، «حسن بن علی» معروف به «ابن الرضا علیهما السلام» است.

آنگاه اندکی سکوت کرد. من نیز ساکت ماندم. سپس گفت: پسرم! اگر خلافت از دست خلفای بنی عباس بیرون رود، کسی از بنی هاشم جز او سزاوار آن نیست، و این به خاطر فضیلت و عفت و زهد و عبادت و اخلاق نیکو و شایستگی اوست، پدر او نیز مردی بزرگواری و با فضیلت بود.

با این سخنان اندیشه و نگرانی ام بیشتر و خشمم نسبت به پدر فزون تر شد. دیگر هم و غمی جز این نداشتم که درباره ابن الرضا پرس و جو کنم و پیرامون او کاوش و بررسی نمایم. از هیچ یک از بنی هاشم و سران سپاه و نویسندگان و قاضیان و فقیهان و دیگر افراد درباره او سؤال نکردم مگر آنکه او را در نظر آنان در نهایت بزرگی و ارجمندی و والایی یافتیم، همه از او به نیکی یاد می‌کردند و او را بر تمامی خاندان و بزرگان خویش مقدم می‌شمردند. (بدین گونه) مقام او در نظرم بالا رفت، زیرا هیچ دوست و دشمنی را ندیدم مگر آنکه در مورد او به نیکی سخن می‌گفت و او را می‌ستود....^۲

۱. دشمنان شیعیان، آنان را به طعنه «رافضی» می‌نامیدند.

۲. شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص ۳۳۸ - فتال نیشابوری، روضة الواعظین، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ص ۲۷۳ - ۲۷۵ - طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ص ۳۷۶ - ۳۷۷ - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۰۳ - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۳، ص ۱۹۷ - پیشوای یازدهم حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام نشریه مؤسسه در راه حق، ص ۱۳ - ۱۷.

شهادت امام

معتد عباسی که همواره از محبوبیت و نفوذ معنوی امام در جامعه نگران بود، چون دید توجه مردم به امام روز بروز بیشتر می‌شود و زندان و اختناق و مراقبت تأثیر معکوس دارد، سرانجام به همان شیوه مزورانه دیرینه متوسل شد و امام را پنهانی مسموم ساخت.

دانشمند نامدار جهان تشیع، «طبرسی»، می‌نویسد: بسیاری از دانشمندان ما گفته‌اند: امام عسکری علیه السلام بر اثر مسمومیت به شهادت رسید، چنانکه پدرش و جدش و همه امامان، با شهادت از دنیا رفته‌اند.^۱ «کفعمی»، دانشمند معروف شیعه، می‌گوید: او را «معتد» مسموم ساخت^۲ و «محمد بن جریر بن رستم»، از دانشمندان شیعی در قرن چهارم، معتقد است که: امام عسکری علیه السلام در اثر مسمومیت به درجه شهادت رسید.^۳

یکی از نشانه‌های شهادت امام توسط دربار عباسی، تحرک‌ها و تلاش‌های فوق‌العاده‌ای بود که معتد عباسی در روزهای مسمومیت و شهادت امام، برای عادی جلوه دادن مرگ آن حضرت از خود نشان داد.

«ابن صباغ مالکی»، یکی از دانشمندان اهل سنت، از قول «عبید الله بن خاقان»، یکی از درباریان عباسی (که از احترام او نسبت به امام یاد کردیم) می‌نویسد:

«... هنگام درگذشت ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام معتد، خلیفه عباسی حال مخصوصی پیدا کرد که ما از آن شگفت زده شدیم و فکر نمی‌کردیم چنین حالی در او (که خلیفه وقت بود و قدرت را در دست

۱. اعلام الوری، الطبعة الثالثة، دار الکتب الاسلامیة، ص ۳۶۷.

۲. حاج شیخ عباس قمی، الانوار البهیة، مشهد، کتابفروشی جعفری، ص ۱۶۲.

۳. دلائل الامامة، نجف، منشورات المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ هـ. ق، ص ۲۲۳.

داشت) دیده شود. وقتی «ابو محمد» (امام عسکری علیه السلام) رنجور شد، پنج نفر از اطرافیان خاص خلیفه که همه از فقیهان درباری بودند، به خانه او گسیل شدند. معتمد به آنان دستور داد در خانه ابو محمد بمانند و هرچه روی می‌دهد به او گزارش کنند، نیز عده‌ای را به عنوان پرستار فرستاد تا ملازم او باشند، و همچنین به «قاضی بن بختیار» فرمان داد ده نفر از معتمدین را انتخاب کند و به خانه ابو محمد بفرستد و آنان هر صبح و شام نزد او بروند و حال او را زیر نظر بگیرند. دو یا سه روز بعد به خلیفه خبر دادند حال ابو محمد سخت‌تر شده و بعید است بهتر شود. خلیفه دستور داد شب و روز ملازم خانه او باشند و آنان پیوسته ملازم خانه آن بزرگوار بودند تا پس از چند روزی رحلت فرمود. وقتی خبر درگذشت آن حضرت پخش شد، سامراً به حرکت در آمد و سرایا فریاد و ناله گردید و بازارها تعطیل و مغازه‌ها بسته شد. بنی هاشم، دیوانیان، امرای لشکر، قاضیان شهر، شعرا، شهود و گواهان و سایر مردم برای شرکت در مراسم تشییع حرکت کردند، سامراً در آن روز یاد آور صحنه قیامت بود!

وقتی جنازه آماده دفن شد، خلیفه برادر خود، «عیسی بن متوکل»، را فرستاد تا بر جنازه آن حضرت نماز بگذارد. هنگامی که جنازه را برای نماز روی زمین گذاشتند، عیسی نزدیک رفت و صورت آن حضرت را باز کرد. و به علویان و عباسیان و قاضیان و نویسندگان و شهود نشان داد و گفت: این «ابو محمد عسکری» است که به مرگ طبیعی در گذشته است و فلان و فلان از خدمتگزاران خلیفه نیز شاهد بوده‌اند!! بعد روی جنازه را پوشاند و بر او نماز خواند، و فرمان داد برای دفن بپردازند...»^۱

۱. الفصول المهمة، چاپ قدیم، ص ۳۰۷ - ۳۰۸ این قضیه را مرحوم شیخ مفید در ارشاد و فتال نیشابوری در روضه الواعظین و طبرسی در اعلام الوری و علی بن عیسی الاربلی از قول احمد پسر عبد الله بن خاقان نقل کرده‌اند. این گزارش نشان می‌دهد که امام در جامعه چه موقعیتی داشته و حکومت عباسی چرا نگران بوده است و نیز روشن می‌کند که خلیفه از برملا شدن مسمومیت و قتل امام تا چه حد وحشت داشته است و لذا با زمینه سازی قبلی کوشیده است شهادت امام را مرگ طبیعی قلمداد کند!

البته این نماز جنبه تشریفاتی داشت و طرحی بود که رژیم حاکم برای لوث کردن ماجرای شهادت امام ریخته بود و چنانکه در میان دانشمندان شیعه مشهور است، حضرت مهدی علیه السلام به طور خصوصی بر جنازه پدر بزرگوارش، امام عسکری علیه السلام نماز گزارد.^۱

تلاش مذبحخانه جعفر کذاب

«ابوالادیان» می‌گوید: من از خدمتگزاران امام عسکری علیه السلام بودم و نامه‌های آن حضرت را به شهرها می‌بردم. در مرضی که امام با آن از دنیا رفت، به خدمتش رسیدم. حضرت نامه‌هایی نوشت و فرمود: اینها را به «مدائن» می‌بری، پانزده روز در سامراً نخواهی بود، روز پانزدهم که داخل شهر شدی، خواهی دید که از خانه من ناله و شیون بلند است و جسد مرا در محل غسل گذاشته‌اند.

گفتم: سرور من! اگر چنین شود، امام بعد از شما کیست؟ فرمود هر کس به جنازه من نماز گزارد، قائم بعد از من او است. گفتم: نشانه دیگری بفرمایید. فرمود: هر کس از آنچه در میان همیان (کمر بند) است خبر دهد، او امام بعد از من است. هیبت و عظمت امام مانع شد که بپرسم: مقصود از آنچه در همیان است چیست؟

من نامه‌های آن حضرت را به «مدائن» بردم و جواب آنها را گرفته و روز پانزدهم وارد سامراً شدم، دیدم همان طور که امام فرموده بود، از خانه امام صدای ناله بلند است. نیز دیدم برادرش «جعفر» (کذاب) در کنار خانه آن

۱. صدوق، کمال الدین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، (التابعه) لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۰۵ هـ. ق، باب ۴۳، ص ۴۷۵ - مجلسی، بحار الأنوار، الطبعة الثانية، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۵۰، ص ۳۳۲ - ۳۳۳.

حضرت نشست و گروهی از شیعیان، اطراف او را گرفته به وی تسلیت، و به امامتش تبریک می‌گویند!

من از این جریان یگه خوردم و با خود گفتم: اگر جعفر امام باشد، پس وضع امامت عوض شده است، زیرا من با چشم خود دیده بودم که جعفر شراب می‌خورد و قمار بازی می‌کرد و اهل تار و طنبور بود. من هم جلو رفته و رحلت برادرش را تسلیت و امامتش را تبریک گفتم، ولی از من چیزی نپرسید!

در این هنگام «عقید»، خادم خانه امام، بیرون آمد و به جعفر گفت: جنازه برادرت را کفن کردند، بیایید نماز بخوانید. جعفر وارد خانه شد. شیعیان در اطراف او بودند. «سمان»^۱ و «حسن بن علی» معروف به «سلمه» پیشاپیش آنها قرار داشتند.

وقتی که به حیاط خانه وارد شدیم، جنازه «امام عسکری علیه السلام» را کفن کرده و در تابوت گذاشته بودند. جعفر پیش رفت تا بر جنازه امام نماز گزارد. وقتی که خواست تکبیر نماز را بگوید، ناگاه کودکی گندمگون و سیاه موی که دندان‌های پیشینش قدری با هم فاصله داشت، بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و او را کنار کشید و گفت: عمو! کنار برو، من سزاوارترم تا بر پدرم نماز بخوانم. جعفر، در حالی که قیافه‌اش دگرگون شده بود، کنار رفت. آن کودک بر جنازه امام نماز خواند و حضرت را در خانه خود در کنار قبر پدرش امام هادی دفن کردند.

بعد همان کودک رو به من کرد و گفت: ای مرد بصری! جواب نامه را که

۱. مقصود، عثمان بن سعید عمری از یاران نزدیک امام عسکری علیه السلام است که به مناسبت شغلش که روغن فروشی بود، به سمان (= روغن فروش) معروف شده بود.

همراه تو است بده! جواب نامه‌ها را به وی دادم و با خود گفتم: این دو نشانه (نماز بر جنازه، و خواستن جواب نامه‌ها)، حالا فقط همین مانده. آنگاه پیش جعفر آمدم و دیدم سر و صدایش بلند است. «حاجز و شاء» که حاضر بود به جعفر گفت: آن کودک کی بود؟! او می‌خواست با این سؤال جعفر را (که بی‌خود ادعای امامت می‌کرد) محکوم کند. جعفر گفت: والله تا به حال او را ندیده‌ام و نمی‌شناسم!

در آنجا نشسته بودیم که گروهی از اهل «قم» آمدند و از امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدند، و چون دانستند که امام رحلت فرموده است، گفتند: جانشین امام کیست؟ حاضران جعفر را نشان دادند. آنها به جعفر سلام کرده تسلیت و تهنیت گفتند و اظهار داشتند: نامه‌ها و پول‌هایی آورده‌ایم، بفرمایید: نامه‌ها را چه کسانی نوشته‌اند و پولها چقدر است؟ جعفر از این سؤال بر آشفت و برخاست و در حالی که گرد جامه‌های خود را پاک می‌کرد، گفت: اینها از ما انتظار دارند علم غیب بدانیم!! در این میان خادمی از خانه بیرون آمد و گفت: نامه‌ها از فلان کس و فلان کس است و در همین هزار دینار است که ده تا از آنها را آب طلا داده‌اند.

نمایندگان مردم قم نامه‌ها و همین را تحویل داده و به خادم گفتند: هر کس تو را برای گرفتن همین فرستاده، او امام است...^۱

تلاشهای بی‌ثمر

«معمد» عباسی که با شهادت امام عسکری علیه السلام به خیال خام خویش، به مقصد و مراد خود رسیده بود، تصور می‌کرد دیگر خطری سر راه حکومت

خودکامه وی وجود ندارد، ولی برای اطمینان خاطر خود دست به اعمال دیگری زد که نشانه جاه‌طلبی و عمق نگرانی او از ناحیه فرزند امام بود. او به عده‌ای مأموریت داد که وارد منزل امام شوند و اثاثیه حضرت را کاملاً بازرسی کرده آنها را مهر و موم نمایند.

از طرف دیگر، چون شنیده بود که از حضرت عسکری علیه السلام فرزند وی باقی مانده، در صدد یافتن او بر آمد و دستور داد عده‌ای از قابله‌ها، زنان و کنیزان آن حضرت را معاینه نمایند و اگر آثار حملی در آنان مشاهده شد، گزارش کنند. نقل شده است که یکی از قابله‌ها به کنیزی ظنین شد و از طرف خلیفه دستور داده شد که آن کنیز را در محلیل تحت نظر قرار بدهند و «نحریر» (یکی از درباریان، و پیشکار مخصوص خلیفه) همراه عده‌ای از زنان مراقب حال او باشند تا صدق و کذب گزارش معلوم گردد.^۱ مدت دو سال آن کنیز تحت نظر بود ولی سرانجام اثری از حمل ظاهر نشد و کذب گزارش روشن گشت!^۲ در این هنگام معتمد برای آنکه وانمود کند که از امام عسکری علیه السلام فرزند وی باقی نمانده، و شیعیان از وجود امام بعدی نومید گردند، دستور داد میراث آن حضرت میان مادر و برادرش جعفر تقسیم شود^۳، ولی شیعیان همچنان عقیده داشتند که از امام فرزند وی باقی مانده است که امامت را به عهده دارد^۴، زیرا

۱. کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۰۵ - مجلسی، بحار الأنوار، ط ۲، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۵۰، ص ۳۲۹.
۲. کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۰۵ - مجلسی، بحار الأنوار، ط ۲، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۵۰، ص ۳۲۹.
۳. کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۰۵ - مجلسی، بحار الأنوار، ط ۲، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۵۰، ص ۳۲۹.
۴. علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۳، ص ۱۹۹ - فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ط ۱ بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ هـ. ق، ص ۲۷۶.

تعدادی از آنان فرزند خردسال امام را قبلاً دیده بودند (چنانکه نمونه آن را قبلاً گفتیم).

در هر حال فشار و اختناق و انواع محدودیت‌ها در مورد خاندان امام برای یافتن امام دوازدهم همچنان ادامه داشت تا آنکه قیام «یعقوب بن لیث صفاری» در «خراسان»، و مرگ ناگهانی «عبدالله بن یحیی بن خاقان» و آشوب و فتنه «صاحب الزنج» در «بصره» پیش آمد و دربار عباسی تمام نیروی خود را برای مقابله با این حرکت‌ها بسیج کرد و دیگر مجال تعرض و سختگیری در مورد خاندان امام باقی نماند! ^{۲۶۱}



۱. مجلسی، بحار الأنوار، ط ۳، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۵۰ ص ۳۳۱ - محمد بن جریر بن رستم طبری، ط ۳، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ هـ. ش، ص ۲۲۴ - صدوق، کمال الدین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی (التابعیة) لجماعة المدرسین، ۱۴۰۵ هـ. ق، ص ۴۷۵.

۲. در تنظیم و نگارش این بخش از کتاب، علاوه بر مآخذی که در پاورقیها آمده، از منابع یاد شده در زیر استفاده شده است که لازم می‌دانم در اینجا از نویسندگان آنها سپاسگزاری کنم: پیشوای یازدهم حضرت اما حسن عسکری (نشریه مؤسسه در راه حق). دورنمایی از زندگانی پیشوایان اسلام تألیف استاد آیت الله جعفر سبحانی - خاندان وحی، تألیف حجة الاسلام و المسلمین سید علی اکبر فرزشی. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۱۵ - ۶۶۲.

برخی از اصحاب و یاران بزرگ امام حسن عسکری علیهما السلام

۱. عثمان بن سعید عمروی، وی که از قبیله بنی اسد بود و به علت سکونت در شهر سامرا به عسکری نیز مشهور بود از یاران و اصحاب خاص امام هادی علیهما السلام و امام حسن عسکری علیهما السلام و همچنین به عنوان نایب اول از نواب اربعه امام زمان علیه السلام به حساب می آید.^۱

از او در محافل شیعی به نام (سمان) روغن فروش نیز یاد شده است زیرا به منظور استتار فعالیت‌های سیاسی، روغن فروشی می کرد و اموال متعلق به امام را که شیعیان به وی تحویل می دادند، در ظرف های روغن قرار داده به محضر امام عسکری علیهما السلام می رساند.^۲ او مورد اعتماد و احترام عموم شیعیان بود.^۳ پس از رحلت امام حسن عسکری مراسم تغسیل و تکفین و خاکسپاری آن حضرت را در ظاهر، عثمان بن سعید انجام داد^۴ در مورد تاریخ وفات وی اختلاف است در برخی منابع ۲۶۷ و در برخی ۲۸۰ ق ذکر شده است.^۵

۲. محمد بن عثمان بن سعید عمروی، وی نیز همچون پدر از بزرگان شیعه و از نظر تقوی و عدالت و بزرگواری مورد اعتماد و احترام شیعیان بود و از

۱. طوسی، الغیبة، تهران، مکتبه نینوی الحدیثة بی تا ص ۲۱۶.

۲. همان ص ۲۱۴.

۳. همان ص ۲۱۶.

۴. همان .

۵. حسین جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش، ص ۱۵۵.

یاران مورد اعتماد امام عسکری علیه السلام بود چنانچه امام عسکری در جواب (احمد بن اسحاق) که سوال کرده بود به چه کسی از شیعیان و معتمدین حضرت مراجعه کند حضرت فرمود: عمروی (عثمان بن سعید) و پسرش هر دوی آنها امین و مورد اعتماد من هستند، آنچه به تو برسانند از جانب من می‌رسانند و آنچه به تو بگویند از طرف من می‌گویند. سخنان آنان را بشنو و از آنان پیروی کن زیرا این دو تن مورد اعتماد و امین من هستند وی که به عنوان نایب دوم امام زمان علیه السلام نیز بوده در تاریخ ۳۰۴ یا ۳۰۵ هجری قمری وفات یافت.^۱

۳. احمد بن ابراهیم بن اسماعیل، ایشان یکی از خواص و نزدیکان امام حسن عسکری بود که آثار ارزنده‌ای در علوم مختلف از خود به یادگار گذاشت کتاب (اسماء الجبال و المیاه و الاودیه) در علم جغرافیا بوده و همچنین در علم لغت تبحر داشته و از کاتبان و همنشینان امام بوده^۲ وی در سال ۲۹۱ هجری قمری وفات یافت.^۳

۴. فضل بن شاذان بن خلیل، مکنی به ابو محمد: که از مشایخ و ثقات و معتمدین و محدثین اواسط قرن سوم هجری است وی فقیه متکلم جلیل القدر و از اصحاب حضرت جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بوده و حدود یکصد و هشتاد کتاب به او منسوب است که در موضوعات مختلف نگاشته از جمله (اثبات الرجعه) (اربع مسائل فی الامامیه)، (الرد علی الباطنیه و القرامطه)، (حدوث العالم) و... او را متوفای ۲۶۰ هجری می‌دانند. و همچنین کتاب «الایضاح فی الرد علی سائر الفرق» از اوست.^۴

۱. طوسی پیشین ص ۲۱۹ - ۲۲۳.

۲. شیخ طوسی، الفهرست. تحقیق شیخ جواد قیومی، بیروت، موسسه نشر الفقه، ص ۷۲؛ رجال نجاشی، ص ۹۲.

۳. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه، بیروت، دارالاضواء چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق ج ۲ ص ۶۶.

۴. فضل بن شاذان الايضاح. تحقیق جلال الدین حسینی (بی جا) (بی تا) ص ۱.

۵. احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ)، وی نیز از یاران و اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بوده و همچنین پدرش محمد نیز از یاران امام محسوب می‌شد ولی احمد شهرتی بیش از پدر داشته او دارای آثار علمی بود از جمله المحاسن که حاوی بسیاری از احادیث ائمه است.

۶. حسین بن اشکیب سمرقندی (مروزی)، از اصحاب و یاران امام حسن عسکری و در نقل روایت از جانب رجالیون ثقه توصیف شده مدتی در قم خادم حرم حضرت معصومه علیها السلام بوده سپس در سمرقند مقیم و به نشر معارف تشیع پرداخت.^۱

۷. حسن بن موسی الخشاب، از بزرگان و علمای شیعه و از یاران امام عسکری علیه السلام بود و آثار علمی در موضوعات مختلف داشته از جمله: کتاب (الرد علی الواقفه) و (النوادر) و....

۸. ابراهیم بن ابی حفص، کنیه اش ابو اسحاق، کاتب و از اصحاب بزرگ امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می‌رود و مردی ثقه و موجه است و همچنین او کتابی در رد اهل غلو و ابی الخطاب نوشت.^۲

۹. احمد بن ادريس قمی، معروف به معلم، از اصحاب و یاران امام عسکری علیه السلام به شمار می‌رود او فقیهی ثقه و مورد اعتماد شیعه بود که روایات زیادی نقل کرده و روایاتش صحیح است دارای اثری به نام نوادر بوده — در سال ۳۰۶ در گذشت.^۳

۱۰. داود بن قاسم بن اسحاق، از اهالی بغداد که در نزد ائمه علیهم السلام دارای مقام

۱. احمد بن علی نجاشی، تحقیق آیت الله شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق، ص ۷۶، ش ۱۸۲.

۲. باقر شریف قرشی، حیاة الامام الحسن العسکری، ترجمه سید حسن اسلامی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۱،

ص ۱۳۹.

۳. احمد بن علی نجاشی، همان ص ۱۴۳.

و منزلتی عالی بود و در نقل حدیث او را ثقه دانسته اند و از اصحاب خاص امام جواد علیه السلام و هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام و حضرت صاحب الزمان علیه السلام محسوب و از همه آنها نقل روایت کرده است.

۱۱. محمد بن صالح همدانی دهقان، از اصحاب ممتاز امام حسن عسکری علیه السلام و از وکلای ناحیه مقدسه حضرت حجت علیه السلام است.

روزی محمد بن صالح نامه‌ای به امام زمان علیه السلام نوشت و ضمن آن به حضرت فرمود: خاندان و نزدیکانم مرا آزار می‌کنند و مدام سرکوفت می‌زنند، و آن هم به واسطه حدیثی است که کسی، از پدران علیهم السلام شما روایت کرده که فرموده‌اند: متکفلین و خادمین ما بدترین خلق خدا هستند.

حضرت حجت علیه السلام در جواب نامه محمد بن صالح پیرامون این حدیث اشتباه و دروغ، چنین نوشتند: وای بر شما، آیا کلام خدای تعالی را نمی‌خوانید «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى ظَاهِرَةً» (بین آن‌ها و بین قریه‌هایی که مبارکشان ساختیم، قریه‌های ظاهری قرار دادیم)

به خدا سوگند که ما آن قریه‌های مبارک هستیم و شما آن قریه‌های ظاهر هستید. همان گونه که بیان شد، محمد بن صالح جزء اصحاب برجسته و مورد اعتماد ائمه علیهم السلام قرار داشته و اخلاص و ارادت راستینش آن چنان بوده، که از طرف حضرت حجت علیه السلام به عنوان وکیل ایشان در امور مردم و ارتباط دهنده آنان با حضرت علیه السلام قرار داشته است.

در همین زمینه شیخ مفید از او چنین روایت کرده: هنگامی که پدرم وفات نمود و رسیدگی به کارها و امور او به من محول شد، دیدم که نوشته‌ها و سفته‌هایی از مردم در دست داشته که شامل اموال و امانت‌هایی است که به حضرت حجت علیه السلام متعلق است.

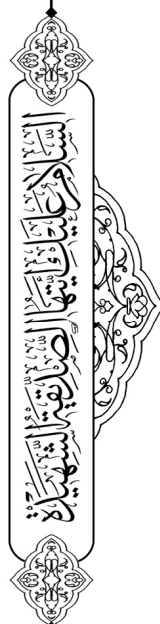
از این رو نام های به آن حضرت علیها السلام نوشتم و درباره آن اموال از ایشان پرسش نمودم. پس از مدتی حضرت علیها السلام در جواب من نوشت: آن اموال را از آن ها که می خواهی مطالبه کن. من نیز پس از دستور حضرت سراغ آن افراد رفتم و همگی آن ها به جز یک نفر دیونشان را ادا نمودند.... نبوت را از پدرش صالح به ارث برده، زیرا او نیز از اصحاب مقرب ائمه علیهم السلام به شمار می رود، و از امام جواد و هادی علیهم السلام حدیث روایت کرده است.

۱۲. احمد بن اسحاق اشعری قمی، محدثی عظیم الشان، عالمی بزرگوار و یکی از اصحاب ثقه و کاملاً مورد اطمینان اهل بیت علیهم السلام بوده و مانند بسیاری از اصحاب خاص ائمه علیهم السلام از شهر مقدس قم به خدمت آن بزرگواران شتافته است، که پیش از این احوال چند نفر از آنان، مانند عمران بن عبدالله، عیسی بن عبدالله، زکریا بن آدم و زکریا بن ادريس را در مقالات اصحاب امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام بیان نمودیم.

احمد بن اسحاق طی عمر شریفش توانست خدمت امام جواد و هادی علیهم السلام برسد و جزء اصحاب مخصوص امام عسکری علیه السلام قرار گیرد و پس از آن برگواران به شرف زیارت حضرت صاحب الزمان علیه السلام نائل گردد. یکی دیگر از افتخارات احمد بن اسحاق این است که توانسته جزء سفرای سفارش شده حضرت حجت علیه السلام قرار گیرد زیرا حضرت مهدی علیه السلام در توقیع شریفی ایشان را مورد تأیید و عنایت قرار داده اند. و به همین سبب در کتاب «ربیع الشیعه» احمد بن اسحاق از وكلا و سفرا و ابواب معروف حضرت حجت علیه السلام معرفی شده است.

وفات همراه با ولایت

سعد بن عبدالله در روایتی می گوید: زمانی همراه احمد بن اسحاق، در سرّ من رأی خدمت امام عسکری علیه السلام مشرف شدیم. هنگام خداحافظی احمد از



امام حسن علیه السلام پارچه‌ای درخواست نمود تا برای کفنش از آن استفاده نماید. پس از آن، حضرت سیزده درهم به او داد و فرمود: این پول را خرج مکن، مگر برای مخارج شخصی خودت و هر چه که بخواهی به تو خواهد رسید.

سعد بن عبدالله می گوید: پس از آن که از نزد امام حسن علیه السلام مراجعت کردیم و به سه فرسخی «حلوان» (که الان به پل ذهاب معروف است) رسیدیم، ناگهان حال احمد بن اسحاق خراب شد و به شدت تب نمود، به گونه‌ای که ما از سلامتی و زنده ماندن او قطع امید کردیم.

هنگامی که به حلوان رسیدیم و در کاروان سرای آن مستقر شدیم، احمد گفت: امشب مرا تنها بگذارید و به اطاق‌های خود بروید. و طبق خواسته احمد بن اسحاق همه ما او را تنها گذاشتیم.

هنگامی که صبح فرا رسید، به یاد احمد افتادم و سراسیمه از جای خود بلند شدم، ناگهان «کافور» خادم مخصوص امام حسن عسکری علیه السلام را دیدم او ابتدا به ما تسلیت گفت و پس از آن گفت: غسل و کفن یار و همراه شما احمد را انجام دادیم، پس بلند شوید و به دفن او مشغول شوید. همانا که او عزیزترین شماست به جهت قرب به خداوند نزد آقای شما. و پس از آن سخنان ناگهان از چشم ما غایب شد. و معلوم شد که او به امر امام حسن عسکری علیه السلام و طی الارض به آن جا آمده بوده، تا احمد بن اسحاق را با احترام و عزت غسل و کفن نماید.

همراه حریم ولایت

در سال ۲۵۹ هجری، حضرت عسکری علیه السلام مقدمات سفر حج مادر بزرگوار خویش را فراهم نمود و خبر شهادت خود در سال ۲۶۰ به را ایشان داد و پس

از آن حضرت حجت علیه السلام را حاضر کرد، و به ایشان وصیت نمودند و میراث اجداد گرامیش را به آن حضرت تحویل داد.

پس از آن والده مکرمه خود و حضرت مهدی علیه السلام آخرین حجت الهی را، با مسئولیت و همراهی احمد بن مطهر^۱ به سوی مکه روانه کرد. و در طول این سفر طولانی، احمد متولی امور خانواده شریف حضرت عسکری علیه السلام بود. و این مسئولیت بزرگ، مقام رفیع، وثاقت و امانت داری را آشکار می‌سازد.

ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی یکی از متکلمان بزرگ شیعه در شهر بغداد و از بزرگان طایفه نوبختیه است که در علم و فضیلت مشهور بوده‌اند. ابوسهل به واسطه ارتباط و محبت فراوانی که با خاندان نبوت علیهم السلام داشت نزد آن بزرگواران نیز از احترام و اعتبار خاصی برخوردار شده بود.

ابوسهل که یکی از علمای بنام و تراز اول شیعیان است روایات و آثار گران بهائی از خود به جای گذارده، که از آن جمله می‌توان به کتاب «انوار در تاریخ ائمه اطهار علیهم السلام» اشاره کرد. ابن ندیم در فهرست خود پیرامون جایگاه علمی او چنین می‌گوید: این شیخ، کتاب‌های بسیاری را با خط خودش نگارش نموده و مصنفات و مؤلفات او در کلام، فلسفه و غیره بسیار است. و جمعی از علمای فلسفه مانند ابوعثمان (دمشقی) ثابت و غیره در جلسات مباحثه او جمع می‌شده‌اند.

فیض حضور

یکی از افتخارات، سعادت‌های ابوسهل، فیض دیدار و درک محضر

۱. احمد بن محمد بن مطهر از او به عنوان «صاحب ابی محمد علیه السلام» یاد می‌کنند و این لقب نشان دهنده نزدیکی و جایگاه او نسبت به امام عسکری علیه السلام است. اطمینان و اعتماد آن حضرت به احمد، آن چنان بوده که او را به عنوان مسئول اداره امور خود و رسیدگی به کارها برگزیده بوده. و از این رو می‌توان فهمید که او از صاحبان سر و مقربان خاندان نبوت علیهم السلام بوده است.

حضرت حجت علیه السلام است. که این دیدار در واپسین لحظات عمر شریف امام حسن عسکری علیه السلام و در محضر ایشان روی داده، که شرح آن از زبان خود ابوسهل چنین است: خدمت امام عسکری علیه السلام حاضر بودم، در حالی که ایشان بیمار بود و بعدا هم به سبب همان بیماری وفات نمود. در آن لحظات آخر، حضرت به غلام خود عقید فرمودند که مقداری آب بجوشاند و با آن مصطکی (نوعی خوردنی مقوی) درست کند و برای حضرت بیاورد.

پس از آن که مصطکی آماده شد، حضرت صیقل، مادر امام زمان علیه السلام وارد اطاق شد و آن نوشیدنی را به حضرت داد. اما هنگامی که امام علیه السلام ظرف را نزدیک دهان مبارکش بردند، بر اثر ضعف، دستانشان شروع به لرزش نمود و قدح به دندان های مبارکش برخورد نمود و پس از آن، حضرت ظرف را بر زمین گذاشت و به عقید گفت: داخل آن اطاق می شوی و کودکی را می بینی که در حال سجده است. پس او را نزد من می آوری.

ابوسهل می گوید؛ عقید گفت: برای پیدا کردن طفل وارد اطاق شدم و دیدم که کودکی در آن جا سر به سجده نهاده و انگشت سبابه را به سوی آسمان بلند کرده است. پس سلام کرده و بعد از آن که نمازش به پایان رسید به او عرض کردم: سید من فرموده اند که شما نزد ایشان بروید. و در این هنگام مادر او صیقل آمد و دستش را گرفت و او را نزد پدرش امام حسن عسکری علیه السلام برد.

ابوسهل می گوید: هنگامی که آن کودک خدمت امام عسکری علیه السلام رسید و سلام کرد، به او نگاه کردم و دیدم که پسری است که رنگ مبارکش، روشنایی و تالو دارد و موی سرش به هم پیچیده و مجعد ما بین دندان هایش گشاده است. همین که نگاه امام حسن علیه السلام به او افتاد فرمود: ای سید اهل بیت من! به من آب بده، همانا که [به زودی] به سوی پروردگار خود می روم....

مبارزه با منحرفان

در تاریخ ذکر شده است که زمانی حلاج تصمیم گرفت خود را به ابوسهل نزدیک نماید و او را در عقاید منحرفش با خود همراه کند و فریب دهد. زیرا ابوسهل نزد مردم از جایگاه و مرتبه والائی برخوردار، و به علم و ادب و عقل و دانش مشهور بود و حلاج با این کار می توانست، مردم ساده و ظاهر بین را با خود همراه سازد. از این رو نامه ای برای ابوسهل نوشت و او را به سوی خود دعوت نمود و بیان کرد که من وکیل حضرت صاحب الزمان می باشم، و مأمور شده ام که تو را به سوی خود دعوت کنم. از این رو مبادا که در تو شک و تردیدی در این مسأله ایجاد شود.

پس از آن که ابوسهل نامه حلاج را دریافت کرد و به مضمون آن آگاه شد، برای او پیغام فرستاد که اگر تو وکیل صاحب الزمان علیه السلام هستی، حتما دلیل و برهانی در دست داری. پس برای این که من به ادعای تو ایمان بیاورم مسأله کوچکی را با تو در میان می گذارم، تا با حل آن از طرف تو، به حقانیت ادعایت پی ببرم.

ابوسهل در ادامه پیغام خود چنین گفت: مسأله من این است که؛ چون سنم بالا رفته و عمری از من گذشته و این افزایش سن، سبب سفیدی موهای سر و صورت من شده، مجبورم که هر هفته آن ها را خضاب کنم، تا اهل بیت من از این مسأله مطلع نشوند و به من بی توجهی نکنند.

از این رو اگر که تو در دعوت خود صادق هستی، از تو می خواهم کاری کنی که محاسن من سیاه شود و دیگر نیازی به خضاب نداشته باشد و با این کار، من مذهب تو را بپذیرم و مردم را به سوی آن دعوت نمایم.

پس از این که این پیغام رسوا کننده به حلاج رسید، متوجه شد که تیرش به خطا رفته و با رفتن به سراغ ابوسهل مرتکب اشتباه بزرگی شده، از این رو



دیگر جواب او را نداد و ابوسهل را رها نمود. اما این بار دیگر ابوسهل او را رها نکرد و پیوسته با حضور در مجالس و محافل او و با نقل آن داستان رسوا کننده، حلاج را مفتضح می نمود و پرده از روی کارهای منحرف او بر می داشت، و مردم را از گرفتاری در دام او نجات می داد.

کرامت امام عسکری علیه السلام و مرد نصرانی

یکی از راویان حدیث به نام جعفر بن محمد بصری حکایت کند: روزی در محضر حضرت ابومحمد، امام حسن عسکری علیه السلام بودیم، یکی از مامورین خلیفه وارد شد و گفت: خلیفه پیام داد که چون آنوش نصرانی یکی از بزرگان نصاری - در شهر سامراء است و دو فرزند پسرش مریض و در حال مرگ هستند، تقاضا کرده اند که برویم و برای سلامتی ایشان دعا کنیم. اکنون چنانچه مایل باشید، نزد ایشان برویم تا در نتیجه به اسلام و خاندان نبوت، خوش بین گردند. امام علیه السلام اظهار داشت: شکر و سپاس خداوند متعال را که یهود و نصاری نسبت به ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از دیگر مسلمین عارف تر هستند. سپس حضرت آماده حرکت شد، لذا شتری را مهیا کردند و امام علیه السلام سوار شتر شد و رهسپار منزل آنوش گردید.

همین که حضرت نزدیک منزل آنوش نصرانی رسید، ناگهان متوجه شدیم آنوش سر و پای برهنه به سوی امام علیه السلام می آید و کتاب انجیل را بر سینه چسبانده است، همچنین دیگر روحانیون نصاری و راهبان، اطراف او در حال حرکت هستند. چون جلوی منزل به یکدیگر رسیدند، آنوش گفت: ای سرورم! تو را به حق این کتاب - که تو از ما نسبت به آن آگاه تر هستی و تو از درون ما و آئین ما مطلع هستی - آنچه را که خلیفه پیشنهاد داده است انجام بده، همانا که تو

در نزد خداوند، همچون حضرت عیسی مسیح علیه السلام هستی.

امام حسن عسکری علیه السلام با شنیدن این سخنان، حمد و ثنای خداوند را به جای آورد و سپس وارد منزل نصرانی شد و در گوشه ای از اتاق نشست. و جمعیت همگی سر پا ایستاده و تماشای جلال و عظمت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، بعد از لحظاتی حضرت لب به سخن گشود و اشاره به یکی از دو فرزند مریض نمود و اظهار داشت: این فرزندت باقی می ماند و ترسی بر آن نداشته باش؛ و اما آن دیگری تا سه روز دیگر می میرد، و آن فرزندت که زنده می ماند مسلمان خواهد شد و از مؤمنین و دوستان ما اهل بیت قرار خواهد گرفت.

آنوش نصرانی گفت: به خدا سوگند، ای سرورم! آنچه فرمودی حق است و چون خبر دادی که یکی از فرزندانم زنده می ماند، از مرگ دیگری واهمه ای ندارم و خوشحال هستم از این که پسرم اسلام می آورد و از علاقه مندان شما اهل بیت رسالت قرار می گیرد.

یکی از روحانیون مسیحی، آنوش را مخاطب قرار داد و گفت: ای آنوش! تو چرا مسلمان نمی شوی؟ پاسخ داد: من اسلام را از قبل پذیرفته ام و نیز مولایم نسبت به من آگاهی کامل دارد.

در این موقع، حضرت ابو محمد، امام عسکری علیه السلام اظهار نمود: چنانچه مردم برداشت های سوئی نمی کردند، مطالبی را می گفتم و کاری می کردم که آن فرزندت نیز سالم و زنده بماند. آنوش گفت: ای مولا و سرورم! آنچه را که شما مایل باشید و صلاح بدانید، من نیز نسبت به آن راضی هستم.

جعفر بصری گوید: یکی از پسران آنوش نصرانی همین طور که امام علیه السلام اشاره کرده بود، بعد از سه روز از دنیا رفت و آن دیگری پس از بهبودی مسلمان شد و جزء یکی از خادمین حضرت قرار گرفت.

نمونه‌هایی از فضایل امام حسن عسکری علیه السلام

۱- نفوذ معنوی :

ثقة الاسلام کلینی در کافی و شیخ مفید در ارشاد نقل می‌کند: از حسین بن محمد اشعری و محمد بن یحیی و دیگران که گویند :

احمد بن عبیدالله بن خاقان (وزیر معتمد عباسی) وکیل املاک و مستغلات خلیفه در قم و عامل اخذ مالیات از آنها بود، او در عداوت اهل بیت علیهم السلام بسیار شدید بود.

روزی در مجلس او سخن از علویان و اهل بیت و مذهب آنها به میان آمد، احمد گفت: من کسی از علویان را در سیرت و وقار و عفت و نجابت و عزت و شرف مانند حسن بن علی بن محمد بن رضا علیه السلام ندیدم، رجال خانواده اش و بنی هاشم او را بر همه مقدم می‌داشتند و میان فرماندهان خلیفه و وزراء و همه مردم مورد احترام و عظمت بود.

روزی بالای سر پدرم (عبیدالله بن خاقان وزیر اعظم خلیفه) ایستاده بودم که دربان‌ها گفتند: ابن الرضا می‌خواهد وارد شود، پدرم با صدای بلند گفت: اجازه بدهید تشریف بیاورند، من تعجب کردم که دربان‌ها چطور توانستند پیش پدرم کسی را با کنیه یاد کنند. فقط خلیفه یا ولیعهد خلیفه یا کسی را که خلیفه کنیه می‌داد، پیش پدرم با کنیه یاد می‌کردند.

در آن موقع دیدم مردی گندمگون، زیبا قامت، زیبا صورت، با تناسب اندام،

جوان، با جلالت و با هیبت وارد شد، پدرم چون او را دید برخاست و به طرف او رفت، من ندیده بودم که پدرم به استقبال کسی از بنی هاشم و فرماندهان برود، چون به او رسید دست به گردن او انداخت، صورت و سینه او را بوسید و دستش را گرفت و او را در مصلاهی خود نشانید و خود در کنار او نشست و به او رو کرد و با او سخن می گفت و گاهی می گفت: فدایت شوم، من غرق تعجب بودم.

در این بین دربان آمد و گفت: موفق (برادر خلیفه) آمد، قرار بر این بود چون موفق نزد پدرم می آمد، دربانان و فرماندهان از اول درب ورودی تا تخت پدرم دو طرف صف می ایستادند، موفق از میان آنها می آمد و می رفت، پدرم همان طور با او صحبت می کرد تا غلامان خاص موفق دیده شدند، در آن وقت پدرم به او گفت: خدا مرا فدای تو کند، اگر می خواهید تشریف ببرید مانعی ندارد. او به پا خاست، پدرم گفت: او را از پشت صف ها ببرید تا امیر (موفق) او را ببیند، بعد پدرم با او معانقه کرد و چهره او را بوسید و او رفت.

من به دربانان گفتم: وای بر شما! این کیست که پدرم با او با چنین احترامی برخورد کرد؟ گفتند: این مردی از علویان است، او حسن بن علی معروف به ابن الرضا علیهما السلام می باشد. تعجب من زیادتر شد، آن روز همه اش در فکر او و کار پدرم نسبت به او بودم پدرم شبها پس از نماز عشاء می نشست و درباره جلسات و کارها و مطالبی که باید به محضر خلیفه برسد بررسی می کرد. چون از کارش فارغ شد، من رفتم و پیش رویش نشستم، گفت: احمد! کاری داری؟

گفتم: آری، پدرجان! اگر اجازه دهی، گفت: اجازه دادم هر چه می خواهی بگو، گفتم: پدرجان! آن مرد کی بود که دیروز آن همه اجلال و اکرام و تجلیل

از ایشان نموده و خودت و پدر و مادرت را فدای او می‌کردی؟
گفت: پسر من! او ابن‌الرضا و امام‌رافضه است، بعد از کمی سکوت اضافه
کرد: اگر خلافت از بنی‌عباس برود، کسی از بنی‌هاشم جز او شایسته نخواهد
بود، چون او در فضل، عفاف، وقار، صیانت نفس، زهد، عبادت، اخلاق نیکو و
صلاح بر دیگران مقدم است و اگر پدر او را می‌دید، می‌دانستی که
مردی جلیل، بزرگوار، نیکوکار و فاضل است.

این سخنان بر اضطراب و تفکر و غضب من بر پدرم افزود، بعد از آن، من
پیوسته از حالات او می‌پرسیدم و از کارش جستجو می‌کردم ولی از هر که از
بنی‌هاشم، فرماندهان، نویسندگان، قضات، فقهاء و دیگر مردم سؤال می‌کردم،
می‌دیدم که در نزد همه در نهایت تجلیل و تعظیم و مقام بلند و تعریف نیکو و
مقدم بر خانواده و دیگران است و همگی گفتند: او امام‌رافضه است، لذا مقام وی
در نزد من بزرگ شد، زیرا دوست و دشمن درباره او نیکو گفته و ثنا می‌کردند.
چون ابن‌الرضا مریض شد، فوراً به پدرم خبر فرستاد که او مریض است،
بعد بلافاصله به خانه خلیفه آمد و با پنج نفر از خادمان و خواص خلیفه از
جمله نحیر (مسئول باغ و حش) برگشت و آنها را گفت که در خانه حسن
بن علی علیه السلام باشند و حالات او را زیر نظر بگیرند و به چند نفر پزشک گفت که
شب و روز از او دیدار کنند...

جریان این طور بود که او چند روز از ربیع‌الاول گذشته در سال دویست
و شصت از دنیا رفت، سامراء یکپارچه ضجه شد، همه می‌گفتند: «ابن‌الرضا از
دنیا رفت»...

پس از آن جعفر (برادر امام) نزد پدر من آمد و گفت: مقام پدر و برادرم را
به من واگذار کن، در عوض هر سال بیست هزار دینار به تو می‌دهم، پدرم او

را طرد کرد و گفت: احمق! خلیفه شمشیر و تازیانه اش را به دست گرفت تا مردم را از امامت پدرت و برادرت برگرداند، مقدر نشد و نتوانست و تلاش کرد که آن دو را از امامت براندازد، موفق نشد، اگر در نزد شیعه پدر و برادرت امام بودی، لازم نبود که سلطان و غیر سلطان تو را در جای آنها قرار بدهد. و اگر آنها به امامت تو قائل نباشند با نصب خلیفه به امامت نخواهی رسید، پدرم او را تحقیر کرد و گفت اجازه ندهند که نزد او بیاید...^۱

۲- خبر از مهدی موعود علیها السلام

ثقه جلیل القدر احمد بن اسحاق بن سعد اشعری نقل می کند :
خدمت امام حسن عسکری علیها السلام رسیدم، می خواستم از امام بعد از او بپرسم، امام پیش از سؤال من فرمود :
ای احمد بن اسحاق همانا خدای متعال از وقتی که آدم را آفرید تا روز قیامت زمین را از حجت خالی نمی گذارد که به سبب او (حجت) بلا را از اهل زمین دور می کند و باران می بارد و برکات را از زمین خارج می سازد. گفتم: یابن رسول الله! امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ آن حضرت به سرعت برخاست و داخل اندرون شد، بعد به اتاق آمد و در شانه اش پسری بود، گویی جمال مبارکش مانند ماه چهارده شبه بود، حدود سه سال داشت، بعد فرمود: یا احمد بن اسحاق! اگر پیش خدا و امامان محترم نبودی این پسر را به تو نشان نمی دادم، او همنام و هم کنیه رسول خداست، زمین را پر از عدل و داد می کند چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

۱. رجوع شود به کافی: ج ۱ ص ۵۰۳ باب مولد ابی محمد الحسن بن علی، ارشاد مفید: ص ۳۱۸ حالات امام عسکری علیها السلام، کمال الدین صدوق: ج ۱ ص ۴۳۴۰ ما روی فی وفات العسکری علیها السلام، شیخ طوسی در فهرست در ترجمه احمد بن عبیدالله بن خاقان و نیز نجاشی در ترجمه وی به این مجلس اشاره فرموده اند.

یا احمد بن اسحاق! مثل او در این امت مثل خضر علیه السلام و مثل ذوالقرنین است، به خدا قسم او را غیبتی خواهد بود که فقط کسی از هلاکت نجات می‌یابد که خدا او را در امامت وی ثابت نگاه دارد و به دعا در تعجیل فرجش موفق فرماید.

گفتم: مولای من! آیا علامتی هست که قلب من مطمئن باشد؟

در این وقت آن کودک با زبان عربی فصیح فرمود: من بقية الله در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنانش هستم، پس دنبال نشانه دیگری نباش ای احمد بن اسحاق.

احمد بن اسحاق گوید: شاد و خرامان از خانه امام علیه السلام بیرون آمدم، فردای آن به محضر امام بازگشتم و عرض کردم یابن رسول الله صلی الله علیه و آله شادیم بیش از حد گردید در مقابل متنی که بر من نهادید، این که فرمودید: مثل او مثل خضر و ذوالقرنین است یعنی چه؟

فرمود: طول غیبت

گفتم: غیبتش طولانی خواهد بود؟

فرمود: آری، به خدایم قسم تا جایی که اکثری از این امر برگردند و در امامت او نماند مگر کسی که خدا برای ولایت ما از او عهد گرفته باشد و ایمان را در قلب او ثابت فرموده و با روح مخصوصی او را تأیید کرده باشد.

«يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ فَخُذْ مَا آتَيْتَكَ وَ اكْتُمُهُ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ تَكُنْ غَدًا فِي عَلِيِّينَ»^۱ یعنی: ای احمد بن اسحاق این امری از امور الهی و سرّی از اسرار الهی و غیبی از غیوب خدای

۱. کمال الدین: ج ۲، ص ۳۸۴، باب ۳۸، آنگاه در ص ۴۰۹، ۴۰۷ هشت روایت دیگر از آن حضرت درباره مهدی موعود علیه السلام آورده است.

متعال است، پس آنچه به تو دادیم بگیر و محفوظ و مکتوم بدار و از شکرگزاران باش تا در قیامت در زمره علیین باشی.

۳- مخلوق بودن قرآن

تقه جلیل القدر، داوود بن قاسم (ابوهاشم جعفری) که زمان پنج امام را درک کرده است می گوید: به خاطر من خطور کرد که آیا قرآن مخلوق است یا غیر مخلوق؟ امام عسکری علیه السلام فرمود: «يَا أَبَا هَاشِمٍ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَمَا سِوَاهُ مَخْلُوقٌ»^۱

خدا خالق هر چیز است، غیر خدا مخلوق خداست و در نقل دیگری آمده که گوید: در پیش خودم گفتم: ای کاش می دانستم ابو محمد عسکری علیه السلام درباره قرآن چه می گوید: آیا قرآن مخلوق است یا غیر مخلوق؟

امام رو کرد به من و فرمود: آیا به تو نرسیده آنچه از ابی عبدالله علیه السلام نقل شده که فرمود: چون ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ نازل شد، خداوند برای آن چهار هزار بال آفرید، به هر گروهی از ملائکه که می گذشت به او خشوع می کردند، نسبت پروردگار تبارک و تعالی این است.^۲

ناگفته نماند: مسأله خلق قرآن یکی از پر جنجال ترین مسائل در میان اهل سنت بود که در زمان عباسیان دست سیاست نیز درباره آن بازی کرد و فریادها به آسمان رفت، عده ای می گفتند: قرآن کلام خداست، متکلم بودن خدا، مانند خود خدا قدیم است و قرآن نیز قدیم است و مخلوق نیست و سخن شاعر:

ان الكلام لفي الفواد وانما جعل اللسان على الفواد دليلاً

در همین زمینه است. ولی عده ای به حادث و مخلوق بودن قرآن قائل

۱. رعد: ۳۹.

۲. بحار: ج ۵۰ ص ۲۵۷.

بودند، که رأی اهل بیت علیهم السلام نیز همان است.

۴- در بهشت :

باز همان ثقه جلیل القدر فرموده :

شنیدم امام عسکری علیه السلام می فرمود: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ أَبَا يُقَالُ لَهُ الْمَعْرُوفُ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ» یعنی: در بهشت دری هست که نامش معروف است از آن در داخل بهشت نمی شود مگر اهل نیکی در دنیا.

من در نفس خودم خدا را شکر کردم و شاد شدم که برای رفع حاجت های مردم خودم را به زحمت می انداختم.

امام به من نگاه کرد و فرمود: آری، یا ابا هاشم! به کار خودت ادامه بده، اهل احسان در دنیا اهل احسان در آخرتند، خدا تو را از آنها قرار دهد و رحمت کند.^۱

۵- تفسیر آیه ای از قرآن

از ابوهاشم روایت شده که گوید: از حضرت عسکری صلوات الله علیه از آیه ﴿ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اضْطَقْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ﴾ سؤال کردم.^۲

فرمود: هر سه گروه از آل محمداند علیهم السلام، ظالم به نفس از آنها کسی است که به امام معتقد نیست، مقتصد کسی است که عارف به امام باشد، سابق به خیرات خود امام است. من پیش خود درباره مکرمتی که به آل محمد علیهم السلام داده شده فکر می کردم: گریه ام گرفت.

۱. کافی: ج ۲ ص ۴۶۹ کتاب الدعاء.

۲. مناقب: ج ۴ ص ۴۳۶.

امام به من نگاه کرد و فرمود: عظمت شأن آل محمد بزرگتر از آن است که به نظرت آمده، خدا را حمد کن که تو را به ولایت آنها معتقد و متمسک کرده است. روز قیامت با آنها خوانده خواهی شد وقتی که هر جمعیت با امامش خوانده می شود، تو بر خیری.^۱

۶- اخبار غیبی

علی بن محمد بن زیاد گوید: به محضر ابی احمد بن عبدالله وارد شدم، نامه امام حسن عسکری علیه السلام را پیش رویش دیدم که نوشته بود: من از خدا انتقام این طاغی (مستعین عباسی) را خواستم، خدا او را بعد از سه روز خواهد گرفت. چون روز سوم رسید، مستعین از خلافت خلع شد و آخر کارش به آن جا رسید که کشته شد.^۲ نگارنده گوید: به واسطه شورش که بر علیه آن خبیث به وجود آمد، خودش از خلافت خلع و با خانواده اش به «واسط» رفت، معتز عباسی سعید بن صالح را فرستاد تا سر مستعین را بریده پیش معتز آورد. ابوهاشم جعفری گوید: شنیدم امام عسکری صلوات الله علیه می فرمود: از گناهایی که بخشوده نمی شود، سخن شخص است که بگوید: ای کاش جز به این گناه مؤاخذه نشوم، من به خودم گفتم: این بسیار دقیق است سزاوار است که انسان از خودش و از کارش همه چیز را بررسی کند. امام علیه السلام فرمود: راست گفתי یا ابا هاشم! ملازم باش به آنچه ضمیرت به نظر آورد چون شرک آوردن خفی تر است از حرکت مورچه ریز در روی سنگ صاف در شب ظلمانی و از حرکت مورچه ریز بر روی پلاس سیاه.^۳

۱. بحار: ج ۵۰، ص ۲۵۴.

۲. مناقب آل ابی طالب: ج ۴، ص ۴۳۱.

۳. فاطر: ۳۲.

ابو هاشم جعفری گوید: فهفکی از امام عسکری علیه السلام پرسید: چرا زن مسکین و ضعیف از ارث یک سهم می‌برد و مرد دو سهم؟ فرمود: چون برای زن جهاد و نفقه (مخارج خانه) و دیه بر عاقله نیست، اینها بر عهده مردان است. من در پیش خود گفتم: نقل شده که ابن ابی العوجاء این سؤال را از امام صادق علیه السلام کرده بود و امام همین جواب را داده بودند... امام رو کرد به من و فرمود: آری این سؤال ابن ابی العوجاء است، و جواب از ما یکی است وقتی که مسأله یکی باشد، پاسخ جاری شده برای آخر ما همان است که جاری شده برای اول ما، اول و آخر ما در علم و کار یکی است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بر ما فضیلت دارند

۸- امام در زندان

یکی از نوادگان حضرت کاظم علیه السلام به نام محمد بن اسماعیل گوید: گروهی از بنی عباس و چند نفر دیگر از منحرفین به نزد صالح بن وصیف، رئیس شرطه سامراء آمده و گفتند: ابو محمد عسکری علیه السلام را که زندان کرده‌ای بر او سخت گیر و نگذار که در استراحت باشد.

صالح گفت: می‌خواهید چه بکنم، دو نفر که در نظرم از همه شریرتر بودند، بر او مأمور کرده بودم، چنان اهل عبادت و نماز شده‌اند که خارج از حد است. آنگاه گفت: آن دو را آوردند، گفت: وای بر شما! جریان شما درباره این مرد چیست؟! گفتند: چه بگوییم در خصوص مردی که در روز، روزه است و همه شب را مشغول به عبادت حق!! با کسی سخن نمی‌گوید، به غیر عبادت مشغول نمی‌شود.

چون به او نگاه می‌کنیم بندبند شانه‌هایمان به لزوه می‌افتد و چنان مجذوب

می شویم که قدرت از دست ما می رود، چون بنی عباس این را شنیدند ذلیلانه برگشتند.^۱

۹ - خبر از وفات فضل بن شاذان

شیخ کشی در رجال خود از محمد بن ابراهیم وراق سمرقندی نقل کرده می گوید به قصد حج از وطن خویش بیرون شدم، خواستم قبل از حج به زیارت مردی از اصحاب برسم، او معروف به صدق و صلاح و ورع و خیر بود، نامش بورق و در «بوشنجان» از روستاهای هرات سکونت داشت.

چون به زیارت او رسیدم، صحبت از فضل بن شاذان نیشابوری به میان آمد، بورق گفت: او مبتلا به «بطن» شدید^۲ بود به طوری که در یک شب صد تا صد و پنجاه دفعه به قضای حاجت می رفت، من سالی به حج رفته به خدمت محمد بن عیسای عبیدی رسیدم، او را شیخ فاضلی یافتم... عده ای نیز با او بودند ولی همه را محزون و غمگین دیدم.

گفتم: جریان چیست؟ گفتند: ابو محمد عسکری علیه السلام را زندان کرده اند من به حج رفتم، پس از اتمام مراسم حج باز به خدمت محمد بن عیسی رسیدم، دیدم شادمان است، گفتم: خبر چیست؟ گفت: امام علیه السلام از زندان آزاد شده اند.

بعد من به سامراء آمدم و کتاب «یوم و لیلۃ» را با خود داشتم، به خدمت امام علیه السلام رسیدم و کتاب را به ایشان نشان داده و گفتم: فدایت شوم اگر صلاح بدانی، به آن نگاهی کرده و اظهار نظر فرمایی، امام علیه السلام همه آن را ورق زد و فرمود: این صحیح است، شایسته است عمل شود، گفتم: فضل بن شاذان به شدت مریض است، می گویند: شما نسبت به ایشان خشم گرفته اید، چون

۱. کافی: ج ۱، ص ۵۱۲؛ باب مولد ابو محمد الحسن بن علی، ارشاد مفید، ص ۳۲۴.

۲. بطن مرضی است که انسان از آمدن غائط جلوگیری نتواند و ذره ذره بیرون می آید.

گفته: وصی ابراهیم از وصی محمد صلی الله علیه و آله بهتر است، ولی او چنین چیزی نگفته، بلکه به او دروغ بسته‌اند.

امام صلوات الله علیه فرمود: آری به او دروغ بسته‌اند، خدا به فضل رحمت کند، خدا به فضل رحمت کند. بورق گوید: چون از سامراء برگشتم دیدم فضل بن شاذان در همان ایام که امام به او رحمت فرستاد از دنیا رفته بود.^۱ ناگفته نماند کتاب «یوم و لیله» تألیف یونس بن عبدالرحمان مولی آل یقطین است، کشی در رجال خود از احمد بن ابی خلف نقل می‌کند گوید: مریض بودم، ابوجعفر جواد علیه السلام به عیادت من آمد، کتاب «یوم و لیله» را در بالای سر من دید، آن را تا آخر ورق زد و می‌فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ، رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ، رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ».^۲

و نیز از ابوهاشم جعفری نقل کرده گوید: کتاب یوم و لیله یونس را محضر امام عسکری علیه السلام بردم، به آن نگاه کرد و ورق زد، بعد فرمود «هَذَا دِينِي وَ دِينَ آبَائِي حَقًّا»^۳ نجاشی در رجال خویش نقل کرده که آن حضرت از ابوهاشم پرسید: این کتاب تصنیف کیست؟ جواب داد: تصنیف یونس آل یقطین، فرمود: «أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ نُورًا فِي الْجَنَّةِ». یعنی: خداوند در مقابل هر حرف آن، نوری در بهشت به او عطا می‌کند.

۱۰- مهر امامت بر سنگ

حبابه والیه زنی بود که در کوفه به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و گفت: یا امیرالمؤمنین! خدا تو را رحمت کند، دلیل امامت چیست؟ امام سنگی را

۱. رجال کشی: ص ۴۵۱؛ فضل بن شاذان.

۲. رجال کشی، یونس بن عبدالرحمن.

۳. رجال کشی، یونس بن عبدالرحمن.

نشان داد و فرمود: آن سنگ^۱ را پیش من آور، زن سنگ را پیش امام آورد، حضرت مهر خودش را به سنگ زد (اثر مهر در سنگ آشکار شد). بعد فرمود: یا حبابه! وقتی که یک نفر ادعای امامت کرد و توانست ماند من این سنگ را مهر کند بدان او امام مفترض الطاعة است.

این زن تا زمان امام رضا علیه السلام زنده ماند، با معجزه امام سجاد علیه السلام جوانی به او بازگشت و سنگ را تا مهر امام ثامن علیه السلام رسانید،^۲ آنگاه فرزندان وی در زمان امامان دیگر این کار ادامه دادند.

ثقه جلیل القدر داود بن قاسم جعفری گوید: نزد امام حسن عسکری علیه السلام بودم که به امام گفتند: مردی از اهل یمن اجازه ورود می خواهد، امام اجازه فرمود، دیدم مردی بلند قامت و قوی بازو داخل شد، به امام سلام ولایت داد، حضرت جواب داده و امر به نشستن کرد.

او در نزد من و چسبیده به من نشست، من به خود گفتم: ای کاش می دانستم این شخص کیست؟ امام علیه السلام فرمود: این از فرزندان آن زنی است که پدران من سنگی که او داشت مهر کرده اند، و اثر مهرشان در آن نقش شده است، آن را آورده است تا من نیز مهر کنم. بعد فرمود: سنگ را بیاور، او سنگ را بیرون آورد، دیدم جایی از آن صاف است و مهر نخورده.

ابو محمد عسکری علیه السلام آن را گرفت، مهر خویش بیرون آورد و آن را مهر کرد، گویی الان نقش مهر را می بینم که «الحسن بن علی» بود، من به مرد یمانی گفتم: تا به حال امام را دیده بودی؟ گفت: نه والله ولی مدتی بود که به دیدارش شایق بودم، گویی الساعه جوانی که او را ندیده بودم نزد من آمد و

۱. عبارت عربی «حصاة» است ظاهراً منظور سنگ کوچکی است.

۲. اصول کافی، ج ۱ ص ۳۴۶ باب ما یفصل به بین دعوی المحق و المبتل، کمال الدین: ص ۵۳۶ باب ۴۹.

گفت: برخیز به محضر امام برو، من وارد خدمتش شدم.
ابو هشام گوید: از او پرسیدم اسمت چیست؟ گفت: نام من مهجع پسر
صلت پسر عقبه، پسر سمعان، پسر غانم، پسر ام غانم و آن زن اعرابیه یمنی
صاحب سنگی است که امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن مهر زد و فرزندانش مهر زدند
تا زمان امام ابی الحسن رضا علیه السلام.^۱

۱۱- کاری شبیه به کار عیسی بن مریم علیه السلام

ثقه جلیل القدر احمد بن اسحاق اشعری گوید: به امام حسن عسکری
صلوات الله علیه گفتم: چیزی بنویسد تا من خط شما را بشناسم، وقتی که
نامه‌ای آمد بدانم که شما مرقوم فرموده‌اید. امام فرمود: آری، بعد فرمود: یا
احمد! خط با درشتی و کوچکی قلم فرق می‌کند، در خط من بودن شک نکن.
آنگاه دواتی خواست و شروع به نوشتن کرد، به فکر آمد که قلم امام را
به عنوان تبرک از او بخواهم، چون از نوشتن فارغ شد با من صحبت می‌کرد و
قلم را با دستمال دوات پاک می‌فرمود، بعد قلم را به طرف من آورد و فرمود:
بگیر یا احمد!

آنگاه گفتم: فدایت شوم عارضه‌ای پیش آمده که مرا غمگین کرده است،
خواستم از پدر بزرگوارتان بپرسم میسر نشد و رحلت فرمود. گفت: یا احمد!
آن چیست؟ گفتم: مولای من! از پدران نقل شده: انبیاء بر پشت می‌خوابند،
مؤمنان بر طرف راست، منافقان بر طرف چپ و شیاطین بر رویشان.
فرمود: چنین است گفتم: مولای من! من هر قدر تلاش می‌کنم که بر
پهلوی راستم بخوابم خوابم نمی‌برد، امام علیه السلام مقداری ساکت شد، بعد فرمود: یا

احمد! جلو بیا، من جلو آمدم، فرمود: دستت را به زیر لباس داخل کن، داخل کردم، آن حضرت دست خویش را از زیر لباس بیرون آورد و زیر لباس من برد، آنگاه دست راستش را به پهلو چپ من و دست چپش را به پهلو راست من سه دفعه کشید.

احمد بن اسحاق می گوید: از روزی که امام این کار را کرد، دیگر نمی توانم بر پهلو چپ بخوابم، خوابم نمی برد.^۱

نگارنده گوید: این نظیر جریان حضرت عیسی علیها السلام که با دست کشیدن، کور مادرزادی را شفا می داد و آدم مبروص را صحت می بخشید و مردگان را زنده می کرد. خداوند از زبان عیسی می فرماید: ﴿وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۲، پیامبران و امامان علیهم السلام در ولایت تکوینی همه از یک منبع فیض مدد گرفته اند.

۱۲- تشرّف حضرت به گرگان

جعفر بن شریف گرگانی گوید: سالی که به حج می رفتم در «سر من رأی» (سامرا) به خدمت امام عسکری علیها السلام رسیدم، مردم آنجا مقداری مال توسط من ارسال کرده بودند خواستم از امام بپرسم که آن را به کجا تحویل دهم، حضرت پیش از سؤال من، فرمودند: آنچه آورده ای به خادم من، مبارک تحویل بده، این کار را کردم.

بعد گفتم: شیعیان شما در گرگان به محضرتان سلام می رسانند، فرمود: مگر بعد از حج به گرگان نخواهی رفت؟ گفتم: چرا، فرمود: از امروز تا صد و هفتاد روز دیگر به گرگان باز می گردی، روز جمعه سوم ربیع الاخر در اول

۱. اصول کافی، ج ۱ ص ۵۱۳، باب مولد العسکری علیها السلام.

۲. آل عمران، ۴۹.

روز وارد آن جا خواهی شد، چون وارد شدی به آنها بگو که در آخر همان روز من به آنجا خواهم آمد.

برو در هدایت و رشاد، بدان که خدا تو را و یاران تو را در این مسافرت سلامت خواهد داد، به سلامت به خانواده‌ات باز خواهی گشت. برای پسرت شریف پسری به دنیا خواهد آمد، نام آن را صلت (بن شریف بن جعفر بن شریف) بگذارد، خداوند او را بزرگ خواهد کرد و از شیعیان ما خواهد بود.

گفتم: یابن رسول الله! ابراهیم بن اسماعیل جرجانی مردی است از شیعیان شما، به دوستان شما بسیار کمک می‌کند، در هر سال بیشتر از صد هزار درهم در این باره خرج می‌نماید و او یکی از ثروتمندان گرگان است. فرمود: خداوند به ابی اسحاق در مقابل احسانش جزای خیر بدهد، گناهانش را بیامزد و به او پسر کامل الخلقه‌ای عطا فرماید، به او بگو: حسن بن علی می‌گوید: نام پسرت را احمد بگذارد.

من از خدمت امام مرخص شدم، خداوند مرا در سفر سلامت داد تا روز جمعه سوم ربیع الاخر در اول روز آن طور که امام فرموده بود وارد گرگان شدم، دوستان به دیدار من آمدند، به من تهنیت می‌گفتند. به آنها گفتم که: امام صلوات الله علیه وعده کرده در آخر امروز به گرگان تشریف بیاورد، آنچه لازم دارید بخواهید و مسائل و حوائجتان را در نظر بگیرید.

آنان چون نماز ظهر و عصر را خواندند همه در خانه من جمع شدند، به خدا قسم که در یک حالت بی خبری بودیم ناگاه دیدیم که امام تشریف آوردند و به جمع ما داخل شدند و پیش از ما به ما سلام کردند، ما از آن حضرت استقبال کرده، دست مبارکش را بوسیدیم.

امام صلوات الله علیه فرمودند: من به جعفر بن شریف وعده کردم که در

آخر این روز به این جا آییم، نماز ظهر و عصر را در سامراء خوانده به اینجا آمدم تا با شما تجدید عهد نمایم و الان به وعده خود عمل کرده‌ام، مسائل و حوائج خویش را بگویید.

در آن وقت، اول نضر بن جابر عرض کرد: یابن رسول الله! پسر من، جابر یک ماه است که چشمش بینایی خود را از دست داده است، دعا کنید که خداوند بینایی او را باز گرداند. امام علیه السلام فرمود: او را پیش من آورید، حضرت دست مبارکش را بر چشم او کشید، بلافاصله بینایی خویش را باز یافت، بعد یکی پس از دیگری آمده از حوائج خویش سؤال می‌کردند، امام حاجاتشان را برآورد و برای آنها دعای خیر کرد و همان روز برگشت.^۱

آمدن امام علیه السلام به گرگان نظیر جریان علی بن خالد و جریان آمدن تخت ملکه سباء به محضر سلیمان است که در حالات امام جواد علیه السلام گذشت، و شفا دادن آن حضرت نظیر کار عیسی بن مریم علیه السلام است که خدا درباره او فرموده: ﴿وَأُبرئِ الْأَکْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحیی الْمَوْتی بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۲، و خبر دادن از غیب از علوم خدایی است که در اختیار آنان علیهم السلام بود.

۱۴- جریان فصد

یکی از پزشکان نصاری به نام بطریق که بیشتر از صد سال عمر داشت و در شهر «ری» مشغول طبابت بود می‌گوید: من شاگرد دکتر «بختیشوع» پزشک مخصوص متوکل بودم، او برای کارهای مخصوص مرا مأموریت می‌داد، روزی حسن بن علی بن محمد عسکری علیه السلام به او سفارش کرد که بهترین شاگردانش را پیش او بفرستد تا با فصد (رگ زدن) از او خون بگیرد، او مرا

۱. بحارالانوار، ج ۵۰ ص ۲۶۳، از مختارالخرائج .

۲. آل عمران، ۴۹ .

برای این کار برگزید و گفت: ابن‌الرضا از من خواسته که کسی را برای فصد (رگ زدن) پیش او بفرستم.

تو برو و بدان که او در این روز داناترین کس زیر آسمان است، حذر کن از این که بر خلاف دستور او کاری کنی. من خدمت او رسیدم، فرمود: برو در فلان اتاق باش تا تو را بخواهم، من در وقتی که وارد خدمت او شدم برای فصد و خون گرفتن مناسب بود. ولی او مرا در وقتی خواست که برای «فصد» مناسب نبود. طشت بزرگی حاضر کردند من رگ اکحل امام را فصد کردم،^۱ مرتب خون می‌آمد تا طشت پر از خون گردید، فرمود: خون را قطع کن، من رگ را بستم، خون قطع گردید، امام دستش را شست و بست، فرمود به همان حجره برگشتم، برای من طعام زیادی آوردند و تا عصر در آنجا ماندم.

آنگاه مرا خواست و فرمود: رگ را باز کن، رگ را باز کردم، خون شروع به آمدن کرد تا طشت مزبور باز پر از خون گردید، فرمود: خون را قطع کن، من خون را بستم، امام دستش را بست و مرا به همان حجره باز گردانید، من شب را در آنجا ماندم.

چون صبح شد و آفتاب بالا آمد مرا خواست، باز طشت را حاضر کردند فرمود: خون را باز کن، من رگ را باز کردم، این دفعه خونی مانند شیر سفید آمد، تا طشت پر گردید، فرمود: خون را قطع کن، رگ را بستم، امام دست خویش را بست، مرا مقداری لباس و پنجاه دینار داد و فرمود: این را بگیر و از کمی آن معذرت خواست، من آن را گرفته و برگشتم، به وقت برگشتن گفتم: آیا سفارشی ندارید؟ فرمود: آری، آنان که از «دیر عاقول» با تو رفاقت خواهند کرد، با آنها خوب رفیق باش.

۱. اکحل رگ معروف است در بازوی انسان که بیشتر آن را فصد می‌کنند.

من پیش «بختیشوع» برگشته، جریان را باز گفتم، گفت: حکماء اتفاق دارند که در بدن انسان بیشتر از هفت امعاء خون نمی‌شود،^۱ این که تو می‌گویی اگر از چشمه آبی هم خارج شود عجیب است، عجیب‌تر از آن، جریان شیر است، استادم به فکر رفت.

آنگاه سه روز مرتب کتابها را مطالعه می‌کردیم تا برای این واقعه نظیری پیدا نماییم، ولی چیزی پیدا نشد، بعد گفت:

در عالم نصرانیت داناتر به طب کسی نماند مگر راهبی در «دیر عاقول»، آنگاه برای او نامه‌ای نوشت و جریان را گزارش کرد.

من نامه را به دیر عاقول بردم و آن راهب را صدا کردم، از بالای دیر سر بلند کرد و گفت: تو کیستی؟ گفتم: شاگرد بختیشوع. گفت: نامه‌ای آورده‌ای؟ گفتم: آری. زنبیلی از پشت بام با طنابی پایین فرستاد، نامه را در آن گذاشتم و بالا کشید چون نامه را خواند، فی الفور پایین آمد و گفت: آیا تو این فصد را انجام داده‌ای؟ گفتم: آری. گفت: طوبا به حال مادرت. آنگاه قاطری سوار شده و با من به طرف سامراء آمد، چون به سامراء رسیدیم، ثلثی از شب مانده بود، گفتم: دوست داری کجا بروی، آیا به خانه استادم یا به خانه آن کس؟ بعد به خانه ابن الرضا رفتیم، پیش از اذان به آن جا رسیدیم.

غلام سیاه پوستی در را باز کرد و گفت: کدام یک از شما راهب دیر عاقول هستید؟ راهب جواب داد: من هستم فدایت شوم، گفت: پیاده شو. بعد آن خادم به من گفت: این قاطرها را نگاه دار. آنگاه دست او را گرفت و به داخل خانه برد. من در آن جا ماندم تا صبح شد و آفتاب بلند گردید، ناگاه دیدم که راهب خارج شد و لباس رهبانیت را انداخته و لباس سفیدی پوشیده و اسلام آورده

۱. امعاء جمع معاء پیمانهای است که با آن روغن را پیمان می‌کنند.

است، بعد به من گفت: اکنون مرا پیش استاد خودت ببر. من او را به خانه بختیشوع بردم، استادم با دیدن او به سویش دوید، و گفت: چه عاملی تو را از دین خودت بیرون کرد؟

گفت: مسیح را پیدا کرده و در دستش اسلام آوردم. گفت: مسیح را پیدا کردی؟! گفت: نه، بلکه نظیر او را پیدا کردم، این کار را در جهان جز مسیح کسی انجام نداده است!!! این مانند آیات و براهین مسیح است.^۱

مجلسی رحمة الله علیه در مرآت العقول در شرح حدیث کافی، حدیث خرائج را که در بالا نقل شد، نقل فرموده و در آخر گوید: ناگفته نماند این واقعه از مصادیق ولایت تکوینی است که خداوند در اختیار اهل بیت علیهم السلام قرار داده بود، امام صلوات الله علیه مأموریت داشت با این واقعه آن راهب را مسلمان نماید.

۱۵- احسان عالی

محمد بن علی بن ابراهیم گوید: کار معاش بر ما تنگ شد، پدرم گفت: برویم محضر ابو محمد حسن عسکری علیه السلام می‌گویید، آدم با سخاوتی است، گفتم: با او آشنایی داری؟ گفت: نه، او را نمی‌شناسم و تا به حال او را ندیده‌ام. در راه که برای دیدن او می‌رفتیم پدرم گفت: ای کاش پانصد درهم به من می‌داد، دویست درهم برای لباس، دویست درهم برای آرد و صد درهم برای مخارج. من هم در دلم گفتم: ای کاش می‌فرمود به من سیصد درهم می‌دادند، با صد درهم الاغی می‌خریدم، صد درهم برای مخارج و صد درهم برای لباس، در این صورت به طرف قزوین و همدان برای کار می‌رفتم.

۱. این واقعه را علامه مجلسی رضوان الله علیه در بحار: ج ۵۰ ص ۲۶۱ از مختار خرائج: ص ۲۱۳ نقل کرده است، مرحوم ثقة الاسلام کلینی آن را بطور اختصار در کافی: ج ۱ ص ۵۱۲ باب مولد ابی محمد الحسن بن علی نقل می‌کند.

چون به در خانه آن حضرت رسیدیم غلامی بیرون آمد و ما را با نام صدا کرد و گفت: علی بن ابراهیم و پسرش محمد داخل شوند، چون به خدمتش رسیده و سلام عرض کردیم، فرمود: یا علی! چه چیز سبب شده که تا این وقت از ملاقات ما تأخیر کرده‌ای؟! گفتم: یا سیدی! مقید بودم که در این حال تنگدستی محضر شما بیایم.

و چون از خدمت ایشان بیرون آمدیم غلامش آمد و به پدرم کیسه‌ای داد و گفت: این پانصد درهم است، دویست درهم برای لباس، دویست درهم برای آرد و صد درهم برای نفقه، بعد کیسه دیگری به من داد و گفت: این سیصد درهم است، با صد درهم الاغ بخر، صد درهم برای لباس و صد درهم برای نفقه، به سوی جبل (همدان و قزوین...) و به طرف «سورا»^۱ سفر کن.

ابن کردی، راوی حدیث می‌گوید: او به «سورا» رفت و در آن جا زنی تزویج کرد و در یک روز چهار هزار دینار به خانه‌اش وارد شد، با وجود آن، قائل به وقف و از واقفیه بود، به او گفتم: آیا دلیلی روشن‌تر از این به امامت او می‌خواهی؟! گفت: راست می‌گویی ولی ما در کاری و در گروهی هستیم که به آن عادت کرده‌ایم.^۲

۱۶- امام حسن عسکری علیه السلام و ابوالادیان

ابوالادیان گوید: من از خدمتگزاران امام حسن عسکری علیه السلام بودم و نامه‌های آن حضرت را به شهرها می‌بردم، در بیماری که امام با آن از دنیا رفت به خدمتش رسیدم، حضرت نامه‌هایی نوشت و فرمود: اینها را به مدائن می‌بری، پانزده روز در سامراء نخواهی بود، روز پانزدهم که داخل شهر شدی خواهی

۱. سوری به وزن طوبی، محلی است در عراق.

۲. ارشاد مفید، ص ۳۲۰؛ کافی ج ۱ ص ۵۰۶ باب مولد ابی محمد العسکری علیه السلام.

دید که ناله از خانه من بلند است و جسد مرا در محل غسل گذاشته‌اند. گفتم: مولای من! اگر چنین شود، امام بعد از شما کیست؟ فرمود: هر که جواب نامه‌های مرا از تو بخواهد، گفتم: شاهد دیگری بفرمایید، فرمود: هر که بر جنازه من نماز گزارد قائم بعد از من است. گفتم: باز شاهد دیگری بفرمایید، فرمود: هر که خبر دهد به آنچه در همین (کمر بند) است، او امام بعد از من است. هیبت و عظمت امام مانع شد که بگویم: آنچه در همین است یعنی چه؟ من نامه‌های آن حضرت را به مدائن بردم، و جواب آنها را گرفته، روز پانزدهم داخل سامراء شدم، دیدم همان طور که فرموده بود از خانه امام ناله بلند است و دیدم برادرش جعفر (جعفر کذاب) در کنار خانه آن حضرت نشسته و شیعه در اطراف او، به وی تسلیت و به امامتش تبریک می‌گویند!!!

من از این جریان یکه خورده و در پیش خود گفتم: اگر جعفر امام باشد، پس جریان امامت عوض شده است، چون من خودم با چشم خود دیده بودم که جعفر شراب می‌خورد و قمار بازی می‌کرد و اهل تار و طنبور است، من هم جلو آمده، رحلت برادرش را تسلیت و امامتش را تبریک گفتم. ولی از من چیزی نپرسید.

در این هنگام عقید خادم بیرون آمد و به جعفر گفت: مولای من! برادرت را کفن کردند برای نماز بیاپید،^۱ جعفر داخل خانه شد، شیعه در اطراف او بودند، سمان و حسن بن علی معروف به سلمه پیشاپیش آنها بودند. چون به صحن خانه آمدیم حسن بن علی علیه السلام را کفن کرده و در نعش (تابوت) گذاشته بودند، جعفر برادر آن حضرت پیش رفت تا بر جنازه امام نماز

۱. در حالات مهدی موعود علیه السلام خواهد آمد که تجهیز و غسل حضرت عسکری علیه السلام توسط عثمان بن سعید رضوان الله علیه بوده است.

گزارد، چون خواست تکبیر نماز را بگوید، ناگاه طفل گندمگون و سیاه موی که دندان‌های پیشینش تا حدی از همه فاصله داشت بیرون آمد و لباس جعفر را گرفته و کنار کشید.

و گفت: عمو! کنار شو، من سزاروارترم که بر پدرم نماز بخوانم، جعفر در حالی که قیافه‌اش متغیر شده بود کنار رفت، آن کودک بر جنازه امام نماز خواند و حضرت را در کنار قبر پدرش امام هادی دفن کردند.

بعد همان کودک رو کرد به من که: ای مرد بصری! جواب نامه‌هایی که با تو است بده، من جواب نامه‌ها را داده و پیش خود گفتم: این دو شاهد (نماز بر جنازه و خواستن جواب نامه‌ها)، فقط همین ماند. آنگاه پیش جعفر آمدم که صدایش بلند بود، حاجز و شاء که حاضر بود به جعفر گفت: آن کودک کی بود؟! می‌خواست با این سؤال جعفر را مجاب کند، جعفر گفت: والله تا به حال او را ندیده و نشناخته‌ام.

در آن جا نشسته بودیم که گروهی از اهل قم آمدند و از ما راجع به امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدند، چون دانستند که امام رحلت فرموده است، گفتند: جانشینش کیست؟ حاضران جعفر را نشان دادند، آنها به جعفر سلام کرده تسلیت و تهنیت گفتند، و گفتند: نامه‌ها و پول آورده‌ایم، بفرمایید: نامه‌ها را کدام کسان نوشته‌اند و پول چقدر است، جعفر از این سؤال بر آشفت و برخاست و در حالی که گرد جامه‌های خود را پاک می‌کرد، گفت: اینها از ما می‌خواهند که علم غیب بدانیم!! در این میان خادمی از خانه بیرون آمد و گفت: نامه‌ها از فلان کس و فلان کس است و در همین هزار دینار هست که ده تا از آنها را آب طلا داده‌اند. آنها نامه‌ها و همین را داده و به خادم گفتند:

هر که تو را برای گرفتن همین فرستاده، او امام است جعفر بن علی به نزد

معتد خلیفه عباسی آمد و این جریان را به وی گفت، معتد مأموران خویش را فرستاد، خادمه صیقل نامی را از خانه امام گرفته و به او گفتند: آن کودک کجاست؟ او گفت: من اطلاعی ندارم ولی خودم حامله هستم، خواست با این کار امر آن کودک (صاحب الامر) را پنهان دارد.

صیقل را به قاضی ابوالشوارب سپردند تا وضع حمل در نزد او باشد، در آن بین عبیدالله بن یحیی بن خاقان ناگهان از دنیا رفت و صاحب زنج در بصره قیام کرد، این جریان اوضاع را آشفته نمود، صیقل از موقعیت استفاده کرده از خانه قاضی بیرون آمد و آزاد شد.^۱



چهل حدیث نورانی از امام حسن عسکری علیهما السلام

حدیث ۱

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَيَّنَّ حُجَّتَهُ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَيُعْطِيهِ اللُّغَاتِ، وَمَعْرِفَةَ
الْأَنْسَابِ وَالْأَجَالِ وَالْحَوَادِثِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحُجَّةِ وَالْمَحْجُوحِ فَرْقٌ.^۱
همانا خداوند متعال، حجّت و خلیفه خود را برای بندگانش الگو و دلیلی
روشن قرار داد، همچنین خداوند حجّت خود را ممتاز گرداند و به تمام
لغت‌ها و اصطلاحات قبائل و اقوام آشنا ساخت و آنساب همه را می‌شناسد و
از نهایت عمر انسان‌ها و موجودات و نیز جریات و حادثه‌ها آگاهی کامل دارد و
چنانچه این امتیاز وجود نمی‌داشت، بین حجّت خدا و بین دیگران فرقی نبود.

حدیث ۲

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَامَةُ الْإِيْمَانِ حَمْسٌ: التَّحْتَمُ بِالْيَمِينِ، وَصَلَاةُ الْإِحْدَى وَخَمْسِينَ، وَالْجَهْرُ
بِإِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَتَعْفِيرُ الْجَبِينِ، وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ.^۲
علامت و نشانه ایمان پنج چیز است: انگشتر به دست راست داشتن،
خواندن پنجاه و یک رکعت نماز (واجب و مستحب)، خواندن «بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را (در نماز ظهر و عصر) با صدای بلند، پیشانی را - در حال
سجده - روی خاک نهادن، زیارت اربعین امام حسین علیهما السلام انجام دادن.

۱. اصول کافی: ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۱۱.

۲. حدیقه الشیعه: ج ۲، ص ۱۹۴، وافی: ج ۴، ص ۱۷۷، ح ۴۲.

حدیث ۳

لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ، وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ.^۱
عبادت در زیاد انجام دادن نماز و روزه نیست، بلکه عبادت با تفکر و اندیشه در قدرت بی‌منت‌های خداوند در امور مختلف می‌باشد.

حدیث ۴

خَصَلْتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَنَفْعُ الْأَخْوَانِ.^۲
دو خصلت و حالتی که والاتر از آن دو چیز نمی‌باشد عبارتند از: ایمان و اعتقاد به خداوند، نفع رساندن به دوستان و آشنایان.

حدیث ۵

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا، مُؤْمِنُهُمْ وَ مُحَالِفُهُمْ، أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَسِطُ لَهُمْ وَجْهَهُ، وَ أَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيَكَلِّمُهُمْ بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِدَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ.^۳
با دوست و دشمن خوش‌گفتار و خوش‌برخورد باشید، اما با دوستان مؤمن (به‌عنوان یک وظیفه) که باید همیشه نسبت به یکدیگر با چهره‌ای شاداب برخورد نمایند، اما نسبت به مخالفین به جهت مدارا و جذب به اسلام و احکام آن.

حدیث ۶

اللَّحَاقُ بِمَنْ تَرَجُّوْ خَيْرٌ مِنَ الْمَقَامِ مَعَ مَنْ لَا تَأْمَنُ شَرَّهُ.^۴
تداوم دوستی و معاشرت با کسی که احتمال دارد سودی برایت داشته باشد، بهتر است از کسی که محتمل است شرّ - جانی، مالی، دینی و... - برایت داشته باشد.

۱. مستدرک الوسائل: ج ۱۱، ص ۱۸۳، ح ۱۲۶۹۰.

۲. تحف العقول: ص ۴۸۹، س ۱۳، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۲۶.

۳. مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۲۶۱، ح ۱۴۰۶۱.

۴. مستدرک الوسائل: ج ۸، ص ۳۵۱، ح ۵، بحار الأنوار: ج ۷۱، ص ۱۹۸، ح ۳۴.

حدیث ۷

إِيَّاكَ وَالْإِذَاعَةَ وَطَلَبَ الرَّئِاسَةَ، فَإِنَّهَا يَدْعُونَ إِلَى الْهَلَكَةِ^۱

مواظب باش از این که بخواهی شایعه و سخن پراکنی نمائی و یا این که بخواهی دنبال مقام و ریاست باشی و تشنه آن گردی، چون هر دوی آن‌ها انسان را هلاک خواهد نمود.

حدیث ۸

إِنَّ مُدَارَاةَ أَعْدَاءِ اللَّهِ مِنْ أَفْضَلِ صَدَقَةِ الْمَرْءِ عَلَى نَفْسِهِ وَإِخْوَانِهِ^۲

مدارا و سازش با دشمنان خدا - و دشمنان اهل بیت علیهم السلام در حال تقیه - بهتر است از هر نوع صدقه‌ای که انسان برای خود بپردازد.

حدیث ۹

حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ، وَحُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ^۳

نیکوئی شکل و قیافه، یک نوع زیبایی و جمال در ظاهر انسان پدیدار است و نیکو بودن عقل و درایت، یک نوع زیبایی و جمال درونی انسان می‌باشد.

حدیث ۱۰

مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ، وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ^۴

هر کس دوست و برادر خود را محرمانه موعظه کند، او را زینت بخشیده؛ و چنانچه علنی باشد سبب ننگ و تضعیف او گشته است.

۱. بحار الأنوار: ج ۵۰، ص ۲۹۶، ضمن ح ۷۰.

۲. مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۲۶۱، س ۱۵، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۴۰۱، ضمن ح ۴۲.

۳. بحار الأنوار: ج ۱، ص ۹۵، ح ۲۷.

۴. تحف العقول: ص ۴۸۹، س ۲۰، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۳۳.

حدیث ۱۱

مَنْ لَمْ يَتَّقِ وَجْهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ^۱

کسی که در مقابل مردم بی‌باک باشد (و رعایت مسائل اخلاقی و حقوق مردم را نکند)، تقوای الهی را نیز رعایت نمی‌کند.

حدیث ۱۲

مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذَلُّهُ^۲

قبیح‌ترین و زشت‌ترین حالت و خصلت برای مؤمن آن حالتی است که دارای آرزویی باشد که سبب ذلت و خواری او گردد.

حدیث ۱۳

خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَسَبَ ذَنْبَكَ إِلَيْهِ^۳

بهترین دوست و برادر، آن فردی است که خطاهای تو را به عهده گیرد و خود را مقصر بداند.

حدیث ۱۴

مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزًا إِلَّا ذَلَّ، وَلَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلًا إِلَّا عَزَّ^۴

فرمود: حق و حقیقت را هیچ صاحب مقام و عزیزی ترک و رها نکرد مگر آن که ذلیل و خوار گردید، همچنین هیچ شخصی حق را به اجراء در نیآورد مگر آن که عزیز و سربلند شده است.

۱. بحار الأنوار: ج ۶۱، ص ۳۳۶، س ۲۱، ضمن ح ۲۲.

۲. تحف العقول: ص ۴۹۸ س ۲۲، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۳۵.

۳. بحار الأنوار: ج ۷۱، ص ۱۸۸، ح ۱۵.

۴. تحف العقول: ص ۴۸۹، س ۱۷، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۲۴.

حدیث ۱۵

قال عليه السلام: مِنَ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهْرَ جَارٌ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَوْ أَطْفَأَهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا.^۱
فرمود: یکی از مصائب و ناراحتی‌های کمر شکن، همسایه‌ای است که اگر به او احسان و خدمتی شود آن را پنهان و مخفی دارد و اگر ناراحتی و اذیتی متوجه‌اش گردد آن را علنی و آشکار سازد.

حدیث ۱۶

قال عليه السلام لِشِيعَتِهِ: أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَالْاجْتِهَادِ لِلَّهِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ اتَّمَنَكُمْ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، وَطُولِ السُّجُودِ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ.^۲

به شیعیان و دوستان خود فرمود: تقوای الهی را پیشه کنید و در امور دین ورع داشته باشید، در تقرّب به خداوند کوشا باشید و در صحبت‌ها صداقت نشان دهید، هر کس امانتی را نزد شما نهاد آن را سالم تحویلش دهید، سجده‌های خود را در مقابل خداوند طولانی کنید و به همسایگان خوش رفتاری و نیکی نمائید.

حدیث ۱۷

قال عليه السلام: مَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصِّدِّيقِينَ، وَمَنْ شِيعَهُ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام حَقًّا.^۳

فرمود: هر کس در دنیا در مقابل دوستان و هم نوعان خود متواضع و فروتنی نماید، در پیشگاه خداوند در زمره صدیقین و از شیعیان امام علی عليه السلام خواهد بود.

۱. بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۲، ح ۱۱.

۲. أعيان الشّيعه: ج ۲، ص ۴۱، س ۳۰، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۲، ح ۱۲.

۳. احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۵۱۷، ح ۳۴۰، بحار الأنوار: ج ۴۱، ص ۵۵، ح ۵.

حدیث ۱۸

قال عليه السلام: إِنَّهُ يُكْتَبُ لِحُمَى الرَّبِيعِ عَلَى وَرَقِهِ، وَيُعَلَّقُهَا عَلَى الْمَحْمُومِ: «يا نارُ كُونِي بَرْدًا»، فَإِنَّهُ يَبْرَأُ بِإِذْنِ اللَّهِ.^۱

فرمود: کسی که ناراحتی تب و لرز دارد، این آیه شریفه قرآن در «سوره انبیاء، آیه ۶۹» را روی کاغذی بنویسید و بر گردن او آویزان نمائید تا با اذن خداوند متعال بهبود یابد.

حدیث ۱۹

قال عليه السلام: أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَذِكْرَ الْمَوْتِ، وَتِلَاوَةَ الْقُرْآنِ، وَالصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ.^۲

فرمود: ذکر و یاد خداوند متعال، مرگ و حالات آن، تلاوت و تدبیر قرآن؛ و نیز صلوات و درود فرستاد بر حضرت رسول - و اهل بیتش علیهم السلام - را زیاد و به طور مکرر انجام دهید، همانا پاداش صلوات بر آن‌ها، ده حسنه و ثواب می‌باشد.

حدیث ۲۰

قال عليه السلام: إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَنْقُوصَةٍ وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ، وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً، مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصِدُ نَدَامَةً.^۳

فرمود: همانا شما انسان‌ها در یک مدّت و مهلت کوتاهی به سر می‌برید که مدّت زمان آن حساب شده و معین می‌باشد و مرگ، ناگهان و بدون اطلاع قبلی وارد می‌شود و شخص را می‌رباید، پس متوجّه باشید که هر کس هر

۱. طب الائمه سنید شبیر: ص ۳۳۱، س ۸.

۲. بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۲، س ۲۱، ضمن ح ۱۲.

۳. أعيان الشيعة: ج ۲، ص ۴۲، س ۲، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۳، ح ۱۹.

مقدار در عبادت و بندگی و انجام کارهای نیک تلاش کند - فردای قیامت - غبطه می‌خورد که چرا بیشتر انجام نداده است و کسی که کار خلاف و گناه انجام دهد پشیمان و سرافکنده خواهد بود.

حدیث ۲۱

إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ^۱

همانا رسیدن به خداوند متعال و مقامات عالیه یک نوع سفری است که حاصل نمی‌شود مگر با شب زنده داری (و تلاش در عبادت و جلب رضایت او در امور مختلف).

حدیث ۲۲

الْمَقَادِيرُ الْغَالِبِيَّةُ لَا تُدْفَعُ بِالْمُغَالَبَةِ، وَالْأَرْزَاقُ الْمَكْتُوبَةُ لَا تُنَالُ بِالشَّرِّهِ، وَلَا تُدْفَعُ

بِالْأَمْسَاكِ عَنْهَا^۲.

مقدراتی که در انتظار فرد می‌باشد با زرنگی و تلاش از بین نمی‌رود و آنچه مقدر باشد خواهد رسید، همچنین رزق و روزی هرکس، ثبت و تعیین شده است و با زیاده روی در مصرف به جایی نخواهد رسید؛ و نیز با نگهداری هم نمی‌توان آن را دفع کرد.

حدیث ۲۳

قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فَمِهِ، وَفَمُّ الْحَكِيمِ فِي قَلْبِهِ^۳

اندیشه احمق در دهان اوست، ولیکن دهان و سخن عاقل در درون او می‌باشد. (یعنی؛ افراد احمق اول حرف می‌زنند و سپس در جهت سود و زیان

۱. أعيان الشَّيْخَةِ: ج ۲، ص ۴۲، س ۲۹، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۸۰، س ۱.

۲. أعلام الدِّين: ص ۳۱۳، س ۳، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۹، س ۱۸.

۳. تحف العقول: ص ۴۸۹، س ۸، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۲۱.

آن فکر می‌کنند، بر خلاف عاقل که بدون فکر سخن نمی‌گوید).

حدیث ۲۴

الْمُؤْمِنُ بِرَكَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَحُجَّةٌ عَلَى الْكَافِرِ.^۱

وجود شخص مؤمن برای دیگر مؤمنین برکت و سبب رحمت می‌باشد و نسبت به کفار و مخالفین حجّت و دلیل است.

حدیث ۲۵

لَا يَشْغَلُكَ رِزْقٌ مَّضْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَّفْرُوضٍ.^۲

مواظب باش که طلب روزی - که از طرف خداوند متعال تضمین شده - تو را از کار و اعمال واجب باز ندارد (یعنی؛ مواظب باش که به جهت تلاش و کار بیش از حد نسبت به واجبات سست و سهل انگار نباشی).

حدیث ۲۶

جُرْأَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ فِي صَغَرِهِ تَدْعُو إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ.^۳

رو پیدا کردن و جری شدن فرزند هنگام طفولیت در مقابل پدر، سبب می‌شود که در بزرگی مورد نفرین و غضب پدر قرار گیرد.

حدیث ۲۷

أَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، تَرَى مَا تُحِبُّ.^۴

نماز ظهر و عصر را دنبال هم - بدون فاصله - انجام بده، که در نتیجه آن فقر و تنگ دستی را از بین می‌رود و به مقصود خود خواهی رسید.

۱. تحف العقول: ص ۴۸۹، س ۷، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۲۰.

۲. تحف العقول: ص ۴۸۹، س ۹، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۲۲.

۳. تحف العقول: ص ۴۸۹، س ۱۴، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۲۷.

۴. کافی: ج ۳، ص ۲۸۷، ح ۶.

حدیث ۲۸

أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ، أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ، أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَادًا مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ.^۱

پارساترین مردم آن کسی است که از موارد گوناگون شبهه و مشکوک اجتناب و دوری نماید؛ عابدترین مردم آن شخصی است که قبل از هر چیز، واجبات الهی را انجام دهد؛ زاهدترین انسانها آن فردی است که موارد حرام و خلاف را مرتکب نشود؛ قویترین اشخاص آن شخصی است که هر گناه و خطائی را - در هر حالتی که باشد - ترک نماید.

حدیث ۲۹

لَا يَعْرِفُ النِّعْمَةَ إِلَّا الشَّاكِرُ، وَلَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ إِلَّا الْعَارِفُ.^۲

کسی قدر نعمتی را نمی‌داند مگر آن که شکرگزار باشد و کسی نمی‌تواند شکر نعمتی را انجام دهد مگر آن که اهل معرفت باشد.

حدیث ۳۰

مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا يُغْفَرُ قَوْلُ الرَّجُلِ: لَيْتَنِي لَا أُؤَاخِذُ
إِلَّا بِهَذَا.^۳

بعضی از گناهایی که آمرزیده نمی‌شود: خلافی است که شخصی انجام دهد و بگوید: ای کاش فقط به همین خلاف عقاب می‌شدم، یعنی؛ گناه در نظرش ناچیز و ضعیف باشد.

۱. أعيان الشَّيْخِ: ج ۲، ص ۴۲، س ۱، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۳، ح ۱۸.

۲. أعلام الدِّينِ دِلْمِي: ص ۳۱۳، س ۳، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۸، س ۱۶.

۳. غيبة شيخ طوسي: ص ۲۰۷، ح ۱۷۶، بحار الأنوار: ج ۵۰، ص ۲۵۰، ح ۴.

حدیث ۳۱

بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَالِسَانَيْنِ، يَطْرُقُ أَخَاهُ شَاهِدًا وَيَأْكُلُهُ غَائِبًا، إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ، وَإِنْ أُبْتِئِلَ خَذَلَهُ. ۱

بد آدمی است آن که دارای دو چهره و دو زبان می‌باشد؛ دوست و برادرش را در حضور، تعریف و تمجید می‌کند ولی در غیاب و پشت سر، بدگوئی و مذمت می‌نماید که همانند خوردن گوشت‌های بدن او محسوب می‌شود، چنین شخص دو چهره اگر دوستش در آسایش و رفاه باشد حسادت می‌ورزد و اگر در ناراحتی و سختی باشد با زخم زبان زدن او را خوار نماید.

حدیث ۳۲

مِنَ التَّوَاضُعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمَرَّ بِهِ، وَ الْجُلُوسُ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ. ۲

یکی از نشانه‌های تواضع و فروتنی آن است که به هر کس بر خورد نمائی سلام کنی و در هنگام ورود به مجلس هر کجا، جا بود بنشین (نه آن که به زور و زحمت برای دیگران جائی را برای خود باز کنی).

حدیث ۳۳

مَنْ رَضِيَ بِدُونِ الشَّرَفِ مِنَ الْمَجْلِسِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ،
مِنَ التَّوَاضُعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمَرَّ بِهِ. ۳

کسی که متکبر نباشد و موقع ورود به مجلس هر کجا جائی بود بنشیند تا زمانی که حرکت نکرده باشد خدا و ملائکه‌هایش بر او درود و رحمت می‌فرستند؛ از علائم و نشانه‌های تواضع و فروتنی آن است که به هر شخصی برخورد نمودی سلام کنی.

۱. بحارالأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۳، ح ۱۴.

۲. بحارالأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۲، ح ۹.

۳. بحارالأنوار: ج ۷۸، ص ۴۶۶، ح ۱۲، به نقل از تحف العقول.

حدیث ۳۴

لَا تُمَارِ فَيَذْهَبُ بِهَاؤُكَ، وَلَا تُمَارِخَ فَيُجْتَرَأُ عَلَيْكَ.^۱

با کسی جدال و نزاع نکن که بهاء و ارزش خود را از دست می‌دهی، با کسی شوخی و مزاح - ناشایسته و بی مورد - نکن و گرنه افراد بر تو جریء و چیره خواهند شد.

حدیث ۳۵

قَالَ عَلِيُّ: مَنْ أَتَرَ طَاعَةَ أَبِي دِينَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى طَاعَةِ أَبِي نَسِيبٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: لَاؤُ ثِرْنَكَ كَمَا أَتَرْتَنِي، وَلَا شَرَّفَنَكَ بِحَضْرَةِ أَبِي دِينَكَ كَمَا شَرَّفْتَنَفْسَكَ بِإِيثَارِ حُبِّهَا عَلَى حُبِّ أَبِي نَسِيبٍ.^۲

کسی که مقدم دارد طاعت و پیروی پیغمبر اسلام حضرت محمد و امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام را بر پیروی از پدر و مادر جسمانی خود، خداوند متعال به او خطاب می‌نماید: همان طوری که دستورات مرا بر هر چیزی مقدم داشتی، تو را در خیرات و برکات مقدم می‌دارم و تو را همنشین پدر و مادر دینی یعنی حضرت رسول و امام علی علیه السلام می‌گردانم، همان طوری که علاقه و محبت - عملی و اعتقادی - خود را نسبت به آنها بر هر چیزی مقدم داشتی.

حدیث ۳۶

لَيْسَ مِنَ الْأَدَبِ إِظْهَارُ الْفَرْحِ عِنْدَ الْمُحْزُونِ.^۳

از ادب - و اخلاق انسانی و اسلامی - نیست که در حضور شخص مصیبت دیده و غمگین، اظهار شادی و سرور کند.

۱. أعيان الشيعة: ج ۲، ص ۴۱، س ۲۳، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۰، ح ۱.

۲. تفسیر الإمام العسکری علیه السلام: ص ۳۳۳، ح ۲۱۰.

۳. بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۲۸.

حدیث ۳۷

مَنْ كَانَ الْوَرَعُ سَجِيَّتَهُ، وَالْكَرَمُ طَبِيعَتَهُ، وَالْحِلْمُ خُلَّتَهُ، كَثُرَ صَدِيقُهُ وَالثَّنَاءُ عَلَيْهِ. ^۱
هر کس ورع و احتیاط در روش زندگی‌اش، بزرگواری و سخاوت عادت برنامه‌اش و صبر و بردباری برنامه‌اش باشد؛ دوستانش زیاد و تعریف کنندگانش بسیار خواهند بود.

حدیث ۳۸

أَعْرَفُ النَّاسِ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ، وَأَشَدُّهُمْ قَضَاءً لَهَا، أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا. ^۲
هر کس حقوق هم‌نوعان خود را بشناسد و رعایت کند و مشکلات و نیازمندی‌های آن‌ها را برطرف نماید، در پیشگاه خداوند دارای عظمت و موقعیتی خاص خواهد بود.

حدیث ۳۹

اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا سَيْنًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ، وَادْفَعُوا
عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ، فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حُسْنٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ، وَمَا قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا
نَحْنُ كَذَلِكَ. ^۳

تقوای الهی را - در همه امور - رعایت کنید، و زینت بخش ما باشید و مایه ننگ ما قرار نگیرید، سعی کنید افراد را به محبت و علاقه ما جذب کنید و زشتی‌ها را از ما دور نمایید؛ درباره ما آنچه از خوبی‌ها بگویند صحیح است و ما از هر گونه عیب و نقصی مبرا خواهیم بود.

۱. أعلام اللّٰئین: ص ۳۱۴، س ۷، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۹، س ۲۲.

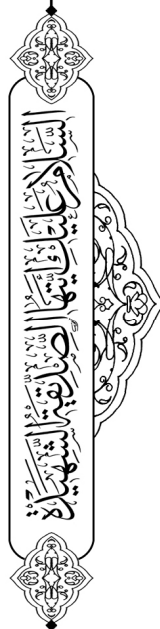
۲. احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۵۱۷، ح ۳۴۰.

۳. بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۷۲، س ۱۸.

حدیث ۴۰

يَأْتِي عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا الْقَوَّامُونَ لِيُضَعِّفَ أُهْلَنَا وَأَهْلُ لَيْلَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَالْأَنْوَارُ تَسْطَعُ مِنْ تَيْجَانِهِمْ عَلَى رَأْسِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ تَاجٌ بِهَاءٍ، قَدْ أُبْنِيتُ تِلْكَ الْأَنْوَارُ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ وَدُورِهَا مَسِيرَةٌ ثَلَاثِينَ أَلْفَ سَنَةٍ.^۱

آن دسته از علماء و دانشمندان شیعیان ما که در هدایت و رفع مشکلات دوستان و علاقه‌مندان ما، تلاش کرده‌اند، روز قیامت در حالتی وارد صحرای محشر می‌شوند که تاج کرامت بر سر نهاده و نور وی، همه جا را روشنایی می‌بخشد و تمام أهل محشر از آن نور بهره‌مند خواهند شد.



آیا ما شیعه اهل بیتیم یا محب آنها؟!

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام حدیثی وارد شده است که آن را ابویعقوب یوسف بن زیاد و علی بن سیار روایت کرده‌اند، این دو بزرگوار می‌گویند:

شبی در خدمت امام عسکری علیه السلام بودیم - در آن زمان حاکم آن سامان نسبت به امام علیه السلام تعظیم می‌کرد و اطرافیان او نیز احترام می‌نمودند - ناگهان حاکم شهر از آنجا عبورش افتاد و مردی دست بسته همراه او بود او امام علیه السلام را که در بالای خانه قرار داشت و از بیرون مشاهده می‌شد دید، همینکه چشمش به آن حضرت افتاد به خاطر احترام از مرکب پیاده شد.

امام عسکری علیه السلام فرمود: به جای خود برگرد، و او در حالی که تعظیم می‌کرد به جای خود یعنی روی مرکب برگشت و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا این شخص را امشب کنار یک دکان صرافی گرفته‌ام به گمان اینکه می‌خواسته راهی به دکان باز کند و از آن سرقت کند. همین که خواستم او را تازیانه بزنم - و این روش من است متهمی را که دستگیر می‌کنم پنجاه تازیانه می‌زنم تا تنبیه او باشد و بعد از آن جرم بزرگ‌تری مرتکب نشود - او به من گفت: از خدا بترس و کاری که باعث خشم خداوند می‌شود انجام نده، من به راستی از شیعیان علی بن ابی‌طالب علیه السلام و شیعه این امام بزرگوار پدر کسی که به امر خدا قیام می‌کند می‌باشم.

من از او دست برداشتم و گفتم: تو را نزد امام علیه السلام می‌برم، اگر آن حضرت

گفته ات را تصدیق کرد که از شیعیان او هستی تو را رها می‌کنم، و اگر دروغ گفته بودی بعد از آنکه هزار تازیانه به تو زدم دست و پایت را قطع خواهم کرد، اکنون او را به حضور شما آورده‌ام، آیا او همان طور که ادعا کرده است از شیعیان شما می‌باشد؟

امام علیه السلام فرمود: پناه بر خدا می‌برم، این کجا از شیعیان علی بن ابی طالب می‌باشد؟ خدا او را در دست تو گرفتار کرده است به خاطر اینکه به خیال خود اعتقاد دارد که از شیعیان حضرت علی علیه السلام است.

حاکم گفت: راحتم کردی، الآن پانصد ضربه به آن می‌زنم و هیچ اعتراضی هم بر من نیست. و چون او را به فاصله زیادی از آنجا دور کرد دستور داد او را به رو بر زمین افکنند، دو جلاد را یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ بر او گماشت و به آنها گفت: او را بزنید و بدرد آورید.

این دو نفر شلاق‌های خود را بطرف او پایین آوردند، ولی به او برخورد نکرد و هر چه می‌زدند بر زمین می‌خورد، حاکم ناراحت شد و گفت: وای بر شما، زمین را می‌زنید؟ به پشت و کمر این شخص بزنید، دوباره شروع به زدن کردند و پشت و کمر او را نشانه گرفتند ولی این بار دست‌های آنها خطا رفت و آندو به یکدیگر زدند و داد و فریاد آنها بلند شد.

حاکم به آنها گفت: وای بر شما، مگر شما دیوانه شده‌اید؟ چرا خودتان را می‌زنید؟ این مردی که بر زمین افتاده بزنید گفتند: ما همین کار را می‌کنیم و جز او را هدف نمی‌گیریم و نمی‌زنیم ولی دست‌های ما بی اختیار منحرف می‌شود بطوری که ضربه‌ها بر خود ما وارد می‌شود.

حاکم چهار نفر دیگر از مأموران خود را صدا زد و به این دو نفر اضافه کرد و گفت: او را احاطه کنید و تا می‌توانید بزنید، شش نفر دور او را گرفتند



و شلاق‌ها را بالا بردند که او را بزنند ولی این بار شلاق به حاکم اصابت کرد. او از مرکب پیاده شد و فریاد کرد: مرا کشتید خدا شما را بکشد، این چه کاری است که می‌کنید؟ گفتند: ما غیر این شخص را نمی‌زنیم و نمی‌دانیم چرا چنین می‌شود؟

حاکم با خود گفت: شاید اینها توطئه کرده اند، لذا چند نفر دیگر را مأمور کرد که این شخص را بزنند، ولی آنها هم حاکم را زدند بار دیگر گفت: وای بر شما چرا مرا می‌زنید؟ گفتند: به خدا قسم ما جز این شخص را نمی‌زنیم.

حاکم گفت: سر و صورت مرا مجروح کردید، اگر مرا نمی‌زنید از کجا این جراحتها پیدا شد؟ گفتند: دست ما بشکند اگر تو را قصد کرده باشیم. مرد گرفتار به حاکم گفت: ای بنده خدا، آیا به این لطفی که به من می‌شود و ضربات شلاق از من دفع می‌گردد هیچ توجه نمی‌کنی و عبرت نمی‌گیری؟ وای بر تو، مرا نزد امام علیه السلام برگردان و هر چه در مورد من فرمان داد اجرا کن.

حاکم او را نزد امام علیه السلام برگرداند و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، کار این شخص عجیب است، از طرفی انکار کردید که از شیعیان شما باشد - و هر که شیعه شما نباشد ناگزیر شیعه ابلیس است و جایگاهش در آتش است - و از طرف دیگر معجزاتی از او مشاهده کردم که مخصوص پیامبران است.

امام علیه السلام فرمود: بگو یا جانشینان پیغمبران (یعنی اظهار معجزه منحصر به پیامبران نیست بلکه جانشینان واقعی آنها هم به آوردن معجزه توانائی دارند).

حاکم هم کلام خود را با اضافه کردن جمله‌ای که امام علیه السلام فرمود تصحیح کرد.

سپس امام عسکری علیه السلام به حاکم فرمود: ای بنده خدا این شخص در اینکه ادعا کرده از شیعیان ما است دروغ گفته است دروغی که اگر می‌فهمید و از روی عمد آن را می‌گفت به تمام آن عذاب تو گرفتار می‌شد و در زندان

زیرزمینی سی سال باقی می ماند، ولی خداوند به او رحم کرد زیرا کلمه را بر آنچه قصد کرده اطلاق نموده است و از روی عمد دروغ نگفته است و تو ای بنده خدا بدان که خداوند او را از دست تو نجات داده است، او را رها کن، زیرا از دوستان و ارادتمندان ما است گر چه از شیعیان ما نیست.

حاکم گفت: نزد ما این تعبیرات همه مساوی است، چه فرقی بین اینها

است؟ امام علیه السلام به او فرمود:

الْفَرْقُ أَنَّ شِيعَتَنَا هُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آثَارَنَا، وَيُطِيعُونَنَا فِي جَمِيعِ أَوْامِرِنَا وَنَوَاهِينَا، فَأُولَئِكَ مِنْ شِيعَتِنَا. فَأَمَّا مَنْ خَالَفَنَا فِي كَثِيرٍ مِمَّا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَلَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا.

شیعیان ما کسانی هستند که از آثار ما پیروی می کنند، دستورات ما را به کار می بندند، و از آنچه نهی کرده ایم اجتناب می نمایند، و اما کسانی که در بسیاری از آنچه خداوند بر آنها واجب کرده با ما مخالفت می کنند از شیعیان ما نیستند. سپس امام علیه السلام به حاکم فرمود: و تو دروغی گفته ای که اگر از روی عمد مرتکب شده بودی خداوند تو را به هزار تازیانه و سی سال زندان زیر زمینی گرفتار می کرد.

حاکم عرض کرد: آن دروغ چه بوده است ای فرزند رسول خدا؟

امام علیه السلام فرمود: معجزاتی را که دیدی به این شخص نسبت دادی درحالی که معجزه کار او نیست بلکه کار ما است که خداوند در مورد او ظاهر کرد تا حجت ما را آشکار کند و عظمت و شرافت ما را روشن سازد، و اگر گفته بودی معجزاتی در مورد او مشاهده کردم - و عمل را به او نسبت نمی دادی - آن را انکار نمی کردم، آیا حضرت عیسی که مرده را زنده کرد معجزه نیست؟ آیا معجزه کار آن مرده بود یا عیسی؟ آیا گل را که به شکل پرنده ساخت و به اذن پروردگار پرنده گردید، این معجزه کار پرنده بود یا حضرت عیسی؟ آیا

آنهایی که مسخ شدند و با خواری بوزینه گردیدند معجزه نیست؟ آیا این معجزه کار بوزینه‌ها بود یا پیغمبر آن زمان؟

حاکم گفت: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» «از خدا طلب آمرزش می‌کنم و به سوی او بازگشت می‌نمایم.»

سپس امام عسکری علیه السلام به آن شخص که ادعا کرده بود شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام است، فرمود:

ای بنده خدا تو شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام نیستی بلکه از دوستان او می‌باشی.

همانا شیعیان آن حضرت کسانی هستند که خداوند تبارک و تعالی درباره آنان فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾
حدیث (بقره/۸۲)

«کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام می‌دهند اهل بهشت خواهند بود، و در آن جا برای همیشه خواهند ماند.»

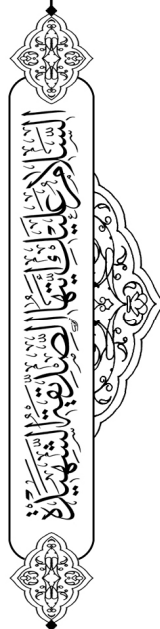
شیعیان کسانی هستند که به خدا ایمان آورده‌اند و او را به صفاتی که خودش فرموده توصیف می‌کنند و از صفات دیگر که بر خلاف آن باشد پاک و منزّه می‌دانند، و محمد صلی الله علیه و آله را در همه گفتارش تصدیق می‌کنند، و همه کارهای او را عین صواب و راستی می‌دانند و عقیده دارند که علی علیه السلام بعد از او سرور و پیشوای همگان است و بزرگواری است که هیچکس از امت محمد صلی الله علیه و آله همتای او نیست، بلکه اگر همه آنها را در کفه‌ای و علی علیه السلام را در کفه‌ای دیگر قرار دهند کفه علی علیه السلام بر آنها ترجیح پیدا می‌کند مانند ترجیح داشتن وزن آسمان و زمین بر یک ذره بی مقدار.

و شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که در راه خدا هیچ باکی ندارند که مرگ سراغ آنها آید، یا آنها در دام مرگ قرار گیرند و شیعیان علی علیه السلام آنهایی هستند که برادرشان را بر خود ترجیح می دهند گرچه در حال نیاز و حاجت باشند. و آنها کسانی هستند که خداوند در جایی که نهی فرموده آنها را نمی بیند، و جایی که امر فرموده خالی از آنها نیست.

و شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام کسانی هستند که در احترام نمودن و بزرگداشت برادران مؤمن به مولای خود علی علیه السلام اقتدا می کنند.

و آنچه گفتم گفتار خودم نیست بلکه گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و این فرمایش پروردگار است که فرموده است: ﴿وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ یعنی بعد از اعتراف به توحید و اعتقاد داشتن به نبوت و امامت همه فرائض و تکالیف الهی را بجا می آورند، و در رأس آنها دو فریضه است:

یکی ادا کردن و پرداختن حقوق برادران دینی، دوم رعایت تقیه و آشکار نکردن عقیده مذهبی خود در مقابل دشمنان خداوند برای آنکه جان و مال خود را حفظ کنند.^۱



۱. تفسیر امام عسکری، ج ۷، ص ۳۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۶۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳.

شهادت جانگداز امام حسن عسکری علیه السلام

معتمد عباسی که همواره از محبوبیت و نفوذ معنوی امام در جامعه نگران بود، چون دید توجه مردم به امام روز بروز بیشتر می‌شود و زندان و اختناق و مراقبت تاثیر معکوس دارد، سرانجام به همان شیوه مزورانه دیرینه متوسل شد و امام را پنهانی مسموم ساخت.

دانشمند نامدار جهان تشیع، «طبرسی»، می‌نویسد: بسیاری از دانشمندان ما گفته اند: امام عسکری علیه السلام بر اثر مسمومیت به شهادت رسید، چنانکه پدرش و جدش و همه امامان، با شهادت از دنیا رفته‌اند. ^۱ «کفعمی»، دانشمند معروف شیعه، می‌گوید: او را «معتمد» مسموم ساخت ^۲ و «محمد بن جریر بن رستم»، از دانشمندان شیعی در قرن چهارم، معتقد است که: امام عسکری علیه السلام در اثر مسمومیت به درجه شهادت رسید. ^۳

یکی از نشانه‌های شهادت امام توسط دربار عباسی، تحرک‌ها و تلاش‌های فوق‌العاده‌ای بود که معتمد عباسی در روزهای مسمومیت و شهادت امام، برای عادی جلوه دادن مرگ آن حضرت از خود نشان داد. «ابن صباغ مالکی»، یکی از دانشمندان اهل سنت، از قول «عبید الله بن خاقان»، (که یکی از درباریان عباسی است و قبلاً از احترام او نسبت به امام یاد کردیم) می‌نویسد: «... هنگام درگذشت ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام معتمد، خلیفه

۱. اعلام الوری، الطبعة الثالثة، دار الکتب الاسلامیة، ص ۳۶۷.

۲. حاج شیخ عباس قمی، الانوار البهیة، مشهد، کتابفروشی جعفری، ص ۱۶۲.

۳. دلائل الامامة، نجف، منشورات المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ ه. ق، ص ۲۲۳.

عباسی حال مخصوصی پیدا کرد که ما از آن شگفت زده شدیم و فکر نمی‌کردیم چنین حالی در او (که خلیفه وقت بود و قدرت را در دست داشت) دیده شود. وقتی «ابومحمد» (امام عسکری) رنجور شد، پنج نفر از اطرافیان خاص خلیفه که همه از فقیهان درباری بودند، به خانه او گسیل شدند. معتمد به آنان دستور داد در خانه ابومحمد بمانند و هر چه روی می‌دهد به او گزارش کنند، نیز عده‌ای را به عنوان پرستار فرستاد تا ملازم او باشند، و همچنین به «قاضی بن بختیار» فرمان داد ده نفر از معتمدین را انتخاب کند و به خانه ابومحمد علیه السلام بفرستد و آنان هر صبح و شام نزد او بروند و حال او را زیر نظر بگیرند.

دو یا سه روز بعد به خلیفه خبر دادند حال ابومحمد علیه السلام سخت‌تر شده و بعید است بهتر شود. خلیفه دستور داد شب و روز ملازم خانه او باشند و آنان پیوسته ملازم خانه آن بزرگوار بودند تا پس از چند روزی رحلت فرمود. وقتی خبر درگذشت آن حضرت پخش شد، سامراء به حرکت در آمد و سراپا فریاد و ناله گردید و بازارها تعطیل و مغازه‌ها بسته شد. بنی هاشم، دیوانیان، امرای لشکر، قاضیان شهر، شعراء، شهود و گواهان و سایر مردم برای شرکت در مراسم تشییع حرکت کردند، سامراء در آن روز یادآور صحنه قیامت بود!

و روز هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری، روز درد آلودی در شهر سامراء بود خبر شهادت امام عسکری علیه السلام در عنفوان شباب همه جا را فراگرفت. بازارها تعطیل شدند و مردم شتابان و گریان به سوی خانه امام رفتند. مورخان این روز غمبار را به روز قیامت تشبیه کرده‌اند، چرا؟ چون توده‌های محرومی که مهر و محبت خود را نسبت به امام، از ترس سرکوب نظام همیشه در خود نهان می‌داشتند، آن روز عواطف خروشان عنان خویش را از کف دادند. آه که

اهل بیت نبوت در راه تحکیم شالوده‌های دین و نشر ارزش‌های توحید چه رنج‌ها که متحمل نشدند. چه خون‌ها که از آنان نریختند و چه حرمت‌ها که ندریدند و حقوق و قرابت آنان را به رسول خدا رعایت نکردند.

به راستی محنت اولیای خدا در طول اعصار چه بی‌شمار بوده و پایگاه و پاداش آنان در پیشگاه پروردگار چه بزرگ است! این امام بزرگواری که اینک از دنیای آنان رخت بر می‌بندد در حالی که هنوز از عمر مبارکش ۲۸ سال نگذشته، با انواع محنت‌ها دست و پنجه نرم کرد، از عهد متوکل ستمکار و فرومایه که دشمنی علیه اهل بیت رسالت را سر لوحه کار خویش قرار داد و مزار ابی عبد الله الحسین علیه السلام را ویران کرد تا دوران مستعین که به خاطر کینه ورزیدن به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله آن حضرت را نزد یکی از سرسخت‌ترین مردانش زندانی کرد. (این مرد اوتاش نام داشت که بعداً پس از دیدن پاره‌ای از کرامت‌های امام، به امامت آن حضرت ایمان آورد).

همین خلیفه، در دوران خویش نزدیک بود امام را بکشد اما خداوند او را فرصت نداد و وی از خلافت بر کنار شد. همچنین معتز در روزگار خویش می‌کوشید امام را دربند کند لیکن آن حضرت به درگاه خداوند تضرع کرد تا آنکه معتز نیز از دنیا رفت. حتی در روزگار مهتدی امام از آزار وی در امان نبود، او می‌کوشید امام را در تنگنا قرار دهد تا آنجا که زندانی‌اش کرد و قصد کشتنش را نمود. لیکن امام به یکی از اصحابش به نام ابو هاشم اطلاع داد که: «ابو هاشم! این ستمگر، قصد کرده مرا امشب بکشد، اما خداوند عمر او را کوتاه گرداند. مرا فرزندی نیست و خداوند بزودی مرا فرزندی عطا خواهد فرمود.»^۱ بالاخره آن حضرت در دوره معتمد همواره تحت آزار و اذیت

۱. حیات الامام العسکری، ص ۲۵۴، به نقل از مهج الدعوات، ص ۲۷۴.

قرار داشت تا آنکه به دست وی به زندان افتاد. آری امام عسکری علیه السلام بیشتر مدت رهبری خویش را در دشواری و سختی گذراند اما اکنون زمان وفات آن حضرت رسیده است: آیا امام به مرگ طبیعی وفات یافت؟ یا آنکه توسط زهر به شهادت رسید؟ زهر یکی از مشهورترین ابزارهای ترور در نزد زمامداران آن عهد بوده و ترس آنان نسبت به وجود رهبران دینی محبوبی مثل امام آنها را وا می‌داشته که با اتخاذ این روش ایشان را حذف کنند.

دلیل دیگر ما بر اتخاذ این شیوه از سوی خلیفه، طرز بر خورد آنان با امام به هنگام بیماری‌اش می‌باشد. خلیفه به پنج تن از افراد مورد وثوق خویش گفته بود که در طول مدت بیماری حضرت، همواره با او باشند. وی همچنین عده‌ای پزشک به خاطر آن حضرت طلبیده بود تا وی را شبانه روز همراه باشند.^۱

علت این امر چه بود؟ دو علت می‌توان برای چنین رفتار شگفت‌آوری پیدا کرد: نخست؛ برائت جستن از مسئولیت ترور امام در برابر توده‌ها بر حسب ضرب المثلی که در میان سیاستمداران معروف است: او را بکش وزیر جنازه‌اش گریه کن. دوم؛ همه مردم و به ویژه زمامداران می‌دانستند که ائمه اهل بیت علیهم السلام همواره از احترام بسیار توده‌های مردم برخوردارند و شیعه بر این باور است که امامت در میان آنان یکی پس از دیگری منتقل می‌شود. و اینک این امام یازدهم است که می‌خواهد از دنیا رخت ببرند. بنابر این باید حتماً او را جانشینی باشد، اما این جانشین چه کسی است؟ خلفای عباسی پیوسته می‌کوشیدند به هنگام شهادت یکی از ائمه پی ببرند که جانشین او

۱. حیات الامام العسکری، ص ۲۶۷ به نقل از ارشاد، شیخ مفید، ص ۳۸۳.

کیست؟ به همین علت ائمه علیهم السلام نیز به هنگام احساس خطر بر جانشین خود او را پنهان می‌کردند تا وقتی که خطر از بین برود.

از دیگر سو احادیثی که در باره حضرت مهدی علیه السلام وارد شده، از خاور تا باختر را فرا گرفته است و دانشمندان می‌دانند که مهدی علیه السلام دوازدهمین جانشین است و اگر بگوییم که زمامداران عباسی چیزی از این احادیث نمی‌دانستند، نا معقول می‌نماید. از همین روست که می‌بینیم آنان پیوسته و با هر وسیله‌ای می‌کوشند تا نور الهی را فرو نشانند اما هیئات. به این دلیل است که معتمد عباسی، به هنگام شدت گرفتن بیماری امام تدابیری استثنایی می‌اندیشد. پس از آنکه امام چشم از جهان فرو می‌بندد، معتمد دستور می‌دهد خانه او را بازرسی کنند و کنیزانش را زیر نظر بگیرند. او نمی‌دانست خداوند خود رساننده فرمان و کار خویش است و امام منتظر بیشتر از پنج سال است که به دنیا آمده و از دید جاسوسان مخفی شده است و برگزیدگان شیعه با وی بیعت کرده‌اند. بدین گونه امام به واسطه زهر معتمد شهید شد.^۱

پس از آنکه امام عسکری علیه السلام وفات یافت و مراسم غسل و کفن آن حضرت برگزار شد. ابو عیسی پسر متوکل از جانب حکومت و به نیابت از خلیفه بر آن حضرت نماز گزارد و پس از فراغت از نماز، صورت امام را نمایان ساخت و آن را به ویژه به هاشمی‌ها و علوی‌ها و مسئولان بلند مرتبه و قاضیان و پزشکان نشان داد و گفت: این حسن پسر علی پسر محمد پسر رضاست که به مرگ طبیعی، در بستر خویش مرده است و به هنگام رحلتش فلانی و فلانی از خادمان و محرمان امیر المؤمنین و فلانی و فلانی از قاضیان و فلانی از پزشکان بر بالین او حضور داشته‌اند آنگاه چهره مبارک آن حضرت

۱. حیات الامام العسکری، ص ۲۶۷ به نقل از ارشاد ص ۳۸۳.

را پوشاند. ^۱ این اقدامات برای این بود که مبدا پای حکومت در قتل امام به میان آید، و همین امر نشانگر آن است که حکومت از جانب مردم متهم به کشتن امام بوده است. بدینسان امام عسکری علیه السلام رحلت کرد و از پس خویش راهی درخشان بر جای نهاد تا نسل‌ها از روشنی آن هدایت گردند.

آن حضرت را در همان اقامتگاه شریفش در شهر سامراء، در کنار مزار پدر بزرگوارش، به خاک سپردند که تا امروز نیز زیارتگاه مسلمانان است. درود خدا بر او باد روزی که زاده شد و روزی که به شهادت رسید و روزی که زنده بر انگیزته خواهد شد. و درود خدا بر هواخواهان و پیروان او تا روز رستاخیز.

آخرین وصیت:

آفتاب امامت غروب می‌کرد زیرا خداوند این گونه مقلد کرده بود که این آفتاب از پس پرده غیبت صغرا و سپس غیبت کبرا پرتو افشانی کند. از این رو امام حسن عسکری علیه السلام بر دو بینش بسیار مهم تأکید کرد: نخست: تأکید بر شناخت غیبت و گرفتن بیعت برای ولی الله اعظم امام منتظر علیه السلام. دوم: تحکیم شالوده‌های مرجعیت دینی.

اما گرفتن بیعت برای امام منتظر؛ احادیث فراوانی در باره امام و حجّت منتظر علیه السلام وجود دارد که از پیامبر و تمام ائمه علیهم السلام صادر شده اما تأکید امام عسکری بر این امر تأثیر رساتری داشت. چون آن حضرت، شخصاً امام را برای خواص از یاران خویش مشخص کرد. همچنین روایت‌های فراوانی در این باره وارد شده که به ذکر یکی از آنها اکتفا می‌ورزیم.

احمد بن اسحاق بن سعید اشعری روایت کرده است که: بر امام

۱. همان مأخذ، ص ۲۶۸ به نقل از ارشاد همان مأخذ صفحه.

حسن عسکری علیه السلام وارد شدم و خواستم در باره جانشینش از وی بپرسم. اما آن حضرت خود بدون مقدمه فرمود: «احمد بن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی از زمانی که آدم را آفرید زمین را از حجّت خدا بر خلقش خالی نگذاشته و تا روز قیامت هم خالی نخواهد گذارد به برکت وجود او است که بلا از مردم زمین دور می‌شود و باران فرو می‌بارد و برکات زمین برون می‌آیند». گفتم: فرزند رسول خدا! پس از تو امام و خلیفه کیست؟ پس شتابان وارد اتاق شد. سپس بیرون آمد و بچه‌ای روی دوش گرفته بود صورتش گویی ماه شب چهارده بود و سه سال از عمرش می‌گذشت. سپس امام فرمود: «احمد! اگر کرامت تو بر خدای عزّ و جلّ و بر حجّت‌هایش نمی‌بود، این کودکم را به تو نشان نمی‌دادم. او همانم و هم‌کنیه رسول خدا و کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند پس از آنکه ستم و بیداد پر شده باشد.

احمد! حکایت او در این امت همچون حکایت خضر و همانند داستان ذو القرنین است. به خدا سوگند چنان غیبت درازی کند که هیچ‌کس از هلاکت در آن رهایی نیابد مگر آنکه خداوند او را بر اعتقاد به امامتش استوار کرده و در طول این مدت با دعا برای تعجیل فرجش همراهی نموده باشد».^۱

و اما مرجعیت خردمندانه دینی؛ برای این امامت که امتداد رسالت الهی است باید کیان و موجودیت اجتماعی در جهان وجود داشته باشد. این کیان شیعیان مخلص و فداکارند.

از طرفی اینان نیز باید از نظامی اجتماعی و استواری برخوردار شوند تا بتوانند در برابر رخدادهای مبارزه‌جویی‌ها توانا باشند. این نظام در رهبری مرجعیت تبلور می‌یابد. بدین معنی که شیعیان به‌گرد محور عالمان الهی و

۱. حیات الامام العسکری، ص ۲۶۳.

اُمّای وی بر حلال و حرام، جمع شوند. از این رو در دوران امام عسکری علیه السلام شالوده نظام مرجعیت تحکیم یافت و نقش دانشمندان شیعه، بدین اعتبار که آنان وکلا و نواب و سفیران امام معصوم علیه السلام هستند، برجستگی ویژه‌ای پیدا کرد و روایت‌های فراوانی از امام عسکری علیه السلام درباره نقش علمای دینی در بین مردم منتشر شد که یکی از آنها همان روایت معروفی است که امام عسکری علیه السلام از جدّ خویش امام صادق علیه السلام روایت کرده است و در آن آمده: «آن که از فقیهان خویشتندار است و دین خویش را پاسدار و با هوا و هوس خود ستیزه کار و امر مولای خویش را فرمانبردار، پس بر عوام است که از او تقلید کنند». از همین رو دانشمندان هدایت یافته، به نور اهل بیت علیهم السلام امور امت را در دوران امام عهده دار شدند و با امام درباره مسائل مشکلی که با آنها برخورد می‌کردند، نامه می‌نگاشتند و امام هم پاسخ‌هایی به آنها می‌نوشت و نامه‌ها را به امضای (توقیع) خویش مهر می‌کرد. این نامه‌ها پیش علما به توقیع معروف شد و برخی از آنها از سوی امام عسکری علیه السلام شهرت خاصی کسب کردند.

اشعار شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

در دل آزادگان با شد ولای عسکری علیه السلام

جان هر آزاده‌ای گردد فدای عسکری علیه السلام

می ستیزد با ستمکاران و با بیگانگان

آن که می‌باشد به عالم آشنای عسکری علیه السلام

ای که دست خود زنی بر دامن پر مهر او

سعی کن تا پا گذاری جای پای عسکری علیه السلام

بار الها قسمت و روزی ما کن از ازکرم

مرقد و صحن و سرای با صفای عسکری علیه السلام

بهر حفظ دین و قرآن شد شهید زهر کین

عالمی اندوهگین باشد برای عسکری علیه السلام

آسمان گرید ز داغ جانگدازش ای دریغ

سرزمین سامرا شد کربلای عسکری علیه السلام

مادرش زهرای اطهر سوگواری می‌کند

هر کجا بر پا بود سوز و عزای عسکری علیه السلام

تسلیت گوید به نزد مهدی صاحب زمان

(حافظی) از ماتم محنت فزای عسکری علیه السلام

* * *

سامرا ای شاهد شب‌های من	خوشه چین خرمن غم‌های من
مرغ دل از خاک تو پر می‌کشد	جام کوچ سرخ را سر می‌کشد
اینهمه غم که دلم را پر نمود	قامت خورشید را خم کرده بود
گاه رنجور از اسارت می‌شدم	شاهد صدها جسارت می‌شدم
گاه می‌شد از جفای ناکسان	می‌شدم همخانه با درندگان
مانده خورشید توأم در شفق	نیست در عمق نگاه من رمق
چار ساله کودکم با چشم زار	می‌کشد در سجده‌هایش انتظار
او پر از احساس درد بی کسی است	اشک چشم او پراز دلواپسی است
ساقی یک جرعه آب زمزم است	زخم تشنه بودنم را مرهم است
مثل من که خوانده‌ام او را به بر	فاطمه خوانده است او را پشت در
بر غریبی علی مؤمن شده	شاهد جان دادن محسن شده
او کتاب پر ز درد فاطمه است	یوسف صحرا نورد فاطمه است
انتقام فاطمه در خشم اوست	ذوالفقار مرتضا در چشم اوست
او بود احیاگر قرآن و حج	شیعیان الصبر مفتاح الفرج

* * *

شد عزای باب مظلومت بیا یابن الحسن

جان به قربان تو ای صاحب عزایابن الحسن

عسکری مسموم شد از زهر بیداد و ستم

کز غمش سوزد دل اهل ولا یا بن الحسن

در عزای عسکری آید زنای اهل دل

صد فغان همراه با شور ونوا یابن الحسن

آب شد شمع وجودش زاتش زهر ستم

خاک غم بر سر کنم زین ماجرا یابن الحسن

در جوانی رفت از دنیا امام عسکری علیه السلام

شد کویر دل از این غم شعله زا یابن الحسن

این مصیبت را زسوز سینه و با اشک وآه

تسلیت گوئیم امشب بر شما یابن الحسن

گاه از هجران جانسوز تو سوزم همچو شمع

گاه از فقدان آن نور هدی یابن الحسن

دست رد بر سینه‌ام امشب مزین زیرا که من

با محبان تو هستم آشنا یابن الحسن

* * *

عسکری از دارفانی دیده بسته گرد ماتم بر رخ مهدی نشسته

ای حسن جان، ای حسن جان، ای حسن جان

گشته سامرا دوباره وادی غم بر پدر صاحب زمان بگرفته ماتم

ای حسن جان، ای حسن جان، ای حسن جان

عازم جنت شده با قلب سوزان نزد زهرا و پیمبر گشته مهمان

ای حسن جان، ای حسن جان، ای حسن جان

او بدست معتصم گردیده مسموم قلب پاک انورش را کرده مغموم

ای حسن جان، ای حسن جان، ای حسن جان

شستشو داده پسر جسم لطیفش شد به سامرا مکان قبر شریفش

ای حسن جان، ای حسن جان، ای حسن جان

* * *

می زند آتش به قلبم سوز داغ عسکری علیها السلام
گیرد امشب اشک من هر دم سراغ عسکری علیها السلام
شد به سن کودکی فرزند دلندش یتیم
گشت دُرّ اشک مهدی چلچراغ عسکری علیها السلام
در دل صحرای غم ها و به دشت سرخ عشق
لاله سان شد قلب ما خونین ز داغ عسکری علیها السلام
بس که اندوه فراوان دید از جور خسان
شد لبالب از می غم ها ایام عسکری علیها السلام
با گلاب اشک و با سوز درون گوید سخن
«حافظی» آن بلبل خوش خوان باغ عسکری علیها السلام

* * *

ای نخل ریاض علوی برگ و برت سوخت
از آتش بیداد ز پا تا به سرت سوخت
ای یازدهم اختر پر نور ولایت
خورشید ز هجر رخ همچون قمرت سوخت
ای پاره قلب نبی و زاده زهرا
از آتش زهر ستم و کین جگرت سوخت
از داغ جهان سوز تو در دشت محبت
چون لاله سوزان دل مهدی پسرت سوخت
چون مشعل افروخته در سوگ و عزایت
ای وای دل مهدی نیکوسیرت سوخت

در فصل شباب از ستم و کینه دشمن
چون شمع شب افروز ز پا تا به سرت سوخت
ای جان جهان «حافظی» سوخته دل گفت
قلب همه از داغ دل پرشررت سوخت

* * *

امروز عسکری ز جهان دیده بسته است
قلب جهان و قطب زمان، دل شکسته است
آن حجت خدای ز بیداد معتصم
پیوند زندگانش از هم گسسته است
صاحب عزاست صاحب عصر، اندرین عزا
روحش به چارسالگی از کینه خسته است
بر چهره امام زمان، آن دُر یتیم
از باد ظلم گرد یتیمی نشسته است
در خانه ای که مرکز اندوه و ماتم است
دشمن کمر به غارت آن خانه بسته است
از لطف آن که نار کند برد بر خلیل
صاحب زمان ز آتش بیداد رسته است
اندر بقیع و سامره و کربلا و طوس
گل‌های فاطمه بنگر دسته دسته است

* * *

ای آفتاب مهر تو روشنگر وجود
در پیشگاه حکم تو ذرات در سجود
ای میر عسکری لقب ای فاطمی نسب
آن را که نیست مهر تو از زندگی چه سود
علمت محیط بر همه ذرات کاینات
فیضت نصیب، بر همه در غیب و در شهود
تاریخ تابناک حیاتت، گر اندک است
بر دفتر مفاخر اسلامیان فرود
عیسی دمی و پرتو رأی منیر تو
زنگار کفر از دل نصرانیان زدود
این افتخار گشته نصیبت که از شرف
در خانه تو مصلح کل دیده برگشود
ای قبله مراد که در برکة السباع
شیران به پیش پای تو آرند سر فرود
قربان دیده ای که به بزم تو فاش دید
جای قدوم عیسی و موسی و شیث و هود
قرآن ناطقی تو و قرآن پاک را
الحق مفسری، ز تو شایسته تر نبود
دشمن بدین کلام ستاید ترا که نیست
در روزگار، چون تو به فضل و کمال و جود

شادی به نزد مردم غمدیده نارواست
جان‌ها فدای لعل لب‌ت کاین سخن سرود
مدح شما، ز عهده مردم برون بود
ای خاندان پاک که یزدانتان ستود
از نعمت ولای شما خاندان وحی
منت نهاد بر همگان، خالق و دود

* * *

ای که خورشید فلک محو لقای تو بود
ماه را روشنی از نور و ضیای تو بود
توئی آن آینه حسن خداوند کریم
که عیان نور الهی ز لقای تو بود
معدن جود و سخائی تو که از فرط کرم
دو جهان ریزه خور خوان عطای تو بود
ولی حق حسن العسکری ای آنکه قضا
مجری امر تو و بنده رای تو بود
حجت یازدهم نور خدا، پور علی
ای که ایجاد دو عالم ز برای تو بود
من کجا مدح و ثنای تو توانم گفتن
ای که قرآن همه در مدح و ثنای تو بود
نه همین جای تو در سامره تنها باشد
که به دل‌های محبان تو جای تو بود

بی ولای تو عبادت ز کسی نیست قبول
شرط مقبولی طاعات ولای تو بود
نسبت قامت سرو تو به طوبی ندهم
ز آنکه طوبی خجل از قد رسای تو بود
چه غم از تابش خورشید قیامت دارد
آنکه در روز جزا زیر لوی تو بود
همه شب قرب جوارت ز خدا می طلبم
که مرا در سر شوریده هوای تو بود
در جوار تو ز حق خواهش جنت نکنم
جنت ما به خدا صحن و سرای تو بود
دیده گریان نشود روز جزا در محشر
هر که گریان به جهان بهر عزای تو بود
تو ظهور پسر خویش طلب کن ز خدا
چونکه مقبول خداوند دعای تو بود
تا ابد بر تو و اجداد گرام تو درود
غیر از این هر چه بگویم نه سزای تو بود
چه به جز ذکر و ثنای تو بگویم (خسرو)
بهترین طاعت حق ذکر و ثنای تو بود

* * *

کیمیاگری

ای مهر آسمان ولایت! که مشتری
بر در گهت نهاده، سر از بهر چاکری
کردند کسب نور ز نور جمال تو
پروین و ماه و زهره و کیوان و مشتری
بر درگه جلال تو، از بهر کسب نور
هر صبحگاه، بوسه زند، مهر خاوری
رشک آرد آسمان، به حریم جلال تو
دارد چو آستان تو، بر چرخ، برتری
از تو رسید فیض دمام، به صبح و شام
بر وحش و طیر و جنّ و ملک، آدم و پری
داری ابا محمد و ابن الرضا لقب
ای عسکرت، ملائک و ای شاه عسکری!
درماندگان خسته دل و زار بی پناه
دارند چشم دل، به سویت، بهر داوری
در سامرا، چو موسی عمران ز معجزت
باطل نموده‌ای تو، همه سحر سامری
ای مظهر وفا و نکویی، به روزگار!
با تو چه کرد، معتمد از کینه گستری؟

ای سرو باغ و گلشن طاهها! که زهر غم
از تو گسست، رشته‌ی قلب صنوبری
زهرا که در عزای تو، بنشسته در جنان
بر سر زند ز داغ تو، با مهر مادری
روز ازل، «صفا» پی مدح و ثنای تو
بگزیده است تا ابد، ای شاه! شاعری^۱



پدری در دم مرگ

پدر در دم مرگ است و به بالین پسرش
پسری اشک فشان است به حال پدرش
پدری جام شهادت به لبش بوسه زده
پسری سوخته از داغ مصیبت جگرش
پسری را که بود نبض دو عالم در دست
شاهد داغ پدر آه و دل و چشم ترش
حسن العسکری از زهر جفا می‌سوزد
حجة ابن الحسن از غم شده گریان به برش
چار ساله پسری مانده و صدها دشمن
که خداوند نگه دارد و از هر خطرش
دشمن افکنده زیا نخل امامت را باز
کند اندیشه به نابودی یکتا ثمرش
خانه ای را که عدو دست به غارت زده است
آتش ظلم بر افروخته از بام و درش
آه از آن روز که شد غیبت مهدی آغاز
غیبتی را که بود خون شهیدان اثرش
آنکه امروز جهان زنده و قائم از اوست
بارالها که «مؤید» نفتد از نظرش^۱

بیت الولای دل

ای قبله حرم، حرم سامرای تو
قرآن یگانه دفتر مدح و ثنای تو
آئینه جمال خداوند سرمدی
رضوان بدان جلال و شرف سائل درت
روح رضاست در نفس روح پرورت
میراث زهد و نور هدایت ز هدایت
معصوم سیزده ولی الله ذوالمنن
گل ریزد از بهشت به خاک چمن چمن

* * *

دُر کلام و لعل لب گوهری کجا
انوار ده امام درخشد ز روی تو
زیباترین دعای ملک گفتگوی تو
بحری که در صدف، دُر جان پرورد تویی
ویرانه مزار تو مسجود آسمان
زوار هر شب حرمت صاحب الزمان
تنها نه سامره، همه عالم دیار توست
قبر مطهر تو اگر چه خراب شد
و آن دلربا ضریح نهان در تراب شد
هر روز قبه تو فروزنده تر شود
ای نه سپهر فرش رفیع عبادتت

وصف ابا محمد العسکری کجا
یادآور رسول خدا خُلق و خوی تو
مسجود جن و انس بود خاک کوی تو
در دامنش امام زمان پرورد تویی
قبر تو کعبه دل و صحنه مطاف جان
کوری چشم دشمنت ای قبله جهان
هر جا رویم در بغل ما مزار توست
یا بر حریم توستم بی حساب شد
هر چند قلب شیعه از این غم کباب شد
جاه و جلال و مرتبهات زنده تر شود
ای لطف و جود و مرحمت و بذل، عادتت

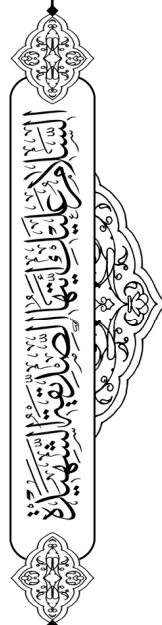


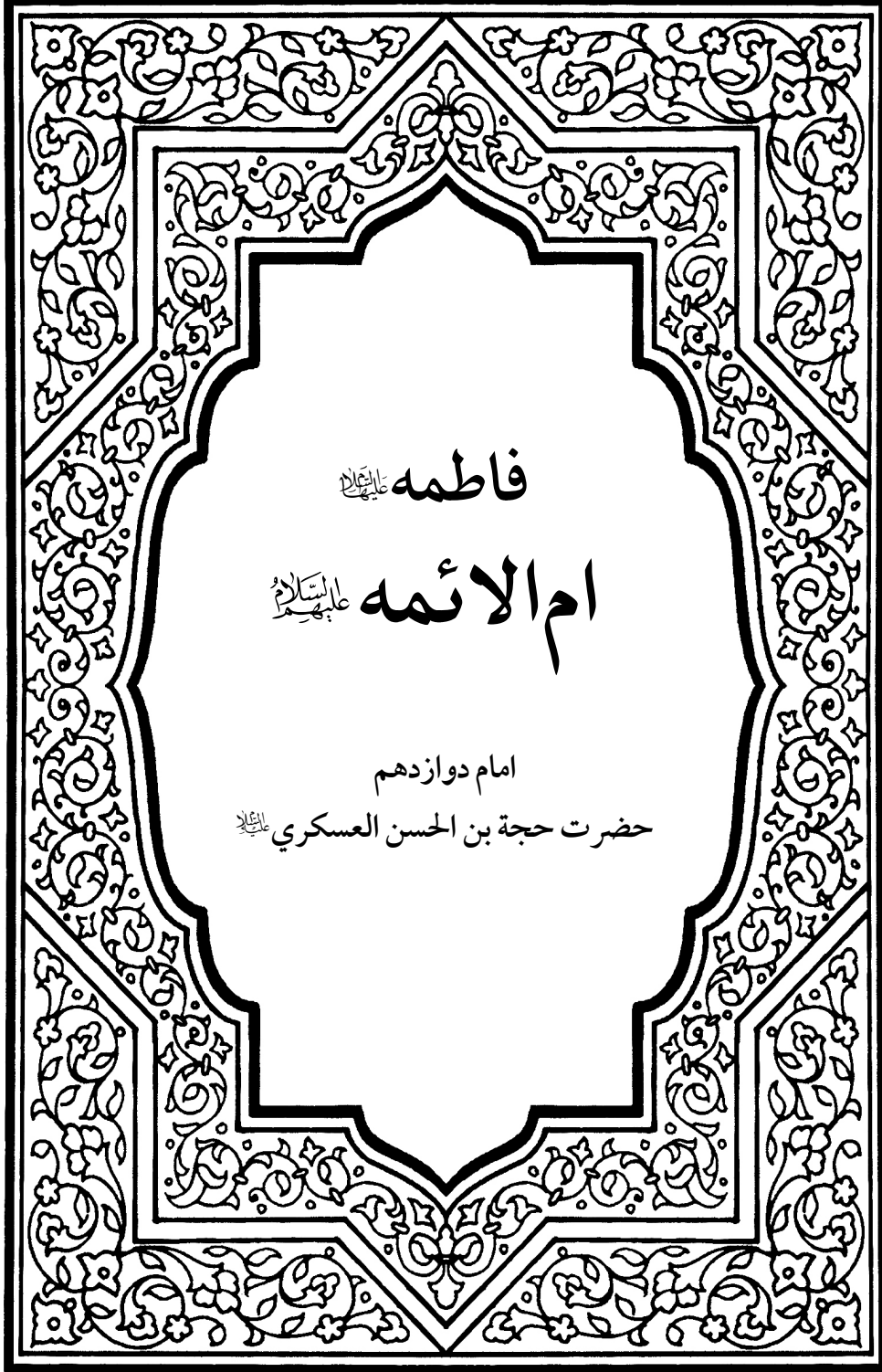
زندگی‌نامه امام حسن عسکری علیه السلام

اقرار کرده دشمن تو بر سیادتت
ای زخم دل هماره فزون از ستاره‌ات
با آن که در محاصره بودی تو سال‌ها
کردند با تو از ره طغیان جدال‌ها
نور ولایت ز دل حبس ای شگفت
داغت به قلب شیعه شراری عظیم شد
روح تو در بهشت الهی مقیم شد
یابن الحسن از این همه بیداد، الامان
ای عدل تو زوال ستم گستری بیا
ای آخرین دُر صدف کوثری بیا
تا کی فراق روی تو آتش به جان زند
ای خوانده جن و انس و ملک پیر و مقتلت
خُلق علی و خلق نبی جلوه خدات
یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن

یاد آمدم به فصل جوانی شهادتت
از ما سلام بر جگر پاره پاره ات
دیدي ز دشمنان، غم و رنج و ملال‌ها
دادی به شیعه عزت و قدر و جلال‌ها
چون آفتاب یک سره آفاق را گرفت
خون بر دلت ز کینه اهل جحیم شد
با رفتن تو حضرت مهدی یتیم شد
عجّل علی ظهورک یا صاحب الزمان
نادیده کرده بر همه روشنگری بیا
ای نور دیده حسن عسکری بیا
تا کی به شیعه خصم تو زخم زبان زند
تو جان جان عالمی و جان ما فدات
«میشم» به این دو مصرع نیکو دهد نلدات
عالم ز دست رفت تو پا در رکاب کن^۱







فاطمه عليها السلام

ام الائمة عليها السلام

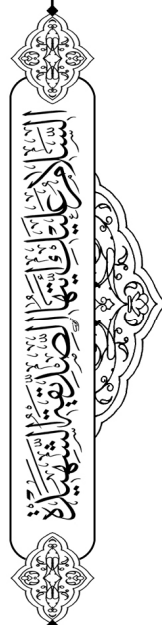
امام دوازدهم

حضرت حجة بن الحسن العسكري عليه السلام

در وصل محبوب

خبر آمد خبری در راه است
شاید این جمعه بیاید شاید
دست افشان پای کوبان می روم
می روم بار دگر مستم کند
می روم کز خویشان بیرون شوم
هر که نشناسد امام خویش را
با همه لحن خوش آوایی ام
ای دوسه تا کوچه ز ما دورتر
کاش که این فاصله را کم کنی
کاش که همسایه ما می شدی
هر که به دیدار تو نایل شود

سر خوش آن دل که از آن آگاه است
پرده از چهره گشاید... شاید
بر در سلطان خوبان می روم
بی سر و بی پا و بی دستم کند
در پی لیلا رخی مجنون شوم
بر که بسپارد زمام خویش را
در به در کوچه تنهائیم
نعمه تو از همه پرشورتر
محنت این قافله را کم کنی
مایه‌ی آسایه ما می شدی
یک شبه حلال مسایل شود



ولادت حضرت مهدی عجل الله فرجه

نزدیک غروب بود، ابومحمد - امام حسن عسکری علیه السلام - کسی را نزد من فرستاد و از من برای افطار دعوت فرمودند. کارهایم را رها کردم و به خانه حضرت عسکری علیه السلام رفتم و از علت این دعوت سؤال کردم؟ به من فرمود: عمه جان! امشب پیش ما افطار کن که امشب خدای تبارک و تعالی حجت خود را به دنیا خواهد آورد. پرسیدم: مادرش کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: خداوند مرا فدای شما کند، من کوچک ترین اثر و نشانه‌ای از حمل در او نمی‌بینم!! فرمود: همانست که گفتم. حکیمه خاتون گفت: وارد اتاق شدم سلام کردم و نشستم. نرجس خاتون سلام را جواب داد و گفت: بانوی من! بانوی خاندانم! چگونه ای؟ در چه حال هستی گفتم: بلکه تو بانوی من و خاندان من هستی. نرجس سختم را قطع کرد و گفت: این چه گفتاری است عمه جان؟! گفتم: دخترم! خداوند امشب به تو پسری عطا می‌کند که سرور و آقای هر دو جهان خواهد بود. نرجس از شنیدن این کلام خجالت کشید و از حیا سرش را پایین انداخت. چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و خوابیدم. نیمه‌های شب بود برای نماز شب برخاستم و پس از خواندن نماز شب دوباره به رختخواب رفتم. در تمام این مدت، نرجس مشغول استراحت بود و خبری نبود. بعد از مدتی او نیز بیدار شد نماز شبش را خواند و دوباره به رختخواب بازگشت.

من که نگران بودم از اطاق بیرون آمدم به آسمان نگاهی افکندم، دیدم صبح کاذب دمیده ولی هنوز خبری نشده و نرجس خاتون مشغول استراحت است در دلم دچار تردید شدم، که ناگهان امام حسن عسکری علیه السلام از اطاق مجاور بانگ زد: عمه جان شتاب نکن، که امر نزدیک است.

نشستم و مشغول تلاوت قرآن شدم. هنوز مشغول تلاوت بودم که نرجس خاتون وحشت زده بیدار شد. به سویش دویدم و گفتم: تو را به خدا، چیزی احساس می‌کنی؟ فرمود: آری، عمه جان!

گفتم: بر خود مسلط باش که وعده خدا نزدیک است.

آنگاه لحظاتی او را ندیدم گویی پرده‌ای بین من و او آویخته شده بود بعد از سپری شدن آن لحظات، احساس کردم که حجت خدا به دنیا آمده است. سپس فرزند نرجس خاتون - حجت خدا را دیدم که به سجده افتاده است. او را در آغوش گرفتم دیدم پاک و پاکیزه است در همان لحظه امام حسن عسکری علیه السلام مرا صدا زد و فرمود: عمه جان! پسر من بی‌اور.

مولود مسعود را به محضر امام حسن عسکری علیه السلام بردم، امام، نور دیده اش را بغل کرد و او را بر سینه چسبانید و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه خواند. آنگاه زبان مبارک خود را در دهان او قرار داد گویی از زبان خود به او شیری داد. سپس دست مبارکش را بر دیده‌ها، گوش‌ها و مفاصل بدنش کشید و کاشمش را برداشت، سپس فرمود: پسر من! سخن بگو، حرف بزن! بی‌درنگ حجت خدا که لحظاتی از تولدش می‌گذشت سخن آغاز کرد:

به یگانگی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شهادت داد و بعد به امیرمؤمنان و یکایک امامان سلام و صلوات فرستاد تا به پدر بزرگوارش رسید، به او هم سلام گفته، دیگر ساکت شد. آنگاه امام حسن عسکری علیه السلام به من (حکیمه

خاتون) فرمود: عمه جان! او را پیش مادرش ببر، پس او را نزد مادرش بردم. سپس فرمودند: عمه جان! روز هفتم نیز نزد ما بیا.

حکیمه خاتون می گوید: صبح همان روز به محضر امام رسیدم و عرض ادب کردم. پرده اتاق نرجس را کنار زدم که مولود مسعود (امام زمان علیه السلام) را یکبار دیگر زیارت کنم، او را در گهواره خود ندیدم.

به امام حسن عسکری علیه السلام گفتم: فدای تو شوم، سید و مولای من چه شد؟! فرمود: او را به کسی امانت سپردم که مادر موسی، پسرش موسی را به او سپرد.

شاید مراد حضرت این بود که او را به حفظ و حراست خدا در حریم قدس سپردم.

حکیمه خاتون فرمود: روز سوم ولادت حضرت مهدی علیه السلام برای دیدن آن چهره دلربا دلم تنگ شد، به خانه امام عسکری علیه السلام و به اتاق نرجس خاتون رفتم از آن مولود نشانی نیافتم. نرجس خاتون را دیدم نشسته و گهواره ای با پوشش سبز در کنار او قرار داشت.

سپس به محضر امام عسکری علیه السلام شرفیاب شدم، امام که می دانست من به دنبال حضرت مهدی علیه السلام می گردم فرمودند: عمه جان! او در کنف حمایت و تحت عنایت و رعایت حضرت پروردگار است تا روزی که خداوند او را اذن ظهور دهد.

عمه جان! هنگامی که من از دنیا رفتم، و شیعیانم دچار اختلاف شدند، به افراد مورد اعتماد داستان ولادت را بازگویی. ولیکن باید این داستان پیش تو و آنها پوشیده و مخفی بماند. که خداوند ولی خودش را از دیدگان مردم غایب خواهد کرد و از بندگانش مخفی نگه خواهد داشت. کسی او را نخواهد دید تا

روزی که جبرئیل رکاب اسبش را بگیرد. تا خداوند کاری را که شدنی است انجام دهد (زمان ظهور حضرت فرا رسد).

از سخنان حکیمه خاتون استفاده می شود که هرگاه دلش برای امام عصر علیه السلام تنگ می شده به دیدار او می رفته و در توصیف صورت و لحن امام عصر علیه السلام می گوید: هرگز سیمایی زیباتر از سیمای او ندیده بودم. و زبانی شیرین تر از لحن او نشنیده بودم و عطری خوشتر از بوی او استشمام نکرده بودم. چگونگی انتشار خبر ولادت با سعادت حضرت مهدی علیه السلام به صورت های مختلف زیر بود:

۱- جناب حکیمه خاتون را که بانوی با عظمتی بود و در میان بنی هاشم شریف ترین بانو، دختر امام جواد، خواهر امام هادی، زاهده، عابده، و سر آمد بانوان شیعه در عصر خود بود دعوت می کند که آن شب را در خاندان امامت سپری کند و شاهد عینی ولادت آن مهر تابان باشد.

۲- قابله ای از غیر شیعه دعوت می کند که گواه ولادت آن حجت خدا باشد، تا حجت بر عده ای از صالحان اهل سنت تمام شود، که همین بانو موجب شیعه شدن عده ای از افراد خانواده اش شده است.

۳- مولود مسعود را (حضرت مهدی علیه السلام) در مناسبت های گوناگون به افراد مورد اعتماد از یاران و شیعیان عرضه می نمود، تا حجت خدا را با چشم خود ببیند و دیگر سخن دشمنان را درباره انکار او باور نکنند.

۴- حضرت مهدی علیه السلام را در همان سن طفولیت در جمع شیعیان حاضر می کرد که در حضور پدر پرسش های آنان را پاسخ دهد، اموال آنان را دریافت نماید و میان آنان داوری کند.

۵- امام عسکری علیه السلام نامه های فراوانی به شهرهای دور دست همچون: مدینه،

❁ ولادت حضرت مهدی عج ❁

بصره، قم ارسال می کند و در آنها شیعیان خالص را به ولادت حجت دوازدهم بشارت می دهد.

۶- گوشت و نان فراوان خریداری کرده، به عنوان عقیقه فرزند گرامیش مهدی عج در میان شیعیان سامرا تقسیم می کنند.

۷- حضرت عسکری عج گوسفندانی را به خارج از سامرا می فرستاد تا به عنوان عقیقه فرزندش ذبح کرده، اطعام نمایند.

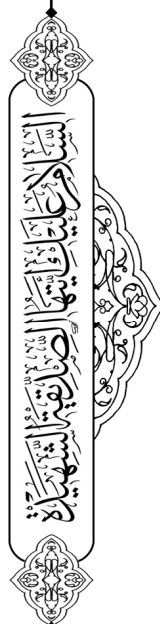
خلاصه کلام اینکه خانواده امامت از هیچ فرصتی در انتشار خبر ولادت با سعادت آن یگانه هستی مولود غفلت ننمود و پیش از رحلت امام حسن عسکری عج خبر ولادت حجت خدا در دورترین نقاط جهان اسلام به گوش شیعیان خاص و افرادی صالح از غیر شیعه رسیده بود.^۱

مهدویت و مسئله حکومت جهانی

موضوع مهدویت و مسئله حکومت جهانی آن حضرت که مأموریت بسط عدل در سراسر کره زمین را دارد از موضوعات و مباحث دل‌انگیز برای بشریت امروز می‌باشد. خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و و رنسانس دوباره اسلام در عرصه سیاست جهانی بشر امروز در زمانی زیست می‌کند که انواع ظلم‌ها و ستم‌ها را تحمل کرده و لی با تبلیغ مخالف آن مورد هجوم واقع می‌شود نوع نگرش امریکا و دیگر قدرتهای جهان، تصرف منابع و به تاراج بردن سرمایه‌های دیگر کشورها و ملل است ولی با شعار اعطاء آزادی به دیگر کشورها هجوم می‌برند. می‌توان گفت به دلیل ظلم مضاعف زورمداران و اربابان ثروت در جهان امروز سبب گرایش بیشتر مردم به مباحث مهدویت و ظهور منجی عالم شده است. در نقطه مقابل هم گرایش به منجی موعود در میان بشریت برای صاحبان قدرت و سلطه جهانی بسیار مخاطره‌انگیز و ترس‌آلود است بر همین اساس با این تفکر از تمام جوانب به مخالفت برمی‌خیزند و درصدد تخیلی جلوه دادن آن هستند و حال آنکه قرآن کریم وعده حتمی خداوند متعال را چنین بیان می‌دارد:

یقیناً بدانید که ما در زبور «کتاب حضرت داود علیه السلام» نوشته ایم پس از آنکه این مطلب را در تورات نیز نوشته بودیم: که حتماً بندگان صالح وارث زمین خواهند شد.

این آیه کریمه حکایت‌کننده این مطلب است که در کتاب‌های آسمانی زبور و تورات و قرآن موضوع حکومت انسان‌های شایسته بر سراسر زمین



امری حتمی الوقوع است زیرا وعده خداوند متعال (حق) است. روزی خواهد آمد که بندگان صالح - که از نظر قرآن مسلمین راستین هستند - حکومت واحد صالحان را بر همه نقاط زمین برقرار می‌سازند.

با توجه به آیه فوق و آیات دیگر از قبیل آیه ۵۵ سوره نور می‌توان دریافت که خداوند حکومت واحد بر سراسر زمین را به مؤمنان و صالحان وعده داده است و این وعده در صورتی تحقق خواهد شد که امام آن صالحان و مؤمنان نیز ظهور کند و رهبری آن جامعه با شعار توحید و یکتاپرستی را برعهده گیرد همچنان که در حدیثی از پیامبر اکرم ص نقل شده است که حضرت فرمودند: حکومت آنها بر سراسر زمین براساس توحید و پرستش خدای یکتا و نفی هرگونه شرک است: **فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ إِلَّا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.**

با توجه به اوضاع جهانی و ظلم مستمر بر بشریت امروز و از طرفی وظیفه سنگین مسلمانان در عصر حاضر به نظر می‌رسد مسلمانان باید بر عهد خود با امام زمان عج باقی مانده و بر آن اصرار ورزند تا مقدمات ظهور تکمیل شود و جامعه بشری لایق دیدن آن جمال بی‌مثال شود. تذکر این نکته بسیار ضروری است که کسانی می‌توانند در عصر ظهور به تکلیف و وظائف خویش عمل نمایند که در عصر غیبت به عهد و پیمان‌های خود با امام عج عمل کرده باشند. اهم وظائف در زمان حاضر را می‌توان چنین برشمرد:

۱. افزایش معرفت و تحکیم معرفت بیشتر و عمیق‌تر آن نسبت به امام عج:

قرآن می‌فرماید، در قیامت هرکس با امام خود محشور می‌شود.

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾

لذا فرموده‌اند امام زمان خود را بشناس زیرا شناخت امام سبب می‌شود در

تأخر و تقدم ظهور حضرت به تو آسیب نرسد.

۲. بازکاوی و شناسائی وظائف و تکالیف خود نسبت به حضرت

ولی عصر علیه السلام

۳. یاد حضرت «ولا تنسنا ذکرها» و حضور در مجالس و مکان‌هایی

که توسل به حضرت می‌شود

۴. دعا برای فرج حضرت: **أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ**

۵. تنها ولایت و سرپرستی او را پذیرفتن و دل و سر به او سپردن

۶. دوری از گناهان و انجام فرائض و آراستگی به اخلاق نیکو

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ

وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ

۷. به مفهوم واقعی انتظار فرج داشتن

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

انتظار، آماده‌باش و تحصیل آمادگی‌های لازم برای رسیدن به اهداف و خواسته‌های موردنظر است. انتظار یک حالت روحی صرف نیست بلکه با توجه به روایاتی که آن را افضل الاعمال یا احب الاعمال می‌داند یک حالت روحی جاری و ساری است که از معرفت برخاسته و به اقدام و عمل می‌انجامد که بدون جزء اخیر آن حقیقت آن تحقق نمی‌یابد بر همین اساس است که گفته می‌شود: انتظار آمادگی آدمی در سه بعد شناخت، عاطفه و رفتار و تحول در سه حوزه وجودی بینشی و گرایش و عمل انسان است.

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ...

یعنی: خوشا به حال کسی که قائم از اهل بیت را درک کند و قبل از قیامش به او اقتدا و تاسی نماید. باید انسان زندگی خود را بر مدار رضایتمندی حضرت تنظیم نماید، باید مهدی زیست بود و از عدالت خواهی و بسط و



گسترش آن گرفته تا خوراک و پوشاک و زندگی فردی و اجتماعی و جای
جای زندگی به او تاسی نمود تا بتوان منتظر واقعی بود.

۸. پیروی از ولی فقیه زمان:

أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا
حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

در زمان حاضر بیشتر حملات دشمن بر علیه رکن رکین و قابل اتکاء در
زمان غیبت امام عصر علیه السلام که همان ولایت فقیه و التزام عمل داشتن به زمان او
می باشد. بر منتظران واقعی فرض است که از دستور امام عصر علیه السلام در پیروی از
ولی فقیه زمان کوشا باشند.

نتیجه آنکه:

اطاعت امام یعنی زمینه ظهور حضرت را فراهم ساختن

اطاعت امام یعنی بسط عدالت و فرهنگ آن در جامعه

اطاعت امام یعنی تلاش در جهت اصلاح خود و جامعه

اطاعت امام یعنی حاکمیت ولایت معصوم علیه السلام در فکر، اندیشه، عاطفه و

احساس با اقدام و عمل براساس آن

اطاعت امام یعنی جلوه و تبلور عینی خواست امام علیه السلام در سراسر زندگی

فردی و اجتماعی

اطاعت امام یعنی برنامه ریزی راهبری نظام در جهت اهداف امام علیه السلام و قرار

گرفتن تمام نهادها و ارکان نظام در همین راستا.

در یک کلام اطاعت امام زمان علیه السلام یعنی تنظیم حرکت انسان و جامعه

به غایت رسیدن به خدا براساس الگوی ارائه شده در قرآن و سنت.

زندگینامه حضرت مهدی علیه السلام

ولادت حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام در شب جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری بوده است. پس از اینکه دو قرن و اندی از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت، و امامت به امام دهم حضرت هادی علیه السلام و امام یازدهم حضرت عسکری علیه السلام رسید، کم کم در بین فرمانروایان و دستگاه حکومت جبار، نگرانی‌هایی پدید آمد.

علت آن اخبار و احادیثی بود که در آنها نقل شده بود: از امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی تولد خواهد یافت که تخت و کاخ جباران و ستمگران را واژگون خواهد کرد و عدل و داد را جانشین ظلم و ستم ستمگران خواهد نمود. در احادیثی که بخصوص از پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیده بود، این مطلب زیاد گفته شده و به گوش زمامداران رسیده بود. در این زمان یعنی هنگام تولد حضرت مهدی علیه السلام، معتصم عباسی، هشتمین خلیفه عباسی، که حکومتش از سال ۲۱۸ هجری آغاز شد، سامرا، شهر نوساخته را مرکز حکومت عباسی قرار داد. این اندیشه - که ظهور مصلحی پایه های حکومت ستمکاران را متزلزل می نماید و باید از تولد نوزادان جلوگیری کرد، و حتی مادران بیگناه را کشت، و یا قابله‌هایی را پنهانی به خانه‌ها فرستاد تا از زنان باردار خبر دهند - در تاریخ نظایری دارد.

در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام نمرود چنین کرد. در زمان حضرت موسی علیه السلام فرعون نیز به همین روش عمل نمود. ولی خدا نخواست. همواره ستمگران می‌خواهند مشعل حق را خاموش کنند، غافل از آنکه، خداوند نور خود را



تمام و کامل می‌کند، اگر چه کافران و ستمگران نخواهند.
در مورد نوزاد مبارک قدم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز داستان تاریخ
به گونه‌ای شگفت انگیز و معجزه آسا تکرار شد.
امام دهم بیست سال - در شهر سامرا - تحت نظر و مراقبت بود، و سپس
امام یازدهم علیه السلام نیز در آنجا زیر نظر و نگهبانی حکومت به سر می‌برد.
(به هنگامی که ولادت، این اختر تابناک، حضرت مهدی علیه السلام نزدیک گشت،
و خطر او در نظر جباران قوت گرفت، در صدد بر آمدند تا از پدید آمدن این
نوزاد جلوگیری کنند، و اگر پدید آمد و بدین جهان پای نهاد، او را از میان
بردارند. بدین علت بود که چگونگی احوال مهدی، دوران حمل و سپس تولد
او، همه و همه، از مردم نهان داشته می‌شد، جز چند تن معدود از نزدیکان، یا
شاگردان و اصحاب خاص امام حسن عسکری علیه السلام کسی او را نمی‌دید. آنان نیز
مهدی علیه السلام را گاه به گاه می‌دیدند، نه همیشه و به صورت عادی).

شیعیان خاص، مهدی علیه السلام را مشاهده کردند

در مدت ۵ یا ۴ سال آغاز عمر حضرت مهدی که پدر بزرگوارش حیات
داشت، شیعیان خاص به حضور حضرت مهدی علیه السلام می‌رسیدند. از جمله چهل
تن به محضر امام یازدهم رسیدند و از امام خواستند تا حجت و امام بعد از
خود را به آنها بنمایاند تا او را بشناسند، و امام چنان کرد. آنان پسری را دیدند
که بیرون آمد، همچون پاره ماه، شبیه به پدر خویش. امام عسکری فرمود:
«پس از من، این پسر امام شماسست، و خلیفه من است در میان شما، امر او را
اطاعت کنید، از گرد رهبری او پراکنده نگردید، که هلاک می‌شوید و دیتان
تباه می‌گردد. این را هم بدانید که شما او را پس از امروز نخواهید دید، تا

اینکه زمانی دراز بگذرد. بنابراین از نایب او، عثمان بن سعید، اطاعت کنید». و بدین گونه، امام یازدهم، ضمن تصریح به واقع شدن غیبت کبری، امام مهدی را به جماعت شیعیان معرفی فرمود، و استمرار سلسله ولایت را اعلام داشت. باری، حضرت مهدی علیه السلام پنهان می‌زیست تا پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در روز هشتم ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری دیده از جهان فروبست. در این روز بنا به سنت اسلامی، می‌بایست حضرت مهدی بر پیکر مقدس پدر بزرگوار خود نماز گزارد، تا خلفای ستمگر عباسی جریان امامت را نتوانند تمام شده اعلام کنند، و یا بد خواهان آن را از مسیر اصلی منحرف کنند، و وراثت معنوی و رسالت اسلامی و ولایت دینی را به دست دیگران سپارند و همان‌طور که گفته شد مردم دیدند کودکی همچون خورشید تابان با شکوه هر چه تمامتر از سرای امام بیرون آمد، و جعفر کذاب عموی خود را که آماده نماز گزاردن بر پیکر امام بود به کناری زد، و بر بدن مطهر پدر نماز گزارد.

ضرورت غیبت آخرین امام

بیرون آمدن حضرت مهدی علیه السلام و نماز گزاران آن حضرت همه جا منتشر شد. کارگزاران و ماموران معتمد عباسی به خانه امام حسن عسکری علیه السلام هجوم بردند، اما هر چه گشتند چیزی نیافتند، و در چنین شرایطی بود که برای بقای حجت حق تعالی، امر غیبت امام دوازدهم پیش آمد و جز این راهی برای حفظ جان آن «خلیفه خدا در زمین» نبود، زیرا ظاهر بودن حجت حق و حضورش در بین مردم همان بود و قتلش همان.

پس مشیت و حکمت الهی بر این تعلق گرفت که حضرتش را از نظرها

پنهان نگهدارد، تا دست دشمنان از وی کوتاه گردد، و واسطه فیوضات ربانی، بر اهل زمین سالم ماند.

بدین صورت حجت خدا، هر چند آشکار نیست، اما انوار هدایتش از پس پرده غیبت راهنمای موالیان و دوستانش می‌باشد. ضمناً این کیفر کردار امت اسلامی است که نه تنها از مسیر ولایت و اطاعت امیر المؤمنین علی علیه السلام و فرزندان معصومش روی بر تافت، بلکه به آزار و قتل آنان نیز اقدام کرد، و لزوم پنهان زیستی آخرین امام را برای حفظ جان‌ش سبب شد. در این باب سخن بسیار است و مجال تنگ، در اینجا سخن پروفیسور هانری کربن - مستشرق فرانسوی - را در ملاقاتی که با علامه طباطبائی داشته است نقل می‌کنیم او می‌گوید:

«به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهیه را میان خدا و خلق، برای همیشه، نگهداشته و بطور استمرار و پیوستگی ولایت را زنده و پابرجا می‌دارد...

تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم شده می‌داند، ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکامل می‌باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند.

رابطه‌ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهی کشف نماید، به واسطه دعوت‌های دینی قبل از موسی و دعوت دینی موسی و عیسی و محمد - صلوات الله علیهم - و بعد از حضرت محمد، به واسطه ولایت جانشینان وی (به عقیده شیعه) زنده بوده و هست و خواهد بود.

او حقیقتی است زنده که هرگز نظر علمی نمی‌تواند او را از خرافات شمرده از لیست حقایق حذف نماید... آری تنها مذهب تشیع است که به

زندگی این حقیقت، لباس دوام و استمرار پوشانیده و معتقد است که این حقیقت میان عالم انسانی و الوهی، برای همیشه، باقی و پا برجاست». یعنی با اعتقاد به امام حی غایب ارتباط بشر با عالم غیب قطع نمی‌شود.

شمایلی حضرت مهدی

چهره و شمایل حضرت مهدی را راویان حدیث شیعی و سنی چنین نوشته‌اند: «چهره‌اش گندم‌گون، ابروانی هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت و جذاب، شانه‌اش پهن، دندان‌هایش براق و گشاد، بینی‌اش کشیده و زیبا، پیشانی‌اش بلند و تابنده. استخوان بندی‌اش استوار و صخره‌سان، دستان و انگشت‌هایش درشت. گونه‌هایش کم گوشت و اندکی متمایل به زردی - که از بیداری شب عارض شده - بر گونه راستش خالی مشکین. عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوش ریخته، اندامش متناسب و زیبا، هیاتش خوش منظر و رباینده، رخساره‌اش در هاله‌ای از شرم بزرگوارانه و شکوهمند غرق. قیافه‌اش از حشمت و شکوه رهبری سرشار. نگاهش دگرگون کننده، خروشش دریاسان، و فریادش همه گیر».

حضرت مهدی صاحب علم و حکمت بسیار است و دارنده ذخایر پیامبران است. وی نهمین امام است از نسل امام حسین اکنون از نظرها غایب است. ولی مطلق و خاتم اولیاء و وصی اوصیاء و قائد جهانی است. چون ظاهر شود، به کعبه تکیه کند، و پرچم پیامبر را در دست گیرد و دین خدا را زنده و احکام خدا را در سراسر گیتی جاری کند. و جهان را پر از عدل و داد و مهربانی کند. حضرت مهدی در برابر خداوند و جلال او فروتن است. خدا و عظمت خدا در وجود او متجلی است و همه هستی او را فراگرفته است.

مهدی علیه السلام عادل است و در اجرای عدالت ذره‌ای از حق را فرو نگذارد. خداوند دین اسلام را به دست او عزیز گرداند. در حکومت او، به احدی ناراحتی نرسد مگر آنجا که حد خدایی جاری گردد. مهدی علیه السلام حق هر حقداری را بگیرد و به او بدهد. حتی اگر حق کسی زیر دندان دیگری باشد، از زیر دندان انسان متجاوز و غاصب بیرون کشد و به صاحب حق باز گرداند. به هنگام حکومت مهدی علیه السلام حکومت جباران و مستکبران، و نفوذ سیاسی منافقان و خائنان، نابود گردد.

شهر کوفه مرکز حکومت انقلابی مهدی شود. نخستین افراد قیام او، در آن شهر گرد آیند و در آنجا به او پیوندند... برخی به او بگروند، با دیگران جنگ کند، و هیچ صاحب قدرتی و صاحب مرامی، باقی نماند و دیگر هیچ سیاستی و حکومتی، جز حکومت حقه و سیاست عادلانه قرآنی، در جهان جریان نیابد. آری، چون مهدی علیه السلام قیام کند زمینی نماند، مگر آنکه در آنجا گلبانگ محمدی؛ **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ** بلند گردد.

در زمان حکومت مهدی علیه السلام به همه مردم، حکمت و علم بیاموزند، تا آنجا که زنان در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت کنند. در آن روزگار، قدرت عقلی توده‌ها تمرکز یابد. مهدی علیه السلام با تائید الهی، خرده‌های مردمان را به کمال رساند و فرزاندگی در همگان پدید آورد... .

مهدی علیه السلام فریاد رسی است که خداوند او را بفرستد تا به فریاد مردم عالم برسد. در روزگار او همگان به رفاه و آسایش و وفور نعمتی بیمانند دست یابند. حتی چهارپایان فراوان گردند و با دیگر جانوران، خوش و آسوده باشند. زمین گیاهان بسیار رویاند آب نهرها فراوان شود، گنج‌ها و دفینه‌های زمین و دیگر معادن استخراج گردد.

در زمان مهدی علیه السلام آتش فتنه‌ها و آشوبها سرد شود، رسم ستم و شیخیون و غارتگری برافتد و جنگ‌ها از میان برود. در جهان جای ویرانی نماند، مگر آنکه مهدی علیه السلام آنجا را آباد سازد. در قضاوت‌ها و احکام مهدی علیه السلام و در حکومت وی، سر سوزنی ظلم و بیداد بر کسی نرود و رنجی بر دلی ننشیند. مهدی، عدالت را، همچنان که سرما و گرما وارد خانه‌ها شود، وارد خانه‌های مردمان کند و دادگری او همه جا را بگیرد.

شمشیر حضرت مهدی علیه السلام

شمشیر مهدی، سیف الله و سیف الله المنتقم است. شمشیری است خدائی، شمشیری است انتقام گیرنده از ستمگران و مستکبران. شمشیر مهدی شمشیر انتقام از همه جانیان در طول تاریخ است. درندگان متمدن آدمکش را می‌کشد، اما بر سر ضعیفان و مستضعفان رحمت می‌بارد و آنها را می‌نوازد. روزگار موعظه و نصیحت در زمان او دیگر نیست. پیامبران و امامان و اولیاء حق آمدند و آنچه لازمه پند دادن بود بجای آوردند. بسیاری از مردم نشینند و راه باطل خود را رفتند و حتی اولیاء حق را زهر خوراندند و کشتند. اما در زمان حضرت مهدی علیه السلام باید از آنها انتقام گرفته شود. مهدی علیه السلام آن قدر از ستمگران را بکشد که بعضی گویند: این مرد از آل محمد علیهم السلام نیست. اما او از آل محمد علیهم السلام است یعنی از آل حق، آل عدالت، آل عصمت و آل انسانیت است.

از روایات شگفت‌انگیزی که در مورد حضرت مهدی علیه السلام آمده است، خبری است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده و مربوط است به سیزده قرن پیش.

در این روایت حضرت باقر علیه السلام می‌گویند: «مهدی، بر مرکب های پر صدایی، که آتش و نور در آنها تعبیه شده است، سوار می‌شود و به آسمان‌ها، همه آسمان‌ها سفر می‌کند». و نیز در روایت امام محمد باقر علیه السلام گفته شده است که بیشتر آسمان‌ها، آباد و محل سکونت است. البته این آسمان‌شناسی اسلامی، که از مکتب ائمه طاهرين علیهم السلام استفاده می‌شود، ربطی به آسمان‌شناسی یونانی و هیئت بطلمیوسی ندارد.

غیبت کوتاه مدت یا غیبت صغری

مدت غیبت صغری^۱ بیش از هفتاد سال به طول نینجامید (از سال ۲۶۰ هـ . تا سال ۳۲۹ هـ .) که در این مدت نایبان خاص، به محضر حضرت مهدی علیه السلام می‌رسیدند، و پاسخ نامه‌ها و سؤالات را به مردم می‌رساندند. نایبان خاص که افتخار رسیدن به محضر امام علیه السلام را داشته‌اند، چهار تن می‌باشند که به «نواب خاص» یا «نایبان ویژه» معروفند:

۱- نخستین نایب خاص مهدی علیه السلام عثمان بن سعید عمروی (اسدی) است. که ظاهراً بعد از سال ۲۶۰ هجری وفات کرد، و در بغداد به خاک سپرده شد. عثمان بن سعید از یاران و شاگردان مورد اعتماد امام دهم و امام یازدهم بود و خود در زیر سایه امامت پرورش یافته بود.

۲- محمد بن عثمان: دومین سفیر و نایب امام علیه السلام محمد بن عثمان فرزند عثمان بن سعید است که در سال ۳۰۵ هجری وفات کرد و در بغداد بخاک سپرده شد. نیابت و سفارت محمد بن عثمان نزدیک چهل سال بطول انجامید.

۳- سومین سفیر امام، حسین بن روح نوبختی بود که در سال ۳۲۶ هجری

فوت کرد.

۴- علی بن محمد سمري (سیمري): چهارمین سفیر و نایب امام حجه بن الحسن علیها السلام است که در سال ۳۲۹ هجری قمری در گذشت و در بغداد دفن شد. مدفن وی نزدیک آرامگاه عالم و محدث بزرگ ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی است. همین بزرگان و عالمان و روحانیون برجسته و پرهیزگار و زاهد و آگاه در دوره غیبت صغری واسطه ارتباط مردم با امام غایب و حل مشکلات آنها به وسیله حضرت مهدی علیها السلام بودند.

غیبت کبری و نیابت عامه

این دوره بعد از زمان غیبت صغری آغاز شد، و تاکنون ادامه دارد. این مدت دوران امتحان و سنجش ایمان و عمل مردم است. در زمان نیابت عامه، امام ضابطه و قاعده ای به دست داده است تا در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه و قاعده، در همه ابعاد بر او صدق کند، نایب عام امام علیها السلام باشد و به نیابت از سوی امام، ولی جامعه باشد در امر دین و دنیا. بنابراین، در هیچ دوره ای پیوند امام علیها السلام با مردم گسیخته نشده و نبوده است.

اکنون نیز، که دوران نیابت عامه است، عالم بزرگی که فقیه و دانای دین بوده است و نیز شرایط رهبری را دارد، در راس جامعه قرار می گیرد و مردم به او مراجعه می کنند و او صاحب "ولایت شرعی" است به نیابت از حضرت مهدی علیها السلام. بنابراین، اگر نایب امام علیها السلام در این دوره، حکومتی را درست و صالح نداند آن حکومت طاغوتی است، زیرا رابطه ای با خدا و دین خدا و امامت و نظارت شرعی اسلامی ندارد.

بنابر راهنمایی امام زمان علیها السلام برای حفظ انتقال موجودیت تشیع و دین خدا، باید همیشه عالم و فقیهی در راس جامعه شیعه قرار گیرد که شایسته و اهل

باشد، و چون کسی - با اعلیت و اولویت - در راس جامعه دینی و اسلامی قرار گرفت باید مجتهدان و علمای دیگر مقام او را پاس دارند، و برای نگه داری وحدت اسلامی و تمرکز قدرت دینی او را کمک رسانند، تا قدرت‌های فاسد نتوانند آن را متلاشی و متزلزل کنند.

گر چه دوری ما از پناهگاه مظلومان و محرومان و مشتاقان - حضرت مهدی علیه السلام - بسیار درد آور است، ولی بهر حال - در این دوره آزمایش - اعتقاد ما اینست که حضرت مهدی علیه السلام به قدرت خدا و حفظ او، زنده است و نهان از مردم جهان زندگی می‌کند، روزی که «اقتضای تام» حاصل شود، ظاهر خواهد شد، و ضمن برپایی انقلابی پر شور و حرکتی خونین و پردامنه، بشریت مظلوم را از چنگ ظالمان نجات خواهد داد، و رسم توحید و آیین اسلامی را عزت دوباره خواهد بخشید.

اعتقاد به مهدویت

اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی در دین‌های دیگر مانند: یهودی، زردشتی، مسیحی و مدعیان نبوت عموماً، و دین مقدس اسلام، خصوصاً، به عنوان یک اصل مسلم مورد قبول همه بوده است. عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام فقط مربوط به شیعیان و عالم تشیع نیست، بلکه بسیاری از مذاهب اهل سنت (مالکی، حنفی، شافعی و حنبلی و...) به این اصل اعتقاد دارند و دانشمندان آنها، این موضوع را در کتاب‌های فراوان خود آورده‌اند و احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله را درباره مهدی علیه السلام از حدیث‌های متواتر و صحیح می‌دانند.

دعاهای مربوط به حضرت صاحب الامر

۱- یکی دعایی است که حضرت صاحب الامر را تعلیم فرمود به شخصی که محبوس بود پس خلاص شد:

إلهی عَظُمَ الْبَلَاءُ وَبَرِحَ الْخُفَاءُ وَانْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ

خدایا بلاء عظیم گشته و درون آشکار شد و پرده از کارها برداشته شد و امید قطع شد

وَضَاقَتِ الْأَرْضُ وَمُنِعَتِ السَّمَاءُ وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَالْيَكِّ

و زمین تنگ شد و از ریزش رحمت آسمان جلوگیری شد و تویی یاور و شکوه بسوی تو است

وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَالرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

و اعتماد و تکیه ما چه در سختی و چه در آسانی بر تو است خدایا درود فرست بر

مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضَتْ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ

محمد و آل محمد آن زمامدارانی که پیرویشان را بر ما واجب کردی و

بدین سبب مقام

وَعَرَفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرَّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا كَلِمَح

و منزلشان را به ما شناساندی به حق ایشان به ما گشایشی ده فوری و

نزدیک مانند

الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اِكْفِيَانِي

چشم بر هم زدن یا نزدیکتر ای محمد ای علی ای علی ای محمد مرا کفایت کنید



فَإِنَّكُمْ كَافِيَانِ وَانصُرَانِي فَإِنَّكُمْ نَاصِرَانِ يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ

که شما باید کفایت کننده‌ام و مرا یاری کنید که شما باید یاور من ای سرور ما

ای صاحب

الزَّمانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ أَدْرِكُنِي أَدْرِكُنِي أَدْرِكُنِي السَّاعَةَ

الزمان فریاد، فریاد، فریاد، دریاب مرا دریاب مرا دریاب مرا

همین ساعت

السَّاعَةَ السَّاعَةَ الْعَجَلِ الْعَجَلِ الْعَجَلِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ

همین ساعت هم اکنون زود زود زود ای خدا ای مهربانترین

مهربانان به حق

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

محمد و آل پاکیزه‌اش

۲- کفعمی در مصباح فرموده این دعاء حضرت مهدی عج است:

اللَّهُمَّ ارزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ

خدایا روزی ما کن توفیق اطاعت و دوری از گناه

وَصِدْقَ النَّيِّ وَعِرْفَانَ الْحُرْمَةِ وَآكْرِمْنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ

و صدق و صفای در نیت و شناختن آنچه حرمتش لازم است و گرامی دار

ما را بوسیله هدایت شدن استقامت و استوار کن

وَسَدِّدْ ألسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ وَامْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ وَطَهِّرْ

و زبانهای ما را به درستگویی و حکمت و لبریز کن دلهای ما را از دانش و

معرفت و پاک کن

بُطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبْهَةِ وَاكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ

اندرون ما را از غذاهای حرام و شبهه ناک و بازدار دستهای ما را از ستم و دزدی

وَ اغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَ الْحِيَانَةِ وَ اسُدُّ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ

و بیوشان چشمان ما را از هرزگی و خیانت و ببند گوشهای ما را از شنیدن

سخنان بیهوده

وَ الْغَيْبَةِ وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ عَلِمَانًا بِالزُّهْدِ وَ النَّصِيحَةِ وَ عَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ

و غیبت و تفضل فرما بر علمای ما به پارسایی و خیرخواهی کردن و بر

دانش آموزان

بِالْجُهْدِ وَ الرَّغْبَةِ وَ عَلَيَّ الْمُسْتَمِعِينَ بِالِاتِّبَاعِ وَ الْمَوْعِظَةِ وَ عَلَيَّ

به کوشش داشتن و شوق و بر شنوندگان به پیروی کردن و پند گرفتن و بر

مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَ الرَّاحَةِ وَ عَلَيَّ مَوْتَاهُمْ بِالرَّافَةِ

بیماران مسلمان به بهبودی یافتن و آسودگی و بر مردگان آنها به عطوفت

وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَيَّ مَشَائِحِنَا بِالْوَقَارِ وَ السَّكِينَةِ وَ عَلَيَّ الشَّبَابِ

و مهربانی کردن و بر پیرانمان به وقار و سنگینی و بر جوانان

بِالْإِنَابَةِ وَ التَّوْبَةِ وَ عَلَيَّ النِّسَاءِ بِالحَيَاءِ وَ الْعِفَّةِ وَ عَلَيَّ الْأَغْنِيَاءِ

به بازگشت و توبه و بر زنان به شرم و عفت و بر توانگران

بِالتَّوَّاضِعِ وَ السَّعَةِ وَ عَلَيَّ الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَ الْقَنَاعَةِ وَ عَلَيَّ الْغُرَاةِ

به فروتنی و بخشش کردن و بر مستمندان به شکیبایی و قناعت و بر پیکار

کنندگان

بِالنَّصْرِ وَ الْعَلَبَةِ وَ عَلَيَّ الْأَسْرَاءِ بِالْحَلَاصِ وَ الرَّاحَةِ وَ عَلَيَّ الْأُمَرَاءِ

به یاری و پیروزی و بر اسیران به رهایی یافتن و آسودگی و بر زمامداران

بِالْعَدْلِ وَ الشَّفَقَةِ وَ عَلَيَّ الرَّعِيَّةِ بِالْإِنصَافِ وَ حُسْنِ السَّيْرِ وَ بَارِكْ

به عدالت داشتن و دلسوزی و بر ملت به انصاف و خوش رفتاری و

برکت ده



لِلْحُجَّاجِ وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالنَّفَقَةِ وَأَقْضِ مَا أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ

برای حاجیان و زائران در توشه و خرجی و به انجام رسان آنچه را بر

ایشان واجب کردی از

السَّحَجِ وَالْعُمْرَةِ بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

اعمال حج و عمره بوسیله فضل و رحمت خودت ای مهربانترین مهربانان

۳- در مهج ذکر شده که این دعاء حضرت حجّة ع است

إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَاجَاكَ وَبِحَقِّ مَنْ

خدایا به حق هر که با تو راز گوید و به حق هر که

دَعَاكَ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَفَضَّلْ عَلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

تو را در صحرا و دریا بخواند تفضل فرما بر فقیران مؤمنین و مؤمنات

بِالْغِنَاءِ وَالثَّرْوَةِ وَعَلَى مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ

به توانگری و ثروت و بر بیماران مؤمنین و مؤمنات به بهبودی یافتن

وَالصَّحَّةِ وَعَلَى أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَالْكَرَامَةِ

و تندرستی و بر زندگان مؤمنین و مؤمنات به لطف و بزرگواری

وَعَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَعَلَى

و بر مردگان مؤمنین و مؤمنات به آمرزش و مهربانی و بر

عُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالرِّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ

غریبان مؤمنین و مؤمنات به بازگرداندن آنها به وطنشان بسلامتی و

بهره‌مندی

بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

به حق محمد و آل او همگی

۴- سید علیخان در کلم طیب فرموده این استغاثه‌ای است به حضرت

صاحب الزمان صلوات الله علیه هر جا که باشی دو رکعت نماز به حمد و هر
سوره که خواهی بگذار پس رو به قبله زیر آسمان بایست و بگو:

سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُّ

سلام خدا بطور کامل

الشَّامِلُ الْعَامُّ وَصَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ وَبَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ التَّامَّةُ عَلَى حُجَّةِ

و تمام و همه جانبه و عمومی و دروهای ممتد و پیوسته و برکتهای

پابرجا و تام و تمامش بر حجت

اللَّهِ وَوَلِيِّهِ فِي أَرْضِهِ وَبِلَادِهِ وَخَلِيفَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ وَسُلَالَةِ

خدا و ولی او در زمین و سایر کشورهایش و جانشین او بر خلق و

بندگانش و نژاد پاک

النَّبُوَّةِ وَبَقِيَّةِ الْعِرَّةِ وَالصَّفْوَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَمُظْهِرِ الْإِيمَانِ

نبوت و باقیمانده عترت و (آن سرور) برگزیده یعنی حضرت صاحب

الزمان و آشکارکننده ایمان

و مُلْكِنِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ وَمُظْهِرِ الْأَرْضِ وَنَاشِرِ الْعَدْلِ فِي الطُّولِ

و یاددهنده احکام قرآن و پاک کننده زمین و گسترنده عدالت در درازا و

پهنای

و الْعَرْضِ وَالْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْإِمَامِ الْمُتَنْتَظِرِ الْمَرْضِيِّ وَابْنِ

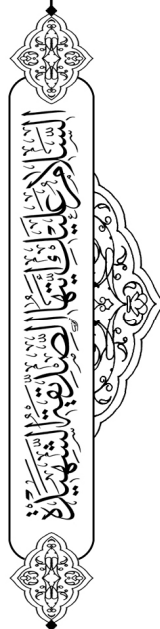
زمین و حجت قائم مهدی آن امام منتظر پسندیده و فرزند

الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ الْوَصِيِّ بْنِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ الْهَادِي

امامان پاکیزه و وصی فرزند اوصیاء پسندیده آن راهنمای

الْمَعْصُومِ ابْنِ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ الْمَعْصُومِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُعَزَّ

معصوم فرزند امامان راهنمای معصوم سلام بر تو ای عزت بخش مردم



الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُدَلَّ الْكَافِرِينَ

مؤمنی که ناتوان و خوارشان شمرند سلام بر تو ای خوارکننده کافران

الْمُتَكَبِّرِينَ الظَّالِمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

سرکش و ستمکار سلام بر تو ای مولای من ای صاحب الزمان

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

سلام بر تو ای فرزند رسول خدا سلام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ

سلام بر تو ای فرزند فاطمه زهرا بانوی زنان جهانیان سلام

عَلَيْكَ يَا بَنَ الْأَيْمَةِ الْحُجَّجِ الْمُعْصُومِينَ وَالْإِمَامِ عَلَى الْخَلْقِ

بر تو ای فرزند پیشوایان و حجتهای معصوم و پیشوای بر خلق

أَجْمَعِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ سَلَامٌ مُخْلِصٌ لَكَ فِي الْوِلَايَةِ

همگی سلام بر تو ای سرور من سلام مخلصانه من به تو در ولایت و پیرویت

أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ قَوْلًا وَفِعْلًا وَأَنْتَ الَّذِي تَمَلُّ الْأَرْضَ

گواهی دهم که تویی آن پیشوای راه یافته چه در گفتار و چه در کردار و

تویی آن بزرگواری که زمین را پر از

قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا فَعَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَكَ وَسَهَّلَ

عدل و داد کنی پس آنکه پر از ستم و بیدادگری شده باشد پس از خدا

خواهم که شتاب کند در فرج تو و راه آمدنت را هموار

مَخْرَجَكَ وَقَرَّبَ زَمَانَكَ وَكَثَّرَ أَنْصَارَكَ وَأَعْوَانَكَ وَأَنْجَزَ لَكَ مَا

و زمان ظهورت را نزدیک و یار و یاورت را بسیار گرداند و آنچه

وَعَدَكَ فَهُوَ أَصْدَقُ الْقَائِلِينَ وَنُرِيدُ أَنْ نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا

به تو وعده فرموده دربارهات وفا کند زیرا که او راستگوترین گویندگان

است که فرموده «و ما خواستیم بر کسانی که
فِي الْأَرْضِ وَنَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ
در زمین زبون شمرده می شدند منت نهیم و ایشان را پیشوایانی کنیم و
وارثانشان گردانیم» ای سرور من ای صاحب
الزَّمانِ يَا بِنَّ رَسُولَ اللَّهِ حَاجَتِي كَذَا وَ كَذَا (و به جای كَذَا وَ كَذَا حاجات خود
را ذکر کند)

الزمان ای فرزند رسول خدا حاجتم این و این است
فَأَشْفَعُ لِي فِي نَجَاحِهَا فَقَدْ تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي لِعِلْمِي أَنَّ لَكَ
پس شفاعت کن برایم در برآمدنش زیرا که من با حاجت خویش به تو
متوجه شده ام زیرا می دانم که
عِنْدَ اللَّهِ شَفَاعَةٌ مَقْبُولَةٌ وَمَقَامًا مَحْمُودًا فَبِحَقِّ مَنْ اخْتَصَّكُمْ بِأَمْرِهِ
شفاعت تو به درگاه خدا پذیرفته و مقامت پسندیده است پس به حق همان
خدایی که شما را در کار خود مخصوص کرده
وَ ارْتَضَاكُمْ لِسِرِّهِ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ سَلِّ اللَّهُ
و برای راز و سرش پسندیده و بدان مقامی که شما در نزد خدا میان خود
و او دارید که از خدای

تَعَالَى فِي نُجْحِ طَلِبَتِي وَاجَابَةِ دَعْوَتِي وَكَشْفِ كُرْبَتِي
تعالی بخواهی من به خواسته ام برس و دعایم اجابت شود و اندوهم
برطرف گردد.

و بخواه هر چه خواهی که برآورده می شود انشاء الله تعالی مؤلف گوید:
که بهتر آنست که در رکعت اول نماز این استغاثه بعد از حمد سوره ﴿إِنَّا
فَتَحْنَا﴾ بخواند و در رکعت دویم ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ﴾

نقش مردم در فراهم نمودن زمینه ظهور

تاریخ ساخته انسان است نه انسان ساخته تاریخ، اگر طرحی برای آینده تاریخ نداشته باشیم و اگر مسئولیت خودمان را برای آینده تاریخ درک نکنیم کسی نمی تواند به ما قول بدهد که این کشتی خود به خود به طور خودکار به مقصد و هدف خودش برسد، لااقل قابل جلو افتادن و عقب افتادن است.

دیدگاهی که معتقد است فقط وقتی ظلم و ستم به بیشترین حد خود برسد، زمینه ظهور فراهم می شود و در این میان مردم نقش خاصی در فراهم شدن زمینه های عدالت طلبی و ظلم ستیزی مهدوی ندارند، دیدگاهی است که انفجاری بودن ظهور را اقتضا می کند. یعنی بدون آن که زمینه های اجتماعی عدالت گستری و ظلم ستیزی جهانی حضرت مهدی علیه السلام، توسط مردم فراهم شده باشد، صرفاً تیره روزی و ظلم و ستم فراگیر و غیر قابل اجتناب شود و حضرت مهدی علیه السلام به اذن الهی ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد کند.

در حالی که از دیدگاه شهید مطهری فراگیر شدن ظلم و ستم، صرف نظر از وجود زمینه های اجتماعی حق طلبی و ظلم ستیزی مردمی، نمی تواند آبستن یک انقلاب جهانی عدالت گستر باشد و این مساله مخالف حرکت منطقی تاریخ در تحولات جامعه جهانی است.

شهید مطهری می فرماید: «از قرآن استفاده می شود که ظهور مهدی علیه السلام حلقه ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می شود، سهم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است

که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد.^۱

از دیدگاه شهید مطهری: «حرکت به سوی کمال، لازمه «ذات» اجزای طبیعت و از آن جمله تاریخ است.»^۲ ایشان همچنین عامل اصلی این حرکت را فطرت تکامل جو و قناعت ناپذیر انسان می‌دانند که به هر مرحله‌ای برسد، مرحله بالاتر را آرزو و جستجو می‌کند.^۳

بنابراین حرکت تکاملی تاریخ بر اساس فطرت انسانی غیر قابل اجتناب است، در واقع مقصد نهایی تاریخ همان نقطه‌ای است که در دیدگاه شیعی از آن به «حکومت حضرت مهدی علیه السلام» تعبیر شده است.

فطرت انسان به گونه‌ای است که تا وقتی که به آن نقطه تاریخ نرسد، به معنای واقعی احساس تکامل اجتماعی و تاریخی نمی‌کند ولی با این همه رسیدن هر چه سریع‌تر تاریخ به آن نقطه، به خودی خود اتفاق نمی‌افتد:

«تاریخ ساخته انسان است نه انسان ساخته تاریخ. یعنی اگر طرحی برای آینده تاریخ نداشته باشیم و اگر مسئولیت خودمان را برای آینده تاریخ درک نکنیم کسی نمی‌تواند به ما قول بدهد که این کشتی خود به خود به طور خودکار به مقصد و هدف خودش برسد، لاقلاً قابل جلو افتادن و عقب افتادن است.»^۴

از دیدگاه شهید مطهری: «حرکت به سوی کمال، لازمه «ذات» اجزای طبیعت و از آن جمله تاریخ است.» ایشان همچنین عامل اصلی این حرکت را فطرت تکامل جو و قناعت ناپذیر انسان می‌دانند که به هر مرحله‌ای برسد، مرحله بالاتر را آرزو و جستجو می‌کند.

۱. مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، چاپ پنجم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۹۸ ق، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۳۷.

۳. ر. ک: همان، ص ۴۶.

۴. مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۵.

به عبارت دیگر اگر روحیه و عملکرد انسان‌ها در جهت زمینه‌سازی برای انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام حرکت نکند، طبق قوانین الهی حاکم بر عالم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که به مقصد نهایی تاریخ نزدیک شویم و نباید توقع داشته باشیم که جهان «به خودی خود» و یا «صرفاً به اذن و اشاره الهی» پر از عدل و داد شود، چرا که خداوند عالم، اراده‌اش را از طریق همین قوانین و روابط جبری اعمال می‌کند.

ضمن این که به جریان افتادن کمک‌های غیبی الهی هم بستگی به روحیه و رفتار انسان‌ها دارد. بنابراین انسان‌ها بایستی با اختیار و اراده خود برای رسیدن تاریخ به سرمنزل مقصود زمینه‌سازی کنند.

طبق عقیده شهید مطهری در واقع اصلاحات جزئی و آرام به نوبه خود کمک به مبارزه انسان حق‌جو و حق‌طلب با انسان منحط است و آهنگ حرکت تاریخ را به سود اهل حق تند می‌نماید و بر عکس فسادها و تباهی‌ها و فسق و فجورها کمک به نیروی مقابل است و آهنگ حرکت تاریخ را به زیان اهل حق، کند می‌نماید.^۱

به عبارت دیگر تقابل و جدال میان انسان‌های حق‌جو و انسان‌های پست و پیروزی اهل حق که به اصلاحاتی حتی در ابعاد جزئی منجر شود، رفته رفته زمینه‌های عدالت‌طلبی جهانی و همه‌جانبه را برای انقلاب بزرگ حضرت مهدی علیه السلام فراهم می‌کند و حرکت تاریخ را جبراً به نفع اهل حق و به سوی نقطه مطلوب نهایی پیش می‌برد.

شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «نبردهای تاریخ دارای شکل‌ها و ماهیت‌های مختلف و معلول علل متفاوتی بوده است، ولی نبردهای پیش‌برنده

۱. ر. ک: مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۴۶ و ۴۷.

که تاریخ و انسانیت را به جلو برده و تکامل بخشیده است نبرد میان انسان متعالی مسلکی وارسته از خودخواهی و منفعت پرستی و وابسته به عقیده و ایمان و ایدئولوژی با انسان بی مسلک خودخواه منحط حیوان صفت و فاقد حیات عقلایی و آرمانی بوده است.^۱

به نظر می رسد همچنین از دیدگاه ایشان نبردهای ایدئولوژیک در طول تاریخ رو به تکامل جهان رو به افزایش است:

«در طول تاریخ گذشته و آینده نبردهای انسان تدریجا بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و می کند و انسان تدریجا از لحاظ ارزش های انسانی به مراحل کمال خود یعنی به مرحله انسان ایده آل و جامعه ایده آل نزدیک تر می شود تا آن جا که در نهایت امر، حکومت عدالت، یعنی حکومت کامل ارزش های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به «حکومت مهدی» تعبیر شده است مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود.»^۲

بنابراین همان طور که گفته شد از دیدگاه شهید مطهری، ظهور حضرت مهدی علیه السلام، آخرین حلقه از مجموعه حلقات مبارزات دو جبهه حق و باطل است که از آغاز جهان بر پا بوده است و بدون مقدمه حرکت های مردمی و ابتدا به ساکن صورت نمی گیرد.

از نظر روایات اسلامی نیز، در مقدمه قیام حضرت مهدی علیه السلام، یک سلسله قیام های دیگر از طرف اهل حق به وقوع می پیوندد، آن چه در روایات به نام «قیام یمانی» و «قیام خراسانی»، قبل از ظهور بیان شده است، نمونه ای از این

۱. همان، ص ۴۳.

۲. همان، ص ۴۴.

قیام‌هاست. ضمن این که همین دسته قیام‌ها نیز بدون مقدمه صورت نمی‌گیرد، یکی از صاحب نظران در این باره می‌گوید:

«با تامل در احادیث روشن می‌شود که منتظران [ظهور حضرت مهدی علیه السلام]، تا حدودی سازمان یافته‌اند و دارای تشکیلات و قدرت، و غیر از این نتواند بود. یعنی حکمت تکلیف و سیر اراده الهی و سنت‌های جاری خدایی و همچنین قوانین اجتماعی چنین اقتضایی دارد، در چند روایت - که شیعه و سنی نقل کرده‌اند - آمده است که حتی پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام مردمی قیام می‌کنند و مقدمات حکومت حضرت مهدی علیه السلام را فراهم می‌کنند.»^۱

مختصرترین روایتی که به صراحت این دیدگاه را بیان می‌کند، روایتی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است: «يُخْرَجُ أُنَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ؛ مردمی از جانب مشرق قیام نمایند و زمینه حکومت حضرت مهدی علیه السلام را فراهم سازند.»^۲ روایات رسیده درباره این قبیل قیام‌ها متعدد است.^۳

در این روایت‌ها معمولاً از مجموعه‌ای از شخصیت‌های خاص، مانند «شعیب بن صالح» و از مجموعه‌ای از نمادهای ویژه‌ای برای قیام، مانند «پرچم‌های سیاه»، سخن گفته شده است، ضمن این که منطقه قیام‌ها هم تا حدی مشخص شده است.

۱. حکیمی، محمد رضا، خورشید مغرب، چاپ چهاردهم: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۱۹ و ۳۲۰.

۲. مجلسی، بحارالأنوار، تهران، انتشارات اسلامی، ج ۵۱، ص ۸۷.

۳. ر. ک: سید بن طاووس، الملاحم و الفتن فی ظهور الغایب المنتظر، چاپ اول، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۲ تا ص ۵۵، باب ۹۲ تا ۱۰۴.

حضرت مهدی، امام زمان «عج»

تمام راه ظهور تو با گنه بستم
کسی به فکر شما نیست راست می گویم
اگرچه شهر برای شما چراغان است
من از سرودن شعر ظهور می ترسم
من از سیاهی شب های تار می گویم
درون سینه ما عشق یخ زده آقا
کسی که با تو بماند به جانت آقا نیست

دروغ گفته ام آقا که منتظر هستم
دعا برای تو بازیست راست می گویم
برای کشتن تو نیزه هم فراوان است
دوباره بیعت و بعدش عبور می ترسم
من از خزان شدن این بهار می گویم
تمام مزرعه هامان ملخ زده آقا
برای آمدن این جمعه هم مهیا نیست^۱

* * *

ای پری روزچه رو روی نشانم ندهی
دل از هجر رخت سوخت خدا رازچه رو
شد کمان قامت من همچو خم ابرویت
تشنه جرعه ای از جام وصالم ای دوست
مانده ام در ره پریچ و خم کوی وصال
راه بسیار بود سوی تو ای دوست ولی

مویی از طره گیسوی نشانم ندهی
جلوه ای زان رخ دلجوی نشانم ندهی
خمی از طاق دو ابروی نشانم ندهی
قطره ای زان می مینوی نشانم ندهی
یک نشان از سر آن کوی نشانم ندهی
زچه یک سوی بآن سوی نشانم ندهی

* * *

خال زیبای جمال دلربایت را بنازم

بوی عطر جانفزای خاک پایت را بنازم

گرچه سرو ناز نازد بر قد و بالای نازش

سرو نازم ناز کم کن نازهایت را بنازم

۱. سید امیرحسین میرحسینی - میلاد امام زمان؛ اراک.

دردمندم از فراق ای طیب دردمندان
هم غم درد فراق و هم دوایت را بنام
ای صفای هر مصفا مهدی زیبای زهرا علیها السلام
از صفای قلب می گویم صفایت را بنام
گر بلا بارد چو باران بر سرم در راه وصلت
فاش می گویم حبیب من بلایت را بنام
من گدایم من گدایم بر در گدایان در تو
عزت و جاه و جلال هر گدایت را بنام

* * *

بی گل روی تو ای دوست بهاری نبود
بلبل از دوری گل ناله افسرده زند
کی شود دیده من بر رخ نیکوی تو باز
تیر مژگان به کمانخانه ابروی بنه
جوهرخانه من اشک شفق رنگ منست
بسکه نالیده ام از هجر رخ زیبایت
همه گلهای جهان بیش ز خاری نبود
که بدون گل من هیچ بهاری نبود
که بغیر از تو مرا هیچ نگاری نبود
که به از صید دلم هیچ شکاری نبود
غیر این اشک مرا نامه نگاری نبود
دیگر ای دوست مرا تاب و قراری نبود

* * *

ای طیبیا به سر بستر بیمار بیا
تو که دل را به نگاهی بر بودی زکفم
آتش هجر تو سوزانده همه هستی من
اشک هجر است که از دیده من می بارد
دل من خون شد و از دیده برون می ریزد
یوسف فاطمه علیها السلام بین منتظران منتظرند
بهر دلداری دلسوخته زار بیا
به پرستاری بیمار دل افکار بیا
به تسلامی دل و جان شرربار بیا
بهر غمخواری این چشم گهر بار بیا
به تماشای دل و دیده خون بار بیا
پرده بردار ز رخ بر سر بازار بیا

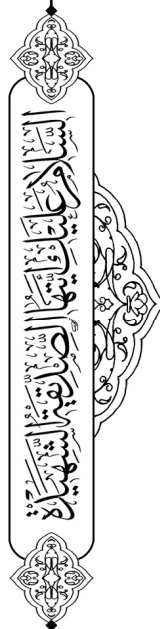
* * *

غیر از تو مرا دلبر و دلدار نباشد
شادم که غم هجر تو گردیده نصیبم
از عشق تو می سوزم می سازم و گویم
از باده چشم تو دل افتاده به مستی
بیمار بود هر که مریض تو نگردد
گردیده گدایی تو سرمایه عمرم

* * *

کی شود بینم رخ ماه دل آرای ترا
سر به بالین با امید دیدن رویت نهم
گاهگاهی گر شوم بیدار اندر نیمه شب
زخم‌ها دارم به دل از داغ هجران رخت کی
از خدا خواهم فزون گرداند از لطف و کرم
با دلی سوزان براهت منتظر بنشسته‌ام

تا کشم بر دیدگان خاک کف پای تر
تا مگر در خواب بینم روی زیبا ترا
از خدا پیوسته بنمایم تمنای ترا
شود شامل شوم لطف و تسلائی ترا
بر دل مسکین من مهر و تولای ترا
تا خدا قسمت کند روزی تماشای ترا



غیبت حضرت صاحب علیه السلام در آئینه روایات

راجع به غیبت وجود مقدس امام عصر علیه السلام روایات فراوانی ذکر شده است. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- جابر بن عبد الله انصاری گوید: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از فرزندان من خواهد بود، نام او نام من و کنیه وی کنیه من است، وی از همه مردمان به من شبیه تر است، وی مدتی از انظار پنهان خواهد شد، و در این غیبت گروهی از مردم در حیرت و سرگردانی خواهند افتاد، پس از مدتی از پشت پرده بیرون می‌گردد و همچون ستاره فروزانی می‌درخشد، و زمین را از عدل و داد پر می‌کند همچنان که از جور و ستم پر شده باشد.^۱

۲- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از فرزندان من است وی با من همنام و کنیه خواهد بود، او از نظر آفرینش و اخلاق به من شبیه است، او را غیبتی خواهد بود که گروهی از طول غیبت گرفتار حیرت و سرگردانی خواهند شد، بعد از مدتی مانند ستاره روشنی طلوع خواهد کرد و زمین را که از جور و ظلم پر شده باشد پر از عدل و مهربانی می‌سازد.^۲

۳- صالح بن عقبه از پدرش و او از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از فرزندان من خواهد بود، او را غیبتی است

۱. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۴۷.

۲. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۴۷.

که گروهی از طول آن در حیرت خواهند افتاد، وی ذخائر پیغمبران را خواهد آورد و زمین را پر از عدل می کند بعد از اینکه از جور پر شده باشد.^۱

۴- ابن عباس گوید: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: علی بن ابی طالب امام امت من و جانشین من بر آنها می باشد، قائم منتظر از فرزندان اوست که زمین را پس از ظلم و جور از عدل و داد پر خواهد کرد، به خداوندی که مرا به راستی برانگیخت معتقدین به امامت وی در زمان غیبتش از کبریت احمر گران بهاتر هستند، در این هنگام جابر بن عبد الله انصاری برخاست و عرض کرد: یا رسول الله قائم که از فرزندان شما خواهد بود غیبت خواهد کرد؟ فرمود: آری به خداوند سوگند پروردگار مؤمنین را به غیبت او آزمایش خواهد کرد و کافرین را از بین می برد، ای جابر غیبت وی سری از اسرار خداوند است که علت آن از مردم مخفی شده است اینک در خود شکی راه نده زیرا که شک و حیرت در این باره کفر است.^۲

۵- هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «قائم» از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه وی کنیه من می باشد، او در هیئت و رنگ و رخساره مانند من است، مهدی با سنت من ظهور خواهد کرد و مردم را به ملت و شریعت من دعوت می کند و آنان را به طرف کتاب خداوند می خواند. اکنون هر که از وی اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و هر کس از فرمان وی سرپیچد از دستور من تمرد کرده است، هر کس منکر غیبت وی گردد مرا انکار نموده است، هر که او را تکذیب کند مرا تکذیب کرده است، هر کس او را تصدیق کند مرا تصدیق کرده است، من به

۱. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۴۸.

۲. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۴۸.

خداوند شکایت می برم از اشخاصی که گفتارم را در باره وی تکذیب کنند، و حرف‌های مرا انکار نمایند، و امت مرا از راه او برگردانند، و زود است که ستمکاران متوجه اعمال خود شوند.^۱

۶- اصبح بن نباته گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام را مشاهده کردم در حالی که در فکر فرو رفته و سر به زیر افکنده بود، عرض کردم: یا امیرالمؤمنین چرا متفکر هستی و بر زمین نگاه می کنی؟ آیا به زمین رغبت پیدا کرده‌ای؟ فرمود: نه به پروردگار سوگند رغبتی به زمین ندارم و هرگز به دنیا میل نبسته‌ام، من در باره یازدهمین فرزند خود که از پشت من ظهور خواهد کرد و زمین را از عدل و داد پر می کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد در فکر فرو رفته‌ام. برای این فرزندم غیبت طولانی در پیش است و مردم از طول غیبت در حیرت و سرگردانی خواهند افتاد، گروهی از مردم گمراه می شوند و جماعتی دیگر هدایت می گردند، گوید: عرض کردم: یا امیرالمؤمنین این موضوع انجام خواهد گرفت؟

فرمود: آری این مطالب پیش می آید و تو از این موضوعات اطلاع نداری معتقدین به وی از بهترین افراد این امت هستند که با نیکان عترت همراه می باشند، گوید: عرض کردم: بعد از این چه خواهد شد؟ فرمود: خداوند مقدرات خود را ظاهر خواهد ساخت و عنایات خود را به معرض ظهور و بروز خواهد رسانید. یکی از کلمات مشهور امیرالمؤمنین علیه السلام که به کمیل بن زیاد فرموده این است: خداوندا تو زمین را از حجت خالی نمی گذاری، این حجت یا در میان مردم ظاهر و مشهور است، و یا از ترس در پشت پرده غیبت می باشد و وجود حجت برای اینست که برهان و دلائل تو از بین نرود

۱. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۴۸.

و به مردم اتمام حجت شده باشد.^۱

۷- اصبح از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن جناب فرمود: قائم به اندازه‌ای در پشت پرده غیبت خواهد ماند که جهال می‌گویند خداوند به آل محمد احتیاجی ندارد.^۲

۸- حضرت عبد العظیم حسنی از حضرت جواد علیه السلام روایت کرده که امیر المؤمنین سلام الله علیه فرمود: غائب ما به اندازه‌ای غیبتش طول خواهد کشید که شیعیان در غیبت او مانند گوسفندان که در دنبال چراگاه می‌دوند و به آن نمی‌رسند خواهند بود، اینک هرکس در عقیده خود ثابت بماند و از طول غیبت متحیر و سرگردان نگردد روز قیامت با من خواهد بود، و نیز فرمود: قائم ما هر گاه قیام کند بیعت احدی در گردن او نخواهد بود، و برای همین جهت ولادت او از انظار مخفی است و شخصش هم از دیده نهان است.^۳

۹- علی بن ابراهیم از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که امیر المؤمنین سلام الله علیه فرمود: ای حسین نهمین فرزند تو قائم بر حق است، او دین را ظاهر کرده و عدل را در زمین جاری می‌کند، حسین علیه السلام فرمود: عرض کردم: این قضیه عملی خواهد شد؟ فرمود: آری به خداوندی که محمد را براستی برگزید و او را به نبوت مبعوث کرد، و لیکن او غیبت طولانی خواهد داشت که جز مردان مخلص که روح یقین در کالبد آنها جای دارد در عقیده خود ثابت نخواهند ماند، و اینان هم افرادی هستند که خداوند میثاق ولایت ما را از آنان اخذ کرده و اینان را در دل‌های آنها جای داده و با تاییدات خود آنان را تایید کرده است.^۴

۱. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۴۸.

۲. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۴۹.

۳. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۴۹.

۴. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۰.

۱۰- حنان بن سدیر از ابو سعید عقیصا روایت می کند؛ که پس از مصالحه حضرت مجتبی علیه السلام با معاویه مردم خدمتش رسیدند و در مورد صلح با معاویه آن حضرت را ملامت کردند، امام حسن علیه السلام فرمود: وای بر شما نمی دانید من چه عملی را انجام داده ام؟! به خداوند سوگند عمل من برای شیعیانم از آنچه که خورشید بر آن پرتو می افکند بهتر است. مگر شما نمی دانید من امام شما هستم، و اطاعت من بر شما واجب است و من یکی از سید جوانان اهل بهشتم و جدم به این موضوع تصریح کرده است، گفتند: آری می دانیم، فرمود: مگر نمی دانید هنگامی که خضر کشتی را سوراخ کرد و غلام را کشت و دیوار کج را راست نمود حضرت موسی علیه السلام بر وی اعتراض کرد، زیرا موسی علیه السلام از وجه حکمت آن اطلاع نداشت در صورتی که نزد خداوند عمل خضر خوب بود.

مگر نمی دانید که بیعت جبابره و طاغیان زمان بر گردن همه ما اهل بیت هست، و فقط قائم ما از این مورد مستثنی است و هیچ کس بر گردن او بیعت ندارد، قائم همان کسی است که حضرت عیسی پشت سر او نماز می خواند، خداوند ولادت او را مخفی می دارد و شخص او را از انظار پنهان می کند تا کسی در گردن او بیعت نداشته باشد.

وی نهمین فرزند از اولاد برادرم حسین است که از سیده کنیزان متولد خواهد شد، خداوند عمر او را طولانی خواهد کرد و در پشت پرده غیبت نگاه خواهد داشت، و پس از مدتی طولانی ظهور می کند در حالی که جوان است و سنش از چهل سال کمتر نشان می دهد، و این برای این است که مردم بدانند خداوند بهر چیزی قادر است.^۱

۱. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۰.

۱۱- محمد بن ابی عمیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حسین بن علی علیه السلام فرمود: در نهمین فرزند من سستی از یوسف و سستی از عیسی خواهد بود، و او قائم ما اهل بیت است و خداوند مقدمات ظهور او را در یک شب فراهم خواهد کرد.^۱

۱۲- یحیی بن وثاب از عبد الله بن عمر روایت می کند که از حسین بن علی علیه السلام شنیدم می فرمود: اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نماند خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از فرزندان من بیرون شود و دنیا را پر از عدل و داد کند پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد، و من این حدیث را همین طور از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیده‌ام.^۲

۱۳- حمزة بن حمران از سعید بن جبیر روایت کرده که او گفت: از حضرت سجاد علیه السلام شنیدم می فرمود: در قائم ما خصلت‌هایی از شش پیغمبر که عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، ایوب، و محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد، طول عمر از نوح، مخفی بودن ولادت و کناره گیری از مردم از ابراهیم، خوف و تقیه از موسی، اختلاف مردم از عیسی، فرج بعد از ابتلاء از ایوب، و خروج با شمشیر از محمد صلی الله علیه و آله. راوی گوید: از آن حضرت بار دیگر شنیدم می فرمود: ولادت قائم ما از انظار مردم پنهان است، و حتی مردم خواهند گفت: او هنوز متولد نشده است، قائم هنگامی که خروج کند تحت بیعت کسی نخواهد بود.^۳

۱۴- علی بن ابراهیم از عمرو بن ثابت روایت می کند که حضرت سجاد علیه السلام فرمود: هر کس در هنگام غیبت قائم ما به دوستی ما ثابت بماند خداوند به وی

۱. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۱.

۲. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۱.

۳. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۱.

اجر هزار شهید مانند شهدای بدر خواهد داد.^۱

۱۵- ابوالجارود زیاد بن منذر از حضرت باقر ع روایت می کند که آن جناب به من فرمود: هر گاه چرخ زمان برگشت و مردم گفتند: قائم از دنیا رفته، و یا کشته شده و معلوم نیست در کجا است؟ و افرادی هم می گویند: قائم در این دنیا نیست و اکنون استخوان هایش هم در زیر زمین پوسیده، در این هنگام که مردم این گونه سخنان را بر زبان جاری می سازند تو امیدوار باش، و هر گاه شنیدید که وی در کجا است فوراً به طرف او حرکت کنید و لو اینکه مانند کودکان با دست و پا حرکت کنید.^۲

۱۶- ابو بصیر از حضرت باقر ع روایت می کند که فرمود: در صاحب الامر چهار سنت از چهار پیغمبر هست، خوف و انتظار از موسی، زندان از یوسف، خروج با شمشیر از محمد ص و اما نسبت به حضرت عیسی مردم خواهند گفت: قائم مرده است در صورتی که وی حیات دارد، همان طور که در مورد عیسی اختلاف شده است.^۳

۱۷- محمد بن مسلم گوید: خدمت حضرت باقر ع رسیدم و در نظر داشتم در مورد قائم از وی سؤالاتی بکنم، قبل از اینکه من آغاز سخن کنم، امام ع فرمود: ای محمد بن مسلم قائم آل محمد ص به پنج پیغمبر شباهت دارد و آنان عبارتند از: یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد ص.

اما شباهت او با یونس از این جهت است که آن حضرت پس از غیبت

۱. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۱.

۲. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۲.

۳. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۲.

طولانی ظهور خواهد کرد و با کبر سنی که دارد از نظر صورت جوان است، و شباهت به یوسف از این نظر است که از میان خویشاوندان و عموم مردمان دور است، در صورتی که از نظر مسافت بین او و خویشاوندان و اهل بیتش فاصله‌ای در بین نیست.

و اما از جهت موسی برای این است که همواره در حال خوف و تقیه است، و ولادتش از نظر مردم پنهان است، و شیعیان هم در غیبت طولانی او از دست دشمن در رنج و اذیت می‌باشند تا آن گاه که خداوند اذن قیام دهد و او را بر دشمنان و مخالفینش پیروز گرداند.

و اما از جهت عیسی از این نظر است که مردم در باره وی اختلاف می‌کنند، گروهی می‌گویند وی به دنیا نیامده، جماعتی اظهار می‌کنند وی مصلوب شده و کشته گردیده است، و اما شباهت او به جدش حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای این است که شمشیر میکشد و دشمنان خدا و رسولش را می‌کشد، و با ظالمین و ستمگران جنگ می‌کند، پروردگار او را با شمشیر و انداختن رعب در دل ظالمین یاری خواهد نمود و پرچم او همواره جلو خواهد رفت و به عقب بر نخواهد گشت، از علائم ظهور او خروج سفیانی در شام و خروج یمانی در یمن، و صیحه آسمانی در ماه رمضان، و فریاد منادی که او را با نام خود و پدرش فریاد خواهد زد.^۱

۱۸- محمد بن سنان از صفوان بن مهران روایت کرده که حضرت

صادق علیه السلام فرمود:

هر کس به امامت ائمه اقرار کند و به امامت مهدی عقیده نداشته باشد مانند این است که به همه پیغمبران معتقد باشد ولی نبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را

انکار کند، خدمت حضرت صادق عج عرض کردند: مهدی از فرزندان تو کدام است؟ فرمود: پنجمین نفر از فرزندان هفتمی که شخصش از نظر شما نهان است و بردن نامش هم بر شما جائز نیست.^۱

۱۹- محمد بن خالد برقی از ابراهیم کرخی روایت کرده که گفت: خدمت حضرت صادق عج رسیدم و هنگامی که نشستم ناگهان موسی بن جعفر عج در حالی که کودک بود وارد شد، من از جای خود برخاستم و دست او را بوسیدم و بار دیگر در جای خود قرار گرفتم، در این هنگام امام صادق عج فرمود: این کودک پس از من بر شما امام است، و لیکن گروهی در مورد وی هلاک خواهند شد و جماعتی هم به سعادت خواهند رسید، خداوند قاتل او را لعنت کند و بر عذاب او بیافزاید.

خداوند از صلب او بهترین اهل زمین را خارج می کند که با جد خود محمد ص هم نام است، او در مقام جدش خواهد نشست و با احکام و سنن او عمل خواهد نمود، وی معدن امامت و حکمت بوده و با احکام آن کاملاً آشنا است، یکی از ستمگاران بنی فلان پس از مشاهده عجائبی از وی برای حسد او را خواهد کشت، و لیکن خداوند امر خود را به آخر خواهد رسانید اگر چه مشرکین اباء و امتناع داشته باشند.

پروردگار از صلب این دوازدهمین امام را بیرون می کند و عدد ائمه اثنا عشر را تکمیل می سازد، خداوند آنان را به کرامت خود اختصاص داده و در خانه مقدس خود جای مرحمت کرده است، امام دوازدهمین از این ائمه مانند کسی است که در مقابل حضرت رسول ص شمشیر کشیده و به جهاد پرداخته است. راوی گوید: در این هنگام یکی از طرفداران و دوستان بنی امیه وارد شد و

۱. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۳.

حضرت صادق علیه السلام سخن خود را قطع کرد، و من مکرر خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم تا دنبال این سخنان را بفرماید و لیکن به مقصود خود نائل نشدم، و لیکن در سال بعد که خدمت حضرت رسیدم و پس از سلام فرمود: ای ابراهیم امام دوازدهم اندوه و غم را زایل می‌کند و سختی و محنت را از شیعیان برطرف می‌سازد، پس از اینکه شیعیان در فشار و رنج قرار گرفته و مدتی دراز در بلاء و تعب مانده باشند، خوشا به حال افرادی که آن زمان را درک کنند، پس از آن فرمود: ای ابراهیم آیا همین اندازه برایت کافی است؟ ابراهیم گوید: بعد از این فرمایش دیگر مطلبی به من خوش نیامد. و دلم چیزی را قبول نکرد، زیرا از فرمایش امام علیه السلام دلم خوشحال و چشمم روشن گردید.^۱

۲۰- محمد بن خالد برقی از مفضل بن عمر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: نزدیک‌ترین اعمال و پسندیده‌ترین افعال نزد خداوند در هنگام غیبت ولی عصر انتظار فرج است، و این برای افرادیست که در غیبت ولی عصر گرفتار تردید نشوند و بدانند که با غیبت حجت خدا عهد و میثاق پروردگار باطل نشده و حجت از بین نرفته است. و اما سخت‌ترین غضب خداوند بر افرادی قرار خواهد گرفت که حجت خدا را نیابند و در مورد او گرفتار شک و تردید گردند، خداوند چون می‌داندست دوستان او در هنگام غیبت حجتش گرفتار تردید نخواهند شد او را از انظار پنهان کرد، و در غیر این صورت ولی عصر را از انظار غایب نمی‌ساخت، و کسانی که منکر غیبت حجت خداوند باشند از شرار مردم محسوب می‌شوند.^۲

۱. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۴.

۲. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۵.

۲۱- عبد الرحمن بن ابی نجران از سدیر صیرفی روایت می کند که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: در قائم خصلتی از یوسف هست، عرض کردم: مقصود شما غیبت و سرگردانی اوست؟ فرمود: چرا این ملت اشباه خنازیر منکر این مطلب می شوند در صورتی که برادران یوسف از فرزندان انبیاء و اسباط بودند، آنان برادر خود را فروختند و پس از این او را نشناختند تا این که یوسف خودش گفت: من یوسف هستم و این هم برادر من است.

اکنون چرا این امت منکر غیبت حجت خدا می شوند؟ یوسف در مصر سلطنت می کرد و بین او با پدرش فقط هیجده روز فاصله بود، و اگر خداوند اراده می کرد جای او را به پدرش نشان می داد به خداوند سوگند هنگامی که به یعقوب مژده دادند که یوسف در مصر است او در نه روز خودش را به مصر رسانید.

پس اینک چرا این ملت نمی خواهد قبول کند که خداوند با حجت خود مانند یوسف معامله کند، آری حجت خداوند هم مانند یوسف در کوچه ها و بازارها راه می رود و لیکن مردم او را نمی شناسند تا آنگاه که وقتش برسد و او هم مانند یوسف خود را معرفی کند، امام علیه السلام این آیه را قرائت فرمود: ﴿هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾ ترجمه: آیا شما می دانستید که چه کردید با یوسف و برادرش وقتی جاهل بودید؟ **يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي** ترجمه: یوسف و این برادر من است ^۱.

۲۲- یونس بن عبد الرحمن از عبدالله بن سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: به زودی برای شما شبهه ای پیش خواهد آمد که نه علم خروج از آن را دارید و نه امامی هست که شبهه را برای شما حل کند، و در سرگردانی خواهید ماند افرادی که بخواهند از این گونه شبهات رهائی پیدا

۱. سوره یوسف، آیه ۸۹ - ۹۰؛ زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۵.

کنند باید دعای غریق را بخوانند گوید: عرض کردم دعای غریق کدام است؟ فرمود: می گوئی: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ، يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» گفتم: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» فرمود: خداوند مقلب قلوب و ابصار هست و لیکن همان طور که من دستور دادم قرائت کن و بگو: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»^۱

۲۳- سدید صیرفی در حدیث مفصلی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: خداوند عمر بنده صالح خود خضر را برای این طولانی نکرد که او را نبوت دهد و یا کتابی بر وی نازل کند و یا شریعت او شرایع دیگر را نسخ نماید و یا اینکه او را امام مردم معین کرده و آنها را ملزم که تا از وی متابعت کنند و او را اطاعت نمایند، بلکه پروردگار متعال چون می دانست که عمر حضرت قائم در غیبت به طول خواهد انجامید و مردم غیبت او را برای طول مدت انکار خواهند کرد، لذا عمر حضرت خضر را طولانی کرد تا مؤید طول عمر حضرت قائم گردد، و حجت و برهان معاندین در انکار این موضوع باطل شود و حجت بر مردم تمام بشود.^۲

۲۴- سعد بن عبد الله از علی بن جعفر روایت می کند که موسی بن جعفر علیه السلام فرمود، هر گاه نفر پنجم از اولاد هفتم از میان شما رفت در این هنگام از خدا بترسید و متوجه دین خود باشید که شما را از راه راست منحرف نکنند، فرمود: ای برادرم صاحب این امر به اندازه‌ای غیبتش طول خواهد کشید که گروهی از معتقدین به اهل بیت علیهم السلام هم از او برمی گردند و این محنتی است که خداوند بندگان خود را به وسیله آن آزمایش می کند، و

۱. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۷.

۲. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۷.

اگر پدران و اجداد شما می دانستند دین بهتری از این هست از او متابعت می کردند، علی بن جعفر فرمود: عرض کردم: ای سید من پنجمین از اولاد هفتم کدام است؟ فرمود: ای برادر عقل شما این موضوع را درک نمی کند و اگر زنده ماندید او را خواهید دید.^۱

۲۴- علی بن ابراهیم از یونس بن عبد الرحمن روایت می کند که خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: یا بن رسول الله شما قائم به حق هستید؟

فرمود من قیام به حق دارم و لیکن آن قائم که زمین را از دشمنان خدا پاک می کند و جهان را پر از عدل و داد می سازد پس از اینکه از ظلم و جور پر شده باشد پنجمین فرزند من است و برای وی غیبتی خواهد بود که گروهی در هنگام غیبت او مرتد می شوند و جماعتی هم ثابت قدم می مانند، پس از این فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که دست از ریسمان ولای ما برندارند و به غیبت قائم ما ثابت باشند، هر کس در دوستی ما پا بر جا باشد و از دشمنان ما تبری جوید از ما خواهد بود، آنان از امامت ما راضی بوده و ما هم از متابعت و تشیع آنها نسبت به خودمان رضایت داریم، خوشا به حال آنان، به پروردگار سوگند آنها روز قیامت با ما در یک درجه خواهند بود.^۲

۲۵- علی بن ابراهیم از ریان بن صلت روایت کرده که خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: من صاحب امر هستم، ولیکن آن صاحب الامر که زمین را پر از عدل و داد می کند پس از آنکه از جور و ظلم پر شده باشد غیر از من است، من با این ضعف بدن هرگز

۱. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۷.

۲. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۸.

نمی توانم صاحب الامر باشم، قائم هر گاه خروج کند از نظر سن و سال پیر است و لیکن از جهت منظره و رخسار جوان می باشد صاحب الامر از نظر قوای بدنی بسیار نیرومند است و می تواند با یک حرکت درختی را از بُن بر کند، و اگر در بین کوه فریاد بزند صخره های عظیم را از هم پراکنده می سازد عصای موسی و خاتم سلیمان با او خواهد بود، و وی چهارمین نفر از فرزندان من است خداوند تا آنگاه که مشیتش تعلق گیرد او را در پشت پرده غیبت نگه می دارد و پس از آن ظاهر می سازد و زمین را بعد از ظلم و ستم پیر از عدل و داد می کند، گویا می نگرم مردم را در حالی که از ظهور او ناامید شده اند فریادی خواهند شنید، و به این وسیله از ظهورش مطلع خواهند شد، قائم ما برای مؤمنین رحمت و برای کافرین عذابی دردناک است.^۱

۲۶- علی بن ابراهیم از علی بن حسین بن خالد روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام فرمود: دین ندارد کسی که ورع ندارد، ایمان ندارد کسی که تقیه نمی کند، گرمی ترین شما در نزد پروردگار آن کس است که تقوایش بیشتر باشد و تقیه را مورد عمل قرار دهد، خدمت حضرت عرض کردند: یا ابن رسول الله تا کدام وقت باید تقیه کرد؟ فرمود تا روز معین که روز خروج قائم ما است، و هر کس قبل از خروج قائم ما تقیه را ترک کند از ما نخواهد بود.

۲۷- خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض شد: یا ابن رسول الله قائم از اهل بیت شما کدام است؟ فرمود: چهارمین نفر از فرزندان من که از سیده کنیزان متولد خواهد شد و پروردگار بوسیله آن زمین را از هر ظلم و جنایتی پاک می کند، و قائم همان کس است که ولادتش از انظار مخفی بوده و قبل از خروجش مدتی در غیبت خواهد ماند، هنگامی که از پشت پرده غیبت بیرون

گردد زمین روشن می‌شود و بساط عدل و داد را در میان مردم خواهد افکند، قائم همان است که زمین برای او در هم می‌پیچد و سایه هم ندارد، او همان است که در موقع خروجش از آسمان فریاد می‌زند و وی را به جهانیان معرفی می‌کند و ظهور او را در مکه معظمه به مردم بشارت می‌دهند و این آیه شریفه در این مورد صادق است که: ﴿وَإِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^۱.

۲۸- عبدالعظیم حسنی گوید: خدمت حضرت جواد عج رسیدم و قصد داشتم در پیرامون قائم که آیا مهدی همان است و یا غیر او سؤالاتی بکنم، قبل از اینکه من آغاز سخن کنم فرمود: ای ابو القاسم قائم از اهل بیت ما همان مهدی است که باید در هنگام غیبتش انتظار او را کشید و در موقع ظهور هم باید از وی اطاعت کرد، و او سومین کس از فرزندان من است، به خداوندی که محمد را به راستی برانگیخت و ما را به امامت مخصوص گردانید اگر از عمر جهان نماند مگر یک روز پروردگار همان روز را به اندازه‌ای دراز خواهد کرد تا آنگاه که قائم را بیرون کند و زمین را پس از جور و ستم پر از عدل و داد کند، خداوند مقدمات ظهور او را مانند حضرت موسی در یک شب فراهم خواهد کرد، موسی رفت برای اهلش مقداری آتش بیاورد و لیکن پس از مختصری با مقام نبوت مراجعت کرد، بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.^۲

۲۹- حضرت عبد العظیم حسنی گوید: خدمت حضرت جواد عج رسیدم و عرض کردم: من امیدوارم آن قائم که زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از

۱. سوره شعرا، آیه ۴؛ زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۹.

۲. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۵۹.

آنکه از جور و ستم پر شده باشد شما باشید، فرمود: ای ابوالقاسم ما اهل بیت همه قیام به حق داریم و مردم را به طرف دین خدا دعوت می‌کنیم، و لیکن آن قائم که خداوند به وسیله او زمین را از لوٹ وجود ستمگران پاک می‌سازد و عدل و داد را در میان مردم می‌گستراند همان است که ولادتش از نظر مردم مخفی می‌ماند و شخصش از دیدگان پنهان می‌گردد و بردن نامش بر زبان‌ها حرام می‌شود. قائم با حضرت رسول صلی الله علیه و آله همنام و کنیه است، و او همان است که زمین برای او درهم پیچیده می‌شود و هر مشکلی برایش آسان می‌گردد، یاوران او که عددشان به اندازه اهل بدرند از دورترین نقاط روی زمین پیرامون او اجتماع خواهند کرد و این آیه شریفه هم به همین جریان ناظر است **﴿إِنَّ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾**^۱ هر گاه این جماعت که از اهل اخلاص هستند برای وی فراهم آمد، و ده هزار جنگجو در زیر پرچمی گرد آمدند خداوند امر او را آشکار می‌کند و اذن خروجش می‌دهد، او پس از خروج همواره دشمنان خدا را می‌کشد تا پروردگار را از خود خشنود سازد، عبد العظیم حسنی گوید: عرض کردم: ای سید من وی از کجا می‌داند که خداوند از وی رضایت دارد؟ فرمود: در دل او عاطفه و رحم را القاء می‌کند، پس از اینکه قائم وارد مدینه شود لات و عزی را آتش می‌زند.^۲

۳۰- حمدان بن سلیمان از صقر بن ابی دلف روایت می‌کند که از حضرت جواد علیه السلام شنیدم می‌فرمود: امام بعد از من علی است و امر او مانند امر من و گفتار وی گفتار من و اطاعت او اطاعت من است، و امام بعد از وی حسن عسکری علیه السلام است اطاعت او امر و گفتار او هم مانند پدرش می‌باشد و پس از

۱. بقره، ۱۴۸.

۲. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۶۰.

این دیگر سخن نگفت، راوی گوید: عرض کردم: پس امام بعد از وی کیست؟ در این هنگام امام علیه السلام گریه شدیدی کرد و بعد از آن فرمود: امام بعد از حسن فرزندش قائم به حق است که مدتی در انتظار خروج خواهد بود و مردم هم انتظار او را خواهند کشید.

راوی گوید: عرض کردم: برای چه او را قائم می گویند؟ فرمود: زیرا او پس از مدتی که از انظار مخفی بوده قیام می کند، و در غیبت او گروهی از معتقدین به امامت وی هم مرتد می شوند، عرض کردم: چرا به او منتظر گفته اند؟ فرمود: برای اینکه غیبتش به طول خواهد انجامید، و افراد مخلص در انتظار خروج او خواهند بود.

افراد سرگردان غیبت او را انکار خواهند کرد، و منکرین امامت او مسخره اش خواهند نمود، کسانی که وقت ظهور او را تعیین می کنند دروغ می گویند، افرادی که بخواهند در ظهورش عجله نمایند هلاک می شوند، و اشخاصی که از اهل تسلیم باشند رهائی پیدا خواهند کرد.^۱

۳۱- عبدالعظیم حسنی گوید: خدمت حضرت علی هادی علیه السلام رسیدم، هنگامی که چشم آن حضرت بر من افتاد فرمود: خوش آمدی ای ابو القاسم تو از دوستان حقیقی و واقعی ما هستی، عرض کردم: یا ابن رسول الله میل دارم معتقدات دینی خود را بر شما عرضه بدارم اگر عقائد من درست است ثابت باشم تا آنگاه که رحمت خداوند را ملاقات کنم فرمود: عقائد خود را اظهار کن.

عبدالعظیم حسنی گوید: عرض کردم: من عقیده دارم که خداوند یکی است و مانند ندارد، پروردگار از حد ابطال و تشبیه بیرون است، خداوند جسم

و صورت و عرض و جوهر نیست، بلکه خداوند اجسام را جسمیت داده و صورت‌ها را تصویر فرموده است و او خالق اعراض و جواهر و پروردگار همه اشیاء و مالک و آفریننده کائنات است. من معتقدم که محمد بنده و فرستاده خداوند است و پس از وی پیغمبری نخواهد آمد، شریعت او خاتم همه شرایع و ناسخ همه ادیان بوده و تا روز قیامت شریعتی نخواهد آمد، و معتقدم امام بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، حسن حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی علیه السلام و پس از اینان امام حق شما هستید.

حضرت هادی علیه السلام فرمود: پس از من فرزندانم حسن امام است و مردم پس از حسن چه خواهند کرد! گوید: عرض کردم: مگر داستان امام بعد از حسن از چه قرار است؟ فرمود: برای اینکه مردم او را نخواهند دید و بردن نامش هم بر زبان‌ها جائز نیست تا آنگاه که خروج کند و زمین را پس از ظلم و جور، پر از عدل و داد سازد.

عبدالعظیم فرمود: به این دو امام هم معتقد شدم و اینک می‌گویم: دوستی با اینها دوستی با خداوند است و دشمنی با اینان هم دشمنی با خداوند می‌باشد، اطاعت از این امامان علیهم السلام اطاعت از پروردگار و نافرمانی از آنها نافرمانی از پروردگار است. من اعتقاد دارم که: معراج، سؤالات در قبر، بهشت، دوزخ، صراط، میزان قیامت و بعثت از قبور حق است و پروردگار همه مردم را از قبرها بیرون می‌کند و برای حساب به پای میزان عدل و داد می‌برد، و نیز معتقدم که واجبات پس از اقرار به ولایت عبارتند از: نماز، زکاة، روزه، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر.

در این هنگام حضرت هادی علیه السلام فرمود: ای ابو القاسم به خداوند قسم این



عقائد دین خداست که او را برای مردم برگزیده است، به همین عقائد ثابت باش خداوند تو را در دنیا و آخرت به همین عقیده ثابت بدارد.^۱

۳۲- علی بن ابراهیم از صقر بن ابی دلف روایت می کند که گفت: خدمت امام هادی علیه السلام عرض کردم: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای ما حدیثی نقل شده که معنی آن را نمی دانیم، فرمود: آن حدیث کدام است؟ عرض کردم حدیث این است که فرمود: «لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيَكُمْ» و ما معنی و مقصود او را نمیدانیم. حضرت هادی علیه السلام فرمود: آری مقصود از «ایام» ما هستیم تا آنگاه که آسمان و زمین بر پا است، شنبه حضرت رسول، یک شنبه امیر المؤمنین، دوشنبه حسنین، سه شنبه علی بن الحسین، محمد بن علی، و جعفر بن محمد، چهارشنبه موسی بن جعفر، علی ابن موسی، محمد بن علی و من، پنجشنبه پسر حسن، و جمعه هم فرزند فرزندانم می باشد که اهل حق بر وی اجتماع خواهند کرد، و او کسی است که زمین را پس از ظلم و جور پر از عدل و داد خواهد کرد، و این است معنی ایام که نباید با آنان دشمنی کرد که در آخرت هم آنها دشمن انسان گردند، پس از آن فرمود: اینک برخیزید بروید که برای شما خطر دارد.^۲

۳۳- صقر بن ابی دلف گوید: از حضرت هادی علیه السلام شنیدم می فرمود: امام بعد از من فرزندانم حسن است و بعد از وی هم فرزندش قائم خواهد بود که زمین را پس از جور و ستم پر از عدل و داد می کند.^۳

۱. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۶۱.

۲. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۶۳.

۳. زندگانی چهارده معصوم صفحه ۵۶۴.

شناخت حضرت مهدی علیه السلام در پرتو آیات قرآن

از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که در قرآن کریم آیات زیادی اشاره به وجود مقدس صاحب‌الزمان، حضرت مهدی علیه السلام دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- شخصی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید: در قرآن مجید چه آیه‌ای در باب حضرت مهدی علیه السلام نازل شده است؟ حضرت فرمودند: در سوره بقره آیه ۱: ﴿الْمَ ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ مقصود از ایمان به غیب ایمان به حضرت مهدی علیه السلام و غیبت اوست.^۱

۲- درباره معنی آیه ۱ سوره بقره ﴿الْمَ ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ از امام صادق علیه السلام سوال شد: امام علیه السلام فرمود: متقین شیعیان حضرت علی علیه السلام هستند و غیب همان امام غائب است و گواهی فرموده خدا در سوره یونس آیه ۲۰ است که می‌فرماید: «می‌گویند چرا نازل نمی‌شود بر او نشانه‌ای از پروردگارش بگو همانا غیبت از آن خداست در انتظار باشید من هم با شما از منتظرانم»، خدا خیر داده که نشانه همان غیب است و غیب هم همان حجت است و تصدیق آن گفته خدای عزوجل است در سوره مومنون آیه ۵۰ «و گرداندیم فرزند مریم و مادرش را نشانه» یعنی: حجت.^۲

۳- ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ^۳ یعنی: (قرآن) راهبر متقین است * آنها که ایمان آوردند به غیب. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: منظور از

۱. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۱، صفحه ۹۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۱، صفحه ۹۵.

۳. سوره بقره، آیات ۲ و ۳.

کسانی که ایمان به غیب دارند آنهایی هستند که باور به ظهور و قیام حضرت حجة (مهدی علیه السلام) دارند و به آن اقرار دارند.^۱

۴- ﴿فَاسْتَقْبُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾^۲ یعنی «در کارهای خیر بر یکدیگر سبقت بگیرید هر کجا باشید خداوند همه شما را حاضر می کند» امام باقر علیه السلام فرمود: کارهای نیک یعنی ولایت و اینکه خدا فرمود هر کجا باشید شما را حاضر می کند یعنی یاوران قائم علیه السلام که سیصد و سیزده نفرند و به خدا سوگند ایشان همان امت شمرده شده هستند که همچون ابرهای پاییزی در یک لحظه جمع می گردند.^۳

۵- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۴ یعنی: ای آنهایی که ایمان آورده اید استقامت پیشه کنید و در شکیبایی پیشتاز شوید و نگاهبانی و دیده وری نمایید و از خدا بترسید که به این اسباب امید است رستگار شوید.»

امام باقر علیه السلام در خصوص این آیه می فرماید: بر انجام واجبات دینی پایداری کنید و بر آزار دشمنان شکیبیا باشید و دیدبانی و پاسداری کنید از حریم امام منتظر خود [حضرت مهدی علیه السلام].^۵

۶- ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾^۶ یعنی: «آن روز که برخی از

۱. کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۱، صفحه ۱۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۳. تفسیر نور الثقلین، جلد ۱، صفحه ۱۳۹.

۴. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۵. تفسیر البرهان، جلد ۱، صفحه ۳۳۴.

۶. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

نشانه های پروردگارت تحقق پذیرد ایمان آوردن افرادی که قبلا ایمان نیاوردند یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند سودی به حالشان نخواهد داشت بگو انتظار برید که هر آینه ما هم از انتظار برانیم».

امام صادق علیه السلام در خصوص این آیه فرمود: نشانه ها همان نشان های ظهور و قیام حضرت حجة (مهدی علیه السلام) است و منظور از انتظار، انتظار فرج است.^۱

۷- ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۲ «آنچه خداوند برای شما باقی گذاشته برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید»

از امام صادق علیه السلام پرسیدند آیا در سلام کردن به حضرت قائم می توان به ایشان خطاب امیرالمومنین کرد؟ حضرت فرمود: خیر زیرا آن اسمی است که خداوند امیرالمومنین را بدان نامیده است و هیچ کس پیش از او و پس از او بدان نام نامیده نشده و نمی شود جز اینکه کافر است. گفته شد چگونه می توان به او سلام کرد؟ فرمود: می گویند سلام بر تو بقية الله سپس این آیه را تلاوت فرمود: آنچه از خدا برای شما باقی گذارده برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید.^۳

۸- ﴿قُلْ كُلُّ مُرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى﴾^۴ یعنی «بگو همه در انتظارند شما هم در انتظار باشید که به زودی خواهید دانست چه کسی از یاران راه راست و چه کسی هدایت یافته است.»
امام موسی کاظم علیه السلام از پدرشان امام صادق علیه السلام نقل می کنند که فرمود: راه راست حضرت قائم علیه السلام است و هدایت از آن کسی است که با تمسک به

۱. کمال الدین و تمام النعمة .

۲. سوره هود، آیه ۸۶ .

۳. تفسیر نور الثقین جلد ۲ صفحه ۳۹۰ .

۴. سوره طه، آیه ۱۳۵ .

حضرت قائم هدایت گردیده است.^۱

۹- ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾^۲ یعنی «به

کسانی که جنگ بر آنها تحمیل شده اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و هر آینه خدا بر یاری آنها تواناست».

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه در شأن حضرت قائم و یاوران آن حضرت

است.^۳

۱۰- ﴿وَيُمَسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^۴ یعنی «و آسمان را نگه

می‌دارد تا جز به فرمان او بر زمین فرو نیفتد».

امام صادق علیه السلام فرمود: ما پشویان مسلمانان، حجت‌های خداوند بر اهل عالم،

سروران ایمان آورندگان، رهبران پیشانی سپیدان و مولای مومنانیم. ما آرامش

و آسایش اهل زمین هستیم همچنان که ستارگان مایه آرامش اهل آسمانند

ماهمان کسانی هستیم که خداوند به خاطر آنها با فرمان خویش آسمان را از

فرو افتادن به زمین و زمین را از فرو بردن اهلش بازمی‌دارد به خاطر ماست که

خدا باران را فرو می‌بارد، رحمت را پراکنده می‌سازد و برکت‌های زمین را

خارج می‌گرداند سپس فرمود: خداوند از زمانی که آدم را آفرید زمین را از

حجتش خالی نگذاشت خواه آن حجت ظاهر یا غایب و پوشیده باشد. به امام

عرض کردم پس چگونه مردم از حجت غائب بهره‌مند می‌شوند؟ حضرت

فرمود همان طور که از خورشید پشت ابرها بهره‌مند می‌شوند.^۵

۱. بحار الأنوار، جلد ۲۴، صفحه ۱۵۰.

۲. سوره حج، آیه ۳۹.

۳. بحار الأنوار، جلد ۲۴، صفحه ۲۲۷.

۴. سوره حج، آیه ۶۵.

۵. کمال الدین و تمام النعمة.

۱۱- ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾^۱

یعنی «[جز خدا] کیست که دعای در مانده را پاسخ گوید و گرفتاری او را بر طرف سازد و شما را جانشینان خود در زمین قرار قرار دهد؟»

امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل شده، به خدا سوگند اوست آن در مانده ای که هر گاه در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز بگذارد و خداوند را بخواند و دعا کند خداوند دعای او را اجابت می فرماید و او را جانشین در زمین قرار می دهد.^۲

۱۲- ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ

تَعْقِلُونَ﴾^۳ یعنی: «بدانید که زمین را خدا پس از مرگ زنده می گرداند، به تحقیق ما نشانه های خود را برای شما آشکار کردیم تا مگر فکرو عقل را بکار بندید».

امام باقر علیه السلام راجع به این آیه می فرماید: خداوند زمین را بوسیله قائم پس از بی جانی آن زنده میکند و مرگ و بی جانی زمین یعنی کفر اهل زمین، مردن زمین به کفر ورزیدن اهل آن است زیرا کافر مرده است.^۴

۱۳- ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾^۵، یعنی «سوگند به ستارگانی که

باز می گردند، حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند».

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمود: او (ستاره) امامی است که در سال دویست و شصت خود را از دیده ها پنهان می سازد، آنگاه همچون ستاره ای

۱. سوره نمل، آیه ۶۲.

۲. تفسیر برهان، جلد ۳، صفحه ۲۰۸.

۳. سوره حدید، آیه ۱۷.

۴. اثبات الهداه، جلد ۳، صفحه ۴۹۲.

۵. سوره تکویر، آیات ۱۵، ۱۶.

درخشان در شب تاریک آشکار می شود و نور افشانی می کند.^۱
 ۱۴- ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾^۲ یعنی «بی تردید شما از حالتی به حالتی (از مرتبه‌ای به مرتبه‌ای) دیگر می روید».

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا قائم ما را غیبتی است که مدت آن به طول می انجامد و اینکه خداوند می فرماید شما از حالتی به حالتی می روید یعنی سنت‌های پیشینیان در مورد شما تحقق می یابد.^۳

۱۵- ﴿وَالْعَصْرِ﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ❁ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾^۴. «سوگند به عصر، که همانا انسان در زیان کاری و خسران است، جز آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و یکدیگر را به حق سفارش نمودند و به صبر توصیه کردند».

حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «سوگند به عصر» یعنی عصر ظهور حضرت قائم علیه السلام «همانا انسان در زیانکاری است» یعنی دشمنان ما در زیانند «مگر آنان که به نشانه‌های ما ایمان آورده و کارهای شایسته کنند» یعنی با برادران دینی همیاری نمایند «و یکدیگر را به حق سفارش نموده یعنی به امامت و ولایت سفارش کنند و یکدیگر را به صبر توصیه کردند» یعنی به عترت.^۵

۱۶- ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾

«و بگو: حق آمد و باطل نابود شد که همان باطل محو شدنی است».^۶

۱. اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۴۱.

۲. سوره انشقاق، آیه ۱۹.

۳. کمال الدین و تمام النعمة.

۴. سوره عصر، آیه ۱ تا ۳.

۵. تفسیر نور الثقلین جلد ۵ صفحه ۶۶۶.

۶. سوره اسراء، آیه ۸۱.

امام باقر علیه السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای (عزوجل): «و بگو حق آمد و باطل نابود شد که همانا باطل محو شدنی است» فرمود: «هرگاه قائم علیه السلام به پا خیزد، دولت باطل از میان خواهد رفت (و زایل خواهد گشت)» (مرحوم علامه مجلسی (ره) فرموده است: با توجه به تفسیر امام علیه السلام، تعبیر به فعل ماضی برای تاکید وقوع و حتمی بودن آن است؛ یعنی، با ظهور آن حضرت، دولت باطل به یقین از بین خواهد رفت.^۱

۱۷- ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾

«و آنان که ظلم و ستم کردند، به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشت گاه (و دوزخی) باز آیند.»^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هرکس دوست می‌دارد به دین من متمسک شود و پس از من بر کشتی نجات قرار گیرد، باید که به علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا کند و با دشمنش دشمنی و با دوست او دوستی نماید؛ زیرا که او وصی من و جانشین من بر امتم در زندگانی ام و پس از وفات من است. اوست امیر هر مسلمان و امیر هر مومن بعد از من؛ گفته اش گفته‌ی من و امرش امر من و نهی او نهی من است. پیرو او پیرو من و یاری کننده اش یاور من و خوار کننده اش خوار کننده‌ی من است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرکس بعد از من از علی جدا شود، روز قیامت مرا نخواهد دید. من نیز او را نخواهم دید و هر که با علی مخالفت نماید، خداوند بهشت را بر وی حرام فرماید و عاقبتش را جهنم قرار دهد [و

۱. مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۳۱۰؛ روضة الكافی، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲. ترجمه المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجة علیه السلام

صفحه ۲۸۰.

۲. سوره شعراء، آیه ۲۲۸.

بد جایگاهی است] و هر آن که علی را یاری ندهد، خداوند او را یاری ندهد؛ روزی که بر خداوند عرضه شود و هر کس علی را نصرت دهد، خداوند او را نصرت فرماید؛ روزی که او را ملاقات کند و به هنگام سوال و جواب، (برهان و) دلیلش را به وی تلقین فرماید.

آن گاه حضرتش ﷺ فرمود: حسن و حسین دو امام امت من بعد از پدرشان اند و دو سید و سرور جوانان اهل بهشت اند و مادرشان بهترین بانوان عالمیان است و پدرشان سید اوصیاست و از فرزندان حسین، نه امام خواهد بود که نهمینشان به پا خیزنده از فرزندان من است که درود خدا بر او باد. اطاعتشان، اطاعت از من و مخالفت با آنها مخالفت با من می باشد. من به خداوند شکوه می برم از منکران فضیلت ایشان و تزییع کنندگان حق آنان پس از من و خداوند بس است که ولی و یاور عترت من و امامان امتم باشد و از منکران حق ایشان انتقام کشد «و آنان که ظلم و ستم کردند، به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشت گاه (و دوزخی) باز آیند»^۱

۱۸- ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾

یعنی: «بدانید که البته خداوند زمین را پس از مردن آن، زنده خواهد کرد»^۲. حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام راجع به این آیه فرمودند: منظور از مردن زمین، کفر ورزیدن اهل آن است و کافر مرده است، پس خداوند آن را به (ظهور) حضرت قائم علیه السلام زنده خواهد کرد که در زمین عدالت می نماید. پس زمین را زنده می سازد و اهل آن را پس از مرگشان زنده می گرداند.^۳

۱. سوره شعراء، آیه ۲۲۸؛ کمال الدین، ۱: ۲۶۰ - ۲۶۱ باب ۲۴، ح ۶؛ ترجمه المَحْجَّةُ فی ما نزل فی القائم الحجة علیه السلام صفحه ۳۴۸؛ تفسیر برهان، جلد ۳، صفحه ۱۹۴.

۲. سوره حدید، آیه ۱۸.

۳. تاویل الآيات الظاهرة، ۲: ۶۶۳ ح ۱۵؛ ترجمه المَحْجَّةُ فی ما نزل فی القائم الحجة علیه السلام صفحه ۴۵۳.

۱۹- ﴿وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾

یعنی: «و آنان که روز پاداش را راست می دانند»^۱

حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام می فرماید خروج قائم علیه السلام را راست می دانند.^۲

۲۰- ﴿إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾

یعنی: «هرگاه آیات ما بر او خوانده شود، گوید: افسانه های پیشینیان است»^۳.

حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام درباره فرموده ی خدای عز و جل: «هرگاه

آیات ما بر او خوانده شود، گوید: افسانه های پیشینیان است.» فرمود: «یعنی

حضرت قائم علیه السلام را تکذیب می کند و دروغ گو می شمارد که به آن حضرت

می گوید: تو را نمی شناسیم و تو از فرزندان فاطمه علیها السلام نیستی؛ همان طور که

مشرکان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنین گفتند.»

۲۱- ﴿أَفَعَبِّرَ دِينَ اللَّهِ يَعْجُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا

وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾^۴ «چگونه جز دین خدا می جوئید؟ و هر که در آسمان ها و

زمین است بر غبت و با کراهت به فرمان او گردن نهاده اند و بسوی او بازشان

می برند.» از امام صادق علیه السلام روایت شده که آیه درباره حضرت قائم علیه السلام نازل

شده و همچنین از آن حضرت نقل شده که فرمود: زمانی که قائم علیه السلام قیام نماید

هیچ خاک و سرزمینی باقی نمی ماند مگر آنکه ندای لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و محمد رسول

الله در آنجا طنین انداز است.^۵

۱. سوره معارج، آیه ۲۷.

۲. روضة الكافي: ۲۸۷ [ح ۴۳۲]؛ ترجمه المصححة فی ما نزل فی القائم الحجة علیه السلام صفحه ۴۷۸.

۳. سوره مطففين، آیه ۱۴.

۴. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۵. اثبات الهداة جلد ۷ صفحه ۹۶.

احادیث درباره حضرت مهدی علیه السلام از اصول کافی

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که بندگان به خدای عزوجل ذکر نزدیک‌ترند و خدا از ایشان بیشتر راضی است، زمانی است که حجت خدای عزوجل از میان آنها مفقود شود و آشکار نگردد و جای او را هم ندانند و از طرفی هم بدانند که حجت و میثاق خدای جل ذکرة باطل نگشته و از میان نرفته است (فضیلت این زمان برای بندگان، از این جهت است که شخص امام و معجزات او را به چشم نمی‌بینند و تنها از روی تفکر و تأمل در آثار و براهین به وجود او معتقد می‌شوند و شبهات و وساوس شیاطین جن و انس هم در آن زمان بسیار است).

در آن حال در هر صبح و هر شام به انتظار فرج باشید (و با این عمل غم و اندوه را از خود بزدائید و چون وقت ظهور معلوم نیست. همیشه احتمال آن می‌رود، و امید و نشاط شما را زنده نگه می‌دارد، از رحمت خدا مأیوس نباشد) زیرا سخت‌ترین موقع خشم خدا بر دشمنانش زمانی است که، حجت او از میان بندگان مفقود باشد و آشکار نشود، و خدا می‌داند که اولیانش (در زمان غیبت امام هم) شک نمی‌کنند و اگر می‌دانست شک می‌کنند، چشم به هم زدن حجت خود را از ایشان نهان نمی‌داشت، و ظهور امام جز بر سر بدترین مردم نباشد (یعنی برای از بین بردن آنها و جایگزینی عدل و داد است. یا آنکه غضب خدا در زمان غیبت مخصوص مردم بد است ولی نسبت به مؤمنین رحمت و ثواب است).^۱

۱. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۲۷.

۲. جمعی از موثقین اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کردند که شنیدیم امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه هایش چنین می فرمود: بار خدایا من می دانم که بساط علم و دانش برچیده نمی شود و مایه هایش از میان نمی رود (یعنی هیچگاه روی زمین را کفر و ضلالت محض فرا نمی گیرد و همیشه کم و بیش آثاری از توحید و هدایت یافت می شود) و می دانم که تو روی زمینت را از حجتی بر خلق خالی نسازی که او یا آشکار باشد و فرمانش نبرند (مانند امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام در دوران خلافت خود) و یا ترسان و پنهان (مانند امام زمان علیه السلام) تا حجت تو باطل نگردد (و مردم بر تو حجت نداشته باشند) و دوستان بعد از آنکه هدایتشان فرمودی گمراه نشوند، ولی آنها کجایند و چقدر؟ ایشان از لحاظ شماره بسیار اندک و از لحاظ ارزش نزد خدای جل ذکره بسیار بزرگند، ایشان پیرو پیشوایان دین و امامان رهبرند. همان امامانی که به آدابشان پرورش یافته و به راه آنها رفته اند.

اینجاست که علم و دانش ایشان را به حقیقت ایمان آگاه ساخته و روحشان ندای پیشوایان دانش را لبیک گوید و همان احادیثی که بر دیگران مشکل آید برای ایشان دلنشین باشد و به آنچه تکذیب کنندگان، از آن وحشت دارند و متجاوزان سرباز می زنند انس و الفت دارند.

آنها پیرو دانشمندانند، برای اطاعت خدای تبارک و اولیائش با اهل دنیا معاشرت کنند و نسبت به دین و برای ترس از دشمن خویش تقیه را آئین خود سازند، روحهای ایشان به مقام بالا مربوط است و دانشمندان و پیروانشان در زمان دولت باطل لال و خاموشند و همیشه به انتظار دولت حق نشسته اند، خدا هم با کلمات خود (ائمه یا آیات قرآن و یا تقدیر خود) حق را ثابت کند و باطل را از میان ببرد.

خوشا به حالشان که در زمان صلح و آرامش بر دینشان شکیبائی ورزیدند، هان از اشتیاق بیدارشان در زمان ظهور دولیشان، خدا ما و ایشان و پدران و همسران و فرزندان نیکوکارشان را در بهشت برین جمع خواهد کرد.^۱

از جمله اول خطبه شریفه پیداست که خدای قادر و مهربان هیچگاه روی زمین را از وجود حجت و رهبر آثار علم و هدایت خالی نمی گذارد، متهی علم و هدایت شدت و ضعف دارد و امام و رهبر ظاهر و غایب می شود، مخالفین می گویند، امام غائب که ممکن نباشد از او اخذ مسائل دینی کرد، چه ثمری دارد ولی جوابش اینست که: همان اعتقاد به وجود امام و حجت خدا امریست مطلوب و رکنی از ارکان دین است، مانند اشخاصی که در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند و آن حضرت را ندیدند ولی بوجدش اعتقاد داشتند مانند نجاشی و اویس قرنی.

از اینجاست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی که مورد اتفاق شیعه و سنی است فرموده است: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة؛ کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، مرگش مرگ جاهلیت است.» شیعه میگوید، مراد به امام زمان در این دوران، حجة بن الحسن حضرت مهدی علیه السلام است.

۳. یمان تمار گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم، به ما فرمود: همانا صاحب الامر را غیبتی است، هر که در آن زمان دینش را نگه دارد مانند کسی است که درخت خار قتاد را با دست بتراشد (قتاد: درختی است که خار بسیار دارد و خارهایش مثل سوزن است و تراشیدن خارش به این طریقهست که یکدست را بالای شاخه محکم گرفته، با دست دیگر تا پائین بکشند و این جمله در عرب مثلی است برای انجام کارهای دشوار و سخت، و کنایه از

۱. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۰.

سختی و دشواری دیندار بودن در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام است. سپس فرمود: اینچنین و با اشاره دست مجسم فرمود کدام یک از شما می تواند خار آن درخت را به دستش نگه دارد، سپس لحظه ای سر بزیر انداخت و باز فرمود: همانا صاحب الامر را غیبتی است، هر بنده ای باید از خدا پروا کند، و به دین خود بچسبد (دیندار باشد).^۱

۴. علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل کند که فرمود: هرگاه پنجمین فرزند هفتمین ناپدید شود (مراد از هفتمین خود آن حضرت و مراد از فرزند پنجم، حضرت صاحب الامر علیه السلام است و گویا تعبیر به این جمله به واسطه اشاره و تعریفش به طایفه واقفیه است که امام هفتم را صاحب غیبت میدانند و به پنج امام بعد از وی معتقد نیستند.)

خدا را، خدا را، نسبت به دیتان مواظب باشید، مبدا کسی شما را از دیتان جدا کند، پسر جان (در عرب رسم است که به برادر کوچک تر از نظر تلافیف و مهربانی بنی (پسر جان) می گویند و ممکن است خطاب به همه فرزندان در حضور برادرش بوده باشد.)

ناچار صاحب الامر غیبتی کند که معتقدین به امامت هم از آن برگردند، همانا امر غیبت یک آزمایشی است از جانب خدای عزوجل که خلقتش را به وسیله آن بیازماید، اگر پدران و اجداد شما (امامان و پیغمبران پیشین) دینی درست تر از این دین سراغ داشتند، از آن پیروی می کردند (پس اگر دیگران به واسطه طول غیبت امام از دین برگشتند شما ثابت و پا برجا باشید) من عرض کردم: آقای من! پنجمین فرزند هفتمین کیست؟ فرمود. پسر جان! عقل شما از درک آن کوچک تر و مغز شما از گنجایش آن تنگ تر است ولی اگر زنده

باشید بدان خواهید رسید.^۱

۵. مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: بپرهیزید از شهرت دادن و فاش کردن (خصوصیات امر امام دوازدهم علیه السلام) همانا به خدا که شما سال‌های سال از روزگار این جهان غایب شود و هر آینه شما در فشار آزمایش قرار گیرید تا آنجا که بگویند: امام مرد، یا کشته شد، و یا به کدام دره افتاد ولی دیده اهل ایمان بر او اشک بارد، و شما مانند کشتی‌های گرفتار امواج دریا متزلزل و سرنگون شوید، و نجات و خلاصی نیست، جز برای کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و بوسیله روحی از جانب خود تقویتش نموده، همانا دوازده پرچم مشته برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری تشخیص داده نشود (حق از باطل شناخته نشود).

مفضل گوید: من گریستم و عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ حضرت به شعاعی از خورشید که در ایوان تابیده بود اشاره کرد و فرمود: ای ابا عبدالله: این آفتاب را می‌بینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: به خدا امر ما از این آفتاب روشن‌تر است (یعنی علوم و معجزات و اخلاق و کمالات امام زمان علیه السلام برای راهنمایی مردم بحق از آفتاب روشن‌تر است).^۲

۶. سدیر صیرفی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا صاحب الامر علیه السلام شباهت‌هایی به جناب یوسف علیه السلام دارد، به حضرت عرض کردم: گویا امر زندگی یا امر غیبت آن حضرت را یاد می‌کنید، فرمود: خوک سیرتان این امت چه چیز را انکار می‌کنند؟! همانا برادران یوست نوادگان و فرزندان پیغمبران بودند و با او (در مصر) تجارت و معامله کردند و سخن گفتند،

۱. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۲.

۲. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۳.

بعلاوه ایشان برادر او و او برادر ایشان بود، با وجود این همه او را نشناختند تا آنکه خودش گفت: «من یوسفم و این برادر منست» پس چرا لعنت شدگان این امت انکار می کنند که خدای عزوجل در یک زمانی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد. (یعنی او را تا مدتی غایب کند که چون او را ببینند نشناسند).

همانا یوسف سلطان (مشهور و مقتدر) مصر بود و فاصله میان او و پدرش ۱۸ روز راه بود، اگر می خواست پدرش را بیاباگاهاند می توانست، ولی یعقوب و فرزندانش پس از دریافت مژده یوسف، فاصله میان ده خود و شهر مصر را در مدت نه روز پیمودند. پس این امت چرا انکار می کنند که خدای جل و عز با حجت خود همان کند که با یوسف کرد، به طوری که او در بازارهای ایشان راه رود و پای روی فرش آنها گذارد (با وجود این او را نشناسند) تا خدا درباره او اجازه دهد، چنانکه به یوسف اجازه فرمود و آنها گفتند آیا تو خود یوسف هستی؟! گفت: من یوسفم.^۱

۷. زراره گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: برای آن جوان پیش از آنکه قیام کند، غیبتی است، عرض کردم: چرا؟ فرمود: می ترسد و با دست اشاره به شکم خود کرد (یعنی می ترسد شکمش را پاره کنند) سپس فرمود: ای زراره! اوست که چشم به راهش باشند، و اوست که در ولادتش تردید شود. برخی گویند: پدرش بدون فرزند مرد، و برخی گویند: در شکم مادر بود (که پدرش وفات یافت و سپس هم به دنیا آمد) و برخی گویند: دو سال پیش از وفات پدرش متولد شد و اوست که در انتظارش باشند ولی خدای عزوجل دوست دارد شیعه را بیازماید».



در زمان (غیبت) است ای زراره که اهل باطل شک می‌کنند، زراره گوید: من عرض کردم، قربانت، اگر من به آن زمان رسیدم چکار کنم؟ فرمود: ای زراره: اگر به آن زمان رسیدی، با این دعا از خدا بخواه: «خدایا خودت را به من بشناسان، زیرا اگر تو خودت را به من بشناسانی، من رسالت را نشناسم (برای اینکه هر کس خدا را شناخت، بر او لازم می‌داند، که از راه لطف بندگانش را هدایت کند و کسی که خدا را نشناخت، فرستاده او را هم نمی‌شناسد) خدایا تو پیغمبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیغمبرت را بمن شناسانی، من حجت ترا نشناسم، خدایا حجت خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجتت را به من نشناسانی، از طریق دینم گمراه می‌شوم.

سپس فرمود: ای زراره! به ناچار جوانی در مدینه کشته می‌شود، عرض کردم: قربانت، مگر لشکر سفیانی او را نمی‌کشند؟ فرمود: نه، بلکه او را لشکر آل بنی فلان بکشند، آن لشکر می‌آید تا وارد مدینه می‌شود و آن جوان را می‌گیرد و می‌کشد، پس چون او را از روی سرکشی و جور و ستم بکشد، مهلتشان به سر آید، در آن هنگام امید فرج داشته، باش انشاء الله (مقصود از این جوان گویا همان نفس زکیه است که در علائم ظهور روایت شده است).^۱

۸. اصبع بن نباته گوید: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدم و دیدم آن حضرت متفکر است و روی زمین خط می‌کشد، عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! چرا شما را متفکر می‌بینم و به زمین خط می‌کشی، مگر به آن (خلافت در روی زمین) رغبت کرده‌ای؟ فرمود: نه، به خدا، هرگز روزی نبوده که به خلافت یا به دنیا رغبت کنم، ولی فکر می‌کردم درباره مولودی که فرزند یازدهم من است، او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر کند، چنانکه از جور و

۱. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۴.

ستم پر شده باشد. برای او غیبت و سرگردانی است (هر زمانی در شهری بسر می برد) که مردمی در آن زمان گمراه گردند و دیگران هدایت شوند، عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، آن سرگردانی و غیبت تا چه اندازه است؟ فرمود: شش روز یا شش ماه یا شش سال، عرض کردم: این امر (غیبت و سرگردانی) شدنی است؟! فرمود: آری چنانکه خود او خلق شدنی است (غیبتش هم قطعی و مسلم است) ولی ای اصبح تو کجا و این امر؟ آنها (که زمان غیبت را درک می کنند) نیکان این امت با نیکان این عترت (خاندان پیغمبر ﷺ) هستند، عرض کردم: پس از آن چه می شود؟ فرمود: پس از آن هر چه خدا خواهد می شود، همانا خدا را، بداهها و ارادهها و غایات و پایانهاست.^۱

راجع به مدت غیبت که در این روایت به طور تردید بیان شده است، علامه مجلسی رحمته الله می گوید: ممکن است مقصود این باشد که در مقدر غیبت امام بدا حاصل شده است، چنانچه در آخر روایت می فرماید، «فان لله بداءات» و ممکن است بیان مقدر سرگردانی و عدم تعیین تکلیف باشد و استقرار غیبت پس از آن مدت باشد.

و از محدث استرآبادی رحمته الله نقل می کند که مراد این است که آحاد مدت غیبت شش است و ظهور آن حضرت در هفتمین است و کلمه «نیکان این عترت» اشاره به رجعت ائمه دیگر دارد و بداهای خدای تعالی مربوط به امتداد غیبت و زمان ظهور آن حضرت است که به واسطه مصالح بزرگی که برخی از آنها بعدا ذکر می شود، از خلق پنهان شده است، و اراده های او از لحاظ اظهار و پنهان داشتن از خلق و غیبت و ظهور آن حضرتست، و غایات منافع و مصالحی است که در این امور است و نهایت از نظر پایان غیبت آن حضرت

است از لحاظ آنچه از نظر بدا برای مردم ظاهر می شود.^۱

۹. امام باقر ع فرمود: ما ائمه مانند اختران آسمانیم که هرگاه اختری غروب کند، اختر دیگری طالع شود، (هرگاه امامی بمیرد، امامی دیگر جانشین شود) تا زمانی که با انگشت اشاره کنید و گردن به سوی کج کنید (یعنی تقیه را ترک کنید و امر امامتش را شهرت دهید) خدا اخترش را از شما پنهان کند و فرزندان عبدالمطلب مساوی شوند و امام از غیر امام شناخته نشود، پس چون اختر شما طالع شد، (امامتان ظاهر شد) پروردگارتان را سپاس گوئید.

۱۰. محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام صادق ع می فرمود: اگر خبر غیبت صاحب الامر به شما رسید منکر آن نشوید.

۱۱. مفضل بن عمر گوید: خدمت امام صادق ع بودم، و در اتاق مردم دیگری هم نزدش بودند، که من گمان کردم روی سخنش با دیگری است، امام فرمود، همانا به خدا که صاحب الامر از میان شما پنهان شود و گمنام گردد، تا آنجا که گویند، او مرد، هلاک شد، در کدام دره افتاد، و شما مانند کشتی گرفتار امواج دریا، متزلزل و واژگون شوید، و نجات نیابید جز کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و او را با روحی از جانب خود تقویت نموده، و همانا دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری شناخته نشود (حق از باطل مشخص نگردد)

زراره گوید: من گریه کردم، امام فرمود: چه چیز تو را به گریه آورد، ای اباعبدالله؟! عرض کردم، قربانت چگونه نگریم که شما می فرمائید: دوازده پرچم مشتبه است و هیچیک از دیگری شناخته نشود، زراره گوید: در مجلس آن حضرت سوراخی بود که از آنجا آفتاب می تابید، حضرت فرمود: این

۱. اصول کافی، جلد ۲ صفحه ۱۳۶.

آفتاب آشکار است؟ گفتم: آری، فرمود: امر ما از این آفتاب روشن تر است.^۱
۱۲. امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت قائم علیه السلام را دو غیبت است (غیبت صغری و غیبت کبری) در یکی از آندو غیبت (کبری) در مواقف حج حاضر شود، و مردم را ببیند ولی مردم او را نبینند (اما در غیبت صغری، خواص اصحاب او را می دیدند و می شناختند).^۲

۱۳. امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: «بگو به من بگوئید اگر آب شما به زمین فرو رود کی برای شما آب روان می آورد».^۳ فرمود: زمانی که امام شما غایب شود، کیست (غیر خدا) که برای شما امام تازه ای آورد؟ (امام غایب شما را ظاهر کند تا از علومش که چون چشمه صاف جاری است استفاده کنید).^۴

۱۴. امام صادق علیه السلام فرمود: چگونه باشی (عقیده تو چیست نسبت به) زمانی که حمله سختی میان دو مسجد واقع شود (اشاره به جنگ و پیش آمد مهمی دارد که میان مسجد کوفه و سهله یا مکه و مدینه واقع می شود) و علم و دانش مانند ماری که به سوراخ خود می رود، نوردیده شود، و میان شیعیان اختلاف افتد و یکدیگر را دروغگو خوانند و به صورت هم تف اندازند، عرض کردم: قربانت، در چنان وضعی خیری نیست، حضرت سه مرتبه فرمود: تمام خیر در آن وضع است (زیرا مردم امتحان می شوند و امام زمان علیه السلام ظهور می کند).^۵

۱۵. امام صادق علیه السلام فرمود: برای حضرت قائم علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه

۱. اصول کافی، جلد ۲ صفحه ۱۳۷.

۲. اصول کافی، جلد ۲ صفحه ۱۳۷.

۳. آیه ۳۰ سوره ملک.

۴. اصول کافی، جلد ۲ صفحه ۱۳۷.

۵. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۰.

و دیگری دراز، در غیبت اول جز شیعیان مخصوص از جای آن حضرت خبر ندارند، و در غیبت دیگر جز دوستان مخصوصش از جای او خبر ندارند (مقصود از دوستان مخصوص خادمان و اهل بیت آن حضرت و یا همان ۳۰ نفری است که در سه روایت پیش ذکر شد).^۱

۱۶. ام هانی گوید: ابا جعفر محمد بن علی علیه السلام را ملاقات کردم و راجع به آیه «۱۵ و ۱۶ سوره انفطار»^۲ از آن حضرت سؤال کردم، فرمود: خنس (ستارگان غروب کننده) امامی است که در زمان خود هنگامی که مردم از وجود او خبر ندارند (برخی از علمش از مردم گرفته شود) پنهان می شود، در سال ۲۶۰ سپس مانند شعله درخشان در شب تاریک ظاهر می شود، اگر آن زمان را درک کنی چشمت روشن شود.^۳

غیبت و ظهور امام زمان علیه السلام در این دو روایت تشبیه به غروب و طلوع ستاره شده است که در روز نهران و در شب آشکار می شود، می شود، و شب تاریک از فرا گرفتن ستم و جهالت است جهان بشریت را و سال ۲۶۰ سال وفات امام حسن عسکری و غیبت امام دوازدهم علیه السلام است.

۱۷. ابوالحسن سوم (امام هادی علیه السلام) فرمود: هرگاه پیشوای شما (دانش شما) از میان شما برداشته شود، از زیر پای خود منتظر فرج باشید.^۴

این روایت سه گونه معنی می شود: ۱. هرگاه امام شما غایب شد، همیشه و در هر حال مثل اینکه چیزی را به آسانی از زیر پای خود برمی گیرید. انتظار فرج داشته باشید، اگر چه فرج و ظهور امام نزد خدا دور باشد، ۲. هرگاه علوم

۱. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۰.

۲. (فَلَا أَقْسِمُ بِالْخَنَسِ * الْجَوَارِ الْكُنَسِ).

۳. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۲.

۴. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۲.

و معارف دینی از میان شما برخیزد و جهان را جهالت و بی خبری فراگیرد بدانید که فرج نزدیک است ۳. هرگاه امام شما غایب شود سر بزیر اندازید و گوشه گیری و شکیبائی ورزید که شکیبائی کلید فرج و گشایش است.

۱۸. امام صادق علیه السلام فرمود: قائم ما قیام می کند و در گردن او برای هیچکس پیمان و قرارداد و بیعتی نیست ۱.

۱۹. منصور از مردی نقل می کند و به امام صادق علیه السلام عرض کرد: هرگاه روز را صبح و شام کنم و امامی را که از او پیروی کنم نبینم چه کنم؟ فرمود: آنکه را باید دوست داشته باشی دوست بدار و آنکه را باید دشمن بداری دشمن بدار (تولی و تبری را از دست مده) تا خدای عزوجل او را ظاهر کند ۲.

۲۰. مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل «زمانی که در صور دمیده شود» ۳ فرمود: همانا امام پیروز و پنهان از ما خاندان است و چون خدای عز ذکره اراده کند که امر او را ظاهر سازد، در دلش نکته ای گذارد، سپس ظاهر شود و به امر خدای تبارک و تعالی قیام کند ۴.

آیه شریفه راجع به دمیدن در صور پیش از قیامت است که در این روایت الهام امر ظهور را در دل امام عصر علیه السلام به آن تشبیه و تأویل فرموده است.

۲۱. محمد بن فرج گوید: امام باقر علیه السلام به من نوشت: زمانی که خدای تبارک و تعالی بر خلقش خشم کند، ما را از مجاورت آنها دور کند. (پس غیبت امام علیه السلام زمان دلیل خشم خداست و بندگانش) ۵.

۱. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۳.

۲. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۳.

۳. ۸. سوره ۷۴؛ سوره مدثر، آیه ۸.

۴. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۵.

۵. اصول کافی، جلد ۲ صفحه ۱۴۵.

۲۲. ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: ای ثابت همانا خدای تبارک و تعالی این امر را هفتاد وقت گذاشت، چون حسین صلوات الله علیه کشته شد، خشم خدای تعالی بر اهل زمین سخت گشت، آن را تا صد و چهل به تأخیر انداخت. سپس که ما به شما خبر دادیم، آن خبر را فاش کردید و از روی پوشیده پرده برداشتید، بعد از آن خدا برای آن وقتی نزد ما قرار نداد. خدا هر چه را خواهد محو کند و ثابت گذارد اصل کتاب نزد اوست.

ابو حمزه گوید: من این حدیث را به امام صادق علیه السلام عرض کردم، فرمود: چنین بوده است.^۱

۲۳. عبدالرحمن بن کثیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مهزم وارد شد و عرض کرد: قربانت: به من خبر دهید: این امری که در انتظارش هستیم کی واقع می شود؟ فرمود: ای مهزم! دروغ گفتند وقت گزاران و هلاک شدند شتاب کنندگان و نجات یافتند تسلیم شوندگان.^۲

۲۴. ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به قائم علیه السلام پرسیدم، فرمود: وقت گزاران دروغ گویند، ما خانواده‌ای هستیم که تعیین وقت نکنیم.^۳

۲۵. حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدا نخواهد جز آنکه با وقتی که وقت گزاران تعیین کنند مخالفت کند (پس هر که برای ظهور آن حضرت وقتی معین کند، واقع و حقیقت و زمانی که خدا آن حضرت را ظاهر کند بر خلاف آن است).^۴

۲۶. فضیل بن یسار گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: برای این امر وقتی

۱. اصول کافی، جلد ۲ صفحه ۱۹۰.

۲. اصول کافی، جلد ۲ صفحه ۱۹۱.

۳. اصول کافی، جلد ۲ صفحه ۱۹۱.

۴. اصول کافی، جلد ۲ صفحه ۱۹۱.

هست؟ فرمود وقت گزاران دروغ گویند، وقت گزاران دروغ گویند، وقت گزاران دروغ گویند، وقت گزاران دروغ گویند. همانا موسی علیه السلام چون (در طور سینا) به پروردگار خود برای پیغام بردن وارد شد، قومش را وعده سی روز داد، و چون خدا ده روز بر سی روز افزود قومش گفتند: موسی با ما خلف وعده کرد، و کردند آنچه کردند (یعنی گوساله پرست شدند) پس اگر ما خبری به شما گفتیم و طبق گفته ما واقع شد، بگوئید: خدا راست فرموده است تا دو پاداش گیرید.^۱

۲۷. علی بن یقطین گوید: موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: دویست سال است که شیعه به آرزوها تربیت می شود: (چون علی این خبر را برای پدرش نقل کرد) یقطین که در دستگاه سفاح و منصور خدمت می کرد به پسرش علی بن یقطین گفت: چرا آنچه درباره ما گویند (از پیشرفت دولت بنی عباس) واقع شود و آنچه درباره شما گوید (از ظهور دولت حق) واقع نشود؟ علی به پدرش گفت: آنچه درباره ما و شما گفته شده از یک منبع است، (و آن منبع وحی است که به توسط جبرئیل و پیغمبر و ائمه علیهم السلام به مردم می رسد) جز اینکه امر شما چون وقتش رسیده بود خالص و واقعهش به شما عطا شد، و مطابق آنچه به شما گفته بودند واقع گشت، ولی امر ما وقتش نرسیده است، لذا به آرزوها دلگرم گشته ایم.

اگر به ما بگویند: این امر (ظهور دولت حق) تا دویست یا سیصد سال دیگر واقع نمی شود، دلها سخت شود و بیشتر مردم از اسلام برگردند، ولی می گویند: چقدر زود می آید، چقدر به شتاب می آید، برای اینکه دلها گرم شود و گشایش نزدیک گردد.^۲

۱. اصول کافی، جلد ۲ صفحه ۱۹۱.

۲. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۲.

۲۸. مهزم پدر ابراهیم می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام از سلاطین آل فلان (بنی عباس) سخن به میان آوردیم حضرت فرمود: مردم به واسطه شتابشان برای این امر هلاک گشتند. همانا خدا برای شتاب بندگان، شتاب نمی کند، برای این امر پایانی است که باید به آن برسد، و اگر مردم به آن پایان رسیدند ساعتی پیش و پس نیفتند.^۱

۲۹. ابن ابی یعفور گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: وای بر سرکشان عرب از امری که نزدیک است، (وای بر آنها در زمان ظهور امام قائم علیه السلام که نزدیک است) عرض کردم: قربانت گردم، چند نفر از عرب همراه حضرت قائم خواهند بود؟ فرمود: چند نفر اندک، عرض کردم به خدا کسانی که از ایشان از این امر سخن می گویند (اظهار عقیده به امام زمان می کنند) بسیارند، فرمود مردم ناچار باید بررسی شوند و جدا گردند و غربال شوند و مردم بسیاری از غربال بیرون ریزند.^۲

۳۰. منصور گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای منصور: این امر (ظهور امام دوازدهم) به شما نمی رسد جز بعد از ناامیدی و نه به خدا (به شما نمی رسد) تا (خوب از بد) جدا شود و نه به خدا تا بررسی شود و نه به خدا تا شقاوت به شقی رسد و سعادت به سعید.^۳

۳۱. معمر بن خلاد گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن علیه السلام آیه ابتدای سوره عنکبوت را تلاوت فرمود: «الم، مگر مردم پنداشته اند به صرف اینکه گویند ایمان داریم رها شوند و امتحان نشوند» سپس به من فرمود فتنه (امتحان)

۱. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۴.

۲. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۵.

۳. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۵.

چیست؟ عرض کردم: قربانت گردم: آنچه ما می دانیم امتحان در دین است، حضرت فرمود: امتحان می شوند، چنانکه طلا امتحان می شود، و باز فرمود: خالص و پاک می شوند، چنانکه طلا پاک می شود.^۱

۳۲. مردی از حضرت ابی جعفر علیه السلام نقل می کند که فرمود: دل های مردم از حدیث شما (شیعه که معتقد به غیبت امام عصر می باشید) می رمد و تفر دارد، پس هر که به آن اقرار کرد بیشترش گوئید و هر که منکر شد از او دست بردارید. همانا ناچار باید آزمایشی پیش آید که هر فرد خصوصی و محرم رازی در آن سقوط کند، تا آنجا که که آن کس (از کمال باریک بینی و دقت) مو را دو نیمه می کند سقوط کند تا آنجا که جز ما و شیعیان ما باقی نماند.^۲

۳۳. منصور صیقل گوید: من و حارث بن مغیره با جماعتی از اصحابمان (شیعیان) خدمت امام صادق علیه السلام نشستیم بودیم (و از ظهور دولت حق سخن می گفتیم) آن حضرت سخن ما را می شنید، سپس فرمود کجائید شما؟ هیهات، هیهات، نه به خدا آنچه به سویش چشم می کشید. واقع نشود، تا غربال شوید، نه به خدا آنچه به سویش چشم می کشید واقع نشود، تا بررسی شوید، نه به خدا آنچه چشم می کشید واقع نشود. تا جدا شوید. نه به خدا آنچه به سویش چشم می کشید واقع نشود، جز بعد از نومیلدی. نه به خدا، آنچه به سویش چشم می کشید واقع نشود، تا شقاوت به شقی برسد و سعادت به سعید.^۳

۳۵. زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امامت را بشناس، زیرا هرگاه امامت را شناختی تقدم یا تاخر این امر زیانت ندهد (یعنی چه آنکه دولت حق زود

۱. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۶.

۲. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۶.

۳. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۶.

ظاهر شود و یا دیر، برای تو مساوی است و زیانی نکرده ئی، همانا زیان برای کسی است که امامش را نشناسد).^۱

۳۶. فضیل بن یسار گوید: از امام صادق ع درباره قول خدای تعالی «روزی که هر دسته از مردم را به امامشان می خوانیم»^۲ پرسیدم. فرمود: ای فضیل! تو امامت را بشناس، زیرا هرگاه امامت را شناختی تقدم یا تأخر این امر زیانت ندهد، کسی که امامش را بشناسد و پیش از قیام صاحب الامر بمیرد، مانند کسی است که در لشکر آن حضرت بوده است، نه بلکه مانند کسی که زیر پرچم آن حضرت نشسته باشد. در اینجا یکی از اصحابش گفت: مانند کسی است که در رکاب رسول خدا ص شهید شده باشد.^۳

۳۷. ابوبصیر گوید: به امام صادق ع عرض کردم: قربانت گردم، کی فرج و گشایش باشد؟ فرمود ای ابا بصیر! تو هم از جمله دنیا خواهانی؟ کسی که این امر را بشناسد، برای او به واسطه انتظارش فرج حاصل شده.^۴

۳۸. اسماعیل بن محمد خزاعی گوید: من شنیدم که ابوبصیر از امام صادق ع می پرسید: شما عقیده دارید که من حضرت قائم ع را درک می کنم؟ فرمود: ای ابابصیر! مگر نه این است که امامت را می شناسی عرض کرد: چرا به خدا، شمائید امام من و دست حضرت را گرفت حضرت فرمود: ای ابابصیر! به خدا از اینکه در سایه خیمه قائم صلوات الله علیه به شمشیرت تکیه نکرده ئی باک نداشته باش (یعنی ثواب چنان کسی برای تو هست).^۵

۱. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۷.

۲. سوره اسراء، آیه ۷۱.

۳. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۷.

۴. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۸.

۵. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۸.

۳۹. فضیل بن یسار گوید، شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، مانند مردم جاهلیت مرده و هر که بمیرد و به امامش شناسایی داشته باشد، تقدم یا تأخر این امر او را زیان ندهد، هر که بمیرد و به امامش شناسایی داشته باشد: مانند کسی است که در زیر خیمه امام قائم همراه او باشد.^۱

۴۰. امام باقر علیه السلام فرمود: برای کسی که در انتظار امر (فرج و ظهور) ما مرده است زیانی نیست (چه زیانی است) که در میان خیمه حضرت مهدی و در میان قشون او نمرده باشد.^۲

۴۱. عمر بن ابان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: علامت را بشناس (یعنی امامت را بشناس) چون او را شناختی تقدم یا تاخر این امر به تو زیانی نرساند، همانا خدای عزوجل می فرماید: «روزی که هر دسته از مردم را به امامشان (همراه امامشان) می خوانیم»^۳ پس هر که امامش را شناسد مانند کسی است که در خیمه امام منتظر باشد.^۴

۴۲. محمد بن مسلم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی به من گفت: امام آخر را بشناس، شناختن امام اول زیانت ندهد، حضرت فرمود: خدا او را لعنت کند، من او را نمی شناسم و دشمن دارم، مگر امام آخر جز به وسیله امام اول شناخته شود؟^۵

۴۳. فضیل بن یسار گوید: روزی امام صادق علیه السلام خود برای ما شروع به

۱. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۸.

۲. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۸.

۳. سوره اسراء، آیه ۷۱.

۴. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۹.

۵. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۰۰.

سخن کرد و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر که بمیرد و پیشوائی نداشته باشد، به مردن جاهلیت مرده است. عرض کردم این سخن پیغمبر است؟! فرمود: آری به خدا او فرموده است، عرض کردم: پس هر که بمیرد و پیشوائی نداشته باشد، مرگش مرگ جاهلیت است؟! فرمود: آری.^۱

۴۴. بدالاعلی گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به قول عامه پرسیدم که گویند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «هر که بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است» فرمود: درست است به خدا. عرض کردم: امامی (در مدینه) وفات کرده و مردی در خراسان است و نمی داند وصی او کیست، همین دوری از امام برای او عذر نیست؟ فرمود: برای او عذر نیست. همانا چون امام بمیرد. برهان وصیش بر کسانی است که در بلد او هستند (پس آنها باید وصی امام را با برهان امامت تعیین کنند) و بر کسانی که در بلد امام نیستند، چون خبر وفات او را شنیدند، لازمست کوچ کنند، همانا خدای عزوجل می فرماید: «چرا از هر گروه از مؤمنان، دسته ای کوچ نکنند تا درباره دین، دانش آموزند و چون باز گشتند قوم خویش را بیم دهند، شاید آنها بترسند».

عرض کردم: اگر دسته ای کوچ کردند و بعضی از آنها پیش از آنکه (به شهر امام) برسد و بدانند بمیرد؟ فرمود: خدای جل و عز می فرماید: «و هر که برای مهاجرت به سوی خدا و رسولش از خانه خویش در آید، آنگاه مرگ وی فرا رسد، پاداش او به عهده خدا باشد».^۲

عرض کردم: اگر بعضی از آنها به بلد امام رسیدند شما در خانه خود را بسته و به روی خود پرده انداخته اید، نه خود شما مردم را به سوی خود

۱. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۰۷.

۲. سوره نساء، آیه ۹۹.

خوانید و نه دیگری ایشان را به شما راهنمایی کند، به چه وسیله امام را بشناسند؟ فرمود: به وسیله کتاب مُنزَل خدا.

عرض کردم: خدا جلّ و عزّ (در قرآن) چگونه می فرماید؟ امام فرمود: به نظرم پیش از این هم در این باره سخن گفته ئی؟ (از من پرسیده ئی؟) عرض کردم: آری. آنگاه حضرت آیاتی را که خدا درباره علی نازل فرموده و آنچه را خدا به علی علیه السلام اختصاص داده و وصیتی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله راجع به او نموده و نصیبش فرموده و مصیباتی که به آنها می رسد و اعتراف حسن و حسین را به آن و وصیتش را به حسن و تسلیم کردن حسین امر امامت را طبق قول خدا «پیغمبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران وی مادران ایشانند و خویشاوندان در کتاب خدا، بعضی نسبت به بعضی سزاوارترند»^۱ همه را یاد آور شد. (فرمود بیادآور).

(تا معلوم شود امامت علی و حسن و حسین علیهم السلام به دلیل آیات قرآن و احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و از آن پس به دلیل آیه شریفه اولوا الارحام).
عرض کردم: مردم درباره امام باقر علیه السلام اعتراض کرده و می گفتند: چگونه شد که امامت از میان تمام فرزندان پدرش به در شد و به وی رسید، با آنکه در میان آنها کسانی بودند که از نظر قرابت مثل او و از نظر سن بزرگتر از او (مانند زید بن علی) بودند. در صورتی که امامت به کوچکتران از او (به واسطه کوچکتر بودنشان) نرسید؟ فرمود: صاحب امر امامت به سه خصلت شناخته می شود که مختص به اوست و در غیر او نیست: ۱. او نسبت به امام پیشین سزاوارتر (نزدیک تر و منسوب تر) از سایر مردمست. ۲. وصی او است. ۳. سلاح و وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد اوست.

و اینها نزد من است، کسی با من در این باره نزاع نکند عرض کردم اینها از ترس سلطان پنهان است؟ فرمود: پنهان نیست بلکه دلیلی روشن دارد، همانا پدرم هر چه آنجا (مخزن و دایع امامت) بود به من سپرد و چون وفاتش نزدیک شد، فرمود: گواهانی را نزد من حاضر کن، من چهار تن از قریش را که نافع غلام عبدالله بن عمر یکی از آنها بود، حاضر کردم. فرمود: بنویس: این است آنچه یعقوب پسرانش را بدان وصیت می کند «پسرانم همانا خدا این دین را برای شما برگزید نمیرید جز اینکه مسلمان باشید»^۱ و محمد بن علی به پسرش جعفر بن محمد وصیت کرد و دستورش داد که او را با بردیکه در آن نماز جمعه می خواند، کفن پوشد و با عمامه خودش او را عمامه بندد و قبرش را چهار گوش ساخته، چهار انگشت از زمین بلند کند و سپس آن را واگذارد (از چهار انگشت بلندتر نکند). آنگاه فرمود: وصیت نامه را درهم پیچید و به گواهان فرمود: بروید خدا شما را رحمت کند. پس از رفتن ایشان من گفتم: پدرم! در این وصیت نامه چه احتیاجی به گواه گرفتن بود؟ فرمود: من نخواستم که تو (پس از مرگ من) مغلوب باشی و مردم بگویند: او وصیت نکرده است و خواستم تو دلیلی داشته باشی که هرگاه مردی به این بلد آید و گوید وصی فلانی کیست! بگویند فلانی. من گفتم: اگر در وصیت شریک داشته باشد امام چگونه تعیین می شود؟ فرمود: از او سؤال می کنی (مسائل مشکل علمی و امور غیبی را از او می پرسید) مطلب برای شما روشن می شود.^۲

۴۵. یزید کناسی گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم که آیا عیسی بن مریم زمانی که در گهواره سخن گفت، حجت خدا بود بر اهل زمانش؟ فرمود: او آن زمان

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۲.

۲. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۱۲ روایت ۲.

پیغمبر و حجت غیر مرسل خدا بود (یعنی در آن زمان مامور به تبلیغ و دعوت نبود) مگر نمی شنوی گفته خود او را که می گوید «من بنده خدایم (تا مردم نگویند عیسی خداست) خدا به من کتاب داده و پیغمبرم ساخته و هر جا باشم (اگر چه در گهواره) پر برکتتم قرار داده و تا زنده باشم مرا به نماز و زکاه سفارش کرده»^۱.

عرض کردم: در آن زمان و در همان حالی که در گهواره بود، حجت خدا بود بر زکریا؟ فرمود: عیسی در همان حال برای مردم آیت بود و رحمت خدا بود برای مریم، زمانی که سخن گفت و از جانب او دفاع کرد و پیغمبر بود و حجت بر هر که سخنش را در آن حال شنید. سپس سکوت نمود و تا دو ساله شد، سخن نگفت، و حجت خدای عز و جل بر مردم بعد از سکوت عیسی تا دو سال زکریا بود، سپس زکریا درگذشت و پسرش یحیی، کتاب و حکمت را از او ارث برد، در حالی که کودکی خردسال بود. مگر نمی شنوی گفته خدای عز و جل را؟ «ای یحیی کتاب (تورات) را با قوت بگیر و ما حکم نبوت را در کودکی به او دادیم»^۲ (یعنی ما که تو را در کودکی حکم نبوت دهیم، نیرو و استعداد آن را هم به تو می بخشیم).

چون عیسی هفت ساله شد و خدای تعالی به او وحی فرستاد، از نبوت و رسالت خود سخن گفت، و بر یحیی و همه مردم حجت گشت. ای ابا خالد از روزی که خدا آدم علیه السلام را آفرید و در زمینش ساکن ساخت یک روز زمین، بدون حجت خدا بر مردم نباشد - عرض کردم: قربانت. آیا علی علیه السلام در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این امت از طرف خدا و رسولش حجت بود؟ فرمود.

۱. سوره مریم، آیه ۳۱.

۲. سوره مریم، آیه ۱۲.

آری، روزی که پیغمبر او را برای مردم به پا داشت و برای پیشوایی منصوبش ساخت و ایشان را به ولایتش دعوت کرد و به اطاعتش دستور داد.

عرض کردم: اطاعت علی علیه السلام در زمان حیات و بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله بر مردم واجب بود؟ فرمود: آری، ولی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله خاموش بود و سخن نمی گفت. و در زمان حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله اطاعت از پیغمبر صلی الله علیه و آله بر امت و بر علی علیه السلام واجب بود و بعد از وفات آن حضرت اطاعت از علی علیه السلام از جانب خدا و رسولش بر همه مردم واجب بود، و علی علیه السلام حکیم و عالم بود (اشاره به آیه شریفه ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ دارد).^۱

۴۶. اسماعیل بن بزیع گوید: از حضرت ابی جعفر علیه السلام راجع به امر امامت پرسیدم و گفتم: ممکن است امام از هفت سال کمتر داشته باشد؟ فرمود: آری کمتر از پنج سال هم می شود (اشاره به امام دوازدهم علیه السلام دارد) سهل گوید علی بن مهزیار این حدیث را در سال ۲۲۱ به من گفت.^۲

۴۷. امام باقر علیه السلام فرمود: امام را ده علامت است: ۱. پاکیزه و ختنه شده متولد شود. ۲. چون به دنیا آید کف دست به زمین نهاده، به شهادتین آواز بردارد. ۳. محتلم نشود (پلیدی جنابت به او نرسد اگر چه غسل بر او واجب است). ۴. چشمش به خوابد ولی قلبش بخواب نرود. ۵. دهن دره و بغل باز کردن ندارد. ۶. از پشت سر ببیند چنانکه از پیش رو بیند. ۷. مدفوعش بوی مشک دهد. ۸. زمین وظیفه دارد آن را بپوشاند و فرو برد. ۹. چون زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشد به قامتش رسا باشد و چون مرد دیگری پوشد، کوتاه قد باشد و یا دراز قامت یک وجب بلندتر آید. ۱۰. تا زمان وفاتش محدث باشد

۱. اصول کافی جلد ۲، صفحه ۲۲۲.

۲. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۲۲.

(فرشته به او خبر دهد).^۱

۴۸. امام صادق علیه السلام فرمود: خدا ما را از علین آفرید و ارواح ما را از بالاتر آن آفرید و ارواح شیعیان ما را از علین آفرید و پیکرشان را پائین آن آفرید، پس قرابت میان ما و آنها از این جهت است و دل‌های ایشان مشتاق ماست. علین در لسان قرآن و اخبار در مقام بلند و رفیع استعمال شده است و لذا عبارات مفسرین در معنی این کلمه چنین است: آسمان هفتم، بالاترین مکان، اشرف مراتب، اقرب مقامات به خدا، نامه عمل نیکو کاران، و شاید این مقام بالاترین درجات ماده باشد که پیکر ائمه و ارواح شیعیان از آنجا آفریده شده ولی روح ائمه علیهم السلام از مقامی بالاتر آفریده شده که ماده را در آنجا راهی نیست و پیکر شیعیان از پائین تر آن خلق شده است تا یک درجه از پیکر ائمه پائین تر باشد، پس امام و شیعه در مرحله علین هم افق و برابرند.

۴۹. امام صادق علیه السلام می‌فرمود: دنیا پایان نیابد تا آنکه مردی از فرزندان من بیرون آید که طبق حکومت آل داود حکم کند، گواه نخواهد و حق هر کس را به او عطا کند.^۲

۵۰. حماد بن عثمان گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد اصلحک الله، شما فرمودی که علی بن ابیطالب علیه السلام لباس زبر و خشن در بر می‌کرد و پیراهن چهار درهمی می‌پوشید و مانند اینها، در صورتی که بر تن شما لباس نو می‌بینیم، حضرت به او فرمود: همانا علی ابن ابیطالب علیه السلام آن لباس‌ها را در زمانی می‌پوشید که بد نما نبود، و اگر آن لباس را این زمان می‌پوشید به بدی انگشت نما می‌شد، پس بهترین لباس هر زمان،

۱. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۱.

۲. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۷۳.

لباس مردم آن زمان است، ولی قائم ما اهل بیت علیهم السلام زمانی که قیام کند، همان جامه علی علیه السلام را پوشیده و به روش علی علیه السلام رفتار کند. (زیرا آن حضرت هم حکم فرمائی و زمامداری کند و وظیفه امام علیه السلام در زمان حکومتش این است که خود را در ردیف مردم فقیر آورد).^۱

۵۱. عمر بن زاهر گوید: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید که به امام قائم به عنوان امیرالمؤمنین سلام می‌کنند؟ فرمود: نه، آن نام را خدا مخصوص امیرالمؤمنین (علی بن ابیطالب) علیه السلام نموده، پیش از او کسی بدان نام، نامیده نشده و بعد از او هم جز کافر آن نام را بر خود نیندد. عرض کردم: قربانت پس چگونه بر او سلام کنند؟ فرمود: می‌گویند: السلام عليك يا بقية الله! سپس این آیه را قرائت فرمود: «اگر مؤمن هستید بقية الله برای شما بهتر است».^۲

۵۲. حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: چون قائم ما قیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد، پس عقولشان را جمع کند (تا پیروی هوس نکنند و با یکدیگر اختلاف نوزند) و در نتیجه خردشان کامل شود (متانت و خود نگهداریشان کامل شود)^۳

۱. اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۲۷۴.

۲. سوره هود، آیه ۸۶؛ اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۲۷۵.

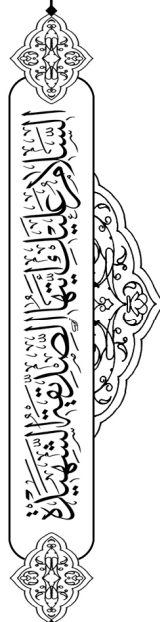
۳. اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۲۹۰.

نرجس خاتون علیها السلام مادر امام زمان علیه السلام

سرگذشت بانوی گرامی حضرت نرجس خاتون علیها السلام را بهتر است از زبان خود او بشنویم که می‌گوید: «شبى در عالم خواب دیدم که حضرت عیسی علیه السلام و وصی او شمعون و تعدادی از حواریون آن حضرت در قصر جدم جمع شده‌اند و منبری از نور نصب کرده‌اند، همان موقع پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با وصی و دامادش حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام و جمعی از امامان و فرزندان ایشان قصر را به قدم خود منور ساختند.

در آن هنگام حضرت عیسی علیه السلام به رسم احترام به استقبال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شتافت و دست در گردن مبارک آن جناب درآورده بعد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به عیسی علیه السلام فرمودند: یا روح الله آمده ایم که ملیکا فرزند وصی تو شمعون را برای این فرزند سعادت‌مند خود خواستگاری کنیم و اشاره کرد به ماه آسمان امامت و خلافت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، آن وقت حضرت عیسی علیه السلام به شمعون نگاه کرد و فرمود: شرافت دو جهانی به تو روی آورده است با این وصلت با میمنت و مبارک موافقت کن، شمعون هم گفت: موافقم. بعد از آن حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بالای آن منبر نورانی رفتند و خطبه‌ای را قرائت فرمودند و مرا برای فرزند گرامی ایشان امام حسن عسکری علیه السلام تزویج نمودند.

وقتی آن شب از خواب شیرین برخاستم. موضوع را برای پدر و جدم نقل نکردم، اما بعد از آن شب چنان قلبم از محبت امام حسن عسکری علیه السلام موج می‌زد، که از خوردن و آشامیدن باز ماندم و کم‌کم لاغر و رنجور شده بودم.



خلاصه: جدم به من گفت: نور دیده ام از چه مشکلی رنج می‌بری و در دل چه نهان داری؟ به من بگو تا خواسته‌ات را برآورده کنم. من نیز از فرصت استفاده کردم گفتم: پدرجان از تو یک خواهش دارم و آن این است مسلمانانی که در حکومت تو اسیر شده‌اند و در قید و بند زندان تو گرفتار آمده‌اند، آزاد نمایی امید است حضرت عیسی علیه السلام و مادرش حضرت مریم علیهما السلام مرا شفا دهند. پدرم نیز تقاضای مرا پذیرفت و من نیز به ظاهر اظهار بهبودی کردم و کمی غذا خوردم.

پدر از این واقعه خشنود گردید. شبی دیگر بعد از این ماجرا در خواب دیدم که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با حضرت مریم علیها السلام و حوریان بهشتی به دیدن من آمده‌اند. حضرت مریم علیها السلام رو به من کرد و با اشاره به حضرت زهرا علیها السلام گفت: این خانم بانوی بانوان جهان و مادر شوهر تو است.

من از خوشحالی دامن او را گرفتم و گریه کردم و از اینکه امام حسن عسکری علیه السلام به دیدن من نمی‌آید به او شکایت کردم. خانم فرمودند: علت این که فرزندم به دین تو نمی‌آید این است که تو در مذهب نصاری‌ هستی. اگر می‌خواهی خدا عیسی علیه السلام و مریم علیها السلام از تو خشنود باشند و میل داری فرزندم به دیدن تو بیاید به یگانگی خداوند و اینکه محمد صلی الله علیه و آله پدر من خاتم پیامبران است گواهی بده.

در آن حال بلافاصله و از روی محبت و ارادت بر یگانگی خدا و به محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران گواهی دادم. آنگاه حضرت زهرا علیها السلام مرا در آغوش گرفت و به این ترتیب حالم خوب شد. سپس فرمود اکنون منتظر فرزندم حسن عسکری علیه السلام باش که او را نزد تو خواهم فرستاد. وقتی آن شب از خواب برخاستم شوق بسیار زیادی برای دیدن امام حسن عسکری علیه السلام در دل خود حس می‌کردم.

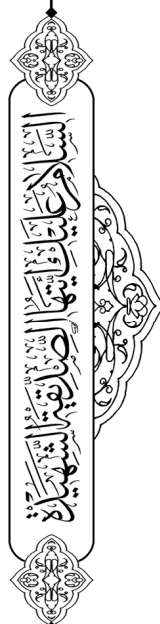
شب بعد اما حسن عسکری علیه السلام را در خواب دیدم و در حالی که از گذشته شکوه کردم گفتم: ای محبوب من چرا به دیدن من نیامدی؟ امام علیه السلام در جواب فرمودند: علت اینکه به دیدن تو نمی آمدم مذهب سابق و دین تو بود. اکنون که اسلام آورده ای هر شب به دیدنت خواهم آمد. از آن شب تا کنون شبی نیست که وجود نازنیش را در خواب نبینم.

بالاخره شبی دیگر در عالم خواب امام علیه السلام را زیارت کردم امام علیه السلام به من فرمودند: فلان روز جدت قیصر، لشگری برای جنگ با مسلمانان خواهد فرستاد، تو به طور ناشناس در لباس خدمتکاران همراه عده ای از کنیزان از فلان راه بیا. دستور امام علیه السلام را مو به مو اجرا کردم و در همان روز به اسارت سربازان اسلام در آمدم و مرا نزد امام هادی علیه السلام پدر امام حسن عسکری علیه السلام بردند.

امام هادی علیه السلام از من پرسید: عزت اسلام و شرف خاندان پیامبر را چگونه دیدی؟ جواب دادم: درباره ی چیزی که شما از من دانایتر می باشید چه عرض کنم. امام علیه السلام فرمودند: می خواهم ده هزار دینار یا مژده ی خوشحال کننده ای به تو بدهم، تو کدام یک را انتخاب می کنی؟ بعد فرمودند: تو را مژده به فرزند می دهیم که پادشاه مشرق و مغرب می شود و زمین را از عدل و داد پر می کند.

عرض کردم: این فرزند از چه شوهری خواهد بود؟ فرمود: از همان کس که پیامبر اسلام در فلان شب و فلان ماه تو را برای او یعنی پسرم حسن خواستگاری کرد. گفتم: فرزند دلپذیر شما؟ فرمود: او را می شناسی؟ عرض کردم: این گونه نیست که او به دیدن من نیامده باشد.

این بود آشنایی من با خاندان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آری به درستی دست تقدیر الهی نرجس را از روم به عراق آورد و مادر امامی قرار داد که دنیای اسلام به وجود او افتخار می کند.



نحوه تولد حضرت مهدی علیه السلام

حکیمه خاتون، در خصوص تولد حضرت مهدی علیه السلام چنین می گوید: «امام حسن عسکری علیه السلام به سراغ من فرستادند و فرمودند: «عمه جان! امروز افطار خود را در خانه‌ی ما انجام بده زیرا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند به زودی در همین شب حجت خویش را برای خلق روی زمین به وجود می آورد» گفتم: «مادر او کیست» فرمودند: «نرجس» گفتم: «فدایت شوم، من اثر بارداری در او نمی بینم!» فرمود: «مطلب همان است که گفتم، امشب مهدی موعود علیه السلام به دنیا می آید».

آنگاه نزد نرجس رفته، پس از سلام و احوالپرسی به وی گفتم: «تو سرور من و سالار خانواده ام هستی! امشب خداوند به تو فرزندی عطا خواهد کرد که سید دنیا و آخرت خواهد بود» خلاصه مهدی از نرجس به دنیا آمد. مولودی که سر به سجده گذاشته بود و پروردگارش را حمد می گفت و نرجس به آن کودک لبخند می زد.

خصوصیات امام مهدی علیه السلام:

شمایل و ویژگی آن حضرت با دقت تمام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بیان شده است. شاید به این علت بوده که جلوی هر کسی را که قصد داشته ادعای مهدویت بکند بگیرند.

خلاصه از خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام که از مجموع روایات برداشت شده است عبارت است از:

- گرچه سن حضرت زیاد است ولی در قیافه و چهره جوان است به طوری که هر کس او را نگاه می کند مردی چهل ساله یا کمتر می داند.

- رنگش سفید و به سرخی مایل است.
- خالی در گونه‌ی راستش می‌باشد که کوچک و مشکی می‌باشد.
- صورتش نورانی و خوش چهره و زیباست.
- دندانهایش به سفیدی برف است.
- طاووس اهل بهشت است.
- رنگ چشمانش سیاه است.
- بوی او از مشک خوش تر است.
- ابروهایش باریک و به هم پیوسته است.
- پیشانی او بلند است.
- بدنی نیرومند دارد.
- قدش نه بلند و نه کوتاه است بلکه قامتی متوسط دارد.
- از اولاد پیامبر و فاطمه و نسبش به امام حسین علیه السلام می‌رسد.
- او از بنی هاشم بوده و ستاره درخشانی در میان اهل بیت.
- دانشمندترین، با تقواترین، پرتحمل ترین، شجاعترین و بخشنده ترین مردم است.
- مال بسیار به مردم می‌بخشد و در تقسیم اموال عدالت را رعایت می‌فرماید.
- از پدر و مادر بر مردم مهربان تر است.
- چشمش می‌خوابد ولی دلش نمی‌خوابد.
- شیطان در خواب و بیداری به او راه ندارد.
- بر قبایل مشرکین پیروز می‌شود.
- از ستمکاران انتقام می‌گیرد.

- خونخواه خون به ناحق ریخته ی اولیاء خدا از جمله امام حسین علیه السلام و مادرش حضرت فاطمه علیها السلام است.
- او وارث هر علمی و مسلط به هر دانشی است.
- تمام امور در اختیار اوست و برای هر شهری و هر جایی که صلاح بداند فرماندهای از طرف خود تعیین می کند.
- او خاتم امامان و حجت باقی است و دیگر بعد از او حجتی نخواهد آمد.
- او یاری گر دین و قرآن است.
- الهام (وحی) الهی را دریافت می کند همان طور که مریم دختر عمران و مادر موسی دریافت می کردند.

یاران امام زمان علیه السلام

امام علی علیه السلام فرمودند: یاران امام علیه السلام همگی جوان هستند و پیر در میان آنها وجود ندارد، مگر فقط به مقدار سرمه ای در چشم و نمک در غذا و کمترین چیز در میان غذا نمک است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند یاران مهدی موعود سیصد و سیزده نفر مرد هستند که به تعداد اصحاب بدرند. امام محمد تقی علیه السلام امام نهم شیعیان می فرمایند: سیصد و سیزده نفر مرد از جاهای دور روی زمین به نزد او جمع می شوند. آن وقت به اذن خدا خروج می کنند و از دشمنان خدا آن قدر به قتل می رسانند که خدا راضی شود.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: گنجینه ای در طالقان هست که نه طلا و نه نقره است بلکه مردانی هستند که دل هایشان مانند پاره های آهن در میان ایشان مردمانی هستند که شبها نمی خوابند از اول شب تا آخر آن به نماز می ایستند.

ایشان پاریسیان شب و شیران روزند. خلاق را به شهادت کلمه طیه دعوت می‌کنند و خود آرزوی شهادت در راه خدا را دارند.

امام صادق علیها السلام در خصوص حضور زنان در عصر ظهور حضرت مهدی علیهما السلام چنین می‌فرمایند: «همراه با مهدی موعود علیهما السلام سیزده نفر زن هستند آنها مجروحان را مداوا و از بیماران نگه‌داری و پرستاری می‌کنند. همچنان که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بودند»

بسیاری از یاران و سربازان آن حضرت علیهما السلام ایرانی هستند ۲۴ نفر از طالقان، ۱۸ نفر از قم، ۱۲ نفر از جرجان، ۸ نفر از نیشابور، ۷ نفر از ری، ۵ نفر از طوس، ۴ نفر از همدان، ۲ نفر از سبزوار، و تعدادی نیز از شهرهای اصفهان، کرمان، قزوین و اطراف قم از یاران آن حضرت هستند.

امام محمد باقر علیهما السلام فرمودند: اصحاب قائم علیهما السلام سیصد و سیزده نفرند که از عجم هستند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: و وزرای مهدی علیهما السلام از عجم‌ها هستند و هیچ فرد عربی در بین آنان نیست وزرای آن حضرت گرچه عجمند ولی عربی تکلم می‌کنند و بهترین و مخلصین وزرا هستند.

شهر قم:

امام علی علیهما السلام فرمودند: در آن هنگام شهر قم است که سالم‌ترین شهرهاست و آن شهری که از آن یاران کسی که بهترین مردم است بیرون می‌آیند.

امام حسن عسکری علیهما السلام می‌فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج از جبرئیل درباره‌ی شهر قم سوال کرد. جبرئیل گفت: اینجا شهری بنا خواهد شد و بندگان مؤمن خدا در آنجا جمع می‌شوند و امیدوار به محمد صلی الله علیه و آله و شفاعت او در قیامت هستند. سوال شد پس چه وقت انتظار فرج خواهند داشت. فرمود:



هرگاه آب بر روی زمین ظاهر شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: قم را قم گفتند چون اهل قم وقتی قائم آل محمد علیه السلام قیام می کند و به یاری پشتیبانی آن حضرت می روند. شهر قم شهر ما و شهر شیعیان ماست. شهری است پاکیزه و مقدس و مطهر که ولایت و دوستی ما و اهل بیت ما را قبول کرده است. هیچ جبار ظالمی به آنجا قصد بد نخواهد کرد. اهل قم انصار و یاران قائم ما و رعایت کنندگان حقوق ما هستند. آنگاه سر مبارک خود را به سوی آسمان کرد و فرمود: خداوندا! اهل قم را از هر فتنه و بلاء نگه دار و آنها را از هلاکت نجات ده.

مسجد جمکران

در حدود پنج کیلومتری جنوب شرقی شهر قم مسجدی به نام حضرت صاحب الامر علیه السلام مشهور است و آن را شیخ حسن مثله جمکرانی به امر حضرت حجت - او احنا فداه - بنا نموده. این مسجد به سفارش امام زمان علیه السلام ساخته شده و از آن زمان محل عبادت و راز و نیاز مشتاقان آن حضرت بوده و بارها وجود مقدس امام زمان علیه السلام در آنجا مشاهده شده است.

در روایت آمده است که حضرت علیه السلام می فرماید: هرکس دو رکعت نماز با اعمال آن در مسجد جمکران، بجا آورد مثل آن است که در خانه کعبه نماز خوانده است.

شرایط ظهور امام زمان علیه السلام

مقصود از شرایط ظهور، همان شرایطی است که تحقق روز موعود متوقف بر آنها است و گسترش عدالت جهانی به آنها بستگی دارد و می توان تعداد این شرایط را چنین دانست:

شرط اول: وجود طرح و برنامه عادلانه کاملی که عدالت خالص واقعی را در برداشته باشد و بتوان آن را در هر زمان و مکانی پیاده کرد و برای انسانیت سعادت و خوشی به بار آورده و تضمین کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان باشد. روشن است که بدون چنین برنامه و نقشه جامعی، عدالت کاملا متحقق نخواهد شد.

شرط دوم: وجود رهبر و پیشوای شایسته و بزرگ که شایستگی رهبری همه جانبه آن روز را داشته باشد.

شرط سوم: وجود یاران همکار و همفکر و پاسدار در رکاب آن رهبر واحد برای پیاده کردن جهانی آن اهداف بلند. ویژگی‌هایی را که این افراد می‌بایست واجد باشند، در همین شرط نهفته است زیرا این افراد باید دارای خصوصیات معینی باشند تا بتوانند آن کار مهم را انجام دهند و گرنه هر گونه پشتیبانی کفایت نمی‌کند.

شرط چهارم: وجود توده‌های مردمی که در سطح کافی از فرهنگ و شعور اجتماعی و روحیه فداکاری باشند. تا در نخستین مرحله موعود گروه‌های اولیه پیروان حضرت مهدی علیه السلام را تشکیل دهند زیرا آن افراد با اخلاص درجه یک که شرط سوم با وجود آنها محقق می‌شود، گروه پیشرو جبهه جهانی هستند.

لازم به ذکر است که شرایط چهار گانه فوق مربوط به پیاده کردن عدالت خالص در روز موعود است ولی چنانچه نسبت به شرایط ظهور بسنجیم، یکی از آنهاکه وجود رهبر باشد، کم می‌شود. و سه شرط دیگر باقی می‌ماند. زیرا معنی ظهور آن است که فرد آماده قیام در آن روز وجود دارد که می‌خواهد ظاهر شود و با گفتن این کلمه شرط دوم را ضمنی پذیرفته ایم و خواه ناخواه سه شرط بیشتر باقی نمی‌ماند.

علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام

وقت ظهور آن حضرت برای هیچ کس جز خداوند متعال معلوم نیست و کسانی که وقت ظهور را تعیین می‌کنند، دروغگو شمرده شده‌اند ولی علایم و نشانه‌های بسیاری برای ظهور آن حضرت در کتاب‌های حدیث ثبت شده است که ذکر تمام آنها از حوصله این مجموعه خارج است.

علائم ظهور به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: علایم حتمی و علایم غیر حتمی، چنانکه فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی است که راهی جز آن نیست. منظور از علایم حتمی آن است که به هیچ قید و شرطی مشروط نیست و قبل از ظهور باید واقع شود مقصود از علایم غیر حتمی آن است که حوادثی به طور مطلق و حتم از نشانه‌های ظهور نیست بلکه مشروط به شرطی است که اگر آن شرط تحقق یابد مشروط نیز متحقق می‌شود و اگر شرط مفقود شود مشروط نیز تحقق نمی‌یابد.

اما علایم غیر حتمی بسیارند که به یک روایت از امام صادق علیه السلام اکتفا می‌کنیم که در این روایت چنان روی علایم و مفاصد انگشت گذارده شده که گویی این پیشگویی مربوط به ۱۳ یا ۱۴ قرن پیش نیست بلکه مربوط به همین قرن است و امروز که بسیاری از آنها را با چشم خود می‌بینیم، قبول می‌کنیم که به راستی معجزه آساست.

امام صادق علیه السلام در این روایت به ۱۱۹ نشانه و علامت از علایم ظهور اشاره می‌کند ما در اینجا فقط به ذکر برخی از آن مواد ۱۱۹ گانه اشاره می‌نماییم.

حضرت صادق علیه السلام به یکی از یارانش توصیه می‌کند که هرگاه این علائم را

- دیدی خود را حفظ کن و از خدا بخواه که از خطرات گناه نجات دهد:
- ۱- هرگاه دیدی که حق بمیرد و طرفدارانش نابود شوند.
 - ۲- دیدی که ظلم و ستم فراگیر شده است.
 - ۳- و دیدی که قرآن فرسوده و بدعت‌هایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده است.
 - ۴- و دیدی که دین خدا (عملاً) تو خالی شده و همانند ظرفی آن را واژگون سازند.
 - ۵- و دیدی که کارهای بد آشکار شده و از آن نهی نمی‌شود و بدکاران بازخواست نمی‌شوند.
 - ۶- و دیدی که مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند.
 - ۷- و دیدی که شخص بدکار دروغ می‌گوید و کسی دروغ و نسبت ناروای او را رد نمی‌کند.
 - ۸- و دیدی که بچه‌ها به بزرگان احترام نمی‌گذارند.
 - ۹- و دیدی که قطع پیوند خویشاوندی شود.
 - ۱۰- و دیدی که بدکار را ستایش کنند و او شاد شود و سخن بدش بر او نگردد.
 - ۱۱- و دیدی که نوجوانان پسر، همان‌کنند که زنان می‌کنند.
 - ۱۲- و دیدی که زنان با زنان ازدواج کنند.
 - ۱۳- و دیدی که انسان‌ها اموال خود را به غیر اطاعت خدا مصرف می‌کنند و کسی مانع نمی‌شود.
 - ۱۴- و دیدی که افراد با کار و تلاش نامناسب مؤمن به خدا پناه می‌برند.
 - ۱۵- و دیدی که مداحی دروغین از اشخاص زیاد می‌شود.

- ۱۶ - و دیدی که همسایه همسایه خود را اذیت می کند و از آن جلوگیری نمی شود.
- ۱۷ - و دیدی که کافر به خاطر سختی مؤمن شاد است.
- ۱۸ - و دیدی که شراب را آشکارا می آشامند و برای نوشیدن آن کنار هم می نشینند و از خدای متعال نمی ترسند.
- ۱۹ - و دیدی کسی که امر به معروف می کند، خوار و ذلیل است.
- ۲۰ - و دیدی که آدم بدکار در آنچه خداوند دوست ندارد، نیرومند و مورد ستایش است.
- ۲۱ - و دیدی که اهل قرآن و دوستان آنها خوارند.
- ۲۲ - و دیدی که مردم به شهادت و گواهی ناحق اعتماد می کنند.
- ۲۳ - و دیدی که جرأت بر گناه آشکار شود و دیگر کسی برای انجام آن منتظر تاریکی شب نگردد.
- ۲۴ - و دیدی که مؤمن نتواند نهی از منکر کند مگر در قلبش.
- ۲۵ - و دیدی که والیان در قضاوت رشوه بگیرند.
- ۲۶ - و دیدی که پست‌های مهم والیان بر اساس مزایده است نه بر اساس شایستگی.
- ۲۷ - و دیدی که مردم را از روی تهمت و یا سوءظن بکشند.
- ۲۸ - و دیدی که شنیدن سخن حق بر مردم سنگین است ولی شنیدن باطل برایشان آسان است.
- ۲۹ - و دیدی که همسایه از ترس زبان به همسایه احترام می گذارد.
- ۳۰ - و دیدی که حدود الهی تعطیل می شود و طبق هوی و هوس عمل می شود.

- ۳۱- و دیدی که معاش انسان از کم فروشی به دست می آید.
- ۳۲- و دیدی که مرد به خاطر دنیایش ریاست می کند.
- ۳۳- و دیدی که نماز را سبک شمارند.
- ۳۴- و دیدی انسان ثروت زیادی جمع کرده ولی از آغاز آن تا آخر زکاتش را نداده است.
- ۳۵- و دیدی که دل های مردم سخت و دیدگانشان خشک و یاد خدا برایشان گران است.
- ۳۶- و دیدی که بر سر کسب های حرام آشکارا رقابت می کنند.
- ۳۷- و دیدی نمازخوان برای خودنمایی نماز می خواند.
- ۳۸- و دیدی مردم در اطراف قدرتمندانند.
- ۳۹- و دیدی طالب حلال سرزنش و مذمت می شود و طالب حرام ستایش و احترام می گردد.
- ۴۰- و دیدی در مکه و مدینه کارهایی می کنند که خدا دوست ندارد و کسی از آن جلوگیری نمی کند و هیچ کس بین آنها و کارهای بدشان مانع نمی شود.
- ۴۱- و دیدی که به فقیر چیزی دهند که به او بخندند ولی در غیر خدا ترخم است.
- ۴۲- و دیدی که مردم مانند حیوانات در انظار یکدیگر عمل جنسی بجا آورند و کسی از ترس مردم از آن جلوگیری نمی کند.
- ۴۳- و دیدی که عقوق پدر و مادر رواج دارد و فرزندان هیچ احترامی برای آنها قائل نیستند بلکه نزد فرزند از همه بدترند.
- ۴۴- و دیدی که پسر به پدرش نسبت دروغ بدهد و پدر و مادرش را



نفرین کند و از مرگشان شاد گردد.

۴۵- و دیدی که اگر روزی بر مردی بگذرد ولی او در آن روز گناه بزرگی مانند بدکاری، کم‌فروشی و زشتی انجام نداده، ناراحت است.

۴۶- و دیدی که قدرتمندان غذای عمومی مردم را احتکار کنند.

۴۷- و دیدی که اموال خویشان پیامبر ص (خمس) در راه باطل تقسیم می‌گردد و با آن قمار بازی و شرابخوری شود.

۴۸- و دیدی که هم و هدف مردم شکمشان و شهوتشان است.

۴۹- و دیدی که صدقه را با وساطت دیگران و بدون رضای خداوند و به خاطر در خواست مردم بدهند.

۵۰- و دیدی که نشانه‌های برجسته حق ویران شده است، در این وقت خود را حفظ کن و از خدا بخواه که از خطرات گناه نجات بدهد.

علائم حتمی ظهور امام زمان عج

علائم و نشانه‌های حتمی، آن است که به هیچ قید و شرطی مقید و مشروط نیست و قبل از ظهور باید واقع شود در این مورد روایاتی از ائمه معصومین ع ذکر می‌گردد:

۱- امام صادق ع فرمود:

پیش از ظهور قائم عج پنج نشانه حتمی است: خروج یمانی و سفیانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، و فرو رفتن در بیابان.

۲- و نیز در جای دیگر امام صادق ع فرموده است:

وقوع ندا از امور حتمی است و سفیانی از امور حتمی است و یمانی از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است و کف دستی

که از افق آسمان بیرون می آید، از امور حتمیه است.

و اضافه فرمود:

و نیز وحشتی در ماه رمضان است که خفته را بیدار می کند و شخص بیدار را به وحشت انداخته و دوشیزگان پرده نشین را از پشت پرده بیرون آورد.

۳- حضرت علی علیه السلام از رسول خدا ﷺ روایت نموده که فرمود: ده چیز

است که پیش از ظهور به وقوع خواهد پیوست:

۱- سفیانی، ۲- دجال، ۳- دخان، ۴- دابّه، ۵- خروج قائم، ۶- طلوع خورشید از مغرب، ۷- نزول عیسی، ۸- خسوف در مشرق، ۹- خسوف در جزیره العرب، ۱۰- آتشی که از مرکز عدن شعله می کشد و مردم را به سوی بیابان محشر هدایت می کند.

هر رویکرد جهانی که در عرصه ی گیتی تحقق یافته و می یابد ناگزیر از نشانه هایی است. به ویژه رخدادهایی که توسط پیامبران الهی خبر داده شده است. در این میان حرکت جهانی امام عصر - ارواحنا فداه - از این قانون مستثنی نبوده و از نشانه هایی برخوردار است تا بشریت متوجه نزدیک شدن و یا فرا رسیدن آن شوند.

پیرامون زمان دقیق ظهور حضرت صاحب الزمان - ارواحنا فداه - از طریق وحی، به صراحت سخنی نرسیده است، بلکه ائمه علیهم السلام دستور داده اند که هرگاه کسی زمانی را تعیین کرد، او را تکذیب کنید، لیکن برای آمدن آن حضرت نشانه هایی بیان فرموده اند که برخی از آن علائم حتمی شمرده است. به این معنا که پس از تحقق این امور ظهور آن امام قطعی است که پنج علامت می باشند. برخی اندکی پیش از ظهور، برخی چند ماه بعد از آمدن آن حضرت و برخی اندکی پیش از قیام نجات بخش آن حضرت پدیدار می شود.

امام امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده‌اند: آنچه که به طور حتم پیش از قیام قائم تحقق خواهد یافت، به پا خاستن سفیانی و فرو رفتن گروهی در زمین پیدا و کشته شدن نفس زکیه و فریادی که از آسمان بلند شده و خروج فردی از یمن است. سایر علائمی که در این مورد بیان شده قابل تغییرند حتی پر شدن زمین از ظلم. اگر چه تحقق این مطلب قریب به حتم است اما روایاتی از معصومین علیهم السلام وارد شده که اگر همه‌ی مردم دعا کنند امر غیبت به انتهای (پر شدن زمین از ظلم و جور) نمی‌رسد. این خود حکایت از غیر حتمی بودن این نشانه‌ها دارد.

ممکن است چنین تصور شود که آمدن سفیانی دربرگیرنده‌ی ظلم و جور فراوانی است! در جواب می‌گوییم: این در صورتی است که مدت سلطنت او طبق روایات نه ماه طول بکشد ولیکن نه ماه طول کشیدن حکومت وی نیز غیر حتمی است و ممکن است در آن بداء شده^۱ و زمان حکومتش یک ماه یا کمتر طول بکشد و آنچه حتمی است تنها قیام است. بلکه برخی در مورد محتوم بودن همین پنج علامت نیز بیانی دارند که وقوع این رویدادها حتمی نیست بلکه علامت بودن آنها برای ظهور حتمی است. بدین معنی که اگر اینها واقع شود حتماً ظهور و قیام آن حضرت را در پی داشته و این امر تخلف ناپذیر است ولی ممکن هست اینها نیز اتفاق نیفتد و در اصل وقوع اینها بداء حاصل شود چنانچه حضرت جواد علیه السلام حتمی بودن خروج سفیانی را تأیید نموده و سپس بداء را در آن ممکن می‌شمارد.^۲

۱. بداء به معنای آن است که خداوند تدبیری بر خلاف تدبیر ظاهری دیگری را به جریان آورد که البته این بحث از مباحث پیچیده کلامی است که می‌بایست به کتب معتبر و استادان فرزانه این رشته مراجعه کرد.

۲. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۰.

و از دیگر سوی روایاتی اشاره به ناگهانی بودن امر فرج کرده و هم چنین شیعه را به انتظار لحظه به لحظه فرا می خواند، که می بایست تحقق این امر در هر لحظه حتی در صورت عدم به وقوع پیوستن نشانه های حتمی، امکان پذیر باشد.



سفیانی

همانگونه که ذکر شد پدید آمدن سفیانی از نشانه های حتمی ظهور می باشد امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾ فرمودند: آن دو مهلت است یکی حتمی و دیگر غیر حتمی که مشیت الهی در آن کارگر خواهد بود. به خدا قسم کار سفیانی حتمی است.^۱ در بین حدیث شناسان اتفاق نظر وجود دارد که این فرد از فرزندان ابوسفیان است و به همین جهت او را سفیانی می گویند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

فرزند زن جگرخوار از بیابان خشک خروج می کند و او مردی چهارشانه با چهره ای وحشتناک است. دارای سری بزرگ و در چهره اش نشان زخمی چرکین دیده می شود وقتی او را می نگری گویی یک چشم ندارد. نامش عثمان و پدرش عنسه و از فرزندان ابو سفیان است. حرکتش را تا سرزمینی که دارای آرامش و آب خوش گوار [کوفه] است ادامه می دهد و بر فراز منبر آن می نشیند.^۲ خروج سفیانی قبل از قیام امام - ارواحنا فداه - واقع می شود.

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام درباره سفیانی می پرسد. او می فرماید: شما را با سفیانی چکار؟! پیش از او شیببانی از کوفه خروج می کند و چون آب از زمین می جوشد و گروه شما را به خاک و خون می کشد پس از وی منتظر

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۶۱.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۱.

خروج سفیانی و پس از او قیام قائم علیه السلام باشید.^۱
امام رضا علیه السلام فرمودند:

قبل از امر فرج، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح پدیدار خواهند شد!! چگونه می گوید این همان (مهدی) است (در حالی که هیچ یک پدیدار نشده اند).^۲

شخصیت سفیانی (تفکرات، رفتار)

نام او عثمان بن عبسه و از نژاد امویان است مردی سفاک و خون آشام که انسان ها را مانند پشه به آسانی می کشد هر حرامی را حلال نموده و به هر جنایتی دست می یازد. در احادیث پیرامون تفکرات وی به گونه ای سخن رفته که گویی هیچ اعتنایی ندارد اگر چه تظاهر به اسلام می کند لیکن صلیبی از طلا بر گردن آویخته است. از کارهای سفیانی و جنایات هولناک او نیز بسیار سخن رفته است او سنگدل ترین انسان هاست که عاطفه در قاموس زندگیش وجود ندارد و مهر و رحم در آن دیده نمی شود. او و یارانش دل های مالا مال از کینه و نفرت، نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دارند.

در این زمینه وجود مقدس حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله می فرمایند:
شر او از همه بندگان خدا بیشتر و سخت تر است و بیش از همه ی مردم ستم می کند. بد خلق و سنگ دل می باشد از تمام کشورهای اسلامی علیه او بسیج می شوند آنگاه همگی را شکست داده و به خاک و خون می کشد و شعارش در جنگ ها این است، ای خدا! انتقام و سپس آتش. خدایا! آتش آری! اما عار و ننگ هرگز.^۳

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۰۲.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۵۳.

۳. غیبت نعمانی، ص ۱۶۴.

و نمونه‌ای از کشتار او در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی بیان این چنین ترسیم شده است.

آنگاه در شهر زوراء هفتاد هزار نفر را به خاک و خون می‌کشد و شکم سیصد زن حامله را می‌درد.^۱

فتنه‌گری سفیانی

نشانه‌ی خروج سفیانی، پدیدار شدن سه پرچم و شعله‌ور شدن آتش جنگ بین آنهاست. پرچمی از سوی غرب حرکت کرده و وارد مصر می‌شود و در آنجا دست به جنایات بسیاری می‌زند و پرچمی از بحرین از جزیره‌ی (أوال) از منطقه‌ی فارس به اهتزاز در می‌آید. و پرچمی دیگر نیز از شام.

این ماجرا یک سال ادامه خواهد یافت و پس از آن مردی از فرزندان عباس خروج می‌کند و اهل عراق می‌گویند: گروه پابرهنگان یا بیدادگران و صاحبان نظرهای گوناگون آمدند. اهل شام و فلسطین دچار ترس و واهمه می‌گردند و به سوی سردمداران شام و مصر روی می‌آورند و به آنان گفته می‌شود: شما بروید و پسر فرمانروا (یعنی سفیانی) را بخواهید و او را به یاری طلبید. آنان سفیانی را دعوت می‌کنند و او با خواست آنان موافقت می‌نماید و در نقطه‌ای از دمشق بنام حرستا فرود می‌آید و دایی‌ها و وابستگان فکری خویش را در آنجا جمع می‌نماید. در بیابان خشک که منطقه‌ای در دمشق است، گروه‌های متعددی طرفدار دارد که به او می‌پیوندند. سفیانی دعوت آنان را اجابت می‌کند و روز جمعه به همراه همه‌ی آنان در دمشق به مسجد می‌رود و برای نخستین بار بر فراز منبر رفته و در نخستین منبر آنان را دعوت به جهاد

می کند و آنان نیز با شنیدن سخنانش با او بیعت می کنند. سپس به نقطه‌ای به نام غوطه می رود و همه ی مردم بر گرد او اجتماع می کنند و اینجاست که سفیانی در رأس گروه‌هایی از مردم شام خروج می کند و سه گروه با یکدیگر درگیر می شوند.

۱- پرچم از ترک و عجم که سیاه‌رنگ است.

۲- پرچم زرد رنگ که پرچم فرزند عباس است.

۳- پرچمی از سفیانی و سپاه او.

در نقطه‌ای بنام بطن ارزق پیکار سختی در میان آنان رخ می دهد و شصت هزار کشته بر زمین می ماند و سفیانی پیروز می شود و مردم بسیاری را قتل عام می کند و سرزمین و مراکز قبایل را تصرف کرده و در میان آنان نخست عادلانه رفتار می کند به گونه ای که می گویند: هر آنچه از بیدادگری سفیانی به ما گزارش شده بی اساس است...

به هر حال مدتی کوتاه با آنان خوشرفتاری می کند و سپس نخستین حرکت خود به سوی حمص را آغاز می کند و از آنجا به دروازه ی مصر می رسد و در نقطه ای که قریه سبا نام دارد رخداد عظیم و پیکار سهمگین خواهد داشت که خبر آن همه جا منتشر می گردد و دلها - از خشونت و شقاوت او - لبریز از ترس و دلهره می گردد و شهرها یکی پس از دیگری در مقابل او سقوط می کند و سپس مستانه و مغرور به دمشق باز می گردد.^۱

سفیانی در عراق

وقتی سفیانی با پیروزی‌های متعدد در دمشق مستقر شد سپاهی را به سوی عراق گسیل می دارد آنها وارد سرزمین بابل که همان شهر نفرین شده ی بغداد

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۰.

است، فرود می‌آیند و بیش از سه هزار نفر را می‌کشد و بیش از صد زن را به زور تصاحب و هتک حرمت می‌کنند و سیصد نفر از چهره‌های مهم بنی عباس^۱ را نابود می‌سازد و بعد از آن به کوفه سرازیر می‌شوند و خانه‌های اطراف آن را تخریب می‌کنند و پس از آن سپاه به سوی شام باز می‌گردد اما در بین راه پرچم نجات و هدایتی در کوفه به اهتزاز در می‌آید و در راه به آنها می‌رسد و ضمن پیکار شدیدی همه را نابود می‌سازد به گونه‌ای که یک نفر از سپاه سفیانی باقی نمی‌ماند تا خبر شکست لشکر را به سفیانی باز گوید.^۲

سفیانی در حجاز

مقارن با گسیل سپاه به سوی عراق، سفیانی سپاهی عظیم به سوی سرزمین حجاز یعنی مکه گسیل می‌دارد سپاه او به مدینه وارد شده و سه شبانه روز آن را غارت می‌کند پس از آن به سوی مکه روی آورده تا به بیابانی می‌رسند، خداوند جبرئیل را به سوی آنان می‌فرستد و دستور می‌دهد که برود و آنان را نابود سازد و جبرئیل با پای خود ضربتی بر آن زمین فرود می‌آورد و زمین به فرمان خدا همه آنان را می‌بلعد و جز دو نفر کسی باقی نمی‌ماند.

این دو برادرند که به نام‌های بشیر و نذیر معرفی شده‌اند و جبرئیل به صورت آنها سیلی می‌زند بگونه‌ای که صورت‌های آنها به عقب برمی‌گردد و به همان حال می‌ماند و به نذیر می‌گوید: تو برو به دمشق و سفیانی را به ظهور مهدی - ارواحنا فداه - انذار کن و به او بگو که خدا سپاه اش را در بیداء هلاک کرد. و به بشیر می‌گوید: برو به سوی مهدی - ارواحنا فداه - در مکه و او را به

۱. بعید به ذهن نمی‌رسید که این تعبیر کنایه از بزرگان حکومتی بوده که در سایه دین بر مردم در آن دوران حکومت می‌کنند چنانچه بنی عباس نیز چنین بودند.

۲. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶.

هلاک ظالمین بشارت بده و بر دست او توبه کن که او توبه تو را می‌پذیرد. و او خدمت حضرت می‌آید حضرت دستان مبارک خود را به صورت او می‌کشد و دوباره به حال اول باز می‌گردد و با او بیعت می‌کند و در رکاب آن حضرت می‌ماند.^۱

سفیانی و ندای آسمانی

امیر مؤمنان علیه السلام فرموده‌اند:

بعد از برگشت مغرورانه و مستانه‌ی سفیانی به شام، او در نقطه‌ای برای نوشیدن شراب و ارتکاب گناه و معصیت می‌نشیند و یاران و پیروان خویش را نیز به انجام گناه و جنایت فرمان می‌دهد. از مجلس گناه بر می‌خیزد و درحالی که در دست سلاحی دارد دستور زنا می‌دهد و به یارانش می‌گوید با زنان مرتکب فحشا گردند، آنگاه شکم زنان را پاره کنند و کودکان را از رحم‌ها بیرون می‌کشند و آنها مرتکب چنین شقاوت‌ها می‌گردند و هیچ کس توان باز داشتن آنان را از این پلیدی‌ها در خود نمی‌بیند. اینجاست که فرشتگان، پریشان حال می‌شوند و خدا فرمان ظهور قائم آل محمد را که از نسل من می‌باشد، صادر می‌کند بی درنگ خبر ظهور او در سراسر گیتی پخش می‌گردد و جبرئیل در آن هنگام بر فراز صخره‌ای در بیت المقدس فرود می‌آید و خطاب به جهانیان می‌گوید:

﴿جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾

حق فرا رسید و باطل از میان رخت بریست. همانا باطل همیشه نابود است. ای بندگان خدا! گوش فرا دهید آنچه را که می‌گوییم: این مهدی آل

محمد صلی الله علیه و آله است که از سرزمین مکه خروج کرده او را اجابت کنید.^۱

شکست سفیانی

پس از آنکه خبر فرو رفتن لشکر عظیم سفیانی بین مدینه و مکه به او می‌رسد و می‌فهمد که حضرت مهدی - ارواحنا فداه - قیام نموده است، از عراق به شام و فلسطین آمده خود را آماده ی رویارویی با آن حضرت می‌کند در ملاقاتی که بین او و امام علیه السلام رخ می‌دهد امام علیه السلام وی را به حضور می‌پذیرد و آن گفتگو به بیعت سفیانی با آن حضرت و ایمان آوردن به وی می‌انجامد، سپس سفیانی از آنجا به قرارگاه سپاه خود باز می‌گردد سران سپاهش به او می‌گویند چه کردی؟! می‌گویند من در برابر منطق محکم او اسلام او را پذیرفتم و با او دست بیعت دادم. سران سپاه او را ملامت می‌کنند بگونه ای که تصمیم جنگ با حضرت را می‌گیرد. سحرگاه یکی از روزها پیکار نهایی حق و باطل آغاز می‌گردد و خداوند پس از نبردی خونبار میان دو سپاه عدل و ظلم، حجت خدا و یاران او را پیروزی کامل می‌بخشد و سپاه سفیانی همگی نابود می‌شوند.^۲

خروج سید حسنی

در لابه لای آنچه بیان شد یکی دیگر از نشانه‌های ظهور امام عصر - ارواحنا فداه - که بوی حتم و یقین به خود گرفته است، خروج فردی به نام سید حسنی است. او جوانمردی از بنی هاشم و از نسل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و در دست

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۰ (با اندکی تصرف).

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸.

راست او خالی وجود دارد - که البته بنا بر برخی روایت‌ها در دست چپ او چنین نشانه‌ای است - و از خراسان حرکت و جنبش خود را آغاز می‌کند. او شیعه و پیرو خاندان وحی و رسالت است بر عقیده ی خویش پایبند و استوار و دارای نفوذ گسترده و محبوبیت در دل‌هاست.

او همان کسی است که پیش از سپاه سفیانی و قتل و غارت آنها وارد کوفه می‌شود و همزمان با ورود او یمانی نیز از یمین به وی می‌پیوندد و سپاه سفیانی را در خارج کوفه از بین می‌برند و بعد از آن امر را به امام زمان - ارواحنا فداه - تسلیم می‌کند و با او بیعت می‌کند.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

جوانی از نسل هاشم که در دست راست وی خالی هست از طرف خراسان با پرچم‌های سیاه خروج می‌کند. فرمانده لشکر او شعیب بن صالح است و او با لشکر سفیانی نبرد کرده و آنان را متلاشی می‌نماید.^۱

خروج یمانی

یکی از عوامل زمینه ساز ظهور منجی عالم بشریت که در گذشته حتمی الوقوع بودنش را ذکر کردیم، خروج فردی از یمین است این حرکت هدایت بخش‌ترین حرکت پیش از ظهور است و نویدبخش مؤمنان منتظر.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز قیام نموده و در میان ایشان پرچمی چون پرچم یمانی به هدایت نزدیک‌تر نیست.^۲

۱. ملاحم ابن طائوس، ص ۷۷ عقد الدرر، ص ۱۲۸، باب ۵.

۲. ارشاد شیخ مفید، ص ۳۳۹ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

قیام سفیانی از شام و یمنی از یمن است.^۱
در روایات آمده است که: یمنی در پی نبرد سفیانی با وی وارد عراق می‌شود. و نیز یمنی با کمک از نیروی خراسانی وارد صحنه کارزار با لشکریان سفیانی خواهد شد.

پرچم‌های سیاه در یاری امام زمان - ارواحنا فداه -

یکی دیگر از نشانه‌های ظهور که در روایات بدان اشاره شده است پدیدار شدن پرچم خراسانی است البته آنچه که از سخنان معصومان علیهم السلام به دست می‌آید این است که پرچم‌های متعددی از شرق یعنی بلاد شرقی ایران تا سر حد چین قیام می‌کنند که ظاهراً محلّ اجتماع آنها خراسان است و خراسانی نیز که پرچم مستقلی دارد با کمک آنان حرکت خود را آغاز می‌نماید، پرچم خراسانی مهم‌ترین آن پرچم‌هاست. و به این اعتبار از همه‌ی آنها به ریایات شرقی تعبیر شده که دارای پرچم‌های سیاه هستند.

نکته‌ی دیگر اینکه در روایات به سه پرچم از خراسان اشاره شده است که در سه مرتبه قیام می‌کنند که دو مورد از آنها تحقق یافته یکی بیرق‌های سیاه ابو مسلم خراسانی که برای تشکیل دولت بنی‌العباس بوده است. و دوم پرچم مغول که از ناحیه خراسان آمد و دولت بنی‌العباس را بر هم زد. لیکن سوم باقیمانده و اوست که متصل به ظهور امام زمان - ارواحنا فداه - خواهد بود و با سفیانی خواهد جنگید. حضرت باقر علیه السلام فرمود:

آنگاه که لشکر سفیانی در کوفه مشغول قتل و غارت باشند بیرق‌هایی از

طرف خراسان برسند که منزلها را بسرعت طی کنند و با ایشان چند نفر از اصحاب قائم - ارواحنا فداه - باشد.^۱

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

برای ما اهل بیت، خداوند آخرت را بر دنیا برگزیده است. همانا پس از من دودمانم آواره و مطرود مردم واقع خواهند شد تا آنگاه که پرچم های سیاه از سوی مشرق پدیدار شود پس آنان حق را طلب کنند لیکن به ایشان داده نشود پس می رزمند و پیروز می شوند. پس هر کس از شما و یا نسل شما ایشان را درک کرد باید خود را به آنان رساند اگر چه بر روی یخها بنخزد. آنان امر را به مردی از خاندان من می سپارند که زمین را از عدل و داد لبریز می سازد. پس از آنکه از ظلم و جور مالا مال شود.^۲

کسوف و خسوف

یکی دیگر از نشانه های ظهور امام مهدی - ارواحنا فداه - رخداد دو پدیده نابهنگام و غیر عادی کسوف و خسوف است. اگر چه این دو پدیده از رخدادهای طبیعی ست لیکن تحقق آنها منوط به شرایط ویژه نجومی می باشد که در غیر این صورت امر غیر عادی خواهد بود.

امام باقر علیهما السلام فرمودند:

پیش از این امر یعنی ظهور قائم آل محمد ﷺ؛ ماه در ۲۵ ماه رمضان و خورشید در نیمه آن ماه گرفته می شود آنگاه است که حساب منجمان بر هم می خورد.

گرفتن خورشید و ماه، پدیده ی جدیدی نیست. ولی آنچه که مهم است این

۱. بحار الأنوار: ۵۲، ۲۳۷.

۲. دلائل الامامة: ۲۳۵.

است که همیشه کسوف در اوائل ماه و خسوف در اواخر ماه رخ می‌دهد. و این قانونی است که تا به حال نقضی به آن وارد نشده ولیکن قبل از ظهور آن حضرت، ماه در ۲۵ و خورشید در ۱۵ ماه رمضان می‌گیرد و این از آیات الهی است که به گفته امام علیه السلام از آن هنگام حساب منجمین نیز به هم می‌خورد.^۱ در این باب احادیث دیگری است که می‌توان بدان رجوع نمود.^۲

پر شدن زمین از ظلم و جور

در روایات فراوانی آمده است که امام مهدی - ارواحنا فداه - ظهور می‌کند و زمین را از عدل و داد لبریز می‌سازد بعد از آنکه زمین از ظلم و جور پر شده است. مرحوم کلینی این مضمون را این گونه روایت می‌کند. او مهدی است که زمین را از عدل و داد لبریز ساخته پس از آنکه از ظلم و ستم مالا مال شود.^۳

و روایات به این تعبیر از سنی و شیعه بسیار نقل شده است. گرچه پر شدن ظلم در جهان از علائم حتمی شمرده شده ولی وقوعش حتمی نیست. یعنی اگر زمین از ظلم و جور لبریز شد آن هنگام بی تردید زمان ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی - ارواحنا فداه - است ولیکن اینطور نیست که حتماً این شرائط می‌بایست تحقق یابد چرا که ممکن است در یک زمانی همه ی انسان ها با هم یکدل شده و همه یک صدا از خداوند آن حضرت را طلب نمایند که طبق روایات در این صورت غیبت پایان یافته و خداوند امام - ارواحنا فداه - را برای هدایت انسان‌ها ظاهر می‌کند بدون اینکه ظلم و جور زمین را پر سازد.

۱. غیبت نعمانی: ۲۷۱.

۲. کمال الدین: ۶۵۵ بحارالانوار: ۵۲، ۲۰۷ منتخب الانوار: ۱۷۸ العدد القویه: ۶۶.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

شهادت نفس زکیه

نفس زکیه لقب فردی از دودمان رسول خدا ﷺ است وی پس از ظهور و قبل از قیام حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - مظلومانه به شهادت می‌رسد. در روایات از او به غلام تعبیر شده که شاید حکایت از نوجوان یا جوان بودن وی دارد. نفس زکیه نیز او را نامیده‌اند زیرا بدون هیچ جرمی، تنها به خاطر رساندن پیام شفاهی حضرت مهدی - ارواحنا فداه - به مردم مکه کشته می‌شود.

از حضرت باقر علیهما السلام روایت شده است:

قائم به یاران خود می‌فرماید: مگه طالب من نیستند لکن من نزد آنان کسی را خواهم فرستاد تا با ایشان احتجاج کند... آنگاه یکی از یاران خود را می‌طلبد و به وی می‌فرماید: نزد مردم مکه برو و به ایشان بگو!... من پیام آور - مهدی - نزد شما می‌ام.

او می‌گوید: ما خاندان رحمت و مرکز رسالت و خلافتیم. ما دودمان محمد و فرزند پیامبران هستیم. همانا - در طول زمان - بر ما ظلم‌ها روا شده و ما را پایمال کرده و بر ما قهر نموده‌اند و حق ما را از زمان رحلت پیامبر ﷺ تا حال به ستم گرفته‌اند.

ما اینک شما را به یاری می‌طلبیم! ما را یاری کنید! چون این جوان پیام را می‌رساند او را گرفته و بین رکن و مقام سر می‌برند و او نفس زکیه است.^۱

امام صادق علیهما السلام فرمود:

بین قیام قائم آل محمد و شهادت نفس زکیه جز ۱۵ شب فاصله نیست.^۲

۱. بحار الأنوار: ۵۲، ۳۰۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۳ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹.

ندای آسمانی

ندای آسمانی از روشن ترین علامت‌ها برای ظهور حضرت مهدی - ارواحنا فداه - و حرکت جهان شمول اوست.

واقعیت این است که رخداد پرشکوهی چون ظهور امام مهدی - ارواحنا فداه - پیش از رخ دادن یک اعلام جهانی آن هم در روشن ترین معنا و مفهوم می‌طلبد و از آنجا که این حرکت جهانی بوده و برای تمام جهان بشریت است می‌بایست همه در یک زمان از نزدیک شدن و قریب الوقوع بودن آن باخبر شوند از امام صادق علیه السلام آمده است که هر قومی به زبان خود آن را می‌شنود.

حال به جاست که به برخی احادیث در این باره اشاره کنیم:

از مجموع روایات چنین بدست می‌آید که این فریادها متعدد است اولین ندا در ماه رجب و دوم در ماه رمضان و سوم در ماه محرم شنیده می‌شود. امام رضا علیه السلام فرموده‌اند:

مردم در ماه رجب سه فریاد از آسمان خواهند شنید نخست آنکه: همانا لعنت خدا بر ظالمان. فریاد دوم: ای مؤمنان! قیامت فرا رسید. و فریاد دیگر اینکه در کنار قرص خورشید بدنی را مشاهده می‌کنند که فریاد می‌زند: خداوند فلانی (امام عصر ارواحنا فداه) را برانگیخته است به فرمانش گوش فرا دهید و بر اطاعتش گردن نهید.^۱

اما پیرامون ندایی که در ماه رمضان در شب بیست و سوم توسط جبرئیل در آسمان طنین می‌افکند این است:

امام باقر علیه السلام فرمودند:

نداکننده‌ای از آسمان به نام قائم آل محمد علیه السلام ندا می‌دهد و همه کسانی که

در شرق و غرب عالم هستند می شنوند، خفته ای نمی ماند جز اینکه بیدار می گردد و ایستاده ای جز اینکه می نشیند و نشسته ای جز اینکه وحشت زده به پا می خیزد.

پس درود خدا بر کسانی که از آن ندای آسمانی پند و اندرز گیرند چرا که نداگر اوّل جبرئیل است و ندا، ندای اوست.

آنگاه فرمود: این ندا، در ماه مبارک رمضان، شب جمعه و در شب ۲۳ ماه خواهد بود از اینرو در آن تردید نکنید، آن را بشنوید و اطاعت کنید. و در پایان روز ندای ابلیس طنین می افکند که می گوید: بهوش باشید که فلانی مظلوم کشته شده، تا بدینوسیله بذر تردید بیفشانند و مردم را به فتنه افکند و آن روز، تردیدکنندگان حیرت زده ای که به آتش دوزخ سقوط کنند، بسیارند.

بنابراین، هنگامی که ندای آسمانی را در ماه رمضان شنیدید، در آن تردید نکنید چرا که ندای فرشته ی امین است و علامت آن این است که بنام قائم علیه السلام و پدر گرانقدرش ندا می دهد،^۱

ندایی که دوشیزگان در سراپرده ی خویش آن را می شنوند و پدران و برادران خویش را برای حرکت از خانه و پیوستن به امام مهدی علیه السلام تشویق می نمایند.

و اما ندایی که در ماه محرم به گوش می رسد و آن ماهی است که حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - از مکه خروج می کنند و روز اوّل قیام آن حضرت است که جبرئیل بر صخره ای از بیت المقدس فرود می آید (در آن هنگام که سفیانی مشغول بدترین جنایات خود در ملأ عام است) و ندا می دهد:

ای بندگان خدا! آنچه می گویم بشنوید این مهدی آل محمد علیهم السلام است که از

مکه ظهور کرده او را پاسخ گوید و فرمانش را اطاعت کنید.^۱

وقوع جنگ‌های بزرگ

انبوهی از احادیث با صراحت از نابودی مردم در اثر گرسنگی و قحطی و بیماری و قتل و کشتار خبر می‌دهند. آیا این به معنای جنگ جهانی است که میلیون‌ها انسان را در هم می‌کوبد و یا چیز دیگری است. آنچه از روایات استفاده می‌شود اینکه جنگ‌های ویرانگری واقع خواهد شد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

لا يخرج المهدي حتى يقتل ثلث ويموت ثلث ويبقى ثلث.^۲ یعنی: امام زمان علیه السلام قیام نمی‌کند جز اینکه ثلث جمعیت دنیا کشته می‌شود و ثلث دیگر می‌میرند و تنها ثلث جمعیت باقی می‌ماند.

و نیز از آن حضرت آورده‌اند که فرمود:

بين يدي المهدي موت أحمر وموت أبيض... فأما الموت الأحمر: فالسيف وأما الموت الأبيض: فالطاعون.^۳

قبل از ظهور مهدی مرگ سرخ و سفید خواهد بود... مرگ سرخ جنگ و خونریزی است و مرگ سفید طاعون است. بنابراین بسیاری در اثر جنگ و خونریزی از بین می‌روند.

حوادث طبیعی

پیرامون رخدادهای طبیعی که پیش از ظهور امام زمان - ارواحنا فداه - روی می‌دهد، روایات بسیاری در دست است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۵۴، باب ۱۴، روایت ۱۳ عقد الدرر، ص ۱۰۵ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰.

۲. عقد الدرر، ص ۶۵؛ غیبت طوسی، ص ۲۶۷.

۳. غیبت طوسی، ص ۴۳۸.

۱- تهاجم ملخ ها: پیش از ظهور مهدی مرگ سرخ و سفید و حمله ملخ ها در هنگام و نابهنگام که چون خون قرمزند خواهد بود.^۱

۲- طاعون: مرگ سرخ کشته شدن به شمشیر و مرگ سفید طاعون است.^۲

۳- زلزله: در حدیثی آمده است که سال ظهور سال پیدایش زلزله ها و سرمای شدید است.

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است: زمین لرزه ای در شام رخ خواهد داد که بیش از صد هزار نفر کشته می شوند و آن را خداوند رحمت برای مؤمنان و عذاب برای کافران قرار داده است.^۳

۴- سیلاب رود فرات: یکی از نزدیک ترین نشانه های ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام جاری شدن سیلاب فرات در شهر کوفه است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: در سال ظهور آب فرات طغیان کرده به گونه ای که وارد کوچه های تنگ کوفه می شود.^۴

ابن عباس می گوید: به امیر مؤمنان علیه السلام عرض کردم: نزدیک ترین حادثه که حکایت از ظهور خواهد داشت چیست؟ پس آنگاه چشمانش اشک آلود شد و فرمود: هرگاه شکافی بر کنار رود فرات ایجاد شود و به کوچه های کوفه رسد، آنگاه شیعیان ما آماده ملاقات قائم باشند.^۵

۵- نزول باران های پیاپی: هر انسان با ایمانی در این واقعیت، ذره ای تردید به خود راه نمی دهد که قطرات باران به اراده و خواست و طبق قانون خدا بر

۱. عقد الدرر، ص ۶۵.

۲. غیبت طوسی، ص ۴۳۸.

۳. غیبت نعمانی، ص ۳۰۵.

۴. اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۳۳.

۵. معجم ملاحم و فتن، ج ۳، ص ۱۷۰؛ صراط مستقیم، ج ۲، ص ۲۵۸.



زمین فرو می بارد و این فرمان فرمای هستی است که قوانین طبیعی را چنین تدوین نموده است:

﴿وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾^۱

او کسی است که بادهای را بشارت دهندگان از رحمت خویش می فرستد و ما از آسمان آب پاک نازل می کنیم.

لکن این قوانین در واکنش به کردارهای ناهنجار چهره ای دیگر به خود گرفته و به فرمان خداوند در صدد تنبیه برمی آیند. از آن جمله تغییر در نظام بارش و وزش هاست. که در آخر الزمان دستخوش تحولاتی می شوند. که در روایات بدان اشاره شده است؛ ما نیز برخی از آنها اشاره می کنیم:

یکی از نشانه های ساعه (ظهور امام زمان ارواحنا فداه) آن است که باران گرم می بارد.^۲

بیاید بر مردم زمانی که آسمان ببارد و زمین نروید.^۳

برپا نشود ساعه (ظهور) تا ببارد بر مردم بارانی که خانه های گلی باقی نماند و گل خانه های موئین شسته شود - چادرهای صحرائیان.^۴

البته تذکر این نکته ضروری است که منظور از ساعه زمان ظهور امام زمان ارواحنا فداه است که در روایات بدان تصریح شده است.

علائمی دیگر

پیدایش مدعیان پیامبری و امامت: اعتقاد به نبوت و امامت در جامعه ی

۱. سوره ی فرقان، ۴۸.

۲. کنز العمال، ۱۴، ص ۲۲۴ و ۲۴۱.

۳. کنز العمال، ۱۴، ص ۲۴۳.

۴. بحار الأنوار، ۵۲، ۲۱۲، غیبت طوسی، ۲۶۹ و کشف الغمه، ۲، ۴۶۰.

مسلمین همیشه به عنوان یک عقیده‌ی راسخ از زمان پیامبر و امامان نور علیهم السلام مطرح بوده است و آن قدر معروف و مشهور بوده که کسی از مسلمانان هیچ گاه جرأت انکار آن را نداشته است.

به خاطر استواری این واقعیت عقیدتی و دینی در جامعه‌ی اسلامی بود که در تاریخ اسلام، از یک سو با شخصیت‌هایی روبرو می‌شویم که طرفداران افراطی آنان برای پیشرفت دنیوی و سیاست خویش، آنان را به عنوان مهدی نجات بخش یا پیغمبر خدا مطرح ساخته‌اند.

و از دگر سوی با عناصری آشنا می‌شویم که بر اثر انگیزه‌های جاه طلبانه و خیال قدرت و شهرت، به دروغ ادعای مهدویت و نبوت نموده‌اند شمار این افراد با توجه به آمارها به بیش از ۵۰ نفر رسیده است که بیشتر آنها ادعای مهدویت داشته‌اند و گفته‌اند مائیم همان مهدی موعود که قرآن نوید آمدنش را می‌دهد. این افراد به اعتباری بر سه گروه قابل تقسیم‌اند:

اول- کسانی که دیگران بر اساس انگیزه‌های خاص آنان را مهدی نجات بخش خواندند مانند محمد حنفیه فرزند امیر مؤمنان علیه السلام و زید فرزند امام سجّاد علیه السلام و محمد بن عبدالله محض فرزند امام سجّاد علیه السلام.

دوم- کسانی که با انگیزه‌های جاه طلبی و قدرت خواهی چنین ادعایی نموده‌اند و این گروه بسیارند از جمله‌ی آنها، مهدی عباسی فرزند منصور دوانیقی است.

سوم- کسانی که طبق نقشه‌ی استعمار و به اشاره‌ی بیدادگران، به چنین ترفندی دست یازیدند و بی‌شرمانه خود را مهدی نجات بخش معرفی کردند از جمله‌ی آنها بنیانگذار بهائیت، علی محمد باب را می‌توان نام برد.

چهارم- مسجد شدن قبرستانها: یکی دیگر از نشانه‌هایی که برای ظهور



امام عصر - ارواحنا فداء - به صورت کلی مطرح شده است، تبدیل گورستان‌ها به مسجد است در این باره به حدیثی از رسول خدا ﷺ توجه نمایید:
در حدیث معراج آمده است:

یا محمد از جمله عطا‌هایی که بر تو مرحمت فرمودیم آن که آشکار خواهم کرد از نسل تو یازده امام که همه ایشان از نسل دختر تو فاطمه‌اند و آخرین ایشان مردیست که عیسی بن مریم در عقب سر او نماز خواهد خواند و پر می‌کند زمین را از عدل و داد بعد از آنکه از ظلم و جور لبریز شود.
آنگاه رسول خدا ﷺ به درگاه الهی عرضه داشت:

در چه زمانی خواهد بود.

جواب فرمود:

یا محمد هنگامی که علم از بین رود و جهل ظاهر شود و کشتار بسیار گردد و علما و فقهاء حقیقی کم شوند و شاعران بسیار شوند و امت تو گورستان‌ها را مسجد سازند.^۱

تفاوت‌های علایم ظهور و شرایط ظهور امام زمان عج

شرایط ظهور با علایم ظهور دارای تفاوت‌هایی است که عبارتند از:

الف - وابستگی ظهور به شرایط، یک نوع وابستگی واقعی است، ولی وابستگی به نشانه‌ها و علایم از جهت کشف و اعلام است، نه به عنوان یک امر واقعی و ارتباط حقیقی.

ب - علایم ظهور چندین رویداد و حادثه است که گاهی نیز به ظهور پراکنده پدید آمده و تنها ارتباط واقعی در بین آنها و ظهور تحقق همه آنها

پیش از ظهور می‌باشد، اما شرایط ظهور به اعتبار برنامه ریزی طولانی الهی با ظهور ارتباط واقعی داشته و سبب پیدایش آن می‌باشند.

ج- نشانه‌ها لزومی ندارد حتماً در یک زمان با یکدیگر واقع شوند بلکه یک نشانه در یک زمان پدید می‌آید و پایان می‌پذیرد. البته گاهی هم به طور تصادفی در یک زمان چندین نشانه با هم پدید می‌آیند اما شرایط باید با یکدیگر مرتبط باشند و در آخر کار موجب ظهور شوند و به تدریج ایجاد شده و آنچه وجود می‌یابد استمرار داشته و از بین نرود.

د- تمامی علامات پیش از ظهور پدید آمده و از بین می‌رود لیکن شرایط به طور کامل به وجود نمی‌آید، مگر نزدیک ظهور و یا هنگام وقوع آن و ممکن نیست که از بین بروند.

ه- علایم ظهور را می‌توان شناسایی کرد و می‌توانیم بفهمیم کدام یک از آنها موجود شده و کدامیک هنوز موجود نگشته است اما به شرایط نمی‌توان کاملاً و در یک زمان پیش از ظهور دست یافت و یا آنها را حاصل کرد زیرا برخی از آن شرایط وجود تعداد کافی از افراد آزموده و با اخلاص در سطح جهان بوده و بررسی درست و شناسایی آن برای اشخاص عادی امکان‌پذیر نیست.

نعمت فراوان در عصر امام زمان

رسول اکرم می‌فرمایند امت من در زمان مهدی از نعمت‌های فراوانی که پیش از آن مثل آن را ندیده‌اند بهره‌مند می‌شوند. آسمان برایشان می‌بارد و زمین نباتات خود را می‌رویاند، چشمه‌ها جاری می‌گردند و محصولات دو برابر خواهد بود در آن وقت مرغان در آشیانه‌ها و ماهیان در

❁ ولادت حضرت مهدی عجل الله فرجه ❁

دریاها بچه می آورند و از این نعمت ها همه امت (چه بدکار و چه نیکوکار) استفاده می کند.

امام حسین علیه السلام در سخنی شبیه به سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین می فرمایند:
«برکت از آسمان به زمین فرو می بارد به طوری که به اراده خداوند درختان همیشه میوه خواهند داشت و میوه زمستان در تابستان و میوه تابستان در زمستان خورده می شود.»



بشارت‌های چهل‌گانه

مرحوم علی بن عیسیٰ اربلی در کتاب کشف الغمه می‌نویسد: چهل حدیث درباره مهدی موعود به دست آورده‌ام که حافظ ابونعیم اصفهانی آنها را جمع آوری کرده و من هم به ترتیبی که او ذکر نموده، می‌آورم ولی از میان سلسله سند فقط شخص راوی که از پیغمبر روایت نموده است، نام می‌بریم:

حدیث ۱

ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

يَكُونُ مِنْ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ إِنْ قَصَرَ عُمُرُهُ فَسَبْعُ سِنِينَ وَإِلَّا فَتَمَانٍ وَإِلَّا فَتِسْعٌ يَتَّعَمُّ
أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ يَتَّعَمُوا مِثْلَهُ قَطُّ الْبُرِّ وَالْفَاجِرُ يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مَذْرَارًا وَلَا
تَدْخِرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا.

مهدی از میان امت من برخاسته شود مدت سلطنت او هفت یا هشت یا نه سال می‌باشد، همه طبقات امت من در زمان ظهور او چنان در رفاه زندگی نمایند که قبل از وی هیچ بر و فاجری بدان نرسیده باشند، آسمان باران رحمت خود را بر آنان می‌بارد و زمین از روئیدنی‌های خود چیزی فرو گذار نمی‌کند.

حدیث ۲

ابوسعید خدری می‌گوید پیغمبر فرمود:

تُمَلَأُ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا فَيَقُومُ رَجُلٌ مِنْ عَثْرَتِي فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا يَمْلِكُ سَبْعًا
أَوْ تِسْعًا.

زمین پر از ظلم و ستم گردد، پس مردی از عترت من قیام کند و آن را پر از عدل و داد گرداند و هفت یا نه سال سلطنت نماید.

حدیث ۳

ابوسعید خدری نقل کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده:

لَا تَنْقِضِي السَّاعَةَ حَتَّى يَمْلِكَ الْأَرْضَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا
مُلِئْتُ جَوْرًا يَمْلِكُ سَعِ سِنِينَ.

قیامت منقضی نخواهد شد تا این که مردی از اهل بیت من به سلطنت
رسد و او زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که پر از ظلم شده باشد و مدت
سلطنت او هفت سال است.

حدیث ۴

از امام زین العابدین و آن حضرت از پدرش روایت نموده که پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه زهرا علیها السلام فرموده:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ.

(مهدی از فرزندان تو است).

حدیث ۵

علی بن هلال از پدرش روایت نموده که گفت در مرض پیامبر صلی الله علیه و آله،

حضورش شرفیاب شدم، دیدم فاطمه علیها السلام در بالین پدرش نشسته و اشک

می ریزد چون صدای گریه اش بلند شد، پیامبر سر برداشت و فرمود:

فاطمه جان! چرا گریه می کنی؟

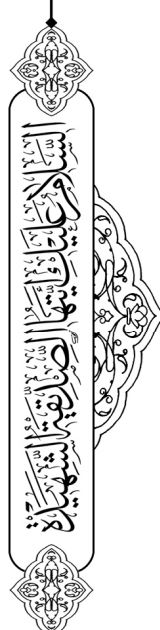
عرض کرد: می ترسم بعد از شما احترام ما از دست برود؟

فرمود: عزیزم، مگر نمی دانی که خداوند به اهل زمین نگاه کرد و پدرت را از میان آنان برگزید، سپس نظر کرد و شوهرت را انتخاب کرد، و به من وحی فرمود که تو را به او تزویج کنم؟

دخترم! ما اهل بیته هستیم که خداوند عزوجل هفت فضیلت به ما عطا فرموده که به هیچ کس قبل و بعد از ما عطا نفرموده است، و آن این که: من خاتم پیامبران نزد خدا و بهترین آنها و محبوب ترین بندگان می باشم و با این امتیازات پدر تو می باشم، جانشین من بهترین جانشینان پیغمبران و محبوب ترین آنها نزد خداست، و او شوهر تو است شهید ما بهترین شهداء و محبوب ترین آنان نزد خداوند است و او حمزه بن عبدالمطلب عموی پدر و شوهرت می باشد، جعفر بن ابیطالب که با دو بال در بهشت با فرشتگان پرواز می کند پسر عموی پدرت و برادر شوهرت از ما است، دو سبط این امت که حسن و حسین دو فرزند تو و دو آقای اهل بهشت می باشند از ما است، و به خدا قسم که پدرشان افضل از آنهاست.

يَا فَاطِمَةُ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ مِنْهَا مَهْدِيَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجَاءً وَ مَرْجَاءً وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَ انْقَطَعَتِ السُّبُلُ وَ أَعَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرٌ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَ لَا صَغِيرٌ يُوقِرُ كَبِيرًا فَبِعَثُّ اللَّهِ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهَا مَنْ يَفْتَحُ حُصُونِ الضَّلَالَةِ وَ قُلُوبًا غُلْفًا يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا.

ای فاطمه! به خداوندی که مرا به راستی برانگیخته، مهدی این امت نیز از ایشان می باشد، موقعی که دنیا هرج و مرج شود و آشوبها پدید آید و راهها مسدود گردد و اموال یکدیگر را به غارت برند، نه بزرگتر به کوچکتر رحم کند و نه کوچکتر احترام بزرگتر را نگاه دارد، خداوند کسی را برانگیزد که



قلعه‌های ضلالت و دل‌های قفل زده را بگشاید و اساس دین را در آخر الزمان استوار سازد، چنان که من در آخر الزمان پایدار گردم و زمین را پر از عدل نمایم چنان که از ظلم پر شده باشد....

حدیث ۶

در آن کتاب از حذیفه بن یمان روایت می‌کند که گفت: پیامبر خطبه‌ای ایراد فرمود و آنچه می‌باید اتفاق بیفتد به ما اطلاع داد سپس فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي.

اگر از عمر دنیا جز یک روز بیشتر نمانده باشد. خداوند آن روز را چندان دراز گرداند تا مردی از اولاد من برانگیزد که همانم من باشد. سلمان برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا ص از کدام فرزند شما خواهد بود؟ فرمود: از این فرزندم، و دست روی شانه حسین ع گذاشت.

حدیث ۷

به سند خود از عبدالله بن عمر روایت نموده که گفت:

يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا كَرَعَةٌ

مهدی از قریه‌ای قیام می‌کند که آن را کرعه می‌گویند.

حدیث ۸

همچنین حذیفه از پیامبر ص نقل کرده که فرمود:

الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِّيِّ

مهدی از فرزندان من است که چهره‌اش چون ستاره تابان است.

حدیث ۹

حذیفه روایت نموده که پیامبر ﷺ فرمود :

الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي لَوْنُهُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ وَجِسْمُهُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِيٍّ عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلُ السَّمَاءِ وَالطَّيْرُ فِي الْجَوْ.

مهدی مردی از اولاد من است رنگ بدن او رنگ نژاد عرب و اندامش مانند اندام بنی اسرائیل است، در گونه راست وی خالی است که چون ستاره تابناکی بدرخشد زمین را پر از عدل کند چنان که پر از ظلم شده باشد، ساکنان زمین و آسمان و پرندگان هوا در خلافت وی خشنود خواهند بود.

حدیث ۱۰

ابو سعید خدری می گوید پیامبر فرمود :

الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَجَلِي الْجَبِينِ أَقْتَى الْأَنْفِ

مهدی ما پیشانیش روشن و وسط بینیش کمی برآمده است

حدیث ۱۱

مهدی ما اهل بیت، مردی از امت من است که وسط بینیش برآمده و او زمین را پر از عدل کند، چنان که پر از ظلم باشد.

الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي أَشَمُّ الْأَنْفِ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا.

حدیث ۱۲

ابوامامه باهلی از پیغمبر ﷺ روایت کرده که فرمود:

میان شما و رومیان چهار صلح است، چهارمین آن به دست مردی از نسل



هرقل خواهد بود و هفت سال دوام می‌یابد مردی از طائفه عبد قیس به نام مستور بن بجلان عرض کرد؛ ای رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز پیشوای مردم کیست؟

فرمود: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً، كَانَ وَجْهُهُ كَوَكْبٍ دُرِّيٍّ فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالَ أَسْوَدٌ عَلَيْهِ عَبَاءُ تَانِ قَطْرَانِيَّتَانِ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ وَيَفْتَحُ مَدَائِنَ الشُّرْكِ.

پیشوای مردم مهدی است که از فرزندان من می‌باشد که چون ظهور کند به صورت مرد چهل ساله می‌نماید. رخسارش چون ستاره تابان می‌درخشد و در سمت راست رخسارش خال سیاهی است، دو عبای قطری پوشیده (و از لحاظ سلامت بنیه) گوئی از مردان بنی اسرائیل است، ذخائر زمین را استخراج کند و شهرهای شرک را بگشاید.

حدیث ۱۳

عبدالرحمن بن عوف روایت نموده که پیغمبر فرمود:
لَيُعْتَنَنَّ اللَّهُ مِنْ عَثْرَتِي رَجُلًا أَفْرَقَ الثَّنَائِيَا، أَجَلِي الْجَبْهَةِ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا يَفِيضُ الْمَالُ فَيُضَا.

خداوند از عثرت من مردی را برانگیزد که میان دندان‌هایش باز، و رویش روشن باشد، زمین را پر از عدل کند و به مردم اموال فراوان بخشد.

حدیث ۱۴

پیشوا صالح ابوامامه نقل می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای ما خطبه ایراد کرد و در ضمن، از دجال نام برد و فرمود:

پس شهر مدینه از پلیدی‌ها پاک شود چنان که کوره آهنگری از کثافات

فلزات پاک گردد، آن روز اعلام خواهند کرد که امروز روز آزادی است. زنی به نام شریک عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ عرب کجا خواهند بود؟ فرمود: در آن روز آنها اندکی بیش نیستند، بیشتر آنان در بیت المقدس می باشند، پیشوای آنها مهدی است که مردی صالح می باشد.

حدیث ۱۵

ابو سعید خدری روایت می کند که پیغمبر ﷺ فرمود:
يُخْرَجُ الْمَهْدِيُّ فِي أُمَّتِي يَبْعَثُهُ اللَّهُ عَيَانًا لِلنَّاسِ يَتَنَعَّمُ الْأُمَّةُ وَتَعِيشُ الْهَاشِيَةُ وَتُخْرَجُ
الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَيُعْطِي الْهَالَ صِحَاحًا.

مهدی میان امت من قیام خواهد کرد و خداوند او را به طور آشکار برای مردم برانگیزد، مردم در رفاه، و چهار پایان در آسایش باشند، و زمین روئیدنی های خود را بیرون دهد و او مال را به طور مساوی میان مردم تقسیم نماید.

حدیث ۱۶

عبدالله بن عمر نقل کرد که پیغمبر فرمود:
يُخْرَجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ يُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ.
مهدی در حالی که قطعه ابری بر سر او سایه افکنده قیام می نماید، در آن وقت گوینده ای اعلام می دارد که این مهدی خلیفه الله است از وی پیروی کنید.

حدیث ۱۷

عبدالله بن عمر می گوید: پیامبر ﷺ فرمود:
يُخْرَجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ مَلَكٌ يُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ فَاتَّبِعُوهُ.

مهدی در حالی قیام می کند که فرشته‌ای بالای سر او قرار دارد و می گوید:
مهدی این است از وی پیروی نمایید.

حدیث ۱۸

ابوسعید خدری از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلَّازِلَ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ
عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ يَقْسِمُ
الْمَالَ صِحَاحًا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَ مَا صِحَاحًا؟ قَالَ: السَّوِيَّةُ بَيْنَ النَّاسِ.

شما را مژده به ظهور مهدی می دهم که به هنگام اختلاف زیاد و تزلزل مردم، قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد ساکنان آسمان و زمین از حکومت او راضی خواهند بود و اموال را میان مردم به طور مساوی قسمت کند.

حدیث ۱۹

عبدالله بن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود:

لَا يَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِعُ اسْمُهُ اسْمِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ
عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

پیش از قیامت مردی از اهل بیت من به سلطنت می رسد که همانام من باشد زمین را پر از عدل و داد کند چنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

حدیث ۲۰

حذیفه از آن حضرت روایت کرده که فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا اسْمُهُ اسْمِي وَ خُلِقَهُ خُلُقِي يُكْنَى
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ.

اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند در آن روز مردی را بر انگیزد که نامش نام من و خویش چون خوی من و کنیه اش ابو عبدالله می باشد.

حدیث ۲۱

همچنین فرمود:

لَا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ
اسْمَ أَبِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.

عمر دنیا به پایان نمی رسد تا این که خداوند مردی از اهل بیت من برانگیزد که نامش نام من و نام پدرش نام پدر من است.^۱ او دنیا را پر از عدل و داد نماید چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

حدیث ۲۲

ابوسعید خدری از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود:

لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا ثُمَّ لِيَخْرُجَنَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي حَتَّى يَمْلَأَهَا قِسْطًا
وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.

چون روزی فرارسد که زمین پر از ظلم و ستم شود خداوند مردی از اهل بیت من ظاهر گرداند تا جهان را پر از عدل و داد کند.

حدیث ۲۳

عبدالله بن عمر روایت نموده که پیغمبر فرمود:

يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَخُلُقُهُ خُلُقِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا.

مردی از اهل بیت من خارج می شود که نامش مطابق نام من و اخلاقش چون اخلاق من می باشد، و او جهان را پر از عدل و داد کند.

حدیث ۲۴

ابوسعید خدری گفت رسول اکرم ص فرمود:

يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَ ظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: الْمُهْدِيُّ يَكُونُ عَطَاؤُهُ هَنِيئًا.

در آخرالزمان و موقعی که آشوبها پدید آید، مردی به قدرت می رسد که به او مهدی گفته می شود که بخشش او گوارا باشد.

حدیث ۲۵

ابوسعید خدری روایت کرده که پیغمبر فرمود:

يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَيَعْمَلُ بَسْتِي وَيُنْزِلُ اللَّهُ لَهُ الْبَرَكَهَ مِنَ السَّمَاءِ وَ يُخْرِجُ الْأَرْضَ بِرَكَّتِهَا وَ يُمَلِّأُ بِهَا الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَيَعْمَلُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَنْزِلُ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ.

مردی از اهل بیت من به سلطنت خواهد رسید که به سنت من (آن طور که باید) عمل نماید و خداوند از آسمان برای وی روزی فرستد، و زمین آنچه دارد، بیرون دهد و او زمین را پر از عدل کند چنان که پراز ظلم و ستم باشد او به بیت المقدس درآید و هفت سال سلطنت نماید.

حدیث ۲۶

ثوبان از پیامبر ص روایت نموده که فرمود:

إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّايَاتِ السُّودَ قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ خُرَّاسَانَ فَاتَّبُوهَا وَ لَوْ حَبَوَا عَلَى الثَّلْجِ فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمُهْدِي.

چون پرچم های سیاه ببینید که از سوی خراسان می آید به استقبال آن بشتابید هرچند با رفتن از روی برف باشد زیرا که همراه آن جماعت مهدی خلیفه الله است.

حدیث ۲۷

عبدالله عمر گفت: روزی در خدمت پیامبر ﷺ بودیم که عده‌ای از جوانان بنی هاشم بیامدند، از مشاهده آنها دیدگان پیامبر پر از اشک شد و رنگ مبارکش تغییر کرد، اصحاب عرض کردند: یا رسول الله سیمای مبارکتان گرفته است ما نمی‌توانیم شما را بدین حالت ببینیم فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَ تَشْرِيداً وَ تَطْرِيداً حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ مَعَهُمْ رَايَاتٌ سُودٌ فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَيَقَاتِلُونَ وَ يُنْصَرُونَ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلُؤُهَا قِسْطاً كَمَا مَلَأُوهَا جَوْرًا فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبِوْا عَلَى النَّجْحِ.

ما اهل بيتی هستیم که خداوند آخرت را برای ما بر دنیا ترجیح داده، بعد از این اهل بیت من مصیبت‌ها می‌بینند و از وطن آواره می‌گردند، تا آنگاه که مردمی از جانب مشرق با پرچم‌های سیاه به طلب حق قیام کنند، این حق را به آنها نمی‌دهند تا جنگ کنند، و پیروزی یابند و حق را بگیرند و آن را به مردی از اهل بیت من بسپارند که دنیا را پر از عدل کند چنان که از ظلم پر شده باشد هر کس، آن زمان را درک کند به آنها پیوندد اگر چه به رفتن از روی برف باشد.

حدیث ۲۸

حدیفه روایت نموده که از پیغمبر ﷺ شنیدم می‌فرمود: وای بر این امت از سلطه‌ای که پادشاهان ستمگر بر آنها پیدا می‌کنند و آنها را کشته، و مؤمنین را به وحشت می‌اندازند، مگر کسی که فرمان آنها را گردن نهد شخص با ایمان به زبان با آنها می‌سازد ولی قلباً از آنان می‌گریزد و چون خداوند عزوجل اراده نماید که عزت اسلام را تجدید کند، شوکت هر ستمگر

جباری را درهم بشکند زیرا خدای توانا قادر است امتی را که در میان فساد افتاده‌اند، به ساحل صلاح آورد.

سپس فرمود: ای حذیفه، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي تَجْرِي الْمَلَا حِمُّ عَلَى يَدَيْهِ وَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ لَا يُخْلِفُ وَعَدَّهُ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.

اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را چندان دراز گرداند تا مردی از اهل بیت من به سلطنت رسد که با بی دینان جنگ‌ها کند تا اسلام را آشکار سازد.

حدیث ۲۹

ابوسعید خدری از پیغمبر ص روایت نموده که فرمود:

يَنْعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمُهْدِيِّ عجل الله فرجه نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا قَبْلَهَا قَطُّ يُرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ.

امت من در زمان مهدی چنان در فراخی معیشت به سر برند که هیچگاه پیش از آن ندیده باشند. آسمان پی در پی برکات خود را برای آنان فرو می‌ریزد و زمین آنچه دارد بیرون می‌دهد.

حدیث ۳۰

انس بن مالک روایت کرده که پیغمبر ص فرمود:

نَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَاتُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أَنَا وَ أَخِي عَلِيٌّ وَ عَمِّي حَمْزَةُ وَ جَعْفَرٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمُهْدِيُّ.

ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم، من و برادرم علی و عمویم حمزه و جعفر و حسن و حسین و مهدی.

حدیث ۳۱

ابوهریره روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا لَيْلَةٌ لَمَلَكَ فِيهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي.

اگر از عمر دنیا جز یک شب نماند، در همان شب مردی از اهل بیت من به سلطنت رسد.

حدیث ۳۲

ثوبان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

نزد گنج شما سه نفر به قتل رسند که هر سه پسران خلیفه می باشند و پس از آن دیگر هیچ یک از آنها خلیفه نمی شود تا آن که مردمی با پرچم های سیاه سررسند و طوری آنها را به قتل رسانند که هیچ قومی را بدان وضع نکشته باشند. **ثُمَّ يَجِيءُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَاتَوْهُ فَبَايَعُوهُ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ.** سپس خلیفه خدا مهدی بیاید، چون بشنوید که ظهور نموده به سوی او رو آورید و با او بیعت کنید زیرا او مهدی خلیفه حقیقی خداوند است.

حدیث ۳۳

ثوبان از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

مردمی با پرچم های سیاه از جانب شرق پدید آیند که دل های آهنین دارند هر کس از آمدن آنها مطلع گشت به سوی آنها رو آورد و با آنان بیعت کند و لو با رفتن از روی برف باشد.

حدیث ۳۴

از علی عليه السلام روایت شده که فرمود: به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم:

ای رسول خدا مهدی از ما اهل بیت است یا از غیر ما؟

پیامبر فرمود:

لَا، بَلْ مَنَا يَخْتُمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا وَبِنَا يُنْقِذُونَ مِنَ الْفِتَنِ كَمَا أَنْقَذُوا مِنَ الشَّرِكِ وَبِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَلَّفَ بَيْنَهُمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الشَّرِكِ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ.

او از ماست خداوند دین را به وسیله او ختم کند چنان که توسط ما گشود، مردم به وسیله ما از آشوبها نجات یابند چنان که از منجلاب شرک بیرون آمدند، دل‌های آنها را به هم پیوند دهد و بعد از دشمنی‌ها آنها را با هم برادر کند، چنان که بعد از نجات از شرک، آنها را با هم برادر دینی کرد.

حدیث ۳۵

عبدالله بن مسعود می‌گوید پیامبر اکرم ص فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا لَيْلَةٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَ يَقْسِمُ الْمَالَ بِالسَّوِيَّةِ وَيَجْعَلُ اللَّهُ الْغَنَى فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَيَمْلِكُ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَهْدِيِّ.

اگر از عمر دنیا جز یک شب نماند، خداوند آن شب را چندان دراز گرداند تا مردی از اهل بیت من به سلطنت رسد که نامش نام من و نام پدرش نام پدر من می‌باشد. و او زمین را پر از عدل و داد کند چنان که پر از ظلم و جور شده باشد، اموال را بالسویه میان مردم تقسیم کند، و خداوند دل‌های امت مرا بی نیاز گرداند، هفت سال یا نه سال سلطنت نماید سپس بعد از مهدی زندگی فائده ندارد.

حدیث ۳۶

ابوهریره از پیغمبر ﷺ روایت کرده که فرمود:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَفْتَحُ الْقُسْطَنْطِينِيَّةَ وَجَبَلَ الدَّيْلَمِ وَ
لَوْ لَمْ يَبْقَ إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَفْتَحَهَا.

پیش از آنکه قیامت شود و مردی از اهل بیت من به سلطنت رسد و قسطنطنیه و جبال دیلم را فتح کند اگر یک روز از عمر دنیا باقی باشد خداوند آن روز را چندان دراز گرداند تا آنجا را فتح کند.

حدیث ۳۷

قیس بن جابر از پدرش و او از جدش، از رسول خدا ﷺ روایت نموده که فرمود:

سَيَكُونُ بَعْدِي خُلَفَاءٌ وَمِنْ بَعْدِ الْخُلَفَاءِ أُمَرَاءٌ وَمِنْ بَعْدِ الْأُمَرَاءِ مُلُوكٌ جَبَابِرَةٌ ثُمَّ
يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا.

بعد از من خلفاء خواهند بود و بعد از خلفاء امراء و بعد از امراء پادشاهان ستمگر بیابند آنگاه مردی از اهل بیت من خواهد آمد که زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه پراز ظلم باشد.

حدیث ۳۸

ابوسعید از پیغمبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

مِنَّا الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ.

آن کس که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گذارد، از ما است.

حدیث ۳۹

جابر بن عبدالله انصاری از آن حضرت روایت نموده که فرمود:

يُنزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فيقول امير هم المهدى تعال صل بنا فيقول: الا ان بعضكم على بعض امراء تكرمه من الله عزوجل لهذه الامة.

چون اصحاب مهدی قیام کنند، عیسی بن مریم از آسمان فرود آید، امیر قیام کنندگان به عیسی می گوید بیا تا با تو نماز بگذاریم عیسی می گوید: شما خود از جانب خدا برخی بر برخی دیگر امیر هستید و این لطف خدا نسبت به این امت است.

حدیث ۴۰

عبدالله بن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

لَنْ تَهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوْلِيَّهَا وَعِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا وَالْمَهْدِيُّ فِي وَسْطِهَا. ۱
امتی که من در اول آنها و عیسی بن مریم در آخر آنها و مهدی در وسط آنها باشیم، هرگز هلاک نمی شوند.

همه این چهل حدیثی که ابونعیم از میان انبوه احادیث حضرت مهدی جهت کتاب خود برگزیده، در سایر کتب حدیث اهل تسنن نیز نقل شده است و این احادیث بعضی از آن احادیثی است که علمای اهل سنت در کتاب های خود نوشته اند.

پاسخ آیت الله صافی گلپایگانی به شبهاتی درباره امام زمان

درباره امام زمان علیه السلام شبهاتی مطرح گردیده است که حضرت آیه الله صافی گلپایگانی آنها را پاسخ داده‌اند. آن شبهات عبارتند از:

۱- آیا حضرت مهدی علیه السلام همسر و فرزند دارد؟

درباره ازدواج حضرت مهدی علیه السلام اختلاف است و دو نظر وجود دارد:
نظر اول: بعضی علماء - از جمله «مرحوم محدث نوری» (نویسنده کتاب نجم الثاقب) - بر این عقیده‌اند که آن حضرت ازدواج کرده است و فرزندان نیز دارد. عمده دلیل این گروه آن است که ازدواج، سنت مؤکد اسلامی است که مورد سفارش پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله بوده است و حضرت مهدی علیه السلام از هر شخصی شایسته‌تر است که به سنت پیامبر عمل کند.
در پاسخ می‌گوییم: امام مهدی علیه السلام در حال حاضر در غیبت به سر می‌برد و این یک حالت استثنایی است که ارتباط ایشان را با مردم محدود می‌کند. بنابراین همین عذر می‌تواند مانع اجرای این سنت نبوی شود؛ زیرا به یقین گاه به دلیل شرایطی خاص، ممکن است حکم واجبی از عهده انسان برداشته شود، چه رسد به مستحبات و سنت‌ها.

افزون بر این، ازدواج سنتی نبوی است که باید در طول زندگی انجام گیرد و هیچ اشکالی ندارد که حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور اقدام به این عمل کند و در این صورت، ترک‌کننده سنت نبوی نیز نخواهد بود. از همین جا می‌توان استفاده کرد دعاهایی که در آن‌ها به حضرت و خانواده او اشاره کرده، می‌تواند به دوران ظهور آن بزرگوار مربوط باشد، نه زمان غیبت!

نظر دوم: در مقابل نظریه اول، دیدگاه دیگری مطرح است که قاطعانه ازدواج حضرت را نفی می‌کند. عمده دلیل این دیدگاه هم این است که لازمه ازدواج حضرت، یا طولانی بودن عمر همسر اوست که دلیلی بر آن نداریم، یا آن که حضرت پس از رحلت همسر، مجبور است با دیگری ازدواج کند، یا به دلیل ازدواج باید فرزندی داشته باشد که سرپرستی آنها موجب شناخته شدن حضرت شود و....

البته این مطالب هم، سست و بی اساس است. ممکن است حضرت در برهه‌ای از حیات خود - حتی در غیبت - همسری اختیار کند و آن زن از دنیا برود. در این صورت، ایشان هم به سنت نبوی عمل کرده و هم مشکلات و پی‌آمدهایی برای آن حضرت پیش نیاید.

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی در این مورد می‌گوید: باید متذکر بود که جواب این پرسش در هاله قدس غیبت امام قرار دارد و خفای امر امام عج که یکی از نشانه‌ها و خصایص آن حضرت است، در این نواحی نیز اثر گذاشته است. لذا به طور تحقیق و یقین نمی‌توان به آن پاسخ داد؛ چون احادیث و روایات اطمینان بخش در دست نداریم، یا این که به نظر حقیر نرسیده است. اگر در عصر ائمه عج و در وقت صدور سایر روایت این گونه پرسش‌ها مطرح شده باشد، شاید بعضی روایات احادیث، به حفظ و ضبط احادیث آن همت نگماشته‌اند.

بعضی روایات هم که در دسترس است، با چشم پوشی از وضع سند و متون آن‌ها، از جهت اختلاف نسخه ضعیف‌اند، مانند روایت شیخ الطائفه شیخ طوسی که از مفضل بن عمر روایت می‌کند که امام صادق عج فرمود: «هیچ یک از فرزندان او و دیگران از محل وی اطلاع ندارند».

اما «الغیبة» نعمانی این حدیث را این چنین روایت کرده است: «... و از جایگاهش هیچ کس از دوست و بیگانه آگاهی نمی یابد». با وجود این اختلاف، استناد به نقل «الغیبة» شیخ طوسی اطمینان بخش نیست، بلکه نقل «الغیبة» نعمانی از بعضی جهات معتبرتر است.

بعضی روایات دیگر مانند خبر کمال الدین انباری و خبر زین الدین مازندرانی قابل استناد نیست و بعضی دیگر مثل فقرات بعضی ادعیه و زیارات نیز صراحت ندارد و قابل حمل بر عصر ظهور است و علاوه بر فرض قبول دلالت، متعرض خصوصیات و تفصیلات نیست، فقط به طور اجمال اهل متزوج بودن و فرزند داشتن آن حضرت را بیان می کنند.

خلاصه سخن آن که اگر چه همسر و فرزند داشتن آن حضرت محتمل است، اما در بررسی اخبار، به حدیث معتبری که موجب اطمینان باشد و خصوصیات متضمن تفصیل این موضوع باشد، نرسیدیم و دنبال کردن و تعقیب این موضوع لزومی هم ندارد.

بنابراین ما نه دلیلی بر ازدواج حضرت داریم و نه سندی بر ازدواج نکردن او. ضمن این که مبهم بودن این مسئله می تواند دارای حکمتی باشد؛ چون در هر صورت مشکلاتی پیش می آید.

۲- امام زمان علیه السلام در قبل و بعد از ظهور چه نوع لباسی می پوشد؟

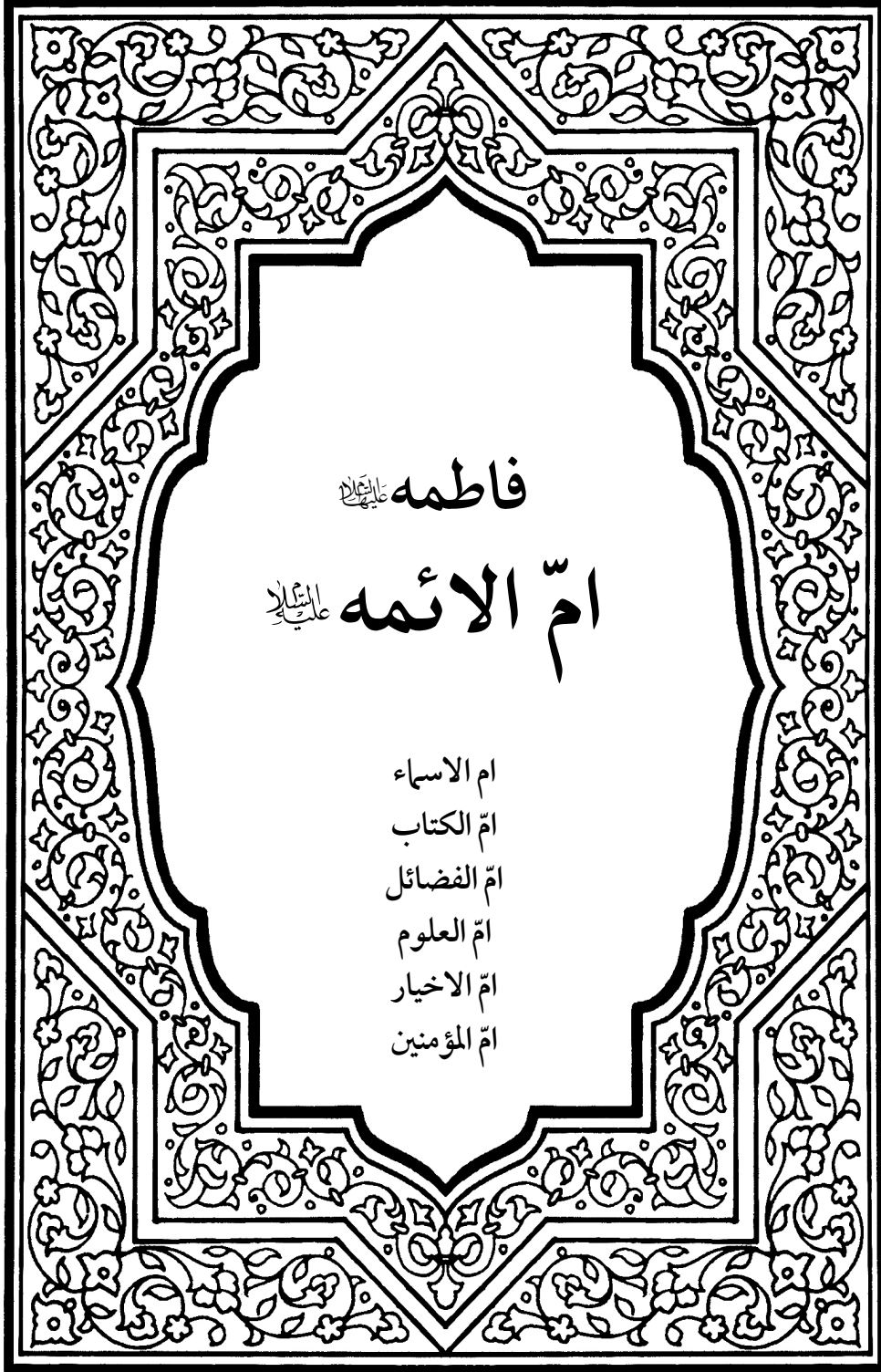
آیا لباس امام مثل لباس روحانیون است یا لباس عربی و شال سبز و عمامه سبز بر سر دارند؟

امام در زمان غیبت برای ناشناخته ماندن از لباس های مختلف استفاده می کند و در لباس های متعددی دیده شده اند، لباس امام مهدی علیه السلام در زمان

ظهور مثل لباس پدران بزرگوارش علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «به خدا سوگند، گویی او را با چشم خود می بینم که وارد مکه شده، در حالی که بُرد پیامبر صلی الله علیه و آله بر تن و عمامه ای زرد بر سر دارد. کفش های پیامبر صلی الله علیه و آله اندازه پای اوست...».

۳- آیا غذاهای امام زمان عج از دنیاست یا بهشت؟

در مورد خوراک ایشان، روایت خاصی نداریم، اما به طور عادی غذای ایشان طبیعی و از دنیاست؛ زیرا سنت و قانون الهی این است که غیر از موارد استثنایی، خلاف قانون عادی جهان آفرینش عمل نشود. پس امام بدن معمولی دارد و از غذای طبیعی استفاده می کند؛ هر چند ممکن است در بعضی مواقع، خداوند هدیه ای از بهشت برای آن حضرت بفرستد؛ چنان که لطف شامل حضرت مریم علیها السلام و دیگران نیز شده است.



فاطمه ؑ

أم الأئمة ؑ

أم الاسماء

أم الكتاب

أم الفضائل

أم العلوم

أم الاخيار

أم المؤمنين

فاطمه علیها السلام امّ الاسماء

یکی از کنیه‌های صدیقه کبری علیها السلام امّ الاسماء، است از آن جهت اعراب اینگونه وضع می‌کردند که بعد از این دختری به نام اسما روزی حضرت شود.

و تعبیر دیگر آنکه اهل بیت اسمای حسناى الهی بودند پس منظور از اسماء الله حسنی^۱ خود چهارده معصومند که یازده ستاره آسمان درخشان اسماء الهی می‌باشند که همگان فرزندان آن بانوی مکرمه‌اند. به عبارت دیگر حضرت زهرا علیها السلام را در اسماء است که هر اسمی نشان‌دهنده صفات عالی و مناقب متعالی آن بزرگوار است.

چنانکه فرمودند: «نحن اسماء الله الحسنی»

و آن مستوره کبری والده ماجده ایشان بود لذا امّ الاسماء خواندند. حال که صدیقه طاهره را «امّ الاسماء» نامیده‌اند به شرح مختصری درباره اسماء الحسنی می‌پردازیم:

اسماء الحسنی^۱

راجع به اسماء الحسنی برخی بزرگان مطالبی فرمودند که ذیلاً بیان می‌گردد: از جمله حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی مدظله می‌فرماید: منظور از اسماء الحسنی در آیه ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ چیست؟ منظور از اسماء حسنی صفات مختلف پروردگار است که همگی نیک و همه حسنی هستند بنابراین همه اسماء خداوند اسماء حسنی هستند.

از سوی دیگر می‌دانیم که صفات خدا قابل احصاء و شماره نیست زیرا

کمالات او نامتناهی است و برای هر کمالی از کمالات او اسم و صفتی می توان انتخاب کرد.

ولی چنانچه از احادیث استفاده می شود، از میان صفات او بعضی دارای اهمیت بیشتری می باشد شاید اسماء حسنی که در آیه آمده اشاره به همین گروه ممتازتر است زیرا در روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به ما رسیده کرارا این مطلب دیده می شود که خداوند دارای ۹۹ اسم است که هر کس او را به این نامها بخواند، دعایش مستجاب و هر که آنها را شماره کند اهل بهشت است.

مانند روایتی که از امام صادق علیه السلام از پدر و اجدادش از علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که پس از اشاره به وجود نود و نه نام برای خدا می فرماید: و هی الله، الاله، الواحد، الأحد، الصمد، الاول، الاخر، السميع، البصیر، القدير، القادر، العلی، الاعلی، الباقي، البديع، الباری، الاکرم، الباطن، الحی، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحق، الحسیب، الحمید، الحفی، الرب، الرحمن، الرحیم، الذارء، الرازق، الرقیب، الرؤف، الرائی، السلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبار، المتکبر، السید، السبوح، الشهید، الصادق، الصانع، الظاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنی، الغیث، الفاطر، الفرد، الفتاح، الفالق، القدیم، الملک، القدوس، القوی، القریب، القیوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المولی، المنان، المحیط، المبین، المغیث، المصور، الکریم، الکیبر، الکافی، کاشف الضر، الوتر، النور، الوهاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفی، الوکیل، الوارث، البر، الباعث، التواب، الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر الناصرین، الدیان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی.^۱

۱. المیزان، علامه طباطبائی، ج ۸، ص ۳۷۶، (نقل از توحید صدوق).

ولی آنچه در اینجا بیشتر اهمیت دارد و باید مخصوصاً به آن توجه داشته باشیم این است که منظور از خواندن خدا به این نامها و یا احصا و شمارش اسماء حسناى پروردگار، این نیست که هر کس این ۹۹ اسم را بر زبان جاری کند و بدون توجه به محتوا و مفاهیم آنها تنها، الفاظی بگوید سعادت‌مند خواهد بود و یا دعایش به اجابت می‌رسد، بلکه هدف این است که به این اسماء و صفات ایمان داشته باشد و پس از آن بکوشد در وجود خود پرتوی از مفاهیم آنها یعنی از مفهوم عالم، قادر و رحمان و رحیم و... را در وجود خود منعکس سازد مسلماً چنین کسی هم بهشتی خواهد بود و هم دعایش مستجاب و به هر خیر و نیکی نائل می‌گردد.

اما اینکه در بعضی از روایات مانند روایتی که در اصول کافی از امام صادق ع در تفسیر این آیه نقل شده که می‌خوانیم که فرمود: **نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**: به خدا سوگند ما اسماء حسناى خدا هستیم. اشاره به آن است که پرتو نیرومندی از آن صفات الهی در وجود ائمه اطهار علیهم‌السلام منعکس شده و شناخت ایشان به شناخت ذات پاک حق کمک می‌کند.

و اگر در بعضی دیگر از احادیث آمده است که همه اسماء حسناى پروردگار در توحید خالص خلاصه می‌شود به خاطر آن است که همه صفات او به ذات پاک یکتایش بر می‌گردد.^۱

هم چنین عالم ربانی، خادم الشریعة حضرت آیه الله حاج شیخ حسن اثنى عشری (دامت توفیقاته) است که در طی جلسات متوالی با لسانی شیوا و شیرین بیان فرموده‌اند.

شاید در سده اخیر کمتر کسی از علما اجازه بیان درس‌های اسماء الحسنی

۱. تفسیر نمونه، زیر نظر استاد محقق، ناصر مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۲۷ - ۲۸.

را به این صورت به خود داده باشد؛ چرا که بیان اسماء الحسنی و خواص آن به طور تفصیلی کار همگان نبوده و تنها کسی می تواند در این باب وارد شود که خود، نمونه عمل و عامل به آن باشد چنان که معظم له، نمونه بارز عمل به آن بوده و هستند.

از خداوند متعال برای معظم له، توفیقات روزافزون، تحت توجهات خاصه حضرت بقیه الله الاعظم علیها السلام خواستاریم.

بیان ایشان چنین است:

خداوند در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾^۱.

یعنی: برای خدا نام‌هایی است نیکو خدا را به این نامها بخوانید.

و همچنین می فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾^۲.

یعنی: جز خدای یکتا که همه اسماء و صفات نیکو، مخصوص اوست خدایی نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تِسْعَةٌ وَتِسْعِينَ إِسْمًا مَنْ دَعَا اللَّهَ بِهَا أُسْتَجَابَ لَهُ وَمَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۳.

یعنی: برای خداوند- که نامش مبارک و بلند مرتبه باد- نود و نه اسم است که هر کس خدا را بدانها بخواند دعایش مستجاب می شود و هر کس آنها را یاد کند به بهشت خواهد رفت.

شیخ صدوق می فرماید: معنی «أَحْصَاهَا» احاطه است به همه اسماء و به همه معانی، یعنی اگر کسی این اسماء را بشناسد و بفهمد و درک کند و به آنها

۱. اعراف، ۱۷۹.

۲. طه، ۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۸۷، روایت ۲، باب ۳.

معتقد باشد و ایمان به معانی آنها داشته باشد داخل بهشت می شود.^۱
 و حضرت رضا عج می فرمایند: که خدای را نود و نه اسم است که هر کس
 به آن دعا کند اجابت شود و هر که آنها را احصاء کند به بهشت خواهد رفت.^۲
 هر چند همه اسماء، نور واحدند اما احصای این نود و نه اسم سبب خیر و
 برکت هر دو جهان است.

بنابر احادیث اهل بیت علیهم السلام اسماء الحسنی (نام های نیکوی خداوند، حقیقت
 وجودی) محمد ص و آل محمد علیهم السلام می باشند چنانچه رسول خدا ص و
 امیرالمومنین علی ع مکرر فرموده اند: «وَأَنَا أَسْمَاءُ اللَّهِ الْحُسْنَى»^۳

یعنی: ما نام های نیکوی الهی هستیم

و نیز فرموده اند: «نَحْنُ كَلِمَةُ اللَّهِ»^۴ - «نَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ»^۵

یعنی: ما کلمه (اراده فعاله) خداییم - ما ذکر خداییم.

و نیز امام صادق عج می فرمایند: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ
 بِهَا، قَالَ: نَحْنُ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا.»

یعنی: در تشریح معنی این گفته خدا در قرآن که فرموده است: برای خدا نام هایی
 نیکو است پس خدای را بدانها بخوانید؛ امام صادق عج فرموده اند: به خدا ما هستیم
 نام های نیک او که از بندگان هیچ عملی پذیرفته نمی شود جز به شناخت ما.^۶
 امام صادق عج و امام باقر عج می فرمایند: مظهر نود و نه اسم خدا، ما هستیم.

۱. همان، (بیان).

۲. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۸۷، روایت ۲، باب ۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۷، روایت ۲۰، باب ۲۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۲، روایت ۳۸، باب ۱.

۵. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۳۲۱، روایت ۱۶، باب ۱۶.

۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۳، باب ۴.

یکی از عباداتی که خداوند متعال ما را به آن امر کرده، ذکر است چنانچه در قرآن مجید در موارد بسیاری به ذکر و یاد خدا تاکید شده است و نیز می فرماید: «وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱

یعنی: خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: شیعیان ما کسانی هستند که هرگاه تنها باشند بسیار یاد خدا کنند.^۲

و همچنین در قرآن می فرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^۳

یعنی: پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

و همینطور خداوند به حضرت موسی علیه السلام می فرماید: ﴿يَا مُوسَىٰ أَنَا جَلِيسُ

مَنْ ذَكَرَنِي﴾^۴

یعنی: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.^۵

اسماء الحسنی الهی، اسبابی هستند برای اجابت حاجات و خواسته ها که مهم ترین آنها شناخت و تقرب نسبت به خدای تعالی است و این امر میسر نمی شود الا به واسطه قرب و شناخت واسطه های بین ذات مطلق و جهان خلقت یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام که نمایندگان تام الاختیار و صاحبان ولایت کلیه الهیه و مظاهر تامه صفات او می باشند. چنانچه قرآن مجید

می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾^۶

۱. جمعه، ۱۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۵۷، روایت ۵۵، باب ۱۵.

۳. بقره، ۱۵۲.

۴. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۲، روایت ۳۲۹.

۵. اصول کافی، ج ۴، ص ۴۵۵.

۶. مائده، ۳۵.

یعنی: ای اهل ایمان از خدا بترسید و به وسیله ایمان و پیروی از اولیاء حق به خدا توسل جوید...

امام صادق عج در ذیل آیه می فرمایند: «نَحْنُ الْوَسِيلَةُ» (ما ایم وسیله) و رسول خدا ص می فرمایند: «نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ»، ما هستیم وسیله به سوی خدا.^۱

و نیز در دعای عالیہ المضامین می خوانیم: «أَنْتَ وَسَيْلَتِي إِلَى اللَّهِ...» ترجمه: تو وسیله من هستی به سوی خدا^۲ و همچنین در دعای توسل می فرمایند: «فَأَنْتُمْ وَسَيْلَتِي إِلَى اللَّهِ»

یعنی: شما باید وسیله من به سوی خدا.^۳

وجود مقدس حضرت محمد ص و حضرت علی ع و حضرت فاطمه زهرا ع و ائمه هدایت، معصومین ع حقیقت اسم اعظم خداوند اسماء الحسنی الهی هستند و خداوند آنها را کلمه تامات وجود و نام اعظم خود قرار داده است و بدین جهت از تمام پیغمبران عهد و میثاق در قبول ولایت کلیه الهیه آنان گرفته است.

پس با عنایت بر این که قرآن می فرماید: ﴿ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^۴.

یعنی: یاد کنید خدا را یاد کردنی بسیار و بنا بر فرمایش امام صادق ع ذکر کثیر تسبیح حضرت زهرا ع است.^۵

ذکر کثیر آن است که دل و زبان و تمام اعضا و جوارح انسان ذاکر باشد.

۱. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۲، روایت ۳۸، باب ۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۹، روایت ۶۷، باب ۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۹، روایت ۹، باب ۱۰.

۴. احزاب، ۴۱.

۵. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۷۶، باب ۲.

کسی که ذاکر شد عمل می کند هر آنچه را که خدا امر کرده و ترک می کند هر آنچه را که خدای نهی کرده و اینجاست که او واجد مقام بندگی خدا می شود، مقامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن افتخار می کند. پس ذاکر کسی است که به یاد خدا باشد و غیر خدا را فراموش کند. ذاکر خود را در حضور حق می بیند. کسی که خود را در حضور حق دید، مرتکب معصیت نمی شود. معصیت زمانی انجام می شود که انسان از یاد خدا غافل باشد. قرآن کریم در این باره می فرماید: ﴿وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾^۱ ترجمه: و نباشید از غافلین.

و همچنین خداوند در قرآن کریم به ما امر می کند: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲

یعنی: پس سوال کنید از اهل ذکر اگر نمی دانید.

مراد از اهل ذکر، محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام می باشند.^۳

این چهارده نور پاک، ذاکرند و خود، ذکرند. به عبارت دیگر آنان ذکر مجسم و تجسم ذکر هستند و به ذکر و یاد خدا دل اطمینان می یابد.

﴿إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۴

بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام، مراد از ذکر در این آیه محبت و ولایت امیرالمومنین علیه السلام و محمد و آل محمد علیهم السلام می باشد.^۵ پس کسی که ولایت و محبت امیرالمومنین علیه السلام را در دل داشته باشد ذاکر است و دل او اطمینان و آرامش دارد.

۱. اعراف، ۲۰۵.

۲. نحل، ۴۳ و: انبیاء، ۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۹، ص ۱۲۵، باب ۱.

۴. رعد، ۲۸.

۵. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۸۴، روایت ۴۷، باب ۹ و نیز بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۰۵، روایت ۲۹، باب ۲۰.

چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیرش ذیل آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾، از قول معصوم علیه السلام نقل می‌کند الَّذِينَ آمَنُوا، شیعه و ذکر الله امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام می‌باشند.^۱

بر اساس آنچه گذشت ما نیز بر آن شدیم تا با توجه به معانی این صفات کریمه و عمق و روح هریک، که راهگشایی برای طی مسیر پر فراز و نشیب زندگی هستند؛ در چند قسمت به جرعه‌ای از این اقیانوس بی کران الهی پردازیم؛ باشد که مورد استفاده شما عزیزان قرار گیرد.

«الله» اسم اعظم خداوند

اسم مبارک «الله» چهار حرف است و اگر کسی بر آن واقف شود به حقیقت، همه اشیاء را می‌شناسد؛ چرا که آنها از او و با او و به سوی او و صادر شده از او می‌باشند.

پس هر گاه «همزه» را انداختی باقی می‌ماند «الله» که اشاره است به «الله کل شیء» یعنی همه چیز از اوست.

اگر «لام» را انداختی و الف را گذاردی «اله» می‌شود که اشاره دارد به «وَهُوَ اللهُ كُلُّ شَيْءٍ» هر چیزی به او موجود است.

اگر «لام» و «الف» را انداختی «له» می‌شود، «وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ» بازگشت هر چیزی به سوی اوست.

اگر «لام» از کلمه «له» انداخته شود، «ه» باقی ماند و «هو» لفظی است که دلالت دارد بر ینبوع^۲ عزت حضرت احدیت و لفظ «هو» مرکب است از دو حرف «هاء» و «واو». لفظ «هَاء» اصل است نسبت به «واو»، چون «واو» از

۱. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۸۵، روایت ۵۳، باب ۹.

۲. ینبوع: سرچشمه .

اشباع ضمه «هـ» پیدا شد، پس در واقع «هو» یک حرف است و دلالت دارد بر وحدت حضرت احدیت.

«الله»، اسم ذات خداوند و شامل جمیع صفات کمال و جمال و جلال اوست.

خواص اسم اعظم خدا در سه اسم گذاشته شده که آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می باشد و خاصیت اسم اعظم، در ولایت امیرالمومنین علیه السلام است.

«الله» اسم جامع و بزرگ و با عظمت حضرت واجب الوجود، جل و علا می باشد.

اسم اعظم، در اسمی است که اول آن «الله» و آخر آن «هو» می باشد. امیرالمومنین علیه السلام در تفسیر کلمه «الله» می فرماید: «اللَّهُ اسْمٌ مِنْ أَعْظَمِ اسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَنْبَغِي يُسَمَّى بِهِ غَيْرُهُ»^۱.

یعنی: «الله» اسم اعظم الهی است که شایسته نیست احدی خود را به این نام بخواند.

خواص ذکر «یا الله»

- ۱- صد مرتبه در هر روز موثر است در رفع تمام مشکلات زندگی.
- ۲- ۱۰۰۱ مرتبه در یک مجلس موثر است در رفع مشکلات و خطرات بزرگ زندگی.
- ۳- ۶۶ مرتبه، هر روز بعد از نماز صبح جهت حل مشکلات. در مداومت بر این تعداد تاکید شده است.
- ۴- جهت شفای مریض، ۱۰۰ آیه از قرآن خوانده (بسم الله الرحمن الرحيم

۱. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۳۲، روایت ۴، باب ۲۹.

یک آیه محسوب می شود) سپس ۷ مرتبه «یا الله» گفته شود. حضرت امیرالمؤمنین ع می فرمایند اگر این دستور را به سنگ بخوانند سنگ باز می شود. مریضی که تمام اطباء او را جواب کرده اند شفا می گیرد؛ حتی حتمی و قطعی^۱ چند روزی عقب می افتد.

رسول اکرم ص فرموده اند: **كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُدَأْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ.**

ترجمه: هر کاری که بنام خداوند شروع نشود ناقص و بی نتیجه خواهد ماند.^۲

هم چنین فرموده اند هر کاری که بنام خداوند شروع نشود ناقص و بی نتیجه خواهد ماند.^۳

بدین جهت فرموده اند هر کاری را با نام خدا شروع کنید. نقل شده از بعض اهل باطن که هر کس روزی ۱۰۰ مرتبه بگوید: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»^۴ خدا او را از اهل یقین گرداند و به مقام اهل تحقیق و درجات ارباب توحیدش رساند.^۵

از جمله کسانی که در باب اسماء الحسنی سخن گفته است علامه سید محمد حسینی تهرانی است. ایشان می فرماید:

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:^۶

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۱﴾ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۲﴾﴾.^۷

۱. یعنی مرگی که در تقدیر الهی، قطعی و جاری شده است.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۰۵، روایت ۱، باب ۵۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۹۴، روایت ۲.

۴. حشر، ۲۲ و ۲۳.

۵. پایان گفتار حضرت آیه الله اثنی عشری .

۶. نقل از کتاب معادشناسی علامه حسینی تهرانی.

۷. سوره الرحمن، آیه ۲۶ و ۲۷.

تمام موجودات آسمان ها و زمین به واسطه نفخ صور می میرند، مگر بندگان مقرب پروردگار که آنها از پاکیزگان و مطهرین شمرده شده اند، و به لسان قرآن بندگان مخلصین خدا که برای آنان مرگ نیست.

در قرآن کریم بندگان به سه دسته تقسیم شده اند: **أصحاب یمین و أصحاب شمال و مقربین**^۱

اصحاب شمال، افراد منحرف و متعدی چون کفار و مشرکین و منافقین هستند. و اصحاب یمین، مردمان مؤمن که دارای عمل صالح هستند میباشند. و مقربین که آنان را سابقین نیز خوانند، کسانی هستند که از مقامات و درجات اصحاب یمین عبور کرده، و در ذات و سر خود پاک و تطهیر شده اند؛ و با زبان دل و با گوش دل و با چشم دل، می شنوند و می گویند و می بینند؛ و تمام شئون وجودی خود را به خدا سپرده اند و خدا در وجود آنها به جای اراده و اختیار آنان، اراده و اختیار دارد، یعنی نفس اراده و اختیار آنان عیناً همان اراده و اختیار خداست.

مقربین درگاه حضرت ذوالجلال همین افرادی هستند که بندگان مخلص شمرده شده و در آیه مبارکه نفخ صور استثناء شده اند؛ و این استثناء در ظاهر ترکیب عبارت، استثناء است ولی در حقیقت استثنائی نیست. همه می میرند، یعنی هر صاحب نفسی می میرد؛ ولی آنها دارای نفس نیستند.

هر کس نفسش به خود او متعلق باشد می میرد؛ آنها افرادی هستند که به شهود و عیان دریافته اند که نفوس آنان متعلق به خود آنها نیست، بلکه متعلق به خداست. و تجلیات اسماء و صفات پروردگار که از صقع نفوس آنها

۱. مطالب گفته شده در روز بیست و پنجم ماه مبارک رمضان.

پدیدار می‌گردد، همه جانبه و همگانی است؛ و از وجود و حضور عالم طبع و عالم صورت و عالم نفس بیرون آمده و دیگر آنها زمینی و آسمانی نیستند، بلکه فوق آسمان و زمین هستند؛ یعنی در حیطه قدرت پروردگار بدون حجاب طبع و صورت و نفس زندگی می‌کنند؛ و مندرک در اسماء و صفات و ذات حضرت باری تعالی شأنه هستند.

برای آنها مرگی نیست؛ آنها وجه خدا هستند؛ ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾، وجه خدا نمی‌میرد.

تمام اسماء و صفات ذات مقدّس الهیه، در مرحله تعین است و در مقام اسم واحدیت؛ و اما اسم احدیت او از هر تعین گرچه تعین اسماء و صفات باشد مبرّی، و در آنجا هیچ اسم و رسمی راه ندارد.

عنا شکار کس نشود دام باز چین کانجا همیشه باد به دست است دام را
بنابراین صفت جلال و اکرام که در این آیه مبارکه به «وجه خدا» نسبت داده شده است: ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾، باید دانست که جمیع صفات جمالیه و جلالیه از علم لایتناهی، حیات لایتناهی، و قدرت لایتناهی، ظهور و تجلیاتش در همین اسماء حسنی است.

مقربین و مخلصین، وجه خدا و اسمای حسنی هستند
و از «کافی» روایت است که با إسناد خود به معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام حدیث می‌کند که در قول خدای عزّوجلّ:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾، قَالَ: نَحْنُ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا.

«و از برای خداست اسماء حسنی پس خدا را به آن اسماء بخوانید، حضرت فرمود: سوگند به خدا که ما اسماء حسنی هستیم، آنچنان اسمائی که

خداوند از بندگانش هیچ عملی را قبول نمی‌کند مگر به معرفت ما.^۱
و نیز از «بصائر الدرجات» روایت است که با اسناد خود از حضرت باقر علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود:

«اسم اعظم خداوند از هفتاد و سه حرف به وجود آمده است، و از این حروف در نزد آصف بن برخیا فقط یک حرف بود، که با آن حرف تکلم کرد و بدین جهت زمین فیما بین او و بین تخت بلقیس فرو رفت. و پس از آن تخت را به دست خود گرفت و در نزد سلیمان گذاشت و سپس زمین به حال اولیّه خود برگشت، و تمام این کارها از یک چشم بر هم نهادن کمتر بود.

و از آن اسم هفتاد و دو حرف نزد ما است، و یک حرف از آن حروف اختصاص به خدا دارد که به علم غیب خود مختص گردانیده است؛ **وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ**.^۲

معنای این روایات و دستّه عظیمی از روایات دیگر که غالباً در «اصول کافی» باب الحجّة آورده شده است این است که حقیقت اسم قادر، اسم عالم، اسم قیوم، اسم رحیم، اسم رؤوف و سائر اسماء پروردگار را اگر بخواهیم بدانیم، باید آنها را در اینها پیدا کنیم.

چون وجودشان مندرک در ذات شده و آن اسماء در اینان تجلی نموده، و بنابراین در عالم وجود هر جا تماشا کنیم اینها هستند، زیرا وجه خدا هستند؛ **﴿فَأَيُّهَا تَوَلَّوْا فِثْمَ وَجْهِ اللَّهِ﴾**. «به هر جا روی خود را بگردانید آنجا وجه خداست.»

و علت این حقیقت آن است که در هیچ یک از عوالم ملک و ملکوت، هیچ

۱. تفسیر «المیزان» ج ۸، ص ۳۸۴.

۲. همان مصدر، ص ۳۸۲.

موجودی لباس وجود در تن نمی کند مگر آنکه از جنبه وجهه الهی باید به او افزوده شود. و ربط هر موجود با پروردگار خود به وسیله همان جنبه وجهه الهی است، و اگر آن وجه نباشد همه موجودات معدومند.

اگر امام نباشد زمین فرو می رود

و بر همین اساس روایاتی داریم که دلالت دارد بر آنکه: **لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا.** «اگر امام و حجّت نباشد، زمین مردم روی خود را در کام خود فرو می برد.»

در این باره مرحوم کلینی در «کافی» روایاتی با اسناد متصل خود از ائمه طاهرين عليهم السلام روایت می کند.^۱ و مفاد این روایات اینست که در صورت نبودن امام، عالم نیستی و عدم است.

اگر امام نباشد، نه تنها انسان بلکه حیوان و جن و ملائکه و زمین و زمان عدمند؛ نه اینکه خاکسترند، چون خاکستر هم موجودی است و قوامش به وجه الله است، بلکه عدم محضند.

علّت اینکه خداوند وجه الله را هلاک نفرموده و در آیه نفخ صور به صورت استثناء بیان نموده است، نه یک عنوان تشریفاتی و اعتباری است، بلکه بر اساس یک حقیقت عالی است.

کلمات قرآن مجید، متین و استوار و قاطع است، نه مزاح و شوخی؛ **﴿إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَضْلٌ ❁ وَمَا هُوَ بِأَهْزَلٌ ❁﴾**^۲.

در بحث أعراف هم بعد از آنکه خداوند مفصلاً حالت بهشتی ها را بیان

۱. «اصول کافی»، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۲. آیه ۱۳ و ۱۴، از سوره الطارق: ۸۶.

می کند و گفتگوی آنها را با جهنمی ها و عذاب های آنان، و گفتگوی جهنمی ها را با بهشتی ها بیان می فرماید، سپس می گوید یک حجابی بین این دو دسته می باشد که بر روی آن مردانی قرار دارند:

﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيَاهُمْ﴾^۱

«بین بهشتی ها و جهنمی ها دیواری (و کوهی چنانچه در روایات وارد است) کشیده می شود، و آن حجاب همان أعراف است که در روی آن مردانی قرار گرفته اند که تمام اهل بهشت و اهل جهنم را از سیمایشان می شناسند.»
چشمه های آب بهشت که از چشمه آب خالص و شیر و عسل مصفی و شراب لذیذ است از زیر آن کوه جاری است. و این چهار نهر از چهار چشمه ، و آنها از چشمه تسنیم جدا می شود؛ و چشمه تسنیم از زیر قدم های امیرالمؤمنین و معصومین دیگر که بر فراز آن کوه استقرار دارند جاری می گردد.

افرادی که در أعراف هستند مسلط و مسیطر بر همه عوالم هستند

وزان این افرادی که در أعراف تمکین دارند، وزان حکم بین بهشتی ها و جهنمی ها است. یعنی حاکم بر بهشت و دوزخند، و مسیطر و مسلط بر هر دو عالمند.

در روایات داریم که آن کسانی که بر أعراف قرار دارند چهارده نفرند: حضرت محمد بن عبدالله و فاطمه زهراء و امیرالمؤمنین و یازده فرزندش تا حضرت بقیة الله الاعظم محمد بن الحسن عليه السلام؛ و مقامات آنان مافوق بهشت است.

۱. قسمتی از آیه ۶۶، از سوره ۷: الاعراف.

و عجیب اینجاست که در این آیه مبارکه اعراف، به حضرت فاطمه زهرا ع به عنوان رَجُل تعبير شده است؛ کما اینکه در آیه مبارکه نور:

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۱

«مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش آنان را از یاد خدا باز نمی دارد.»

نیز از آن حضرت به عنوان رَجُل تعبير شده است.

و إن شاء الله تعالى در بحث اعراف روشن خواهد شد که آنجا عالمی است که مرد و زن معنی ندارد. در آن عالم که عالم فعلیت محضه است نه انفعال، ذکوریت و انانیت نیست؛ کما اینکه در عوالم ربوبی و جبروت، هیچ یک از دو عنوان ذکوریت و انانیت نیست.

این عناوین متعلق به عالم طبع و برزخ و نفس است که دنیا و مثال و قیامت باشد.

مقام ابراهیم خلیل ع و أسماء الله تعالى

از جمله کسانی که به مقام وجهه الهی رسیده و متحقق به حقیقت ملکوت آسمانها و زمین شده است، حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه الصلوة و السلام است.

آن پیامبر بزرگ که بنیاد گذار توحید اسلام و آورنده دین حنیف است، در میان جمیع پیغمبران غیر از پیغمبر اسلام، دارای تشخص و مزایائی است که مقام و مرتبه اش را از سائر پیامبران بالاتر برده است.

﴿وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾^۲

۱. صدر آیه ۳۷، از سوره ۲۴: النور.

۲. آیه ۷۵، از سوره ۶: الانعام.

«و اینچنین ما به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را می‌نمایانیم، و برای اینکه از صاحبان یقین باشد.»

خداوند تبارک و تعالی به دست حضرت ابراهیم علیه السلام مرده زنده کرد، به واسطه همان جنبه وجهه الهی که در او بود و تحقق آن حضرت به اسم مُحییِ خداوند عزوجل.

در هر کس هر اسم از اسماء خداوند ظهور و تجلی کند، به اذن خدا و امر خدا، مفاد و مصداق آن اسم را می‌تواند در خارج تحقق بخشد.

آیات شریفه قرآن صراحت دارد بر آنکه حضرت عیسی بن مریم می‌گفت: من به اذن خدا مردگان را زنده می‌کنم، و به اذن خدا کور مادرزاد را بینا می‌کنم، و کسی که به مرض پسی دچار است شفا می‌بخشم.

﴿وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۱

حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا خواست که کیفیت زنده کردن مردگان را به دست خدا بداند. خداوند این عمل را به افاضه اسم «المُحیی» (زنده کننده) به دست خود او انجام داد.

به خلاف حضرت ارمیا که او از خدا برای سکون خاطر خود، زنده شدن مردگان را خواست؛ و خداوند، خود زنده فرمود و او تماشا می‌کرد.

بین این دو درخواست و این دو مقام فرق بزرگی است.

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ﴾^۲

۱. قسمتی از آیه ۴۹، از سوره ۳: آل عمران.

۲. قسمتی از آیه ۲۵۹، از سوره ۲: بقره.

برای آنکه علو مقام و مرتبه حضرت ابراهیم ع روشن شود، قبلاً خداوند در قرآن داستان حضرت ارمیا علی نبینا وآله و ع را بیان می کند و به دنبال آن قضیه حضرت ابراهیم را بیان می نماید.

مردن و زنده شدن ارمیای پیغمبر

حضرت ارمیا از پیغمبران است و با وجودی که همه پیغمبران بر توحید دعوت می کنند و همه دارای درجه عصمتند، ولی در مقامات و مراتب متفاوتند.

بعد از آنکه بُخْتُ نَصْرَ بَیت المقدس را خراب کرد و هفتاد هزار نفر را در آنجا کشت و تمام آن نواحی را به تصرف در آورد و قراء و قصابات را با خاک یکسان نمود، و بعد از آنکه سقف های قریه پائین آمده و مردگان به صورت استخوان های از هم متلاشی شده درآمده بودند؛ ارمیا از کنار قریه حرکت می کرد. (و در بعضی از روایات که این قضیه را به غزیر نسبت می دهد صحیح نیست، این روایات سندی ندارد و از روایات آحاد است، و این قضیه مسلماً متعلق به ارمیا است.)

ارمیا که حرکت می کرد، عبورش در میان بیابان به قریه ای افتاد. دید که سقف های این قریه فرود آمده و خراب شده، و اهل قریه همه مرده اند، و استخوان هایشان از هم متفرق و جدا جدا شده، و بدن های آنان در این قریه افتاده است.

قالَ اَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللّٰهُ بَعْدَ مَوْتِهَا؟ از روی تعجب و بزرگ شمردن مطلب گفت: چگونه خداوند این افراد کثیر را که بدین صورت درآمده اند بعد از مردنشان زنده می کند و حیات جدید می بخشد؟

إرمیا انکار زنده شدن نمی کند؛ چون پیغمبر است؛ ولی مطلب مهم است که واقعاً انسان را در حیرت می اندازد.

این قضیه زنده شدن برای إرمیا از دو نقطه نظر جای تحیر داشت: یکی از نقطه نظر اینکه استخوان ها از هم جدا شده و در شرف پوسیدن است؛ این ذرات مختلفه را خداوند چطور گرد می آورد و در آنها روح و زندگی می دمد؟

دیگری از نقطه نظر طول مدت؛ چون تا زمانی که قیامت برپا گردد و خدا بخواهد این مردگان را زنده کند، هر یک از ذرات آنها در گوشه ای از دنیا افتاده، و باد آنها را پراکنده می کند.

این دو نقطه نظر موجب تعجب و استعلاَم إرمیا شد، و این گفتگویی بود که با خود داشت، و خطوری بود که بر قلبش نشست.

«فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ». خداوند او را صد سال میرانید؛ همان جایی که این تعجب را نمود، خدا به او گفت: مُت، بمیر!

صد سال مُرد. الاغش هم که با او بود مُرد. جسد خود او و جسد الاغش به روی زمین افتاده است، و مقداری انجیر یا انگور و مقداری عصیر (آب انگور) چون مسافر بود از شهر با خود آورده بود، توشه راهش همان انجیر یا انگور و عصیر بود.

﴿ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَيْسَتْ قَالَ لَيْسَتْ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَيْسَتْ مِائَةَ عَامٍ﴾
خداوند جل و عز پس از صد سال او را زنده کرد و به او خطاب فرمود:
چقدر در اینجا درنگ کردی؟

إرمیا نگاهی به اینطرف و آنطرف کرد و گفت: یک روز یا مقداری از یک

چون وقتی خداوند او را میرانید صبح بود، و حالا که پس از صد سال زنده اش نموده بعد از ظهر است؛ ارمیا پنداشت خسته بوده و یک شب در اینجا خوابیده است و بنابراین توقّفش یک روز بوده است. و سپس گفت: شاید شب نخوابیده باشم و از صبح تا عصر در اینجا به خواب رفته باشم، و در اینصورت توقّفش مقداری از روز بوده است.

خداوند به او خطاب کرد: بلکه درنگ تو در اینجا صد سال است، صد

سال!

﴿فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهٗ﴾^۱

نگاهی به خوراکی و آشامیدنی که با خود آورده بودی بینداز و بین ابداً

تغییر نکرده است!

با آنکه زودترین چیزی که خراب می شود و متعفن می گردد همان انگور یا انجیر و آب انگور است که بسیار لطیف بوده و تحمل گرما و تغییرات جوئی را ندارد.

﴿وَ انظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ﴾^۲

حالا نگاهی به الاغت بکن، و بدانکه ما تو را یک آیت الهیّه برای مردم قرار

داده‌ایم؛ یک آیه و علامت برای قدرت و عظمت و جلال خود.

﴿وَ انظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا﴾^۳

و نگاهی به استخوان ها بنما، و ببین چگونه ما آنها را از زمین بلند کرده و

به هم متصل نموده و سپس گوشت به روی آنها می پوشانیم.

۱. قسمتی از آیه ۲۵۹، از سوره ۲: بقره.

۲. قسمتهائی از آیه ۲۵۹، از سوره ۲: بقره.

۳. همان .

نگاه کن به الاغ! نگاه کرد و دید خداوند در یک لحظه تمام این ذرات را به هم پیوسته و ذرات استخوان ها از این طرف و آن طرف جمع شدند، و روی آن گوشت و پوست آمد؛ الاغ برخاست و ایستاد.

بین چگونه ما تو را زنده کردیم و استخوان هایت را به هم پیوستیم و به روی آن گوشت پوشانیدیم؛ و تو را درست و مستوی نمودیم. (ظاهراً اولین جائی که از خود یرمیا زنده شد چشم او بود در حالیکه مانند غرقی البیض^۱: سفیده تخم مرغ بود.)

آیا اینها مورد تعجب نیست که در یک طرفه العین خدا چنین کند؟ یرمیا را با استخوان های پوسیده و شکسته و خرد شده و نیز الاغش را که درهم متشتت و متفتت بود گرد آورده، و زنده و سالم و مستوی القامة در برابر نظر خود او قرار دهد.

جواب به دو استبعادی که یرمیا نموده بود داده شد. هم جواب طول مدت که صد سال گذشته است، و هم جواب تشتت و تفرق اجزای مردگان که خداوند در مقابل دیدگان یرمیا اجزاء را جمع نموده و ذرات مختلفه را به هم پیوسته و حیات داده است.

و علاوه بر این دو نقطه نظر، ما این عمل را برای آنکه آیتی برای مردم باشد انجام دادیم.

جملات ﴿فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ﴾ برای رفع استبعاد طول مدت است؛ که انگور و عصیر خراب نشده و الاغ پوسیده زنده می شود.

۱. غرقی البیض در لغت هم به معنی سفیده تخم مرغ آمده است و هم به معنی پوست نازک و لطیف سفیده که در زیر قشر سخت تخم مرغ قرار دارد.

﴿وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ﴾ برای عبرت مردم و مشاهده مردم و تاریخ است، که صد سال گذشته و نسل عوض شده و یرمیی که یک زمان زنده بود و در روی زمین حرکت می کرد و دارای اثر بود و تبدیل به خبر شده و در صفحات تاریخ جای گرفته است، هم اکنون دوباره تبدیل به اثر شده و از لابلای کتابها و ورقها در مقابل چشم مردم به روی زمین حرکت می کند. و جمله ﴿وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لِحْمًا﴾ برای رفع استبعاد تفرق و تشتت اعضاء و اجزای مردگان است، که برای خداوند قدیر و علیم، این امور موجب سنگینی و سختی و صعوبت نیست.

﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّٰهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱

چون زنده شدن مردگان بدین طرز برای او واضح و روشن شد، گفت: می دانم که خداوند بر هر چیز تواناست. نفرمود: الآن دانستم، زیرا که یرمیا پیغمبر است و از اول می دانسته است که خدا قادر است، ولیکن این دانش سابق، به واسطه تبیین و وضوح فعلی موجب سکون خاطر او شد. بین سؤال یرمیا و ابراهیم درباره زنده شدن مردگان فرق بسیار بود.

این قضیه یرمیا است، ولیکن حضرت ابراهیم به همین طرز زنده شدن مردگان، به سؤالش پاسخ داده نمی شود؛ او می خواهد کیفیت اعمال قدرت فاعلیه خدا را در زنده کردن مردگان بداند.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۲

۱. ذیل آیه ۲۵۹، از سوره ۲: بقره.

۲. آیه ۲۶۰، از سوره ۲: بقره.

حضرت ابراهیم مانند ارمیا سؤال از زنده شدن مردگان نمی کند، بلکه از کیفیت قوه فاعلیه پروردگار و تأثیر آن در روی مردگان پرسش می کند؛ او کسی است که خداوند به او ملکوت آسمان ها و زمین را نشان داده است و از موقنین است.

خداوند به ابراهیم ملکوت را نشان داد، یعنی او را در مرکز ملکوت قرار داد و قلب او را حاوی اسرار ملکوتی قرار داد.

تقاضا می کند که: ﴿رَبِّ اَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتِي﴾ به من نشان بده چگونه زنده می کنی تو! نمی گوید: ﴿كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتِي﴾؛ چگونه زنده می شوند مردگان؟ و همانطور که ذکر شد بین این دو سؤال فرق بسیار است.

فرض کنید یک وقت کسی که پنیر را ندیده است از شما می پرسد پنیر چیست؟

شما به فرزند خود می گوئید: قدری پنیر بخر و بیاور.

او می بیند ماده ای است سفید و چرب و به شکل قالب درآمده و از لبنیات است، وضع ساختمانی او را می بیند و میداند.

ولی یک وقت می خواهد بفهمد پنیر را چگونه درست می کنند؟

به او می گوئید: شیر را در حرارت معینی گرم کن، و بعد مایه پنیر را به مقدار معین به آن داخل کن و صبر کن تا زمانی بگذرد و خود را ببندد و سرد شود، و سپس آن را در کیسه ای بریز تا آب های جدا شده از شیر خارج گردد، این است کیفیت ساختن پنیر.

این دو مطلب با هم فرق دارد. اول نشان دادن پنیر است به کسی که ماهیت آن را نمی داند، و دوم ساختن پنیر و اطلاع از کیفیت پیدایش آن است.

خداوند در پاسخ پرسش ابراهیم می گوید: ﴿اَوَلَمْ تُؤْمِن﴾؛ آیا تو به این معنی

ایمان نداری و نرسیده‌ای؟

﴿قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنَّ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾؛ گفت بلی ایمان دارم و رسیده‌ام ولی برای

آرامش و سکون نفس خود تقاضا دارم.

می‌خواهم آن‌طور دریای دل من آرام بگیرد که در آن هیچ موجی مشاهده

نشود، و هیچ اضطرابی نباشد.

افرادی که دارای سکینه و اطمینان نیستند گرچه موحد هم باشند، دائماً یک

نوسان و حرکتی بر دل آنها هست و آنان را آزار می‌دهد؛ خطرات، دل آنها را

مضطرب می‌کند گرچه در دریای توحید غوطه‌ورند.

شما اگر به کسی بگوئید: برو در میان قبرستان، در میان قبری مرده‌ای است

کفن شده، ولی روی قبر را نپوشانده‌اند و فردا بناست روی آن را بپوشانند، در

دست آن مرده یک انگشتری است، آن را بیاور، و این عمل را در همین امشب

باید انجام دهی و تنها به قبرستان بروی؛ غالب افراد از این عمل ترس و

وحشت دارند؛ با آنکه به علم یقین می‌دانند در قبرستان خبری نیست، و مرده

به کسی کاری ندارد. و اگر أحياناً وارد قبرستان شوند، قلب شروع می‌کند به

زیاده زدن، و کم‌کم هرچه نزدیک‌تر رود ضربانش بیشتر می‌گردد، و دست و

پا شروع می‌کنند به لرزیدن؛ کمی اگر جلوتر رود ممکنست هنوز به قبر معهود

نرسیده از حرکت باز ایستد و روی زمین بیفتد، و أحياناً ممکن است از شدت

دهشت بمیرد.

این عمل برای افراد غیر مأنوس مشکل است؛ با وجود یقین و علم.

سؤال ابراهیم علیه السلام برای رسیدن به سکینه و اطمینان بود

إبراهیم خلیل علیه السلام به خدا می‌گوید: من می‌دانم که تو با اسم «المُحِیِّی» و با

اسم «الْقَدِیْرِ» زنده می‌کنی؛ می‌خواهم به اندازه‌ای این حقیقت را لمس کنم که

ابداً اضطرابی نباشد، بلکه سکون خاطر باشد. یعنی من می خواهم آن اسم را چنان مسّ کنم که به علم یقین و عین یقین و حقّ یقین این مطلب برای من مکشوف افتد.

زنده کردن ابراهیم خلیل، مرغان کشته را، به ظهور اسم «المُحیی» و «المُمیت» پروردگار خطاب رسید:

﴿قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

«برو چهار مرغ پرنده بگیر و آنها را بیاور در خانه که با تو آنس بگیرند، و بعد آنها را بکش و قطعه قطعه کن و در یک هاون چنان بکوب که همه اجزاء و ذرات آنها در هم داخل شود، و سپس در بالای هر یک از این کوه ها یک جزء از آن را بگذار! و پس از آن آنها را یک صدا بزن، می بینی که آنها با شتاب به سوی تو می آیند؛ و بدانکه خداوند عزیز و حکیم است.»

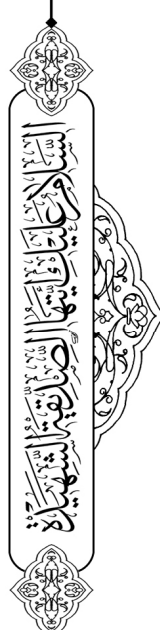
به روایت علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش، این پرندگان عبارت بودند از طاووس و خروس و کبوتر و کلاغ^۱.

ابراهیم به فرمان و اذن خدا مرغ ها را کشته و درهم آمیخته و از مخلوط شده آنها هر عُشری را بر فراز کوهی قرار داد. و سپس منقار طاووس را به دست گرفت و گفت: ای طاووس بیا!

حال ابراهیم در اینحال، حال عادی نبود بلکه فانی در ذات خدا و اسماء حُسنای او بود؛ فانی بود در اسم عزیز و حکیم و قدیر و محیی.

پس در حقیقت ابراهیمی نبود تا بگوید: طاووس بیا؛ خدا بود، و خدا

فرمود: طاووس بیا!



إبراهیم دید ذرات بسیاری از بالای ده کوه به سمت او با شتاب در حرکتند. آمدند و آمدند و به منقار طاووس که در دست او بود چسبیدند، و بدن و پیکره طاووس و دست و پا درست شد، اسکلت بدن ساخته شد. این ذرات استخوان بود که اول اصل هیکل طاووس را تشکیل دادند. و پس از آن ذرات گوشت آمدند و ذرات چشم و زبان و سایر اعضاء و أمعاء و أحشاء همینطور می آمدند و با سرعت و بلادرنگ اجزاء طاووس را می ساختند.

بعد نوبت رسید به پرها، ذرات پر هم بدون انحراف و اعوجاج از فراز کوه ها با شتاب آمدند، بالها و پرهای طاووس نیز تمام شد. در این حال طاووس تکانی خورد؛ یک طاووس زنده و زیبا در مقابل إبراهیم. به همین طریق حضرت إبراهیم منقار خروس و کبوتر و کلاغ را در دست گرفت و هر یک از آنها را صدا زد و ذرات هر یک از آنها از فراز هر یک از کوه ها با سرعت آمده و به منقارها پیوستند، و آن مرغ ها نیز زنده شده و در مقابل حضرت إبراهیم قرار گرفتند.

این کارها به دست حضرت إبراهیم به اذن خدا انجام گرفت ؛ و ندای «بیا» که از حضرت إبراهیم - به امر خدا: ﴿ثُمَّ ادْعُهُنَّ﴾ - برخاست، انشاء حیات و اعمال قوه فاعلیه برای زنده نمودن بود.

و لذا چون إبراهیم این عمل را انجام داد خطاب رسید: ﴿وَاعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ و بدان که خداوند قیوم موجودات است و مقام عزت او اقتضای فاعلیت دارد، و دارای مقام حکمت است یعنی فتور و سستی و انفعال در او نیست و کارهای او بر اساس استحکام استوار است.

ولی درباره حضرت إرمیا می فرماید: فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ وَقَالَ اعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلِيٌّ كُلِّ

شئیءِ قَدیرٌ

إرمیا که آن منظره را دید گفت: می دانم که خداوند به هر کاری تواناست. اگر شنیدید امیرالمؤمنین علیه السلام مرده زنده نموده است، جای تعجب نیست؛ امیرالمؤمنین دارای اسم است و متحقق به اسم است.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

شیری که روی کاغذ نوشته می شود شیری است که دست بازی اطفال و کودکان است و آن را با دست خود پاره می کنند؛ و شیری هم که در بیشه خفته است شیری است که از نزدیک آن اگر کسی بگذرد و صدای تنفس آن را بشنود زهره اش آب می شود.

طفل شیرخوار که قدرت پراندن مگس را از روی بینی خود ندارد، کجا می تواند ادراک کند که پهلوانی هم در دنیا هست که هالتر چهارصد کیلوگرمی بر می دارد؟

اشاره حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به نقش شیری که در روی پرده بود، و زنده شدن و دریدن مرد مسخره چی و ساحر را در مجلس هارون؛ و اشاره حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به دو نقش شیری که روی مسند مأمون کشیده بودند، و زنده شدن و دریدن آنها حاجب مأمون را که مأمور بود در مجلس، حضرت رضا علیه السلام را تحقیر کند، در کتب معتبره ضبط و ثبت است.^۱

۱. داستان زنده شدن شیر به امر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» خود از علی بن یقظین، ضمن حالات آن حضرت آورده است. (ج ۲، ص ۳۶۴ و ۳۶۵ از طبع سنگی) و داستان زنده کردن شیر به دست حضرت امام رضا علیه السلام را در «عیون أخبار الرضا» (باب ۴۰، ص ۳۴۵ از طبع سنگی) و نیز کتاب «إنبات الهداة» (ج ۶، ص ۵۵ و ۵۶ آورده اند و ما این دو داستان را در جلد اول از همین کتاب ص ۲۲۸ تا ص ۲۳۰ نقل کرده ایم.

داستان زنده شدن کبوتر مرده به دست ولیّ خدا

حقیر (آقای حسینی تهرانی) خودم این داستان را از مرحوم آیه الحقّ و سند العلم آیه الله حاج میرزا محمد جواد انصاری همدانی رضوان الله علیه شنیدم که می فرمود: یکی از بزرگان همدان که با ما سابقه دوستی و آشنائی خیلی قدیمی داشت برای ما نقل کرد که:

من برای کشف حقیقت و فتح باب معنویات، متجاوز از بیست سال در خانقاه ها تردد و رفت و آمد کرده بودم، و در نزد اقطاب و درویش رفته و دستوراتی گرفته بودم. ولی هیچ نتیجه ای حاصل نشد، و هیچ روزنه ای از کمال و معارف پیدا نشده و هیچ بابی مفتوح نگشت به طوری که دچار یأس و سرگردانی شدم و چنین پنداشتم که اصلاً خبری نیست، حتی آنچه از ائمه علیهم السلام نقل شده است شاید گزاف گوئی باشد.

شاید مطالب جزئی از پیامبران و امامان نقل شده و سپس در اثر مرور زمان در بین مریدان و تابعان آنها بزرگ شده و ورم کرده است، و بالتّیجه حالا مردم برای آنان معجزات و کرامات و خارق عادات ذکر می کنند.

گفت: مشرفّ شده بودم به اعتاب عالیات، زیارت کربلا را نمودم، به نجف اشرف مشرفّ شدم و زیارت کردم، و یک روز به کوفه آمدم و در مسجد کوفه اعمالی که وارد شده است را انجام دادم؛ و قریب یک ساعت به غروب مانده بود که از مسجد کوفه بیرون آمدم و در جلوی مسجد منتظر ریل (قطار) بودم که سوار شوم و مرا به نجف بیاورد.

در آن زمان بین نجف و کوفه که دو فرسخ است، واگن اسبی کار می کرد و آنرا ریل می گفتند.

هر چه منتظر شدم نیامد. و در این حال دیدم مردی از طرف بالا به سمت

من می آید و او هم به سمت نجف می رفت. او یک مرد عادی بود، کوله پشتی هم داشت. سلام کرد و گفت: چرا اینجا ایستاده‌ای؟
گفتم: منتظر واگن هستم، می‌خواهم به نجف بروم!
گفت: بیا حالا با هم یواش یواش می‌رویم تا ببینیم چه می‌شود! با هم صحبت می‌کنیم و می‌رویم تا ببینیم چه می‌شود!
با او به صحبت پرداخته و به راه افتادیم. در بین راه بدون مقدمه به من گفت: آقا جان! این سخن‌ها که تو می‌گویی که هیچ خبری نیست، کرامات و معجزه اصلی ندارد، این حرف‌ها درست نیست!
من گفتم: چشم و گوش من از این حرف‌ها پر شده، از بس که شنیدم و اثری ندیدم؛ این حرف‌ها را دیگر با من نزن؛ من به این امور بی‌اعتقاد شده‌ام!
چیزی نگفت. کمی که راه آمدیم دوباره شروع کرد به سخن گفتن؛ گفت: بعضی از مطالب را باید انسان توجه داشته باشد. این عالم دارای ملکوت است، دارای روح است؛ مگر خودت دارای روح نیستی؟ چگونه هم اکنون بدنت راه می‌رود، این به اراده تو و به اراده روح توست؛ این عالم هم روح دارد، روح کلی دارد.

روح کلی عالم امام است؛ از دست امام همه چیز بر می‌آید.
افرادی که آمدند و دکان داری نموده و مردم را به باطل خوانده‌اند، دلیل نمی‌شود که اصلاً در عالم خبری نیست؛ و بدین جهت نباید انسان دست از کار خود بردارد و از مسلمات منحرف شود!
من گفتم: من از این حرف‌ها زیاد شنیده‌ام، گوشم سنگین شده، خسته‌ام؛ حالا قدری در موضوعات دیگر با هم سخن گوئیم! شما چکار دارید به این کارها؟!

گفت: نمی شود، جانم نمی شود!
گفتم: من بیست سال تمام در خانقاه‌ها بوده‌ام، با مرشد و اقطاب برخورد کرده‌ام؛ هیچ دستگیر من نشده است!
گفت: این دلیل نمی شود که امام هم چیزی ندارد. چه چیز اگر بینی باور می کنی؟!

در اینحال ما رسیده بودیم به خندق کوفه - سابقاً بین کوفه و نجف خندقی حفر کرده بودند که هم اکنون آثار آن معلوم است - گفتم: اگر کسی یک مرده زنده کند من حرف او را قبول دارم؛ و هر چه از امام و پیغمبر و از معجزات و کرامات آنها بگویند قبول دارم.
ایستاد و گفت: آنجا چیست؟ من نگاه کردم دیدم یک کبوتر خشک شده در خندق افتاده است.

گفت: برو بردار و بیاور! من رفتم و آن کبوتر مرده خشک شده را آوردم.

گفت: درست بین مرده است؟!

گفتم: مرده و خشک شده و مقداری از پرهایش هم کنده شده است.

گفت: اگر این را زنده کنم باور می کنی؟!

گفتم: نه تنها این را باور می کنم؛ از این پس تمام گفتار تو را باور دارم، و تمام معجزات و کرامات امامان را باور دارم.

کبوتر را به روی دست گرفت، و اندک توجهی کرد و دعائی خواند و سپس به کبوتر گفت: به إذن خدا پیر؛ این را گفت و کبوتر به پرواز درآمد و رفت.

من در عالمی از بهت و حیرت فرو رفتم.

گفت: بیا! دیدی؟ باور کردی؟ حرکت کردیم به طرف نجف ولی من حالم

عادی نبود و حال دیگری بود سراسر تعجب و حیرت. گفت: آقا جان من! این کار را دیدی که من به اذن خدا کردم؛ این کار بچه مکتبی هاست! عبارت خود اوست: این کار بچه مکتبی هاست.

چه می گوئی من اگر چیزی نبینم قبول نمی کنم! مگر امام و پیغمبر آمده اند که هر روز برای من و تو سفره ای پهن کنند و از این کرامات به حلقوم مردم فرو کنند؟ آنها همه گونه قدرت دارند، و به اذن خدا هر وقت حکمت اقتضا کند انجام می دهند؛ و بدون اذن خدا محال است از آنان کاری سرزند.

این کار بچه مکتبی هاست و تا سر منزل مقصود بسی راه است. با هم مرتباً سخن می گفتیم و من از او سؤالاتی کردم که به همه آنها پاسخ داد؛ تا رسیدیم به نزدیک نجف اشرف.

سابقاً که از کوفه به نجف می آمدند اوّل قبرستان معروف وادی السلام بود، بعد وارد نجف می شدند. چون به وادی السلام رسیدیم خواست خدا حافظی کند و برود، من گفتم: بعد از بیست سال زحمت و رنج امروز به نتیجه رسیدم، من دست از شما بر نمی دارم! تو می خواهی بگذاری و بروی! من از این به بعد با شما ملازم هستم.

گفت: فردا اوّل طلوع آفتاب همین جا بیا، با همدیگر ملاقات می کنیم! شب تا به صبح من از شوق دیدار او به خواب نرفتم و هر ساعت بلکه هر دقیقه اشتیاقم بالا می رفت، که فردا صبح برای دیدار او بروم. اوّل طلوع صبح در وادی السلام حاضر شدم، دیدم جنازه ای را آوردند و چند نفر با او بودند، و همین که خواستند دفن کنند معلوم شد جنازه همان مرد است.

اینها داستان سرائی نیست، و از لابلائی کتب عتیقه و قدیمه نیامده است؛

مال این زمان است، راوی آن سلمان زمان مرحوم انصاری رضی الله عنه و از رحلت ایشان تا به حال هفده سال گذشته است.^۱

تو علی را به تازی دیده‌ای زین سبب غیری بر او بگزیده‌ای
حق را چو به خلق شد جلوه‌گری پوشید علی را به لباس بشری
از عالم لامکان به امکان آورد تا بیخبران را دهد از خود خبری

عجیب این است که در زمان خود علی هم کسی نفهمید علی چه می‌گوید. خودش فرمود: **إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوَرَ كُمْ بَدَنِي أَيَّامًا**. «من همسایه شما بودم، که بدن من چند روزی با شما مجاورت نمود.»

توحید در خطبه‌های «نهج البلاغه»

خطبه‌های امیرالمؤمنین رضی الله عنه در کتاب‌ها نوشته شد، دست به دست گشت و برای مردم قرائت شد؛ از آن زمان تا حال چه کسی فهمید که علی چه می‌گوید؟

حضرت علامه طباطبائی مد ظله چند خطبه از «نهج البلاغه» راجع به توحید در جلد ششم تفسیر «المیزان» از صفحه ۹۶ تا صفحه ۱۰۴ آورده‌اند که بسیار شایان دقت است:

اول، خطبه اول: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ** - تا آخر خطبه.
دوم، خطبه شصت و سوم: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا** - تا آخر خطبه.

۱. رحلت آن مرحوم در دوم ذوالقعدة ۱۳۷۹ هجریه قمریه است و تا زمان این اباحت که ماه رمضان ۱۳۹۶ بود هفده سال گذشته بود، ولی تا زمان طبع اول این جلد از دوره «معاد شناسی» که ربیع الاول ۱۴۰۳ می‌باشد تقریباً بیست و چهار سال می‌گذرد.

سوم، خطبه صد و پنجاهم: الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالِّ عَلَيَّ وَجُودِهِ بِخَلْقِهِ - تا آخر خطبه.

چهارم، خطبه صد و شصت و یکم: الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ وَ سَاطِحِ الْمِهَادِ - تا آخر خطبه.

پنجم، خطبه صد و هشتاد و چهارم: مَا وَحَدَهُ مَنْ كَيْفَهُ، وَ لَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَلُهُ - تا آخر خطبه.

ایشان سپس فرموده‌اند: مطالبی را که در این خطبه‌ها امیرالمؤمنین علیه السلام بیان فرموده‌اند درباره توحید بالصرافه ذات حق تعالی،^۱ احدی از علماء معنای آن را تا هزار سال ادراک نکرده است و حتی بوعلی سینا نیز این معنی را تفهم ننموده و توحید حق را توحید عددی می‌دانسته است.

و نیز مطالب نفیسی در پاورقی ص ۱۱۰ آورده‌اند که شایان ملاحظه است. باری، ما به احترام بدن آن حضرت و به احترام تعلق نفس به آن بدن برای زیارت و دعا و توسل به نجف اشرف می‌رویم، وگرنه روح و نفس آن حضرت همه جا را گرفته؛ ﴿لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ﴾^۲. همه جا هست، و با همه چیز هست. ولی اعظم کارخانه صنع ربوبی است (جل و عز).

حضرت آدم ابوالبشر برای نجات و وصول به مقصود، به او متوسل شد. حضرت نوح و حضرت موسی و حضرت عیسی و سائر انبیاء علی نبینا و آله و علیهم الصلوة و السلام به او متوسل شدند. ما مفصلاً در بعضی از بیانات خود آورده‌ایم که حضرت ابراهیم با آنکه از

۱. أقول: ظاهراً مراد استاد از علماء بعد از هزار سال مرحوم صدرالمُتأهین است که قائل به توحید بالصرافه است.

۲. قسمتی از آیه نور: آیه ۳۵، از سوره ۲۴: النور

همه پیامبران غیر از پیامبر اسلام، افضل و اشرف است، و با وجود آنکه از مُخْلِصین بوده است؛ ولی برای وصول به مقام صلاح که از خدا تقاضا می‌کند، خداوند وعده وصول به آن را در آخرت به او می‌دهد:

﴿وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۱

و حضرت یوسف که از خداوند این مقام را تقاضا می‌نماید، ابتدا در قرآن مجید جوابی برای او نیامده است که در دنیا یا آخرت به او داده می‌شود، و فقط دعا و درخواست او ذکر شده است:

﴿أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾^۲

علو مقامات امیرالمؤمنین علیه السلام

ولی در قرآن مجید از آن حضرت یعنی از امیرالمؤمنین علیه السلام به «صالح المؤمنین» تعبیر شده است.

﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾^۳

بر اساس سعه روحی و عظمت و علو آن حضرت در مقام توحید ذاتی و فناء و بقاء بالله در ذات حضرت احدیت بر اساس شاگردی رسول الله صلی الله علیه و آله بود که همه انبیاء به آن حضرت و انوار خمسه طاهره متوسل می‌شدند و به برکت آنها می‌خواستند نقصان کمالی خود را ترمیم و تتمیم و تکمیل نمایند.

کی رفته ای زدل که تمنا کنم ترا کی بوده ای نهفته که پیدا کنم ترا
غیبت نکرده ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته ای که هویدا کنم ترا

۱. قسمتی از آیه ۱۳۰، از سوره ۲: بقره.

۲. ذیل آیه ۱۰۱، از سوره ۱۲: یوسف.

۳. آیه ۴، از سوره ۶۶: التحریم.

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم ترا
 مستانه کاش در حرم و دیر بگذری تا قبله گاه مؤمن و ترسا کنم ترا
 طوبی و سدره گر به قیامت به من دهند یکجا فدای قامت رعنا کنم ترا^۱
 امیرالمؤمنین علیه السلام یک جلوه نداشت، در هر آن هزار و هزاران جلوه! کجا
 انسان می تواند با این چشم های غبارآلود جلوه های او را تماشا کند! باید صد
 هزار دیده داشت تا جلوات او را دید؛ پس باید با چشم علی، علی را
 نگریست.

دیده ای وام کنم از تو به رویت نگرم

زانکه شایسته دیدار تو نبود نظرم^۲

خدا کند کار ما در همه عوالم با امیرالمؤمنین باشد. با یک ندا ما را زنده
 کند، همانطور که ابراهیم مرغان را ندا کرد و زنده کرد. امیرالمؤمنین است که
 می تواند با نظره ملکوتی خود، مس وجود ما را کیمیاوار طلا کند و از عوالم
 بهیمنیت به اوج انسانیت برساند؛ و این انسان ظلمانی محبوس در سجن هوی
 و هوس را ملکوتی نموده، و به توحید صرف هدایت نماید.

به ذره گر نظر لطف بوتراب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند

روایات وارده در فضیلت زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام

در باب زیارت آن حضرت از رسول الله صلی الله علیه و آله وارد است که: **مَنْ زَارَ عَلِيًّا بَعْدَ
 وَفَاتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ.**^۳ «کسی که علی را بعد از وفاتش زیارت کند، برای او بهشت
 است.»

۱. «دیوان فروغی بسطامی» طبع انتشارات صفی علیشاه، ص

۲. «دیوان مغربی» طبع اسلامیة، ص ۸۶

۳. «مناقب» ابن شهر آشوب، طبع سنگی، ج ۲، ص ۸۴

و از حضرت صادق عج وارد است:

مَنْ تَرَكَ زِيَارَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ. أَلَا تَزُورُونَ مَنْ تَزُورُهُ الْمَلَائِكَةُ وَالنَّبِيُّونَ؟^۱

«کسی که زیارت امیرالمؤمنین را ترک کند خداوند به او نظر نمی کند. آیا زیارت نمی کنید کسی را که ملائکه و پیغمبران زیارت او را می کنند؟»

و نیز از آن حضرت روایت است که فرمود:

إِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لَتُفْتَحُ عِنْدَ دُعَاءِ الزَّائِرِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَلَا تَكُنْ عِنْدَ الْخَيْرِ نَوَامًا.^۲

«بدرستیکه درهای آسمان در وقت دعای زیارت کننده امیرالمؤمنین عج

گشوده می شود؛ پس برای اکتساب خیر و رحمت در خواب نباش!»

مجلسی رضوان الله علیه روایت می کند از «مناقب» از کتاب «أخبار الطالبيين» که: «رومیان جماعتی از مسلمانان را اسیر کردند، و آنها را به نزد سلطان روم بردند. سلطان بر آنها کفر را عرضه کرد، آنان امتناع کردند.

سلطان دستور داد همه را در دیگ روغن زیتون که جوش آمده بود انداختند، و فقط یک نفر از آنها را باقی گذارد که خبر این داستان را برای مسلمانان ببرد.

این مرد که به سوی کشور اسلام حرکت می کرد، در میان شب صدای سمّ اسپانی به گوشش رسید. ایستاد دید که این اسب سواران همان اصحاب و یاران او هستند که در دیگ جوشیده شده اند.

از حرکت و موقعیت آنان سؤال کرد. در پاسخ گفتند: چون امیرالمؤمنین دار فانی را وداع گفت، یک منادی از آسمان در میان شهیدانی که در خشکی و

۱. همان.

۲. همان.

در دریا شهید شده اند ندا کرد: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به درجه شهادت رسیده است؛ شما بر او نماز بخوانید! ما از قبرهای خود حرکت کردیم و بر او نماز خواندیم، و اینک بازگشتیم و عازم مراجعت به خوابگاه‌های خود هستیم.^۱

لعن فرشتگان بر قاتلین امیرالمؤمنین و سید الشهداء علیهم السلام

از صفوان جمال روایت است که می‌گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السلام به حج مشرف شدیم. در میان راه، حضرت بسیار متأثر بود. از علت این اندوه پرسش کردم، فرمودند: مگر مؤمن می‌تواند ببیند و غمگین نشود!

به خدا قسم اگر آنچه را که من می‌شنوم تو هم می‌شنیدی متأثر می‌شدی! عرض کردم: بفرمائید علت تأثر شما چه بوده و واقعه ای را که مشاهده کرده‌اید چیست؟

حضرت فرمودند: تمام فرشتگان پروردگار به عرش خدا ملتجی شده، و می‌گویند: خدایا عذاب قاتلان امیرالمؤمنین و قاتلان حسین را زیاد کن. و تمام ملائکه و طوائف جن در آنجا گریه می‌کنند برای مصیبت جدم امیرالمؤمنین، و مصیبت جدم حسین.

آدم مگر می‌تواند این مناظر را ببیند و خواب راحت کند، و فکر طعام و آشامیدنی باشد.^۲

ابن قولویه قمی روایت می‌کند از پدرش از سعد بن عبدالله از بعضی از

۱. «بحار الأنوار» ج ۹، ص ۶۷۹. البته باید دانست که این داستان عالم برزخ است و برای این مرد بطور مکاشفه معلوم

شده است.

۲. «نفس المهموم» ص ۳۱۳، از ابن قولویه.

اصحابش از أحمد بن قتیبه همدانی از إسحاق بن عمّار که می گوید: من به حضرت امام جعفر صادق ع عرض کردم که: من شب عرفه را در حائر حضرت امام حسین ع بیتوته کردم و پیوسته مشغول به نماز بودم، و در آنجا قریب پنجاه هزار نفر بودند که همگی دارای صورت های زیبا بوده و به بوهای عطر معطر شده بودند، و آنها نیز تمام طول شب را به نماز مشغول بودند. ولیکن همین که صبح طالع شد، سجده کردم و چون سر از سجده برداشتم از آن جمعیت کسی را ندیدم.

حضرت فرمودند: پنجاه هزار نفر از فرشتگان برای نصرت امام حسین ع به کربلا فرود آمدند، ولی وقتی رسیدند که آن حضرت به درجه شهادت رسیده بود؛ و آنها به آسمان بالا رفتند.

خداوند به آنها وحی فرستاد: شما برای نصرت فرزند حبیب من به زمین کربلا رفتید، ولی او کشته شده بود و نتوانستید او را یاری کنید؛ حال به زمین پائین روید و در اطراف قبر حسین مقیم باشید با حالت پریشان، ژولیده و گردآلود باشید تا روز قیامت!

فاطمه علیها السلام ام الكتاب

یکی از کنیه‌های زهرای مرضیه علیها السلام ام الكتاب است و این کنیه کریمه در دفاتر محدثین از علما بسیار مذکور است و در تفاسیر عامه و خاصه از اسماء سوره مبارکه الحمد شمرده شده برای آن که اصل قرآن است بلکه اصل هر کتاب از کتب سماویه و به قول بیضاوی: مشتمل است بر توحید و مبدا و معاد و قضا و قدر و نبوت و ثناء و اشتغال به خدمت و طاعت و طلب مکاشفات و مشاهدات یا آن که این سوره اشرف سوره‌های قرآن است چنان که ام‌القری مکه معظمه اشرف بلدان است و هر دو معنی در حق جناب صدیقه طاهره علیها السلام جایز و جاری است از افضلیت و اشرفیت به ما سوای خود از هر جهت و جامعیت و اشمالش بر تمام علوم و معارف. و در معنی ام‌القرآن گفته اند قرآن عوض هر چیزی است لیکن چیز دیگر عوض او نمی‌شود و همین طریق است فاطمه زهرا علیها السلام که گوهر یکتا و فرد بی همتاست در سلسله نسوان عالی شأن و او را عوض و مانندی نیست و این سوره را اساس نامیده اند از آن که اول سوره قرآنی است با آن که مشتمل است بر اساس طاعات و عبادات و در حدیث است که اساس قرآن فاتحة الكتاب است و اساس فاتحة الكتاب بسم الله الرحمن الرحیم است.^۱

چون مریض شدی بر تو است به اساس قرآن تا به اذن خدا شفا یابی. و فاطمه زهرا علیها السلام دین و بنیان ایمان است و صدف دُرّ شعشعانیه الهیه است و به

۱. «مجمع البیان» ۱، ۴۷.

ولای او امراض باطنه و اوجاع ظاهره شفا می یابد و حدیث آن در باب اذکار و ادعیه فاطمه زهرا علیها السلام بیاید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به حق آن کسی که جان من در قبضه قدرت اوست مانند این سوره در تورات و انجیل و زبور نیست و آن سبع الثانی و قرآن عظیم است.^۱

و در حدیث است از تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی که یکصد و چهار کتاب از آسمان نازل شد تمام آنها را در چهار کتاب تورات و انجیل و زبور و قرآن جمع فرمود و آنچه در این چهار کتاب است در سوره ای مفصل جمع فرمود و آنچه در این سوره است در سوره الحمد نهاد و هر که این سوره را بخواند چنان است که یکصد و چهار کتاب آسمانی خوانده.^۲ این روسیاه عرض می کند: قسم به خدای عالم و رسول او که به مانند فاطمه زهرا علیها السلام زنی در هیچ امتی از امم نیامده و نخواهد آمد و این کنیه برای آن مخدره با آن که اسم این سوره شریفه بوده و قرآن را هم در بدو اسلام احترام دیگری بوده، شرفی بزرگ است و امتیازی نبیل. و در کتب تواریخ و سیر ندیده ام زنی بدین کنیه تشرف جسته باشد و خود را لایق آن بداند گویا احتراماً للقرآن واعظاماً لهذا الاسم جرئت و جسارت نکرده اند و از این افتخار و اعتبار گذشته یا از قلوب ایشان این فقره صرف شد تا در موقع حقیقی و مورد واقعی خود واقع شود. و قال الله تعالی ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾^۳ و منصف بصیر تأویل این آیه را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام تصدیق می کند و وجوه ارتباط آن را به اندک تعمق استنباط می نماید و اگر هم ام الكتاب، لوح محفوظ

۱. «مجمع البیان» ۱، ۴۸.

۲. ثمیر ابوالفتوح رازی ۱، ۲۳.

۳. سوره زخرف (۴۳)، آیه ۴.

باشد باز با مقصود ما مرتبط است و اشکالی ندارد تمام آیات قرآنیه برحسب احادیث آتیه در شأن این خانواده منزل است و بدیشان مأول؛ پس بعید نیست حقیقت فاتحه کتاب و ام کتاب حضرت فاطمه علیها السلام باشد. مخفی نماند سایر کنیه‌های حضرت فاطمه علیها السلام یا راجع است به یکایک از فرزندان یا راجع است به دو فرزندش جناب امام حسن علیه السلام و یا جناب امام حسین علیه السلام چون: ام‌المحسن و ام‌الحسن و ام‌الحسین و ام‌السبطين و ام‌الریحانتین و ام‌الخیره و ام‌البرره و ام‌الازهار و ام‌الاخیار و ام‌النجباء و ام‌الائمہ المعصومین و وجه مناسب این کنیه‌ها از خارج در کمال وضوح است و استعمال هر یک در نهایت شیوع و در زیارات و ادعیه و در افواه و السنه شیعہ اثنا عشریہ متداول و متناول است.

مرحوم مجلسی طاب ثراه فرمود: این بزرگواران را می‌توان به اوصاف و القابی که دوستان می‌دانند در مقام اعظام و اکرام بگویند مگر آنچه منافی باشد با نصوص خاصه ایشان مثلاً کسی فاطمه علیها السلام را در زیارت یا در مدح و ثناء بخواند ام‌الابرار و ام‌الاطهار و ام‌المطهرین و ام‌النجباء یا ام‌الانوار، جایز است و منافی نیست. بناء علی ذلک می‌توان علاوه از کنیه‌های مذکوره هزاران القاب از برای حضرت صدیقه طاهره بیان کرد و اوصاف مختصه اش را به قالب لفظ درآورد و خطاب نمود.

چو عنقا پر و بال خود برای جلوه بگشاید

چه باشد پشه مسکین که آنجا در شمار آید

مجال جلوه کی باشد سها را در چنین میدان

که خورشید جهان آرای روی خویش بنماید

فاطمه علیها السلام «ام الفضائل»

یکی از کنیه‌های وجود نازنین فاطمه اطهر علیها السلام «ام الفضائل» است. یعنی فاطمه زهرا علیها السلام ریشه، اصل و سرچشمه همه فضیلت‌هاست. در این بخش به برخی از فضائل آن حضرت اشاره می‌شود:

حضرت زهرا علیها السلام هم به لحاظ نسب و خانواده و هم به جهت رفتار و منش شخصی و اوصاف فردی در اوج قله عظمت و بزرگی قرار دارد.

او در عظمت و بزرگی نسب خانوادگی شهره جهان است؛ زیرا پدری چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم - اولین فرد جهان هستی در کمال و فضائل - و مادری چون خدیجه کبری علیها السلام - یکی از زن‌های کامله جهان هستی و دومین مسلمان، و فداکارترین فرد در راه اسلام - و همسری چون امیرمؤمنان علی علیه السلام - که به منزله جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برترین انسان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد - و فرزندانی چون حسنین علیهما السلام و زینب علیها السلام دارد.

اگر محصول تربیت زهرا علیها السلام فقط زینب علیها السلام بود، در افتخار و عظمت حضرت زهرا علیها السلام کفایت می‌کرد. راستی کجا می‌توان خانواده‌ای یافت که مانند خانواده زهرا علیها السلام پدر معصوم، همسر معصوم، فرزندان ذکور معصوم و خود خانم نیز معصومه باشند و کجا می‌توان خانه‌ای یافت که چنین انسان‌های بزرگی در آن جمع شوند، جز خانه گلی فاطمه.

و او در اوج فضایل قرار دارد به حدی که شناخت او جز برای معدودی از انسان‌ها غیرممکن است.

امام صادق عليه السلام فرمود: «وَهِيَ الصَّديقَةُ الْكُبْرَى وَعَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى»؛ او صدیقه کبری است که بر محور شناخت او قرن های گذشته دور زده است.^۱

شاعر عرب به همین نکته اشاره کرده و می گوید:

وحبها من الصفات العالیة علیه دارت القرون الخالیة

«دوستی او از صفات ارزنده است، و قرن های گذشته بر محور او چرخیده است.»

چگونه می توان او را شناخت، در حالی که خدای متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «یا احمد لولاک لما خلقت الافلاک ولولا علی لما خلقتک ولولا فاطمة لما خلقتکم!»^۲ ای پیامبر! اگر تو نبودی هستی را نمی آفریدم، و اگر علی عليه السلام نبود تو را خلق نمی کردم، و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را به وجود نمی آوردم.

و پیامبر گرامی اسلام درباره او فرمود: «ولو كان الحُسن شخصا لكان فاطمة بل هي اعظم؛ ان فاطمة ابنتی خیر اهل الارض عنصرا وشرفا وكرما!»^۳

اگر [خوبی ها و] زیبایی ها به صورت انسانی درآید، او فاطمه عليها السلام خواهد بود، بلکه او برتر [از آن] است؛ برآستی که دخترم فاطمه برترین انسان روی زمین از نظر عنصر و ذات، و از نظر شرافت و بزرگواری است.

و چگونه می توان به فضائل و خوبی های او پی برد و حال آنکه قطب عالم امکان، مهدی صاحب الزمان علیه السلام؛ آنکه همه خوبی ها در او جمع شده است، فاطمه عليها السلام را الگو و مقتدای خویش می داند، آنجا که می فرماید:^۴ دختر رسول

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲. علامه مرندی، ملتقی البحرين، ص ۱۴؛ ر. ک: میرجهانی، الجنة العاصمه، ص ۱۴۸؛ صالح بن عبدالوهاب العرنس، كشف اللالی، به نقل از فاطمه زهرا عليها السلام، بهجة قلب المصطفی، رحمانی همدانی (تهران، نشر المرضیة، دوم، ۱۳۷۲) ص ۹.

۳. حموی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۶۸.

۴. بحار الأنوار، (پیشین)، ج ۵۳، صص ۱۷۹ - ۱۸۰.

خدا عز و جل زیباترین الگو برای من است، و به زودی نادان پستی عمل خویش را خواهد دید و کافران در می‌یابند که پایان کار به نفع چه کسی می‌باشد.»

فاطمه لیلۃ القدر ناشناخته است. امام صادق ع فرمود: «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» (القدر): فاطمة والقدر: الله، فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد ادرك لیلۃ القدر، و... سمیت (فاطمة) لان الخلق فطموا عن معرفتها؛^۱ [اینکه خداوند می‌فرماید: [ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، [مراد از] شب، فاطمه و مراد از قدر، خداوند است. در نتیجه هر کسی فاطمه را آن چنان که باید بشناسد، به حقیقت شب قدر را درک نموده است، و... و اینکه فاطمه، فاطمه نامیده شده است برای این است که مخلوق از [کنه] معرفت او عاجز است. «

فضائل زهرا ع آن چنان که باید و شاید قابل درک نبوده و البته قابل انکار نیز نمی‌باشد.

پیامبر اسلام ص فرمود: «الویل، ثم الویل، الویل لمن شک فی فضل فاطمة؛ وای [و عذاب باد،] سپس وای، وای بر کسی که در فضیلت زهرا ع شک روا دارد.»

زهرا ع در کلام محققین اهل سنت

۱. ابن صباغ مالکی: «در افتخار فاطمه همین بس که دختر پیامبر ص خیرالبشر است، فاطمه‌ای که ولادتش پاک، و سیده است به اتفاق همه مسلمین.»^۲
۲. محمد بن طلحه شافعی: «دقت کن در آیه مباهله^۳ و ترتیب و عبارات

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، (دار احیاء التراث العربی)، ج ۳، ص ۶۵.

۲. الفصول المهمة (بیروت)، ص ۱۴۳.

۳. آل عمران، ۶۱.

آن، و اشاراتی که به علو مقام فاطمه دارد، و چگونه او وسط قرار گرفته است، (چنانکه در حال رفتن بین پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بود) تا مقام و منزلت او بیشتر روشن گردد. ^۱

۳. عباس محمود، العقاد المصری: «در هر دینی یک چهره از زن کامله وجود دارد که همه او را تقدیس می کنند. و گویا او نشانه خداوند بین مردان و زنان است، در مسیحیت چهره مریم پاکدامن، و در اسلام لاجرم آن چهره کامله فاطمه بتول می باشد.» ^۲

۴. دکتر علی ابراهیم حسن: «در زندگی فاطمه انواع عظمت ها را می بینیم که این عظمت ها را همچون بلقیس و... از راه داشتن قصر و ثروت و زیبایی ظاهری به دست نیاورده است. و همچون عایشه، شهرت خویش را از راه رهبری جنگجویان (در جنگ جمل) و رویارویی با مردان به چنگ نیاورده، بلکه از راه حکمت و بزرگی شخصی خود، عالم را از حکمت و عظمت پر نموده است، حکمتی که مرجعش کتب فلاسفه و علماء نیست. بزرگی که ریشه اش پادشاهی و ثروت نیست بلکه از درون جانش و کمالات نفسش ریشه می گیرد.» ^۳

آری او شخصیتی است که هر قدر فهم بشر در شناخت حقیقتش بیشتر فرو رود، با مسائل حل نشده و رازهای ناگشوده بیشتری روبرو می شود، و سرانجام عاجزانه باید بگویند که اندیشه ها از درک فضائل زهرا عاجزند.

۱. مطالب السئول، چاپ ایران، ص ۶ و ۷.

۲. توفیق ابو اعلم، اهل البیت، ص ۱۲۸.

۳. علامه دخیل، فاطمة الزهراء علیها السلام، ص ۱۷۱.

فضائل حضرت زهرا عج

از جمله فضائل حضرت زهرا عج عبارت است از:

۱. ولادت زهرا عج

بعد از چهل شبانه روز عبادت و کناره گیری رسول خدا ص از خدیجه کبری، فرشته خدا غذایی از بهشت برای آن حضرت آورد، بعد از افطار با آن غذای بهشتی و روحانی، جبرئیل عرض کرد: ای رسول خدا ص امشب از نماز مستحبی در گذر و به سوی خانه خدیجه بشتاب! زیرا خداوند اراده نموده که از صلب تو فرزند پاکیزه ای بیافریند. به دنبال این فرمان، نور فاطمه عج از صلب پدر به رحم مادر انتقال یافت.^۱

بعد از مدتی جبرئیل به پیامبر ص این گونه بشارت داد: «ای رسول خدا! بچه‌ای که در رحم خدیجه عج می‌باشد، دختر ارجمندی است که نسل تو از وی به وجود خواهد آمد، او مادر امامان و پیشوایان دین است که بعد از انقطاع وحی جانشین تو خواهند شد.»^۲

بعد از اتمام دوران بارداری خدیجه، فرشتگان خدا و حوریان بهشتی و زنان آسمانی به یاری خدیجه شتافتند و بدین گونه، فاطمه عزیز، یعنی اختر فروزان آسمان نبوت پا به عرصه گیتی نهاد، و به نور تابناک خود، شرق و غرب عالم را روشن ساخت.^۳

۱. بحار (پیشین)، ج ۱۶، ص ۷۸ و ر. ک: بانوی نمونه اسلام، ابراهیم امینی، ص ۲۷.

۲. دلائل الامامة، ص ۸.

۳. همان و ر. ک: بحار الأنوار، (پیشین)، ج ۴۳، ص ۲، و ج ۱۶، ص ۸۰.

۲. نور فاطمه علیها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نور فاطمه قبل از خلقت زمین و آسمان آفریده شد، بعضی از مردم عرض کردند: ای پیامبر خدا! پس زهرا از آدمیان نیست؟ فرمود: فاطمه حوریه بشری است. ^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جای دیگر فرمود: «خداوند بهشت را از نور وجود خود آفرید، سپس آنرا برگرفته و رها کرد. پس یک سوم آن به من [پیامبر صلی الله علیه و آله] و یک سوم آن به فاطمه، و ثلث باقیمانده به امام علی علیه السلام و اهل بیت او اصابت کرد. پس هر کس که از آن نور به او برسد، به ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله رهنمون می شود، و هر کس از آن نور به او نرسد از ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله گمراه [و به بیراهه خواهد رفت].» ^۲

۳. نام زهرا علیها السلام

یونس می گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: برای فاطمه نزد خدای بلند مرتبه نه اسم است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهرا. آنگاه فرمود: معنی و تفسیر فاطمه را می دانی؟ گفتم: آقای من شما بفرمائید. فرمود: فاطمه را از آن جهت فاطمه گویند که از شر بدور است. ^۳ همچنین برای وجه تسمیه فاطمه علیها السلام وجوه دیگری نقل شده است که عبارتند از:

۱. عبدالله بحرانی، العوالم، (قم مدرسة المهدي)، ج ۶، ص ۹.

۲. بحار الأنوار، (پیشین)، ج ۴۳، ص ۴۴.

۳. بحار (پیشین)، ج ۴۳، ص ۱۰.

۱. فاطمه از اسم خداوند یعنی فاطر گرفته شده است.^۱

۲. چون دوستان و شیعیان او از آتش جهنم در امان اند.^۲

۳. چون از عادت ماهانه بریده و منقطع بوده است.^۳

۴. عبادت فاطمه علیها السلام

که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه فاطمه علیها السلام در محراب عبادتش می ایستاد، نور او برای اهل آسمان می درخشید؛ آنگونه که ستارگان برای اهل زمین می درخشند.»^۴

و امام حسن علیه السلام فرمود:

«عابدتر از فاطمه در دنیا نبود، [آن قدر عبادت کرد] که پاهای [مبارکش]

ورم کرد.»^۵

۵. اخلاص فاطمه علیها السلام

از حسین بن روح سؤال شد: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چند دختر داشت؟ گفت: چهار دختر. سؤال شد: کدامیک برتر بود؟ گفت: فاطمه؛ به خاطر اینکه وارث [علم] نبی بود و نسل پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق او انتشار یافت. و خداوند این دو خصلت را به خاطر اخلاص او عنایت فرمود.^۶

سوره «هل آتی» هم که پاداش اخلاص و عطاء اهل بیت است، بر اوج

اخلاص فاطمه علیها السلام به عنوان یکی از اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد.

۱. همان، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۱۶.

۴. همان، ص ۱۲.

۵. همان، ص ۴۹.

۶. همان، ص ۳۷.

۶. ذکر و تسبیح فاطمه علیها السلام

از علی علیه السلام نقل شده است که: یکی از پادشاهان عجم برده‌ای به پیامبر هدیه نمود، من به فاطمه علیها السلام گفتم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برو و خدمتگزاری برای خود درخواست کن، زهرا علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته و این موضوع را با ایشان در میان گذارد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: فاطمه جان! چیزی به تو دهم که برایت از خادم و آنچه در دنیاست بهتر باشد؛ بعد از نماز، ۳۴ بار الله اکبر، و ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ بار سبحان الله بگو.

آنگاه این اذکار سه گانه را با «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» پایان بخش، و این برای تواز آنچه خواسته‌ای و از دنیا و آنچه در دنیاست بهتر خواهد بود.^۱

فاطمه زهرا علیها السلام مقید بود که این تسبیحات را بعد از هر نماز بگوید و به همین علت تسبیحات فاطمه زهرا علیها السلام نامیده شده است.

در فضیلت تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس تسبیح فاطمه را قبل از آنکه از حالت نماز فارغ شود بگوید؛ خداوند او را می‌آمرزد.»^۲

و همچنین امام صادق علیه السلام بارها می‌فرمودند: «تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام در هر روز بعد از هر نماز نزد من محبوب‌تر از هزار رکعت نماز در هر روز است.»^۳

و نیز فرمودند: «تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام مصداق ذکر کثیری است که خداوند فرمود: خدا را یاد کنید، یاد کردنی بسیار.»^۴

۱. سید محمد کاظم قزوینی، فاطمة الزهراء از ولادت تا شهادت، ترجمه دکتر حسین فریدونی، نشر آفاق، چاپ سوم، ۱۳۶۵، ص ۲۲۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۲.

۳. حسین طبرسی، مکارم الاخلاق، (بیروت، مؤسسة الاعلمی)، ص ۲۸۱.

۴. وسائل الشیعه، حر عاملی، (داراحیاء التراث العربی)، ج ۴، ص ۱۰۲۲.

۷. علم فاطمه علیها السلام

علم انسان های معمولی اکتسابی است ولی علم انبیاء و اولیاء الهی لدنی و الهی است، علم فاطمه زهرا علیها السلام هم لدنی بود. سلمان گوید: عمار به من گفت: از امر تعجب آوری برای تو خبر دهم! گفتم بگو، عمار گفت: (روزی) همراه با علی علیه السلام بر فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدیم. هنگامی که نگاه زهرا علیها السلام به علی علیه السلام افتاد، فرمود، نزدیک بیا تا حدیث گذشته، حال و آینده راتا روز قیامت، برایت بگویم. دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام به حالت قهقرا (و به عقب) برگشت و نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شد، حضرت فرمود: ای ابالحسن نزدیک بیا. علی علیه السلام نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست، بعد از اینکه آرام گرفت، پیامبر اسلام فرمود: من خبر دهم یا خود خبر می دهی؟! عرض کرد: خبر دادن از شما زیباتر است. آنگاه حضرت جریانی که بر علی گذشته بود را شرح داد، علی علیه السلام عرض کرد آیا نور فاطمه از نور ما می باشد؟ حضرت فرمود: مگر نمی دانی؟ آنگاه علی علیه السلام سجده شکر انجام داد.

۸. فاطمه علیها السلام محدثه بود

دانشمندان شیعه و سنی بالاتفاق قائل به وجود محدث در اسلام می باشند و معتقدند که بعد از پیامبر اسلام یقیناً بشر محدث وجود داشته است، متهمی در مصداق اختلاف است. در تعریف محدث می گویند: «محدث صدای فرشته را می شنود ولی چیزی را نمی بیند.»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: «فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محدثه بود نه پیامبر. فاطمه علیها السلام را از این جهت محدثه نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل

می شدند و با او همانند مریم دختر عمران گفتگو داشتند. ^۱ حضرت امام صادق علیه السلام سخن خود را چنین ادامه می دهند: شبی حضرت صدیقه علیها السلام به فرشتگان هم صحبت خویش فرمود: آیا آن زن که بر جمیع زنان عالم برتری دارد، مریم دختر عمران نیست؟ جواب دادند: نه؛ زیرا مریم فقط سیده زنان عالم در زمان خودش بود، ولی خدای متعال تو را سیده زن های عالم خودت، و هم عالم زمان مریم و اولین و آخرین قرار داده است (یعنی تو را بانوی بانوان جهان قرار داد).

و باز فرمود: «فاطمه بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۷۵ روز بیشتر زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود، به این جهت جبرئیل پی در پی به حضورش می رسید، و او را در عزای پدر تسلیت می گفت.» ^۲ جبرئیل گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه اش وارد می گردد، خبر می داد. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آنچه جبرئیل گزارش می داد، می نوشت. مجموعه این سخنان به مصحف فاطمه معروف شده است. در زیارتنامه حضرت فاطمه علیها السلام هم می خوانیم: «السلام علیک ایها المحدثة العلیمة» ^۳

۹. عطای فاطمه علیها السلام

بهترین و برترین انفاق آن است که از محبوب ترین چیز انفاق شود و انفاق های فاطمه علیها السلام چنین بود، که به دو نمونه اشاره می شود.

۱- جابر بن عبدالله انصاری می گوید: روزی نماز عصر را با پیغمبر صلی الله علیه و آله

۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۰۶ و ج ۳، ص ۷۸.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۱ و بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۴۶، و ج ۲۶، ص ۴۱.

۳. بحار، ج ۹۷، ص ۱۹۵.

خواندیم، ناگاه پیرمردی خدمت رسول خدا رسید که لباس کهنه ای پوشیده بود، و از شدت پیری و ناتوانی نمی توانست بر جای خودش قرار گیرد. عرض کرد یا رسول الله! گرسنه ام سیرم کن؛ برهنه ام لباسی به من عطا کن؛ تهی دستم چیزی به من بده. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من که اکنون چیزی ندارم ولی تو را به جایی راهنمایی می کنم، شاید حاجت برآورده شود. سپس به بلال فرمود: پیرمرد ناتوان را به خانه فاطمه هدایت کن. او بعد از ورود به خانه زهرا علیها السلام سلام کرد، حضرت جوابش را داد و فرمود: کیستی؟ خود را معرفی نمود... فاطمه گلوبندی را که پسر عمویش به وی اهداء نموده بود، به او داد و فرمود: به فروش رسان و زندگی خودت را بدان اصلاح کن.

پیرمرد برگشت و جریان را خدمت پیغمبر عرض کرد. آن حضرت گریست و فرمود: گردنبد را به فروش رسان تا خدا به برکت عطای دخترم برای تو گشایشی فراهم سازد... پیرمرد بعد از فروختن گردنبد، به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: به برکت عطای فاطمه علیها السلام بی نیاز شدم.^۱

۲- صفوری شافعی از ابن جوزی نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب عروسی فاطمه علیها السلام برای او پیراهن تازه ای آماده کردند. جامه ای کهنه و وصله دار نیز در نزد ایشان بود. سائلی در زد و گفت: از خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله جامه ای کهنه می خواهم. فاطمه می خواست جامه کهنه را بدهد، ولی سخن خدا به یادش آمد که می فرماید: ﴿لَنْ تَسْأَلُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبِّبْتُمْ﴾؛ «به نیکویی نخواهید رسید مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید.»

پس جامه نو را به وی داد. وقتی که هنگام زفاف حضرت شد، جبرئیل به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! پروردگارت سلام

می‌رساند، و مرا نیز فرمان داده که به فاطمه علیها السلام سلام برسانم و برای فاطمه علیها السلام توسط من جامه‌ای از دیبای سبز از جامه‌های بهشتی فرستاده است.

۱۰. همسر داری فاطمه علیها السلام

در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام پرسید: «همسرت را چگونه یافتی؟ گفت: بهترین یار بر اطاعت [و بندگی] خداوند، و از فاطمه سؤال کرد: گفت: او بهترین شوهر است.»^۱

فاطمه در یک موقعیتی بسیار حساس و بحرانی در خانه علی زندگی می‌کرد، سپاه اسلام همیشه در حال آماده باش بود. در هر سال، چندین جنگ واقع می‌شد و علی علیه السلام در تمام یا اکثر آن جنگ‌ها شرکت داشت. هرگاه با پیکر خسته و کوفته به خانه باز می‌گشت، از مهربانی‌ها و دلگرمی‌ها و نوازش‌های همسر عزیزش کاملاً برخوردار می‌شد؛ زخم‌های تنش را پانسمان می‌کرد، لباس‌های خون‌آلود جنگ را می‌شست^۲، فداکاری‌ها و شجاعت‌هایش را می‌ستود، و بدین وسیله دلش را گرم و برای جنگ آینده آماده‌اش می‌نمود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «به راستی همیشه این گونه بود که به او نگاه می‌کردم و تمام غم‌ها و غصه‌هایم بر طرف می‌شد.»^۳

فاطمه علیها السلام هرگز بدون اجازه علی علیه السلام از خانه خارج نشد و هیچ‌گاه او را غضبناک نکرد. او در ساعات وداع خویش به علی علیه السلام گفت: «پسر عمو! هرگز مرا دروغگو و خائن نیافتی، از روزی که با من معاشرت کردی، با دستورات تو مخالفت نکردم.

۱. قاضی نور الله حسینی، احقاق الحق (طهران، مکتبه الاسلامیه)، ج ۱۰، ص ۴۰۱؛ و ر. ک: صفوری شافعی، نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۰۶، به نقل از ابراهیم امینی، بانوی نمونه اسلام، صص ۷۸ - ۷۹.

۳. بحار الأنوار، (پیشین)، ج ۴۳، ص ۱۳۴، سطر سوم.

علی علیه السلام فرمود: [ای دختر پیامبر! معاذ الله] که تو در خانه من بدرفتاری نموده باشی، زیرا [مراتب خداشناسی و نیکوکاری و پرهیز کاری و بزرگی و خداترسی تو به حدی است که جای ایراد و خرده گیری در مورد مخالفت با من نیست.]^۱

۱۱. شفاعت فاطمه علیها السلام

از جمله فضیلت های بانوی دو عالم، صدیقه طاهره علیها السلام مقام شفاعت است. درباره مقام شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام روایات متعددی نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. پیامبر اسلام خطاب به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: «شما دو نفر (حسنین) امام هستید، و برای مادر شما شفاعت است.»^۲

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی روز قیامت شود، از باطن عرش ندا می رسد: ای اهل قیامت! چشم های خویش را پایین افکنید تا اینکه فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم با پیراهن خضاب شده به خون حسین عبور کند، در آن عرصه حضرت فاطمه علیها السلام پایه عرش را گرفته و عرضه می دارد: پروردگارا! تو جبار عادل، بین من و کسانی که فرزندان مرا کشتند قضاوت فرما. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به حق خدای کعبه سوگند که پروردگارم به سنت من حکم خواهد فرمود.

آنگاه زهرا علیها السلام عرضه می دارد: «پروردگارا به من اجازه شفاعت کسانی را بفرما که در مصیبت حسینم گریه کرده اند» و خدای تعالی اذن شفاعت آنان را به ایشان عنایت می فرماید.^۳

۱. همان، ص ۱۹۱، روایت ۲۰.

۲. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۰۶.

۳. اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۳؛ گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۲۱۲؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۸؛ همدانی، مودة القربی، ۱۰۴.

۳. جابر بن عبدالله انصاری می گوید: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، یا بن رسول الله! برای من حدیثی در فضیلت جدّه ات فاطمه زهرا علیها السلام بفرماید تا هنگامی که آن را برای شیعیان بیان می کنم خوشحال گردند. امام باقر علیه السلام فرمود:

پدرم و او از جدم، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می فرمود که: در روز قیامت برای انبیاء و رسل منبرهایی از نور برپا می شود و منبر من در روز قیامت از همه بلندتر است. آنگاه خداوند می فرماید: خطبه بخوان، پس خطبه ای بخوانم که احدی از انبیاء و رسل مانند آن را نشنیده است. پس برای اوصیاء نیز منبرهایی از نور برافراشته می شود و در میان آنها منبری برای وصی من علی بن ابی طالب نصب می گردد که از همه بلندتر است؛ آنگاه خداوند به علی علیه السلام می فرماید خطبه بخوان، پس خطبه ای می خواند که احدی از اوصیاء مانند آن نشنیده است.

آنگاه برای فرزندان انبیاء و رسل منبرهایی از نور نصب می گردد، پس برای دو فرزند و نوه و دو ریحانه ایام حیاتم (حسنین علیهما السلام) منبری برپا می شود و به آنان گفته می شود خطبه بخوانید و آن دو خطبه هایی می خوانند که هیچ یک از فرزندان انبیاء و رسل مانند آن را نشنیده اند.

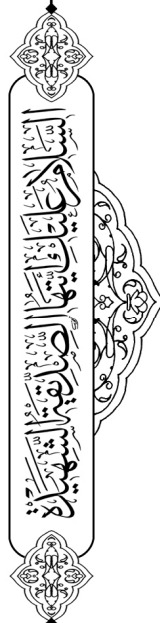
آنگاه منادی که جبرئیل است ندا می دهد: فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله کجاست؟ آنگاه فاطمه علیها السلام برمی خیزد، [تا اینکه فرمود:] خدای تعالی می فرماید: ای اهل محشر کرامت و بزرگواری از آن کیست؟ محمد و علی و حسنین علیهم السلام عرض می کنند: برای خدای واحد قهار. آنگاه خداوند می فرماید: ای اهل محشر! من امروز کرامت و بزرگی را برای محمد و علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام قرار دادم. ای اهل محشر! سرها را پایین افکنده و چشم ها را ببندید، این فاطمه است

که به سوی بهشت می رود. آنگاه جبرئیل شتر بهشتی می آورد، در حالی که دو طرفش را دیباج آویزان کرده اند، و مهار آن از لؤلؤ تازه است. حضرت بر آن سوار می شوند و خدای متعال صد هزار فرشته را در طرف راست و صد هزار فرشته در سمت چپ وی می فرستد، و صد هزار فرشته را مامور می فرماید تا حضرت فاطمه ع را بر روی بال های خود سوار کنند تا ایشان را به در بهشت برسانند. وقتی که به در بهشت می رسند، حضرتش می ایستد، خدای متعال می فرماید: ای دخت حبیب من چرا توقف کردی و حال آنکه من تو را امر کرده بودم به بهشت من در آیی؟ حضرت صدیقه ع عرض می کند: پروردگارا دوست می دارم که ارزش و قدر و قیمت من در مثل چنین روزی شناخته شود. خداوند می فرماید: «ای دختر حبیب من! برگرد و بنگر هر که در قلبش محبت تو و یا محبت یکی از فرزندان تو باشد، دستش را بگیر و او را داخل بهشت نما.»

آنگاه حضرت باقر ع فرمود: والله ای جابر! در آن روز حضرت زهرا ع شیعیان و دوستانش را بر می گزیند و انتخاب می کند؛ همان گونه که پرنده دانه نیکو را از دانه بد جدا می کند. وقتی که شیعیان سیده زنان دو عالم به آن بزرگوار نزدیک و بر در بهشت می آیند، خدای تعالی در قلب آنان چنین می افکند که در آنجا بایستند. وقتی می ایستند خداوند می فرماید: ای دوستان من! توقف شما برای چیست و حال آنکه فاطمه دخت حبیب من شفاعت شما را نموده است؟ پاسخ دهند: پروردگارا ما دوست داریم که در چنین روزی ارزش و منزلتمان شناخته شود. خداوند می فرماید: ای دوستان من! برگردید و ببینید چه کسی به خاطر آنکه شما فاطمه را دوست می داشتید، شما را دوست می داشت؟ چه کسی به شما به خاطر دوستی فاطمه زهرا ع غذا داد؟ چه

فاطمه علیها السلام تجلیگاه انوار آفرینش (جلد دهم)

کسی شما را به خاطر دوست داشتن فاطمه علیها السلام لباس پوشانید؟ چه کسی به شما بخاطر دوستی فاطمه علیها السلام شربتی نوشانید؟ چه کسی بخاطر فاطمه علیها السلام و دوستی فاطمه علیها السلام غیبت غیبت کننده‌ای را از شما رد کرد؟ پس دستش را بگیرید و او را وارد بهشت نمایید.^۱



۱. بحار الأنوار، (پیشین)، ج ۸، ص ۵۱؛ تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۱۱۳.

سرچشمه ظهور فضائل

زهره که مظهری ز صفات خدا بود
چون می‌شود که ذات وی از حق جدا بود
آینه‌ای که نور خدا ازوست منجلی
نبود عجب که مخزن نور خدا بود
باشد خدای را سخط و هم رضا، ولی
زهره که پایه، هم سخط و هم رضا بود
فرموده رسول، رضایش رضای حق
او گر غصب کند به یقین، از خدا بود
سرچشمه ظهور فضائل بود که او
مصدر کلام حق به حدیث کسا بود
چون زن سزای پرده نشینی است لاجرم
از منصب نبی و ولی، او جدا بود
ورنه به حکم طینت واحد، مبر دریغ
هم مُقْتَضی است فاطمه هم مُقْتَضی بود
دخت نبی و زوجه مولای متقین
ام الائمه باشد و خیر النساء بود
هر چند در گناه شده غرق (صادقی)
لکن امید او به شفاعت، روا بود^۱

فاطمه عليها السلام ام العلوم

یکی از کنیه‌های حضرت فاطمه عليها السلام ام العلوم است. ام العلوم یعنی ریشه و اساس علم‌ها و معرفت‌ها و بانوی کرامت حضرت زهرا به حق ام العلوم است. این کنیه مبارکه حکایت از کثرت زیادتی علم‌های آن حضرت می‌کند و شکی نیست مقصود از استفاضه علوم، معرفت به حضرت ربوبیت و ذلت عبودیت است و کمال آن در آن آیت الله العظمی موجود بوده و این حقیر در این کتاب خصیصه ای را به علم آن بزرگوار اختصاص داده و چون از علوم حقه اش در این زمان ذکری نیست و عنوان علیحده در کتب مناقب نداشت لهذا این خصیصه را برگزیدم و علیحده مشروحاً ضمن اخباری شاهد آوردم و این کنیه دلالت بر احاطه و تبحر آن مخدیره می‌کند به تمام علوم عقلیه و نقلیه و این اطلاع و احاطه در زمره نسوان عالمیان مخصوص به ایشان است و در هیچ زنی این شرف چه از گذشته و چه آینده نبود بلکه علوم دیگران برگرفته از آن منبع علوم و سرچشمه معارف حقه شده و به مصداق «زیداً عدلاً» حضرتش عین علم باشد یعنی از سر تا پای وجود فاطمه زهرا عليها السلام دانش و دانایی تراوش کند. در وصف جناب امیرالمؤمنین عليه السلام و در حدیث ضرار است.^۱ و یتفجر العلم من جوانبه.^۲ یعنی علم از اطراف وجود او می‌جوشد و در خطبه شقشقیه فرمود: «ینحدر عنی السیل ولا یرقی الی الطیر»^۳ اشاره به جامعیت و احاطه کلیه بر تمام علوم است. و این کنیه را صاحب کتاب جنات

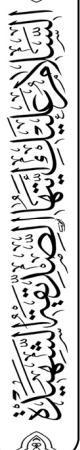
۱. منظور «ضرار صدی» است که حضرت علی عليه السلام را برای معاویه وصف کرد .

۲. ینابیع الموده، ۲، ۱۸۸ .

۳. نهج البلاغه، خطبه سوم .

❁ ولادت حضرت مهدی عجل الله فرجه ❁

الخلود^۱ در شمار کنیه های آن مخدره ذکر نموده و در این مقام کفایت است حدیث «عیون المعجزات» که حضرت زهرا علیها السلام به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: اگر بخواهم از علوم اولین و آخرین تو را خبر می دهم.... الی آخره.



چهل حدیث گهربار از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

در این نوشتار چهل حدیث منتخب از سخنان گهربار حضرت زهرا علیها السلام انتخاب شده است.

حدیث ۱

نَحْنُ وَسَيَلَّتْهُ فِي خَلْقِهِ، وَنَحْنُ خَاصَّتْهُ وَمَحَلُّ قُدْسِهِ، وَنَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ، وَنَحْنُ وَرَثَةُ أَنْبِيَائِهِ.^۱

ما اهل بیت پیامبر وسیله ارتباط خداوند با خلق او هستیم، ما برگزیدگان پاک و مقدس پروردگار می‌باشیم، ما حجّت و راهنما خواهیم بود؛ و ما وارثان پیامبران الهی هستیم.

حدیث ۲

وَهُوَ الْاِمَامُ الرَّبَّانِيُّ، وَ الْهِكْلُ النُّورَانِيُّ، قُطْبُ الْاَقْطَابِ، وَسَلَالَةُ الْاَطْيَابِ، النَّاطِقُ بِالصَّوَابِ، نُقْطَةُ دَائِرَةِ الْاِمَامَةِ.^۲

در تعریف امام علی علیهما السلام فرمود: او پیشوای الهی و ربّانی است، تجسّم نور و روشنایی است، مرکز توجه تمامی موجودات و عارفان است، فرزندی پاک از خانواده پاکان می‌باشد، گوینده‌ای حقگو و هدایتگر است، او مرکز و محور امامت و رهبریّت است.

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱۶، ص ۲۱۱.

۲. ریاحین الشریعة: ج ۱، ص ۹۳.

حدیث ۳

أَبُو هَذِهِ الْأُمَّةِ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ، يُقِيمَانِ أَعْوَدَهُمْ، وَيُنْقِذَانِ مِنَ الْعَذَابِ الدَّائِمِ إِنْ اطَاعُوهُمَا، وَيُبِيحَانِ نَعِيمَ الدَّائِمِ إِنْ وَاقَفُوهُمَا.^۱

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، والدین این امت هستند، چنانچه از آن دو پیروی کنند آن‌ها را از انحرافات دنیوی و عذاب همیشگی آخرت نجات می‌دهند؛ و از نعمت‌های متنوع و وافر بهشتی بهره مندشان می‌سازند.

حدیث ۴

مَنْ أَضْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ.^۲

هر کس عبادات و کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، خداوند بهترین مصلحت‌ها و برکات خود را برای او تقدیر می‌نماید.

حدیث ۵

إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ، حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ.^۳

همانا حقیقت و واقعیت تمام سعادت‌ها و رستگاری‌ها در دوستی علی علیه السلام در زمان حیات و پس از رحلتش خواهد بود.

حدیث ۶

إِلَهِي وَ سَيِّدِي، أَسْأَلُكَ بِالَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ، وَبِكَاءِ وَلَدِي فِي مُفَارِقَتِي أَنْ تَغْفِرَ

لِعُصَاةِ شِيعَتِي، وَشِيعَةِ ذُرِّيَّتِي.^۴

۱. بحارالانوار: ج ۲۳، ص ۲۵۹، ح ۸.

۲. بحار: ج ۶۷، ص ۲۴۹، ح ۲۵.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۲، ص ۴۴۹.

۴. کوکب الدرّی: ج ۱، ص ۲۵۴.

خداوندا، به حق اولیاء و مقربانی که آنها را برگزیده‌ای، و به گریه فرزندانم پس از مرگ و جدائی من با ایشان، از تو می‌خواهم گناه خطاکاران شیعیان و پیروان ما را ببخشی.

حدیث ۷

شِيعَتُنَا مِنْ خِيَارِ اَهْلِ الْجَنَّةِ وَكُلُّ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِي اَوْلِيَانَا وَ مُعَادِي اَعْدَائِنَا وَ الْمُسْلِمِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا.^۱

شیعیان و پیروان ما، و همچنین دوستداران اولیاء ما و آنان که دشمن دشمنان ما باشند، نیز آنهایی که با قلب و زبان تسلیم ما هستند بهترین افراد بهشتیان خواهند بود.

حدیث ۸

وَاللّٰهُ يَأْتِنَ الْخُطَّابَ لَوْلَا اِنِّيْ اَكْرَهُ اَنْ يُصِيبَ الْبَلَاءُ مَنْ لَادَنْبَ لَهُ، لَعَلِمْتَ اَنِّيْ سَاءٌ فَمِسْمٌ عَلَيَّ اللّٰهُ ثُمَّ اَجِدُهُ سَرِيْعَ الْاُجَابَةِ.^۲

حضرت به عمر بن خطاب فرمود: سوگند به خداوند، اگر نمی‌ترسیدم که عذاب الهی بر بی‌گناهی، نازل گردد؛ متوجه می‌شدی که خدا را قسم می‌دادم و نفرین می‌کردم. و می‌دیدم چگونه دعایم سریع مستجاب می‌گردید.

حدیث ۹

وَاللّٰهُ، لَا كَلِمَتَكَ اَبَدًا، وَاللّٰهُ لَا دَعْوَانَ اللّٰهُ عَلَيْكَ فِيْ كُلِّ صَلْوَةٍ.^۳

پس از ماجرای هجوم به خانه حضرت، خطاب به ابوبکر کرد و فرمود: به

۱. بحارالانوار: ج ۶۸، ص ۱۵۵، س ۲۰، ضمن ح ۱۱.

۲. اصول کافی: ج ۱، ص ۴۶۰، بیت الاحزان: ص ۱۰۴، بحارالانوار: ج ۲۸، ص ۲۵۰، ح ۳۰.

۳. صحیح مسلم: ج ۲، ص ۷۲، صحیح بخاری: ج ۶، ص ۱۷۶.

خدا سوگند، دیگر با تو سخن نخواهم گفت، سوگند به خدا، در هر نمازی تو را نفرین خواهم کرد.

حدیث ۱۰

إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ، أَنَّكُمْ أَسَخَطْتُمَنِي، وَمَا رَضَيْتُمَنِي، وَلَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لَا شُكُونَكُمْ إِلَيْهِ.^۱

هنگامی که ابوبکر و عمر به ملاقات حضرت آمدند فرمود: خدا و ملائکه را گواه می‌گیرم که شما مرا خشمناک کرده و آزرده‌اید، و مرا راضی نکردید، و چنانچه رسول خدا را ملاقات کنم شکایت شما دو نفر را خواهم کرد.

حدیث ۱۱

لَأَتَّصِلَ عَلَى أُمَّةٍ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ فِي امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ، وَظَلَمُوا لِي حَقِّي، وَءَاخَذُوا إِزْنِي، وَخَرَفُوا صَحِيفَتِي الَّتِي كَتَبَهَا لِي أَبِي بِمَلِكٍ فَدَكَ.^۲

افرادی که عهد خدا و پیامبر خدا را درباره امیرالمؤمنین علیؑ شکستند، و در حق من ظلم کرده و ارثیه‌ام را گرفتند و نامه پدرم را نسبت به فدک پاره کردند، نباید بر جنازه من نماز بگذارند.

حدیث ۱۲

إِلَيْكُمْ عَنِّي، فَلَا عُذْرَ بَعْدَ عَدِيرِكُمْ، وَالْأَمْرُ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ، هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ عَدِيرِ حُمْمٍ لَا حِدِّ عُدُوٍّ.^۳

خطاب به مهاجرین و انصار کرد و فرمود: از من دور شوید و مرا به حال

۱. بحارالانوار: ج ۲۸، ص ۳۰۳، صحیح مسلم: ج ۲، ص ۷۲، بخاری: ج ۵، ص ۵.

۲. بیت الاحزان: ص ۱۱۳، كشف الغمّة: ج ۲، ص ۴۹۴.

۳. خصال: ج ۱، ص ۱۷۳، احتجاج: ج ۱، ص ۱۴۶.

خود رها کنید، با آن همه بی تفاوتی و سهل انگاری هایتان، عذری برای شما باقی نمانده است. آیا پدرم در روز غدیر خم برای کسی جای عذری باقی گذاشت؟

حدیث ۱۳

جَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ مِنَ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ، وَنِوَاءً فِي الرِّزْقِ، وَالصَّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْأَخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ.^۱
خداوند سبحان، ایمان و اعتقاد را برای طهارت از شرک و نجات از گمراهی‌ها و شقاوت‌ها قرار داد. و نماز را برای خضوع و فروتنی و پاکی از هر نوع تکبر، مقرر نمود. و زکات (و خمس) را برای تزکیه نفس و توسعه روزی تعیین نمود. و روزه را برای استقامت و اخلاص در اراده، لازم دانست. و حج را برای استحکام اساس شریعت و بناء دین اسلام واجب نمود.

حدیث ۱۴

يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَهَدَ إِلَيَّ وَ حَدَّثَنِي أَنِّي أَوَّلُ أَهْلِهِ لِحُوقِاقِهِ وَلَا بُدَّ مِنْهُ، فَاصْبِرْ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَارْضَ بِقَضَائِهِ.^۲
ای ابا الحسن! (همسر من)، همانا رسول خدا با من عهد بست و اظهار نمود: من اوّل کسی هستم از اهل بی‌تش که به او ملحق می‌شوم و چاره‌ای از آن نیست، پس تو صبر نما و به قضا و مقدرات الهی خوشنود باش.

۱. ریاحین الشریعة: ج ۱، ص ۳۱۲. فاطمة الزهراء عليها السلام: ص ۳۶۰. قطعه‌ای از خطبه طولانی و معروف آن مظلومه در جمع مهاجرین و انصار.

۲. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۲۰۰، ح ۳۰.

حدیث ۱۵

مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ أَوْ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ جَبَّ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ، قُلْتُ لَهَا: فِي حَيَاتِهِ وَحَيَاتِكَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ وَبَعْدَ مَوْتِنَا.^۱

هر که بر پدرم رسول خدا و بر من به مدت سه روز سلام کند خداوند بهشت را برای او واجب می‌گرداند، چه در زمان حیات و یا پس از مرگ ما باشد.

حدیث ۱۶

مَا صَنَعَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَّا مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُ، وَلَقَدْ صَنَعُوا مَا اللَّهُ حَسِيْبُهُمْ وَطَالِبُهُمْ.^۲
آنچه را امام علی علیه السلام نسبت به دفن رسول خدا و جریان بیعت انجام داد، وظیفه الهی او بوده است، و آنچه را دیگران انجام دادند خداوند آنها را محاسبه و مجازات می‌نماید.

حدیث ۱۷

خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ.^۳

بهترین چیز برای حفظ شخصیت زن آن است که مردی را نبیند و نیز مورد مشاهده مردان قرار نگیرد.

حدیث ۱۸

أَوْصِيكَ يَا أَبَا الْحُسَيْنِ أَنْ لَا تُنْسَانِي، وَتُزَوِّرَنِي بَعْدَ مَمَاتِي.^۴

ضمن وصیتمی به همسرش اظهار داشت: مرا پس از مرگم فراموش نکنی. و به زیارت و دیدار من بر سر قبرم بیایی.

۱. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۸۵، ح ۱۷.

۲. الامامة والسياسة: ص ۳۰، بحارالانوار: ج ۲۸، ص ۳۵۵، ح ۶۹.

۳. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۵۴، ح ۴۸.

۴. زهرة الرياض كوكب الدرر: ج ۱، ص ۲۵۳.

حدیث ۱۹

إِنِّي قَدْ اسْتَقْبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ، إِنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْئَةِ الثَّوْبَ فَيَصْفُهَا لِمَنْ رَأَى،
فَلَا تَحْمِلِينِي عَلَى سَرِيرٍ ظَاهِرٍ، أُسْتَرِّنِي، سَتَرَكَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ^۱.

در آخرین روزهای عمر پر برکتش ضمن وصیّتی به اسماء فرمود: من بسیار زشت و زننده می دانم که جنازه زنان را پس از مرگ با انداختن پارچه‌ای روی بدنش تشییع می کنند. و افرادی اندام و حجم بدن او را مشاهده کرده و برای دیگران تعریف می نمایند. مرا بر تخت که اطرافش پوشیده نیست و مانع مشاهده دیگران نباشد قرار مده بلکه مرا با پوشش کامل تشییع کن، خداوند تو را از آتش جهنم مستور و محفوظ نماید.

حدیث ۲۰

إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ، وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ^۲.

مرد نابینائی وارد منزل شد و حضرت زهراء عليها السلام پنهان گشت، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله علت آن را جویا شد؟ در پاسخ پدر اظهار داشت: اگر آن نابینا مرا نمی بیند، من او را می بینم، دیگر آن که مرد، حسّاس است و بوی زن را استشمام می کند.

حدیث ۲۱

أُصِيبَتْ وَاللَّهِ! عَاتِقَةً لِدُنْيَاكُمْ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُمْ^۳.

بعد از جریان غصب فدک و احتجاج حضرت، بعضی از زنان مهاجر و

۱. تهذیب الاحکام: ج ۱، ص ۴۲۹، کشف الغمّه: ج ۲، ص ۶۷، بحار: ج ۴۳، ص ۱۸۹، ح ۱۹.

۲. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۹۱، ح ۱۶، إحقاق الحقّ: ج ۱۰، ص ۲۵۸.

۳. دلائل الامامة: ص ۱۲۸، ح ۳۸، معانی الاخبار: ص ۳۵۵، ح ۲.

انصار به منزل حضرت آمدند و احوال وی را جویا شدند، حضرت در پاسخ فرمود: به خداوند سوگند، دنیا را آزاد کردم و هیچ علاقه‌ای به آن ندارم، همچنین دشمن و مخالف مردان شما خواهم بود.

حدیث ۲۲

إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَتَنْتَهَى عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ، فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا، وَإِلَّا فَلَا.^۱
اگر آنچه را که ما اهل بیت دستور داده‌ایم عمل کنی و از آنچه نهی کرده‌ایم خودداری نمایی، تو از شیعیان ما هستی وگرنه، خیر.

حدیث ۲۳

حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ،
وَالْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^۲
سه چیز از دنیا برای من دوست داشتنی است: تلاوت قرآن، نگاه به صورت رسول خدا، انفاق و کمک به نیازمندان در راه خدا.

حدیث ۲۴

أَوْصِيكَ أَوْلَىٰ أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي بِابْنَةِ أُخْتِي أَمَامَةٍ، فَإِنَّهَا تَكُونُ لَوْلَدِي مِثْلِي، فَإِنَّ
الرِّجَالَ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ.^۳

در آخرین لحظات عمرش به همسر خود چنین سفارش نمود: پس از من با دختر خواهرم امامه ازدواج نما، چون که او نسبت به فرزندانم مانند خودم دلسوز و متدین است. همانا مردان در هر حال، نیازمند به زن می‌باشند.

۱. تفسیر الامام العسکری علیه السلام: ص ۳۲۰، ح ۱۹۱.

۲.

۳. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۹۲، ح ۲۰، أعيان الشیعة: ج ۱، ص ۳۲۱.

حدیث ۲۵

الزَّمِ رَجُلَهَا، فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَقْدَامِهَا، وَالزَّمِ رَجُلَهَا فَتَمَّ الْجَنَّةَ.^۱

همیشه در خدمت مادر و پای بند او باش، چون بهشت زیر پای مادران است؛ و نتیجه آن نعمت‌های بهشتی خواهد بود.

حدیث ۲۶

مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصْنَعْ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ.^۲

روزه داری که زبان و گوش و چشم و دیگر اعضاء و جوارح خود را کنترل ننماید هیچ سودی از روزه خود نمی‌برد.

حدیث ۲۷

الْبُشْرَى فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ، وَ بُشْرَى فِي وَجْهِ الْمُعَانِدِ يَقِي صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ.^۳

تبسم و شادمانی در برابر مؤمن موجب دخول در بهشت خواهد گشت، و نتیجه تبسم در مقابل دشمنان و مخالفان سبب ایمنی از عذاب خواهد بود.

حدیث ۲۸

لَا يَلُومَنَّ امْرَأٌ إِلَّا نَفْسَهُ، يَبِيْتُ وَ فِي يَدِهِ رِيحٌ عَمْرٍ.^۴

کسی که بعد از خوردن غذا، دست‌های خود را نشوید دست‌هایش آلوده باشد، چنانچه ناراحتی برایش بوجود آید کسی جز خودش را سرزنش نکند.

۱. کنز العمال: ج ۱۶، ص ۴۶۲، ح ۴۵۴۳.

۲. مستدرک الوسائل: ج ۷، ص ۳۳۶، ح ۲، بحارالانوار: ج ۹۳، ص ۲۹۴، ح ۲۵.

۳. تفسیر الامام العسکری علیها السلام: ص ۳۵۴، ح ۲۴۳، مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۲۶۲، بحارالانوار: ج ۷۲، ص ۴۰۱، ح ۴۳.

۴. کنز العمال: ج ۱۵، ص ۲۴۲، ح ۴۰۷۵۹.

حدیث ۲۹

أَضَعَدَ عَلَى السَّطْحِ، فَإِنْ رَأَيْتَ نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلَّى لِلْغُرُوبِ فَأَعْلِمْنِي
حَتَّى أَدْعُو.^۱

روز جمعه نزدیک غروب آفتاب به غلام خود می فرمود: بالای پشت بام
برو، هر موقع نصف خورشید غروب کرد مرا خبر کن تا برای خود و دیگران
دعا کنم.

حدیث ۳۰

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا وَلَا يُبَالِي.^۲

همانا خداوند متعال تمامی گناهان بندگان را می آمرزد و از کسی باکی
نخواهد داشت.

حدیث ۳۱

الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ.^۳

اوّل باید در فکر مشکلات و آسایش همسایه و نزدیکان و سپس در فکر
خویشتن بود.

حدیث ۳۲

الرَّجُلُ أَحَقُّ بِصَدْرِ دَابَّتِهِ، وَصَدْرِ فَرَّاشِهِ، وَالصَّلَاةِ فِي مَنْزِلِهِ إِلَّا الْأَمَامَ يَجْتَمِعُ النَّاسُ
عَلَيْهِ.^۴

۱. دلایل الامامة: ص ۷۱، س ۱۶، معانی الاخبار: ص ۳۹۹، ضمن ح ۹.

۲. تفسیر التبیان: ج ۹، ص ۳۷، س ۱۶.

۳. علل الشرایع: ج ۱، ص ۱۸۳، بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۸۲ ح ۴.

۴. مجمع الزوائد: ج ۸، ص ۱۰۸، مسند فاطمه: ص ۳۳ و ۵۲.

هر شخصی نسبت به مرکب سواری، و فرش منزل خود و برگزاری نماز در آن از دیگری در اولویت است مگر آن که دیگری امام جماعت باشد و بخواهد نماز جماعت را اقامه نماید، نباشد.

حدیث ۳۳

يَا اَبَةَ، ذَكَرْتُ الْمُحْشَرَ وَوُقُوفَ النَّاسِ عُرَاءَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَاسْوَاءَ تَاهُ يَوْمَئِذٍ مِنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.^۱

ای پدر، من به یاد روز قیامت افتادم که مردم چگونه در پیشگاه خداوند با حالت برهنه خواهند ایستاد و فریاد رسی ندارد، جز اعمال و علاقه نسبت به اهل بیت علیهم السلام.

حدیث ۳۴

إِذَا حُشِرْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، اشْفَعُ عُصَاةَ أُمَّةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله.^۲

هنگامی که در روز قیامت برانگیخته و محشور شوم، خطاکاران امت پیامبر صلی الله علیه و آله را شفاعت می نمایم.

حدیث ۳۵

فَأَكْثَرُ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَالِدُعَاءِ، فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ.^۳

ضمن وصیتی به امام علی علیه السلام اظهار نمود: پس از آن که مرا دفن کردی، برایم قرآن را بسیار تلاوت نما، و برایم دعا کن، چون که میت در چنان موقعیتی بیش از هر چیز نیازمند به انس با زندگان می باشد.

۱. کشف الغمّة: ج ۲، ص ۵۷، بحار الانوار: ج ۸، ص ۵۳، ح ۶۲.

۲. إحقاق الحق: ج ۱۹، ص ۱۲۹.

۳. بحار الانوار: ج ۷۹، ص ۲۷، ضمن ح ۱۳.

حدیث ۳۶

یا ابا الحسن، انّی لا ستحی من إلهی ان اکلّف نفسک ما لا تقدر علیّه.^۱
خطاب به همسرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام کرد: من از خدای خود شرم دارم
که از تو چیزی را در خواست نمایم و تو توان تهیه آن را نداشته باشی.

حدیث ۳۷

خَابَتْ أُمَّةٌ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا.^۲

رستگار و سعادت‌مند نخواهند شد آن گروهی که فرزند پیامبر خود را به
قتل رسانند.

حدیث ۳۸

وَالنَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الخُمْرِ تَنْزِيها عَنِ الرَّجْسِ، وَاجْتِنَابَ القَدْفِ حِجَابًا عَنِ اللّٰعْنَةِ، وَ
تَرْكُ السَّرَقَةِ اِجَابًا لِلْعَقَةِ.^۳

خداوند متعال منع و نهی از شراب‌خواری را جهت پاکی جامعه از زشتی‌ها
و جنایت‌ها؛ و دوری از تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا را مانع از غضب و نفرین
قرار داد؛ و دزدی نکردن، موجب پاکی جامعه و پاکدامنی افراد می‌گردد.

حدیث ۳۹

حرم [الله] الشُّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَاتَّقُوا اللهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ اءَنْتُمْ
مُسْلِمُونَ، وَ اءَطِيعُوا اللهَ فِیْما اءَمَرَكُمْ بِهِ، وَ مَا كُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ، إِنَّمَا یَخْشَى اللهَ
مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.^۴

۱. أمالی شیخ طوسی: ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. مدینه المعجز: ج ۳، ص ۴۳۰.

۳. ریاحین الشریعة: ج ۱، ص ۳۱۲، فاطمة الزهراء علیها السلام ص ۳۶۰، قطعه‌ای از خطبه طولانی و معروف آن مظلومه.

۴. ریاحین الشریعة: ج ۱، ص ۳۱۲، فاطمة الزهراء علیها السلام ص ۳۶۰، قطعه‌ای از خطبه طولانی و معروف آن مظلومه.

و خداوند سبحان شرک را (در امور مختلف) حرام گرداند تا آن که همگان تن به ربوبیت او در دهند و به سعادت نائل آیند؛ پس آن طوری که شایسته است باید تقوای الهی داشته باشید و کاری کنید تا با اعتقاد به دین اسلام از دنیا بروید.

بنابر این باید اطاعت و پیروی کنید از خداوند متعال در آنچه شما را به آن دستور داده یا از آن نهی کرده است، زیرا که تنها علماء و دانشمندان (اهل معرفت) از خدای سبحان خوف و وحشت خواهند داشت.

حدیث ۴۰

أَمَّا وَاللَّهِ، لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَىٰ أَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِرَّةَ نَبِيِّهِ، لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ أَثْنَانٌ،
وَلَوْ رَثَهَا سَلْفٌ عَنْ سَلْفٍ، وَخَلَفٌ بَعْدَ خَلْفٍ حَتَّىٰ يَقُومَ قَائِمُنَا، التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ
الْحُسَيْنِ علیه السلام ۱

به خدا سوگند، اگر حق یعنی خلافت و امامت را به اهلش سپرده بودند؛ و از عترت و اهل بیت پیامبر علیه السلام پیروی و متابعت کرده بودند حتی دو نفر هم با یکدیگر درباره خدا و دین اختلاف نمی کردند.

و مقام خلافت و امامت توسط افراد شایسته یکی پس از دیگری منتقل می گردید و در نهایت تحویل قائم آل محمد علیه السلام می گردید که او نهمین فرزند از حسین علیه السلام می باشد.

فاطمه علیها السلام امّ الاخيار

یکی از کنیه‌های حضرت صدیقه طاهره علیها السلام «ام‌الاکخيار» است. اکخيار جمع خیر به معنای نیکی و نیکوکاری و شخص نیکوکار است و ام‌الاکخيار یعنی اساس نیکی و نیکوکاری و نیز به معنای مادر نیکوکاران. و از آنجا که فاطمه زهرا علیها السلام ریشه و اساس همه خوبی‌ها و سرآمد همه نیکان عالم است، ام‌الاکخيار نامیده شده و از سوی دیگر ایشان مادر یازده امام معصوم علیهم السلام و مادر یازده عنصر فضیلت و نیکوکاری است. به مصداق عبارت زیارت جامعه کبیره: «ان ذکر الخیر کتّم ادلّه و اصله و فرعه و معدنه» یعنی شما اهل بیت اول و اصل و فرع و معدن فضیلت و خوبی هستید.

از جمله مفاهیم ارزشمندی که در آموزه‌های دینی به خصوص قرآن کریم، مورد عنایت و توجه قرار گرفته و به آن سفارش شده، احسان و نیکوکاری است. احسان و نیکوکاری کارکردهای زیادی در عرصه‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی، معنوی و... دارد. مؤمنان واقعی و انسان‌های صاحب خرد و اندیشه در هر عصر و نسلی، سعی و تلاش نموده‌اند خود را به صفت و ویژگی احسان و نیکوکاری، آراسته سازند. و این توصیه و سفارش سعدی است که می‌گوید:

ره نیک مردان آزاده گیر چو ایستاده‌ای دست افتاده گیر

در این نوشته برآنیم تا با توجه به آیات قرآنی، نگاهی ولو اجمالی به نقش احسان و نیکوکاری در زندگی فردی و اجتماعی داشته باشیم. مطلب را با هم از نظر می‌گذرانیم:

● مفهوم احسان و نیکوکاری

احسان برگرفته از حسن است که در دو معنای نعمت بخشیدن به دیگری، و احسان در کار و عمل، کاربرد دارد. کسی که علم نیکویی را بیاموزد یا عمل نیکی را انجام دهد، از جمله نیکوکاران به حساب می آید و بر این اساس است^۱ سخن امیر مؤمنان علیه السلام که می فرماید: مردم به آنچه از کارهای شایسته و نیک می آموزند یا به آن عمل می کنند، نسبت داده می شوند.^۲

واژه احسان به معنای انجام دادن کار نیک، به طور عمده در آیاتی به کار رفته است که پس از بیان اموری، از عاملان آن را به عنوان محسن مورد ستایش قرار داده است؛ چنان که در سوره بقره می خوانیم: ﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَاكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳ و [به خاطر بیاورید] زمانی را که گفتیم: «در این شهر [بیت المقدس] وارد شوید! و از نعمت های فراوان آن، هر چه می خواهید بخورید و از در [معبد بیت المقدس] با خضوع و خشوع وارد گردید و بگویید: خداوندا! گناهان ما را بریز! تا خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد.»

و در جای دیگر می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۴ آنان که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از خطای مردم در می گذرند. و خدا نیکوکاران را دوست دارد. « خداوند در این آیات، ضمن

۱. مفردات راغب- ذیل واژه حسن.

۲. الکافی، کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۵۱.

۳. سوره بقره؛ آیه ۵۸.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

بیان مصادیق کارهای نیک، بندگان خود را به انجام آن، ترغیب و تشویق می نماید.

* * *

● مصادیق نیکوکاری

آنچه از آیات قرآن کریم استفاده می شود، این است که احسان و نیکوکاری، مصادیق فراوانی دارد، به عنوان نمونه: ایمان به خدا، به پیامبر صلی الله علیه و آله، قرآن کریم و معاد، تقوا و تحمل سختی ها و مشکلات، عفو و گذشت، محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام، خیرخواهی و اصلاح، اجتناب از فساد، فحشا و گناهان کبیره، استغفار در سحرگاهان، پرداخت زکات، پرداخت کالا و هدیه مناسب برای زن مطلقه، انفاق و بخشش در راه خدا، تأمین نیازمندان و محرومان، رفتار شایسته با پدر و مادر و... از مصادیق احسان و نیکوکاری است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است.^۱

احسان و نیکوکاری و کمک به انسان های ضعیف و ناتوان، آثار و پیامدهای ارزنده و مثبتی را در دنیا و آخرت به دنبال دارد که به طور خلاصه به چند مورد آن اشاره می شود:

(۱) دوستی و صمیمیت

احسان و نیکوکاری باعث ایجاد دوستی و صمیمیت بین افراد جامعه می شود. هرگاه انسان های نیکوکار با ایثار و فداکاری خود به یاری انسان های مظلوم و مستضعف شتافته و با کمک های مادی و عاطفی خود، زندگی آنان را تا حدودی سر و سامان داده، از حالت بحرانی نجات دهند، آنان نیز نه تنها

احسان و نیکوکاری افراد خیر را فراموش نمی‌کنند؛ بلکه در ادامه زندگی، سعی خواهند نمود تا به نوعی جبران نموده و احسان و نیکوکاری دیگران را به بهترین شکل، پاسخ دهند.

خدای سبحان درباره روش‌های تأثیرگذار در امر تبلیغ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^۱ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن! ناگاه [خواهی دید] همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است. « اگر برخورد نیک و شایسته در امر تبلیغ دین، در برابر دشمنان و مخالفان، دوستی و صمیمت را به دنبال دارد، احسان و نیکوکاری در امور مادی و عاطفی به طور قطع، دوستی و صمیمیت بیشتر و عمیق تری را به همراه خواهد داشت و این یک امر بدیهی و واقعیت انکارناپذیر است که در زندگی روزمره مشاهده می‌شود.

۲) خیر و سعادت دنیوی

از جمله آثار ارزشمند احسان و نیکوکاری، اجر و پاداشی است که در دنیا، نصیب انسان‌های خیر می‌شود. در واقع خدای سبحان به نوعی اعمال و رفتار خوب و شایسته نیکوکاران را در همین دنیا، مورد لطف و عنایت قرار داده و جبران می‌نماید به قول معروف:

تو نیکی می‌کنی و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز
خدای سبحان در مورد اجر و پاداش دنیوی احسان و نیکوکاری می‌فرماید:
﴿فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲ خداوند

۱. سوره فضل، آیه ۳۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۴۸.

پاداش این جهان، و پاداش نیک آن جهان را به آنها داد و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

در آیه دیگری می‌فرماید: «**وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لِدَارٍ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ**»^۱ و هنگامی که به پرهیزگاران گفته می‌شد: پروردگار شما چه نازل کرده است؟ می‌گفتند: خیر [اوسعادت] برای کسانی که نیکی کردند در این دنیا نیکی است و سرای آخرت از آن هم بهتر است و چه خوب است سرای پرهیزکاران.»

در کلامی که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است، می‌خوانیم: «در بنی اسرائیل مرد صالحی بود که زن نیکوکاری داشت. آن مرد شبی خواب دید که شخصی به او می‌گوید: خداوند فلان مقدار عمر برای تو مقدر کرده است که نصف آن در رفاه و آسایش هستی و نصف دیگر در مضیقه و تنگدستی، هر کدام از دو نصف را می‌خواهی، اول انتخاب کن! مرد جواب داد: من زن خوبی دارم که شریک زندگی ام است، با او مشورت می‌کنم. بار دیگر نزد من بیا تا به تو خبر دهم کدام نصف را اول اختیار کرده‌ام.»

صبح جریان خوابش را با همسرش در میان گذاشت و از او مشورت خواست. همسرش در جواب گفت: اول نصف رفاه و آسایش را برگزین، شاید خداوند بر ما رحم کند و در نصف دیگر نیز نعمتش را از ما قطع نکند. شب دوم فرا رسید بار دیگر آن شخص به خوابش آمد، آن مرد در جواب گفت: من نصف اول عمر در رفاه و آسایش را انتخاب کردم.

بعد از آن رویا، دنیا از هر طرف به او رو آورد. چون نعمت‌های الهی، نزد او فراوان و آشکار شد، همسرش به او گفت: خویشان و همسایگان خود را و

۱. سوره نحل، آیه ۳۰.

همچنین افراد محتاج را کمک کن! آن مرد به توصیه همسرش عمل نمود. نصف تعیین شده از عمر او در کمال رفاه و آسایش گذشت سپس از نصف هم گذشت و همچنان وضع مالی او خوب بود. برای سومین بار، همان شخص در عالم رویا نزد او آمده گفت: نیکی و احسان تو باعث شد خداوند به تو پاداش مرحمت فرماید و تا آخر عمر در نعمت و رفاه به سر خواهی برد. ^۱

۳) تعدیل اقتصادی

بخش قابل ملاحظه‌ای از جرم و جنایت، ناشی از فقر و تنگدستی است؛ چرا که فقر و تنگ دستی، به دین و ایمان انسان لطمه می‌زند، عقل را از کار انداخته، قوت و قدرت تشخیص درست را از او می‌گیرد و باعث کدورت و دشمنی می‌شود. امام علی علیه السلام خطاب به فرزندش می‌فرماید: «ای فرزندم! من از تهی دستی بر تو هراسانم. از فقر به خدا پناه ببر؛ چرا که فقر، دین انسان را ناقص و عقل را سرگردان می‌کند و عامل دشمنی است.» ^۲

احسان و نیکوکاری، اگر به صورت یک فرهنگ، جلوه نموده و در بین اقشار مختلف جامعه، توسعه و گسترش پیدا کند، به طور قطع، بخش عمده‌ای از مشکلات جامعه را که زایده فقر و محرومیت است، از بین برده و ریشه کن می‌سازد.

آنچه از آموزه‌های دینی استفاده می‌شود، این است که بین احسان و نیکوکاری و نجات جامعه از فقر و فلاکت، رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ لذا در قرآن کریم می‌خوانیم: «**وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ**

۱. بحارالأنوار، مجلسی، لبنان، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴، ج ۹۳، ص ۱۶۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.

أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^۱؛ و در راه خدا، انفاق کنید و [با ترک انفاق] خود را به دست خود، به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.^۲

انفاق به طور کلی سبب نجات از مفسد کشنده اجتماعی می‌شود. اگر انفاق به فراموشی سپرده شود و ثروت‌ها در دست گروهی معدود جمع گردد و در برابر آنان، اکثریتی محروم و بینوا وجود داشته باشد، دیری نخواهد گذشت که انفجار عظیمی در جامعه به وجود آمده، اموال و دارایی ثروتمندان نیز در آتش آن خواهد سوخت. بنابراین، انفاق، قبل از آن که به حال محرومان، مفید باشد، به نفع ثروتمندان خواهد بود؛ زیرا تعدیل ثروت حافظ ثروت است.^۳

پیامبر اکرم ص در جمله کوتاهی به این حقیقت اشاره نموده، می‌فرماید: اموال خویش را با دادن زکات حفظ کنید.^۴ و به تعبیر بعضی از مفسران، خودداری از انفاق فی سبیل الله، هم سبب مرگ روح انسانی به خاطر بخل خواهد شد و هم باعث مرگ جامعه به خاطر عجز و ناتوانی، مخصوصاً در نظامی همچون نظام اسلام که بر نیکوکاری بنا شده است.^۵

۴) آمرزش گناهان

همه انسان‌ها به جز انبیا و اولیای الهی در زندگی خود دچار خطا و لغزش شده، گناهان کوچک و بزرگی را مرتکب می‌شوند. از جمله ابزاری که باعث

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

۲. ترجمه مکارم شیرازی.

۳. ر، ک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۳۸.

۴. النوادر، راوندی، قم، مؤسسه دارالکتاب، ص ۳۰.

۵. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۳۸.

می شود انسان آثار گناه و خطاهایش از بین برود و حتی آن را تبدیل به حسنات نماید، احسان و نیکوکاری در حق بندگان خدا و خدمت به مخلوقات الهی است. خدای سبحان در سوره هود می فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحُسْنَائِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾^۱؛ در دو طرف روز و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات [و آثار آنها را] از بین می برد. این تذکری است برای کسانی که اهل ذکر هستند. «

در جای دیگری می فرماید: ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ، لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲ آنچه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنان موجود است و این است جزای نیکوکاران تا خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده اند، [در سایه ایمان و صداقت آنها] بیامرزد و آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، پاداش دهد. «

۵) آرامش روحی

یکی دیگر از آثار ارزشمند احسان و نیکوکاری، آرامش روحی است. این کلام الهی است که می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أذى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳؛ آنها که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند. «

در آیه دیگر می خوانیم: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعِ يَوْمِئِذٍ

۱. سوره هود، آیه ۱۱۴.

۲. سوره زمر، آیه ۳۴ و ۳۵.

۳. سوره بقره، آیه ۲۷۴.

آمنون^۱؛ کسانی که کار نیکی انجام دهند، پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنان از وحشت آن روز در امان اند. « از آیات یاد شده به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که احسان و نیکوکاری از جمله اعمالی است که آرامش روحی و روانی در دنیا و امنیت کامل در آخرت را به دنبال دارد. چه سعادت‌ی بالاتر از آن است که انسان در دنیا اضطراب و دلهره را از خود دور سازد و از وحشت جانکاه قیامت نیز در امان باشد.

۶) محبوبیت نزد خداوند

احسان و نیکوکاری، باعث محبوبیت انسان نزد خدای سبحان می‌شود. جدای از تعبیر دیگری که درباره انسان‌های نیکوکار در قرآن کریم وارد شده، جمله زیبایی ﴿اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ پنج بار در آیات قرآن کریم، تکرار شده است^۲ که بیانگر جایگاه و ارزش احسان و نیکوکاری در پیشگاه خداوند می‌باشد. موارد یاد شده، بخشی از آثار احسان و نیکوکاری است که در آیات قرآن کریم به آن اشاره شده است.

* * *

● چگونه احسان

پس از تبیین جایگاه و اهمیت احسان و نیکوکاری در آموزه‌های دینی و ذکر تعدادی از آثار آن، این سوال مطرح می‌گردد که انسان با چه هدف و نیتی به سمت کارهای خیر، حرکت کند تا از آثار آن، حظ و بهره کافی داشته باشد؟ آنچه از آموزه‌های دینی استفاده می‌شود، این است که برای بهره‌مندی

۱. سوره نمل، آیه ۸۹.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۵، سوره آل‌عمران، آیات ۱۳۴ و ۱۴۸، و سوره مائده، آیات ۱۳ و ۹۳.

از آثار ارزشمند احسان و نیکوکاری، رعایت چند نکته لازم و ضروری است:

(۱) رضای خداوند

اولین اصلی که در باب احسان و نیکوکاری باید رعایت شود، توجه به رضای خداوند است. جلب رضایت خداوند در هر کاری، فرع بر چند مساله از جمله ایمان و اعتقاد به خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و رعایت احکام و قوانین الهی است.

اگر انسان از لحاظ اعتقادی مشکل داشته باشد و یا در حوزه عمل و رعایت احکام و قوانین الهی و دینی مثل نماز، روزه و... کوتاهی نموده، راه گناه و معصیت را در پیش گیرد، و یا از راه های نامشروع و غیر قانونی سود و سرمایه جمع آوری نماید و درآمد داشته باشد، احسان و نیکوکاری چنین انسان هایی مورد قبول و پذیرش حق تعالی قرار نخواهد گرفت.

خداوند با صراحت اعلام می دارد: «**قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ، وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ**»؛ بگو: چه با رغبت و چه با بی میلی انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد؛ چرا که شما گروهی فاسق هستید. و هیچ چیز مانع پذیرش انفاق های آنان نشد، جز این که به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی آورند و جز با کراهت انفاق نمی کنند. «

اگر انسان توجه به رضای خداوند نداشته و از راه های غیر قانونی وارد شده و اقدام به احسان و انفاق نماید، جز زحمت، چیزی دیگری نصیب او

نخواهد شد. امام صادق عج می فرماید: «اگر مردم از راهی که خداوند به آنان فرمان داده است، کسب درآمد کنند و آنها را در راهی که خداوند از آن بازشان داشته است، انفاق کنند، آن را از ایشان نمی پذیرد و اگر از راهی که آنها را از آن نهی کرده است، درآمد به دست آورند و آن درآمد را در راهی که خداوند بدان فرمانشان داده است به مصرف رسانند باز هم از آنان نمی پذیرد، مگر این که از راه درست [و حلال] به دست آورند و در راه درست [و حلال] انفاق کنند.»^۱

۲) پاکیزگی در احسان

دومین اصلی که در باب احسان و نیکوکاری باید رعایت شود، این است که اشیا و اموال را که پاکیزه و دوست داشتنی است، انسان در راه خدا انفاق کند. این مطلب را خداوند در سوره آل عمران می فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾^۲ هرگز به [حقیقت] نیکوکاری نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست می دارید، [در راه خدا] انفاق کنید و آنچه انفاق می کنید، خداوند از آن باخبر است. «

امام صادق عج در پاسخ سوالی از آیه و برای انفاق به سراغ قسمت هایی که ناپاک است، نروید!«^۳ می فرماید: «مردم زمانی که اسلام آوردند، درآمدهایی از ربا و اموال حرام در اختیار داشتند و افراد به سراغ این درآمدها در بین دارایی های خود می رفتند و آنها را صدقه می دادند، اما خداوند آنان را از این کار نهی فرمود. صدقه دادن جز از درآمد پاک و حلال درست نیست.»^۴

۱. الکافی، کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

۳. سوره بقره، آیه ۲۶۷.

۴. وسائل الشیعه، حر عاملی، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۴۶۷.

در تفسیر مجمع البیان از علی علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود: «این آیه درباره کسانی نازل گردید که به هنگام انفاق خرماهای خشک و کم گوشت و نامرغوب را با خرمای خوب مخلوط می کردند و بعد انفاق می نمودند. به آنها دستور داده شد که از این کار بپرهیزند.»^۱

این دو شان نزول هیچگونه منافاتی با هم ندارند و ممکن است آیه در مورد هر دو دسته نازل شده باشد که یکی ناظر به پاکی معنوی و دیگری ناظر به مرغوبیت مادی و ظاهری است.^۲

از آنجا که بعضی از مردم عادت دارند همیشه از اموال بی ارزش و آنچه تقریباً از مصرف افتاده و قابل استفاده خودشان نیست، احسان کنند و این گونه احسان علاوه بر اینکه سود چندانی به حال نیازمندان ندارد، یک نوع اهانت و تحقیر نسبت به آنها است و موجب تربیت معنوی و پرورش روح انسانی نیز نمی باشد، این جمله صریحاً مردم را از این کار نهی می کند و آن را با دلیل لطیفی همراه می سازد و آن اینکه شما خودتان حاضر نیستید اینگونه اموال را بپذیرید، مگر از روی کراهت و ناچاری؛ پس چرا درباره برادران مسلمان و از آن بالاتر خدایی که در راه او انفاق می کنید و همه چیز شما از او است، راضی به این کار می شوید.

در حقیقت، آیه به این نکته لطیف اشاره می کند که انفاق در راه خدا، یک طرفش مومنان نیازمندان و طرف دیگرش خدا است و با این حال اگر اموال پست و بی ارزش انتخاب شود، از یک سو تحقیری است نسبت به نیازمندان که ممکن است علی رغم تهیدستی مقام بلندی از نظر ایمان و انسانیت داشته

۱. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه، ج ۲، ص ۶۵۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۳۱.

باشند و روحشان آزاده شود و از سوی دیگر بی ادبی نسبت به مقام پروردگار است.^۱

۳) احسان بدون منت

سومین اصلی که در باب احسان و نیکوکاری باید در نظر گرفته شود، دوری از منت‌گذاری و پرهیز از آزار و اذیت است. احسان و نیکوکاری اگر با آزار و اذیت و منت‌گذاری همراه باشد، هیچ سودی به حال انسان نخواهد داشت. خدای سبحان مومنان را مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۲؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی‌آورد. [کار او] همچون قطعه سنگی است که بر آن، [قشر نازکی از خاک باشد] و بذرهایی در آن افشانده شود [و رگبار باران به آن برسد] و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید [و آن را صاف] و خالی از خاک و بذر [رها کند. آنها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.]

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که «هر کس به مومنی احسان کند، پس از آن او را با سخن ناهنجار خود برنجاند و یا بر او منت گذارد، صدقه خود را باطل کرده است.»^۳

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ۳۳۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۶۴.

۳. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۶۱۸.

در حدیث دیگری آمده است: «رسول خدا ﷺ از براء بن عازب پرسید که ای براء! وضع مالی مادرت چگونه است؟ [براء مردی دست و دل باز بود و زن و فرزندش را از نظر مالی خوب تأمین می‌کرد. رسول خدا ﷺ می‌خواست بدانند رفتار او با مادرش چگونه است؟] براء عرضه داشت: وضع بسیار خوبی دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: خرج کردن برای اهل و اولاد و خادم، صدقه است، باید متوجه باشی که با منت نهادن و اذیت کردن آنان، اجر این صدقه را باطل نکنی.»^۱

از مجموع مطالبی که بیان شد، اهمیت و جایگاه احسان و نیکوکاری و نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی و دنیا و آخرت انسان‌ها روشن می‌شود؛ چرا که احسان و نیکوکاری باعث تعدیل ثروت در جامعه شده و نظام طبقاتی را از بین می‌برد، دوستی و صمیمیت را بین افراد جامعه، ایجاد نموده و آمرزش گناهان انسان را سبب شده و در نتیجه سعادت و عاقبت به خیری انسان‌های نیکوکار در دنیا و آخرت را تضمین می‌نماید و باعث محبوبیت او در پیشگاه خداوند می‌شود. آثار یاد شده در صورتی نصیب انسان خواهد شد که رسیدگی و کمک به انسان‌های نیازمند برای رضای خداوند باشد و از ریا و خودنمایی و آزار و اذیت و منت‌گذاری جداً پرهیز شود.

فرمایش معصومین علیهم السلام درباره نیکی

در اینجا احادیثی در زمینه نیکی و نیکوکاری تقدیم می‌گردد:

حدیث (۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله الصَّدَقَةُ عَلَىٰ وَجْهِهَا وَاصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَصِلَةُ الرَّحِمِ مُخَوِّلُ الشَّقَاءِ سَعَادَةً وَتَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَتَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ؛
صدقه بجا و نیکوکاری و نیکی به پدر و مادر و صلہ رحم، بدبختی را به خوشبختی تبدیل و عمر را زیاد و از مرگ بدجلوگیری می‌کند.^۱

حدیث (۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّهُ مَعَ الْبِرِّ وَهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَآيَاكُمْ وَالْكَذِبِ فَإِنَّهُ مَعَ الْفُجُورِ وَهُمَا فِي النَّارِ؛

شما را سفارش می‌کنم به راستگویی، که راستگویی با نیکوکاری همراه است و هر دو در بهشت‌اند و از دروغگویی بپرهیزید که دروغگویی همراه با بدکاری است و هر دو در جهنم‌اند.^۲

حدیث (۳)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فَجْرَةً وَلَا يَكُونُونَ بَرَّةً فَيَصِلُونَ أَرْحَامَهُمْ فَتَنَّمِي أَمْوَالَهُمْ وَتَطْوُلُ أَعْمَارُهُمْ فَكَيْفَ إِذَا كَانُوا أَبْرَارًا بَرَّةً!؟

۱. نهج الفصاحه ص ۵۴۹، ح ۱۸۶۹.

۲. نهج الفصاحه ص ۵۷۲، ح ۱۹۷۶.

مردمی که گناهکارند و نه نیکوکار، با صله رحم، اموالشان زیاد و عمرشان طولانی می شود. حال اگر نیک و نیکوکار باشند، چه خواهد شد!؟^۱

حدیث (۴)

امام علی علیه السلام: كَثْرَةُ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَ تَنْشُرُ الذُّكْرَ؛
زیاد کار نیک انجام دادن، عمر را می افزاید و نام را پرآوازه می سازد.^۲

حدیث (۵)

امام صادق علیه السلام: الْبِرُّ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ؛
نیکوکاری و خوش اخلاقی، خانه ها را آباد و عمرها را طولانی می کنند.^۳

حدیث (۶)

رسول اکرم ﷺ (لَا مِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَلَا أُخْبِرُكُمْ، بِأَشْبَهَكُمْ بِي خُلُقًا؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا، وَأَعْظَمُكُمْ حِلْمًا، وَأَبْرُكُمْ بِقَرَابَتِهِ وَأَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ

إنصافاً؛

(به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند) آیا تو را خبر ندهم که اخلاق کدام یک از شما به من شبیه تر است؟ عرض کردند: آری، ای رسول خدا. فرمودند: آن کس که از همه شما خوش اخلاق تر و بُردبارتر و به خویشاوندانش نیکوکارتر و با انصاف تر باشد.^۴

۱. کافی (ط - اسلامیة) ج ۲، ص ۱۵۵، ح ۲۱.

۲. تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۸۶، ح ۸۳۰.

۳. کافی (ط - اسلامیة) ج ۲، ص ۱۰۰، ح ۸.

۴. مکارم الاخلاق، ص ۴۴۲.

حدیث (۷)

امام موسی کاظم علیه السلام: مَنْ لَمْ يَجِدْ لِلْإِسَاءَةِ مَضْضًا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ لِلْإِحْسَانِ مَوْقِعٌ؛ کسی که مزه رنج و سختی را نچشیده، نیکی و احسان در نزد او جایگاهی ندارد.^۱

حدیث (۸)

امام صادق علیه السلام: يَعْيشُ النَّاسُ بِإِحْسَانِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَعْيشُونَ بِأَعْمَارِهِمْ وَيَمُوتُونَ بِذُنُوبِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَمُوتُونَ بِأَجَلِهِمْ؛ مردم، بیشتر از آن که با عمر خود زندگی کنند، با احسان و نیکوکاری خود زندگی می کنند و بیشتر از آن که با اجل خود بمیرند، بر اثر گناهان خود می میرند.^۲

حدیث (۹)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَابًا الْبَغْيُ؛ پاداش نیکوکاری زودتر از هر کار خوب دیگری می رسد و کیفر ستم و تجاوز زودتر از هر کار بد دیگری گریبان می گیرد.^۳

حدیث (۱۰)

امام صادق علیه السلام: إِنَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعَ عِلَامَاتٍ: وَجْهٌ مُبْسِطٌ وَلِسَانٌ لَطِيفٌ وَقَلْبٌ رَحِيمٌ وَيَدٌ مُعْطِيَةٌ؛ بهشتی ها چهار نشانه دارند: روی گشاده، زبان نرم، دل مهربان و دست دهنده.^۴

۱. اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۰۵.

۲. دعوات (راوندی)، ص ۲۹۱، ح ۳۳.

۳. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص ۱۶۶ - خصال ص ۱۱۰، ح ۸۱.

۴. مجموعه ورام ج ۲، ص ۹۱ - امالی (طوسی) ص ۶۸۳، ح ۱۴۵۴.

حدیث (۱۱)

پیامبر ﷺ: الْعَدْلُ حَسَنٌ وَ لَكِنَّ فِي الْأُمَرَاءِ أَحْسَنُ، السَّخَاءُ حَسَنٌ وَ لَكِنَّ فِي الْأَغْنِيَاءِ أَحْسَنُ، الْوَرَعُ حَسَنٌ وَ لَكِنَّ فِي الْعُلَمَاءِ أَحْسَنُ، الصَّبْرُ حَسَنٌ وَ لَكِنَّ فِي الْفُقَرَاءِ أَحْسَنُ، التَّوْبَةُ حَسَنٌ وَ لَكِنَّ فِي الشَّبَابِ أَحْسَنُ، الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَ لَكِنَّ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ؛ عدالت نیکو است اما از دولتمردان نیکوتر، سخاوت نیکو است اما از ثروتمندان نیکوتر؛ تقوا نیکو است اما از علما نیکوتر؛ صبر نیکو است اما از فقرا نیکوتر، توبه نیکو است اما از جوانان نیکوتر و حیا نیکو است اما از زنان نیکوتر.^۱

حدیث (۱۲)

امام علی علیه السلام: الْكَرِيمُ يَرَى مَكَارِمَ أَعْمَالِهِ دَيْنًا عَلَيْهِ يَقْتَضِيهِ بزرگوار، نیکوکاری های خود را بدهی به گردن خود می داند که باید بپردازد.^۲
الْكَرِيمُ يَرَى سَوَافِحَ إِحْسَانِهِ دَيْنًا لَهُ يَقْتَضِيهِ فرومایه، احسان های گذشته خود را بدهی به گردن دیگران می داند که باید پس بگیرد.^۳

حدیث (۱۳)

امام باقر علیه السلام: أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ: كِتَابُ الْحَاجَةِ وَ كِتَابُ الصَّدَقَةِ وَ كِتَابُ الْوَجَعِ وَ كِتَابُ الْمَصِيبَةِ. چهار چیز از گنج های نیکوکاری است: پنهان داشتن حاجت، صدقه پنهانی، پنهان داشتن درد و پنهان داشتن مصیبت.^۴

۱. نهج الفصاحه ص ۵۷۸، ح ۲۰۰۶.

۲. تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۸۸، ح ۸۸۸۶.

۳. تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۲۶۱، ح ۵۵۸۱.

۴. تحف العقول ص ۲۹۵ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۷۵، ص ۱۷۵.

حدیث (۱۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَآلَيْكُمْ كَنَفًا وَأَبْرُكُمْ بِقَرَابَتِهِ وَأَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَخْوَانِهِ فِي دِينِهِ وَأَصْبَرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَأكْظَمُكُمْ لِلْغَيْظِ وَأَحْسَنُكُمْ عَفْوًا وَأَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ أَنْصَافًا فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ؛
آیا شما را از شبیه ترینان به خودم با خبر نسازم؟

گفتند: آری ای رسول خدا! فرمودند: هر کس خوش اخلاق تر، نرم خوتر، به خویشانش نیکوکارتر، نسبت به برادران دینی اش دوست دارتر، بر حق شکیباتر، خشم را فروخورنده تر و با گذشت تر و در خرسندی و خشم با انصاف تر باشد.^۱

حدیث (۱۵)

امام حسین علیه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ وَسَارِعُوا فِي الْمَغَانِمِ وَلَا تَحْتَسِبُوا بِمَعْرُوفٍ لَمْ تَجْعَلُوا؛

ای مردم در خوبی ها با یکدیگر رقابت کنید و در کسب غنائم (بهره گرفتن از فرصت ها) شتاب نمایید و کار نیکی را که در انجامش شتاب نکرده اید، به حساب نیاورید.^۲

حدیث (۱۶)

امام علی علیه السلام: قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ.

ارزش هر کس به اندازه خوبی های اوست.^۳

۱. کافی (ط - الاسلامیه) ج ۲، ص ۲۴۰ و ۲۴۱، ح ۳۵.

۲. کشف الغمه (ط - القادیمه) ج ۲، ص ۲۹ [شبیبه ابن حدیث در نزهه الناظر و تنبیه الخاطر ص ۸۱ ح ۶].

۳. نهج البلاغه (صبحی صالح) ص ۴۸۲، ح ۸۱ - امالی (صدوق) ص ۴۴۷.

حدیث (۱۷)

امام صادق علیه السلام: لَا يَتِمُّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ: تَعَجِيلُهُ وَتَقْلِيلُ كَثِيرِهِ وَتَرْكِ الْأَمْتِنَانِ بِهِ؛

احسان و نیکی کامل نباشد، مگر با سه خصلت: شتاب در آن، کم شمردن بسیار آن و منت ننهادن بر آن.^۱

حدیث (۱۸)

امام صادق علیه السلام: ثَلَاثٌ تُوْرَثُ الْمَحَبَّةَ: الدَّيْنُ وَالتَّوَاضُّعُ وَالبَدْلُ؛

سه چیز است که محبت آورد: قرض دادن و فروتنی و بخشش.^۲

حدیث (۱۹)

امام صادق علیه السلام: قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ مُحْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

بر آوردن نیاز مؤمن بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و بهتر است از تجهیر کردن هزار اسب برای جهاد در راه خدا.^۳

حدیث (۲۰)

امام صادق علیه السلام: مَا قَضَى مُسْلِمٌ مُسْلِمًا حَاجَةً إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ ثَوَابُكَ وَ لَا أَرْضَى لَكَ بِدُونِ الْجَنَّةِ.

هیچ مسلمانی نیاز مسلمانی را برآورده نکند مگر اینکه خدای تبارک و تعالی او را ندا دهد: پاداش تو بر عهده من است و من به کمتر از بهشت برای تو راضی نخواهم بود.^۴

۱. تحف العقول ص ۳۲۳ [شبهه این حدیث در فقه الرضا ص ۳۷۴ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۷، ص ۴۱۳، ح ۲۷]

۲. تحف العقول، ص ۳۱۶.

۳. کافی (ط - الاسلامیه) ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۳.

۴. کافی (ط - الاسلامیه) ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۷.

فاطمه ع ام المؤمنین

یکی از کنیه‌های صدیقه شهیده ع ام المؤمنین است. ام المؤمنین یعنی، مادر مؤمنین که به طور عام شامل همه مؤمنین است اما به طور خاص مقصود ائمه معصومین ع هستند.

بر این اساس به این مطلب می‌پردازیم که مؤمنین کیانند.

مؤمنین چه کسانی هستند؟

انسان‌ها از دیدگاه قرآن به چهار دسته تقسیم می‌شوند مومن - کافر - مشترک - منافق .

کلمه «مؤمن» اسم فاعل از باب «افعال» و به معنای «ایمان آورنده» است. و به کسی گفته می‌شود که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و فرستادگانش ایمان دارد. ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾؛ «و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند.»

مومن کسی است که اعتقاد به یگانگی خدا داشته باشد و شعار توحیدی او «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است.

مومن کسی است که به آنچه بر پیامبر ما نازل شده است و به آنچه پیش از او نازل شده است یقین دارد.

در قرآن آیات زیادی وجود دارد که صفات مومنین و عاقبت کار آنها را بیان می‌کند.

۱. مومنین کسانی هستند که همواره به یاد خدا هستند و اموال و فرزندان آنها را از یاد خدا غافل نمی‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید [زنهار] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند و هر کس چنین کند آنان خود زیان‌کارند.

۲. مومنین کسانی هستند که نه تنها با یاد خدا دل‌هایشان آرامش می‌یابد.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۲ «همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.» بلکه با یاد خدا ترسان نیز می‌شوند

﴿إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۳ «مؤمنان همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.»

در تفسیر این دو سوره نظریات مختلفی ابراز شده که مهم‌ترین آن به نظر بنده بیان حضرت جوادی آملی است که می‌فرماید:

همان‌طور که کودک در خانه با یاد پدر و با مشاهده او در منزل به آرامش دست می‌یابد - زیرا از این که یک بزرگتری بالا سر اوست احساس امنیت می‌کند - دچار تپش نیز می‌شود زیرا اگر دست از پا خطا کند دچار عقوبت و

۱. سوره منافقون آیه ۹.

۲. سوره رعد آیه ۲۸.

۳. سوره مومنون آیه ۲.

سرزنش پدر می شود - انسانی که در زندگی به یاد خداست اینگونه است زیرا اگر در محضر خدا معصیت کند خشم او را بر می انگیزاند و زمینه را برای عذاب خود فراهم می کند و اگر نیکی کند بهشت و نعمت خدا را برای خود می خرد.

۳. اهل ایمان کسانی هستند که نماز اقامه می کنند:

﴿قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾^۱ «به آن بندگانم که ایمان آورده اند

بگو نماز را بر پا دارند.»

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۲ «همانان که نماز را به پا

می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند.»

بر طبق آیاتی که به عنوان نمونه ذکر شد مومنان نه تنها خود نماز می خوانند بلکه برپادارنده و زنده کننده فریضه نماز هستند و همگان را به اقامه نماز دعوت می کنند.

لازم به ذکر است که صرف اقامه نماز نشانه مومن بودن نیست بلکه خشوع و توجه به معنای بلند نماز و ویژگی های مومنان است:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ ❁ ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^۳ «به راستی که مؤمنان

رستگار شدند * همانان که در نمازشان فروتنند.»

شخص مومن به هنگام نماز ان چنان حالت توجه به پروردگار پیدا می کند که از غیر خدا جدا می شود.

نمونه بارز چنین شخصیتی علی علیه السلام است که وقتی به نماز می ایستاد آن

۱. سوره ابراهیم آیه ۳۱.

۲. سوره انفال آیه ۳.

۳. سوره مومنون آیات ۱ و ۲.

چنان غرق عظمت خدا می شود که تیر را از پای حضرتش در می آورند و متوجه نمی شود.

۴. مومنان کسانی هستند هنگامی که آیات الهی بر آنان خوانده می شود بر ایمانشان افزوده می شود و بر پروردگار خود توکل می کنند:

﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۱ «چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می کنند.»
در وصف مومنان در نهج البلاغه آمده که: خدا آنقدر در وجود آنان مهم است که هر اتفاقی در زندگیشان بیفتد برای آنها کوچک است.

اینکه چرا ائمه و بزرگان دینی ما با اینکه همسر و فرزندان آنها که نزدیک ترین فرد نزدشان بودند به آنها خیانت می کردند ولی از پای در نمی آیند باید گفت آنها خود را متعلق به خداوند و قدرت لایزال الهی می دانند. یعنی معتقدند اگر قرار است بترسیم تنها از تو می ترسیم و اگر بنخواهیم به کسی امید داشته باشیم تنها به تو امید داریم. ما نیز اگر به این دو امر توجه داشته باشیم در امیدها و ناامیدها شادی‌ها و غم‌ها رو به خدا خواهیم آورد و تحمل مصائب و سختی‌ها بر ما آسان می گردد.

و این است صفات واقعی مومنان که همواره بر خدا توکل کرده هرگز از رحمت الهی نا امید نمی گردند.

﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾^۲ «و از رحمت خدا نومید مباشید زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی شود.»
۵. مومنان در راه خدا اتفاق می کنند.

۱. قسمتی از سوره انفال آیه ۲.

۲. قسمتی از سوره یوسف آیه ۸۷.

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَرَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۱ «همانان که نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.»
آنها در انفاق خود نه ولخرجی می‌کنند و نه بخل می‌ورزند بلکه حد وسط را برگزیدند..

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^۲ «و وقتی به کسی صدقه‌ای می‌دهند آن را با منت و آزار باطل نمی‌کنند و برای خود نمایی به مردم مال خود را انفاق نمی‌کنند بلکه در کار خود اخلاص دارند.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾^۳

۶. مومنان کسانی هستند که امانت‌ها و وعده‌های خود را مراعات می‌کنند.^۴

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾^۵ «آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت می‌کنند.»

منظور از امانت

امانت‌های خدا و پیامبران و امامان و مردم است. همه نعمت‌های خداوندی - آیین حق کتب آسمانی - دستورالعمل‌های پیشوایان - اموال - فرزندان - پست و مقام امانتند که مومنان در حفظ و ادای آن کوشا هستند و مرتکب خیانت در امانت نمی‌شوند.

تمام عهد و قرار دادهای انسان چه حقوقی و چه اخلاقی و چه الهی را در بر می‌گیرد.

۱. سوره انفال آیه ۳.

۲. سوره فرقان آیه ۶۷.

۳. سوره بقره آیه ۲۶۴.

۴. سوره بقره آیه ۲۶۴.

۵. سوره مومنون آیه ۸.

عهدهای حقوقی همان قرار دادهای روزمره بین مردم بیع و اجاره و مزارعه و... است. عهدهای اخلاقی همان تعهدهای اخلاقی است. همان قراردادهایی است که در روابط اجتماعی بین افراد انسانی می‌باشد.

و عهد الهی همان است که در سوره اعراف آیه ۱۷۳ آمده است:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾^۱ «و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم گفتند چرا گواهی دادیم تا مبدا روز قیامت بگویند ما از این [امر] غافل بودیم».

البته صفات مؤمنین در قرآن کریم به طور مفصل بیان شده است ولی ما در اینجا به اختصار به پاره‌ای ویژگی‌های مؤمنین اشاره می‌کنیم:

صفات فردی مؤمنین عبارتند از:

الف - صفات فردی :

۱. خشوع در نماز

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ یعنی: «مؤمنین کسانی هستند که در نماز خویش خاشع و فروتن هستند و دیده بر سجده گاه خود دارند و به این سو و آن سو نمی‌نگرند و دلشان در گرو مهر و عشق به خداست.

۲- دوری از گفتار و عملکرد بیهوده

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ مردم با ایمان کسانی هستند که از هر گفتار و نوشتار و عملکرد بیهوده و بی‌ثمر و بی‌اهمیت روی می‌گردانند. چراکه

به باور آنان چنین گفتار و کردار بیهوده و زشت و ناپسند است و باید از آن دوری جست.

۳- پاکدامنی

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ آنان (مؤمنان) کسانی هستند که دامن خویش را حفظ می کنند، منظور از حفظ دامن خویش، این است که رابطه جنسی آنان تنها در قلمرو خانه و خانواده، و در چهارچوب مقررات شرعی و اخلاقی و انسانی است. و هرگز خود را با پستی و زشتی گناه آلوده نساخته، و دامن به حرام و گناه نمی آلاینند، و چشم و دل و جسم را از حرام حفظ می کنند.^۱

۴- دوری از بدگمانی، غیبت، بدگوئی، تجسس

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾^۲ ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید دوری گزینید از بعضی گمان های (بد)، که آن گمان ها گناه است، و تجسس در عیوب دیگران نکنید (از چیزهایی که از بدی ایشان بر شما پنهان است) و غیبت و بدگوئی از یگدیگر نکنید.

۵- مقام تسلیم

مؤمن تمام امور وجودی خود را به اختیار خداوند واگذار می کند و در قرآن کریم، حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند چنین مقامی را می طلبد ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ﴾^۳؛ پروردگارا ما دو نفر (ابراهیم و

۱. سوره انعام، آیه ۱۲۲.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۸.

اسماعیل) را تسلیم شدگان خودت قرار ده و از فرزندان ما نیز امتی تسلیم شده برای خودت قرار ده.

۶- مقام یقین

مؤمن اعتقاد جازم نسبت به اصول دین و فروع دین دارد، مثلاً ممکن نیست انسان اعتقاد قطعی به روز حساب داشته باشد، و همواره آن روز را در خاطر داشته و به یاد آن باشد در عین حال پاره‌ای گناهان را مرتکب شود ﴿وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ چنین کسی نه تنها مرتکب گناه نمی شود بلکه از ترس، به قرق گاه‌های خدا، نزدیک هم نمی‌گردد.

۷- تواضع و فروتنی

﴿الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾؛ آنان بر روی زمین متواضعانه راه می‌روند.

۸- حلم و بردباری

﴿وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾؛ و زمانی که جاهلان، به آنان خطاب - جاهلانه - کنند با سلام و بیان خوش جواب دهند.

۹- شب زنده داری

﴿وَ الَّذِينَ يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾؛ و آنان که شب را برای پروردگارشان به روز می‌آورند در حالی که سجده کننده و قیام کننده هستند.

۱. سوره فرقان، آیه ۶۳.

۲. سوره فرقان، آیه ۶۳.

۳. سوره فرقان، آیه ۶۴.

۱۰- توحید خالصانه

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾؛ کسانی هستند که با خدا معبود دیگری را نمی پرستند.

۱۱- کریمانه از لغو گذشتن

﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾^۲ و چون با لغو مواجه شوند، بزرگوارانه از آن می گذرند.

۱۲. تدبیر در آیات الهی

﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾^۳ و کسانی هستند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند همچون کرها و کورها بر آن آیات نمی افتند.

ب- رفتارهای (خصوصیات) اجتماعی

اما رفتارها و خصوصیات اجتماعی مؤمنان به شرح ذیل است:

۱- هجرت و جهاد

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾^۴؛ کسانی که ایمان آوردند مهاجرت کردند و جهاد نمودند در راه خدا با مالها و جانهای خود، بزرگترین درجه را نزد خداوند دارند و آنان خود رستگارانند.

۱. سوره فرقان، آیه ۶۸.

۲. سوره فرقان، آیه ۷۲.

۳. سوره فرقان، آیه ۷۳.

۴. سوره توبه، آیه ۲۰.

۲- شهادت طلبی

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾؛^۱ و نگوئید درباره کسانی که در راه خدا کشته شده اند مردگانند بلکه زنده گانند اما شما نمی فهمید.

۳- انتخاب دوست

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾؛^۲ نباید مؤمنان کافران را دوست خود گیرند، و هر کس چنین کرد چیزی پیش خدا ندارد، مگر آنکه از ایشان تقیه کند، یک تقیه مصلحتی و به ظاهر، برای مدتی دوستی کنید و خداوند شما را از خود می ترساند، و به سوی خداوند است بازگشت.

۴- امر به معروف و نهی از منکر

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ، بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾؛^۳ مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوستدار یکدیگرند، همدیگر را به کار نیکو امر و از کار زشت باز می دارند.

۵- پرداخت زکاة

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾؛^۴ مردم با ایمان کسانی هستند که زکات و حقوق مالی خویش را می پردازند.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۲۸.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۰.

۴. سوره مؤمنون، آیه ۴.

۶- دوری از ربا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱؛

ای مؤمنان ربا را چند برابر نخورید و تقوای الهی داشته باشید، شاید رستگار شوید.

۷. امانت داری

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^۲؛ مردم با ایمان کسانی هستند که

رعایت‌گر امانت‌های مردم و عهد و پیمان‌های خود با دیگران‌اند.

از این روهم به ویژگی امانت و امانت داری آراسته‌اند و هرگز دست و دل و دیده به خیانت باز نمی‌کنند و هم در زندگی خویش از عهد شکنی به دوراند و به پیمان‌های خود وفا می‌کنند.

با توجه به مطالب مذکور روشن می‌شود، مؤمن کسی است که اعتقاد قلبی به دستورات خداوند داشته باشد و به آن‌ها عمل کند. در این صورت است که محبوب خداوند تعالی می‌گردد و زندگی نیکو و سعادت مندی خواهد داشت.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۳؛ هر کس تقوای الهی

پیشه کند (خدا ترس و پرهیزگار باشد) خداوند راه بیرون شدن (از عهده

گناهان و بلا و حوادث سخت عالم) را بر او می‌گشاید. و از جایی که گمان

نبرد به او روزی عطا کند و هر که (در هر امری) بر خدا توکل کند خدا او را

کفایت خواهد کرد که خدا امرش (بر همه عالم) نافذ و رواست و بر هر چیز

قدر و اندازه‌ای مقرر داشته است.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۰.

۲. سوره مؤمن، آیه ۸.

۳. سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

مؤمنین اعمال شما را می بینند

در آیه ۱۰۵ سوره توبه چنین آمده است: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ که عمل شما را خدا و رسول و مؤمنین می بینند. خدا و رسول در آیه مشخص است و چیزی که باید تفسیر گردد. «مؤمنین» می باشد که مؤمنین چه کسانی هستند که می توانند اعمال ما را ببینند. در یک حدیث است که منظور از مؤمن علی بن ابیطالب علیهما السلام است. در حدیث دیگر امام رضا علیهما السلام می فرماید اعمال شما به دست ما می رسد، پس با دقت در روایات دیگر می بینیم که مؤمنین ائمه علیهما السلام می باشند.

بنابراین عمل هر کسی را خدا، رسول و ائمه معصومین علیهما السلام نظاره گر هستند. در روایتی از امام صادق علیهما السلام آمده است که فرمودند: شما را چه شده است که به رسول خدا ﷺ بد می کنید؟ مردی گفت: چطور به او بد می کنیم؟

حضرت فرمودند: کردار شما بر او عرضه می شود و چون گناهی در آن ببیند بدش آید. پس بر رسول خدا ﷺ بدی نکنید و او را شاد کنید.^۱

با توجه به اینکه ائمه معصومین علیهما السلام صفات کامل الهی هستند پس هم علم خدا هستند و هم چشم و هم دیگر صفات الهی. و خداوند اراده کرده که هر آنچه از اعمال بندگان را می بیند، رسول و ائمه علیهما السلام نیز ببینند و فرقی در مؤمن و کافر نمی کند. در روایتی امام صادق علیهما السلام می فرماید: «من آنچه در آسمانها و زمین و آنچه در بهشت و دوزخ است می دانم و از تمام گذشته و حال و آینده خبر داشته و به آن علم دارم»^۲

۱. اصول کافی ج ۱ - باب عرضه اعمال به پیامبر و ائمه علیهما السلام.

۲. اسرار آفرینش - ص ۷۷.

و در روایتی از امام باقر ع صراحتاً بیان فرمودند: «که اعمال مؤمن و کافر را می بینم» و روایت این است که امام باقر ع در مورد آیه ۱۰۵ سوره بقره فرمودند: «هیچ مؤمن و کافری نیست که می میرد و در قبر گذاشته می شود تا این که عمل او به رسول خدا و علی ع و تا آخرین کسی که از طرف خدا اطاعتش واجب شده است عرضه می شود.»^۱

در بعضی روایات روزهای دوشنبه و پنج شنبه را روز عرضه اعمال به ائمه ع بیان فرموده است. در روایت فوق امام رضا ع می فرماید: «اعمال شما هر روز و هر شب بر ما عرضه می شود». امام نیز مانند خداوند همان لحظه شاهد اعمال ماست. آن به آن حرکات و سکنتا بندگان را می بیند و از کردار پسندیده آنها خوشحال و از اعمال ناپسند آنها ناراحت می شوند. بنابراین ائمه ع در هر آن عمل بندگان را می بینند و اینکه در روایت روز مشخصی را بیان کرده برای این است که بندگان بیشتر متوجه این امر شوند و شاید دلایل دیگری نیز داشته باشد. و الله اعلم.

در حدیث اول بیان گردید وقتی عبدالله ابن ایان به امام عرض کرد برایم دعا کن. حضرت فرمودند: مگر دعا نمی کنیم؟

یعنی اعمال ما را می بینند و بنا به عمل ما برای ما دعا می کنند که در این باب احادیث بسیار می باشد.

در توقیع معروف امام زمان ع به شیخ مفید آمده است که امام زمان ع فرمودند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ»، یعنی؛ هر آینه در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نمی بریم. یکی از بزرگان گوید: وارد مسجد کوفه شدم، دیدم صدای دلنشین امام زمان ع و مناجات او

با خدا می آید، خوب گوش دادم تا ببینم چه دعایی می کند. دیدم حضرت می فرماید: پروردگارا! شیعیان ما گنهکارند. اگر حقی از ما خاندان عصمت بر گردن آنهاست ما هم گذشتیم. اگر حقی از مردم به گردن آنهاست از حق ما بردار و حق آنها را بپرداز.^۱

آری ائمه علیهم السلام آن قدر با محبت هستند که با شیعیان اینگونه برخورد می کنند و برای ما روشن کرده اند که همه ی اعمال ما را می بینند. ولی ما هم چنان غافل هستیم و هیچ به یاد آن بزرگواران نیستیم. پس ما شیعیان و دوستداران امام زمان علیه السلام بیائیم دست به دست هم داده و مقدار کمی به یاد امام عزیز افتاده و مقداری به وظیفه خود عمل کنیم و با دعای خود فرج شریفش را از خداوند بخواهیم.

بهترین مومنین چه کسانی هستند؟

روایتی از امام زین العابدین علیه السلام منقول است که حضرت فرمودند: مؤمن پنج نشانه دارد:^۲

اول؛ «الْوَرَعُ فِي الْخُلُوقِ»، مؤمن حالت کناره گیری از گناه دارد، آن هم در موقعی که غیر از خدا حاضر و ناظری نیست. اگر کسی در عَظَمِ مَعْصِيَتِي را ترک کند، مثلاً شرب خمر نکند یا نعوذ بالله با نامحرم رابطه نامشروع برقرار نکند، خوب است، اما این ترک گناه در عَظَمِ، گویای این نیست که این فرد به اصطلاح ایمان قوی داشته باشد.

اگر در جایی که جز خدا کسی نبود، گناه را ترک کرد، آنجا معلوم می شود

۱. اسرار آفرینش - ص ۲۳۶.

۲. ما راجع به نشانه های مؤمن و علامات مؤمن روایات بسیار داریم و تعداد زیادی هم در آن شمارش شده. در این روایت حضرت پنج تائیس را مطرح می فرماید.

که ایمان در قلب او رسوخ کرده است و به تعییر اهلش اعتقاد، از واردات قلبیه او شده است، چون جز خدا هیچ کس را حاضر و ناظر نمی بیند و خودش را در محضر الهی می بیند؛ لذا این ترک گناه خیلی ارزشمند است.

دوم؛ «وَالصَّدَقَةُ فِي الْقَلْبِ»؛ وقتی مؤمن تنگ دست است، به مقدار توانش در راه خدا انفاق می کند و صدقه می دهد. این مورد نیز گویای این است که وابستگی مؤمن به خدا از نظر درونی قوی است. چون آن کسی که دستش خالی نیست بلکه از امور مادی پر است و فراوان دارد، اگر مختصری هم به این و آن کمک کند، خوب است، اما خیلی هنر نکرده است. چرا؟ چون دستش پر است. اگر کمکی هم کند، چیزی از او کم نمی شود. اگر آنجایی که می بینی از تو کم می شود و نسبت به امور دنیایی تعلق داری، آنجا انفاق کردی ارزش دارد.

سوم؛ «وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمِصِيبَةِ»، آنگاه که مصیبتی متوجه مؤمن می شود، صبر می کند، تحمل می کند، نعوذ بالله زبان به شکایت از خداوند نمی گشاید. این صبر کاشف از این است که رابطه اش با خدا رابطه ای معنوی و قوی است، این عمل ارزشمند است.

چهارم؛ «وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ»، حلم یعنی بردباری، آنگاه که نیروی خشمش برانگیخته می شود و عصبانی می شود، خودش را کنترل می کند و این حلم و بردباری کشف از ایمان او می کند. مؤمن هنگام خشم جلوی خودش را می گیرد تا خشم و غضبش افسار گسیخته نباشد. این هم یکی از نشانه های مؤمن بود.

پنجم؛ «وَالصِّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ»، معمولاً کسانی که مبتلا به دروغگویی می شوند، به خاطر یکی از این دو چیز است: یا جلب منفعت است یا دفع

ضرر، ریشه دروغگویی این دو هستند. شخص چون می ترسد که منفعتی را از دست بدهد، دروغ می گوید. مثلاً مشتری آمده، برای آنکه نکند از دستش بدهد به او دروغ می گوید، از خوف اینکه منفعتی را از دست بدهد دروغ می گوید، یا از آن طرف، از اینکه ضرری متوجه اش شود، بیم دارد. آنجا خوف از دست رفتن منفعت بود، این یکی خوف از جلب ضرر است، لذا دفع ضرر هم علت متوسل شدن به دروغ می باشد. اولی جلب منفعت بود، دومی دفع ضرر. ولی مؤمن حتی در جایی که بیم دارد نفعی از دستش برود یا ضرری متوجه اش شود، باز هم راست می گوید.

لذا حضرت پنج مورد از نشانه های خیلی مهم مؤمن را فرمودند و اگر انسان واقعاً دارای این خصلت ها باشد، از نظر ایمانی بهترین افراد است.^۱

از آنجا که بیانات پیامبر اکرم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در شرایط متفاوت و مقتضیات زمانی خاص و برای حوادث و افرادی متعدد بیان شده است، هر حدیث ممکن است تأثیر خاصی بر فردی خاص داشته باشد و یا گره گشای مشکلات مخصوصی در پیشامدهای روزگار باشد و از سویی سبب نورانیت دل و ایجاد بصیرت در زندگی مادی و معنوی انسانی گردد و شخصیت و هویت انسانی را اصلاح و به حزب الهی نزدیک گرداند. لذا این بخش را در پایان جلد دهم کتاب شریف فاطمه تجلیگاه انوار آفرینش آوردیم امید است مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد.

فرمایش معصومین علیهم السلام درباره مؤمن

حدیث (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

أَيُّهَا مُؤْمِنٍ حَافِظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَةِ فَصَلَّاهَا لَوْ قَتَبَهَا فَلَيْسَ هَذَا مِنَ الْغَافِلِينَ؛
هر مؤمنی محافظت بر نمازش نماید، و آن را در وقتش به جا آورد، از
انسان‌های غافل شمرده نمی‌شود.^۱

حدیث (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعْرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافِظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخُمْسِ لَوْ قَتَبَنَ فَإِذَا
ضَيَّعَهُنَّ مَجْرَأً عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعِظَائِمِ؛
شیطان همیشه از مؤمن می‌ترسد تا زمانی که بر نمازهای پنجگانه محافظت
دارد و در وقتش به جا می‌آورد، اما هنگامی که وقت نماز را ضایع کرد بر او
جرات پیدا می‌کند و او را در گناهان بزرگ می‌اندازد.^۲

حدیث (۳)

امام صادق علیه السلام

«وَإِنِّي لِأَحَبُّ لِلرَّجُلِ مِنْكُمْ الْمُؤْمِنِ إِذَا قَامَ فِي صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ أَنْ يُقْبَلَ بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ. وَ
لَا يَشْغَلُ قَلْبُهُ بِأَمْرِ الدُّنْيَا، فَلَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ فِي صَلَاتِهِ إِلَى اللَّهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ»

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۸.

إِلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَأَقْبَلَ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ بِالْمَحَبَّةِ لَهُ بَعْدَ حُبِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنِّيَاهُ؛
همانا من مؤمنی از شما را دوست دارم که وقتی به نماز فریضه می ایستد، با
قلبش به سوی خدا متوجه گردد و قلب خود را در نماز به دنیا مشغول نسازد،
پس هیچ مومنی نیست که با قلب خود در نمازش به سوی الله برود، مگر
اینکه خداوند با همه الطافش به او رو می آورد و بعد از آن قلوب همه مومنین
هم از راه رأفت و مهربانی به سوی او رو می آورد.^۱

حدیث (۴)

امام باقر عليه السلام:

إِذَا قَامَ الْمُؤْمِنُ فِي الصَّلَاةِ، بَعَثَ اللَّهُ الْهُورَ الْعَيْنَ حَتَّى يَجِدُقْنَ بِهِ، فَإِذَا أَنْصَرَفَ وَ لَمْ
يَسْأَلِ اللَّهَ مِنْهُنَّ شَيْئاً أَنْصَرَفْنَ مُتَعَجِّبَاتٍ ؛

هنگامی که (نمازگزار) مؤمن به نماز می ایستد، خداوند حورالعین را به
طرفش می فرستد آن چنان که دور نمازگزار را می گیرند و به او نگاه می کنند،
پس وقتی نمازگزار نمازش را تمام کرد و از خدا چیزی نخواست، حورالعین
با تعجب از او دور می شوند.^۲

حدیث (۵)

امام صادق عليه السلام:

ليس من عبد مؤمن يقبل بقلبه على الله - عز و جل - في صلوته و دعائه الا اقبل الله
- عز و جل - عليه بقلوب المؤمنين اليه؛

همانا بنده مؤمنی نیست که با قلبش در نماز و دعاء به خدا رو کند، مگر

۱. بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۴۰.

۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۲۷.

اینکه خداوند قلب‌های مؤمنین را به طرف او متوجه کند.^۱

حدیث (۷)

امام صادق علیه السلام:

ایما مؤمن سجد الله سجدة لشکر نعمة غير صلاة، كتب الله له بها عشر حسنات و

مما عنه عشر سيئات و رفع له عشر درجات في الجنان؛

هر مؤمنی در غیر از حال نماز سجده شکرى جهت نعمتی به جای آورد،

خداوند به خاطر آن، ده حسنه برای او بنویسد و ده گناه از نامه عملش پاک

کند و ده درجه برای او در بهشت بالا ببرد.^۲

حدیث (۸)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

علم الاسلام الصلاة فمن لها قبلة و حافظ عليها بحدها و وقتها و سنتها فهو

مؤمن؛

نماز، پرچم اسلام است، مؤمن واقعی کسی است که دل به آن دهد و

مراقب حدود و آداب وقت آن باشد.^۳

حدیث (۹)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

و قد عرف حقها (الصلاة) رجال من المؤمنین الذین تشغلهم عنها زينة متاع، و

لاقرة عين من ولد و لا مال، يقول الله سبحانه: «رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۵، ص ۳۰.

۲. ثواب الاعمال، ص ۸۳.

۳. کنز العمال، ج ۷، حدیث ۱۸۸۷.

ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة»؛

حق نماز را مؤمنین شناخته‌اند که نه زینت‌های دنیا، نه نور چشمی‌ها از فرزند و مال، آنان را از عبادت پروردگارشان باز نمی‌دارد زیرا که خداوند سبحان می‌گوید: «مردانی هستند که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد».^۱

حدیث (۱۰)

پیامبر اکرم ﷺ:

اذا قام العبد المؤمن في صلاته نظر الله - عز و جل - اليه؛

وقتی که بنده مؤمن به نماز می‌ایستد، خداوند سبحان به او نظر می‌کند.^۲

حدیث (۱۱)

امام باقر علیهما السلام:

فما من مؤمن يوافق تلك الساعة ان يكون ساجدا او راکعا او قائما الا حرم الله جسده على النار؛

هیچ مؤمنی نیست که در چنین وقت نماز در حال سجود و یا رکوع یا قیام باشد، مگر این که خدا جسمش را بر آتش حرام کرده است.^۳

حدیث (۱۲)

پیامبر اکرم ﷺ:

اذا قام العبد المؤمن في صلاته نظر الله - عز و جل - اليه او قال اقبل الله عليه حتى

۱. نهج البلاغه، خطبه، ۱۹۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۱.

۳. جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۲۷.

ينصرف و اظلمته الرحمة من فوق رءسه الى افق السماء و الملائكة تحفه من حوله الى افق السماء و كل الله به ملكا قائما على رءسه يقول له ايها المصلى لو تعلم من ينظر اليك و من تناجى ما التفت و لازلت من موضعك ابدا؛

هرگاه بنده مؤمن به نماز برخیزد، خداوند به او نظر می کند (یا فرمود) خداوند به او روی می کند تا از نماز فارغ شود و رحمت از بالای سرش تا افق آسمان بر او سایه می افکند و فرشتگان اطراف او را تا آسمان می پوشانند و خداوند فرشته ای را بر سر او موکل می کند که به او می گوید ای نمازگزار! اگر بدانی چه کسی به تو نظر می کند و با چه کسی مناجات می کنی، به چیز دیگری توجه نخواهی کرد و هرگز از جایگاه خود کنار نخواهی رفت.^۱

حدیث (۱۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

الصلاة سلاح على الكافر؛

نماز سلاح مؤمن علیه کافر است.^۲

حدیث (۱۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

الصلاة زاد للمؤمن من الدنيا الى الآخرة؛

نماز زاد و توشه مؤمن در دنیا برای آخرت می باشد.^۳

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۱۰، و سائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۵۶ و ۲۳۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۳۲.

حدیث (۱۵)

پیامبر اکرم ﷺ:

ما من ليلة الا و ملك الموت ينادى يا اهل القبور لمن تغطون اليوم.... فيقول الموتى: انما نغطب المؤمنین فی مساجدهم لانهم يصلون و لا نصلی...؛ هر شب فرشته مرگ ندا می کند: ای اهل قبور! نسبت به چه کسی غبطه می خورید؟.. مردگان در جواب گویند: ما به مؤمنانی غبطه می خوریم که در مساجد نماز می خوانند در حالی که ما نماز نمی خوانیم.^۱

حدیث (۱۶)

پیامبر اکرم ﷺ:

الصلاة نور المؤمن و الصلاة نور من الله؛

نماز نور مؤمن است و نماز نوری از خداوند است.^۲

حدیث (۱۷)

پیامبر اکرم ﷺ:

ان الصلوة قربان المؤمن؛

همانا نماز خواندن وسیله نزدیکی مؤمن به خداست.^۳

حدیث (۱۸)

پیامبر اکرم ﷺ:

الصلوة، معراج المؤمن؛

نماز، معراج مؤمن است.^۴

۱. ارشاد القلوب، ص ۶۵.

۲. جامع احادیث الشیعه، ص ۴ و ۱۵.

۳. کنز العمال، حدیث ۱۸۹۰۷.

۴. كشف الاسرار، ج ۲، ص ۶۷۶، سرالصلوة، ص ۷، اعتقادات مجلسی، ص ۲۹.

حدیث (۱۹)

امام صادق علیه السلام:

شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ، وَعِزُّ الْمُؤْمِنِ كَفُّهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ؛
شرافت مؤمن، نماز شب اوست، و عزت مؤمن، خودداری او از لطمه زدن
به آبروی مردم.^۱

حدیث (۲۰)

امام صادق علیه السلام:

يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ، أَوْ يَكُونَ فِي تَعَلُّمِهِ؛
سزاوار است که مؤمن پیش از آن که بمیرد، قرآن را بیاموزد یا در حال
آموختن آن بمیرد.^۲

حدیث (۲۱)

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغِيبُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغِيبُ؛
مؤمن غیبه می خورد و حسادت نمی ورزد، منافق حسادت می ورزد و غیبه
نمی خورد.^۳

حدیث (۲۲)

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَمَا تَسْمَعُ اللَّهَ

۱. الکافی: ۳، ۴۸۸، ۹، منتخب میزان الحکمة: ۳۳۰.

۲. الدعوات: ۲۲۰، ۶۰۰، منتخب میزان الحکمة: ۴۶۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۰۷، ح ۷.

تَعَالَى يَقُولُ: (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ)؟ فَأَلْمُؤْمِنُ يُكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا
قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ لِأَنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ
بِشَيْءٍ؛

خداوند اختیار همه کارها را به مؤمن داده اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد. مگر نشنیده‌ای که خدای تعالی می‌فرماید: عزت از آن خدا و رسولش و مؤمنین است؟ پس، مؤمن عزیز است و ذلیل نیست. [در ادامه] فرمودند: مؤمن از کوه محکم‌تر است، زیرا از کوه با ضربات تیشه کم می‌شود اما با هیچ وسیله‌ای از دین مؤمن نمی‌توان کاست.^۱

حدیث (۲۳)

پیامبر اکرم ﷺ

اتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُصْلِحُ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

تقوای الهی داشته باشید و اصلاح کنید میان خودتان را زیرا خداوند در روز قیامت میان مؤمنین را اصلاح می‌کند.^۲

حدیث (۲۴)

پیامبر اکرم ﷺ

مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا؛

هر کس به نیازمند کمک مالی کند و با مردم منصفانه رفتار نماید چنین کسی مؤمن حقیقی است.^۳

۱. التهذیب، ج ۶، ص ۱۷۹ ح ۳۶۷.

۲. محجة البیضاء، ج ۳، ص ۳۷۳.

۳. خصال، ص ۴۷.

حدیث (۲۵)

امام علی علیه السلام:

مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ وَأَمِنَ كَيْدَهُ؛
هر کس امر به معروف کند به مؤمن نیرو می بخشد و هر کس نهی از منکر نماید بینی منافق را به خاک مالیده و از مکر او در امان می ماند.^۱

حدیث (۲۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

يَا عَلِيُّ، مِنْ كَرَامَةِ الْمُؤْمِنِ عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ لِأَجَلِهِ وَقْتًا حَتَّى يَهْمَّ بِبَائِقَةٍ فَإِذَا هَمَّ
بِبَائِقَةٍ قَبِضَهُ إِلَيْهِ؛

ای علی! از ارجمندی مؤمن در نزد خدا این است که برایش وقت مرگ، معین
نفرموده است، تا زمانی که قصد شری کند. آن گاه خداوند جانش را بستاند.^۲

حدیث (۲۷)

امام صادق علیه السلام:

مَنْ أَحْصَى عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ عَيِّبًا لِيَعْمِيَهُ بِهِ يَوْمَ مَا كَانَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ قَالَ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛

هر کس درصدد عیب جویی برادر مؤمنش برآید، تا با آن روزی او را
سرزنش کند، مشمول این آیه است: کسانی که دوست دارند، زشتی‌ها در میان
مردم با ایمان شیوع پیدا کند، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت
خواهد بود و خداوند می داند و شما نمی دانید.^۳

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۰، ح ۱.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۰، ح ۹۰.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۱۰، ح ۱۰۳۷۹.

حدیث (۲۸)

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةَ حُقُوقٍ، فَأَوْجِبُهَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ حَقًّا وَإِنْ كَانَ عَلَى نَفْسِهِ أَوْ عَلَى وَالِدِيهِ، فَلَا يَمِيلَ لَهُمْ عَنِ الْحَقِّ؛

مؤمن را بر مؤمن، هفت حق است. واجب‌ترین آنها این است که آدمی تنها حق را بگوید، هر چند بر ضد خود یا پدر و مادرش باشد و به خاطر آنها از حق منحرف نشود.^۱

حدیث (۲۹)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَوْ لَا أُدْرِكُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَسُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ؛

به خدایی که جانم در اختیار اوست، وارد بهشت نمی‌شوید مگر مؤمن شوید و مؤمن نمی‌شوید، مگر این که یکدیگر را دوست بدانید. آیا می‌خواهید شما را به چیزی راهنمایی کنم که با انجام آن، یکدیگر را دوست بدانید؟ سلام کردن بین یکدیگر را رواج دهید.^۲

حدیث (۳۰)

امام محمد باقر علیه السلام:

«إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَ شَرٍّ فَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَ فِضَّتِهِ»

۱. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۲۳، ح ۸

۲. مشكاة الأنوار، ص ۱۵۷.

زبان، کلید هر خوبی و بدی است، پس سزاوار است که مؤمن بر زبان خود
مهر زند، چنانکه بر طلا و نقره‌اش مهر می‌زند.^۱

حدیث (۳۱)

امام محمد باقر عج:

«صَانِعِ الْمُنَافِقِ بِلِسَانِكَ وَأَخْلِصْ مَوَدَّتَكَ لِلْمُؤْمِنِ وَإِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ
مُجَالَسَتَهُ».

با منافق با زیانت مدارا کن، و مؤمن را از دل دوست مدار، و اگر با یهودی
نیز هم‌نشین شدی، خوشرفتاری کن.^۲

حدیث (۳۲)

امام محمد باقر عج:

«فِي كُلِّ قَضَاءٍ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ»

در هر قضای الهی، برای مؤمن خیری نهفته است.^۳

حدیث (۳۳)

امام محمد باقر عج:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُ الْمُؤْمِنِ لَا يَشْتُمُهُ وَلَا يَحْرِمُهُ وَلَا يُسِيءُ بِهِ الظَّنَّ»

مؤمن برادر مؤمن است، او را دشنام نمی‌دهد، از او دریغ نمی‌کند، و به او

گمان بد نمی‌برد.^۴

۱. تحف العقول، ص ۳۰۸.

۲. تحف العقول، ص ۳۰۱.

۳. تحف العقول، ص ۳۰۲.

۴. بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص ۱۷۶.

حدیث (۳۴)

امام محمد باقر علیهما السلام:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا صَافَحَ الْمُؤْمِنَ تَفَرَّقَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ».

چون مؤمن با مؤمنی دست دهد، پاک و بی گناه از یکدیگر جدا می شوند.^۱

حدیث (۳۵)

امام محمد باقر علیهما السلام:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ عَبْدٍ دَعَا فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فِي السَّحْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَتُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ وَتُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ»

خداوند عزوجل از میان بندگان مؤمنش آن بنده‌ای را دوست دارد که بسیار دعا کند، پس بر شما باد دعا در هنگام سحر تا طلوع آفتاب، زیرا آن، ساعتی است که درهای آسمان در آن هنگام باز گردد و روزی‌ها در آن تقسیم گردد و حاجت‌های بزرگ بر آورده شود.^۲

حدیث (۳۶)

امام محمد باقر علیهما السلام:

«إِنَّ اللَّهَ يَتَعَهَّدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَهَّدُ الْغَائِبُ أَهْلَهُ بِالْهُدْيَةِ وَيَحْمِيهِ عَنِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي الطَّيِّبُ الْمَرِيضَ»

خداوند بنده مؤمنش را با بلا مورد لطف قرار می دهد، چنان که سفر کرده‌ای برای خانواده خود هدیه می فرستد، و او را از دنیا پرهیز می دهد،

۱. بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۳، ص ۲۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۷۸.

چنانکه طیب مریض را پرهیز می دهد.^۱

حدیث (۳۷)

امام سجّاد عج:

مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمًا سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتومِ؛

هرکه مؤمن تشنه‌ای را آب دهد خداوند او را از شراب سر به مهر بهشتی بنوشاند.^۲

حدیث (۳۸)

پیامبر اکرم ص:

الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ، وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ.

مؤمن، به میل خانواده‌اش خود غذا می خورد و منافق، خانواده‌اش به میل او

می خورند.^۳

حدیث (۳۹)

امام حسن عسکری عج:

«مَا أَفْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذِلُّهُ»

چه زشت است که مؤمن هوسی داشته باشد که او را خوار کند.^۴

حدیث (۴۰)

پیامبر اکرم ص:

يُطَبِعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ خَلْقٍ لَيْسَ الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبَ؛

۱. بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص ۱۸۰.

۲. الکافی: ۲، ۲۰۱، ۵.

۳. بحار الأنوار: ۶۲، ۳۲۴.

۴. کافی، ۲، ۳۲۰.

مؤمن هر خوئی خواهد داشت مگر خیانت و دروغ گوئی.^۱

حدیث (۴۱)

پیامبر اکرم ﷺ

وَيَلِّ لِمَنْ اسْتَطَالَ عَلَى مُسْلِمٍ فَانْتَقَصَ حَقَّهُ؛

وای بر آن که به مؤمنی تجاوز کند و حق او را بکاهد.^۲

حدیث (۴۲)

پیامبر اکرم ﷺ

وَصُبَّ الْمُؤْمِنُ كَفَّارَةَ الْخَطَايَا؛

بیماری مؤمن کفاره گناهان است.^۳

حدیث (۴۳)

پیامبر اکرم ﷺ

وَأَيُّ الْمُؤْمِنِ حَقٌّ وَاجِبٌ؛

وعدۀ مؤمن حقی است (که ادای آن) واجب است.^۴

حدیث (۴۴)

پیامبر اکرم ﷺ

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أَبْلَغُ مِنْ عَمَلِهِ؛

نیت مؤمن از عمل وی شایسته تر است.^۵

۱. نهج الفصاحه، ص ۸۰۰ ح ۳۲۱۴.

۲. نهج الفصاحه، ص ۷۹۷ ح ۳۱۹۲.

۳. نهج الفصاحه، ص ۷۹۵ ح ۳۱۸۳.

۴. نهج الفصاحه، ص ۷۹۵ ح ۳۱۷۹.

۵. نهج الفصاحه، ص ۷۸۹ ح ۳۱۴۸.

حدیث (۴۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ عَمَلُ الْمُنَافِقِ خَيْرٌ مِنْ نِيَّتِهِ وَ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ فَإِذَا عَمَلَ
الْمُؤْمِنُ عَمَلًا نَارٍ فِي قَلْبِهِ نُورٌ؛

نیت مؤمن از عمل او بهتر است و عمل منافق از نیت او بهتر است و هر کدام بر نیت خود کار می کنند و چون مؤمن عملی کند در قلب وی نوری روشن شود.^۱

حدیث (۴۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

نعم سلاح المؤمن الصبر و الدعاء؛

چه نیکو سلاحی است صبر و دعا برای مؤمن.^۲

حدیث (۴۷)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

نعم العطيّة كلمة حقّ تسمعها ثمّ تحملها إلى أخ لك مسلم؛

چه نیکو عطائی است سخن حقی که بشنوی و به برادر مؤمن خویش برسانی.^۳

حدیث (۴۸)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَخَالطُ النَّاسِ وَ يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَخَالطُ
النَّاسِ وَ لَا يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ؛

۱. نهج الفصاحه، ص ۷۸۸، ح ۳۱۴۲.

۲. نهج الفصاحه، ص ۷۸۶، ح ۳۱۲۸.

۳. نهج الفصاحه، ص ۷۸۶، ح ۳۱۲۷.

مؤمنی که با مردم آمیزش کند و بر آزارشان صبر کند از مؤمنی که با مردم آمیزش نکند و بر آزارشان صبر نکند بهتر است.^۱

حدیث (۴۹)

پیامبر اکرم ﷺ

الْمُؤْمِنُ بِخَيْرِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، يَنْزِعُ نَفْسَهُ مِنْ بَيْنِ جَنبِيهِ وَهُوَ يَحْمَدُ اللَّهَ؛

مؤمن همیشه خوب است جاننش از تن می‌رود و خدا را ستایش می‌کند.^۲

حدیث (۵۰)

پیامبر اکرم ﷺ

الْمُؤْمِنُ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ يَأْلَمُ الْمُؤْمِنُ لِأَهْلِ الْإِيمَانِ كَمَا يَأْلَمُ الْجَسَدُ لِمَا فِي الرَّأْسِ؛

مؤمن نسبت به اهل ایمان چون سر نسبت به تن است مؤمن از رنج مؤمنان

رنجور شود چنان که تن از رنج سر رنجور گردد.^۳

حدیث (۵۱)

پیامبر اکرم ﷺ

الْمُؤْمِنُ يَأْلَفُ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُولَفُ؛

مؤمن الفت گیرد و هر که الفت نگیرد و الفت نیارد خیری در او

نیست.^۴

۱. نهج الفصاحه، ص ۷۸۳، ح ۳۱۰۸.

۲. نهج الفصاحه، ص ۷۸۲، ح ۳۱۰۷.

۳. نهج الفصاحه، ص ۷۸۲، ح ۳۱۰۶.

۴. نهج الفصاحه، ص ۷۸۲، ح ۳۱۰۴.

حدیث (۵۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

المؤمن للمؤمن كالبنیان المرصوص يشد بعضه بعضاً؛

مؤمن نسبت به مؤمن چون بنای محکم است که اجزای آن یکدیگر را استحکام بخشد.^۱

حدیث (۵۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

المؤمن مرآه المؤمن والمؤمن أخو المؤمن يحوطه من ورأيه؛

مؤمن آئینه مؤمن است و مؤمن برادر مؤمن است از پشت سر مراقب اوست.^۲

حدیث (۵۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

المؤمنون هينون لينون كالجمل الألف إن قيد إنقاد وإذا أنيخ على صخره إستناخ؛

مؤمنان نرم خو و ملایمند چون شتر دست آموز که اگر بکشندش برود و اگر بر سنگی به خواباندش بخوابد.^۳

حدیث (۵۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

المؤمن منفعه إن ماشيته نفعك و إن شاورته نفعك و إن شاركته نفعك و كل شيء

من أمره منفعه؛

مؤمن مایه سود است اگر همراهش شوی سودت دهد و اگر با وی مشورت کنی

۱. نهج الفصاحه، ص ۷۸۲، ح ۳۱۰۳.

۲. نهج الفصاحه، ص ۷۸۲، ح ۳۱۰۲.

۳. نهج الفصاحه، ص ۷۸۱، ح ۳۰۹۹.

سودت دهد و اگر شریکش شوی سودت دهد و همه کار وی مایه سود است.^۱

حدیث (۵۶)

پیامبر اکرم ﷺ

المؤمن هين لين حتى تخاله من اللين أحمق؛

مؤمن نرم خو و ملایم است تا آنجا که از نرم خوئی احمقش پنداری.^۲

حدیث (۵۷)

پیامبر اکرم ﷺ

المؤمن أخوا المؤمن لا يدع نصيحتة على كل حال؛

مؤمن برادر مؤمن است و به هر حال از خیر خواهی او چشم نپوشد.^۳

حدیث (۵۸)

پیامبر اکرم ﷺ

المؤمن يسير المؤمنة؛

مؤمن کم حاجت است.^۴

حدیث (۵۹)

پیامبر اکرم ﷺ

المؤمن كيس فطن حذر؛

مؤمن هوشیار و دقیق و محتاط است.^۵

۱. نهج الفصاحه، ص ۷۸۱، ح ۳۰۹۸.

۲. نهج الفصاحه، ص ۷۸۱، ح ۳۰۹۷.

۳. نهج الفصاحه، ص ۷۸۱، ح ۳۰۹۶.

۴. نهج الفصاحه، ص ۷۸۰، ح ۳۰۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۰۷.

۵. نهج الفصاحه، ص ۷۸۰، ح ۳۰۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۰۷.

حدیث (۶۰)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

المؤمن يوم القيمة في ظل صدقته؛

مؤمن روز قیامت در سایه صدقه خویش است.^۱

حدیث (۶۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

المؤمن عز كريم و الفاجر خب لئيم؛

مؤمن شریف و کریم است و فاجر فریبکار و فرومایه است.^۲

حدیث (۶۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

المؤمن للمؤمن كالبنیان يشد بعضه بعضا؛

مؤمن نسبت به مؤمن چون بناست که قسمتی از آن قسمت دیگر را محکم

کند.^۳

حدیث (۶۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

المؤمن من آمنه الناس على أنفسهم و أموالهم و دمائهم؛

مؤمن آن است که مردم او را بر جان و مال و خون خویش امین شمرند.^۴

۱. نهج الفصاحه، ص ۷۸۰، ح ۳۰۸۷.

۲. نهج الفصاحه، ص ۷۷۹، ح ۳۰۸۸.

۳. نهج الفصاحه، ص ۷۷۹، ح ۳۰۸۶.

۴. نهج الفصاحه، ص ۷۷۹، ح ۳۰۸۵.

حدیث (۶۴)

پیامبر اکرم ﷺ

مَنْ أَدَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْدِلِهَا وَمَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ؛
هر که عمل بدی را شایع کند چون عامل آن است و هر که مؤمنی را به
کاری عیب کند نمیرد تا مرتکب آن شود.^۱

حدیث (۶۵)

پیامبر اکرم ﷺ

من أفضل العمل إدخال السرور على المؤمن تقضى عنه دينا، تقضى له حاجة،
تنفس له كربه؛
از بهترین عمل‌ها خوشحال کردن مؤمن است؛ به این که دین وی را ادا
کنی، حاجتی از او بر آوری یا محنتی از او بر طرف کنی.^۲

حدیث (۶۶)

پیامبر اکرم ﷺ

من كرامة المؤمن على الله تعالى نقاء ثوبه و رضاه باليسير؛
از لوازم حرمت مؤمن نزد خدا است که جامه‌اش پاکیزه باشد و به اندک
خشنود گردد.^۳

حدیث (۶۷)

پیامبر اکرم ﷺ

مَنْ رَمَى مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ؛

۱. نهج الفصاحه، ص ۷۷۹، ح ۳۰۵۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲. نهج الفصاحه، ص ۷۷۲، ح ۳۰۴۰.

۳. نهج الفصاحه، ص ۷۷۲، ح ۳۰۳۴.

هر که مؤمنی را به کفر نسبت دهد چنان است که او را کشته باشد.^۱

حدیث (۶۸)

پیامبر اکرم ص

من أخاف مؤمنا كان حقاً على الله أن لا يؤمنه يوم القيامة؛

هر که مؤمنی را بترساند بر خدا واجب است روز قیامت ایمنش نکند.^۲

حدیث (۶۹)

پیامبر اکرم ص

من أذلّ عنده مؤمن فلم ينصره و هو يقدر على أن ينصره أذله الله على رؤس

الأشهاد يوم القيامة؛

هر که مؤمنی را پیش او خوار کنند و تواند یاری او کند و نکند روز قیامت

خدا پیش همگان خوارش کند.^۳

حدیث (۷۰)

پیامبر اکرم ص

مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ؛

هر که از اعمال خویش خرسند و از اعمال بد خویش دلتنگ شود، مؤمن است.^۴

حدیث (۷۱)

پیامبر اکرم ص

من نفس من مسلم كربه من كرب الدنيا نفس الله عنه كربه من كرب يوم القيامة،

۱. نهج الفصاحه، ص ۷۶۵، ح ۲۹۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۰۹.

۲. نهج الفصاحه، ص ۷۶۲، ح ۲۹۷۸.

۳. نهج الفصاحه، ص ۷۶۱، ح ۲۹۷۰.

۴. نهج الفصاحه، ص ۷۳۳، ح ۲۸۰۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۳۲.

و من یسر علی معسر یسر الله علیه فی الدنیا و الآخرة، و من ستر علی مسلم ستر
الله علیه فی الدنیا و الآخرة؛

هر که غمی از غم‌های دنیا را از مؤمنی بردارد خدا غمی از غم‌های روز قیامت
از او بردارد و هر که بر تنگدستی آسان گیرد خدا در دنیا و آخرت بر او آسان
گیرد و هر که راز پوش مسلمانی شود خدا در دنیا و آخرت راز پوش وی شود.^۱

حدیث (۷۲)

پیامبر اکرم ﷺ

ملعون من ضار مؤمنا أو مکر به؛

هر که به مؤمنی زیان رساند یا با او حيله کند ملعون است.^۲

حدیث (۷۳)

پیامبر اکرم ﷺ

مثل المؤمن کالبیت الخراب فی الظاهر فإذا دخلته وجدته موقنا و مثل الفاجر

کمثل القبر المشرف المخصص یعجب من رآه و جوفه ممتلی نتنا؛

حکایت مؤمن چون خانه‌ای است به ظاهر خراب که چون وارد آن شوی

بینی پاکیزه است و حکایت بد کار چون قبر مرتفع گچ کاری است بیننده را

به شگفت آرد و باطن آن از عفونت پر است.^۳

حدیث (۷۴)

پیامبر اکرم ﷺ

مثل المؤمن مثل سبیکه الذهب إن نفخت علیها احمرت و إن وزنت لم تنقص؛

۱. نهج الفصاحه، ص ۷۲۳، ح ۲۷۵۶.

۲. نهج الفصاحه، ص ۷۲۱، ح ۲۷۴۳.

۳. نهج الفصاحه، ص ۷۱۸، ح ۲۷۳۰.

حکایت مؤمن چون شمس طلا است اگر بر آن بدمند، سرخ شود و اگر
وزنش کنند کمتر نشده است.^۱

حدیث (۷۵)

پیامبر اکرم ص ﷺ

مثل المؤمن مثل النخلة، ما أخذت منها من شیء نفعك؛

حکایت مؤمن چون نخل است هر چه از آن گیری سودت دهد.^۲

حدیث (۷۶)

پیامبر اکرم ص ﷺ

مثل المؤمن كمثل المنخلة لا تأكل إلا طيباً ولا تضع إلا طيباً؛

حکایت مؤمن چون غربال است جز پاکیزه نخورد و جز پاکیزه ندهد.^۳

حدیث (۷۷)

پیامبر اکرم ص ﷺ

مثل المؤمن مثل السنبلة يحرّكها الريح فتقوم مرّه وتقع أخرى و مثل الكافر كمثل
الارز لا تزال قائمه حتى تنقعر؛

حکایت مؤمن چون خوشه است که باد آن را تکان دهد نوبتی بایستد و

نوبت دیگر بیفتد و حکایت کافر چون درخت صنوبر است که پیوسته به پا

باشد تا از ریشه بر آید.^۴

۱. نهج الفصاحه، ص ۷۱۸، ح ۲۷۲۹.

۲. نهج الفصاحه، ص ۷۱۸، ح ۲۷۲۷.

۳. نهج الفصاحه، ص ۷۱۵، ح ۲۷۱۳.

۴. نهج الفصاحه، ص ۷۱۴، ح ۲۷۰۹.

حدیث (۷۸)

پیامبر اکرم ﷺ

ما یجلّ المؤمن أن یشدد إلى أخیه بنظره تؤذیه؛

روا نیست که مؤمنی به برادر خویش به تندی نظر کند که مایه آزار او شود.^۱

حدیث (۷۹)

پیامبر اکرم ﷺ

ما شبّهت خروج المؤمن من الدنیا إلا مثل خروج الصبی من بطن أمّه من ذلك

الغمّ و الظلمه إلى روح الدنیا؛

برون شدن مؤمن را از دنیا به برون شدن کودک از شکم مادر از آن محنت

و ظلمت به راحت دنیا تشبیه می‌کنم.^۲

حدیث (۸۰)

پیامبر اکرم ﷺ

ما استفاد المؤمن بعد تقوی الله عزّ و جلّ خیرا له من زوجه صالحه إن أمرها أطاعته

و إن نظر إليها سرّته و إن أقسم علیها أبرّته و إن غاب عنها نصحتته فی نفسها و ماله؛

مؤمن پس از پرهیزکاری خدای عز و جل چیزی بهتر از زن پارسائی که

فرمانش دهد اطاعت کند و اگر بدو نگرد مسرورش کند و اگر در باره او قسم

خورد قسمش را رعایت کند و اگر از او غایب شود مال وی و عفت خویش

حفظ کند، چیزی بهتر از این نیابد.^۳

۱. نهج الفصاحه، ص ۷۱۲، ح ۲۶۹۹.

۲. نهج الفصاحه، ص ۷۰۰، ح ۲۶۴۵.

۳. نهج الفصاحه، ص ۶۹۵، ح ۲۶۱۵.

حدیث (۸۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ما اجتمع الرجاء والخوف في قلب مؤمن إلا أعطاه الله عز وجل الرجاء وأمنه الخوف؛
امید و ترس در دل مؤمن مجتمع نشود جز آن که خدا عز و جل امید بدو
عطا کند و از بیم ایمنش سازد.^۱

حدیث (۸۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ما يصيب المؤمن وصب ولا نصب ولا سقم ولا آذى ولا حزن إلا كفر الله به
من خطاياهم؛

رنج و سختی و مرض و آزاری و غمی به مؤمن نرسد مگر خدا در قبال آن
از گناهان وی محو کند.^۲

حدیث (۸۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

لا ينبغي لمؤمن أن يذل نفسه؛

شایسته مؤمن نیست که خویشتن را خوار کند.^۳

حدیث (۸۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ؛

مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود.^۴

۱. نهج الفصاحه، ص ۶۹۳، ح ۲۶۰۴.

۲. نهج الفصاحه، ص ۶۹۰، ح ۲۵۹۰.

۳. نهج الفصاحه، ص ۶۸۴، ح ۲۵۵۷.

۴. نهج الفصاحه، ص ۶۸۴، ح ۲۵۵۲.

حدیث (۸۵)

پیامبر اکرم ﷺ

لا یؤمن عبد حتّٰی یحبّ لنفسه من الخیر ما یحبّ لأخیه المسلم؛
بنده‌ای مؤمن نباشد تا هر چیزی برای خویش می‌خواهد برای برادر
مسلمان خویش بخواهد.^۱

حدیث (۸۶)

پیامبر اکرم ﷺ

لا تجتمع خصلتان فی مؤمن: البخل و الكذب؛
دو صفت در مؤمن فراهم نشود بخل و دروغ.^۲

حدیث (۸۷)

پیامبر اکرم ﷺ

لیغشینّ أمتی من بعدی فتن کقطع اللیل المظلم، یصبح الرّجل فیها مؤمنا و یمسی
کافرا، یبیع أقوام دینهم بعرض من الدّنیاء قلیل؛
پس از من اتم را فتنه‌ها خواهد گرفت چون پاره‌های شب تاریک که در
اثنای آن مرد هنگام صبح مؤمن است و به شب کافر شود و کسانی دینشان را
به مال ناچیز دنیا فروشند.^۳

حدیث (۸۸)

پیامبر اکرم ﷺ

لیس من خلق المؤمن الملق؛
تملق از اخلاق مؤمن نیست.^۴

۱. نهج الفصاحه، ص ۶۷۸، ح ۲۵۱۴.

۲. نهج الفصاحه، ص ۶۶۷، ح ۲۴۳۸.

۳. نهج الفصاحه، ص ۶۶۴، ح ۲۴۱۹.

۴. نهج الفصاحه، ص ۶۶۳، ح ۲۴۱۲.

حدیث (۸۹)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

لیس من أخلاق المؤمن التملق و لا الحسد إلا فی طلب العلم؛

تملق و حسد بر مؤمن روا نیست مگر در طلب علم.^۱

حدیث (۹۰)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

لیس شیء أكرم على الله تعالى من المؤمن؛

هیچ چیز نزد خدای والا گرامی تر از مؤمن نیست.^۲

حدیث (۹۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

لیس المؤمن بالطعان و لا اللعان و لا الفاحش و لا البذیء؛

مؤمن طعنه زن و لعنت گر و بد گو و بد زبان نیست.^۳

حدیث (۹۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

لیس المؤمن الذی یشبع و جاره جائع إلى جنبه؛

هر که سیر باشد و همسایه اش پهلوئی وی گرسنه باشد،

مؤمن نیست.^۴

۱. نهج الفصاحه، ص ۶۶۳، ح ۲۴۱۰.

۲. نهج الفصاحه، ص ۶۶۱، ح ۲۳۹۹.

۳. نهج الفصاحه، ص ۶۵۸، ح ۲۳۸۵.

۴. نهج الفصاحه، ص ۶۵۸، ح ۲۳۸۴.

حدیث (۹۳)

پیامبر اکرم ﷺ

لیبشر فقراء المؤمنین بالفراغ يوم القيامة قبل الأغنياء بمقدار خمسمائة عام هؤلاء في

الجنة ينعمون و هؤلاء يحاسبون؛

مؤمنان فقیر را بشارت که روز قیامت به اندازه پانصد سال زودتر از اغنیا

فارغ شوند آنان در بهشت متنعمند و اینان حساب پس می دهند.^۱

حدیث (۹۴)

پیامبر اکرم ﷺ

لو أن أهل السماء والأرض أشركوا في ذم مؤمن لكبهم الله عز وجل في النار؛

اگر مردم آسمان و زمین در مذمت مؤمنی شرکت کنند خدای عز و جل در

آتش واژگونشان کند.^۲

حدیث (۹۵)

پیامبر اکرم ﷺ

لن يشبع المؤمن من خير يسمعه حتى يكون متتهاه الجنة؛

مؤمن از استماع خیر سیری نگیرد تا سرانجامش بهشت شود.^۳

حدیث (۹۶)

پیامبر اکرم ﷺ

للمؤمن أربعة أعداء: مؤمن يحسده و منافق يبغضه و شیطان يضله و كافر يقاتله؛

۱. نهج الفصاحة، ص ۶۵۵، ح ۲۳۶۹.

۲. نهج الفصاحة، ص ۶۴۱، ح ۲۳۰۳.

۳. نهج الفصاحة، ص ۶۳۹، ح ۲۲۹۲.

مؤمن چهار دشمن دارد، مؤمنی که بر او حسد برد و منافقی که دشمنش دارد و شیطانی که گمراهش کند و کافری که با او پیکار کند.^۱

حدیث (۹۷)

پیامبر اکرم ص

لأن أعين أخي المؤمن على حاجته أحب إليّ من صيام شهر و اعتكاف في المسجد الحرام؛

این که برادر مؤمن خویش را بر حاجت وی اعانت کنم پیش من از یک ماه روزه و اعتکاف در مسجد الحرام محبوب تر است.^۲

حدیث (۹۸)

پیامبر اکرم ص

الكلمه الحكمه ضالّه المؤمن فحيث وجدها فهو أحقّ بها؛
سخن حکمت آمیز گمشده مؤمن است و هر کجا بیابدش بدان شایسته تر است.^۳

حدیث (۹۹)

پیامبر اکرم ص

كلّ خلّه يطبع عليها المؤمن إلا الخيانه و الكذب؛
مؤمن هر صفتی تواند داشت مگر خیانت و دروغ.^۴

۱. نهج الفصاحه، ص ۶۳۵، ح ۲۲۷۵.

۲. نهج الفصاحه، ص ۶۲۲، ح ۲۲۰۵.

۳. نهج الفصاحه، ص ۶۱۸، ح ۲۱۹۵.

۴. نهج الفصاحه، ص ۶۱۰، ح ۲۱۵۰.

حدیث (۱۰۰)

پیامبر اکرم ﷺ

علیک بالعلم فإنّ العلم خلیل المؤمن و الحلم وزیره و العقل دلیله و العمل قیّمه و الرّفق أبوه و اللّین أخوه و الصّبر أمير جنوده؛

علم جوئید که علم یار مؤمن است و بردباری وزیر اوست و عقل دلیل اوست و عمل سرپرست اوست و ملایمت پدر اوست و مدارا برادر اوست و صبر امیر سپاهیان اوست.^۱

حدیث (۱۰۱)

پیامبر اکرم ﷺ

ما یجلّ المؤمن أن یشدّ إلى أخیه بنظره تؤذیه؛

روا نیست که مؤمنی به برادر خویش به تندی نظر کند که مایه آزار او شود.^۲

حدیث (۱۰۲)

پیامبر اکرم ﷺ

ما شبّهت خروج المؤمن من الدّنيا إلاّ مثل خروج الصّبیّ من بطن أمّه من ذلك الغمّ و الظلمه إلى روح الدّنيا؛

برون شدن مؤمن را از دنیا به برون شدن کودک از شکم مادر از آن محنت و ظلمت به راحت دنیا تشبیه می‌کنم.^۳

حدیث (۱۰۳)

۱. نهج الفصاحه، ص ۵۶۹، ح ۱۹۶۱.

۲. نهج الفصاحه، ص ۷۱۲، ح ۲۶۹۹.

۳. نهج الفصاحه، ص ۷۰۰، ح ۲۶۴۵.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

عجبا للمؤمن فوالله لا يقضى الله للمؤمن قضاء إلا كان خيرا له؛

کار مؤمن عجیب است به خدا که خدا قضائی برای مؤمن مقرر ندارد مگر
مایه خیر او باشد.^۱

حدیث (۱۰۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ وَ لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ
سَرَاءٌ شَكَرَ وَ كَانَ خَيْرًا لَهُ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ؛

کار مؤمن عجیب است که کار او همه برایش نیک است و هیچ کس جز
مؤمن چنین نیست اگر سختی بدو رسد، شکر کند و برای او نیک باشد و اگر
مرضی بدو رسد، صبر کند و برای او نیک باشد.^۲

حدیث (۱۰۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

الصَّلَاةُ نُورٌ الْمُؤْمِنِ؛

نماز نور مؤمن است.^۳

حدیث (۱۰۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ؛

دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر.^۴

۱. نهج الفصاحه، ص ۵۶۴، ح ۱۹۳۴.

۲. نهج الفصاحه، ص ۵۶۳، ح ۱۹۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۳۹.

۳. نهج الفصاحه، ص ۵۵۰، ح ۱۸۷۴؛ جامع الأخبار، ص ۸۵.

۴. نهج الفصاحه، ص ۴۸۸، ح ۱۶۰۰؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۸۰، باب ۳.

حدیث (۱۰۷)

پیامبر اکرم ﷺ

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ؛

دعا سلاح مؤمن است.^۱

حدیث (۱۰۸)

پیامبر اکرم ﷺ

خيار المؤمنین القانع و شرارهم الطامع؛

بهترین مؤمنان کسی است که قانع است و بدترین آنها کسی است که طمع کار است.^۲

حدیث (۱۰۹)

پیامبر اکرم ﷺ

خَمْسٌ لَيْسَ لَهُنَّ كَفَّارَةٌ: الشَّرْكُ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ بَعِيْرٍ حَقٌّ وَ بَهْتُ الْمُؤْمِنِ وَ الْفِرَارُ
يَوْمَ الرَّحْفِ، وَ يَمِيْنٌ صَابِرَةٌ يُقْتَطَعُ بِهَا مَالًا بَعِيْرٍ حَقٌّ؛

پنج گناه است که محو شدنی نیست، شریک قرار دادن برای خدا و کشتن
کسان بناحق و بهتان زدن به مؤمن و فرار از جنگ و قسم ناحق که به وسیله
آن مال کسان را ببرند.^۳

حدیث (۱۱۰)

پیامبر اکرم ﷺ

خلق الله يحيى ابن زكريا في بطن أمه مؤمنا و خلق فرعون في بطن أمه كافرا؛

۱. نهج الفصاحه، ص ۴۸۵، ح ۱۵۸۷؛ الكافي، ج ۲، ص ۴۶۸؛ جامع الأخبار، ص ۸۵

۲. نهج الفصاحه، ص ۴۶۳، ح ۱۴۶۷.

۳. نهج الفصاحه، ص ۴۶۲، ح ۱۴۱۶.

خداوند یحیی پسر زکریا را در شکم مادر مؤمن خلق کرد و فرعون را در شکم مادر کافر آفرید.^۱

حدیث (۱۱۱)

پیامبر اکرم ﷺ

خَصْلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ الْبُحْلُ وَ سُوءُ الْخُلُقِ؛

دو صفت است که در مؤمن جمع نشود بخل

و بد خوئی.^۲

حدیث (۱۱۲)

پیامبر اکرم ﷺ

الْحَمِي حَظٌّ كُلُّ مُؤْمِنٍ مِنَ النَّارِ وَ حَمِي لَيْلَهُ تَكْفُرٌ خَطَايَا سَنَةٍ؛

تب قسمت مؤمن از آتش جهنم است و تب یک شب گناهان یک سال را

محو می کند.^۳

حدیث (۱۱۳)

پیامبر اکرم ﷺ

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ يَأْخُذُهَا مَنْ سَمِعَهَا وَ لَا تَبَالِي فِي أَيِّ وَعَاءٍ خَرَجَتْ؛

حکمت گمشده مؤمن است از هر که بشنود فرا گیرد و اهمیت ندهد که از

کجا آمده است.^۴

۱. نهج الفصاحه، ص ۴۵۹، ح ۱۴۵۳.

۲. نهج الفصاحه، ص ۴۵۷، ح ۱۴۴۴.

۳. نهج الفصاحه، ص ۴۵۲، ح ۱۴۲۲.

۴. نهج الفصاحه، ص ۴۵۰، ح ۱۴۱۲.

حدیث (۱۱۴)

پیامبر اکرم ﷺ

تری المؤمنین فی تراحمهم و توادهم و تعاطفهم کمثل الجسد اذا اشتکی عضوا
تداعی له سائر جسده بالسهر و الحمی؛
مؤمنان در مهربانی و دوستی یکدیگر چون اعضای یک پیگرد که وقتی
عضوی بدرد آید اعضای دیگر آرام نگیرند.^۱

حدیث (۱۱۵)

پیامبر اکرم ﷺ

تحفه المؤمن فی الدنیا الفقر؛

ارمغان مؤمن در این جهان فقر است.^۲

حدیث (۱۱۶)

پیامبر اکرم ﷺ

تحفة المؤمن الموت؛

مرگ ارمغان مؤمن است.^۳

حدیث (۱۱۷)

پیامبر اکرم ﷺ

تجد المؤمن مجتهدا فیما یطیق متلهفا علی ما لا یطیق؛

مؤمن چنان است که در کار خیر هر چه تواند کوشد و هر چه را نتواند به
آرزو خواهد.^۴

۱. نهج الفصاحه، ص ۳۸۲، ح ۱۱۳۹.

۲. نهج الفصاحه، ص ۳۸۰، ح ۱۱۲۹.

۳. نهج الفصاحه، ص ۳۸۰، ح ۱۱۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۹۰.

۴. نهج الفصاحه، ص ۳۷۹، ح ۱۱۲۵.

حدیث (۱۱۸)

پیامبر اکرم ص ﷺ

بئس القوم قوم یمشی المؤمن فیهم بالتقیه و الکتان؛

چه بدند مردمی که مؤمن در میان آنها با تقیه و کتمان

راه رود.^۱

حدیث (۱۱۹)

پیامبر اکرم ص ﷺ

أیها الناس اتقوا الله فوالله لا یظلم مؤمن مؤمنة إلا انتقم الله تعالى منه یوم

القیامه؛

ای مردم از خدا بترسید به خدا مؤمنی، مؤمنی را ستم نکند جز آن که روز

رستاخیز خدا از او انتقام گیرد.^۲

حدیث (۱۲۰)

پیامبر اکرم ص ﷺ

إن من موجبات المغفرة إدخال السرور علی أخیک المؤمن؛

از جمله لوازم آمرزش این است که برادر مؤمن خود را خرسند سازی.^۳

حدیث (۱۲۱)

پیامبر اکرم ص ﷺ

إنّ ممّا یلحق المؤمن من عمله و حسناته بعد موته علما نشره و ولدا صالحا ترکه و

۱. نهج الفصاحه، ص ۳۷۲، ح ۱۰۸۲.

۲. نهج الفصاحه، ص ۳۶۴، ح ۱۰۴۲.

۳. نهج الفصاحه، ص ۳۴۲، ح ۹۲۷.

مصحفا ورثه أو مسجدا بناه أو بیتا لابن السبیل بناه أو نهرا أجراه أو صدقه أخرجها
من ماله فی صحته و حیاته تلحقه من بعد موته؛

از جمله اعمال و نیکی های مؤمن که بعد از مرگ بدو می رسد دانشی است که منتشر کرده باشد و فرزند پارسائی است که به جا گذاشته باشد و قرآنی است که به ارث گذاشته باشد یا مسجدی که بنا کرده باشد یا خانه ای که برای کاروانیان پیا کرده باشد یا نهری که به کمک او جریان یافته باشد یا مالی که در دوران صحت و حیات از مال خویش جدا کرده باشد همه اینها پس از مرگ بدو می رسد.^۱

حدیث (۱۲۲)

پیامبر اکرم ﷺ

إِنَّ حَقًّا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَتَوَجَّعَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كَمَا يَأَلِّمُ الْجَسَدُ الرَّأْسَ؛
مؤمنان باید از رنج یک دیگر متألم شوند چنان که تن از رنج سر متأثر می شود.^۲

حدیث (۱۲۳)

پیامبر اکرم ﷺ

إِنَّ أَوَّلَ مَا يُجَازَى بِهِ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ مَوْتِهِ أَنْ يَغْفَرَ لْجَمِيعٍ مِنْ تَبِعِ جَنَازَتِهِ؛
نخستین پاداشی که پس از مرگ به مؤمن می دهند این است که همه کسانی که دنبال جنازه او رفته اند آمرزیده شوند.^۳

۱. نهج الفصاحه، ص ۳۳۷، ح ۹۰۶.

۲. نهج الفصاحه، ص ۳۲۶، ح ۸۴۹.

۳. نهج الفصاحه، ص ۳۲۵، ح ۸۴۳.

حدیث (۱۲۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ؛

مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می کند.^۱

حدیث (۱۲۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْضِي شَيْطَانَهُ كَمَا يَنْضِي أَحَدَكُمْ بَعِيرَهُ فِي السَّفَرِ؛

مؤمن شیطان خود را لاغر می کند چنان که یکی از شما اشتر خود را در

سفر لاغر می کند.^۲

حدیث (۱۲۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُوَجِّرُ فِي نَفَقَتِهِ كُلَّهَا إِلَّا شَيْئًا جَعَلَهُ فِي التَّرَابِ أَوْ الْبِنَاءِ؛

مؤمن از مخارج خود ثواب می برد جز آنچه به خاک سپارد یا ساختمان کند.^۳

حدیث (۱۲۷)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيُدرِكَ بِحَسَنِ الْخَلْقِ دَرَجَةَ الْقَائِمِ الصَّائِمِ؛

مؤمن به وسیله خوش خلقی به مقام نماز شب گزار و روزه دار می رسد.^۴

۱. نهج الفصاحه، ص ۳۲۰، ح ۸۱۸.

۲. نهج الفصاحه، ص ۳۲۰، ح ۸۱۷.

۳. نهج الفصاحه، ص ۳۲۰، ح ۸۱۶.

۴. نهج الفصاحه، ص ۳۱۹، ح ۸۱۴.

حدیث (۱۲۸)

پیامبر اکرم ﷺ

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالسَّقَمِ حَتَّى يَكْفُرَ عَنْهُ كُلَّ ذَنْبٍ؛

خداوند بنده مؤمن خود را به مرض مبتلا می کند تا همه گناهان او بریزد.^۱

حدیث (۱۲۹)

پیامبر اکرم ﷺ

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغَارُ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغَارُ وَ غَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ؛

خداوند غیرت می برد و مؤمن غیرت می برد غیرت خدا این است که مؤمن

مرتکب کاری شود که خدا حرام کرده است.^۲

حدیث (۱۳۰)

پیامبر اکرم ﷺ

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ؛

خداوند بنده مؤمن پیشه ور را دوست دارد.^۳

حدیث (۱۳۱)

پیامبر اکرم ﷺ

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ؛

خداوند مؤمنی را که عقل ندارد، دشمن دارد.^۴

۱. نهج الفصاحه، ص ۳۱۵، ح ۷۹۳.

۲. نهج الفصاحه، ص ۳۰۸، ح ۷۶۴.

۳. نهج الفصاحه، ص ۳۰۵، ح ۷۵۰.

۴. نهج الفصاحه، ص ۳۰۴، ح ۷۴۳.

حدیث (۱۳۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لِيُحْمَى عِبْدَهُ الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا وَهُوَ يَجِبُهُ كَمَا تَحْمُونَ مَرِيضَكُمْ الطَّعَامَ
وَالشَّرَابَ تَخَافُونَ عَلَيْهِ.

خداوند چون بنده مؤمن خود را دوست دارد او را از دنیا پرهیز می دهد
چنان که شما مریض خود را از بیم مرض از خوردن و نوشیدن پرهیز
می دهید.^۱

حدیث (۱۳۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَظْلِمُ الْمُؤْمِنَ حَسَنَةً يَعْطِي عَلَيْهَا فِي الدُّنْيَا وَيُثَابُ عَلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ
وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيَطْعَمُ بِحَسَنَاتِهِ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يَعْطَى
بِهَا خَيْرًا.

خداوند هیچ یک از کارهای نیک مؤمن را از قلم نمی اندازد و در دنیا و آخرت
پاداش آن را می دهد؛ ولی کافر در دنیا به وسیله کارهای نیک خود روزی
می خورد و همین که به آخرت رسید کار نیکی ندارد که به وسیله آن پاداش یابد.^۲

حدیث (۱۳۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

إِنَّ الصَّدَقَةَ لِتُطْفِئَ عَنْ أَهْلِهَا حَرَّ الْقُبُورِ وَإِنَّمَا يَسْتَظِلُّ الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ
صَدَقَتِهِ؛

۱. نهج الفصاحه، ص ۳۰۲، ح ۷۲۷.

۲. نهج الفصاحه، ص ۲۹۹، ح ۱۱۵.

صدقه گرمای قبر صدقه دهندگان را تخفیف می دهد و مؤمن روز رستاخیز در سایه صدقه خویش قرار می گیرد.^۱

حدیث (۱۳۵)

پیامبر اکرم ﷺ

إِنَّ أَفْضَلَ عَمَلِ الْمُؤْمِنِ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛

بهترین عمل مؤمن، جهاد در راه خداست.^۲

حدیث (۱۳۶)

پیامبر اکرم ﷺ

أَلَا أَعْلَمُكَ خَصَلَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِنَّ؟ عَلَيْكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ

الْحِلْمُ وَزِيرُهُ وَالْعَقْلُ دَلِيلُهُ وَالْعَمَلُ قِيَمُهُ وَالرَّفْقُ أَبُوهُ وَاللِّينُ أَخُوهُ وَالصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ؛

می خواهی صفاتی به تو بیاموزم که خداوند تو را به آنها منتفع سازد؟

دانش آموز که دانش دوست مؤمن است و بردباری پشتیبان او و عقل رهبر و عمل

قیم و مدارا پدر و ملایمت برادر اوست و صبر امیر سپاه وی به شمار می رود.^۳

حدیث (۱۳۷)

پیامبر اکرم ﷺ

أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَخِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ؛

کامل ترین مؤمنان آن است که خُلقش نیک تر است و از همه شما نیک تر

کسانی هستند که برای زنان خود نیک ترند.^۴

۱. نهج الفصاحه، ص ۲۸۳، ح ۶۴۷.

۲. نهج الفصاحه، ص ۲۷۴، ح ۶۰۱.

۳. نهج الفصاحه، ص ۲۴۳، ح ۴۶۵.

۴. نهج الفصاحه، ص ۲۳۹، ح ۴۵۴.

حدیث (۱۳۸)

پیامبر اکرم ص

أفضل المؤمنين إيماناً الذي إذا سئل أعطى وإذا لم يعط استغنى؛

از همه مؤمنان ایمان آن کس بهتر است که وقتی از او چیزی بخواهند بدهد و اگر چیزی به او ندهند راه بی نیازی سپرد.^۱

حدیث (۱۳۹)

پیامبر اکرم ص

أفضل الأعمال أن تدخل على أخيك المؤمن سروراً أو تقضى عنه ديناً؛

بهترین کارها آن است که برادر مؤمن خویش را خوشحال سازی یا قرض او را بپردازی.^۲

حدیث (۱۴۰)

پیامبر اکرم ص

اغتنموا دعوه المؤمن المبتلى؛

دعای مؤمن مبتلا را غنیمت شمارید.^۳

حدیث (۱۴۱)

پیامبر اکرم ص

أغبط الناس عندي مؤمن خفيف الحادّ ذو حظّ من صلاة و كان رزقه كفافاً فصبر

عليه حتّى يلقي الله و أحسن عباده ربّه و كان غامضاً في الناس عجلت منيته و قلّ

۱. نهج الفصاحه، ص ۲۳۳، ح ۱۱۶.

۲. نهج الفصاحه، ص ۲۲۸، ح ۳۸۶.

۳. نهج الفصاحه، ص ۲۲۶، ح ۳۷۴.

تراثه و قلت بواکبه؛

خوشبخت‌ترین مردم در نظر من مؤمنی است که متعلقاتش کم و از نماز بهره ور باشد، روزی او به حد کفاف باشد و با آن بسازد تا به خدای خویش برسد، خدای را به خوبی پرستش کند و در میان مردم گمنام باشد، وقتی مرگش برسد ارشش کم باشد و گریندگانش انگشت شمار باشند.^۱

حدیث (۱۴۲)

پیامبر اکرم ﷺ

أعظم الناس همّا المؤمن يهتم بأمر دنياه وأمر آخرته؛

مؤمن از همه مردم گرفتارتر است زیرا باید به کار دنیا و آخرت هر دو برسد.^۲

حدیث (۱۴۳)

پیامبر اکرم ﷺ

إذا سرتك حسرتك و ساءتک سیئتک فانت مؤمن.

اگر از کار نیک خود خوشحال و از کار بد خود دلگیر می‌شوی مؤمن هستی.^۳

حدیث (۱۴۴)

پیامبر اکرم ﷺ

أحب للناس ما تحب لنفسك تكن مؤمنا وأحسن مجاوره من جاورك تكن مسلما؛

۱. نهج الفصاحه، ص ۲۲۵، ح ۳۷۱.

۲. نهج الفصاحه، ص ۲۲۱، ح ۳۵۰.

۳. نهج الفصاحه، ص ۲۲۱، ح ۳۵۰.

آنچه برای خود می‌خواهی برای مردم بخواه تا مؤمن باشی و با همسایگان
نیکی کن تا مسلمان باشی.^۱

حدیث (۱۴۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله؛

از فراست مؤمن بترسید که چیزها را با نور خدا می‌نگرد.^۲

حدیث (۱۴۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

أبي الله أن يرزق عبده المؤمن إلا من حيث لا يحتسب؛

خدا روزی بنده مؤمن خویش را از جایی که انتظار ندارد می‌رساند.^۳

حدیث (۱۴۷)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

أبي الله أن يجعل لقاتل المؤمن توبه؛

خداوند از گناه قاتل مؤمن نمی‌گذرد و توبه او را نمی‌پذیرد.^۴

حدیث (۱۴۸)

امام سجاد عليه السلام

إذا قام القائم أذهب الله عن كل مؤمن العاهة وردد إليه قوته؛

۱. نهج الفصاحه، ص ۱۶۸، ح ۷۵.

۲. کافی (ط - الاسلاميه)، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳. نهج الفصاحه، ص ۱۵۷، ح ۱۳.

۴. نهج الفصاحه، ص ۱۵۶، ح ۸.

هنگامی که حضرت قائم علیه السلام ظهور کند، خداوند ناراحتی‌ها و بلاها را از هر مؤمنی می‌زداید و به او قدرت و قوت عطا می‌کند.^۱

حدیث (۱۴۹)

امام حسن عسکری علیه السلام:

المؤمن بركة علی المؤمن و حجة علی الکافر؛

مؤمن برای مؤمن برکت است، و بر کافر اتمام حجت.^۲

حدیث (۱۵۰)

امام حسن عسکری علیه السلام:

ما أقیح بالمؤمن أن تكون له رغبة تذله؛

چه زشت است برای مؤمن دل بستگی به چیزی که او را خوار می‌کند.^۳

حدیث (۱۵۱)

امام کاظم علیه السلام:

نماز نافله راه نزدیک شدن هر مؤمنی به خداوند است.^۴

حدیث (۱۵۲)

امام محمد باقر علیه السلام:

چون مؤمن با مؤمنی دست دهد، پاک و بی گناه از یکدیگر جدا

می‌شوند.^۵

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶، باب ۳۷.

۲. تحف العقول، ص ۵۱۹.

۳. تحف العقول، ص ۵۲۰.

۴. تحف العقول.

۵. بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۳، ص ۲۰.

حدیث (۱۵۳)

امام محمد باقر عج:

در هر قضای الهی ، برای مؤمن خیری نهفته است.^۱

حدیث (۱۵۴)

امام سجاد عج:

نگاه دوستانه و محبت‌آمیز مؤمن به چهره‌ی برادر مؤمنش، عبادت است.^۲

حدیث (۱۵۵)

امام سجاد عج:

هر که مومن گرسنه‌ای را غذا دهد خداوند او را از میوه‌های بهشت اطعام نماید.^۳

حدیث (۱۵۶)

امام سجاد عج:

هر که مومن تشنه‌ای را آب دهد خداوند او را از شراب خالص و صاف بهشتی سیراب گرداند.^۴

حدیث (۱۵۷)

قال الإمام الحسين عج:

مَنْ نَفَسَ كُرْبَةً مُؤْمِنٍ، فَرَجَّ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛

۱. تحف العقول، ص ۳۰۲.

۲. بحار الأنوار، ۷۱، ۲۸۰.

۳. بحار الأنوار، ۷۱، ۳۸۴.

۴. بحار الأنوار، ۷۱، ۳۸۴.

هر کس گره‌ای از مشکلات مؤمنی باز کند و مشککش را برطرف نماید، خداوند متعال مشکلات دنیا و آخرت او را اصلاح می‌نماید.^۱

قَالَ الْأَمَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

الرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، لَمْ يَمْنَعَهُ مِنْهُدُ فَتَحَهُ، وَإِنَّ مَا بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ - الْأَسْوَدِ وَالْيَمَانِيِّ - مَلَكٌ يُدْعَى هُجَيْرٌ، يُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؛

رُكْنِ يَمَانِي كَعْبَةِ الْهَيْ، دَرِي از دَرِهَائِي بَهْشْتِ اسْتِ و مَائِينِ رُكْنِ يَمَانِي و حَجْرِ الْأَسْوَدِ مَلَكٌ و فَرَشْتَهَائِي اسْتِ كِه بَرَاءِي اسْتِجَابَتِ دُعَائِي مُؤْمِنِينَ أَمِينٌ مِي كَوِيدِ.^۲

حدیث (۱۵۸)

قَالَ الْأَمَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَدِرُ، وَالْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يُسِيءُ وَيَعْتَدِرُ؛

همانا شخص مؤمن خلاف و کار زشت انجام نمی‌دهد و عذرخواهی هم نمی‌کند. ولی فرد منافق هر روز مرتکب خلاف و کارهای زشت می‌گردد و همیشه عذرخواهی می‌نماید.^۳

حدیث (۱۵۹)

قَالَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ عَلَيْهَا السَّلَامُ:

الْبُشْرَى فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ، وَبُشْرَى فِي وَجْهِ الْمُعَانِدِ يَتَى صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ؛

تَبَسُّمٌ و شَادِمَانِي دَرِ بَرَابَرِ مُؤْمِنٍ مَوْجِبِ دَخُولِ دَرِ بَهْشْتِ خَوَاهِدِ كَشْتِ، و

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۱۶، ح ۱۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۹۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۹، ح ۲.

نتیجه تبسم در مقابل دشمنان و مخالفان سبب ایمنی از عذاب خواهد بود.^۱

حدیث (۱۶۰)

قال الإمام علي عليه السلام:

الْمُؤْمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ؛

مؤمن آن کسی است که خود را به جهت رفاه مردم در زحمت بیندازد و دیگران از او در امنیت و آسایش باشند.^۲

حدیث (۱۶۱)

الإمام علي عليه السلام:

مَنْ شَرِبَ مِنْ سُورِ أَخِيهِ تَبَرُّكًا بِهِ، خَلَقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا مَلِكًا يَسْتَغْفِرُ لَهَا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ؛

کسی که دهن خورده برادر مؤمنش را به عنوان تبرک میل نماید، خداوند متعال ملکی را مأمور می گرداند تا برای آن دو نفر تا روز قیامت طلب آمرزش و مغفرت نماید.^۳

حدیث (۱۶۲)

قال رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

لَا يَمْرُضُ مُؤْمِنٌ وَلَا مُؤْمِنَةٌ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ بِهِ خَطَايَاهُ؛

هیچ مؤمن و مؤمنه‌ای مریض نمی گردد مگر آن که خطاها و لغزش هایش پاک و بخشوده می شود.^۴

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۶۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۵۳، ح ۱۰.

۳. اختصاص شیخ مفید، ص ۱۸۹.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۶، ح ۱۴۲۲.

حدیث (۱۶۳)

قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ، فَقِيلَ: وَمَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُتَكْرِرِ؛

همانا خداوند دشمن دارد آن مؤمنی را که ضعیف و بی دین است، سؤال شد: مؤمن ضعیف و بی دین کیست؟ پاسخ داد: کسی که نهی از منکر و جلوگیری از کارهای زشت نمی کند.^۱

حدیث (۱۶۴)

قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ، الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ، وَمَا أَصْحَحَ فِيهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا وَهُوَ حَزِينٌ، وَكَيْفَ لَا يَحْزَنُ الْمُؤْمِنُ وَقَدْ أَوْعَدَهُ اللَّهُ أَنَّهُ وَارِدٌ جَهَنَّمَ؛

ای ابوذر، دنیا زندان مؤمن و بهشت کافران است، مؤمن همیشه محزون و غمگین می باشد، چرا چنین نباشد و حال آن که خداوند به او - در مقابل گناهان و خطاهایش - وعده مجازات و دخول جهنم را داده است.^۲

حدیث (۱۶۵)

پیامبر اکرم ﷺ

فما من مؤمن مشى الى الجماعة الا خلف الله عليه احوال يوم القيامة، ثم يأمر به الى الجنة؛

پس مؤمنی نیست که در راه نماز جماعت قدم بردارد مگر این که خداوند تبارک و تعالی ترس و هراس روز قیامت را برای او سبک می گیرد، سپس او را امر می کند به ورود به بهشت.^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۲۲، ح ۲۱۱۳۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۰ ح ۳.

۳. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۷۲.

حدیث (۱۶۶)

امام باقر علیه السلام:

ایما مؤمن حافظ علی الصلوات المفروضة فصلها لوقتها فليس هذا من الغافلين؛
هر مؤمنی محافظت بر نمازش نماید، و او را در وقتش به جا آورد،
از انسانهای غافل شمرده نمی شود.^۱

حدیث (۱۶۷)

امام صادق علیه السلام:

ليس من مؤمن يقبل بقلبه في صلوته الى الله الا اقبل الله اليه بوجهه و اقبل بقلوب
المؤمنين اليه بالمحبة له بعد حب الله - عز و جل - اياه؛
مومنی نیست که در نمازش با حضور قلب به خداوند توجه کند، مگر این
که خداوند به او رو می کند، و بعد از محبت خداوند عز و جل در دل، قلوب
مومنین را به سوی او متوجه می کند.^۲

حدیث (۱۶۸)

امام علی علیه السلام:

حق نماز را مؤمنین شناخته اند که نه زینت های دنیا، نه نور چشمی ها از
فرزند و نه مال، آنان را از عبادت پروردگارشان باز نمی دارد، زیرا که خداوند
سبحان می گوید: مردانی هستند که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و
برپاداشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد.^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷۹.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۶۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

حدیث (۱۶۹)

امام علی علیه السلام:

تعاهدوا امر الصلاة و حافظوا علیها، و استكثروا منه، و تقربوا بها فانها كانت علی

المؤمنین كتابا موقوتا؛

امر نماز را مراعات کنید و آن را محافظت نمایید و بسیار به جا آورید و با آن به خدا تقرب جوید، زیرا نماز فریضه‌ای است که بر مومنین نوشته شده و وقت آن تعیین گردیده است.^۱

حدیث (۱۷۰)

امام صادق علیه السلام:

و الله ما عبد الله بشيء أفضل من أداء حق المؤمن؛

به خدا سوگند که خداوند به چیزی برتر از ادا نمودن حق مؤمن، عبادت نشده است.^۲

حدیث (۱۷۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

الصلاة سلاح علی الكافر؛

نماز سلاح مؤمن علیه کافر است.^۳

حدیث (۱۷۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

الصلاة زاد للمؤمن من الدنيا الى الآخرة؛

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

۲. الاختصاص: ۲۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۵۶ و ۲۳۱.

نماز زاد و توشه مؤمن در دنیا برای آخرت می باشد.^۱

حدیث (۱۷۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ان الصلوة قربان المؤمن؛

همانا نماز خواندن وسیله نزدیکی مؤمن به خداست.^۲

حدیث (۱۷۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله :

الصلوة، معراج المؤمن؛

نماز، معراج مؤمن است.^۳

حدیث (۱۷۵)

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

علم الاسلام الصلاة، فمن فرغ لها قلبه و حافظ عليها بحدها و وقتها و سننها فهو

مؤمن .

حدیث (۱۷۶)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

نماز، پرچم اسلام است، مؤمن واقعی، کسی است که دل به آن دهد و

مراقب حدود و آداب و وقت آن باشد.^۴

۱. بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۳۲ .

۲. کنز العمال، حدیث ۱۸۹۰۷ .

۳. كشف الاسرار، ج ۲، ص ۶۷۶ .

۴. کنز العمال، ج ۷، حدیث ۱۸۱۷۰ .

حدیث (۱۷۷)

امام جعفر صادق علیه السلام:

شرف المؤمن قیام اللیل و عزه استغناؤه عن الناس؛

شرافت مؤمن به شب زنده داری و عزتش به بی نیازی از مردم است.^۱

حدیث (۱۷۸)

امام جعفر صادق علیه السلام:

لو يعلم المؤمن ما له من الأجر فی المصائب لتمنی أنه قرض بالمقاریض؛

اگر مؤمن پاداشی را که برای مصیبت‌ها دارد بداند، آرزو می‌کند که او را با

قیچی تکه تکه کنند.^۲

حدیث (۱۷۹)

امام جعفر صادق علیه السلام:

من أحب الاعمال الی الله عز و جل إدخال السرور علی المؤمن : اشباع جوعته أو

تنفیس کربته أو قضاء دینه؛

از جمله دوست داشتنی‌ترین اعمال نزد خدای متعال شادی رسانیدن به مؤمن

است و سیر کردن او از گرسنگی، یا رفع گرفتاری او یا پرداخت بدهیش.^۳

حدیث (۱۸۰)

امام جعفر صادق علیه السلام:

من ابتلی من المؤمنین ببلاء فصبر علیه ، کان له مثل أجر الف شهید؛

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۳۵۴.

۳. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۶.

هر مؤمنی به بلائی گرفتار شود و صبر کند، اجر هزار شهید برای اوست.^۱

حدیث (۱۸۱)

امام جعفر صادق علیه السلام:

ثلاث من علامات المؤمن: علمه بالله و من يحب و من يبغض؛

سه چیز از علامات مؤمن است: شناختن خدا و شناختن دوستان و دشمنان خدا.^۲

حدیث (۱۸۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

خير المؤمنین من كان مألوفة للمؤمنين و لا خیر فیمن لا یألف و لا یؤلف.

بهترین مؤمنان، کسی است که محور الفت مؤمنان باشد، کسی که انس نگیرد و با دیگران مأنوس نشود خیری ندارد.^۳

حدیث (۱۸۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

المؤمن للمؤمن كالبنیان المرصوص یشد بعضه بعضا.

مؤمن نسبت به مؤمن مانند بنای استواری است که اجزای آن، یکدیگر را استحکام می بخشند.^۴

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۴۶.

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۲.

۳. بحار الأنوار، جلد ۷۱، ص ۳۹۳.

۴. نهج الفصاحه، حدیث ۳۱۰۳.

حدیث (۱۸۴)

امام باقر علیهما السلام:

المؤمنون في تبارهم و تراحمهم و تعاطفهم كمثل الجسد، إذا اشتكى تداعى له
سائرته بالسهر و الحمى؛
مؤمنان در نیکی و شفقت و مهربانی به یکدیگر مانند یک پیکرند که اگر به
عضوی از آن آسیبی برسد تمام اعضاء در تب و بی خوابی گرفتار آیند.^۱

حدیث (۱۸۵)

امام صادق علیهما السلام:

إنما المؤمنون إخوة بنو أب و أم و إذا ضرب علی رجل منهم عرق سهر له
الاخرون.
مؤمنان، با یکدیگر برادرند، و همگی فرزندان یک پدر و مادر و چون رگ
یکی از آنان زده شود (مصیبتی بر او وارد شود)؛ دیگران در غم او خوابشان
نبرد.^۲

حدیث (۱۸۶)

نبی اکرم ﷺ:

المؤمنون إخوة تتكافؤ دماؤهم و هم يد علی من سواهم؛
مؤمنان با هم برادرند و خونشان برابر است و در برابر دشمن متحد و یک
پارچه‌اند.^۳

۱. بحار الأنوار، جلد ۷۱، ص ۲۳۴.

۲. الکافی، جلد ۲، ص ۱۶۵.

۳. کافی، جلد ۱، ص ۴۰۴.

حدیث (۱۸۷)

امام رضا علیه السلام:

إن الإمامة زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عز المؤمنين، ان الإمامة
أس الإسلام النامی و فرعه السامی
امامت، زمام دین و مایه نظام و تشکیلات مسلمانان و صلاح دنیا و عزت
مؤمنان است. رهبری، پایه بالنده اسلام و شاخه بلند آن است.^۱

حدیث (۱۸۸)

قال الباقر علیه السلام:

.. یا معشر المؤمنین تألفوا و تعاطفوا.

حدیث (۱۸۹)

امام محمد باقر علیه السلام:

هان ای گروه مؤمنان، مانوس و متحد باشید و به هم مهربانی کنید.^۲

حدیث (۱۹۰)

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةَ حُقُوقٍ، فَأَوْجِبُهَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ حَقًّا وَإِنْ كَانَ عَلَى
نَفْسِهِ أَوْ عَلَى وَالِدَيْهِ، فَلَا يَمِيلَ لَهُمْ عَنِ الْحَقِّ؛

مؤمن را بر مؤمن، هفت حق است. واجب ترین آنها این است که آدمی تنها
حق را بگوید، هر چند بر ضد خود یا پدر و مادرش باشد و به خاطر آنها از
حق منحرف نشود.^۳

۱. کافی، جلد ۱، ص ۲۰۰.

۲. الکافی، جلد ۲، ص ۳۴۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۲۳، ح ۸.

حدیث (۱۹۱)

امام صادق علیه السلام:

إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْهَثُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ؛

هرگاه مؤمن به برادر [دینی] خود تهمت بزند، ایمان در قلب او از میان می‌رود، همچنان که نمک در آب، ذوب می‌شود.^۱

حدیث (۱۹۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

به خدایی که جانم در اختیار اوست، وارد بهشت نمی‌شوید مگر مؤمن شوید و مؤمن نمی‌شوید، مگر این‌که یکدیگر را دوست بدانید. آیا می‌خواهید شما را به چیزی راهنمایی کنم که با انجام آن، یکدیگر را دوست بدانید؟ سلام کردن بین یکدیگر را رواج دهید.^۲

حدیث (۱۹۳)

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ أَرْزَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دُعَاؤُهُ؛

خدای عزیز و ارجمند، روزی مؤمنان را از جایی می‌رساند که فکرش را هم نمی‌کنند. علتش این است که وقتی مؤمن نداند روزیش از کجا خواهد رسید، زیاد دعا می‌کند.^۳

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۱.

۲. مشکاة الانوار، ص ۱۵۷.

۳. توحید صدوق، ص ۴۰۲.

حدیث (۱۹۴)

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ أَرْزَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ وَذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دُعَاؤُهُ؛

خدای عزیز و ارجمند، روزی مؤمنان را از جایی می‌رساند که فکرش را هم نمی‌کنند. علتش این است که وقتی مؤمن نداند روزیش از کجا خواهد رسید، زیاد دعا می‌کند.^۱

حدیث (۱۹۵)

پیامبر صلی الله علیه و آله:

لَنْ يَشْبَعَ الْمُؤْمِنُ مِنْ خَيْرٍ يَسْمَعُهُ حَتَّى يَكُونَ مُتَّهَاهُ الْجَنَّةِ؛

هرگز مؤمن از شنیدن خیر و خوبی سیر نمی‌شود، تا آن‌که سرانجامش بهشت گردد.^۲

حدیث (۱۹۶)

رسول خدا صلی الله علیه و آله:

در امت من زلزله‌ای رخ می‌دهد که در آن ده هزار، بیست هزار، سی هزار نفر نابود می‌شوند. (خداوند) آن را برای پرهیز کاران پند، برای مومنان رحمت، و برای کافران عذاب قرار می‌دهد.^۳

۱. توحید صدوق، ص ۴۰۲.

۲. نهج الفصاحه، ح ۲۲۹۲.

۳. کنز العمال: ج ۴۱ ص ۵۶۷ ح ۳۹۶۱۵.

حدیث (۱۹۷)

امام باقر علیه السلام:

النَّاسُ رَجُلَانِ: مُؤْمِنٌ وَ جَاهِلٌ، فَلَا تُؤْذِي الْمُؤْمِنَ وَلَا تَجْهَلُ الْجَاهِلَ فَتَكُونَ مِثْلَهُ؛
مردم دو گروه‌اند: مؤمن و جاهل، مؤمن را آزار ندهید و با جاهل، رفتار
جاهلانه نکنید؛ زیرا همانند او خواهید بود.^۱

حدیث (۱۹۸)

امام حسن عسکری علیه السلام:

یکی از نشانه‌های مومن، بلند گفتن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ است.^۲

حدیث (۱۹۹)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

إِذَا مَرَّ الْمُؤْمِنُ عَلَى الصَّرَاطِ فَيَقُولُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ طَفَعَتْ هَبُّ النَّيِّرَانِ وَ
تَقُولُ: جُزْ يَا مُؤْمِنُ فَإِنَّ نَوْرَكَ قَدْ أَطْفَأَ هَبِّي؛
هنگامی که مؤمن بر صراط می‌گذرد، و می‌گوید: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.
ناگاه زبانه‌های آتش خاموش می‌شود و می‌گوید: ای مؤمن عبور کن زیرا نور
تو آتش مرا خاموش کرد.^۳

حدیث (۲۰۰)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

هر کس کاری او را اندوهگین و به خود مشغول کند و او با اخلاص برای

۱. خصال، ص ۴۹.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۵۲، ح ۳۷.

۳. جامع الأخبار، ص ۱۲۰.

خدا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بگوید و با قلبش به سوی او رو کند، یکی از این دو برای او خواهد بود: یا در دنیا به حاجتش می‌رسد و یا حاجتش نزد پروردگار بوده و برای او ذخیره می‌شود و آن برای مؤمنان ماندگارتر است.^۱

حدیث (۲۰۱)

امام صادق عج:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ وَلِيُّ اللَّهِ يُعِينُهُ وَيَصْنَعُ لَهُ وَلَا يَقُولُ عَلَيْهِ إِلَّا الْحَقَّ وَلَا يَخَافُ غَيْرَهُ؛
مؤمن دوست خداست، یاریش می‌رساند و برای او کار می‌کند و درباره او جز حق نمی‌گوید و از غیر او نمی‌ترسد.^۲

حدیث (۲۰۲)

امام صادق عج:

أَبَى اللَّهُ أَنْ يُعْرِفَ بَاطِلًا حَقًّا أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْعَلَ الْحَقُّ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بَاطِلًا لَا شَكَّ فِيهِ
وَأَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْعَلَ الْبَاطِلَ فِي قَلْبِ الْكَافِرِ الْمُخَالِفِ حَقًّا لَا شَكَّ فِيهِ وَلَوْ لَمْ يُجْعَلْ هَذَا
هَكَذَا مَا عُرِفَ حَقٌّ مِنْ بَاطِلٍ؛

خداوند ابا دارد از این که باطلی را حق معرفی نماید، خداوند ابا دارد از این که حق را در دل مؤمن، باطلی تردیدناپذیر جلوه دهد، خداوند ابا دارد از این که باطل را در دل کافر حق ستیز به صورت حقی تردیدناپذیر جلوه دهد، اگر چنین نمی‌کرد، حق از باطل شناخته نمی‌شد.^۳

۱. التوحید، ص ۲۳۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۵.

۳. محاسن، ج ۱، ص ۲۷۷.

حدیث (۲۰۳)

امام کاظم علیها السلام:

الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ، وَالْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ؛
مؤمن کم حرف و پر کار است و منافق پر حرف و کم کار.^۱

حدیث (۲۰۴)

امام رضا علیها السلام:

إِنَّ اللَّهَ يُؤَخِّرُ إِجَابَةَ الْمُؤْمِنِ شَوْقًا إِلَى دُعَائِهِ وَيَقُولُ: صَوْتُ أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ، وَيُعَجِّلُ
إِجَابَةَ دُعَاءِ الْمُنَافِقِ وَيَقُولُ: صَوْتُ أَكْرَهُ سَمَاعَهُ؛

خداوند اجابت دعای مؤمن را به شوق (شنیدن) دعایش به تأخیر می اندازد
و می گوید: صدایی است که دوست دارم آن را بشنوم و در اجابت دعای
منافق عجله می کند و می گوید: صدایی است که از شنیدنش بدم می آید.^۲

حدیث (۲۰۵)

امام هادی علیها السلام:

[الْمُؤْمِنُ] يُحْسِنُ وَيَبْكِ كَمَا أَنَّ الْمُنَافِقَ يُسِيءُ وَيَضْحَكُ؛

مؤمن خوبی می کند و می گرید، ولی منافق بدی می کند و می خندد.^۳

حدیث (۲۰۶)

امام عسکری علیها السلام:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ نَعْرَفُهُ بِسَيِّئِهِ، وَنَعْرَفُ الْمُنَافِقَ بِمِيسَمِهِ؛

۱. تحف العقول، ص ۳۹۷.

۲. فقه الرضا علیها السلام، ص ۳۴۵.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۳۸۹.

مؤمن را از سیمایش می‌شناسیم و منافق را از نشانه‌هایش.^۱

حدیث (۲۰۷)

امام صادق علیه السلام:

الْمُؤْمِنُ لَا يُخَلِّقُ عَلَى الْكُذْبِ وَلَا عَلَى الْخِيَانَةِ وَخِصْلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي الْمُنَافِقِ، سَمْتُ حَسَنٌ وَفِقَهُ فِي السُّنَّةِ؛

مؤمن در سرشتش دروغ و خیانت نیست و دو صفت است که در منافق

جمع نگردهد: سیرت نیکو و دین شناسی.^۲

حدیث (۲۰۸)

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ الْحِكْمَةَ لَتَكُونُ فِي قَلْبِ الْمُنَافِقِ فَتَجَلِّجُلُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى يُخْرِجَهَا فَيُوعِيهَا الْمُؤْمِنُ وَتَكُونُ كَلِمَةُ الْمُنَافِقِ فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ فَتَجَلِّجُلُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى يُخْرِجَهَا فَيُعِيهَا الْمُنَافِقُ؛

به راستی حکمتی که در قلب منافق جا می‌گیرد، در سینه‌اش بی‌قراری

می‌کند تا از آن بیرون آید و مؤمن آن را بر گیرد و سخن منافقانه (لغو و بیهوده)

در سینه مؤمن بی‌قراری می‌کند تا از آن بیرون برود و منافق آن را بر گیرد.^۳

حدیث (۲۰۹)

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغِيظُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغِيظُ؛

مؤمن غبطه می‌خورد و حسد نمی‌ورزد، و منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد.^۴

۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۳۳۷، ح ۵۰.

۲. تحف العقول، ص ۳۶۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۴، ح ۲۸.

۴. الكافي، ج ۲، ص ۳۰۷، ح ۷.

حدیث (۲۱۰)

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ الْمُنَافِقَ لَا يَرَعِبُ فِيهَا قَدْ سَعِدَ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ وَالسَّعِيدُ يَتَّعِظُ بِمَوْعِظَةِ التَّقْوَىٰ وَإِنْ
كَانَ يُرَادُ بِالْمَوْعِظَةِ غَيْرُهُ؛

منافق به آنچه مؤمنان بواسطه آن خوشبخت می شوند، میلی ندارد، ولی خوشبخت سفارش به تقوا را می پذیرد هر چند مخاطب موعظه، کس دیگری باشد.^۱

حدیث (۲۱۱)

امام حسین علیه السلام:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَدِرُ، وَالْمُنَافِقُ كُلَّ يَوْمٍ يُسِيءُ وَيَعْتَدِرُ؛

مؤمن نه بدی می کند و نه معذرت می خواهد و منافق هر روز بدی می کند و معذرت می خواهد.^۲

حدیث (۲۱۲)

امام علی علیه السلام:

الْمُؤْمِنُ يُرْضِيهِ عَلَى اللَّهِ الْبَسِيرُ وَلَا يُسْخِطُهُ الْكَثِيرُ... وَالْمُنَافِقُ يُسْخِطُهُ عَلَى اللَّهِ
الْبَسِيرُ وَلَا يُرْضِيهِ الْكَثِيرُ؛

مؤمن از اندک خدا خشنود می شود و بسیارش او را ناراحت نمی کند و منافق از اندک خدا ناخشنود می شود و بسیارش هم او را خشنود نمی سازد.^۳

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۵۰، ح ۱۳۲.

۲. تحف العقول، ص ۲۴۸.

۳. تحف العقول، ص ۲۱۲.

حدیث (۲۱۳)

امام علی علیه السلام:

الْمُؤْمِنُ فَهُوَ قَرِيبُ الرَّضِيِّ بَعِيدُ السَّخَطِ... وَالْمُنَافِقُ فَهُوَ قَرِيبُ السَّخَطِ بَعِيدُ الرَّضِيِّ؛

مؤمن زود خشنود و دیر ناراحت می شود و منافق زود ناراحت و دیر خشنود می گردد.^۱

حدیث (۲۱۴)

امام علی علیه السلام:

لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي وَلَوْ صَبَّتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي؛

اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم که مرا دشمن بدارد با من دشمنی نمی کند و اگر همه دنیا را به منافق بدهم تا مرا دوست بدارد هیچگاه دوستم نخواهد داشت.^۲

حدیث (۲۱۵)

امام علی علیه السلام:

هرگاه مؤمن بیمار شود سپس خداوند شفایش دهد، آن بیماری کفاره گناهان گذشته و پندی برای آینده اوست و منافق هرگاه مریض شود سپس سلامت یابد، مانند شتری است که صاحبش او را بسته است و سپس رهایش کرده اند او نمی داند برای چه او را بسته اند و برای چه رهایش کرده اند.^۳

۱. تحف العقول، ص ۲۱۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۵.

۳. کنز العمال، ح ۶۶۸۶.

حدیث (۲۱۶)

امام علی علیه السلام:

عِلْمُ الْمُنَافِقِ فِي لِسَانِهِ وَعِلْمُ الْمُؤْمِنِ فِي عَمَلِهِ؛

دانش منافق در زبان او و دانش مؤمن در کردار اوست.^۱

حدیث (۲۱۷)

امام علی علیه السلام:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ... إِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّةٌ صَبَرَ... وَالْمُنَافِقُ إِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّةٌ صَغَا؛

مؤمن در گرفتاری صبور است، و منافق در گرفتاری

بی تاب.^۲

حدیث (۲۱۸)

امام علی علیه السلام:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ... إِذَا سَكَتَ فَكَّرَ... وَالْمُنَافِقُ إِذَا سَكَتَ سَهَا؛

سکوت مؤمن تفکر و سکوت منافق غفلت است.^۳

حدیث (۲۱۹)

امام علی علیه السلام:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَظَرَ اعْتَبَرَ... وَالْمُنَافِقُ إِذَا نَظَرَ لَهَا؛

نگاه مؤمن عبرت‌آمیز و نگاه منافق سرگرمی است.^۴

۱. غررالحکم، ح ۶۲۸۱.

۲. تحف العقول، ص ۲۱۲.

۳. تحف العقول، ص ۲۱۲.

۴. تحف العقول، ص ۲۱۲.

حدیث (۲۲۰)

امام علی علیه السلام:

وَرَعُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ، وَرَعُ الْمُنَافِقِ لَا يَظْهَرُ إِلَّا عَلَى لِسَانِهِ؛

پرهیزکاری مؤمن در رفتارش آشکار می شود و پرهیزکاری منافق جز در
زبانش ظاهر نمی شود.^۱

حدیث (۲۲۱)

امام علی علیه السلام:

الْمُؤْمِنُ حَيٌّ غَنِيٌّ مُوقِرٌ تَقِيٌّ، وَالْمُنَافِقُ وَقِيحٌ غَنِيٌّ مَتَمَلِّقٌ شَقِيٌّ؛

مؤمن، با حیا، بی نیاز، باوقار و پرهیزگار است و منافق، بی شرم، کودن،
چاپلوس و بدبخت.^۲

حدیث (۲۲۲)

امام علی علیه السلام:

الْمُؤْمِنُ مُنِيبٌ مُسْتَغْفِرٌ تَوَّابٌ، الْمُنَافِقُ مَكُورٌ مُضِرٌّ مُرْتَابٌ؛

مؤمن بازگشت کننده به خدا، آمرزش خواه و توبه کننده است و منافق
نیرنگباز، زیانبار و شکاک.^۳

حدیث (۲۲۳)

امام علی علیه السلام:

إِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ عَدُوٌّ لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَعْسُوبُ الْمُنَافِقِينَ؛

۱. غررالحکم، ۱۰۱۲۹ و ۱۰۱۳۰.

۲. غررالحکم، ح ۱۸۵۲ و ۱۸۵۳.

۳. غررالحکم، ح ۱۲۸۱ و ۱۲۸۹.

ثروت فراوان، دشمن مؤمنان و پیشوای منافقان است.^۱

حدیث (۲۲۴)

امام علی علیه السلام:

عَلَى لِسَانِ الْمُؤْمِنِ نُورٌ يَسْطَعُ وَعَلَى لِسَانِ الْمُنَافِقِ شَيْطَانٌ يَنْطِقُ؛

بر زبان مؤمن نوری است و درخشان و بر زبان منافق شیطانی است

که سخن می گوید.^۲

حدیث (۲۲۵)

امام علی علیه السلام:

شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ، شُكْرُ الْمُنَافِقِ لَا يَتَجَاوَزُ لِسَانَهُ؛

سپاسگزاری مؤمن در کردارش آشکار می شود، [اما] سپاسگزاری منافق از

زبانش فراتر نمی رود.^۳

حدیث (۲۲۶)

امام علی علیه السلام:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَنْ يُرَى يَقِينُهُ فِي عَمَلِهِ، وَالْمُنَافِقُ مَنْ يُرَى شَكُّهُ فِي عَمَلِهِ؛

در عمل مؤمن یقین دیده می شود و در عمل منافق شک.^۴

حدیث (۲۲۷)

امام علی علیه السلام:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا اسْتَعْنَى شَكَرَ... وَالْمُنَافِقُ إِذَا اسْتَعْنَى طَغَى؛

۱. التمهيص، ص ۴۸.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۸۰، ح ۲۱۸.

۳. غررالحکم، ح ۵۶۶۱ و ۵۶۶۲.

۴. غررالحکم، ح ۳۵۵۱.

مؤمن هنگام بی‌نیازی شکر می‌گزارد و منافق هرگاه بی‌نیاز شود طغیان می‌کند.^۱

حدیث (۲۲۸)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ وَرَاءَ قَلْبِهِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ يَدْبِرُهُ قَلْبُهُ ثُمَّ أَمْضَاهُ بِلِسَانِهِ وَإِنَّ لِسَانَ الْمُنَافِقِ أَمَامَ قَلْبِهِ فَإِذَا هَمَّ بِشَيْءٍ أَمْضَاهُ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَتَدَبَّرْهُ بِقَلْبِهِ؛

زبان مؤمن در پس دل اوست، هرگاه بخواهد سخن بگوید درباره آن می‌اندیشد و سپس آن را می‌گوید اما زبان منافق جلوی دل اوست هرگاه قصد سخن کند آن را به زبان می‌آورد و درباره آن نمی‌اندیشد.^۲

حدیث (۲۲۹)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرْعِ تُكْفِئُهَا الرِّيحُ كَذَا وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ تُكْفِئُهُ الْأَوْجَاعُ وَالْأَمْرَاضُ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الْأُرْزِقَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ الَّتِي لَا يُصِيبُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَيَقْصِفُهُ قَصْفًا؛

مثل مؤمن مانند ساقه کاشته است که بادهای آن را به این سو و آن سو خم می‌کند هم چنین مؤمن را دردها و بیماریها خم می‌کند و مثل منافق مانند عصای آهنی است که چیزی به او نمی‌رسد تا اینکه مرگ او فرا رسد و او را سخت می‌شکند.^۳

۱. تحف العقول، ص ۲۱۲.

۲. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۸، ح ۲۵.

حدیث (۲۳۰)

پیامبر اکرم ﷺ:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ هَمَّتْهُ فِي الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ وَالْعِبَادَةِ وَالْمُنَافِقُ هَمَّتْهُ فِي الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ
كَالْبَهِيمَةِ؛

همّت مؤمن در نماز و روزه و عبادت است و همّت منافق در خوردن و نوشیدن؛ مانند حیوانات.^۱

حدیث (۲۳۱)

پیامبر اکرم ﷺ:

يُبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ، الْمُؤْمِنُ عَلَى إِيْمَانِهِ وَالْمُنَافِقُ عَلَى نِفَاقِهِ؛
هر بنده‌ای بر همان چیزی که در درون داشته و با آن از دنیا رفته،
برانگیخته می‌شود، مؤمن بر ایمانش و منافق بر نفاقش.^۲

حدیث (۲۳۲)

پیامبر اکرم ﷺ:

الْمُؤْمِنُ لِيَنَّ الْمُنْكَبِ يُوسَّعُ عَلَى أَخِيهِ وَالْمُنَافِقُ يَتَجَانَفِي يُضَيِّقُ عَلَى أَخِيهِ؛
مؤمن نرمخوست و برای برادرش جا (ی نشستن) باز می‌کند و منافق
درشتخوست و جا را بر برادرش تنگ می‌کند.^۳

حدیث (۲۳۳)

پیامبر اکرم ﷺ:

بُكَاءُ الْمُؤْمِنِ مِنْ قَلْبِهِ وَبُكَاءُ الْمُنَافِقِ مِنْ هَامَتِهِ؛

۱. تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۹۴.

۲. كنز العمال، ح ۳۸۹۵۴.

۳. كنز العمال، ح ۷۷۸.

گریه مؤمن از (درون) دل اوست و گریه منافق از (ظاهر و)

سرش.^۱

حدیث (۲۳۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

الْمُؤْمِنُ يُبْدَأُ بِالسَّلَامِ وَالْمُنَافِقُ يَقُولُ: حَتَّى يُبْدَأَ بِي؛

مؤمن ابتدا به سلام می کند و منافق منتظر سلام دیگران است.^۲

حدیث (۲۳۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

الْمُؤْمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ، وَالْمُنَافِقُ قَطِبٌ عَضِبٌ؛

مؤمن شوخ و شنگ است، و منافق اخمو و عصبانی.^۳

حدیث (۲۳۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مَنْ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ وَسَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ فَهُوَ أَمَارَةٌ الْمُسْلِمِ الْمُؤْمِنِ، وَأَمَارَةٌ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا تَسْوُؤُهُ سَيِّئَتُهُ وَلَا تَسْرُهُ حَسَنَتُهُ؛

هر کس از بدی اش ناراحت و از خوبی اش خوشحال شود، این نشانه مسلمان مؤمن است و نشانه منافق این است که بدی اش ناراحتش نمی کند و خوبی اش او را خوشحال نمی سازد.^۴

۱. الجامع الصغير، ج ۳۱۵۶.

۲. كنز العمال، ج ۷۷۸.

۳. تحف العقول، ص ۴۹.

۴. الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۶.

حدیث (۲۳۷)

امام صادق علیهما السلام:

المؤمن إذا غضب لم يُخرجهُ غضبه من حقّ وإذا رضى لم يدخله رضاءه في باطلٍ والذى إذا قدر لم يأخذ أكثر مما له؛

مؤمن چون خشمگین شود، خشمش او را از حق بیرون نبرد و چون خشنود شود، خشنودیش او را به باطل نکشاند و چون قدرت یابد بیش از حقّ خود نگیرد.^۱

حدیث (۲۳۸)

امام علی علیهما السلام:

و عن ذلك ما حرس الله عباده المؤمنين بالصلوات والزكوات ومجاهدة الصيام في الأيام المفروضة تسكيناً لأطرافهم وتخشيعةً لأبصارهم وتذليلاً لنفوسهم وتخفيضاً (تخضيعاً) لقلوبهم؛

خداوند، بندگان مؤمن خود را به وسیله نمازها و زکات‌ها و جدیت در روزه‌داری روزهای واجب حفظ می‌کند، تا اعضا و جوارحشان آرام، دیدگان‌شان خاشع، جان‌هایشان فروتن و دل‌هایشان خاشع گردد.^۲

حدیث (۲۳۹)

امام علی علیهما السلام:

مؤمن بازگردنده (به سوی خدا) و آمرزش خواه و پر توبه است.^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۰۹، ح ۸۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳. غرر الحکم، باب توبه.

حدیث (۲۴۰)

امام علی علیه السلام:

(آثار) یقین مؤمن (به خدا و قیامت) در عملش دیده می شود و (آثار) شک منافق در کردارش پدیدار می گردد.^۱

حدیث (۲۴۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله:

از همه مومنان اسلام آن کس بهتر است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند و از همه مومنان ایمان آن کس بهتر است که اخلاق وی نیک تر است.^۲

حدیث (۲۴۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله:

چه نیکو عطایی است سخن حقی که بشنوی و به برادر مومن خویش برسانی.^۳

حدیث (۲۴۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله:

مومن آینه مومن است، مومن برادر مومن است از پشت سر مراقب اوست.^۴

۱. غررالحکم، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲. نهج الفصاحه، ح ۴۱۵.

۳. نهج الفصاحه، حدیث ۳۱۲۷.

۴. نهج الفصاحه، حدیث ۳۱۰۲.

حدیث (۲۴۴)

رسول خدا ﷺ

مومن باید هشت صفت داشته باشد: وقار در حوادث سخت و صبر به هنگام بلیه و شکر به هنگام گشایش و قناعت به روزایی که خدای والا داده است، به دشمنان ستم نکند و مزاحم دوستان نشود، تنش به رنج باشد و مردم از او در آسایش باشند.^۱

حدیث (۲۴۵)

رسول خدا ﷺ

هر که غمی از غم‌های دنیا را از مومنی بردارد، خدا غمی از غم‌های روز قیامت را از او بردارد و هر که بر تنگدستی آسان گیرد خدا در دنیا و آخرت بر او آسان گیرد، و هر که راز پوش مسلمانان شود، خدا در دنیا و آخرت راز پوش وی شود.^۲

حدیث (۲۴۶)

امام علی علیه السلام:

مؤمن کسی است که آزار مردم را تحمل کند، ولی هیچ کس از او آزاری نبیند.^۳

حدیث (۲۴۷)

امام علی علیه السلام:

هدف مؤمن اصلاح معاد و روز واپسین است.^۴

۱. نهج الفصاحه، حدیث ۳۲۲۰.

۲. نهج الفصاحه، حدیث ۲۷۵۶.

۳. غررالحکم، باب آزار

۴. غررالحکم، باب آخرت

حدیث (۲۴۸)

امام علی علیه السلام:

مؤمن نیست کسی که در باره اصلاح معاد خود اهتمام نرزد. (و تلاش ننماید)^۱

حدیث (۲۴۹)

امام علی علیه السلام:

مؤمن ، حسود نیست.^۲

حدیث (۲۵۰)

امام علی علیه السلام:

مؤمن نیست مگر بردبار و مهربان.^۳

حدیث (۲۵۱)

امام علی علیه السلام:

برای مؤمن شایسته است که از خدا شرم کند هرگاه اندیشه‌ای مستمر در غیر فرمانبرداری خدا او را فرا گیرد.^۴

حدیث (۲۵۲)

امام علی علیه السلام:

مؤمن کسی است که دوستی اش برای خدا، و خشمش برای خدا، و گرفتنش برای خدا، و واگذارنش برای خدا باشد^۵

۱. غررالحکم، باب آخرت

۲. غررالحکم، باب حسد

۳. غررالحکم، باب حلم

۴. غررالحکم، باب حیا

۵. غررالحکم، باب معرفت خدا

حدیث (۲۵۳)

امام علی علیهما السلام:

مؤمن سه نشانه دارد: راستی، یقین، آرزوی کوتاه.^۱

حدیث (۲۵۴)

امام علی علیهما السلام:

مؤمن غذای سیر نمی خورد در صورتی که برادرش گرسنه باشد.^۲

حدیث (۲۵۵)

امام علی علیهما السلام:

مؤمنان نفس های خویش را متهم سازند، و از گذشته لغزش های خویش ترسند، و دنیا را ناخوش دارند، و به آخرت مشتاق اند و به سوی فرمانبرداری پروردگار شتابان هستند.^۳

حدیث (۲۵۶)

امام علی علیهما السلام:

مؤمن پیوسته از گناهان خویش بیمناک است، از بلا و گرفتاری می ترسد، و به رحمت پروردگار خویش امیدوار است.^۴

حدیث (۲۵۷)

امام علی علیهما السلام: برترین مؤمنان در ایمان کسی است که گرفتن و دادن، و خشم و رضای او، همه برای خدا باشد.^۵

۱. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.
۲. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.
۳. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.
۴. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.
۵. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

حدیث (۲۵۸)

امام علی علیه السلام:

به راستی که شکفتگی (و خوشرویی) مؤمن در چهره او است، و نیرو و توانش در دین، و اندوهش در دل او است.^۱

حدیث (۲۵۹)

امام علی علیه السلام:

مؤمن چنان است که روش او زهد او است، و تمام همّش دینداری او است، و عزّتش در قناعت او است، و همه کوشش او برای آخرت است، حسنات و کارهای نیکش بسیار، درجاتش عالی و والاست و بر رهایی و رستگاری خود (از این جهان) اشراف پیدا کرده است.^۲

حدیث (۲۶۰)

امام علی علیه السلام:

عقل و خرد، دوست صمیمی مؤمن، و علم و دانش، وزیر و کمک کارش، و صبر و شکیبایی، فرمانده لشکریانش، و عمل، زمامدار او است.^۳

حدیث (۲۶۱)

امام علی علیه السلام:

مؤمن بر خود امین است (و از کردار خود اطمینان دارد) بر هوا و هوس و احساس خود چیره و غالب است.^۴

۱. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن .
۲. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن .
۳. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن .
۴. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن .

حدیث (۲۶۲)

امام علی علیه السلام:

مؤمن چون موعظه شود اندرز پذیرد، و چون بیمش دهند بترسد، و چون پندش دهند پند گیرد، و چون (مبدأ و معاد و معارف دیگر را) به یادش آرند یاد آور شود، و چون ستمی به او رسد در گذرد.^۱

حدیث (۲۶۳)

امام علی علیه السلام:

مؤمن چون به چیزی بنگرد پند گیرد و چون خموش باشد تفکر و اندیشه کند، و چون لب بگشاید به یاد خدا باشد، و چون چیزی به او عطا شود شکر گزارد، و چون گرفتار بلا شود صبر کند.^۲

حدیث (۲۶۴)

امام علی علیه السلام:

مؤمن کارش نزدیک، اندوهش دور، خموشی اش بسیار و عملش خالص و پاک است.^۳

حدیث (۲۶۵)

امام علی علیه السلام:

یافت نشود مؤمن، که حسود یا کینه توز یا بخیل باشد.^۴

۱. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۲. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۳. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۴. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

حدیث (۲۶۶)

امام علی علیه السلام:

مؤمن همچون ترنج است که مزه و بویش پاکیزه است.^۱

حدیث (۲۶۷)

امام علی علیه السلام:

چون روح مؤمن به آسمان بالا رود فرشتگان متعجب شوند و گویند:
شگفتا چگونه نجات یافت از خانه‌ای که بهترین ما در آن خانه تباه شد.^۲

حدیث (۲۶۸)

امام علی علیه السلام:

دنیا زندان مؤمن است، و مرگ هدیه و پیشکش او و بهشت منزلگاه است.^۳

حدیث (۲۶۹)

امام علی علیه السلام:

مؤمن شرمناک، بی نیاز از خلق، یقین دارنده و پرهیزکار است.^۴

حدیث (۲۷۰)

امام علی علیه السلام:

مؤمن در فراخی زندگی سپاسگزار و در بلا و گرفتاری شکیبیا، و در
خوشی و فراخی زندگی ترسان است.^۵

۱. غرالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۲. غرالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۳. غرالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۴. غرالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۵. غرالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

حدیث (۲۷۱)

امام علی علیه السلام:

مؤمن در توانگری پاکدامن، و خویشتن دار از (زخارف) دنیاست.^۱

حدیث (۲۷۲)

امام علی علیه السلام:

مؤمن پاکدامن و قانع و خویشتن دار و پارسا است.^۲

حدیث (۲۷۳)

امام علی علیه السلام:

مؤمن سیره اش میانه روی و شیوه اش رشد و هدایت است.^۳

حدیث (۲۷۴)

امام علی علیه السلام:

مؤمن زبانش سخت راستگو و در احسان پر بخشش است.^۴

حدیث (۲۷۵)

امام علی علیه السلام:

مؤمن بیدار است و چشم به راه یکی از دو حسنه (نیکی دنیا و نیکی

آخرت) است.^۵

۱. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۲. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۳. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۴. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۵. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

حدیث (۲۷۶)

امام علی علیه السلام:

مؤمن کم لغزش و پر عمل است.^۱

حدیث (۲۷۷)

امام علی علیه السلام:

مؤمن آسان گیر، نرمخو، افتاده و مورد اعتماد مردم است.^۲

حدیث (۲۷۸)

امام علی علیه السلام:

مؤمنان چنانند که (مردمان) به نیکی هاشان امیدوار، و از شرّ و بدی آنها در

امان هستند.^۳

حدیث (۲۷۹)

امام علی علیه السلام:

مؤمن از انحراف و دشمنی پاک و پاکیزه است.^۴

حدیث (۲۸۰)

امام علی علیه السلام:

مؤمن زیرک و خردمند است.^۵

۱. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۲. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۳. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۴. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۵. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

حدیث (۲۸۱)

امام علی علیه السلام:

مؤمنان در عقل از دیگران بزرگترند.^۱

حدیث (۲۸۲)

امام علی علیه السلام:

زبان مؤمن، در پشت دل اوست و دل منافق، در پشت زبان او، زیرا مؤمن هرگاه بخواهد سخنی بگوید، ابتدا درباره آن می اندیشد، اگر خوب بود اظهارش می کند و اگر بد بود آن را پنهان می دارد. اما منافق هر چه به زبانش آید می گوید، بی آن که بداند چه سخنی به سود او و چه سخنی به زیان اوست.^۲

حدیث (۲۸۳)

امام صادق علیه السلام:

يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانِي خِصَالٍ: وَقَوْرًا عِنْدَ الْمُرَاهِزِ، صَبُورًا عِنْدَ الْبَلَاءِ، شُكُورًا عِنْدَ الرَّخَاءِ، قَانِعًا بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ، لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءِ، وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ؛

سزاوار است مؤمن هشت خصلت داشته باشد: در سختی ها باوقار، در گرفتاری صبور، در آسایش شاکر و به روزی خداوند قانع باشد، به دشمنان ستم نکند، از دوستان کینه و دشمنی به دل نگیرد، بدنش از او در رنج و مردم از او در آسایش باشند.^۳

۱. غررالحکم و دررالکلم، باب مؤمن.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۷، ح ۱.

حدیث (۲۸۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرَجَائِهِ لَهُ وَحُسْنِ خُلُقِهِ وَالكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ؛

به آن که جز او خدایی نیست سوگند، خیر دنیا و آخرت به مؤمنی داده نشد، مگر به سبب خوش گمانی و امیدواری او به خدا و خوش اخلاقی و خودداری از غیبت مؤمنان.^۱

حدیث (۲۸۵)

امام علی علیه السلام:

الْمُؤْمِنُ صَدُوقُ اللِّسَانِ بَدْوُلُ الْإِحْسَانِ؛

مؤمن بسیار راستگو و بسیار نیکوکار است.^۲

حدیث (۲۸۶)

امام صادق علیه السلام:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ إِبْرَائِيمَ أَنْسًا يَسْكُنُ إِلَيْهِ، حَتَّىٰ لَوْ كَانَ عَلَىٰ قُلَّةِ جَبَلٍ لَمْ يَسْتَوْحِشْ؛

هیچ مؤمنی نیست مگر آن که خداوند ایمان را همدم و آرامش بخش او قرار می دهد، چنانچه حتی اگر در قله کوهی هم باشد، احساس تنهایی نمی کند.^۳

۱. کافی، ج ۲، ص ۷۲.

۲. غررالحکم، ج ۲، ص ۹، ح ۱۵۹۶.

۳. عدة الداعی، ص ۲۱۸.

حدیث (۲۸۷)

امام صادق علیهما السلام:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ الظَّمَانُ إِلَى الْمَاءِ البَارِدِ؛

به راستی که مؤمن با برادر مؤمنش آرامش پیدا می کند، چنان که تشنه، با آب خنک آرامش می یابد.^۱

حدیث (۲۸۸)

امام صادق علیهما السلام:

ثَلَاثَةٌ إِنْ يَعْلَمَهُنَّ الْمُؤْمِنُ كَانَتْ زِيَادَةً فِي عُمُرِهِ وَ بَقَاءَ النِّعْمَةِ عَلَيْهِ: تَطْوِيلُهُ فِي رُكُوعِهِ وَ سَجُودِهِ فِي صَلَاتِهِ وَ تَطْوِيلُهُ لِجُلُوسِهِ عَلَى طَعَامِهِ إِذَا أَطْعَمَ عَلَى مَائِدَتِهِ وَ اضْطِنَاعُهُ المَعْرُوفَ إِلَى أَهْلِهِ؛

سه چیز است که اگر مؤمن از آنها مطلع شود، باعث طول عمر و دوام بهره مندی او از نعمت ها می شود: طول دادن رکوع و سجده، زیاد نشستن بر سر سفره ای که در آن دیگران را اطعام می کند و خوش رفتاری اش با خانواده.^۲

حدیث (۲۸۹)

امام رضا علیهما السلام:

هرکس به مؤمنی گشایشی دهد، خدا روز قیامت دلش را گشایش دهد.^۳

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲. کافی، ج ۴، ص ۴۹، ح ۱۵.

۳. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۸۶.

حدیث (۲۹۰)

امام رضا علیه السلام:

بعد از انجام واجبات، کاری بهتر از ایجاد خوشحالی برای مؤمن،
نزد خداوند بزرگ نیست.^۱

حدیث (۲۹۱)

امام حسین علیه السلام:

أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ؛

من کشته اشکم؛ هر مؤمنی مرا یاد کند، اشکش روان شود.^۲

حدیث (۲۹۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

إِنَّ اللَّهَ لَيَتَعَهَّدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِأَنْوَاعِ الْبَلَاءِ

خداوند بنده مؤمنش را به انواع بلا می نوازد.^۳

حدیث (۲۹۳)

امام علی علیه السلام:

إِنَّ بَشَرَ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِهِ، وَقُوَّتَهُ فِي دِينِهِ وَحُزْنَهُ فِي قَلْبِهِ

شادی مؤمن در چهره اوست، قدرت وی در دینش، و اندوه او در دلش

است.^۴

۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۴۷.

۲. کامل الزیارات، ص ۲۱۵.

۳. الکافی : ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۲.

۴. میزان الحکمه، ح ۱۷۲۱.

حدیث (۲۹۴)

امام علی علیه السلام:

الْبَرَكَهُ فِي مَالٍ مَنْ آتَى الزَّكَاةَ وَوَأَسَى الْمُؤْمِنِينَ وَوَصَلَ الْأَقْرَبِينَ؛

برکت در مال کسی است که زکات بپردازد، به مؤمنان مدد و یاری رساند و به خویشاوندان کمک نماید.^۱

حدیث (۲۹۵)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله:

الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مِعَاءٍ وَاحِدَةٍ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ؛

مؤمن کم خوراک است و منافق پرخور.^۲

حدیث (۲۹۶)

حضرت علی علیه السلام:

الْبَرَكَهُ فِي مَالٍ مَنْ آتَى الزَّكَاةَ وَوَأَسَى الْمُؤْمِنِينَ وَوَصَلَ الْأَقْرَبِينَ؛

برکت در مال کسی است که زکات بپردازد، به مؤمنان مدد و یاری رساند و به خویشاوندان کمک نماید.^۳

حدیث (۲۹۷)

امام صادق علیه السلام:

اللَّهُ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ، مَادَامَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ؛

خداوند در بی یاری مومن است، تا وقتی که مومن در بی یاری برادر خویش است.^۴

۱. تحف العقول، ص ۱۷۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۴۰.

۳. تحف العقول، ص ۱۷۲.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۲۲.

حدیث (۲۹۸)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَلِلنَّبِيَّاءِ دَرَجَةٌ وَلِلأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ؛
بلا برای ظالم مایه ادب، برای مؤمن آزمایش و برای پیامبران مایه ترفیع
درجه و برای اولیا بزرگواری است.^۱

حدیث (۲۹۹)

امام جواد علیه السلام

الْمُؤْمِنُ يُحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ وَوَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَقَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ؛
مؤمن نیازمند سه چیز است: توفیقی از پروردگار، پند دهنده‌ای از درون
خویش و پذیرش از نصیحت کنندگان.^۲

حدیث (۳۰۰)

امام صادق علیه السلام

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ الظَّهَانَ إِلَى المَاءِ البَارِدِ.
به راستی که مؤمن با برادر مؤمنش آرامش پیدا می‌کند، چنان که تشنه، با
آب خنک آرامش می‌یابد.^۳

حدیث (۳۰۱)

امام کاظم علیه السلام

وَاللَّهِ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَجَائِهِ

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷، ح ۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۵۸، ح ۱.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۴۷.

لَهُ وَحُسْنِ خُلُقِهِ وَالْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ

به خدا قسم خیر دنیا و آخرت را به مؤمنی ندهند مگر به سبب حسن
ظن و امیدواری او به خدا و خوش اخلاقی اش و خودداری از
غیبت مؤمنان.^۱

حدیث (۳۰۲)

امام صادق علیها السلام:

الْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ، وَإِنْ جُهِلَ عَلَيْهِ يَحْتَلُمُ، وَلَا يَظْلِمُ وَإِنْ ظَلِمَ غَفَرَ وَلَا يَبْخُلُ وَ
إِنْ بُخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ

مومن بردباری است که بردباری اش از روی نادانی نیست و اگر با او از
روی نادانی و حماقت رفتار شود او بردباری به خرج می دهد و به کسی ستم
نمی کند و اگر به او ستمی شد می بخشاید و بخل نمی ورزد و اگر به او بخل
ورزیده شد صبر پیشه می کند.^۲

حدیث (۳۰۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ
نيت مؤمن بهتر از عمل او، و نیت کافر بدتر از عمل اوست و هر کس
مطابق نیت خود عمل می کند.^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۸، ح ۲۹.

۲. جهاد با نفس، ح ۳۶.

۳. کافی، ج ۲، ص ۸۴، ح ۲.

حدیث (۳۰۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

خَيْرُ مَا أُعْطِيَ الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ خُلُقٌ حَسَنٌ وَ شَرُّ مَا أُعْطِيَ الرَّجُلُ قَلْبٌ سَوِيٌّ فِي صُورَةِ حَسَنَةٍ

بهترین چیزی که به مؤمن داده شده خوش اخلاقی و بدترین چیزی که به انسان داده شده دلی بد در چهره‌ای زیباست.^۱

حدیث (۳۰۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

خَيْرُ مَا أُعْطِيَ الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ خُلُقٌ حَسَنٌ وَ شَرُّ مَا أُعْطِيَ الرَّجُلُ قَلْبٌ سَوِيٌّ فِي صُورَةِ حَسَنَةٍ؛

بهترین چیزی که به مؤمن داده شده خوش اخلاقی و بدترین چیزی که به انسان داده شده دلی بد در چهره‌ای زیباست.^۲

حدیث (۳۰۶)

امام صادق علیه السلام

العقل دليل المؤمن

عقل راهنمای مؤمن است.^۳

حدیث (۳۰۷)

امام صادق علیه السلام

كَانَ أَبِي يَقُولُ : أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُورَانِي نُورٌ خَيْفَةٌ وَ نُورٌ

۱. کنز العمال، ح ۵۱۷۰.

۲. کنز العمال، ح ۵۱۷۰.

۳. جهاد با نفس، ح ۸۶.

رَجَاءِ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَوْ يَزِدْ عَلَى هَذَا
پدرم می فرمودند: هیچ بنده‌ی مومنی نیست جز اینکه در قلب او دو نور
وجود دارد: نور بیم و نور امیدی به گونه‌ای که اگر این با آن و آن با این
سنجیده شود هیچ یک بر دیگری زیادتى ندارد.^۱

حدیث (۳۰۸)

امام صادق علیه السلام:

لَا يُبَغَى لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِسًا يَعْصَى اللَّهَ فِيهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ؛
سزاوار نیست مؤمن در مجلسی بنشیند که در آن معصیت خدا می شود و
او نمی تواند آن وضع را تغییر دهد.^۲

حدیث (۳۰۹)

حضرت زهرا علیها السلام:

مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ؛
پاداش خوشرویی در برابر مؤمن بهشت است و خوشرویی با دشمن ستیزه
جو، انسان را از عذاب آتش باز می دارد.^۳

حدیث (۳۱۰)

امام جواد علیه السلام:

عَزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ؛
عزت مؤمن در بی نیازی او از مردم است.^۴

۱. جهاد با نفس، ح ۱۰۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۰۱.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۹، ح ۱۲.

حدیث (۳۱۱)

امام جعفر صادق علیه السلام:

مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ؛

کسی که نیکوکاری اش او را شادمان کند و بدی اش وی را بد حال گرداند

چنین کسی مومن است.^۱

حدیث (۳۱۲)

امام علی علیه السلام:

خُذِ الْحِكْمَةَ أَنِّي كَانَتْ؛ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ ضَالَّةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ

حکمت را هر کجا که یافتی فراگیر، زیرا حکمت گمشده هر مومن است.^۲

حدیث (۳۱۳)

امام موسی کاظم علیه السلام:

الْمُؤْمِنُ مِثْلُ كَفْتَى الْمِيزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ.

مومن همانند دو کفه ترازوست. هرگاه به ایمانش افزوده گردد، به بلایش

نیز افزوده می گردد.^۳

حدیث (۳۱۴)

امام حسن عسکری علیه السلام:

الْمُؤْمِنُ بَرَكَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَحُجَّةٌ عَلَى الْكَافِرِ؛

مومن برای مومن برکت و برای کافر، اتمام حجت است.^۴

۱. جهاد النفس، ح ۷۶۵.

۲. غررالحکم، ح ۳۴۴۰.

۳. تحف العقول ص ۴۰۸.

۴. تحف العقول، ص ۴۸۹.

حدیث (۳۱۵)

امام علی علیه السلام:

الْمُؤْمِنُ بُشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ

شادی مومن در رخسار او و اندوهش در دل است.^۱

حدیث (۳۱۶)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله:

مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ

هر کس آبروی مؤمنی را حفظ کند، بدون تردید بهشت بر او واجب شود.^۲

حدیث (۳۱۷)

امام رضا علیه السلام:

مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ؛

هر کس اندوه و مشکلی را از مومنی بر طرف نماید خداوند در روز قیامت

اندوه را از قلبش بر طرف سازد.^۳

حدیث (۳۱۸)

حضرت امام صادق علیه السلام:

برای قلب مؤمن چیزی زیانبارتر از پر خوری نیست، پر خوری موجب دو

چیز می شود:

۱- تحریک شهوت^۴

۲- سنگدلی

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۲۵.

۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال.

۳. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۹۴.

حدیث (۳۱۹)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

هر که مؤمنی را بیازارد، بی گمان مرا آزرده است.^۱

حدیث (۳۲۰)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

هر که مؤمنی را اندوهناک سازد و سپس دنیا را به او بدهد، گناهش
بخشوده نشود و در برابر آن پاداشی نبیند.^۲

حدیث (۳۲۱)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

مؤمن کسی است که نفسش از او در رنج و مردم از او در آسایش هستند.^۳

حدیث (۳۲۲)

امام علی علیه السلام:

مؤمن همیشه به یاد خداست، زیاد می‌اندیشد، بر نعمت‌ها سپاسگزار و در
بلا و مصیبت شکیباست.^۴

حدیث (۳۲۳)

امام باقر علیه السلام:

خداوند سه خصلت به مؤمن عطا فرموده است: عزت در دنیا و دینش،

۱. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۷۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۰.

۳. کنز العمال، ج ۷۵۲.

۴. غرر الحکم، ح ۱۹۳۳.

رستگاری در آخرت و ابهت در دل‌های همه‌ی مردم.^۱

حدیث (۳۲۴)

امام صادق علیه السلام:

مؤمن کسی است که در آمدش پاک و حلال باشد، اخلاقش نیکو، باطنش سالم و درست؛ زیادی مالش را انفاق کند و از زیاده گویی پرهیزد.^۲

حدیث (۳۲۵)

امام صادق علیه السلام:

هر مؤمنی که گرفتاری مومن تنگدستی را رفع کند، خداوند حوائج او را در دنیا و آخرت آسان و برآورده می‌سازد.^۳

حدیث (۳۲۶)

امام صادق علیه السلام:

مؤمن بعد از انجام واجبات، عملی محبوب‌تر از خوش اخلاقی نزد خدای تعالی نمی‌آورد.^۴

حدیث (۳۲۷)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله:

آن مؤمن ایمانش کامل‌تر است، که اخلاقش نیکوتر باشد.^۵

۱. بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۷۱.

۲. بحارالأنوار، ج ۲، ص ۲۳۵.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

۵. امالی شیخ طوسی، ص ۱۴۰.

حدیث (۳۲۸)

حضرت امام علی علیه السلام:

نفس مؤمن از او در رنج است اما مردمان از وی آسوده‌اند.^۱

حدیث (۳۲۹)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ؛

کسی که مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده و کسی که مرا شاد کند خدا را شاد نموده است.^۲

حدیث (۳۳۰)

حضرت رسول اکرم صلى الله عليه وآله:

مؤمن آینه‌ی برادر مؤمن خویش است. در غیابش خیرخواهی او می‌کند و در حضورش، امور ناخوشایند را از او دور می‌کند.^۳

حدیث (۳۳۱)

الامام الصادق علیه السلام:

المؤمنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يُخُونُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَعُشُّهُ، وَ لَا يَعِدُهُ عِدَّةً
فِي خَلْفِهِ؛

مؤمن برادر مؤمن است، چشم او را راهنمای اوست. به او خیانت و ستم نمی‌کند، فریبش نمی‌دهد و وعده‌ای به او نمی‌دهد که به آن عمل نکند.^۴

۱. الحضان، ص ۶۲۰.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۳۳.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

حدیث (۳۳۲)

حضرت امام باقر علیه السلام:

مؤمن برادر تنی مؤمن است.^۱

حدیث (۳۳۳)

امام علی علیه السلام:

يَا مُؤْمِنُ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ تَمَنُّنُ نَفْسِكَ فَاجْتَهِدْ فِي تَعَلُّمِهَا فَمَا يَزِيدُ مِنْ عِلْمِكَ وَ
أَدَبِكَ يَزِيدُ فِي تَمَنِّكَ وَقَدْرِكَ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَهْتَدِي إِلَى رَبِّكَ؛

ای انسان با ایمان، در حقیقت این دانش و ادب، بهای توست، پس در
آموختن آن بکوش، زیرا هرچه بر دانش و ادب افزوده شود، بر ارج و بهای
تو افزوده می شود، چرا که با دانش به سوی پروردگارت هدایت می شوی.^۲

حدیث (۳۳۴)

امام رضا علیه السلام:

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا، وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ؛

امامت، زمام دین، رشته‌ی کار مسلمانان، صلاح و آبادانی دنیا و سرافرازی
مؤمنان است.^۳

حدیث (۳۳۵)

امام حسین علیه السلام:

بر هیچ چشم مؤمن به خدا روا نیست که ببیند خدا نافرمانی می شود و

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲. روضة الواعظین، ص ۱۱.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

(چشم) خود را فرو بیند مگر آن وضع را تغییر دهد.^۱

حدیث (۳۳۶)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله:

به راستی خداوند عزوجل دشمن می‌دارد مؤمن ناتوانی که دین ندارد. به آن حضرت عرض کردند: مؤمن ناتوانی که دین ندارد، کیست؟ فرمودند: کسی که نهی از منکر نکند.^۲

حدیث (۳۳۷)

حضرت امام صادق علیه السلام:

المؤمنُ لا يمضي عليه أربعون ليَّلةٍ إلا عرض له أمرٌ يحزنه يدكرُ به.

مؤمن چهل شب را سپری نمی‌کند جز آن که پیشامدی برایش شود که غمگینش سازد تا بدان وسیله متنبه گردد.^۳

حدیث (۳۳۸)

حضرت امام کاظم علیه السلام:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ الْمِيزَانِ: كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ، لِيَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
وَلَا حَاطِيَةَ لَهُ.

مثل مؤمن مانند دو کفه‌ی ترازو است که هرچه برایمانش افزوده شود، بلایش فزونی گیرد تا با دامنی پاک از گناه خدای عزوجل را دیدار کند.^۴

۱. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۱۱.

۴. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۳.

حدیث (۳۳۹)

حضرت امام باقر علیه السلام:

إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدْرِ دِينِهِ.

بدرستی که مؤمن در دنیا به اندازه‌ی دینداریش، مبتلا می‌شود.^۱

حدیث (۳۴۰)

امام سجاد علیه السلام:

أَيُّهَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ، بَوَّأَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا.

هر مؤمنی که چشمانش برای کشته شدن حسین علیه السلام گریان شود، به طوری که اشک بر گونه‌هایش سرازیر گردد، خداوند به سبب آن او را در غرفه‌های بهشتی جای دهد که روزگاران دراز در آن به سر برند.^۲

حدیث (۳۴۱)

حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم:

الْمُؤْمِنَ الَّذِي نَفْسُهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ فِي رَاحَةٍ.

مؤمن کسی است که نفسش از او در رنج و مردم از او در آسایش هستند.^۳

حدیث (۳۴۲)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام:

إِنَّ اللَّهَ أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ: الْعِزَّ فِي الدُّنْيَا وَفِي دِينِهِ وَالْفَلَاحَ فِي الْآخِرَةِ وَ

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. ثواب العمال، ص ۸۳.

۳. کنز العمال، ح ۷۵۲.

المُهَابَةِ فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ؛

خداوند سه خصلت به مؤمن عطا فرموده است: عزت در دنیا و دینش،
رستگاری در آخرت و ابهت در دل‌های همه‌ی مردم.^۱

حدیث (۳۴۳)

حضرت امام رضا ع:

مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ وَعَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

کسی که گره از کار مؤمنی بگشاید و شادش کند، خداوند هم در روز
قیامت، کاربسته‌ی او را می‌گشاید.^۲



۱. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۷۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

چاپ جلد دهم از کتاب شریف فاطمه عليها السلام تجلیگاه انوار آفرینش در ایام ولادت صدیقه طاهره فاطمه زهرا عليها السلام به پایان رسید.

امید است مورد استفاده علاقمندان به خاندان عصمت و طهارت عليهم السلام واقع شده باشد و مورد رضایت ائمه معصومین عليهم السلام خاصه حضرت بقیه الله الأعظم، امام عصر روحی له الفدا و صدیقه اطهر حضرت زهرا عليها السلام قرار گیرد.

در پایان از همه عزیزانی که با راهنمایی‌های خود موجب بهبود و ارتقای محتوایی این کتاب شده‌اند تشکر می‌نمایم.

«اللهم عجل فرج مولانا صاحب الزمان والسلام عليك ورحمة الله وبركاته»

قم المقدسه
سید مجتبی برهانی